

# دساحی برزبارت

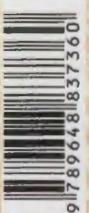
باسخ به شبهات وهابیت از دیدگاه دانشمندان شیعه و اهل سنت



**An Introduction to ziarat**  
(Ritual visitation ):  
Shiite and Sunni scholars' Rebuttals  
of Wahhabi Controversies



www.KitaboSunnat.com





مؤسسہ پیام امام ہادی علیہ السلام

# صحابی برزبانست



1000



# دساحای بر زیارت

پاسخ به شبهات و هایت از دیدگاه دانشمندان شیعه و اهل سنت

مؤسسه الإمام الهادی عليه السلام - قم المقدسة

گروه پژوهشی دعا و زیارت



---

دیباچه‌ای بر زیارت: پاسخ به شبهات و هابیت از دیدگاه دانشمندان شیعه و اهل سنت / تألیف مؤسسه امام هادی علیه السلام

قم: پیام امام هادی علیه السلام، ۱۳۹۴. ۴۷۲ ص. شابک: ۰-۳۶-۸۸۳۷-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا کتابنامه: ص. ۴۴۲-۴۶۸؛ همچنین به صورت زیر نویس

زیارت و زائران - نظر وهابیه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها  
زیارت و زائران - نظر اهل سنت

گورها و گورستانها - زیارت - نظر وهابیه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها  
مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام (قم) ۱۳۹۴ / ۵۹ / ۲۶۲۲ BP ۲۹۷/۷۶ ۳۱۵۲۶۸۸

---



## دیباچه‌ای بر زیارت

مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام - قم المقدسة

انتشارات پیام امام هادی علیه السلام

چاپ اول، زمستان ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۲۵۰ قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۰-۳۶-۸۸۳۷-۹۶۴-۹۷۸

---

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است

---

قم - خیابان توحید - کوچه ۵ - پلاک ۳۱ - مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام

تلفن: ۰۲۵ - ۳۸۸۲۵۲۵۵

فاکس: ۰۲۵ - ۳۸۸۳۳۶۷۷

کدپستی: ۳۷۱۸۶۱۵۶۸۳ صندوق پستی: ۰۱۴ - ۳۷۱۸۵

[www.imamhadi.ir](http://www.imamhadi.ir)

[info@imamhadi.ir](mailto:info@imamhadi.ir)

## پیشگفتار

سیاس و ستایش خدای را که عالم و آدم را عبث نیافرید، و برای بیرون بردن انسان از ظلماتِ جهل و عصیان به سوی قلّه نورِ معرفت و عبودیت، پیامبران را فرستاد.

سلام و صلوات بر همه پیامبران بخصوص خاتم ایشان حضرت محمد مصطفی ﷺ، و بر خاندان پاک و مطهرش باد که خداوند هرگونه پلیدی را از آنان زدود و آنان را یکی پس از دیگری تا قیام قیامت وسیله‌هایی به سوی خود و راهنمایان به بهشت قرار داد و وجودشان را مبارک، و زیارت و توسّل به آنان را مایه مغفرت و رحمت گردانید.

کسی که با انصاف و بدون پیش داوری به منابع اصیل اسلامی مراجعه کند به آسانی و روشنی متوجّه می‌شود که سیره مسلمانان از صدر اسلام تا کنون اهتمام به زیارت پیامبر اکرم محمد مصطفی و اهل بیت و پیامبران ﷺ و اولیای الهی بوده است.

همچنین پیامبر اعظم ﷺ مسلمانان را به زیارت ترغیب می‌فرمود و به برخی، چگونگی زیارت را می‌آموخت و نیز ائمه هدی ﷺ مسلمین را به این امر تشویق می‌کردند و به اصحاب خود آداب و چگونگی زیارت را یاد می‌دادند و بر انجام آن که از شعائر الهی و از تقوای قلوب است، تأکید می‌فرمودند؛ زیرا زیارت این ذوات مقدّسه - که مظاهر بندگی خالصانه خدا بوده و برای انسانها اسوه هستند - دل‌ها را سرشار از نورانیت و یاد خدا می‌کند و به آهنگ حرکت و همت در راه خدا و عبودیت او نیرو می‌بخشد.

اصحاب رسول الله ﷺ نیز به زیارت پیامبر اکرم و شهدای احد و مدفونین در قبرستان بقیع می‌رفتند. خلاصه آنکه مسلمین در عمل به این سنت حسنه کوشا بودند.

ناگفته نماند متون زیاراتی که اولیای الهی با آنها زیارت می‌شوند، اقیانوسی ژرف و مواج از تعالیم بلند اسلامی - همچون توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت، اخلاق، تهذیب نفس، و وظایف امت در برابر امام، شناخت منزلت اهل البیت ﷺ و... می‌باشند که انس با آنها تفقّه در دین و بصیرت می‌آورد.



مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام در طی سالیانی دراز به جمع‌آوری و تدوین زیارات به گونه‌ای که مورد استفاده پژوهشگران و محققان قرار گیرد همت گماشت و نتیجه آن در ۷ مجلد بنام «موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام» کتابی فراگیر و بی‌نظیر شد که شامل زیارات مشاهد مشرفه و عتبات عالیه نبی مکرم اسلام و ائمه هدی علیهم السلام و نیز زیارات برخی پیامبران و امامزادگان و قبور مؤمنان می‌باشد.

در مقدمه این موسوعه که اینک ترجمه آن در اختیار شما قرار دارد اصالت و مشروع بودن زیارت، توسل، شفاعت و تبرک، به صورت محققانه بررسی شده است و حقایق و مشروعیت آنها در پرتو قرآن و سیره نبوی و هدایت ائمه هدی علیهم السلام و صحابه و علمای بزرگ اسلام - از سنی و شیعه - به اثبات رسیده و روشن گردیده است که گفته‌های ابن تیمیه و وهابیت تحریف معارف دین است؛ از این رو علمای بزرگ اسلام - شیعه و سنی - این گفته‌ها را مغالطه و خلاف ضرورت معارف قرآن و سنت دانسته‌اند حتی علمای بزرگ چهار فقه اهل سنت در زمان ابن تیمیه به جهت سخن باطل و بی‌اساسش، حکم کفر او را صادر نموده‌اند.

کوتاه سخن آنکه: در این کتاب ارائه و بررسی نظر مذاهب اسلامی پیرامون مسأله زیارت، به رد تفکر تکفیری منتهی شده است. امیدواریم این اثر مورد رضای خدای سبحان بوده و راهی روشن برای حق جویان و خوانندگان محترمی باشد که به دور از تعصبات فرقه‌ای آن را مطالعه می‌کنند.

شایسته است در پایان، مراتب قدردانی و سپاس‌گزاری خود را نسبت به همه کسانی در تألیف، ترجمه و ویراستاری این کتاب همکاری نموده‌اند، به خصوص مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام در مشهد مقدس، اعلام کنیم؛ سعی همگی مشکور باد! آمین یا رب العالمین

مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام

۱۳۹۴ ه.ش - قم المقدسه

**زیارت**

**در**

**لغت و عرف**



## زیارت در لغت و عرف

معنای لغوی «زیارت»، قصد است و در عُرف، قصدی است که همراه با اکرام و تعظیم زیارت شونده و انس یافتن با او باشد.<sup>۱</sup>  
تقی الدین سُبُکی شافعی<sup>۲</sup> می‌گوید:

لفظ «زیارت» دلالت می‌کند به این که زیارت کننده از مکان خود به مکان زیارت شونده منتقل شود؛ مانند لفظ «مَجِيء: آمدن» که آیه کریمه<sup>۳</sup> در آن صراحت دارد؛ از این رو زیارت به معنای انتقال از مکانی به مکان دیگر، به قصد زیارت و یا انتقال از یک مکان جهت حضور در نزد زیارت شونده است؛ در هر حال باید معنای انتقال در آن منظور شود؛ به همین جهت زیارت درباره کسی که پیوسته نزد شخصی هست، تحقق نمی‌یابد؛ ولذا گفته می‌شود:  
برای زیارت فلانی به فلان جا رفتم.<sup>۴</sup>

۱. بنگرید به: مجمع البحرین: ۲/۳۰۴ - ۳۰۵؛ مصباح المنیر: ۳۵۴.

۲. سُبُکی (۶۸۳ - ۷۵۶ هـ)، علی بن عبدالکافی بن علی بن تمام بن یوسف بن موسی بن تمام انصاری، خزرچی سبکی، شافعی (تقی الدین، ابوالحسن)، عالمی بود که در فقه و تفسیر و اصول و منطق، صاحب نظر بود از جمله تألیفات او عبارتند از: الابتهاج فی شرح المنهاج، الذَّرُّ النَّظْمِیُّ فی تفسیر القرآن الکریم... (مُعْجَمُ الْمُؤَلِّفِینَ: ۱۲۷/۷).

۳. مقصود آیه ۶۵ سوره نساء است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...﴾؛ اگر آنها زمانی که به خویشتن ظلم

۴. شفاء السقام: ۱۰۱.

کردند نزد تو بیایند....

سید محسن امین<sup>۱</sup> - هنگام استدلال بر مشروعیت زیارت پیامبر ﷺ به آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...» - می‌گویند:

زیارت همان حضور می‌باشد که عبارت است از آمدن نزد آن حضرت، خواه برای آمرزش خواهی باشد یا بدون آن، و سلام دادن در معنای آن داخل نیست.<sup>۲</sup>

شهید اول<sup>۳</sup> در توضیح مفهوم زیارت می‌فرماید:

در زیارت حضور در مقام [و جایی که زیارت شونده هست] کفایت می‌کند و اقرب [به نظر] و جوب سلام [به او] است؛ زیرا متعارف از زیارت سلام می‌باشد.<sup>۴</sup>

سید حسن امین<sup>۵</sup> می‌نویسد:

زیارت در لغت همان حضور نزد زیارت شونده است؛ لکن در عرف شیعه، به معنای حضور در یکی از مشاهد مقدسه می‌باشد....

زیارت نزد شیعه به معنای حضوری معنوی است؛ روحانیت بزرگی که زیارت شونده دارد، معنویت ممتاز و صفات قدسی او، در روح زائر اثر

---

۱. آیه الله سید محسن فرزند سید عبدالکریم حسینی امین عاملی (۱۲۸۴ - ۱۳۷۱)، از بزرگان علما و پیشوایان اصلاح‌گر بود، وی تألیفات زیادی دارد، مشهورترین آنها کتاب «أعیان الشیعه» است (بنگرید به: اعیان الشیعه: ۳۳۳/۱۰ و بعد از آن).

۲. کشف الارتیاب: ۴۵۹.

۳. شیخ شمس الدین، ابو عبدالله، محمد بن شیخ جمال الدین مکی، نبطی عاملی جزینی (۷۳۴ - ۷۸۶ هـ)، از مشهورترین مشاهیر علماء شیعه است، تألیفات ارزشمندی از خود بر جای گذاشته است، معروف‌ترین آنها «اللّمعة الیومشقیه» است (بنگرید به: الکنی والألقاب: ۳۷۷/۲).

۴. الدروس: ۱۵۳/۲.

۵. وی نوه آیه الله راحل، سید محسن امین عاملی است، و از شخصیت‌های علمی و ادبی معروف می‌باشد، دارای تألیفات ارزشمندی است، از جمله می‌توان به «دائرة المعارف الإسلامیة الشیعیه» اشاره کرد.

می‌گذارد و زائر در پرتو این افاضات قدسی بعد از اضطراب و ناآرامی، اطمینان و بعد از شقاوت، سعادت و پس از ناامیدی، امیدواری و بعد از گرفتگی، خوشحالی و گشاده‌رویی پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

در اینجا میان زیارت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در زمان حیاتشان با زیارت مرقد‌های آنان پس از شهادتشان، فرقی وجود ندارد؛ زیرا آنان - به شهادت قرآن کریم «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>۲</sup>؛ و همانطور که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر کس مرا در زمان حیات و مماتم زیارت کند، در روز قیامت برای او گواهم»<sup>۳</sup> و امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «هر کس ما را پس از درگذشتن زیارت کند گویا ما را در حیاتمان زیارت کرده است».<sup>۴</sup>

شایان ذکر است که واژه «زیارت» مفهوم اصطلاحی دیگری نیز دارد؛ [و آن این است که] زیارت بر نصّ عبارات و کلماتی که زائر، زیارت شونده را به آن مخاطب می‌سازد، اطلاق می‌شود.

با استفاده از تعاریف فوق و روایات مربوط به فضل زیارت و گفته‌های علماء در این زمینه می‌گوییم:

زیارت در نگاه مسلمانان همان حضور و دیدار همراه با همدلی و تکریم معنوی زائر با زیارت شونده است و این در نتیجه فیضی است که نفس زائر از شخصیت نورانی زیارت شونده - که دارای صفات بلند مرتبه الهی است - می‌گیرد و این زیارت از شخصی محقق می‌شود که ائمه دین، رهبران شرعی آن و بندگان صالح خدا را نیک می‌شناسد و مقامات ایشان را درک می‌کند.

۱. دائرة المعارف الإسلامیة الشیعیة: ۶۷/۱۲.

۲. سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹. «نزد پروردگارش زنده‌اند [و] روزی داده می‌شوند».

۳. قرب الإسناد: ۶۵، حدیث ۲۰۵؛ بحار الأنوار: ۱۳۹/۱۰۰.

۴. المقنعة: ۴۸۵؛ المزار الکبیر: ۱۸ (ط: ۴۱)؛ بحار الأنوار: ۱۲۴/۱۰۰، حدیث ۳۴.

زیارت، درنگ و ایستادن متواضعانه در سایه برگزیده خدا و ولی اوست تا روح با او ارتباط یابد و قلب با او هم آغوش گردد و زائر [در این پیوست روحی و قلبی] پرتوهای از فیض نور ولی خدا برمی‌گیرد.

زیارت تنها شدن و خلوت کردن با حجت الهی، انس گرفتن با او، ابراز نیاز و تضرع در پیش‌گاه خدای متعال، آماده ساختن قلب و روح برای بیداری از غفلت و پاکی از زنگار گناهان و آلودگی آنهاست.

## هدف از زیارت

زیارت، ارتباط با خدا و پیوند با انبیا و اولیای الهی است

زیارت پیامبر اعظم و ائمه (اهل البیت) صلوات الله علیهم اجمعین - که نمایانگر زیباترین نمود ارتباط معنوی و وابستگی و همدمی با پیامبران گرامی خدا و اولیای صالح او است - از اموری است که همه فرق اسلامی از صدر اسلام تا زمان حاضر به آن اهتمام داشته‌اند؛ از این رو مسلمانان پیوسته از سرزمین‌های مختلف عالم بار سفر می‌بندند، سختی‌ها و خطرهای گوناگون را به جان می‌خرند و هزینه‌هایی - گاه سنگین - می‌کنند، تا توفیق زیارت خانه خدا و قبر پیامبر ﷺ و جانشینان او ﷺ برایشان فراهم آید، و بتوانند در کنار این مرقدها - برای رسیدن به مقاصدشان و اظهار میزان دل بستگی و تعلق روحی‌شان به آنها و بزرگداشت آنان ﷺ - به سوی خدا تضرع کنند.

چگونه چنین نباشد! در حالی که آنان (با حضورشان در اینجا)، به باغی از باغ‌های بهشت درآمده‌اند و آنگاه که پرده‌ها کنار می‌رود و روح زائر به عالم ملکوت می‌پیوندد، و درهای رحمت الهی به رویش گشوده می‌شود.

به عنوان مثال هنگامی که زائران نزد قبر پیامبر ﷺ حاضر می‌شوند، این بدان معناست که آنان در بقعه‌ای گام نهاده‌اند که پیکر اشرف خلق خدا را در بر دارد و ذرات خاک بر اعضای او بوسه زده است؛ آنجا مکانی است که محل برخاستن و نشستن، جای رکوع و سجود، تسبیح و تهلیل و تکبیر پیامبر را به یاد می‌آورد؛ آنجا موضعی است که مدت‌ها بهترین پیامبران با پروردگارش مناجات کرده و روح او با آفریدگارش ارتباط یافت و برای خالق خود سجده‌های طولانی کرد، اشک‌هایش در ناله و زاری برای خدا



جاری شد و آه‌های او از بیم بر گمراهی امتش فراوان شد.

آنجا مکانی است که هنوز تسبیح فرشتگان و ندای خاتم پیامبران در آن موج می‌زند؛ گذاشتن پیشانی بر خاک این مکان مقدس که سجده‌گاه پیامبر ﷺ است و خاکی نمودن صورت با تربت پاکش، دستاوردی بزرگ در راستای تقویت روحی زائر است؛ اینجا محل فرود ملائکه، مزار اولیاء و جایگاه قلوب بندگانی است که برای پروردگار عالمیان سر به خاک می‌سایند.

آنجا مکانی است که فرشتگان هر صبح و شام فرود آمده، برای زیارت کعبه و مرقد پیامبر گرامی و اهدای سلام بر او، از خدا اجازه می‌گیرند<sup>۱</sup>؛ زائر به این مکان شریف وارد می‌شود تا به مراد و معشوقش برسد و از منبع فیض الهی جامی بنوشد که روحش را سیراب سازد.

#### قاضی عیاض<sup>۲</sup> می‌گوید:

سرزمینی که با وحی و نزول قرآن آباد شد و جبرئیل و میکائیل در آن رفت و آمد داشت و ملائکه و روح از آن عروج کرد، و عرصه‌های آن به تقدیس و تسبیح نالیدند و تربت آن دربرگیرنده تن سرور بشر است و از آنجا دین خدا و سنت رسولش به سرزمین‌های دیگر انتشار یافت؛ سرزمینی که مدرسه آیات الهی، پایگاه صلوات خدا و فرشتگان، منزلگاه فضائل و خیرات، قرارگاه برهان‌ها و معجزات، محل انجام مناسک دین، عبادت‌گاه مسلمین، جایگاه سرور رسولان و اقامت‌گاه خاتم پیامبران ﷺ است؛ مکانی که چشمه نبوت در آن جوشیده و سیلاب آن به هر سو خروشیده است؛ جایگاهی که محل هبوط رسالت است و نخستین زمینی که خاک آن با پیکر مصطفی تماس پیدا

۱. نگاه کنید به: ثواب الأعمال: ۱۲۱، حدیث ۴۶، و موسوعه زیارات المعصومین: ۴۶/۱، رقم ۹۹.

۲. عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو، یحْضِی السبْتی، ابوالفضل (۴۷۶ - ۵۴۴هـ)، عالم مغرب - و امام اهل حدیث در زمان خود - از داناترین مردمان به کلام عرب و انساب و ایام آنهاست... از تصانیف اوست: الشفا بتعرف حقوق المصطفی و... (الأعلام - زرکلی: ۹۹/۵).

نمود، [سرزمینی که این همه ویژگی‌های انحصاری و ممتاز را دارد، به راستی] شایسته است که آن را بزرگ بدانند، و در نسیم آن نفس بکشند [و آمیزه جان کنند] و خانه‌ها و دیوارهای آن را ببوسند.

ای خانه بهترین پیامبران<sup>۱</sup>؛

ای منزل کسی که انسان‌ها به کمک او هدایت یافتند،

ای جایگاه آن که آیات الهی ویژه او شد،

من قلباً به تو عشقی سوزان و شوقی همچون پاره‌های آتش فروزان دارم،  
من عهد می‌کنم که اگر دیدگانم را از این دیوارها و عرصه‌ها سیراب سازم، آن  
قدر آنها را ببوسم و مک بزخم که موهای سفید مانده‌ام را میانشان بریزم.

اگر ستیزه‌گران و دشمنان نبودند، پیوسته زیارتش می‌نمودم هرچند با مالیدن  
بر گونه و رُخساره‌ام،

لکن بیشترین درودهایم را بر ساکن این خانه و حُجره‌ها نثار می‌کنم.

نسیم دل‌انگیزی هر بامداد و شامگاه [قبر] پیامبر را فرا می‌گیرد که از بوی  
مشک باز شده، پاکیزه‌تر است و پاک‌ترین صلوات و بهترین سلام و برکات را  
ویژه او می‌سازد.<sup>۲</sup>

در این مکان شریف امید برکت و آرزوی شفاعت پیامبر ﷺ و امکان واسطه گرفتن

یا دارَ خَیْرِ المرسلینِ وَمَنْ به  
عِنْدی لِأَجْلِکَ لَوْعَةٌ وَصَبَابَةٌ  
وَعَلَّیْ عَهْدٌ إِنْ مَلَأْتُ مُحَاجِرِی  
لَأَعْفُرَنَّ مَصُونٌ شِیْبِی بَیْنَهَا  
لَوْلَا العَوَادِی وَالْأَعَادِی زُرْتُهَا  
لَكُنُّ سَاهِدِی مِنْ حَفِیلِ تَحِیَّتِی  
أَزْکَى مِنْ المَسْکِ المَفْتَقِ نَفْحَةً  
وَتَحْضُهُ بِزَوَاكِی الصَّلَوَاتِ  
هَدِی الأَنَامِ وَخُصَّ بِالْآیَاتِ  
وَتَشَوُّقٌ مَتَوَقِّدُ الجَمَرَاتِ  
مِنْ تَلْکَمِ الجَدْرَانِ وَالْعَرَصَاتِ  
مِنْ کَثْرَةِ التَّقْبِیلِ وَالرَّشْفَاتِ  
أَبْدَأُ وَلَوْ سَحَباً عَلَی الْوَجْنَاتِ  
لِقَطَینِ تَلْکَ الدَّارِ وَالْحُجْرَاتِ  
تَغْشَاهُ بِالْأَصَالِ وَالْبُکْرَاتِ  
وَنَوَامِیِ التَّسْلِیمِ وَالْبَرَکَاتِ

پیامبر ﷺ برای استغفار و ابراز عبودیت و زاری و ناله در پیش‌گاه آفریدگار متعال - به طور بایسته - فراهم می‌آید و با آن حضرت تجدید عهد می‌شود که:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup>.

زائر را می‌بینی که با زبان حال این‌گونه زمزمه می‌کند: «ای رسول خدا نزد تو آمدم! از گناهام توبه می‌کنم و آمرزش می‌طلبم و تو را به پیش‌گاه پروردگارم و پروردگارت شفیع قرار می‌دهم تا مرا ببامزد»<sup>۲</sup>.

پس قلب زائر روشن می‌شود و روحش با انوار سرشار الهی انس می‌گیرد و تاریکی‌ها از صفحات قلبش ریشه‌کن می‌گردد و هر اندازه ارتباط زائر با زیارت شونده عمیق‌تر باشد، نصیب او از فیض الهی زیادتر است.<sup>۳</sup>

این زیارت یکی از راه‌های رسیدن به کمال و تقرب به آفریدگار بزرگ را نمایان

۱. سورة نساء (۴)، آیه ۶۴. «اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند نزد تو بیایند، و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر برایشان استغفار کند، البته خدا را پس توبه‌پذیر و دلسوز خواهند یافت».

۲. بنگرید به موسوعه زیارات المعصومین: ۱/۱۱۱، رقم ۱۸۹، ص ۹۸، رقم ۱۸۸، ص ۸۷، رقم ۱۸۱.

۳. مناوی می‌گوید: «هنگامی که انسان نزد قبر انسان قوی نفس، کامل جوهر، و بسیار تأثیرگذار می‌ایستد، میان دو روح آنان ارتباط معنوی پدید می‌آید، و از این طریق، آن زیارت سبب حصول منفعتی بزرگ می‌شود و بهجتی سترگ برای روح زائر و مژور به دست می‌آید، و از سلام و جواب آن هر دو بسیار شادمان می‌شوند... و در کتاب (العاقبة) اثر عبدالحق، از فخر تبریزی نقل شده که: مسائلی بر او مشکل می‌شد بسیار در آنها می‌اندیشید و در حل آنها می‌کوشید، ولی برایش روشن نمی‌گشت تا اینکه نزد قبر شیخ تاج تبریزی می‌رفت، پیش او مانند زمان حیاتش می‌نشست و در آنها فکر می‌کرد، به سرعت جواب برایش روشن می‌شد، وی می‌گوید: من آن را بارها آزمودم.

و فخر رازی در «المطالب» می‌گوید: اصحاب ارسطو هرگاه بحث دشواری برایشان پیش می‌آمد و از حل آن در می‌ماندند، سوی قبر ارسطو می‌رفتند و در آنجا نزد او به بررسی آن بحث می‌پرداختند، پس مشکل برایشان گشوده می‌شد» (فیض القدیر: ۵/۶۲۲).

بنابراین هرگاه ایستادن نزد قبر استاد نسبت به شاگردش و ارتباط معنوی با روح او مشکلات و دشواری‌ها را حل می‌کند؛ پس چه جای سخن است در ارتباط و هم آغوشی روحی با خاتم پیامبران و بهترین سفیران پروردگار عالم؛ در حالی که او ما را می‌بیند و کلام ما را می‌شنود و سلام ما را پاسخ می‌گوید؟!

می‌سازد و زمینه ظهور و نفوذ اخلاق و صفات نیک را در زائر ایجاد می‌کند؛ به سبب آنکه وی از آن مقام والا و محلّ شرف یافته، نور می‌گیرد؛ پس به درجه رفیع محبتان می‌رسد، و با تمسک به حبل المتین (ریسمان استوار و محکم الهی) در سبک سالکان راه خدا درمی‌آید.

جزیری<sup>۱</sup> می‌گوید:

بدون شک زیارت قبر مصطفی ﷺ از بزرگ‌ترین و جلیل‌ترین [وسیله‌های] قرب از نظر شأن و منزلت است؛ زیرا بقعه‌ای است که بهترین و گرمی‌ترین پیامبران خدا را، در بر دارد؛ برای این مکان شأن ویژه و مزیتی است که قلم از وصف آن عاجز می‌باشد.

افزون بر این، غرض صحیح از زیارت قبور به یاد آوردن آخرت است؛ چنان که در حدیث صحیح بر زیارت اهل قبور به جهت پند نیکو گرفتن و یادآوری آخرت تصریح شده است، پس هرگاه زیارت در راستای انگیزه درستی باشد و صاحب شریعت آن را تأیید نماید، از همه جهات ستوده می‌باشد.

پوشیده نیست که زیارت قبر مصطفی ﷺ در قلب خردمندان ناب بیش از هر عبادت دیگری تأثیر گذار است؛ کسی که در برابر قبر مصطفی می‌ایستد در حالی که به یاد می‌آورد آنچه را که پیامبر ﷺ در راه دعوت مردم به سوی خدا و بیرون آوردن آنها از ظلمات شرک به نور هدایت، به جان پذیرفت، مکارم اخلاقی را در همه عالم گسترش داد، فساد گسترده را نابود ساخت و شریعتی - که بنای آن بر جلب مصالح برای جامعه انسانی و زدودن مفاسد از آن است - آورد، بی‌اختیار قلبش برای چنین پیامبری که در راه خدا جهاد شایسته‌ای کرد، از محبت لبریز می‌شود؛ و به طور حتم عمل به آنچه را که او آورده است دوست می‌دارد و از نافرمانی خدا و رسولش شرم می‌کند و این خود رستگاری بزرگ است.

۱. عبدالرحمن بن محمد عوض جزیری (۱۲۹۹ - ۱۳۶۰ هـ)، از فقهای الأزهر است. وی کتابهایی دارد؛ از جمله: الفقه علی المذاهب الأربعة، توضیح العقائد و... (الأعلام - زرکلی - ۳/ ۳۳۴).

... پس زیارت قبر مصطفی ﷺ و زیارت اصحاب او - که به سنت پیامبر عمل کردند - از بزرگ‌ترین [راه‌های] قرب [به سوی خدا] است و بر نفس کسانی که با خلوص به سنت پیامبر عمل می‌کنند سخت تأثیرگذار است؛ کسانی که تنها خدا را می‌پرستند و از او امر پیامبر خدا اطاعت می‌کنند و از آنچه نهی کرده باز می‌ایستند، اینان همان رستگاران‌اند.

از این رو اگر در زیارت قبر مصطفی، [اثر دیگری] غیر از این موعظه نیک و اثر بزرگ نباشد، بس است در اینکه این موعظه نیک از بزرگ‌ترین اعمال صالحی باشد که دین حنیف به آن تشویق می‌کند.

چگونه قلب مسلمان مؤمنی که استطاعت یافته و حج خانه خدا را به جا آورده و می‌توانسته مصطفی ﷺ را زیارت کند ولی به این کار مبادرت نورزیده، آرام می‌گیرد؟!

چگونه مؤمنی که در مکه حضور یافته است - و به مدینه محل فرود وحی نزدیک شده است - راضی می‌شود که نفس او به شوق زیارت مدینه و زیارت مصطفی ﷺ به هیجان نیاید؟!

شایسته نیست کسی که به مکه رسیده است، مدینه را زیارت نکند و از زیارت مکان نزول وحی و منبع دین حنیف بهره نبرد.

اما احادیثی که در زیارت مدینه [و قبر پیامبر] وارد شده - از نظر سند صحیح باشد و یا نباشد - در واقع، نیازی به آنها نیست پس از آنکه ما فوائد زیارت مدینه و محاسن آن را روشن ساختیم؛ محاسنی که دین، آنها را بیان و امضا می‌کند و قوانین کلی دین [مسلمانان را] به انجام آنها برمی‌انگیزد.<sup>۱</sup>

اما روایاتی که به زیارت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام دعوت و بر آن تأکید می‌کند، و همین طور زیارات مختلفی که در ایام سال به آن حضرت اختصاص یافته است،

انگیزه‌ها و علت‌هایی دارد که علامه سید عبدالرزاق مقرر<sup>۱</sup> درباره بعضی از آن علل چنین می‌گوید:

گرایش اموی [در طول تاریخ] پیوسته در حال طلوع و افول بوده است... هرچند امویان از بین رفتند و خاک شدند و به هنگام تدامی نام آنها در ذهن‌ها چیزی جز ننگ و ناسزاگویی به آنها باقی نمانده است؛ لکن چون بسیاری از بی‌دینان هر نسل و پیروان آنها، دنباله‌رو گرایش فکری آنها هستند؛ از این رو هدف اهل بیت علیهم‌السلام این بود که شعله‌های این گرایش را خاموش سازند و نظرها را به انحراف موجود در آن جلب کنند؛ انحراف از آنچه منجی بزرگ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورد و در راه نشر و احیای آن رنج‌ها و سختی‌ها را به جان خرید. از شیوه‌هایی که موجب توجه افکار به سوی انحراف مذکور می‌شود و مظلومیت اهل بیت و بازداشتن آنها را از حق الهی‌شان - که از سوی شارع اعظم برایشان قرار داده شد - به خوبی می‌شناساند، یادآوری قضیه سیدالشهداء است؛ زیرا دربر دارنده مصائبی است که قلب دشمن ستیزه‌جو را می‌سوزاند، چه رسد به دوستان استوار و جان‌نثارشان که به خلافت غصبی امویان اعتراف دارند.

ائمه علیهم‌السلام خواستند که گذر زمان شیعیان‌شان از سلطه ستم‌گرانه - که آنان را از راه درست و استوار دور می‌سازد - غافل نکند؛ از این رو آنان را به زیارت مرقد سید جوانان اهل بهشت در زمان‌های خاص و غیر آن واداشتند.

فضای مرقد سید الشهداء سبب می‌شود که زائران، قساوت‌های امویان همچون ذبح کودکان و گرداندن بانوان حرم رسالت را از شهری به شهر دیگر که امویان مرتکب آن شده‌اند را به یاد آورند و غیرت و شهامت اجازه

۱. علامه سید عبدالرزاق، فرزند سید محمد بن سید عباس مقرر سعیدی (۱۳۱۶ - ۱۳۹۱ هـ)، دارای تألیفات فراوان و ارزشمندی است؛ مانند: الصّدیقة الزهراء، سرّ الإیمان فی الشهادة الثالثة، الشهيد مسلم بن عقیل، الإمام زین العابدین، الإمام الرضا، الإمام الجواد؛ نگاه کنید به: مقدمه «مقتل الحسین».

نمی‌دهد که انسان برای آن کسی که مرتکب این کار زشت با شخصی دیگر شود، خضوع و احترام کند؛ چه رسد به آل پاک پیامبر ﷺ.

در این هنگام جان‌ها آتش گرفته، شعله‌ور می‌شود و عاطفه‌ها به هیجان می‌آید، و به خروج آن پلیدان از دین اسلام حکم می‌کند.

پیداست که این انگیزه دربارهٔ سیدالشهداء ضروری‌تر از دیگر ائمه است؛ زیرا ماجرای آن حضرت در بر دارندهٔ چیزهایی است که قلب‌ها را نرم می‌کند و احساسات را بر می‌انگیزد؛ و از اینجاست که معصومین علیهم‌السلام آن را به عنوان حجتی علیه دشمنانشان به کار گرفتند؛ گاهی شیعیانشان را به گریه امر کردند و گاهی به جمع شدن و یاد و گرامی داشت واقعهٔ کربلا به هر طوری که باشد و زمانی به زیارت آن حضرت فرا می‌خواندند.

و به این ترتیب اُمتی بر جای ماند که ذکرش حسینی است؛ چنان‌که سرآغازش حسینی بود و پایان آن نیز حسینی خواهد شد.<sup>۱</sup>

این سخن مربوط به هدف زیارت قبور انبیاء و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد؛ اما انگیزهٔ زیارت قبور به طور عام، افزون بر قصد رسیدن به ثواب - چنانچه در باب زیارت قبور خواهد آمد - این است که در خلال زیارت، امید عبرت‌آموزی، یاد مرگ و آخرت، بازداشتن نفس از پیروی هوا [و جاذبه‌های فریبنده]، طلب آمرزش و رحمت الهی برای زائر و میت و غیر آن وجود دارد.

احادیث ذیل در این زمینه است:

۱ - پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: قبرهای مردگانتان را زیارت کنید و بر آنان سلام فرستید،

همانا [سرگذشت] آنها برایتان عبرت‌آموز است.<sup>۲</sup>

۲ - ابن ماجه به اسنادش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده است که فرمود: من شما را [به

۱. مقتل الحسین علیه‌السلام؛ مرقم: ۱۰۵ - ۱۰۶.

۲. دعوات راوندی: ۲۵۹، آغاز حدیث ۷۳۷؛ و به نقل از آن در بحار الأنوار: ۶۴/۸۳.

خاطر مصالحی] از زیارت قبرها بازداشتم، [از این پس] آنها را زیارت کنید؛ چه این کار، دنیا را ناچیز جلوه می‌دهد و آخرت را به یاد می‌آورد.<sup>۱</sup>

۳- حاکم به اسنادش از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: [بیش از این] شما را از زیارت قبور نهی کردم، هان! [از این پس] آنها را زیارت کنید؛ همانا این کار، قلب را نرم می‌کند<sup>۲</sup> و چشم را می‌گریاند و آخرت را به یاد می‌آورد و [درباره مرده‌های خود] سخن ناسزا و بیهوده مگویید.<sup>۳</sup>

۴- و نیز حاکم روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: [بیش از این] شما را از زیارت قبرها نهی کردم، پس آنها را زیارت کنید؛ به راستی این کار، مرگ را به یادتان می‌آورد.<sup>۴</sup>

۵- و رسول خدا ﷺ فرمود: همانا من شما را از زیارت قبور بازداشتم، پس آنها را زیارت کنید و باید زیارت آنان، بر کارهای نیکتان بیفزاید.<sup>۵</sup>

۶- سیوطی از پیامبر ﷺ روایت کرده است که فرمود: من شما را از زیارت قبرها نهی کردم، [اکنون] آنها را زیارت کنید؛ چه در آن برای شما عبرت است.<sup>۶</sup>

۷- بیهقی به اسنادش از اسحاق روایت کرده است که گفت: از ابو اسامه پرسیدم: آیا عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب، از پدرش روایت کرده است که گفت: به علی ابن ابی طالب گفتند: چرا مجاورت قبر رسول خدا را رها کردی و مُجاور گورستان - یعنی بقیع<sup>۷</sup> - شدی؟ فرمود: «آنان را همسایگان راست و درستی یافتم که زبانشان را [از

۱. سنن ابن ماجه: ۵۰۱/۱، رقم: ۱۵۷۱؛ الجامع الصغیر: ۲۹۷/۲، رقم: ۶۴۳۰؛ کنز العمال: ۱۵، رقم: ۴۲۵۵۵.  
 ۲. در مصدر به جای «فإنها تُرِقُّ القلب»، آمده است: «فإنه يُرِقُّ القلب»، متن روایت در اینجا از جامع الصغیر است.

۳. مستدرک حاکم: ۵۳۲/۱، رقم: ۱۲۹/۱۳۹۳؛ الجامع الصغیر: ۲۹۷/۲، رقم: ۶۴۳۱.  
 ۴. مستدرک حاکم: ۵۳۲/۱، رقم: ۱۲۴/۱۳۸۸؛ کنز العمال: ۶۴۶/۱۵ (به نقل از مستدرک)؛ الجامع الصغیر: ۶۶۷/۲، رقم: ۹۲۸۵.

۵. مستدرک حاکم: ۵۳۲/۱، ذیل رقم: ۱۲۷/۱۳۹۱؛ کنز العمال: ۴۷۲/۱۱، ذیل رقم: ۳۲۲۲۴.  
 ۶. الجامع الصغیر: ۵۵۴/۲، رقم: ۹۲۸۶.  
 ۷. این عبارت از کنز العمال است.



نارواها] باز می‌دارند و آخرت را به یاد می‌آورند؛ ابو اسامه این سخن را تأیید و تصدیق کرد و گفت: آری.<sup>۱</sup>

۸- کلینی به اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردگانتان را زیارت کنید؛ زیرا آنان به زیارت شما شادمان می‌شوند و بجاست یکی از شما نزد قبر پدرش و نزد قبر مادرش، به سبب دعایی که برای آن دو می‌کند حاجت خود را نیز بخواهد.<sup>۲</sup>

۹- نیز کلینی به اسنادش از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده است که فرمود: آنان (مردگان) با شما انس می‌گیرند، پس آنگاه که از آنها دور شوید وحشت می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱۰- شیخ طوسی به اسنادش از ابو عبدالله آورده است که فرمود: همانا فاطمه علیها السلام در هر بامداد شنبه نزد قبور شهداء حاضر می‌شد؛ پس نزد قبر حمزه می‌آمد و برای او طلب رحمت می‌کرد و آموزش می‌طلبید.<sup>۴</sup>

۱۱- صدوق به اسنادش از محمد بن سالم روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردگان را زیارت کنیم؟ فرمود: آری. پرسیدم: آنگاه که نزد آنان می‌رویم آیا از حضور ما آگاه می‌شوند؟ فرمود: بله، البته؛ آنان می‌دانند که شما به زیارتشان آمدید به آمدن شما شادمان می‌شوند و با شما انس می‌گیرند.<sup>۵</sup>

۱. شعب الایمان (بیهقی): ۲۰/۷، رقم ۹۳۱۲ (و به طریق دیگر تحت رقم ۹۳۱۳ با اختلاف اندک)؛ و به نقل از آن، در کنز العمال: ۷۵۹/۱۵، رقم ۴۲۹۸۹.

۲. فروع کافی: ۲۲۹/۳، حدیث ۱؛ مانند این حدیث در کتاب خصال: ۶۱۸، در ضمن حدیث اربع‌مأة آمده است؛ و به نقل از این دو مأخذ، در وسائل الشیعه: ۲۲۳/۳، ابواب الدفن، باب ۵۴، حدیث ۵.

۳. فروع کافی: ۲۸۸/۳، حدیث ۱؛ و به نقل از آن در وسائل الشیعه: ۲۲۲/۳، ابواب الدفن، باب ۵۴، حدیث ۳.

۴. تهذیب الأحکام: ۴۶۵/۱، حدیث ۱۶۸؛ و در من لا یحضره الفقیه، به طور مرسل، مانند این حدیث آمده است؛ و به نقل از این دو کتاب، در وسائل الشیعه: ۲۲۴/۳، ابواب الدفن، باب ۵۴، حدیث ۲.

۵. من لا یحضره الفقیه: ۱۸۰/۱، آغاز حدیث ۵۴۰؛ به نقل از آن، در وسائل الشیعه: ۲۲۲/۳، ابواب الدفن، باب ۵۴، حدیث ۲.

زیارت  
در  
قرآن و سنّت



## زیارت در قرآن کریم

از آیات شریفه قرآن که با آن بر مشروعیت زیارت استدلال شده است، این سخن خدای متعال است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup>.

شریف نورالدین سَمهودی<sup>۲</sup> به نقل از سُبکی می‌گوید:

این آیه رفتن به سوی رسول خدا ﷺ و استغفار نزد آن حضرت و آمرزش خواستن پیامبر برای آنان را تشویق می‌کند و این منزلی است که با مرگ پیامبر ﷺ قطع نمی‌شود.

اینکه فرمود: «وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ» عطف به «جَاؤُوكَ» است؛ از این رو اقتضا ندارد که استغفار پیامبر بعد از استغفار آنان باشد (به این معنا که وقتی گناه کار خدمت پیامبر رسید به برکت این زیارت ایشان برای او استغفار می‌فرمایند)؛ علاوه بر این قبول نداریم که پیامبر بعد از مرگش طلب آمرزش نمی‌کند، زیرا پیشتر روشن شد که انبیاء عظام در عالم برزخ هم حیات دارند<sup>۳</sup> و بعد از مرگ -

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴. «و اگر آنان هنگامی که به خویش ستم کردند نزد تو بیایند، پس از خدا طلب مغفرت کنند، و پیامبر برایشان آمرزش بخواهد، البته خدا را بسیار توبه‌پذیر و دلسوز و مهربان خواهند یافت».

۲. نور الدین علی بن احمد شافعی سَمهودی (۸۴۴ - ۹۱۱ هـ)، در مصر به دنیا آمد و در مدینه درگذشت؛ از تألیفات اوست: وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، جواهر العقدين فی فضل الشرفین... (الأعلام - زرکلی - ۳۰۷/۴).

۳. در کتاب «سُبُلُ الْهُدَى وَالرَّشَادِ: ۳۵۵/۱۲» آمده است: شیخ رحمه الله در کتابش - أنباء الأزکیاء بحیة الأنبیاء -

هنگام عرضهٔ اعمال بر او - برای امتش مغفرت می‌طلبد....

و نیز (سَمَّهودی) می‌گوید:

علما از این آیه عموم را فهمیده‌اند که هر دو حالت مرگ و زندگی را دربر می‌گیرد و برای کسی که نزد قبر آن حضرت می‌رود، مستحب دانسته‌اند که قرآن بخواند و از خدای متعال آمرزش بخواهد.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌نویسد:

و نیز برای مشروعیت سفر جهت زیارت [پیامبر] و بستن بار سفر به سوی او به این سخن خدای متعال «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» استدلال شده است؛ پس بنا بر بیانی که گذشت معلوم می‌شود که، این سخن شامل آمدن [برای زیارت] از نزدیک و دور [هر دو] می‌شود.<sup>۲</sup>

می‌گوید: به علم قطعی نزد ما معلوم است که پیامبر ﷺ و دیگر انبیا در قبرشان حیات دارند [وزنده‌اند]؛ زیرا ما برای این مطلب دلایل استواری داریم و اخبار به آن تواتر دارند. شیخ جمال الدین اردبیلی شافعی در کتابش - الأنوار فی أعمال الأبرار - می‌نویسد که، بی‌هیچ در کتاب (الاعتقاد) می‌گوید: انبیا - علیهم الصلاة والسلام - پس از آنکه قبض روح شدند، ارواحشان به نسوی آنان برمی‌گردد؛ آنان مانند شهدا نزد پروردگارشان زنده‌اند و پیامبر ﷺ جماعتی از ایشان را دید و امام نماز جماعتشان شد و خبر داد - و خیر پیامبر راست است - که درود ما بر او عرضه می‌شود و سلام ما به آن حضرت می‌رسد؛ و خدای متعال بر زمین حرام کرده است که اجساد انبیا را بخورد.

و عبدالوهاب شبکی در طبقات الشافعیة الکبری: ۳۸۴/۳ - ۳۸۵، می‌نویسد: از عقاید ما این است که انبیا ﷺ در قبرهاشان زنده‌اند... و ما شنیدیم بی‌هیچ درباره حیات انبیا در قبورشان جزوهای [و رساله‌ای] نوشته.

و در صفحه ۴۱۲ می‌گوید: در نزد ما رسول خدا ﷺ زنده است، حس می‌کند و می‌داند و اعمال امت بر او عرضه می‌شود، و درود و سلام [به آن حضرت] می‌رسد.

و در حاشیهٔ اعانة الطالبین (بکری): ۴۹۱/۲ آمده است: پیامبر ﷺ در قبر اعظم خود زنده است، به اذن خدا بر ظواهر و اسرار خلق مُطَّلَع می‌باشد.

۱. وفاء الوفا: ۱۳۶۰/۴؛ و بنگرید به: الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ۳۶۴.

۲. وفاء الوفا: ۱۳۶۴/۴.

و ابن کثیر<sup>۱</sup> در تفسیر این آیه می‌گوید:

خدای متعال گنه کاران را ارشاد می‌کند که هنگام ارتکاب خطا و گناه پیش پیامبر ﷺ بیایند، و نزد او از خدا طلب بخشش کنند و از آن حضرت بخواهند که برایشان آمرزش بطلبد؛ البته ایشان اگر این کار را بکنند خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و بر آنها رحم می‌کند و آنها را می‌آمرزد؛ از این رو [در پایان آیه] فرمود: ﴿لَوْ جَدُّوا لِلَّهِ تَوَابًا رَحِيمًا﴾<sup>۲</sup>؛ و البته خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.

عده‌ای از جمله شیخ ابو نصر بن صَبَّاح در کتابش «الشامل»، حکایت مشهوری از عثبی<sup>۳</sup> نقل می‌کند که گفت:

نزد قبر پیامبر ﷺ نشسته بودم که یک اعرابی آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، شنیدم خدا می‌گوید: «اگر آنان هنگامی که به خویشتن ظلم کردند نزد تو آیند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر برایشان آمرزش بطلبد، هر آینه خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت»، و من نزد تو آمده‌ام و از گناهم استغفار می‌کنم و تو را شفیع نزد پروردگار قرار می‌دهم، آنگاه این شعر را خواند:

يا خير من دُفِنْتِ بالقاعِ أعظمُهُ      فطابَ من طيِّبَهِنَّ القاعُ والأكمُ  
نفسی الفداء لِقَبْرِ أَنْتِ ساكِئُهُ      فيه العَفافُ وفيه الجودُ والكرمُ

ای بهترین کسی که استخوانهایش در این صحرا دفن شده است و دشت و دَمَن از بوی خوش آنها عطرآگین است.

۱. اسماعیل بن عمر بن کثیر بُضْرَوِي - پس از آن - دمشق شافعی، ابو الفداء، در سال ۷۰۱ [هجری] متولد شده و در شعبان سال ۷۷۴ در گذشت و در مقبره صوفیه دفن شد؛ وی صاحب «تفسیر» و «تاریخ» است که هر دو [کتاب] به اسم او مشهورند (معجم المؤلفین: ۲/۲۸۳).

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

۳. ابو عبدالرحمن، محمد بن عبیدالله بن عمرو بن معاویه بن عمرو بن عثبه بن ابی سفیان بن صخر بن خزیمه، در سال ۲۲۸ [هجری] درگذشت (شفاء السقام: ۶۲).

جانم به فدای قبری که تو ساکن آن هستی، در آن پاکی و پاک‌دامنی و جود و کرم است.

آنگاه اعرابی (عرب بادیه‌نشین) برگشت، و من به خواب رفتم کدر خواب پیامبر را دیدم [به من] فرمود: ای عتبی خود را به اعرابی برسان و بشارتش ده که خدا او را آمرزید.<sup>۱</sup>

سید امین عاملی، در تبیین استدلال خود بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر ﷺ به این آیه کریم می‌گوید:

زیارت همان حضور می‌باشد که عبارت است از رفتن نزد پیامبر ﷺ خواه برای طلب استغفار باشد یا بدون آن و سلام دادن در معنای آن داخل نیست و آنگاه که رُجحان آن در زمان حیات پیامبر ثابت شد، پس از وفات او نیز [این رُجحان] ثابت می‌شود؛ زیرا [احادیث زیادی] بر حیات برزخی پیامبر، شنیدن سلام کسانی که بر او سلام می‌فرستند و عرضهٔ اعمال بر آن حضرت دلالت دارد.<sup>۲</sup>

علامه زین الدین بن حسین مراغی<sup>۳</sup> می‌گوید:

اعتقاد به اینکه زیارت پیامبر ﷺ موجب نزدیکی [به خدا] است، شایستهٔ هر مسلمانی است؛ به دلیل احادیثی که در این زمینه وارد شده است و به جهت این سخن خدای متعال که فرمود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...»<sup>۴</sup>؛ زیرا بزرگداشت پیامبر، با مرگ آن حضرت قطع نمی‌شود.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر ابن کثیر: ۷۷۳/۱؛ و مانند این سخن در صفحهٔ ۸۳، حدیث ۱۲، آمده است.

۲. کشف الارتیاب: ۴۵۹.

۳. ابوبکر - و گفته‌اند: عبدالله - بن حسین بن عمر مراغی مصری شافعی (۷۲۷ - ۸۱۶هـ.)؛ از آثار اوست: تحقیق التصرة بتلخیص معالم الهجرة (معجم المؤلفین: ۶۰/۳).

۴. سورة نساء (۴)، آیه ۶۴. ۵. المواهب اللدنیة: ۴۰۵/۳.

و شیخ محمد صالحی شامی<sup>۱</sup>، در ذیل آیه پیش، می‌گوید:

وجه دلالت در این آیه مبتنی بر دو چیز است:

۱. پیامبر اسلام ﷺ زنده است؛ چنان که این در باب خودش ثابت می‌شود؛
۲. اعمال امتش بر او عرضه می‌شود؛ چنان که این [نیز] در باب خودش ثابت می‌شود.

پس از شناخت این معنا، وجه استدلال به آیه این است که: خدای متعال خیر داده است که هر کس به خویشتن ظلم کند، سپس نزد رسول خدا بیاید و از خدا آمرزش بخواهد و پیامبر برای او استغفار کند، خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان خواهد یافت. این معنا به جهت تعلیق بر شرط (اشاره به شرط موجود در آیه است)، عام است و همه احوال و زمان‌ها را در بر می‌گیرد.

اینکه پیامبر اسلام ﷺ پس از وفاتش نسبت به کسی که نزد او می‌آید، شناخت دارد و صلوات کسی را که بر او درود می‌فرستد و سلام کسی را که بر او سلام می‌کند، می‌شنود و جواب سلام او را می‌دهد، بیانگر حال حیات و زنده بودن ایشان است، و همچنین آنگاه که بنده از او درخواست کند، برایش آمرزش می‌طلبد؛ زیرا این حالت [آمرزش خواهی برای امت] در دنیا و آخرت برای او ثابت است؛ چه او شفیع گنه کاران می‌باشد و موجب [و سبب] این شفاعت در هر دو سرا، زنده بودن و ادراک او همراه با نبوت است و این در برزخ نیز برای او ثابت است؛ پس در این هنگام، دلالت از جهت وفا به مقتضی شرط (استغفار پیامبر برای زائر)، صحیح و درست می‌باشد.<sup>۲</sup>

و نیز از جمله آیاتی که در راستای مشروعیت زیارت و استحباب آن، به آنها استدلال

۱. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن یوسف صالحی شامی (م ۹۴۲هـ)، دارای تألیفات ارزشمندی است؛ از آنهاست: «مُرَبِّی اللِّیْسِ مِنْ حَدِیْثِ رَدِّ الشَّمْسِ»، و «سُبُلُ الْهُدَى وَالرَّشَادِ فِي سَبِيحَةِ خَيْرِ الْعِبَادَةِ»؛ بنگرید مقدمه کتاب سُبُلُ الْهُدَى وَالرَّشَادِ: ۱/ ۳۸ - ۳۹. ۲. سُبُلُ الْهُدَى وَالرَّشَادِ: ۱۲/ ۳۸۰.



شده است آیات زیر است:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ \* حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ \* ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾<sup>۱</sup>.

زمخشری<sup>۲</sup> (در تفسیر این آیه) می‌گوید:

حرمت، چیزی است که هتک - و در آمدن به حریم - آن روا نمی‌باشد و همه چیزهایی که خدای متعال به این صفت، آن را تکلیف کرده است از قبیل مناسک حج و غیر آن...

﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾<sup>۳</sup> یعنی تعظیم برای او بهتر است و معنای تعظیم، علم به وجوب رعایت و حفظ حرمت‌هاست و قیام - و اقدام عملی - به رعایت آنها.<sup>۴</sup>

زجاج<sup>۵</sup> می‌نویسد:

هر چیزی را که خدا واجب کرده است، از «حرمت‌های الهی» می‌باشد و حرمت،

۱. سورة حج (۲۲)، آیه ۳۰ - ۳۲. «این است حکم خدا در مناسک حج، و هر که حرمت‌های الهی را بزرگ شمارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است و برای شما [مصرف] چهارپایان حلال شد جز چیزهایی که بر شما خوانده می‌شود، پس از بلیدی - که پرستش بت‌هاست - بپرهیزید، و از سخن زور [و ستم و ناروا] دوری کنید؛ همه خالص برای خدا باشید بی آنکه به او شرک بورزید و هر که برای خدا شریک قرار دهد، گویا از آسمان افتاد و [در فضای آسمان و زمین] پرنده او را ربود یا تُدبَاد او را به مکان دوری افکند؛ این بدان جهت است که هر که شعائر خدا را بزرگ و گرامی بدارد، این کار [نشانی] از تقوای قلبی است».

۲. ابوالقاسم، جار الله، محمود بن عمر بن محمد خوارزمی زمخشری (۴۶۷ - ۵۳۸هـ)، دارای تألیفات ارزشمندی است؛ مشهورترین آنها «الکشاف عن حقائق التنزیل» می‌باشد (معجم المؤلفین: ۱۸۶/۱۲).

۳. «یعنی تعظیم و بزرگ داشتن، برای او بهتر است».

۴. الکشاف (زمخشری): ۱۵۴/۳.

۵. ابراهیم بن سری بن سهل، ابواسحاق زجاج (۲۴۱ - ۳۱۱هـ) از عالمان نحو و لغت است، وی در بغداد به دنیا آمد و در همان جا درگذشت... از کتابهای اوست: «معانی القرآن»، «الاشتقاق»،... «خلق الإنسان» و «الأماني» در ادب و لغت، «فعلت و أفعلت» در تصرف الفاظ، «المثلث» در لغت... (الأعلام - زرکلی: ۴۰/۱).

چیزی است که به پاداشتن آن واجب می‌باشد و ترک آن و کوتاهی در [انجام] آن حرام است.<sup>۱</sup>

شوکانی<sup>۲</sup> می‌گوید:

شعائر، جمع شعیره است و آن هر چیزی است که در آن شعاری برای خدای متعال هست؛ و شعار قوم در جنگ، از آن است و آن علامتی است که با آن شناخته می‌شوند؛ پس «شعائر الله» اعلام و نشانه‌های دین خداست.<sup>۳</sup> اکنون به بیان مهم‌ترین مصداق‌هایی که آیات شریفه<sup>۴</sup> درباره آنها سخن می‌گویند، می‌پردازیم:

بدیهی است که حرمت پیامبر ﷺ از بزرگ‌ترین حرمت‌های خدای متعال به شمار می‌رود؛ زیرا رعایت حرمت آن حضرت بر هر مسلمانی واجب است و هر که بر او تعدی یا هتک حرمت کند از دائرة اسلام و محدوده ایمان خارج می‌شود.

ما در اینجا نمی‌خواهیم به همه آنچه قرآن کریم در این باره آورده است، استدلال کنیم؛ زیرا فرصت کافی برای آن نیست و نیز بدان جهت که این مطلب نزد همه مسلمانان از مُسَلِّمات می‌باشد؛ از این رو به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم که از خلال آنها عظمت حرمت پیامبر و جلالت شأن او فهمیده می‌شود.

آفریدگار بزرگ در کتاب مجیدش بارها اسمش را با اسم آن حضرت ﷺ قرین کرده است؛ مانند:

۱. معانی القرآن (زجاج): ۴/۲۴؛ و بنگرید به: لسان العرب: ۱۲/۱۲۲، مجمع البیان: ۷/۱۵۷، فتح القدر (شوکانی): ۳/۵۶۴.

۲. محمد بن علی بن محمد بن عبدالله شوکانی (۱۱۷۳ - ۱۲۵۰ هـ) فقیه مجتهد و از علمای بزرگ یمن است. وی اهل صنعاء است که در هجرتی به شوکان - از بلاد خولان یمن - زاده شد، و در صنعاء رشد و تربیت یافت، و در سال ۱۲۲۹ عهده‌دار قضاوت گردید و در حالی که حاکم صنعاء بود درگذشت و دارای ۱۱۴ تألیف است که از جمله آنهاست: «نبیل الأوطار من أسرار متقی الأخبار»، که به چاپ رسیده است (الأعلام - زرکلی: ۶/۲۹۸، و نگاه کنید به: معجم المؤلفین: ۱۱/۵۳).  
۳. فتح القدر (شوکانی): ۳/۵۶۴ - ۵۶۵.

۴. مقصود آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره حج است که اندکی پیش از این ذکر شد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾<sup>۱</sup>  
 ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ  
 الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾<sup>۲</sup>؛

می‌توان کلام را درباره عظمت حرمت پیامبر، با اشاره به آیاتی که از معراج آن حضرت - در سوره نجم - سخن می‌گوید، خلاصه کرد؛ آیاتی که عقل‌ها را حیران می‌کند از اینکه بتوانند آن حضرت را به چیزی که لایق شأن و منزلت و حرمت او باشد، توصیف کنند و آن آیات اینهاست:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>۳</sup>  
 ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى \* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾<sup>۴</sup>؛

طبیعی است که هیچ کس نمی‌تواند درباره حرمت رسول خدا ﷺ جدای از حرمت اهل بیت ﷺ سخن بگوید؛ زیرا حرمت پیامبر مقرون و ملازم با حرمت اهل بیت است؛ به این معنا که احدی نمی‌تواند ادعای حفظ حرمت پیامبر ﷺ را کند ولی به حرمت اهل بیت آن حضرت، اعتقاد نداشته باشد و حرمت آنان را - آنگونه که بایسته است و در شأن آنهاست - رعایت نکند.

چگونه این کار ممکن است در حالی که خدای متعال ذکر پیامبر ﷺ را با ذکر اهل بیت در مواضع مختلف با هم می‌آورد و وقتی در مقام تعظیم است، اهل بیت را با او

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۷. «آنان که خدا و پیامبرش را می‌آزارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت می‌کند».

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۳. «و اعلامی است از خدا و رسول او به مردم - در روز حج اکبر - که همانا خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند».

۳. سوره نجم (۵۳)، آیه ۸ و ۹. «پس از آن، نزدیک و نزدیک‌تر شد تا اینکه فاصله‌اش به اندازه گودی دو کمان یا از این هم نزدیک‌تر رسید».

۴. نجم: آیات ۱۳ و ۱۴. «و البته در فرودی دیگر او را نزد «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى [مکان ویژه در آسمان هفتم] دید».

جمع می‌کند و تکریمی که به پیامبر اختصاص می‌دهد، ویژه آنان [نیز] می‌کند و آنان را در محدوده انتخاب و گزینشی درمی‌آورد که پیامبر ﷺ را به آن امتیاز بخشیده است. از این روست که خدای متعال، همان گونه که مودت و دوست داشتن پیامبر ﷺ را بر مسلمانان واجب کرده است، مودت اهل بیت ﷺ را نیز بر آنان واجب کرده است و چنان که صدقه را بر پیامبر ﷺ حرام ساخته، بر اهل بیت ﷺ نیز حرام ساخته است و همان طور که در کتاب مجیدش بر پیامبر ﷺ سلام و درود می‌فرستد، بر آنان نیز - نه اوصیای دیگر پیامبران<sup>۱</sup> - سلام می‌فرستد.<sup>۲</sup>

گفتنی است بیان منزلت اهل بیت نیز از چیزهایی است که ما نمی‌توانیم آن را - در ضمن این سطور معدود - چنان که بایسته است، آدا کنیم؛ به همین دلیل به برخی از ادله قرآنی و روایی که در شأن آنها آمده است بسنده می‌کنیم:

### ۱- آیه تطهیر

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۳</sup>.

۱. بنگرید به آنچه در صفحه ۳۵ از امام رضا ﷺ روایت شده است. تحف العقول، ص ۳۲۳.
۲. اشاره است به این آیه: ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾ (سوره صافات، آیه ۱۳۰).
۳. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳. «همانا خدا خواسته تا پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد، و پاکی ویژه به شما بخشد».

و نگاه کنید به: صحیح مسلم: ۱۳۰/۷ (باب فضائل اهل بیت النبى)؛ سنن ترمذی: ۳۰/۵، رقم ۳۲۵۸؛ مستدرک حاکم: ۱۵۸/۳ - ۱۶۰، رقم ۴۷۰۵ - ۴۷۰۷ و ۴۷۰۹؛ تلخیص المستدرک: ۱۳۳/۳؛ المعجم الصغير (طبرانی): ۱/۶۵ و ۱۳۵؛ الدر المنثور (سیوطی): ۱۹۸/۵ - ۱۹۹؛ مناقب علی بن ابی طالب (ابن مغازلی): ۳۰۱، رقم ۳۴۵ و ۳۴۸ - ۳۵۱؛ شواهد التنزیل: ۱۱/۲ - ۹۲، رقم ۶۲۷ - ۷۷۴؛ خصائص امیرالمؤمنین (نسائی): ۴؛ کفایة الطالب: ۵۴؛ أشد الغایة: ۱۳/۲ و ۲۰؛ مسند احمد: ۱/۳۳ و ۳/۲۵۹، وج ۱۰۷/۴؛ مناقب خوارزمی: ۲۳؛ الإصابه: ۵۰۹/۲؛ الکشاف (زمخشری): ۱۹۳؛ الفصول الموهمة (ابن صباغ): ۲۵ - ۲۶؛ الصواعق المحرقة: ۱۴۳ و ۲۲۹؛ نور الأبصار: ۲۲۵؛ الاستیعاب: ۳۷/۳؛ ینابیع الموده: ۱۰۷ - ۱۰۸ و ۲۲۸ - ۲۳۰؛ منتخب کنز العمال: ۹۶/۵؛ العقد الفرید: ۲۸۷/۴؛ مجمع الزوائد: ۹۱/۷ وج ۱۶۷/۹؛ نظم دَرُز السَّمطین: ۱۳۳ - ۲۳۸ - ۲۳۹؛ الإتحاف بحب الأشراف: ۱۸؛ و ترجمه امام علی بن ابی طالب من تاریخ مدینة دمشق (ابن عساکر): ۱/۱۸۴، رقم ۲۴۹، و صفحه ۲۰۷، رقم ۲۷۲، و صفحه ۲۵۰، رقم ۳۲۰ - ۳۲۲.

## ۲- آیه مباهله

﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

## ۳- آیه مودت

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾<sup>۲</sup>.

به زودی روایتی را که حاکم نیشابوری نقل نموده و آن را صحیح می‌داند - که آدم عليه السلام از پروردگارش خواست به حق محمد او را ببخشاید، پس خدا او را آمرزید؛<sup>۳</sup> - را خواهیم آورد. هم چنین به کلام سیوطی<sup>۴</sup> در «الدر المنثور» درباره سخن خدای متعال ﴿فَتَلَقَى

۱. سورة آل عمران (۳)، آیه ۶۱. «بس بگو: بیاید پسرانمان را صدا بزنیم و پسرانمان را، و دخترانمان را ندا کنیم و دخترانمان را، و جانهايمان را فرا بخوانيم و جانهايمان را».

این آیه درباره پیامبر صلى الله عليه وآله و علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام نازل شد؛ برای آگاهی بیشتر در این زمینه به مآخذ زیر رجوع کنید:

صحیح مسلم: ۱۲۰/۷ - ۱۲۱؛ سنن ترمذی: ۶۳۸/۵؛ شواهد التنزیل: ۱۵۵/۱ - ۱۶۶، رقم ۱۶۸ - ۱۷۶؛ مستدرک حاکم: ۱۶۳/۳ رقم ۴۷۱۹ (حاکم می‌گوید: این حدیث براساس شرط شیخین - بخاری و مسلم - صحیح است)؛ مناقب علی بن ابی طالب (ابن مغازلی): ۲۶۳، رقم ۳۱۰؛ مسند احمد: ۱۸۵/۱؛ کفایة الطالب: ۵۴ و ۸۵ و ۱۴۲؛ ترجمه الإمام علی عليه السلام من تاریخ دمشق: ۲۰/۱، رقم ۳۰؛ الکشاف (زمخشری): ۳۶۸/۱ - ۳۷۰؛ التسهیل لعلوم التنزیل: ۱۰۹/۱؛ فتح القدير (شوکانی): ۴۴۱/۱ - ۴۴۲؛ تفسیر فخر رازی: ۸۰/۸؛ جامع الأصول: ۷۰/۹، رقم ۶۴۷۹؛ ذخائر العقبی: ۲۵؛ تاریخ الخلفاء: ۱۶۹؛ تفسیر بیضاوی: ۴۷/۲؛ الدر المنثور (سیوطی): ۳۸/۲ - ۳۹؛ الصواعق المحرقة: ۱۴۵ و ۱۵۵؛ السیرة الحلبیة: ۲۱۲/۳؛ السیرة النبویة (زینی دحلان): ۵/۳؛ الفصول المهمة (ابن صباغ): ۲۳ - ۲۵؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ۲۹۱/۱۶؛ الإصابه: ۵۰۹/۲؛ البدایه والنهایه: ۶۵/۵؛ تفسیر جلالین: ۷۷؛ تفسیر نسفی: ۱۶۴؛ الریاض النضرة: ۱۵۲/۳؛ فرائد السیمطین: ۳۰۷/۱؛ ینابیع المودة: ۹ و ۴۴؛ و دیگر منابع.

۲. سورة شوری (۴۲)، آیه ۲۳. «بگو از شما بر آدای رسالت مزد و پاداشی نمی‌خواهم مگر مودت و دوست داشتن خویشاوندانم».

از ابن عباس نقل شده که چون آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ نازل شد، گفتند: ای رسول خدا، این قرابت و خویشان تو چه کسانی‌اند که مودتشان بر ما واجب شد؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندشان (مجمع الزوائد: ۱۰۳/۷؛ عیون اخبار الرضا: ۲/۲۱۱).

۳. نگاه کنید به صفحه ۲۲۷ - رقم ۱. المستدرک للحاکم: ۶۷۲/۲ رقم ۴۲۲۸.

۴. عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد بن سابق الدین خضیری سیوطی، جلال الدین (۸۴۹ - ۹۱۱ هـ) امام، حافظ،

آدمٍ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ<sup>۱</sup> . اشاره می‌کنیم که گفته است: -  
 آدم علیه السلام به خدای بزرگ توسل جست که به [حق] محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین  
 از او درگذرد، آنگاه خدا توبه‌اش را پذیرفت.<sup>۲</sup>

۴- و آنچه که حرّانی<sup>۳</sup> در «تحف العقول» از امام رضا علیه السلام درباره آیه صلوات آورده  
 است: آنگاه که مأمون عالمانی را از عراق و خراسان - درباره این سخن خدای متعال: ﴿إِنَّ  
 اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۴</sup>  
 نزد آن حضرت گرد آورد.

امام علیه السلام فرمود:

چون این آیه نازل شد، گفتند: ما سلام بر تو را می‌شناسیم، صلوات بر تو  
 چگونه است؟ فرمود: می‌گویند «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ  
 عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»؛ پروردگارا بر محمد و آل محمد  
 درود فرست آنگونه که بر ابراهیم و آل او درود فرستادی، به راستی که تو  
 ستوده و بزرگی.

ای گروه مردمان، آیا میان شما در این اختلاف هست؟ گفتند: نه.

مأمون گفت: در این هرگز اختلافی نیست و اجماع بر آن وجود دارد، ولی آیا

⇒ مؤرخ و ادیب است، حدود ۶۰۰ تألیف دارد، از جمله آنهاست: کتاب کبیر و رساله صغیر... «الإتقان فی علوم  
 القرآن»، «تفسیر الجلالین»، «تتویر الحوالمک فی شرح موطأ الإمام مالک»، «الجامع الصغیر»، «الدر المنثور فی  
 التفسیر بالمأثور»... «الدبیاج علی صحیح مسلم بن الحجاج... (الأعلام - زرکلی - ۳/۳۰۱).

۱. سورة بقره (۲)، آیه ۳۷. «پس از آن، آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت؛ از این رو خدا توبه‌اش را  
 پذیرفت، چه او پیش توبه‌پذیر و مهربان است». ۲. نگاه کنید به: صفحه ۲۲۷ رقم ۲.

۳. ابو محمد، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، از بزرگان قرن چهارم هجری است، وی معاصر شیخ  
 صدوق و از مشایخ شیخ مفید می‌باشد؛ کتابی دارد با عنوان «تحف العقول عن آل الرسول»، و «التمحیص»  
 (بنگريد به: الذریعه: ۳/۴۰۰، رقم ۱۴۳۵).

۴. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۵۶. «همانا خدا و ملائکه‌اش بر پیامبر صلوات می‌فرستند، ای کسانی که ایمان  
 آوردید بر او صلوات فرستید و به گونه‌ای ویژه تسلیم او باشید».

درباره «آل» چیزی واضح‌تر از این در قرآن سراغ داری؟

امام ابوالحسن علیه السلام فرمود: از این قول خدا به من خبر دهید که می‌فرماید:  
**﴿يَسْ \* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾**<sup>۱</sup>.

خدای متعال در اینجا از واژه «یس» چه کسی را قصد نموده است؟ علماء گفتند: مقصود از «یس» محمد است، در این شکی نیست.

امام علیه السلام فرمود: خدا از این نظر، به محمد و آل محمد فضیلتی داده است که اگر کسی نیک بیندیشد [در می‌یابد که] حقیقت وصف آن حضرت فراتر از درک عقل است؛ زیرا خدای متعال بر احدی سلام نفرستاده مگر بر انبیا - صلوات الله علیهم - پس فرمود:

**﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾**<sup>۲</sup>.

**﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾**<sup>۳</sup>.

**﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ﴾**<sup>۴</sup>.

و خداوند [در این موارد] نفرمود «سلام بر آل نوح»، و نگفت «سلام بر آل ابراهیم»، و نیاورد «سلام بر آل موسی و هارون»؛ در حالی که خدای بزرگ فرمود: **﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾**<sup>۵</sup>. در این هنگام، مأمون گفت: می‌دانستم که شرح این [معنا] و بیان آن در معدن نبوت است.<sup>۶</sup>

۱. یس: آیات ۱ - ۴. «یس، سوگند به قرآن حکیم [قرآن آکنده از حکمت یا قرآن نازل شده از سوی خدای حکیم] که تو از فرستادگانی، بر راهی راست [و شیوه‌ای درست و استوار]...».
۲. سوره صافات (۳۷)، آیه ۷۹. «سلام بر نوح در همه عالم».
۳. سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۰۹. «سلام بر ابراهیم».
۴. سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۲۰. «سلام بر موسی و هارون».
۵. سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۳۰. «سلام بر آل یاسین - یعنی آل محمد».
۶. تحف العقول: ۳۲۳.

۵ - سیوطی در «الدَّر المنثور» در تفسیر این سخن خدای متعال: ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾<sup>۱</sup> می‌نویسد:

پیامبر ﷺ قرائت کرد ﴿فِي بُيُوتِ...﴾، مردی برخاست و پرسید: ای رسول خدا این خانه‌ها کدام است؟ آن حضرت فرمود: خانه‌های انبیا؛ آنگاه ابوبکر برخاست و - با اشاره به خانه علی و فاطمه - گفت: ای رسول خدا! آیا این خانه از آنهاست؟ فرمود: آری از برترین آنهاست.<sup>۲</sup>

۶ - پیامبر ﷺ تأکید کرد که حرمت اهل بیت علیهم السلام از بزرگ‌ترین حرمت‌های الهی است که خدا به مراعات و پاس‌داری از آن دستور داده است.

ابو سعید خُدَری روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

برای خدای بزرگ سه حرمت است که هر کس آنها را پاس دارد، خدا امر دین و دنیایش را حفظ می‌کند و هر کس آنها را پاس ندارد، خدا چیزی را برای او نگه نمی‌دارد:

حرمتِ اسلام، حرمتِ من و حرمتِ رَجَم [و خویشاوندان] من.<sup>۳</sup>

و نیز ابو سعید روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

برای خدا حرست‌های سه‌گانه است - تا اینکه فرمود - حرمت اسلام، حرمت من و حرمتِ عترت و خاندانم.<sup>۴</sup>

عایشه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

من به شش گروه لعنت می‌فرستم و نیز هر پیامبری که دعایش به اجابت می‌رسد نفرین می‌کند - تا اینکه فرمود - و آن کس درباره عترتم آنچه را خدا حرام کرده، حلال و روا بداند [و حرمت عترتم را هتک کند]؛ و آن که سنت مرا وانهد.<sup>۵</sup>

۱. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۶. «در خانه‌هایی که خدا خواست در آنها نامش به ارجمندی یاد شود».

۲. الدَّر المنثور: ۵۰/۵.

۳. المعجم الكبير (طبرانی): ۱۲۶/۳، رقم ۲۸۸۱؛ مجمع الزوائد: ۸۸/۱؛ لسان المیزان: ۵۰/۱، رقم ۱۱۵.

۴. الخصال: ۱۶۶، حدیث ۱۷۳؛ بحار الأنوار: ۱۸۵/۲۴، حدیث ۲.

۵. المعجم الكبير: ۱۲۷/۳، رقم ۲۸۸۳.



و جابر از ابو جعفر [امام باقر] علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحابش را در منی فرا خواند و گفت: ... ای مردم! من میان شما حرمت‌های خدا را بر جای می‌گذارم: کتاب خدا، عترتم و کعبه بیت الحرام.<sup>۱</sup>

۷- و سیوطی از ابو ملیکه نقل کرده است که گفت: مردی از اهل شام آمد و به علی علیه السلام در نزد ابن عباس دشنام داد؛ ابن عباس رضی الله عنه به سویش ریگ پاشید و گفت: ای دشمن خدا! رسول خدا را آزردی!

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾<sup>۲</sup>.

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود، البته او را [با این ناسزاگویی] دل آزرده می‌ساختی.<sup>۳</sup> از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: برای خدای بزرگ حرمت‌های سه‌گانه است - تا اینکه فرمود - و [حرمت] عترت پیامبرتان.<sup>۴</sup>

و نیز از آن حضرت رسیده است که فرمود: برای خدای بزرگ در سرزمین‌هایش پنج حرمت است: حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و حرمت آل پیامبر صلی الله علیه و آله....<sup>۵</sup>

علامه مجلسی رحمته الله - در ذیل این حدیث - می‌گوید:

۱. بصائر الدرجات: ۴۱۳، حدیث ۳؛ مختصر البصائر: ۹۰؛ بحار الأنوار: ۱۴۰/۲۳، حدیث ۹۱.

۲. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۷. «آنان که خدا و پیامبرش را می‌آزارند، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان می‌کند».

۳. الدر المنثور: ۲۲۰/۵. ۴. معانی الأخبار: ۱۱۷، حدیث ۱.

۵. روضه کافی: ۱۰۷/۸، حدیث ۸۲؛ بحار الأنوار: ۱۸۶/۲۴، حدیث ۴.

۶. علامه، شیخ الاسلام، مولا محمد باقر، فرزند مولا محمد تقی مجلسی رحمته الله، معروف به مجلسی دوم، در سال ۱۰۳۷ هجری به دنیا آمد و در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۰ ه. درگذشت؛ آثار علمی فراوان از او برجای مانده است، مشهورترین آنها کتاب «بحار الأنوار لذرر أخبار الأئمة الأطهار» می‌باشد که در ۱۱۰ جلد به چاپ رسیده است (نگاه کنید به: مقدمه کتاب بحار: ۶۲).

و در «الکنی والألقاب: ۱۴۷/۳» ضمن ترجمه مجلسی آمده است:

شیخ ما، صاحب مستدرک الوسائل، گفت: هیچ کس در اسلام مانند این شیخ بزرگ و دریای جوشان و ستیغ برافراشته، توفیق نیافت؛ ترویج مذهب شیعه و بلند ساختن کلمه حق و درهم شکستن حمله‌ها و یورش‌های مبتدعان و ریشه‌کن ساختن پایه‌های ملحدان و احیای سنت‌های خاک‌نشسته و فراموش شده‌دین

حُرمت، چیزی است که احترام و اکرام آن بر خلق، برای وجه [و رضای] خدای متعال، واجب است.<sup>۱</sup>

عایشه روایتی را نقل می‌کند که بر پرده‌ای از پرده‌های والامقامی مادر ائمه معصومین علیهم‌السلام تأکید و بازتاب می‌دهد و گویای منزلت رفیع و حرمت بزرگ آن صدیقه است؛ وی می‌گوید:

احدی را مانند فاطمه - کرم الله وجهها - ندیدم که از نظر شیوه و سیمای ظاهری به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شبیه باشد؛ هنگامی که فاطمه بر پیامبر وارد می‌شد، آن حضرت به استقبال او بلند می‌شد؛ دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند و آنگاه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر فاطمه وارد می‌شد، فاطمه بر می‌خاست و سوی او می‌آمد و دست پیامبر را می‌گرفت و می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند.<sup>۲</sup>

و مانند این است قول پیامبر که فرمود: فاطمه پاره تن من است، آنچه او را بیازارد مرا آزرده، و آنچه او را رنجور کند مرا رنجور می‌سازد.<sup>۳</sup>

و آیات و احادیث فراوانی که مثل آنها - از نظر کمی و کیفی - در حق غیر اهل بیت علیهم‌السلام (به جز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیامده است و گرنه ادعای آن می‌شد.

از این رو، بسیار بی‌معنا و نابخردانه و سست است دعوت به جدایی میان تعظیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او علیهم‌السلام و تعظیم آنچه به ایشان وابسته است، یا منحصر دانستن تجلیل و تکریم شخص پیامبر یا ولی [خدا] به زمان حیاتش، بی‌آنکه آن را به بعد از مرگ او سرایت دهند؛ به اینکه روح او را تعظیم و احترام کنند و با او ارتباط برقرار سازند و

→ مبین و نشر آثار ائمه مسلمین - به طُرُق عدیده و انحاء مختلف - همه از توفیقات اوست بزرگ‌ترین و ماندگارترین آنها تصانیف ناب و آراسته فراوان است....

۱. مرآة العقول: ۲۵/۲۶۰. ۲. سنن ابی داود: ۴/۳۵۵، رقم ۵۲۱۷.

۳. سنن ترمذی: ۵/۶۹۹، رقم ۳۸۶۹ (ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است)؛ المستدرک علی الصحیحین: ۳/۱۷۲، رقم ۴۷۵۱ (حاکم می‌گوید: این حدیث بر اساس شرط شیخین صحیح است، و آن دو نیاورده‌اند).

پیمان ببندند، یا قبرش را مقدّس بدانند - قبری را که خدا به شرف جای گرفتن او در آنجا، قدسیّت بخشیده است - یا مشهد و محلّ آرامگاه او را صیانت و حفظ کنند.

شیخ طوسی در تهذیب آورده است:

از ابو عامر - واعظ اهل حجاز - از امام صادق، از پدرش، از جدّش علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن به راستی خدا قبر تو و فرزندان را بقاع بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن قرار داد و همانا خداوند قلوب انسان‌های نجیب و بندگان برگزیده‌اش را شیفته و مشتاق شما ساخت؛ آنان در این راستا خواری و آزارها را پذیرا می‌شوند، قبورتان را آباد می‌سازند و برای تقرّب به خدا و مودّت به پیامبر، آنها را فراوان زیارت می‌کنند؛ ای علی! شفاعت ویژه من به آنان می‌رسد و آنها در حوضم بر من وارد می‌شوند و فردا [قیامت] در بهشت، زائرین و مجاوران من هستند.

ای علی! هر کس قبورتان را آباد سازد و در آنجا رفت و آمد کند، گویا سلیمان بن داود را بر بناء بیت المقدس یاری کرده است و هر کس قبرهایتان را زیارت کند، این کار با پاداش هفتاد حج واجب برابری دارد و از همه گناهان پاک می‌شود و آنگاه که از زیارتتان باز می‌گردد، مانند روزی است که مادرش او را به دنیا آورده است.

ای علی! تو را بشارت باد و اولیاء و دوستانانت را به نعمت‌هایی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است، مژده ده. لکن مردمانی پست، زائران قبورتان را به جهت زیارت شما سرزنش می‌کنند، آنگونه که فاحشه برای زنایش نکوهش می‌شود؛ اینان بدترین افراد امت من‌اند؛ شفاعتم به آنان نمی‌رسد و حوضم را نمی‌بینند.<sup>۱</sup>

### قَسْطَلَانِي<sup>۱</sup> در «المواهب اللدنیة» می‌گوید:

و علماء اجماع کرده‌اند، جایی که اعضای شریف آن حضرت را در بر گرفته است، برترین نقطه روی زمین می‌باشد، و حتی از موضع کعبه والاتر است؛ چنان که ابن عساکر و باجی و قاضی عیاض این سخن را گفته‌اند؛ بلکه تاج سبکی نقل کرده است؛ همان‌گونه که سید سمهودی در «فضائل المدینه» از ابن عقیل حنبلی نقل کرده است که آنجا از عرش برتر است.

و فاکهانی به برتری آن بر آسمانها تصریح کرده و متن سخن او چنین است: من می‌گویم و نیز برتر از بقاع آسمان‌هاست و ندیدم کسی را که به این مطلب تعرض کند؛ اعتقاد من این است که اگر این سخن بر علمای اُمت عرضه شود، در آن اختلاف نمی‌کنند؛ و [در خبر] آمده است که آسمانها به قدمگاه‌های او شرف یافتند، بلکه اگر کسی بگوید که همه نقاط زمین از همه نقاط آسمان - به جهت شرف زمین به حلول [و قرار گرفتن] پیامبر ﷺ در آن - برترند، بعید نمی‌باشد، بلکه نزد من، همین قول ظاهر و مُتَعین است.<sup>۲</sup>

و قاضی عیاض در کتاب «الشفای بتعریف حقوق المصطفی» می‌نویسد:

و بدان که حرمت پیامبر ﷺ پس از مرگ آن حضرت و احترام و تعظیم او - مانند زمان حیاتش - لازم است و این محقق می‌شود به هنگام یاد او و ذکر حدیث و سنت او و شنیدن نام و سیره او و معامله [و رفتار محترمانه با] آل و عترتش و تعظیم اهل بیت آن حضرت و اصحاب او.<sup>۳</sup>

۱. احمد بن محمد بن ابی‌بکر قسطلانی اصل مصری شافعی - معروف به قسطلانی - شهاب الدین، ابو العباس (۸۵۱-۹۲۳ هـ) محدث و مؤرخ و فقیه و مفسر در [ماه] ذی قعدة در مصر زاده شد و در آنجا بزرگ گردید و به مکه آمد و در [ماه] محرم در قاهره درگذشت؛ از تصانیف اوست: «ارشاد الساری علی صحیح البخاری»، «المواهب اللدنیة بالمنح المحمّدیة»... (معجم المؤلفین: ۸۶۲).

۲. المواهب اللدنیة: ۴۲۳/۳.

۳. الشفا بتعریف حقوق المصطفی: ۲۶۴.

و جعفر بن احمد در «تیسیر المطالب» از پیامبر ﷺ - در خطاب به ابا عبدالله امام حسین علیهما السلام - روایت کرده است:

... و حبیبم جبرئیل نزد آمد و مرا باخبر ساخت که شما کشته شدگانید، و قتلگاه‌های شما پراکنده‌اند؛ این خبر مرا اندوهگین ساخت، برایتان دعا کردم.

حسین علیهما السلام فرمود: ای رسول خدا، با اینکه قبرهای ما پراکنده و از هم دور است، چه کسی ما را زیارت می‌کند؟

رسول خدا ﷺ فرمود: طائفه‌ای از امتم که قصدشان از این کار نیکی و ارتباط با من است؛ آنگاه که روز قیامت فرا رسد آنها را در موقف [جایگاه خاص در قیامت] زیارت می‌کنم، شانه‌هاشان را می‌گیرم و از احوال [جاهای و حشتناک و هراس برانگیز] و سختی‌های قیامت نجاتشان می‌دهم.<sup>۱</sup>

و علامه حلی در «تذکره الفقهاء» می‌گوید:

... وصیت به آبادانی مسجد الأقصى یا عمارت قبور انبیاء علیهم السلام از مسلمان و کافر جایز است و همچنین قبور علما و صالحان؛ زیرا در آنها احیای زیارت و تبرک جُستن است.<sup>۲</sup>

و محمد شربینی در «مغنی المحتاج» می‌نویسد:

ابن شهبه می‌گوید: مؤید آنچه دو شیخ در وصایا ذکر کرده‌اند این است که: وصیت برای عمارت قبور انبیاء و صالحان جایز می‌باشد؛ زیرا در آنها احیای

⇒ ابو خارجه، زید بن ثابت بن ضحاک انصاری، دست ابن عباس را می‌گرفت و می‌بوسید و می‌گفت: «امر شدیم که این گونه با اهل بیت پیامبر خود رفتار کنیم» (نگاه کنید به: شَدْرَاتُ الذَّهَبِ: ۵۴/۱).

۱. احادیث اهل البیت عن طُرُقِ اهل السنّة: ۵۵۲/۱؛ به نقل از تیسیر المطالب: ۱۱۲؛ و در احقاق الحق: ۳۷۷/۱۱، از کتاب «شرف النبی»، اثر حافظ عبدالملک بن محمد خرگوشی، با اختلافی اندک، نقل شده است.

۲. تذکره الفقهاء (چاپ سنگی): ۴۶۰/۲.

زیارت و تبرک جُستن است.<sup>۱</sup>

و بکری دمیاطی در «اعانة الطالبین» می‌گوید:

... بلی شایسته است قبور پیامبران و عالمان و صالحان [از حکم کراهت

آبادانی قبرها] استثنا شود.<sup>۲</sup>

و در جای دیگر می‌نویسد:

بجیر می‌گفته است: بعضی، قبور پیامبران و شُهداء و صالحان و مانند آنها را

استثناء کرده‌اند... آری بناء قبور صالحان جایز است.<sup>۳</sup>

و شیخ محمد ایمن زین الدین در «کلمة التقوی» می‌گوید:

و بازسازی قبر پس از خراب شدن آن مکروه است جز قبور انبیاء و اوصیاء و

اولیاء؛ کسانی که به سبب زیارت آنان برکات نازل می‌شود - چنان که گذشت -

و بناء بر قبور در غیر کراهت دارد.<sup>۴</sup>

و مُحیی الدین نووی در «روضه الطالبین» می‌گوید:

فرغ: برای مسلمان و [کافر] ذمی جایز است که [از ثلث مال خود] برای

عمارت مسجد الأقصی و دیگر مساجد، و برای آبادانی قبور انبیاء و

علماء و صالحان وصیت کند؛ زیرا در آن احیای زیارت و تبرک جستن به

آنها است.<sup>۵</sup>

احادیث و نظرهای فراوان در این باره آمده است که در آینده موارد بیشتری از آنها را

می‌آوریم.

بی‌گمان خواننده گرامی پس از این سخنان، و توجه به آیات و تفسیر آنها درمی‌یابد

که زیارت پیامبر ﷺ از مستحباتی است که خدای سبحان در کتاب عزیزش به آن تشویق

۲. اعانة الطالبین: ۱۹۵/۳.

۴. کلمة التقوی: ۲۳۵/۱.

۱. مغنی المحتاج: ۳۶۷/۱.

۳. اعانة الطالبین: ۱۳۷/۲.

۵. روضة الطالبین: ۹۴/۵.

کرده و توصیف نموده است که آن - برای کسی که ادایش کند - خیر [و مایهٔ برکت و ثواب]، و نشانهٔ تقوای قلبی است.

با توجه به آنچه بیان کردیم طبیعی است که همین حکم و توصیف برای زیارت اهل بیت پیامبر ﷺ نیز جاری می‌باشد.

و نیز بیان کردیم که حرمت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ به شخص آنها و وجود مبارکشان محدود نمی‌شود، بلکه هر چه را که به آنها وابسته است در بر می‌گیرد؛ مانند مشاهد و قبورشان و آنچه از این قبیل است.

نتیجه اینکه بر هر مسلمانی لازم است حرمت قبور پیامبران و امامان ﷺ را حفظ کند و در تجلیل و تقدیس آنها بکوشد و از مشاهد مقدس آنان پاس‌داری کند و نسبت به محکم سازی و رساندن آنها به حدی که لایق شأن صاحبان آرامگاه‌ها و منزلت ایشان باشد، اهتمام ورزد و این مکان‌ها را برای استقبال و روی آوردن زائران آماده سازد تا اینکه برای آنها انجام این شعار الهی مقدس به خوبی فراهم آید تا از انوار ملکوتی آنها بهره‌برند، و برکات آسمانی را که بر آنها و بر زائرانشان فرود می‌آید احساس کنند؛ بی‌آنکه وضعیت هوا - گرمی و سردی و باران و مانند آن - آنان را آزار دهد؛ زیرا این کار بزرگ‌داشت صاحبان آرامگاه‌ها و تجلیل و احترام و حفظ حرمت آنان ﷺ به شمار می‌رود؛ و نیز - همان‌گونه که پیش از این آوردیم - سبب نزدیکی به آفریدگار بزرگ است چرا که حفظ حرمت پیامبران و امامان امتثال امر الهی در تعظیم حرمت‌ها و شعائرش می‌باشد.

وما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفْنَ قَلْبِي      ولكنَّ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيارا

دوستی این خانه‌ها [خاک و سنگ و...] قلب مرا شیفتهٔ خود نساخته است؛ لیکن دوست

داشتن آنان که در این سرزمین و خانه‌ها ساکن شدند [و آرمیدند] شیدایم کرده است.

## زیارت در احادیث و روایات

احادیث و روایاتی که از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام درباره زیارت نقل شده است، میزان اهمیت زیارت را در خط مشی اسلامی روشن می‌سازد. نظر به آسانید زیاد و طُرُق گوناگون این احادیث، بسیاری از مُصَنَّفَات و کتابها به آنها پرداخته‌اند، بلکه ده‌ها تألیف به بررسی و تشویق آنها اختصاص یافته است؛ مانند کتاب «رفع المنارة بتخریج أحادیث التوسُّل والزيارة»، «کامل الزیارات»، و کتابهای زیادی که دلالت دارند این رسم مذهبی، کانونِ اهتمام و رعایت عالمان بزرگ امت و فقیهان می‌باشد و این همت ورزی و کوشایی از قرآن و سنت نبوی شریف به ارث رسیده است.

ما در بحثمان نمونه‌هایی از احادیث اهل سنت و شیعه را می‌آوریم تا اهمیت و عظمت زیارت مَرَقَدِ پاک پیامبر ﷺ و آرامگاه‌های مقدس اهل بیت علیهم السلام را دریابیم و همچنین به بعضی از روایات که در کتابهای اهل سنت درباره زیارت قبور و به ویژه زیارت قبور شهدای اُخْد آمده است اشاره می‌کنیم؛ تا برای خواننده گرامی آگاهی روشن و بی‌شائبه بر مشروعیت زیارت فراهم آید.



و در این میان بیان می‌کنیم که زیارت از اعمال مستحب به شمار می‌رود<sup>۱</sup> و از عبادت‌هایی است که انسان را به خدای متعال نزدیک می‌سازد<sup>۲</sup>؛ زیرا شارع مقدس اسلام برای آن عنایت ویژه در نظر گرفته است.

### الف) گزیده‌ای از احادیث شیعه درباره زیارت رسول اکرم ﷺ

۱. ابوالحسن، موسی بن اسماعیل، فرزند موسی بن جعفر، گفت: پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد، از پدرش، از علی بن حسین علیه السلام نقل کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس قبر مرا پس از مرگم زیارت کند [در اجر و ثواب] مانند کسی است که در زمان حیاتم به سوی من هجرت کند؛ پس اگر نتوانید به زیارتم بیایید به من سلام بفرستید، زیرا آن به من می‌رسد.<sup>۳</sup>

۲. از مسعدة بن صدقه، از جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در حال حیات و ممات مرا زیارت کند، روز قیامت شفیع او می‌شوم.<sup>۴</sup>

۳. از ابی حجر أسلمی، از ابو عبدالله [امام صادق علیه السلام] روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس برای حج به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، روز قیامت از او دوری می‌کنم؛ و هر کس برای زیارت نزد من آید، شفاعتش بر من واجب می‌شود و هر که شفاعتم بر او واجب گردد، بهشت بر او واجب می‌شود.

۱. رجوع کنید به: السقام فی زیارة خیر الأنام (تقی الدین سبکی شافعی): ۶۳، باب چهارم، در نصوص علماء بر استحباب زیارت قبر سید ما رسول الله صلی الله علیه و آله، و بیان اینکه آن، میان مسلمانان اجماعی و مسلم است.

۲. رجوع کنید به همان، ص ۸۰، باب پنجم، در تقریر اینکه زیارت مایه تقرب است، و دلیل آن کتاب است و سنت و اجماع و قیاس.

۳. کامل الزیارات ۱۴، باب ۲، حدیث ۱۷.

۴. قرب الإسناد (حمیری): ۶۵، حدیث ۲۰۵؛ و به نقل از آن در وسایل الشیعه: ۳۳۶/۱۴، حدیث ۹، و بحار الأنوار: ۱۳۹/۱۰۰، حدیث ۲.

و هر کس در یکی از دو حرم - مکه و مدینه - بمیرد، مورد بازخواست و حساب‌رسی قرار نمی‌گیرد.

و هر کس در حال هجرت به سوی خدای بزرگ درگذرد، روز قیامت با اصحاب بدر محشور می‌شود.<sup>۱</sup>

۴. از عبدالله بن حسن، از پدرش، از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مانند کسی است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است و در روز قیامت من گواه و شفیع اویم.<sup>۲</sup>

۵. محمد بن سنان، از محمد بن علی، به طور مرفوع، روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی هر کس مرا در زمان حیات یا پس از مرگم زیارت کند، یا تو را در زمان حیات و بعد از مرگت زیارت کند، یا دو فرزندت را در زمان حیات یا پس از مرگشان زیارت کند، ضمانت می‌کنم که او را از جاهای هولناک و سختی‌های قیامت برهانم، حتی او را هم درجه خودم می‌گردانم [که با من باشد].<sup>۳</sup>

۶. ابراهیم بن عبدالله روایت کرده است که، حسن بن علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا! برای آن کس که ما را زیارت کند چه پاداشی هست؟ فرمود: هر که مرا یا پدرت یا برادرت را یا تو را در زمان حیات یا ممات زیارت کند، حق است بر من که او را در روز قیامت [از هلاکت‌ها] نجات دهم.<sup>۴</sup>

۷. عبدالله بن سنان، از ابو عبدالله علیه السلام روایت می‌کند آن هنگام که حسین بن علی بر دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، ناگهان سرش را بلند کرد و پرسید: پدر جان! برای کسی که تو را پس از مرگت زیارت کند چه ثوابی است؟ فرمود: فرزندم! هر کس پس از مرگم به

۱. فروع کافی: ۵۴۸/۴، حدیث ۵؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۴۹/۱، رقم ۱۰۴.

۲. کامل الزیارات: ۱۳، باب ۲، حدیث ۱۷؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۵۴/۱، رقم ۱۱۸.

۳. فروع کافی: ۵۷۹/۴، حدیث ۲؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۵۲/۱، رقم ۱۱۱.

۴. تهذیب الأحکام: ۴۰/۶، حدیث ۱؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۵۴/۱، رقم ۱۱۶.

عنوان زائر نزد می‌باید، جای او بهشت است و هر کس پس از مرگ پدرت به عنوان زائر نزد او بیاید، برایش بهشت است و هر کس پس از مرگ برادرت به عنوان زائر نزد او بیاید، جایش بهشت است و هر کس بعد از مرگت به عنوان زائر نزد تو بیاید، پاداش او بهشت می‌باشد.<sup>۱</sup>

۸. از معلى ابو شهاب روایت شده است که حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای پدر! چه چیزی برای کسی است که تو را زیارت کند؟ فرمود: ای فرزندم! هر کس در حال حیات یا ممات مرا، یا پدرت را، یا برادرت را، یا تو را زیارت کند، بر من سزاوار است که او را روز قیامت زیارت کنم و او را از گناهانش خلاص سازم.<sup>۲</sup>

۹. از صفوان بن سلیم، از پدرش، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کس مرادر زمان حیات یا بعد از مرگم زیارت کند، روز قیامت، هم‌جوار من است.<sup>۳</sup>

۱۰. از داود رقی روایت شده است که از ابو عبدالله علیه السلام شنید که می‌فرمود: خدا خَلْقی را بیشتر از ملائکه نیافریده است، هر شب هفتاد هزار فرشته از آسمان فرود می‌آیند و تا طلوع فجر خانه خدا را طواف می‌کنند، آنگاه سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌روند و بر او سلام می‌فرستند، پس از آن نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آیند و بر او سلام می‌فرستند، سپس نزد قبر حسن می‌آیند و بر او سلام می‌کنند و بعد از آن، نزد قبر حسین می‌آیند و بر او سلام می‌فرستند، آنگاه پیش از آنکه خورشید طلوع کند به آسمان بالا می‌روند.

در این هنگام هفتاد هزار فرشته در روز فرود می‌آیند و روز را به طواف بیت الحرام می‌گذرانند، نزدیک غروب خورشید سوی قبر پیامبر می‌روند و بر او سلام می‌فرستند، پس از آن نزد قبر امیرالمؤمنین می‌آیند و بر او سلام می‌کنند، سپس نزد قبر حسن می‌آیند و بر او سلام می‌فرستند و بعد از آن نزد قبر حسین می‌آیند و بر او سلام می‌کنند؛ آنگاه پیش

۱. کامل‌الزیارات: ۱۰، باب ۱، حدیث ۱؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۵۲/۱، رقم ۱۱۲.

۲. فروع کافی: ۵۴۸/۴، حدیث ۴؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۵۱/۱، رقم ۱۱۰.

۳. کامل‌الزیارات: ۱۳، باب ۲، حدیث ۱۱؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۵۰/۱، رقم ۱۰۸.

از آنکه خورشید غروب کند به آسمان بالا می‌روند.<sup>۱</sup>

۱۱. از ابو بصیر و محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام، از نیاکان خود، از علی علیه السلام روایت شده که فرمود... آنگاه که برای [زیارت] خانه خدا بیرون آمدید، حجتان را با [زیارت] رسول خدا کامل کنید؛ زیرا ترک [زیارت] پیامبر جفاست و شما به آن امر شدید و حجتان را به وسیله [زیارت] قبوری که خدای بزرگ حق آنها را و زیارتشان را بر شما لازم کرده است، تمام کنید و در این مکان‌ها [از خدا] روزی بطلبید.<sup>۲</sup>

۱۲. از زید شحام روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای کسی که رسول خدا را زیارت کند چه چیزی - اجر و منزلتی - است؟ فرمود: مانند کسی است که خدای بزرگ را بالای عرش زیارت کرده است؛ پرسیدم: برای کسی که یکی از شما را زیارت کند چه پاداشی است؟ فرمود: مانند کسی است که رسول خدا را زیارت کرده است.<sup>۳</sup>

۱۳. از ابن ابی نجران روایت شده است که گفت، به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم، چه پاداشی است برای کسی که با قصد، رسول خدا را زیارت کند؟ فرمود: برای او بهشت است.<sup>۴</sup>

۱۴. از فضیل بن یسار روایت شده است که امام باقر علیه السلام فرمود: زیارت قبر حسین و زیارت قبر رسول خدا و زیارت قبور شهداء [أخذ] با [گزاردن] حجی مقبول با رسول خدا صلی الله علیه و آله برابری می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. ثواب الأعمال: ۱۲۱، حدیث ۴۶؛ کامل الزیارات: ۱۱۴، باب ۳۹، حدیث ۲؛ المزار الکبیر: ۴۷۲ (ط: ۳۳۶)؛ وسائل الشیعه: ۴۲۱/۱۴، حدیث ۲۹؛ البحار: ۱۱۷/۱۰۰، حدیث ۸.  
 ۲. الخصال: ۶۱۶، ضمن حدیث ۱۰؛ موسوعه زیارات المعصومین علیهم السلام: ۶۰/۱، رقم ۱۳۶.  
 ۳. فروع کافی: ۵۸۵/۴، حدیث ۵؛ موسوعه زیارات المعصومین علیهم السلام: ۶۴/۱، رقم ۱۴۶.  
 ۴. فروع کافی: ۵۴۸/۴، حدیث ۱؛ موسوعه زیارات المعصومین علیهم السلام: ۶۷/۱، رقم ۱۵۱.  
 ۵. کامل الزیارات: ۱۵۶، باب ۶۴، حدیث ۱؛ موسوعه زیارات المعصومین علیهم السلام: ۶۲/۱، رقم ۱۴۰.

**ب) گزیده‌ای از احادیث اهل سنت درباره زیارت رسول اکرم ﷺ**

۱. از ابن عمر روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم بر او واجب می‌شود.<sup>۱</sup>
۲. از آنس بن مالک روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس به حساب خدا [و برای خشنودی و رضای او] مرا در مدینه زیارت کند، در روز قیامت گواه و شفیع او خواهم بود.<sup>۲</sup>
۳. از ابن عمر روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: هر کس به عنوان زائر نزد من آید و هدفی جز زیارت من نداشته باشد<sup>۳</sup>، بر من حقی دارد که در روز قیامت برای او شفیع باشم.<sup>۴</sup>
۴. از ابن عمر روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس حج گزارد و پس

۱. سنن دارقطنی: ۲/۲۱۷، رقم ۲۶۶۹؛ موسوعة زیارات المعصومین ﷺ: ۵۵/۱، رقم ۱۲۰.

۲. شعب الایمان: ۳/۴۸۹، رقم ۴۱۵۷؛ موسوعة زیارات المعصومین ﷺ: ۵۵/۱، رقم ۱۱۹.

۳. متن عربی این عبارت چنین است: «مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا يَعْمَلُهُ حَاجَةً إِلَّا زِيَارَتِي»؛ در مجمع الزوائد - چاپ جدید با مقدمه محمد عبدالرحیم - «لَا يُعْمَلُهُ» ثبت شده، و در چاپ قدیم «لَا يَعْلَمُ لَهُ»؛ و در وفاء الوفاء «لَا تَحْمَلُهُ»، و در المواهب اللدنیة «لَا تَعْمَلُهُ»، و در كنز العمال «لَا يَعْمَدُهُ»، و در الدر المنثور «لَا تَنْزَعُهُ»، و در المعجم الكبير، و [نیز در] تلخیص الحبير «لَا يَقْمَلُهُ».

۴. المعجم الكبير: ۱۲/۲۲۵، رقم ۳۱۴۹؛ تلخیص الحبير: ۲/۲۶۷؛ مجمع الزوائد: ۲/۴؛ المواهب اللدنیة:

۳/۴۰۴؛ الدر المنثور: ۱/۲۳۷؛ ذکر اخبار اصبهان: ۲/۲۱۹؛ كنز العمال: ۱۲/۲۵۶، رقم ۳۴۹۲۸.

حافظ سعید بن عثمان بن سعید بن سکن بغدادی اصلي مصري بزاز، ابو علی، این حدیث را در کتابش با عنوان «السُّنَنُ الصَّحِيحُ الْمَأْتُورَةُ عَنِ النَّبِيِّ»، در باب «ثَوَابُ مَنْ زَارَ قَبْرَ النَّبِيِّ» آورده است، و براساس آنچه در خطبه‌اش [و آغاز سخن خود] شرط کرده است، این حدیث از احادیثی می‌باشد که بر صحت آن اجماع است. و همچنین این حدیث را صحیح دانسته شیخ تقی الدین سبکی به اعتبار مجموع طُرُق آن، و شیخ عبدالحق آزدی اشبیلی در کتابش «الأحكام» با نظر به سکوت وی درباره این حدیث، زیرا روش او در این کتاب این است که اگر روایتی ضعیف باشد بیان می‌کند.

بنگرید به: وفاء الوفا: ۴/۱۳۴۰، تلخیص الحبير: ۲/۲۶۷.

از وفاتم قبر مرا زیارت کند، چنان است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است.<sup>۱</sup>  
 ۵. از مردی از آل حاطب، از حاطب روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس پس از مرگم مرا زیارت کند، گویا در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است و هر کس در حَرَمین [مکه و مدینه] بمیرد، روز قیامت در زمره کسانی مبعوث می‌شود که [از عذاب] ایمن‌اند.<sup>۲</sup>

۶. از ابن عمر - به طور مرفوع روایت شده است [که پیامبر ﷺ فرمود]: هر کس حج گزارد و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.<sup>۳</sup>  
 ۷. از ابن عَبَّاس روایت شده است [که پیامبر ﷺ فرمود]: هر کس در مکه حج گزارد، آنگاه [به قصد زیارت] به مسجد من آید، برایش دو حج مَبْرُور [حجی که شبهه‌ای در آن نباشد و از هر نظر درست و بی‌عیب و نقص باشد] نوشته می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. سنن دارقطنی: ۲۱۷/۲، رقم ۲۶۶۷؛ السنن الکبری: ۴۴/۸، رقم ۱۰۴۰۹؛ شعب الایمان: ۴۸۹/۳، رقم ۴۱۵۴؛ المعجم الکبیر: ۳۱۰/۱۲، رقم ۱۳۴۹۷؛ مجمع الزوائد: ۲/۴، الدر المنثور: ۲۳۷/۱؛ الجامع الصغیر: ۵۲۳/۲، رقم ۸۶۲۸؛ کنز العمال: ۱۳۵/۵، رقم ۱۲۳۶۸، وج ۶۵۱/۱۵، رقم ۴۲۵۸۲؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم‌السلام: ۵۰/۱، رقم ۱۰۶.

۲. سنن دارقطنی: ۲۱۷/۲، رقم ۲۶۶۸؛ شعب الایمان: ۴۸۸/۳، رقم ۴۱۵۱؛ الترغیب والترهیب: ۲۰۱/۲، رقم ۱۸۳۱؛ المواهب اللدنیة: ۴۰۴/۳؛ تلخیص الحیر: ۲۶۶/۲، رقم ۱۰۷۵؛ الدر المنثور: ۲۳۷/۱؛ الدرر المنتشرة: ۲۵۶، ذیل رقم ۴۱۴.

ذهبی می‌نویسد: همه طُرُق این حدیث لَیْنٌ\* [نااستوار] است، بعضی از آنها بعض دیگر را تقویت می‌کند؛ زیرا در میان راویان آنها کسی متهم به کذب نیست. نیکوترین اسناد حدیث حاطب است: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي»، ابن عساکر و دیگران این حدیث را روایت کرده‌اند.

کنز العمال: ۱۳۵/۵، رقم ۱۲۳۷۲؛ المقاصد الحسنة: ۴۸۳، ذیل رقم ۱۱۲۵؛ نیل الأوطار: ۹۵/۵.

\* لَیْنٌ الحدیث به حدیثی گفته می‌شود که راوی در آن مسامحتاً از غیر ثقه نقل می‌کند و یکی از ابتدائی‌ترین مراتب جرح محسوب می‌شود. اما از آنجایی که طُرُق حدیث از کثرت برخوردار است این ضعف جبران می‌شود لذا چنین حدیثی از نگاه علمای اهل سنت معتبر است. تنها در صورتی که راوی حدیث از صفات کذب و فسق برخوردار باشد، حدیثش از اعتبار ساقط می‌شود.

۳. میزان الاعتدال: ۲۶۵/۴، رقم ۹۰۹۵؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم‌السلام: ۴۹/۱، رقم ۱۰۵.

۴. کنز العمال: ۱۳۵/۵، رقم ۱۲۳۷۰؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم‌السلام: ۵۰/۱، رقم ۱۰۷.

۸. از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است که: هر کس قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند [فردای قیامت] در جوار [و همسایگی] او خواهد بود.<sup>۱</sup>
۹. از انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در یکی از دو حَرَم [مسجد الحرام در مکه و مسجد پیامبر در مدینه] بمیرد، روز قیامت در زمرة ایمن شدگان برانگیخته می‌شود و هر کس برای خشنودی خدا به مدینه آید و مرا زیارت کند، روز قیامت در کنار من خواهد بود.<sup>۲</sup>
۱۰. روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قبر مرا زیارت کند، بهشت برای او [به عنوان پاداش] می‌باشد.<sup>۳</sup>
۱۱. از ابو هریره، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هیچ کس بر من سلام نمی‌فرستد جز اینکه خدای بزرگ روح‌را به من باز می‌گرداند تا جواب سلام او را بدهم.<sup>۴</sup>
۱۲. از ابو هریره نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نزد قبرم بر من صلوات فرستد، آن را می‌شنوم و هر کس از دور بر من صلوات فرستد، به من رسانده می‌شود.<sup>۵</sup>
۱۳. از ابن عمر روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس پس از مرگم زیارت کند، چنان است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است و هر کس بعد از مرگم مُجاور من شود گویا در زمان حیاتم مُجاور من بوده است.<sup>۶</sup>
۱۴. مردی از آل عمر از عمر روایت کرد که گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هر

۱. نیل الأوطار: ۹۶/۵؛ الغدير (علامة امینی): ۱۰۸/۵، حدیث ۲۲.

۲. شعب الایمان: ۴۹۰/۳، رقم ۴۱۵۸؛ کنز العمال: ۲۷۲/۱۲، رقم ۳۵۰۰۷؛ الغدير: ۱۰۲، حدیث ۹؛ المواهب اللدیه: ۴۰۵/۳.

۳. تلخیص الحیر: ۲۶۶/۲، رقم ۱۰۷۵؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۵۶/۱، رقم ۱۲۲.

۴. مسند احمد بن حنبل: ۵۲۷/۲؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۵۷/۱، رقم ۱۲۶.

۵. شعب الایمان: ۲۱۸/۲، ذیل رقم ۱۵۸۳؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۵۶/۱، رقم ۱۲۵.

۶. کنز العمال: ۲۷۲/۱۲، رقم ۳۵۰۰۹.

کس قبر مرا زیارت کند - یا فرمود: هر که مرا زیارت کند - [روز قیامت] شفیع اویم، یا گواه او می باشم و هر کس در یکی از دو حرم بمیرد، خدا او را در روز قیامت در زمره ایمن یافتگان برمی انگیزد.<sup>۱</sup>

### ج) گزیده‌ای از احادیث اهل سنت دربارهٔ زیارت شهداء

۱. از سهل بن سعد روایت شده است رسول خدا ﷺ کنار کشتگان اُحد ایستاد و گفت: برای این شاهدان نزد خدای سبحان در قیامت شهادت دهید؛ پس نزد آنان بیایید و زیارتشان کنید و بر آنان سلام فرستید؛ سوگند به آن که جانم به دست اوست، هیچ کس بر آنان - تا روز قیامت - سلام نمی فرستد مگر اینکه برایش امید - نجات یا بهشت - دارم؛ یا فرمود: جز اینکه سلامش را پاسخ می دهند.<sup>۲</sup>

۲. از ابو هریره روایت شده است که رسول خدا ﷺ هنگامی که از اُحد بر می گشت، بر مُضَعَب بن عُمیر گذشت که کشته شده بود و در راه پیامبر قرار داشت؛ رسول خدا کنار او ایستاد و برایش دعا کرد و این آیه را خواند: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾<sup>۳</sup>.

آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: شهادت می دهم که اینان در روز قیامت شاهدان نزد خدا هستند؛ پس نزد آنها بیایید و زیارتشان کنید؛ سوگند به آن که جانم به دست اوست، آحَدی بر آنها تا روز قیامت سلام نمی فرستد جز اینکه جواب سلام را بر او باز می گردانند.<sup>۴</sup>

۱. شعب الایمان: ۴۸۸/۳، رقم ۴۱۵۳؛ موسوعة زیارات المعصومین عليهم السلام: ۵۵/۱، رقم ۱۲۱.

۲. مسند ابن جعد: ۴۳۲، رقم ۲۹۴۵ (مانند این حدیث در شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ۴۰/۱۵، آمده است)؛ کنز العمال: ۳۸۲/۱۰، رقم ۲۹۸۹۶.

۳. از مؤمنان مردانی اند که در پیمانی که با خدا بستند راست گفتند؛ بعضی شان آن را به پایان رسانند و بعضی منتظرند، و هیچ نوع تبدیلی در آن ایجاد نکردند. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

۴. المستدرک (حاکم): ۲۷۱/۲، رقم ۲۹۷۷؛ المعجم الکبیر: ۳۶۴/۲۰، رقم ۸۵۰؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی



۳. ابو سعید خُدَری کنار قبر حمزه می‌ایستاد و دعا می‌کرد و قرآن می‌خواند، و مثل آن را می‌گفت.<sup>۱</sup>
۴. سعد بن ابی وقاص در بیابان به سوی اموال خود می‌رفت و از پشتِ قبور شهداء می‌آمد و سه بار می‌گفت: «السلام علیکم» و می‌گفت: تا قیامت کسی بر آنان سلام نمی‌کند جز اینکه سلام را بر او برمی‌گردانند.<sup>۲</sup>
۵. ابو هُرَیْرَه و عبدالله بن عُمَر به اُحُد می‌رفتند و بر شهدای اُحُد سلام می‌فرستادند.<sup>۳</sup>
۶. از عبدالله بن عُمَر روایت شده است که گفت: هر کس بر این شهداء بگذرد و بر آنان سلام فرستد، پیوسته تا روز قیامت پاسخ سلامش را می‌دهند.<sup>۴</sup>

### د) گزیده‌ای از احادیث اهل سنت دربارهٔ زیارت قبور

۱. از ابو سعید خدَری روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: شما را از زیارت قبرها نهی کردم!<sup>۵</sup> پس از این آنها را زیارت کنید و سخن ناسزا نگوئید [نگوئید پوسیدند و از بین رفتند و نیست شدند].<sup>۶</sup>
۲. از عبدالله از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: من شما را از زیارت قبرها بازداشتم، پس آنها را زیارت کنید.<sup>۷</sup>

⇒ الحدید: ۴۰/۱۵؛ البدایه و النهایه: ۵۱/۴؛ السیره النبویه (ابن کثیر): ۳۷۰/۲؛ مجمع الزوائد: ۶۰/۳؛ الدر المنثور: ۱۹۱/۵؛ کنز القمائل: ۳۸۱/۱۰؛ رقم ۲۹۸۹۲ و ۲۹۸۹۴.

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ۴۰/۱۵. ۲. همان.

۳. همان.

۴. تاریخ المدینه المنوره (ابن شهبه): ۱۳۲/۱؛ میزان الاعتدال: ۵۶۵/۲؛ الکامل (ابن عدی): ۲۷۰/۴.

۵. نگاه کنید به سخنانی که پس از این روایات می‌آید.

۶. کتاب المسند (امام شافعی): ۵۵۸، رقم ۱۶۴؛ مسند احمد: ۶۳/۳ و ۶۶، وج ۳۶۱/۵؛ السنن الکبری: ۴۵۶/۵، رقم ۷۲۹۹؛ کتابِ ناسخ الحدیث و منسوخه (ابن شاهین): ۳۷۳ - ۳۷۴، رقم ۳۰۸؛ الموطأ (مالک): ۴۸۵/۲، رقم ۸.

۷. مسند احمد: ۴۵۲/۱؛ صحیح مسلم: ۶۵/۳، وج ۸۲/۶؛ سنن نسائی: ۸۹/۴، وج ۳۱۰/۸؛ مجمع الزوائد: ۲۷/۴.

۳. از ابن مسعود روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: شما را از زیارت قبرها نهی کردم! پس از این آنها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها در دنیا انسان را پارسا می‌سازد و آخرت را به یاد می‌آورد.<sup>۱</sup>

۴. از ابن بُرَیْدَه، از پدرش، از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود.... و من شما را از سه چیز باز داشتم: از زیارت قبور، پس آنها را زیارت کنید تا زیارتشان خیر را به یادتان آورد....<sup>۲</sup>

۵. از ابو هُرَیْرَه، از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: هیچ بنده‌ای به قبر مردی که در دنیا او را می‌شناخت، نمی‌گذرد و سلام بر او نمی‌کند مگر اینکه او را می‌شناسد و سلام را بر او باز می‌گرداند.<sup>۳</sup>

۶. از ثوبان روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: من شما را از زیارت قبرها نهی کردم، پس آنها را زیارت کنید، و زیارتتان را درود بر آنها و طلب مغفرت برای آنان قرار دهید.<sup>۴</sup>

۷. از عایشه، از ابوبکر روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا می‌فرمود: هر کس در هر جمعه قبر پدر و مادرش را زیارت کند و نزد آنها قرآن بخواند - یا نزد قبر او [پدرش] «پس» را بخواند - به عدد هر آیه یا حرفی [از قرآن، گناهانش] آمرزیده می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. سنن ابن ماجه: ۵۰۱/۱، رقم ۱۵۷۱؛ المستدرک (حاکم): ۵۳۱/۱، رقم ۱۲۳؛ السنن الکبری: ۴۵۵/۵، رقم ۷۲۹۸؛ الجامع الصغیر: ۷۱۷/۲، رقم ۶۴۵۵؛ کنز العمال: ۶۴۶/۱۵، رقم ۴۲۵۵۴، وص ۶۵۳، رقم ۴۲۵۸۹.

۲. مسند احمد: ۳۵۵/۵؛ سنن نسائی: ۳۳۴/۷، وج ۳۱۱/۸؛ کنز العمال: ۶۴۸/۱۵، رقم ۴۲۵۶۵.

۳. تاریخ مدینه دمشق: ۳۸۰/۱۰، رقم ۲۵۹۳؛ تاریخ بغداد: ۱۳۵/۶، رقم ۳۱۷۵؛ سیر اعلام النبلاء: ۵۹۰/۱۲، ذیل رقم ۲۲۲؛ میزان الاعتدال: ۵۶۵/۲، ذیل رقم ۴۸۶۸؛ الجامع الصغیر: ۴۹۲/۲، رقم ۸۰۶۲؛ کنز العمال: ۶۴۶/۱۵، رقم ۴۲۵۵۶، وج ۶۵۷/۱۵، رقم ۴۲۶۰۲.

۴. المعجم الکبیر: ۹۴/۲، رقم ۱۴۱۹؛ مجمع الزوائد: ۵۹/۳؛ کنز العمال: ۶۵۳/۱۵، رقم ۴۲۵۵۸؛ الفدیر: ۱۶۸/۵، رقم ۱۸.

۵. کتاب تاریخ أصبهان: ۳۲۲/۲، رقم ۱۸۵۱؛ الدر المنثور: ۲۵۷/۵؛ الجامع الصغیر: ۵۲۸/۲، رقم ۸۷۱۷؛ کنز العمال: ۶۴۸/۱۶، رقم ۴۵۴۸۶، وج ۴۷۹/۱۶، رقم ۴۵۵۴۳.

۸. از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا ﷺ به قبور مدینه گذر کرد و به سوی آنان رو آورد و فرمود: سلام بر شما ای اهل قبرها! خدا ما و شما را پیامرزد؛ شما پیش از ما رفتید و ما به دنبال شما می‌آییم.

ابو عیسی می‌گوید: حدیث ابن عباس، حدیثی حسن<sup>۱</sup> و غریب<sup>۲</sup> است.<sup>۳</sup>

۹. از ابن عباس روایت شده است که... فاطمه رضی الله عنها کنار قبر رقیه می‌گریست، پس رسول خدا ﷺ با دست - یا گفت: با جامه خود - اشک‌ها را از صورت او پاک می‌کرد.<sup>۴</sup>

ابن شاهین بغدادی می‌نویسد:

شیخ گفت: [حدیث] نهی از زیارت قبور، صحیح است و حدیث [وارد شده] در اباحه زیارت قبرها [نیز] صحیح می‌باشد و این حدیث، ناسخ حدیث اول است.<sup>۵</sup>

و شریینی می‌گوید:

زیارت قبرهایی که مسلمانان در آن [دفن شده] اند، بنا بر اجماع، برای مردان مندوب است؛ زیرا زیارت قبور نهی شده بود، سپس نسخ گردید؛ دلیل آن قول پیامبر ﷺ بود که فرمود: «شما را از زیارت قبرها نهی کردم، پس آنها را زیارت کنید»....

نهی از زیارت قبور در آغاز، تنها به جهت نزدیکی عهد آنان به جاهلیت بود،

۱. در اصطلاح اهل سنت حدیثی است که سلسله سند در وثاقت به درجه صحت نزدیک باشد و یا روایت مرسل است که مرسل آن تقه باشد و در هر صورت از شدوذ و علت، سالم باشد.

۲. حدیث غریب بر سه گونه است: غریب الالفاظ، غریب المتن و غریب السند. غریب الالفاظ آن است که در متن حدیث الفاظ مشکلی به کار رفته است. غریب المتن حدیثی است که در طبقه اول فقط یک نفر آن را نقل کرده باشد. غریب السند حدیثی است که متن آن را گروهی مثلاً از ابن ابی عمیر نقل کرده باشند و تنها یک نفر آن را از دیگری مثل حسین بن سعید نقل کرده باشد.

۳. سنن ترمذی: ۳۹۶/۳، رقم ۱۰۵۳. ۴. السنن الکبری: ۴۴۰/۵، رقم ۷۲۶۱.

۵. ناسخ الأحادیث و منسوخه (ابن شاهین): ۳۷۳ - ۳۷۴.

پس چون قواعد اسلام استقرار یافت و امر آنان مشهور شد، پیامبر مردم را به زیارت قبرها امر کرد.

قاضی ابو طیب در تعلیقه و حاشیه خود، مطلبی را آورده است که چکیده‌اش این است: خویشاوند و دوستی که زیارتش در زمان حیات او مستحب است، زیارتش پس از مرگ سنت است آن چنان که در حال حیات بود.<sup>۱</sup>

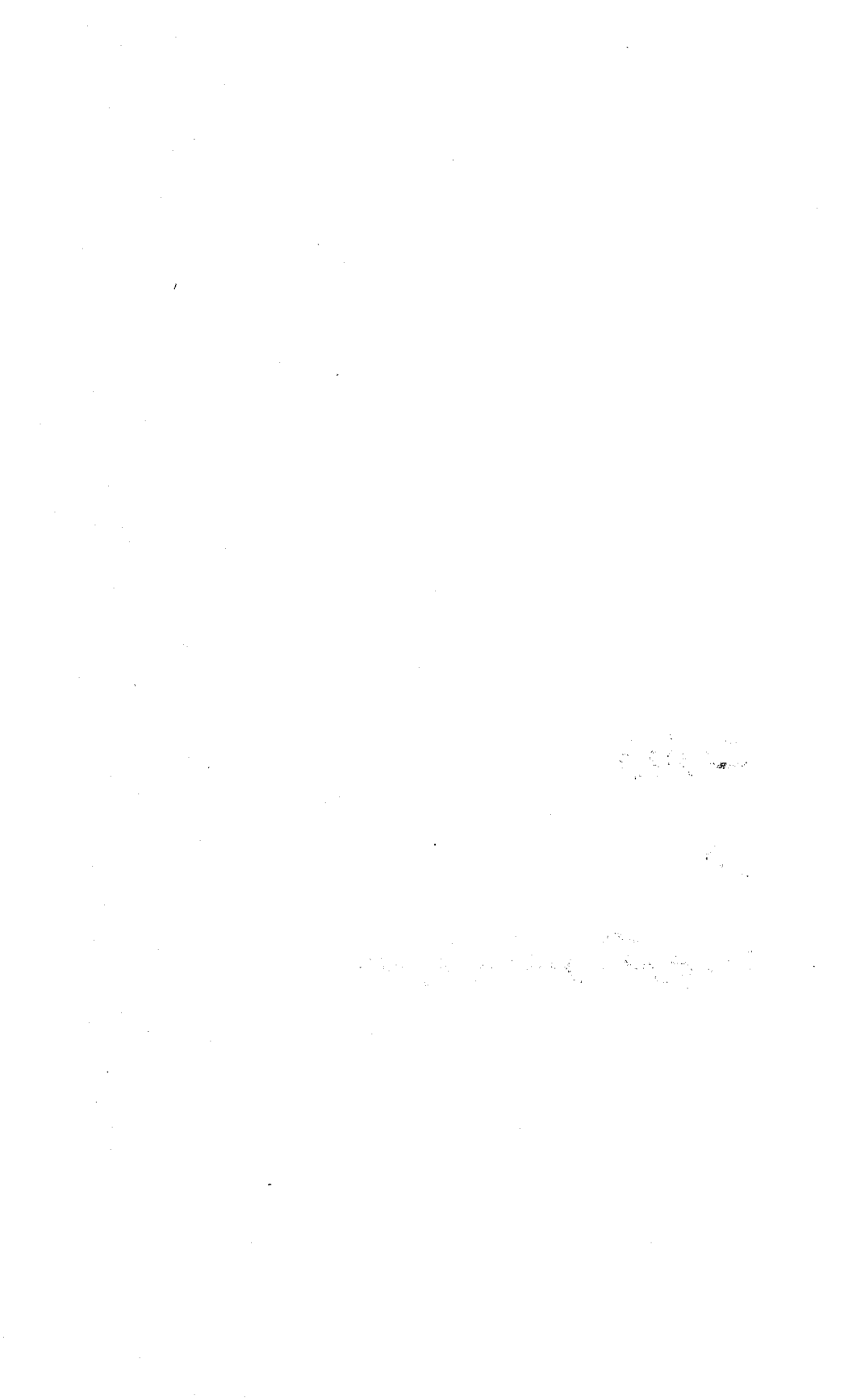
از این روایات و اقوال نتیجه می‌گیریم که اگر این سخن از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله درست باشد که او بسا در صدر اسلام از زیارت قبور نهی کرد، لیکن بعد از صدر اسلام، این حکم را نسخ کرد و پس از آن جائز، بلکه مستحب شد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را بر اهتمام به آن برانگیخت و تشویق کرد.



زیارت

در

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله



## زیارت قبور وسیله‌ای برای یادآوری معاد

اعتقاد به معاد از مهم‌ترین اصول اعتقادی در اسلام است. قرآن کریم در آیات فراوانی به این مسئله پرداخته است؛ از این رو اهتمام و یادآوری همیشگی آن، به جهت [تأثیر و نقش سازنده آن] در تربیت انسان و صیانت نفس او از لغزیدن در گودال‌های هلاکت و افتادن در دام‌های شیطان و دل‌بستگی به ظواهر فریبنده و پرزرق و برق دنیا به راستی امری ضروری است.

زیارت قبور و ایستادن در کنار مزار مردگان و دعا و طلب آرزوش و درخواست نزول رحمت الهی برای آنها، یکی از مهم‌ترین راه‌های یادآوری معاد است و اهمیت توجه به این مسئله را بیشتر نمایان می‌کند؛ زیرا نقش مهم و مؤثری در تربیت انسان و تهذیب و آراستگی روحی او دارد؛ زیارت امری است که به تقویت ارتباط انسان با عالم ملکوت<sup>۱</sup> اعلا می‌انجامد؛ زیرا مقصد نهایی انسان را آشکار می‌کند؛ و از تعلق خاطر به زخارف عالم دنیایی و مادی می‌کاهد؛ شخص را از فرو رفتن در خوشی‌های دنیا باز می‌دارد و او را از لغزش در وادی شهوت و افتادن در تباهی حفظ می‌کند.

افزون بر سخنان پیامبر ﷺ در باره زیارت و تشویق مؤمنان به این امر، اهتمام به آن در سیره آن حضرت نیز ملاحظه شده است؛ و پیامبر ﷺ در عمل نیز آن را تأکید کرد؛ به طوری که بارها نزد قبرستان بقیع و قبور شهدای اُحُد و دیگر قبرها، ایستادند؛ همچنین نزد قبر مادرش درنگ کرد و بر او گریست.

نَووی<sup>۱</sup> گوید: بسیار زیارت کردن و نزد قبور اهل خیر و فضل، زیاد درنگ کردن،

۱. یحیی بن شرف بن مری بن حسن حزامی حورانی، نووی، شافعی، ابو زکریا، محیی‌الدین (۶۳۱ - ۶۷۶) در فقه



مستحب است.<sup>۱</sup>

اکنون روایات مربوط به سیره پیامبر گرامی اسلام درباره زیارت قبور را می‌آوریم:

### الف) پیامبر ﷺ و زیارت قبر مادرش آمنه دختر وهب

۱. از سلیمان بن بُرَیْدَه، از پدرش روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: [پیش از این] شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم، به محمد در زیارت قبر مادرش اذن داده شد، پس قبرها را زیارت کنید؛ زیرا یادآور آخرت اند.<sup>۲</sup>
۲. از سلیمان بن بُرَیْدَه، از پدرش نقل شده است که گفت: پیامبر ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد در حالی که هزار سوارِ سلاح بر تن همراهش بود و همانند آن روز گریان دیده نشد.

حاکم می‌گوید: این حدیث براساس شرط بخاری و مسلم صحیح است ولی آن دو روایت نکرده‌اند.<sup>۳</sup>

۳. رسول خدا ﷺ در عمره حدیثیه به «أبواء» گذشت و فرمود: همانا خدا به محمد در زیارت قبر مادرش اذن داده است؛ از این رو رسول خدا کنار قبر مادرش آمد و [قبر را] اصلاح کرد و نزد آن گریست و مسلمانان نیز به جهت گریه رسول خدا گریستند؛ در این باره از او سؤال کردند، فرمود: رحمتم [و دل‌سوزی] مادرم یادم آمد، به گریه افتادم.<sup>۴</sup>

➡ و حدیث علامه بود، زادگاه و وفاتش در نوا (از قریه‌های حوران در سوریه) است و به آن منسوب می‌باشد، وی در دمشق علم آموخت و زمانی طولانی در آنجا ماند؛ از کتابهای اوست: منهاج الطالبین؛ منهاج فی شرح صحیح مسلم؛ حلیة الأبرار - که به أذکار التویبه معروف است - ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین؛ شرح المَهْدَب للشیرازی؛ روضة الطالبین (که نسخه خطی است). نگاه کنید به: الأعلام (زرکلی): ۱۴۹/۸.

۲. سنن ترمذی: ۳۷۰/۳، رقم ۱۰۵۴؛ مسند احمد: ۳۵۶/۵؛ مسند ابن جعد: ۳۰۸، رقم ۲۰۷۹؛ ناسخ الحدیث و منسوخه (ابن شاهین): ۳۷۳، رقم ۳۰۷؛ الشَّنْ الکبری: ۱۱۲/۱۳، رقم ۱۷۹۷۷؛ المستدرک (حاکم): ۵۳۰/۱، ذیل رقم ۱۳۸۵؛ کنز العمال: ۶۴۷/۱۵، رقم ۴۲۵۵۹.

۳. المستدرک (حاکم): ۵۳۱/۱، رقم ۱۳۸۹؛ ناسخ الحدیث و منسوخه: ۵۹۱، رقم ۶۴۴؛ شعب الایمان: ۱۵/۷، رقم ۹۲۲۰؛ النهایه: ۱۱۴/۴؛ کنز العمال: ۴۴۲/۱۲، رقم ۳۵۵۱۴.

۴. الطبقات الکبری: ۷۸/۱؛ تاریخ بغداد: ۲۹۸/۷، رقم ۳۷۹۱.

## ب) پیامبر ﷺ و زیارت قبر عثمان بن مظعون

ابن عماد حنبلی در بیان احوال [و حوادث] سال دوم هجری می‌نویسد: در این سال عثمان بن مظعون قُرَشی جُمحی وفات کرد و او نخستین کسی از مهاجرین بود که در مدینه - پس از بازگشت او از بدر - درگذشت؛ پیامبر ﷺ جسد او را بوسید، و قبر او را زیارت می‌کرد.<sup>۱</sup>

## ج) پیامبر ﷺ و زیارت شهداء اُحُد و تشویق مردم به این کار

۱. از عباد بن ابی صالح روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ آغاز هر سال نزد قبور شهداء اُحُد می‌آمد و می‌گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»<sup>۲</sup>. عباد می‌گوید: پس از پیامبر ﷺ، ابوبکر نزد قبور شهداء می‌آمد [و به همین سُنَّت عمل می‌کرد] و پس از او عمر و سپس عثمان.<sup>۳</sup>

۲. عبدالاعلی بن عبدالله بن ابی فَرْوَه از پدرش روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ قبور شهداء اُحُد را زیارت می‌کرد و می‌فرمود:

پروردگارا بنده‌ات و پیامبرت شهادت می‌دهد که اینان شهداء‌اند و تاقیامت هر کس آنان را زیارت کند و بر آنان سلام فرستد، جوابش را می‌دهند.<sup>۴</sup>

۳. طلحة بن عبیدالله می‌گوید: با رسول خدا - که قصد زیارت قبور شهداء را داشت - بیرون آمدیم تا اینکه به سنگ‌های سیاه شرق مدینه رسیدیم؛ چون از آنجا پایین آمدیم قبوری را که در انحنای مسیر مان بود دیدیم، پرسیدیم: ای رسول خدا! آیا این‌ها، قبور

۱. شَدْرَاتُ الذَّهَبِ: ۹/۱؛ و نگاه کنید به: الاستیعاب (ابن عبدالبر): ۸۵/۳-۸۶. ۲. سورة رعد (۱۳)، آیه ۲۴.

۲. سلام بر شما به جهت بردباری و صبرتان، چه نیکو خانهای در آخرت دارید! (سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۴).

۳. تاریخ مدینه منوره (ابن شُبّه): ۱/۳۲؛ تفسیر جامع البیان: ۹۶/۱۳؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید):

۴۰/۱۵؛ السیره النبویه (ابن کثیر): ۳۷۱/۲؛ البدایة والنهایة: ۵۱/۴؛ الدر المنثور: ۵۸/۴.

۴. المستدرک (حاکم): ۳/۳۱، رقم ۴۳۲۰؛ کنز العمال: ۱۰/۳۸۲، رقم ۲۹۸۹۷.

برادران ما است؟ فرمود: این قبور اصحاب ماست و آنگاه که نزد قبور شهداء آمدیم، فرمود: اینها قبور برادران ما است.<sup>۱</sup>

### (د) پیامبر ﷺ و زیارت قبور بقیع

۱. از عایشه روایت شده است که گفت: در شب‌هایی که نوبت او بود و پیامبر ﷺ به خانه‌اش می‌آمد، آخر شب به سوی بقیع می‌رفت، و می‌فرمود: سلام بر شما ای ساکنان سرای مؤمنان، همانا آنچه به شما برای روز دیگر وعده داده شده بود به سرعت به شما رسید، ما هم ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد؛ پروردگارا! اهل بقیع غرقد را بیامرز.<sup>۲</sup>
۲. از عایشه روایت شده است که [در پاسی از شب] پیامبر ﷺ را نیافتم [در جستجوی او برآمدم] ناگهان دیدم او در بقیع است و می‌گوید: سلام بر شما ای (ساکنان) سرای مؤمنان! شما بر ما پیشی گرفتید و ما به شما می‌پیوندیم؛ پروردگارا! از اجر و پاداش آنان محروممان نکن، و پس از ایشان ما را دچار فتنه مساز.<sup>۳</sup>
۳. از عایشه نقل شده است که گفت: رسول خدا ﷺ از پیش من رفت، پنداشتم به نزد بعضی از زنانش می‌رود، او را دنبال کردم تا اینکه به بقیع آمد، سلام و دعا کرد آنگاه برگشت؛ از او پرسیدم: کجا بودی؟ فرمود: امر شدم که نزد اهل بقیع بروم و برایشان دعا کنم و بر آنها درود فرستم.<sup>۴</sup>
۴. از ابو رافع - بنده آزاد شده رسول خدا ﷺ - روایت شده است که رسول خدا ﷺ به بقیع می‌آمد، آنجا می‌ایستاد و دعا و استغفار می‌کرد.<sup>۵</sup>

۱. سنن ابی داود، ۲/۲۱۸، رقم ۲۰۴۳؛ مسند احمد: ۱/۱۶۱ (در این مأخذ مانند این حدیث آمده است)؛ تاریخ مدینه (ابن شیبّه): ۱/۱۳۳؛ السنن الکبری: ۸/۵۲، رقم ۱۰۴۳۴؛ معجم ما استعجم: ۲/۷۴.

۲. صحیح مسلم: ۳/۶۳؛ مسند احمد: ۶/۱۸۰؛ الطبقات الکبری: ۱/۴۹۰؛ سنن نسائی: ۴/۹۳؛ تاریخ مدینه (ابن شیبّه): ۱/۹۰؛ السنن الکبری: ۵/۴۶۰، رقم ۷۳۱۱، و ج ۸/۵۱، رقم ۱۰۴۳۲؛ کنز العمال: ۱۵/۶۴۸، رقم ۴۲۵۶۲.

۳. سنن ابن ماجه: ۱/۴۹۳، رقم ۱۵۴۶؛ مسند احمد: ۶/۷۱ و ۷۶ و ۱۱۱؛ الطبقات الکبری: ۱/۴۹۰؛ کنز العمال: ۱۵/۶۴۸، رقم ۴۲۵۶۳.

۴. تاریخ مدینه (ابن شیبّه): ۱/۹۰؛ مسند احمد: ۶/۷۶.

۵. تاریخ مدینه (ابن شیبّه): ۱/۹۴.

زیارت

در

سیره ائمه معصومین علیهم السلام



معصومین علیهم السلام به زیارت اهتمام زیاد و عنایت ویژه‌ای نشان داده‌اند؛ زیرا آنها مرقد شریف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را زیارت کرده‌اند؛ در آن مرقد شریف به دعا و مناجات پرداخته‌اند؛ آنجا نماز خوانده‌اند و همچنین مرقد‌های امامان پیش از خود را زیارت کرده‌اند.

تاریخ و سیره امامان علیهم السلام این رفتار را تأکید می‌کند؛ آنان مؤمنان را بر این کار وامی‌داشتند و به آنان می‌آموختند که چگونه در آرامگاه‌های مقدس حضور یابند و مراسم زیارت را - که دعا و استغفار و استغاثه است - به جا آورند؛ مضامین بلند و مفاهیم عمیق و آثار معنوی بزرگ را - که این نصوص دربر دارند - روشن می‌ساختند؛ فلسفه حضور در مرقد‌های مقدس و زیارت آنها را بیان می‌کردند. اهتمام آنان به این امر تا حدی بود که آنان کسانی را که به زیارت اهتمام نمی‌ورزیدند یا از آن طفره می‌رفتند یا کندی و تنبلی می‌کردند، توبیخ می‌نمودند. اکنون به روایاتی می‌پردازیم که طبق آنها حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به زیارت قبر پدرش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قبر حمزه که سید شهادت زمان خودش بود و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به زیارت مرقد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین به زیارت قبر جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و قبور دیگر امامانی که پیش از آنها بودند مشرف شده‌اند و قصد ما (از ذکر این روایات) نزدیک شدن به خدای متعال و تشویق مسلمانان به پیروی از این سنت مبارک است.

## حضرت زهرا علیها السلام و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و شهداء

۱. از علی علیه السلام روایت شده است که فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد قبر پیامبر آمد و خود را روی آن انداخت؛ سپس مشتی از خاک قبر آن حضرت را گرفت و بر چشمانش نهاد و گریست و این گونه سرود:

مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدٍ      أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا  
صُبَّتْ عَلَيَّ مِصَابُ لَوْ أَنَّهَا      صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا<sup>۱</sup>

آن که تربت احمد را بیوید باکی بر او نیست اگر در طول زمان بوی خوش استشمام نکند. مصیبت‌هایی بر من فرود آمد که اگر بر روزها فرو می‌ریخت، روزها شب می‌شدند.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: فاطمه علیها السلام به مسجد وارد می‌شد و گریه کنان بر قبر پدرش می‌گردید.<sup>۲</sup>

۳. از سعد بن طریف، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر حمزه رضی الله عنه را زیارت می‌کرد و به تعمیر آن می‌پرداخت و آن را با سنگی علامت‌گذاری می‌کرد.<sup>۳</sup>

۴. واقدی می‌گوید: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بین دو و سه روز نزد شهداء اُحُد می‌آمد، در آنجا می‌گریست و برایشان دعا می‌کرد.<sup>۴</sup>

۵. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: فاطمه - صلوات الله علیها - قبر حمزه را زیارت می‌کرد و در کنار آن می‌ایستاد و در هر سال<sup>۵</sup> با گروهی از زنان، نزد قبور شهداء

۱. نظم درر البیاضین: ۱۸۱؛ المواهب اللدنیة: ۴۰۰/۳؛ السیرة النبویة (زینی دحلان): ۴۳۰/۲.

۲. تفسیر قمی: ۱۵۷/۲؛ مستدرک الوسائل: ۳۶۶/۱۰، حدیث ۱.

۳. تاریخ المدینه (ابن شنه): ۱۳۲/۱؛ الطبقات الکبری: ۵۴/۲.

۴. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ۴۰/۱۵؛ البدایة و النهایة: ۵۱/۴؛ السیرة النبویة (ابن کثیر): ۳۷۱/۲.

۵. در «مستدرک الوسائل: ۳۶۵/۲، حدیث ۱» به جای «فی کلّ سنة؛ در هر سال»، آمده است: «فی کلّ سبت؛ در

[أُحَدِّثُ] می آمدند و برایشان دعا می کردند و آموزش می طلبیدند.<sup>۱</sup>

۶. از امام صادق، از پدرش، از علی بن حسین، از پدرش علیه السلام روایت شده است که فرمود: فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در هر جمعه، قبر عمویش حمزه را زیارت می کرد، نزد او نماز می گزارد و می گریست.<sup>۲</sup>

### \* اهتمام امامان علیهم السلام به زیارت مشاهد معصومین علیهم السلام

۱. از ذیال بن حرمه روایت شده است که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله هر صبح و شام نزد او می رفت و با صدای بلند می گریست، آنگاه عرض می کرد: ای رسول خدا! صبر بس نیکوست مگر بر فقدان تو و گریه بسیار زشت است مگر برای تو.

مَا غَاضَ دَمْعِي عِنْدَ نَازِلَةٍ إِلَّا جَعَلْتَكِ لِلْبُكَاءِ سَبِيًّا  
وَإِذَا ذَكَرْتُكَ مَيْتًا سَفَحْتُ مِنْي الْجُفُونَ فَاضًا وَانْسَكَبًا

اشکم هنگام مصیبتی جاری نشد مگر اینکه تو را سبب گریه ام قرار دادم (و برای تو گریستم).

و آنگاه که رحلت تو را به یاد می آورم پلک هایم اشک می بارد و سیل اشک [بر گونه ها] به جریان می افتد.

آنگاه صورتش را به خاک می مالید و می گریست و ندبه می کرد و آنچه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر او فرود آمده بود، یاد آور می شد و پس از آن می فرمود:

مَاذَا عَلَيَّ مِنْ شَمِّ تَرِيَةِ أَحْمَدٍ أَلَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا

۱. دعائم الإسلام: ۲۳۹/۱؛ بحار الأنوار: ۱۶۹/۸۲، حدیث ۳.

۲. المستدرک (حاکم): ۵۳۳/۱، رقم ۱۳۹۶؛ حاکم می گوید: همه راویان این حدیث ثقه اند و جهت تشویق به زیارت قبور و برای مشارکت در ترغیب، بررسی کامل به عمل آوردم و نیز بدان جهت که مُصِرّ به گناه بداند که این کار سستی پایدار است؛ مثل این حدیث را حاکم درج ۳۰/۳، رقم ۴۳۱۹ آورده است، و در آن به جای «کَلِّ جَمْعَةً» هر معه «آمده است»: «فِي الْأَيَّامِ؛ در روزها».



صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ عُدُنَ لِيَالِيَا<sup>۱</sup>

بر کسی که تربت احمد را ببوید چه نکوهشی است اگر برای همیشه عطری را بو نکند.  
بر من مصائبی فرو ریخت که اگر بر روزها فرود می‌آمد شب می‌شدند.

۲. روایت شده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هر هفته یک بار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر

فاطمه علیها السلام را زیارت می‌کرد و این گونه می‌سرود:

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو لَا إِلَى النَّاسِ إِنِّي أَرَى الْأَرْضَ تَبْقَى وَالْأَخْلَاءَ تَذْهَبُ  
أَخْلَائِي لَوْ غَيْرَ الْحَمَامِ أَصَابَكُمْ عَتَبْتُ، وَلَكِنْ مَا عَلَى الْمَوْتِ مَعْتَبٌ<sup>۲</sup>

به خدا شکوه می‌کنم نه به مردم، از اینکه می‌بینم زمین باقی است و دوستان می‌روند؛  
دوستانم! اگر جز مرگ [چیز دیگر] بر شما فرود می‌آمد [شما را] سرزنش می‌کردم، لکن [چه  
کنم که] بر مرگ ملامتی نیست.

۳. وقتی حسن بن علی علیه السلام به حال احتضار درآمد، به حسین علیه السلام فرمود: ای برادرم!  
به تو وصیتی می‌کنم آن را فراموش نکن؛ آنگاه که من از دنیا رفتم [مرا غسل ده و کفن  
بیوشان و] آماده‌ام ساز، سپس مرا به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر تا با او عهدی تازه کنم، پس  
از آن مرا سوی مادرم فاطمه برگردان.<sup>۳</sup>

۴. چون هنگام وفات امام حسن علیه السلام فرا رسید، امام حسین علیه السلام را فرا خواند و فرمود:  
ای برادرم! تابوتم را به سوی قبر جدّم، رسول خدا صلی الله علیه و آله حمل کن تا عهدی را با او  
تازه کنم.<sup>۴</sup>

۵. هنگامی که امام حسین علیه السلام خواست از سرزمین حجاز به سوی عراق (کربلا)

۱. دستور معالم الحكم (قاضی قضاعی): ۱۹۸ - ۱۹۹.

۲. احادیث اهل البيت علیهم السلام عن طرق اهل السنة: ۵۵۱/۱، حدیث ۷۲۰ (به نقل از تیسیر المطالب، اثر جعفر بن احمد).

۳. فروع کافی: ۳۰۲/۳، حدیث ۳.

۴. الإرشاد: ۱۷/۲؛ روضة الواعظین: ۱۴۳؛ الفصول المهمة (ابن صتاغ): ۱۶۵.

رهسپار شود، قبر جدّش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را زیارت کرد.<sup>۱</sup>

۶. (امام) حسین بن علی علیه‌السلام در هر شب جمعه قبر (امام) حسن علیه‌السلام را زیارت می‌کرد.<sup>۲</sup>

۷. امام صادق علیه‌السلام از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: هرگاه امام سجاده علیه‌السلام برای سلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آمد، نزد ستونی که در پایین روضه (بین قبر و منبر) است، می‌ایستاد و سلام می‌داد.<sup>۳</sup>

۸. امام علی بن حسین علیه‌السلام در حدیثی به ابو حمزه [ثمالی] فرمود: آیا می‌توانی همراه من برای زیارت قبر جدّم، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بیایی؟ ابو حمزه می‌گوید: گفتم: آری. در سایه ناقه‌اش حرکت کردم و او با من سخن می‌گفت تا به «غَرَّیْن»<sup>۴</sup> که بقعه‌ای سفید و درخشان است، درآمدم؛ پس [در آنجا] امام علیه‌السلام از ناقه فرود آمد و گونه‌هایش را بر آن مالید و گفت: ای ابا حمزه! این قبر جدّم علی بن ابی‌طالب است؛ آنگاه او را زیارت کرد که اول آن چنین است:

«السَّلَامُ عَلٰی اسْمِ اللَّهِ الرَّضِيِّ وَنُورِ وَجْهِهِ الْمُضِيِّ»؛

سلام بر اسم مرضی خداوند و نور تابان وجه او.

سپس امام علیه‌السلام با آن حضرت وداع کرد، و به سوی مدینه رهسپار شد.<sup>۵</sup>

۹. از علی بن جعفر، از برادرش ابوالحسن موسی، از پدرش، از جدّش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که فرمود: پدرم علی بن الحسین علیه‌السلام کنار قبر پیامبر می‌ایستاد و بر او سلام

۱. نگاه کنید به: امالی صدوق: ۱۳۰، مجلس ۳۰، ضمن حدیث ۱؛ و به نقل از آن در بحار الأنوار: ۳۱۲/۴۴، حدیث ۱.

۲. قرب الإسناد (حمیری): ۱۳۹، حدیث ۴۹۲؛ بحار الأنوار: ۱۵۰/۴۴، حدیث ۲۱؛ وسائل الشیعه: ۴۰۸/۱۴، حدیث ۱.

۳. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ۴۶۲/۲.

۴. غری نام دیگر شهر نجف است و به مکان قبر امیر المؤمنین علیه‌السلام نیز غری گفته می‌شود؛ به همین جهت به کسانی که در نجف متولد می‌شوند غروی می‌گویند.

۵. فرحة الغری: ۴۷؛ بحار الأنوار: ۲۴۵/۱۰۰، حدیث ۳۱.

می‌فرستاد و برای او به بلاغ (ادای کامل رسالت) گواهی می‌داد و به آنچه در خاطر داشت دعا می‌خواند؛ آنگاه پهلویش را به سنگ نازک سبز رنگی که کنار قبر است، تکیه می‌داد و به قبر می‌چسبید و با تکیه پهلو به قبر رو به قبله می‌ایستاد و می‌فرمود....<sup>۱</sup>

۱۰. از علی بن موسی روایت شده است که گفت: پدرم موسی بن جعفر علیه السلام برایم نقل کرد از پدرش جعفر علیه السلام که فرمود: زین العابدین، علی بن حسین علیه السلام، قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را زیارت کرد، سپس کنار قبر ایستاد و گریست و گفت:

«السلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته...»؛

سلام بر تو ای امیر مؤمنان، و رحمت و برکات خدا بر تو باد... سپس گونه خود را بر قبر نهاد و گفت: «اللهمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُحِبِّينَ إِلَيْكَ وَاللهة...»<sup>۲</sup>؛

پروردگارا! قلب‌های آنان که به تو اطمینان دارند و برایت خاشع‌اند، شیدای توست.

۱۱. از ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: پدرم علی بن حسین علیه السلام - پس از شهادت پدرش حسین بن علی علیه السلام - خیمه‌ای [یافته از] مو [و کرک شتر] برگرفت، و در بیابان سکونت گزید و چند سال در آنجا ماند؛ زیرا رفت و آمد و معاشرت و هم‌نشینی با مردم را خوش نداشت و از اقامتگاه خود [یادیه] برای زیارت پدرش [امام حسین علیه السلام] و جدش [امیر مؤمنان علیه السلام]، به عراق می‌آمد و از این کار او کسی با خبر نمی‌شد.<sup>۳</sup>

۱۲. از محمد بن مسعود روایت شده است که گفت: ابو عبدالله علیه السلام را دیدم که به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، دستش را بر آن گذاشت و فرمود أَسْأَلُ اللهَ الَّذِي...<sup>۴</sup>

۱. فروع کافی: ۵۵۱/۴، صدر حدیث ۲؛ کامل الزیارات: ۱۶، باب ۳، آغاز حدیث ۳، و صفحه ۱۹، آغاز حدیث ۸؛ وسائل الشیعه: ۳۴۲/۱۴، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۱۵۳/۱۰۰، حدیث ۲۰.

۲. کامل الزیارات: ۳۹، باب ۱۱، حدیث ۱؛ مصباح‌المتجهّد: ۷۳۸؛ فرحة القرى: ۴۰؛ المزار الکبیر: ۳۸۶؛ المزار (شهید): ۱۱۴؛ وسایل الشیعه: ۳۹۵/۱۴، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۲۶۸/۱۰۰، حدیث ۱۱، و صفحه ۳۲۸، حدیث ۲۸. ۲. اقبال الاعمال: ۲۷۳/۲؛ فرحة القرى: ۴۳، بحار الأنوار: ۲۶۶/۱۰۰ ح ۹.

۴. اصول کافی: ۵۵۲/۱، حدیث ۴؛ کامل الزیارات: ۱۷، باب ۱۳، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه: ۳۴۴/۱۴، حدیث ۵؛ بحار الأنوار: ۱۵۰/۱۰۰، حدیث ۱۶، و صفحه ۱۵۴، حدیث ۲۳.

۱۳. از اسحاق بن جریر، از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده است که فرمود: آن زمان که در «حیره» نزد ابوالعبّاس بودم، شبانه نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام می آمدم - و آن در ناحیه نجف است کنار «غری النعمان» - پس نزد قبر نماز شب می گزاردم و پیش از فجر باز می گشتم.<sup>۱</sup>
۱۴. عبدالله بن عبید بن زید به ما خبر داد و گفت: جعفر بن محمّد و عبدالله بن حسن را در «غری» نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام دیدم؛ عبدالله برای نماز، اذان و اقامه گفت و با جعفر بن محمّد نماز گزارد و شنیدم که جعفر می گفت: این قبر امیرالمؤمنین است.<sup>۲</sup>
۱۵. از صفوان جمّال روایت شده است که گفت: چون با جعفر صادق علیه السلام به قصد دیدار با ابو جعفر منصور، به طور ناگهانی به کوفه رفتیم، آن حضرت به من گفت: ای صفوان! شتر را بخوابان، این حرم جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام است... آنگاه اشکهایش بر گونه اش جاری شد و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۳</sup>، سپس فرمود: السّلام عليك...<sup>۴</sup>
۱۶. برخی از اصحاب ما گفته اند: ابوالحسن اول (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) و هارون - خلیفه [عبّاسی] - و عیسی بن جعفر و جعفر بن یحیی - وارد مدینه شدند و به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند... ابوالحسن جلو افتاد و فرمود: السّلام عليك یا أبه...؛ سلام بر تو ای پدر...<sup>۵</sup>
۱۷. از حسن بن علی بن فضّال نقل شده است که گفت: ابوالحسن رضاء علیه السلام را دیدم در حالی که می خواست برای رفتن به عمره وداع کند؛ آن حضرت - پس از مغرب - از سوی بالاسر پیامبر صلی الله علیه و آله نزد قبر آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و به قبر چسبید؛ آنگاه بازگشت تا
- 
۱. کامل الزیارات: ۳۷، باب ۹، حدیث ۱۱؛ فرحة القرّی: ۷۱، ۱۰۱؛ بحار الأنوار: ۲۴۴/۱۰۰، حدیث ۲۷.
۲. فرحة القرّی: ۵۶؛ بحار الأنوار: ۲۴۶/۱۰۰، حدیث ۳۲.
۳. ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم.
۴. المزار الکبیر: ۳۱۷ (نسخه چاپ شده، ص ۲۴۰)؛ فرحة القرّی: ۹۴؛ بحار الأنوار: ۲۷۹/۱۰۰، حدیث ۱۵.
۵. فروع کافی: ۵۵۳/۴، حدیث ۸؛ کامل الزیارات: ۱۸، باب ۳، حدیث ۷.

اینکه [باز] نزد قبر آمد و کنار آن به نماز ایستاد؛ شانه چپش را - نزدیک ستون «مُخَلَّقه»<sup>۱</sup> که بالا سر پیامبر است - به قبر چسباند و شش یا هشت رکعت نماز با نعلین گزارد. حسن بن فضال می‌گوید: رکوع و سجود او به اندازه سه تسبیح یا بیشتر بود و چون از نماز فارغ شد، سجده‌ای طولانی کرد تا آنجا که عرقش ریگ‌ها را خیس نمود؛ و بعضی از اصحابش ذکر کردند که آن حضرت گونه‌اش را به زمین مسجد چسباند.<sup>۲</sup>

۱۸. از محول سجستانی روایت شده است که گفت: چون پیک برای انتقال [امام] رضا علیه السلام به خراسان رسید، من در مدینه بودم؛ آن حضرت به مسجد آمد تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله وداع کند، پس چندین مرتبه وداع کرد؛ در هر مرتبه به سوی قبر باز می‌گشت و صدایش به گریه و زاری بلند می‌شد...<sup>۳</sup>

۱۹. از یحیی بن اکثم نقل شده است که گفت:

روزی من [به مسجد] رفتم تا قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را طواف کنم، [در آنجا] محمد بن علی الرضا علیه السلام را دیدم که دور آن طواف می‌کرد.<sup>۴</sup>

۲۰. از ابوالحسن<sup>۵</sup> (امام هادی) علیه السلام روایت شده است که نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ...<sup>۶</sup>

۱. ستون مخلقه ستونی نزدیک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله که در روزه منوره قرار دارد و در قدیم الایام بر آن ستون عود نصب می‌کردند تا فضای مسجد النبی خوش‌بو شود.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۶/۲، حدیث ۴۰؛ کامل الزیارات: ۲۷، باب ۷، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱۶۱/۵، حدیث ۴، وج ۳۵۹/۱۴، حدیث ۳؛ بحار الأنوار: ۳۱۴/۸۳، حدیث ۵، وج ۱۰۰، حدیث ۱۵؛ مستدرک الوسائل: ۳۴۵/۳، حدیث ۱. ۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۱۸/۲، حدیث ۲۶.

۴. اصول کافی: ۳۵۳/۱، ضمن حدیث ۹؛ بحار الأنوار: ۱۲۷/۱۰۰، ضمن حدیث ۴.

۵. در فروع کافی: ۵۶۹/۴، حدیث ۱، و در فرحة الغری: ۱۱۱، این روایت از ابوالحسن الثالث [امام هادی علیه السلام] روایت شده است.

۶. کامل الزیارات: ۴۱، باب ۱۱، حدیث ۲؛ فروع کافی: ۵۶۹/۴، حدیث ۱؛ من لا یحضره الفقیه: ۳۵۲/۲؛ مصباح المتهجد: ۷۴۵؛ وسائل الشیعه: ۳۹۴/۱۴، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۲۶۵/۱۰۰، حدیث ۳ - ۷.

۲۱. از یونس بن ابو وهب قصری نقل شده است که گفت:

وارد مدینه شدم، نزد امام صادق علیه السلام آمدم و گفتم: فدایت شوم، نزد شما آمدم و امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت نکردم! فرمود: کار بدی کردی! اگر از شیعیان ما نبودی به تو نگاه نمی‌کردم؛ چرا زیارت نمی‌کنی کسی را که خدا با فرشتگانش او را زیارت می‌کنند، انبیاء او را زیارت می‌کنند، و مؤمنان زیارتش می‌کنند؟

گفتم: فدایت شوم، این را نمی‌دانستم!

فرمود: بدان که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد خدا، از همه امامان برتر است و ثواب اعمال آنها برای اوست و [امامان] به اندازه اعمالشان برتری داده شده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. فروع کافی: ۵۷۹/۴، حدیث ۳؛ کامل الزیارات: ۳۸، باب ۱۰، حدیث ۱؛ المقننه: ۴۶۲؛ مزار المفید: ۱۹، حدیث ۲؛ تهذیب الأحکام: ۲۰/۶، حدیث ۴۵؛ فرحة الغری: ۷۴؛ مصباح الزائر: ۱۰۱ (ط: ۷۳)؛ المزار الکبیر: ۱۰ (ط: ۳۶)؛ الخصائص (رضی): ۴۰؛ وسائل الشیعه: ۳۷۵/۱۴، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۲۵۷/۱۰۰، حدیث ۳؛ جامع الأخبار: ۷۴، حدیث ۹.



سیره مسلمانان

در

زیارت پیامبر ﷺ





مسلمانان در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ به زیارت آن حضرت اهتمام می‌ورزیدند، طبقات مختلف مردم به ویژه پس از هجرت با اشتیاق روزافزون، نزد پیامبر ﷺ حاضر می‌شدند تا از فیض وجود نورانی و جوشان آن حضرت بهره ببرند و کلام شریف او را به گوش جان بشنوند و از رفتار مبارکش درس آموزند.

پس از وفات پیامبر ﷺ - در طی قرون گذشته تا به امروز - مسلمانان به زیارت مرقد مطهر آن حضرت شتافته‌اند، و در تاریخ نیز چیزی مبنی بر ترک این سنت مبارک دیده نمی‌شود؛ صحابه - از مهاجران و انصار - پیوسته برای زیارت پیامبر ﷺ و اقامه نماز در مسجدش، روی می‌آوردند و بعد از آنان تابعین، (نسل پس از صحابه)، همین شیوه را پیمودند و به همین ترتیب این سیره نسل اندر نسل تا روزگار ما استمرار یافت.

این سنت، در ایام حج و عمره، به شکل خاص و آشکارا برای ما تجلی می‌یابد؛ آنجا که گروه‌های گوناگون از امت اسلامی نزد قبر پیامبر ﷺ برای زیارت آن حضرت و تبرک جستن و توسل به او فرود می‌آیند.

پیداست که این سیره در حقیقت، اجماع عملی [مسلمانان و] اهل شریعت است و حاکی از این است که زیارت از صاحب شرع گرفته شده است و مسلمانان از او پیروی می‌کنند.

در کتابهای حدیثی، تاریخی و مربوط به سیره، بر اهمیت و استحباب زیارت قبر

پیامبر اکرم ﷺ، قبل و بعد از ادای مناسک حج تأکید شده است.

شوکانی می‌گوید:

رسم و شیوه مسلمانانی که قصد انجام [مناسک] حج را دارند - از سرزمین‌ها و مذاهب مختلف - پیوسته این بوده است که به مدینه مشرفه برای زیارت پیامبر حضور یابند و این را از برترین اعمال بشمارند، و نقل نشده که آحدی این سنت ایشان را انکار کند؛ از این رو بر این سنت اجماع وجود دارد.<sup>۱</sup>

آنچه در ذیل می‌آید نمونه‌هایی از آثاری را می‌آوریم که بر اهتمام مسلمانان بر وقوف نزد مرقد شریف پیامبر اعظم ﷺ دلالت دارد.

۱. ابوبکر و علی رضی الله عنهما شش روز بعد از وفات پیامبر، برای زیارت نزد قبر پیامبر ﷺ آمدند.

طبری می‌گوید: ابن سمان در «المواقفه» این را روایت کرده است.<sup>۲</sup>

۲. عمر چون با اهل بیت المقدس مصالحه کرد و کعب الأحبار پیش او آمد و اسلام آورد و عمر به جهت مسلمان شدن او شادمان شد، عمر به او گفت: آیا می‌توانی با من به مدینه بیایی و قبر پیامبر ﷺ را زیارت کنی و از آن بهره‌مند شوی؟ کعب گفت: ای امیر مؤمنان! این کار را می‌کنم؛ چون عمر به مدینه آمد، نخستین کاری که کرد این بود که به مسجد رفت و به پیامبر ﷺ سلام کرد.<sup>۳</sup>

۳. بلال پیامبر ﷺ را در خواب دید که به او می‌گفت: ای بلال! این جفا و دوری [از من برای] چیست؟ ای بلال! آیا وقت آن نرسیده است که مرا زیارت کنی؟! پس بلال

۱. نیل الأوطار: ۹۷/۵.

۲. الرياض النضرة فی مناقب العشرة: ۱۱۸/۳.

۳. شفاء السقام (تقی الدین سبکی): ۵۶، باب سوم؛ مصنف باب مذکور را این گونه عنوان زده است «در آنچه به طور صریح درباره سفر برای زیارت آن حضرت ﷺ وارد شده، و بیان اینکه این [سنت] در گذشته و حال جریان داشته است»؛ آنگاه نمونه‌هایی از سفر صحابه و تابعین را برای زیارت قبر پیامبر ﷺ ذکر می‌کند؛ نگاه کنید به: وفاء الوفاء: ۱۳۵۷/۴ - ۱۳۵۸.

اندوهگین و ترسان از خواب برخاست، سوار مرکبش شد و به قصد مدینه به راه افتاد، نزد قبر پیامبر ﷺ آمد، پس می‌گریست و صورتش را به آن می‌مالید؛ حسن و حسین نزد او آمدند، آن دو را در بغل گرفت و می‌بوسید، به او گفتند: ای بلال! دوست داریم اذانی را بشنویم که برای پیامبر موقع سحر می‌گفتی....<sup>۱</sup>

۴. عبدالله بن منیب از پدرش روایت کرده است که گفت: انس بن مالک را دیدم که نزد قبر پیامبر ﷺ آمد، آنجا ایستاد و دستانش را بلند کرد و من گمان کردم که او به نماز ایستاد، پس او بر پیامبر ﷺ سلام فرستاد، آنگاه برگشت.<sup>۲</sup>

۵. از نافع روایت شده است که ابن عمر هنگامی که از سفر می‌آمد به مسجد [پیامبر] وارد می‌شد، سپس نزد قبر حاضر می‌شد و می‌گفت: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ....<sup>۳</sup>

۶. از عبدالله بن دینار روایت شده است که گفت: عبدالله بن عمر را دیدم که بر قبر پیامبر ﷺ ایستاد، سپس بر پیامبر ﷺ سلام داد و دعا کرد....<sup>۴</sup>

۷. یزید بن ابی سعید مقبری می‌گوید: نزد عمر بن عبدالعزیز - آنگاه که در شام خلیفه بود - رفتم، وقتی با او خداحافظی کردم، گفت: از تو درخواستی دارم؛ آنگاه که به مدینه رسیدی، به زودی قبر پیامبر ﷺ را می‌بینی، پس از طرف من به او سلام برسان.<sup>۵</sup>

۸. از حاتم بن وردان روایت شده است که گفت: عمر بن عبدالعزیز قاصدی را روانه مدینه می‌ساخت که از سوی او به پیامبر سلام دهد.<sup>۶</sup>

۱. تاریخ مدینه دمشق: ۱۳۷/۷، رقم ۴۹۳؛ سیر اعلام النبلاء: ۳۵۸/۱؛ أُسْدُ الغابه: ۲۴۴/۱، رقم ۴۹۳؛ نیل الأوطار: ۹۶/۵.

۲. شعب الإیمان: ۴۹۱/۳، رقم ۴۱۶۴؛ الدر المنثور: ۲۳۷/۱.

۳. السنن الکبری: ۴۴/۸، رقم ۱۰۴۰۶؛ شعب الإیمان: ۴۹۰/۳، رقم ۴۱۶۱؛ المواهب اللدنیة: ۴۱۱/۳؛ الدر المنثور: ۲۳۷/۱.

۴. السنن الکبری: ۴۴/۸، رقم ۱۰۴۰۷؛ الموطأ: ۱۶۶/۱، رقم ۶۸؛ میزان الاعتدال: ۳۹۱/۴.

۵. شعب الإیمان: ۴۹۲/۳، رقم ۴۱۶۷.

۶. شعب الإیمان: ۴۹۱/۳، رقم ۴۱۶۶؛ الدر المنثور: ۲۳۷/۱؛ المواهب اللدنیة: ۴۰۶/۳.

۹. از داود بن ابی صالح روایت شده است که گفت: روزی مروان [به مسجد پیامبر] آمد، دید که مردی صورتش را روی قبر نهاده است! [به او] گفت: آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ آن مرد [صورتش را برداشت و] به او نگریست، مروان دید که ابویوب انصاری است! ابویوب گفت: آری، نزد رسول خدا ﷺ آمده‌ام و پیش سنگ نیامده‌ام؛ شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه زمام دین در اختیار اهلش قرار گیرد بر آن گریه نکنید، بلکه زمانی برای دین بگریید که نااهل بر آن حاکم شود.<sup>۱</sup>

۱۰. از عبیدالله بن عبدالله روایت شده است که گفت: أسامة بن زید را دیدم که نزد قبر رسول خدا ﷺ نماز می‌گزارد، مروان بن حکم برآشفست و گفت: آیا به قبر او نماز می‌گزاری؟! اسامه گفت: او را دوست می‌دارم. پس مروان سخن زشتی به او گفت و از او روی گرداند. پس اسامه برگشت و گفت: ای مروان! تو مرا آزردی و من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خدا انسان هرزه‌گوی بددهان را دشمن می‌دارد و تو شخصی هرزه‌گو و زشت‌زبانی.<sup>۲</sup>

۱۱. از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است که فرمود: سه روز پس از آنکه ما پیامبر ﷺ را دفن کرده بودیم، مردی نزد ما آمد و خود را بر قبر پیامبر افکند و از خاک آن بر سر پاشید و گفت: ای رسول خدا! گفתי پس سخنت را شنیدیم؛ و تو از خدا [آیات الهی را] دریافت کردی و ما از تو آنها را دریافتیم و حفظ کردیم؛ از جمله آیاتی که خدا بر تو نازل کرد این بود:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾<sup>۳</sup>

۱. مسند احمد: ۴۲۲/۵؛ مستدرک حاکم: ۵۶۰/۴، رقم ۲۷۹؛ مجمع الزوائد: ۲/۴، وج ۲۴۵/۵؛ تاریخ مدینه دمشق: ۲۴۹/۵۷.

۲. الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان: ۳۵۸/۵، رقم ۵۷۰۴.

۳. و اگر آنان هنگامی که به خویشتن ستم کردند نزد تو آیند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر بر ایشان طلب مغفرت کند، البته خدا را بس توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت. (سوره نساء (۴)، آیه ۶۴).

از این رو [ای رسول خدا] من به خود ظلم کردم و نزد تو آمده‌ام تا برایم آمرزش بخواهی! پس [ناگهان] از قبر ندائی آمد و گفت: تو آمرزیده شدی.<sup>۱</sup>

۱۲. ابو حرب هلالی نقل می‌کند که: عرب بیابان نشینی حج انجام داد، پس چون به درب مسجد رسول خدا ﷺ آمد شترش را خواباند و آن را بست، آنگاه وارد مسجد شد و کنار قبر آمد و مقابل صورت رسول خدا ﷺ ایستاد و گفت:

السلام عليك يا رسول الله...

سپس به رسول خدا روی آورد و گفت:

ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد! با باری سنگین از گناهان و خطاها پیش تو آمده‌ام، از تو می‌خواهم که نزد پروردگار شفاعتم کنی؛ زیرا خدا در کتاب استوارش فرمود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا».

پدر و مادرم فدایت باد! من با باری سنگین از گناهان و لغزش‌ها نزد تو آمده‌ام، از تو درخواست شفاعت نزد پروردگارت دارم که گناهانم را ببامرزد! برایم شفیع باش! آنگاه رو به سوی مردم کرد و این اشعار را خواند:

يا خير من دُفِنْتَ بالقاعِ أعظمه فطابَ من طيبهنّ القاعُ والأكم  
نفسی الفداء لِقَبْرِ أَنْتَ ساكنه فيه العفافُ وفيه الجودُ والكرمُ

ای بهترین کسی که استخوان‌هایش به خاک سپرده شد، و از بوی خوش آن دشت و سرزمینهای بلند عطر آگین گشت؛

جانم فدای قبری باد که تو ساکن آن هستی، پاکی و پاک دامن‌ی در آنجاست و جود و گرم در آن است.

۱. تفسیر ثعلبی: ۳۳۹/۳؛ تفسیر ابن کثیر: ۷۷۹/۱؛ کنز العمال: ۳۸۵/۲، رقم ۴۳۲۲؛ تفسیر قرطبی: ۲۶۵/۵.

در روایت دیگری آمده است: «فطاب من طيبه القيعان والأكم»؛ از بوی خوش او دشت‌ها و کوه‌ها عطرآگین شده‌اند.<sup>۱</sup>

۱۴. هیتاج بن عبدالله، خطیب شامی... مدتی در مکه اقامت کرد و برای اهل مکه فتوا می‌داد و در هر روز سه بار با پای برهنه، عمره به جا می‌آورد و تا زمانی که در مکه بود نعل نبوشید و با اهل مکه قبر پیامبر ﷺ را با پای پیاده زیارت می‌کرد؛ همچنین قبر ابن عباس را در طائف زیارت می‌کرد.<sup>۲</sup>

۱. شعب الایمان: ۴۹۵/۳، رقم ۴۱۷۸؛ الدر المنثور: ۲۳۸/۱؛ الحاوی الکبیر (ماوردی): ۲۹۰/۵ (و در احکام السلطانیة ماوردی: ۱۰۹)؛ المواهب اللدنیة: ۴۱۱/۳ (با اندکی اختلاف)؛ شبیه این سخن قبلاً در صفحه ۲۷ گذشت.

۲. البداية والنهاية: ۱۴۸/۱۲؛ معجم البلدان: ۲۷۴/۱؛ در این مأخذ آمده است که: در هر سال، پای پیاده، رسول خدا را زیارت می‌کرد.

دیدگاه فقیهان و عالمان

درباره

زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله





زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان یکی از عباداتی که بر استحباب آن تأکید شده است، در بسیاری از کتابهای فقهی و روایی آمده است؛ افزون بر فصول فقهی بی‌شمار و کتب مستقلی که این موضوع را - به شکل خاص - بررسی کرده‌اند، فقهاء نیز به طور ویژه در بحث حجّ به آن پرداخته‌اند.

هم اکنون، در اینجا گزیده‌ای از آراء فقهای اسلام را در این مسئله نقل می‌کنیم و در آغاز، از فقهای امامیه و با نظر شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ.) شروع می‌کنیم.

در این گزینش به اقوال بیست شخصیت برجسته از عالمان بزرگ شیعه بسنده می‌کنیم که درباره استحباب زیارت قبر خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.

پس از آن به آراء فقهای مذاهب مختلف اهل سنت (شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی و دیگران) می‌پردازیم و مجموعه‌ای از اقوال آنها را می‌آوریم.

از آنجا که بررسی کاملی که در بر دارنده اقوال همه علمای امت باشد - که بر استحباب زیارت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد - در این کتاب محدود فراهم نیست و گنجایش آن را ندارد، به کمترین حدی که مقصود را برساند بسنده می‌کنیم تا پرده از دیدگان بعضی کنار رود و حقیقت برای آنها روشن گردد.

## الف) فقها و علمای شیعه

۱. محمد بن علی صدوق<sup>۱</sup> در «الهدایة: ۲۵۵» - بعد از ذکر حج و وداع بیت الله الحرام

- می‌گوید:

آنگاه قبر پیامبر و قبور ائمه - صلوات الله علیهم اجمعین - را در مدینه زیارت می‌کنی.

۲. محمد بن محمد مفید<sup>۲</sup> در «الفصول المختاره: ۱۳۰» می‌گوید:

مسلمانان بر وجوب زیارت رسول خدا ﷺ اجماع دارند، حتی روایت کرده‌اند که: «هر که حج گزارد و به عمد آن حضرت را زیارت نکند، به او جفا کرده است»...<sup>۳</sup>

شیخ مفید در کتاب مزار خود بابتی را آورده است با این عنوان: «وجوب زیارت

الحسین صلوات الله علیه».<sup>۴</sup>

۳. محمد بن حسن طوسی<sup>۵</sup> در «المبسوط: ۳۸۶/۱» می‌گوید:

۱. شیخ اجل آقدم، ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، به برکت دعای امام صاحب الزمان عجل الله فرجه به دنیا آمد و در سال ۳۸۱ هـ. درگذشت. تصانیف زیادی دارد؛ مشهورترین آنها کتاب «من لا یحضره الفقیه» است که یکی از کتابهای چهارگانه‌ای می‌باشد که در طول قرن‌ها محور استنباط احکام است (بنگرید به مقدمه کتاب «الهدایة» چاپ مؤسسه امام هادی علیه السلام).

۲. شیخ ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام بغدادی (۳۶۳ - ۴۱۳ هـ.) در شب بیست و سوم رمضان - در بغداد - وفات کرد، و سید مرتضی بر او نماز گزارد؛ شیخ مفید رحمته الله علیه دارای محاسن بسیار و مناقب فراوانی است، او حافظه‌ای قوی و تیز داشت و حاضر جواب بود، روایات بسیاری می‌دانست و فقهی متکلم بود؛ تألیفات زیادی دارد که یکی از آنها کتاب «المقنعه» است (نگاه کنید به: الکنی والألقاب: ۱۹۷/۳ - ۱۹۸).

۳. در بحار الأنوار: ۴۴۱/۱۰، این عبارت نقل شده و در آن لفظ «وجوب» نیامده است.

۴. مزار مفید: ۲۶، باب ۹.

۵. شیخ الطائفه - که هرگاه لفظ شیخ مطلق آورده شود وی مقصود است - ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، فقیه، محدث، رجالی و مفسر است؛ تألیفات زیادی دارد، از جمله: تهذیب، استبصار، نهایه... وی در ماه رمضان سال ۳۸۵ به دنیا آمد و در شب دوشنبه، ۲۲ محرم سال ۴۶۰ از دنیا رفت، قبر او هم اکنون - در نجف

هنگامی که انسان از مکه بیرون می‌آید باید برای زیارت پیامبر ﷺ متوجه مدینه شود [به سمت مدینه رود].

۴. محمد بن ادریس حلی<sup>۱</sup> در «السرائر: ۱/۶۵۴» می‌گوید:

زیارت رسول خدا ﷺ... از سنت‌های مؤکد و از عبادات بزرگ است در هر جمعه یا هر ماه یا هر سال اگر این کار ممکن باشد، وگرنه در طول عمر یک بار.

۵. محمد بن علی طوسی (بن حمزه)<sup>۲</sup> در «الوسیله: ۱۹۶» می‌گوید:

و زمانی که انسان بخواهد حج گزارد و از راه عراق آید، اولی و بهتر آن است که ابتدا پیامبر ﷺ را زیارت کند (سپس حج را بجا آورد) و اگر آن را به تأخیر اندازد و در آغاز حج گزارد، [باید] به راه مدینه باز گردد و آن حضرت را زیارت کند.

۶. جعفر بن حسن حلی<sup>۳</sup> در «شرائع الإسلام: ۱/۲۷۸» می‌گوید:

زیارت پیامبر ﷺ برای حاجیان مستحب مؤکد است.

و در «المختصر النافع: ۹۸» می‌گوید:

برای زیارت پیامبر ﷺ استحباب مؤکد وجود دارد.

➔ اشرف - در مسجدی که به مسجد طوسی موسوم است مزار معروفی شده است (بنگرید به: الکنی والألقاب: ۳۹۴/۲).

۱. شیخ محمد بن احمد بن ادریس حلی از فقهاء بزرگ حله است؛ کتاب «مختصر البیان» و «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» از اوست، در سال ۵۹۸ هـ. در سن ۵۵ سالگی درگذشت (بنگرید به: الکنی والألقاب: ۱/۲۱۰).

۲. عماد الدین محمد بن علی بن محمد طوسی مشهدی، فقیهی عالم، و فاضل و واعظ بود، تصانیفی دارد از جمله: الوسیله؛ الرائع فی الشرائع؛ الثاقب فی ال: اقب (الکنی والألقاب: ۱/۲۶۷).

۳. شیخ اجل، ابوالقاسم، نجم الدین، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی، مشهور به محقق حلی، صاحب تصانیف مشهور است از جمله: شرائع الاسلام؛ المختصر النافع؛ المعتمد؛ و در سال ۶۰۲ به دنیا آمد و در روز پنجشنبه، ۱۳ ربیع الآخر سال ۶۷۶ هـ. درگذشت (الکنی والألقاب: ۳/۱۵۴ - ۱۵۶).

۷. همین قول را علامه حلّی، حسن بن یوسف<sup>۱</sup> در «قواعد الأحکام: ۴۴۹/۱» آورده است.

۸. و نیز علامه در «تذکرة الفقهاء: ۴۴۹/۸» می‌گوید:

زیارت رسول خدا ﷺ مستحب است.

و در «إرشاد الأذهان: ۳۳۹/۱» همین سخن را گفته است.

۹. محمد بن حسن حلّی<sup>۲</sup> در «ایضاح الفوائد: ۳۱۸/۱» می‌گوید:

زیارت پیامبر ﷺ مستحب مؤکّد است.

۱۰. همین سخن را علی بن حسین کرکی<sup>۳</sup> در «جامع المقاصد: ۲۷۳/۳» آورده است.

۱۱. احمد بن محمد اردبیلی<sup>۴</sup> در «مجمع الفائدة والبرهان: ۴۲۹/۷» می‌گوید:

زیارت پیامبر ﷺ مستحب است... دلیل آن واضح می‌باشد و این استحباب

اجماعی است و اخبار در ترغیب و ثواب آن، به راستی زیاد است.

۱. شیخ فقیه، ابو منصور، حسن بن سدیدالدین، یوسف بن علی بن مطهر حلّی، معروف به علامه - که هرگاه لفظ علامه مطلق آید وی مقصود است - در هر علمی کتاب نوشت، در سال ۶۴۸ به دنیا آمد، و در روز شنبه ۲۱ محرم الحرام سال ۷۲۶ از دنیا رفت، و - در نجف اشرف - در جوار امیرالمؤمنین علیه السلام دفن شد؛ قبر او آشکار است و زیارت می‌شود (الکنی والألقاب: ۴۷۷/۲ - ۴۸۰).

۲. ابوطالب محمد بن حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، فخر المَحَقِّقین، در جمادی الأولى سال ۶۸۲ زاده شد و در جمادی الثانی سال ۷۷۱ وفات کرد؛ وی از شخصیت‌های برجسته شیعه و از ثقات و فقهای طائفه بلندمرتبه و دارای علم فراوان می‌باشد. از پدرش علامه روایت می‌کند و کتابهایی دارد؛ از جمله: ایضاح الفوائد فی حلّ مشکلات القواعد؛ حاشیة الإرشاد... (نگاه کنید به: الکنی والألقاب: ۱۶/۳، و معجم رجال الحدیث: ۲۵۳/۱۵، رقم ۱۰۵۱۵).

۳. شیخ اجل، نور الدین علی بن عبدالعالی کرکی عاملی، ملقب به محقق ثانی، دارای مصنفات مشهوری است؛ از جمله: جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ وی در روز شنبه ۱۸ ذی حجه سال ۹۴۰ هـ. درگذشت (الکنی والألقاب: ۱۶۱/۳).

۴. محقق فقیه، مولا احمد بن محمد اردبیلی، شأنی بزرگ و منزلتی رفیع داشت، او پارساترین و عابدترین و پرهیزکاترین فرد زمان خود بود و در صفر سال ۹۹۳ در مشهد مقدس غروی، وفات کرد و قبرش آشکار است و زیارت می‌شود؛ از کتابهای اوست: آیات الأحکام؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان (الکنی والألقاب: ۲۰۱/۳).

۱۲. محمد بن علی عاملی<sup>۱</sup> در «مدارك الأحكام: ۲۷۷/۸» می‌گوید:  
در مؤکد بودن استحباب [زیارت قبر پیامبر] شکی وجود ندارد.
۱۳. محمد باقر سبزواری<sup>۲</sup> در «ذخیره المعاد: ۷۰۷/۱» می‌گوید:  
زیارت پیامبر ﷺ مستحب مؤکد است.
۱۴. محمد محسن فیض کاشانی<sup>۳</sup> در «مفاتیح الشرائع: ۳۹۵/۱ و ۴۴۵» می‌گوید:  
زیارت پیامبر ﷺ مستحب مؤکد است؛ به ویژه برای حاجیان، بلکه بعضی از روایت‌های صحیح به وجوب آن اشعار دارد.
۱۵. محمد باقر مجلسی در «تحفة الزائر: ۲» می‌گوید:  
به مقتضای اخبار و احادیث زیادی که فراتر از حدّ شمارش است، زیارت رسول برگزیده خدا و ائمه ابرار - صلوات الله علیهم اجمعین - از بزرگ‌ترین عبادات و والاترین وسایل قرب به خداست.
- مجلسی<sup>۴</sup> در بحار الأنوار، کتاب خاصی را به زیارات اختصاص داده است.
۱۶. محمد بن حسن، فاضل هندی<sup>۵</sup> در «کشف اللثام: ۲۷۲/۶» می‌گوید:
- 
۱. سید شمس الدین، محمد بن علی بن حسین، ابوالحسن موسوی عاملی جبعی، صاحب کتاب «مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام» در سال ۹۴۶ به دنیا آمد و در شب دهم ماه ربیع الأول، سال ۱۰۰۹ هـ. درگذشت (اعیان الشیعه: ۶/۱۰).
۲. مولا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری، عالم فاضل، محقق متکلم جلیل، فقیه و محدث جلیل القدر، صاحب کتاب «ذخیره المعاد في شرح الإرشاد» در سال ۱۰۹۰ در سن ۷۲ سالگی درگذشت (ریاض العلماء: ۴۴/۵ - ۴۵).
۳. محمد بن مرتضی، مدعو به مولا محسن کاشانی، صاحب تصانیف زیاد مشهوری است، مانند: الوافی؛ الصافی؛ الشافی؛ المحبّة البيضاء؛ علم الیقین، و دیگر کتابها که نزدیک به ۱۰۰ تصنیف می‌رسد؛ و در سال ۱۰۹۱ در شهر کاشان وفات یافت و در همان جا به خاک سپرده شد (الکنی والألقاب: ۳۹/۳ - ۴۱).
۴. شیخ اجل، بهاء الدین، محمد بن حسن بن محمد اصیبهانی، تحصیل علوم معقول و منقول را - پیش از آنکه سیزده ساله شود - کامل کرد، و هنوز دوازده ساله نشده بود که به تألیف پرداخت، تصانیف او به هشتاد اثر می‌رسد؛ در سال ۱۱۳۲ هـ. به اصفهان درگذشت، و در مقبره «تخت فولاد» به خاک سپرده شد (الکنی والألقاب: ۱۱/۳).

زیارت پیامبر ﷺ مستحب مؤکد است... و امکان و جوب آن هست، به جهت آنکه امام صادق علیه السلام - در روایت صحیح حفص بن بختری - فرمود: «اگر مردم حج را واگذارند، باید والی آنان را به این کار و به اقامت گزیدن نزد او وادارد و اگر مردم زیارت پیامبر ﷺ را ترک کنند، باید والی آنها را مجبور به این کار کند...»<sup>۱</sup>

۱۷. شیخ یوسف بحرانی<sup>۲</sup> در «الحدائق الناضرة: ۴۰۱/۱۷» می‌گوید:

در اینکه زیارت قبر پیامبر ﷺ مستحب مؤکد است شکی نیست، و این تأکید در حق حاجیان افزون می‌شود.

۱۸. سید علی طباطبائی<sup>۳</sup> در «ریاض المسائل: ۳۳/۱» می‌گوید:

زیارت پیامبر ﷺ مستحبی است که بر آن تأکید شده است.

۱۹. محمد بن حسن نجفی<sup>۴</sup> در «جواهر الکلام: ۷۹/۲۰ - ۸۰» می‌گوید:

۱. فروع کافی: ۲۷۲/۴، حدیث ۱.

۲. مُحدَّث فقیه، شیخ یوسف - نوهٔ علامه شیخ احمد بن ابراهیم درازی بحرانی - (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ هـ.) صاحب کتاب «الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة» کسی است که از علم فراوانی یرده برداشت و علوم بسیاری را می‌دانست و در فقه و حدیث تبحر داشت؛ وی در قرینه «ماحوز» به دنیا آمد، و در روز شنبه، چهارم ربیع الاول درگذشت، و در حرم شریف، در رواق پاک حسینی، در پایین پای شهداء دفن شد. نگاه کنید به: مقدمه «الحدائق الناضرة».

۳. محقق بزرگ سید علی فرزند سید محمد علی، فرزند ابو المعالی صغیر، فرزند ابو المعالی کبیر، برادر سید عبدالکریم، جد بحر العلوم، طباطبائی حائری (۱۱۶۱ - ۱۲۳۱ هـ.) در دوازدهم ربیع الاول، در کاظمیه به دنیا آمد و در حرم شریف در رواق پاک حسینی در پایین پای شهداء - کنار بحرانی و وحید بهبهانی (قدس سرارهم) - دفن شد. تصانیفی دارد از جمله: «ریاض المسائل»، «شرح صلاة المفاتیح» (اعیان الشیعه: ۳۱۴/۸ - ۳۱۵).

۴. علامه، فقیه امامیه شیخ محمد حسن فرزند شیخ باقر نجفی، صاحب کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام» است که مانند آن در اسلام تألیف نشده است. تا آنجا که از بعضی علما حکایت شده که گفت: اگر موزخ زمان او می‌خواست حوادث عجیب دوراننش را ثبت کند، حادثه‌ای شگفت‌انگیزتر از نگارش این کتاب نمی‌یافت.

زیارت پیامبر ﷺ - به ویژه برای حج گزارندگان - به اجماع و ضرورت دین، مستحب مؤکد است.

۲۰. سید احمد خوانساری<sup>۱</sup> در «جامع المدارك: ۵۵۳/۲» می‌گوید:  
و اما استحباب زیارت پیامبر ﷺ از ضروریات دین شمرده شده است.

## ب) فقهاء و علمای اهل سنت

علمای اهل سنت نیز در مسئله زیارت رسول اکرم ﷺ - در کتابهای بزرگ فقهی و روایی‌شان و در کتابهای سیره و تاریخ - بحث کرده‌اند، و در آنها مسلمانان را بر زیارت پیامبر ﷺ برانگیخته‌اند.<sup>۲</sup>

آنچه در ذیل می‌آید نمونه‌هایی از اقوال علما و فقهای اهل سنت در این خصوص است:

۱. ابو عبدالله، محمد، حکیم ترمذی<sup>۳</sup> در «نوار الأصول: ۳۲۰/۱» می‌نویسد:

⇒ این کتاب تا زمان حاضر، تکیه‌گاه مجتهدان و محصلان امامیه در هر [جا و] مکانی است؛ وی در سال ۱۲۶۶ هـ... در حالی که سنش از ۷۰ گذشته بود - وفات کرد و در مسجدش در نجف اشرف به خاک سپرده شد؛ بر قبر او قبهای معروف است (اعیان الشیعه: ۱۴۹/۹).

۱. آیه الله سید احمد بن سید یوسف بن سید محمد مهدی موسوی خوانساری در ۱۸ محرم سال ۱۳۰۹ هجری در شهر «خوانسار» زاده شد، و در ۲۷ ربیع الثانی سال ۱۴۰۵ در تهران وفات کرد.

امام خمینی رحمته الله علیه به مناسبت رحلت او در باره‌اش می‌گوید: این عالم جلیل و بزرگ و مرجع مَعظَم، پیوسته در حوزه‌های علمیه و مجامع دینی دارای مقام رفیع و عالی بود، و عمر شریفش را در راه تدریس و تربیت و علم و عمل سپری ساخت؛ وی حق بزرگی بر حوزه‌ها دارد... (نگاه کنید به: صحیفه نور: ۸۹/۱۹، و ستارگان حرم: ۲۰۹/۱ - ۲۳۹).

۲. رجوع کنید به «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام: ۶۳ - ۸۰، باب ۴» اثر تقی الدین شبکی شافعی؛ وی باب چهارم کتاب را تحت این عنوان آورده است: «متن عبارت علما دربارهٔ استحباب زیارت قبر سید ما رسول الله ﷺ، و بیان اینکه آن میان مسلمانان اجماعی است».

۳. ابو عبدالله، محمد بن علی بن حسن بن بشر، حکیم ترمذی، در سال ۳۱۸ درگذشت، وی دارای تألیفات زیادی



اصل ۱۱۲... زیارت قبر او عَلَيْهِ السَّلَامُ [بهانه] هجرت در ماندگان است؛ به سوش هجرت می‌کنند، و به جهت حرمت زیارت پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ، شفاعت آنها [بر حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ] واجب می‌شود و شفاعت برای کسی است که گناهان، او را هلاک ساخته است.

۲. ابوالحسن، علی بن محمد ماوردی<sup>۱</sup> در «الأحكام السلطانية والولايات الدينية:

۱۰۹» می‌نویسد:

چون [امیر الحاج] بعد از انجام مناسک حاجیان را برگرداند، آنها را برای زیارت قبر رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ به سوی مدینه هدایت کند و بدین وسیله همراه زیارت خانه خدا توفیق زیارت قبر پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ برای ایشان فراهم آید، تا حرمت آن حضرت و حق فرمانبرش رعایت گردد. اگر این کار از واجبات حج نباشد، از امور مستحب شرع و از عادات پسندیده حج گزاران است؛ نافع از این عمر روایت کرده است که رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم برایش واجب می‌شود».

۳. قاضی ابو یعلیٰ، محمد بن حسین فراء<sup>۲</sup> در «الأحكام السلطانية: ۱۱۱» می‌نویسد:

هنگامی که مردم حَجَّشان را انجام دادند [امیر الحاج]، چند روزی به آنها مهلت دهد تا بر حسب عادت به علاقه‌ها و خواسته‌هاشان برسند، و آنها (برای خروج از مکه در تنگنا و فشار قرار ندهد که مبادا آسیب ببینند؛ پس

➤ است؛ از جمله: «سبب التکبیر فی الصلاة»، «العقل والهوی»، «صفة القلوب»، و جز آن [دیگر کتابها]؛ بنگرید به: طبقات الشافعیة الکبری (شیکی): ۲/۲۴۵، رقم ۵۹، و مقدمه کتاب «نوادر الأصول».

۱. ابوالحسن، علی بن محمد بن حبیب بصری، معروف به ماوردی، در سال ۳۶۴ هـ. به دنیا آمد و در ربیع الأول سال ۴۵۰ هـ. درگذشت و در مقبره باب حرب دفن شد؛ از تصانیف اوست: الحاوی الکبیر؛ تفسیر القرآن الکریم؛ الأحکام السلطانیة... (معجم المؤلفین: ۱۸۹/۷).

۲. ابو یعلیٰ، محمد بن حسین (یا حسن) بن محمد بن خلف فراء بغدادی حنبلی، در سال ۳۸۰ زاده شد، و در ۲۰ رمضان سال ۴۵۸ هـ. وفات کرد؛ از آثار اوست: احکام القرآن؛ الأحکام السلطانیة (معجم المؤلفین: ۲۵۴/۹).

آنگاه که آنان را برگرداند، برای زیارت قبر رسول خدا ﷺ به مدینه رهسپارشان کند تا حرمت آن حضرت را بجا آورد و حق طاعتش را ادا کنند. اگر این کار از واجبات حج نباشد از مستحباتی است که در شرع به آن خیلی تأکید شده است و از عادت‌های پسندیدهٔ حاجیان است. عمر از پیامبر روایت کرده است که فرمود: «هر کس قبر من را زیارت کند، شفاعتم بر او واجب می‌شود».

۴. قاضی عیاض در «الشفای بتعریف حقوق المصطفی: ۲۹۶» می‌گوید:

زیارت قبر آن حضرت ﷺ از سنت‌های مسلمین است بر آن اجماع وجود دارد، و فضیلتی است که بر آن ترغیب شده است.

و در صفحهٔ ۳۰۰ به نقل از مالک در «المبسوط» می‌نویسد:

برای کسی که از سفر برمی‌گردد یا راهی سفر است، اشکالی ندارد که نزد قبر پیامبر ﷺ بایستد و بر او درود فرستد و دعا کند.

۵. عبدالله بن قدامه<sup>۱</sup> در «المغنی»: ۵۸۸/۳ می‌نویسد:

زیارت قبر پیامبر ﷺ مستحب است؛ زیرا دارقطنی به اسنادش از عمر روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس حج بجا آورد و بعد از وفاتم قبر مرا زیارت کند، مانند آن است که در حیاتم مرا زیارت کرده است».

۶. عبدالله بن قدامه در «المقنع فی فقه امام السنّة احمد بن حنبل الشیبانی: ۸۲» می‌گوید:

۱. عبدالله بن احمد بن قدامه، جماعلی مقدسی، سپس دمشق حنبلی، ابو محمد، مؤفق الدین (۵۴۱ - ۶۳۰ هـ.) از بزرگان فقهای حنابله است؛ آثاری دارد، از جمله: المغنی - که شرحی است بر مختصر خرقی در فقه - روضة الناظر (در اصول فقه)، المنقح - که در دو جلد می‌باشد و همه این آثار به چاپ رسیده است... الکافی فی الفقه (۴ جلد)؛ العمدة....

این قدامه در «جماعیل» - از روستاهای نابلس در فلسطین - زاده شد، در دمشق علم آموخت، و در سال ۵۶۱ رهسپار بغداد شد و در آنجا ۴ سال ماند، و بعد به دمشق بازگشت و در آن وفات کرد (الأعلام - زرکلی -:

پس آنگاه که از حج تمام شد، برای او زیارت قبر پیامبر ﷺ مستحب است.  
 ۷. عبدالرحمن بن ابراهیم مقدسی<sup>۱</sup> در «العدة شرح العمدة فی فقه امام السنّة احمد بن حنبل الشیبانی: ۲۰۵» می‌نویسد:

برای کسی که حج انجام دهد، زیارت قبر پیامبر ﷺ مستحب است.  
 ۸. عبدالکریم بن محمد رافعی<sup>۲</sup> در «فتح العزیز فی شرح الوجیز: ۴/۱۷۷» می‌گوید:  
 ... و اینکه پس از فراغت از حج، قبر رسول خدا ﷺ را زیارت کند، از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «هر کس مرا پس از مرگ زیارت کند، چنان است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است و هر کس قبر مرا زیارت کند، بهشت پاداش اوست».

۹. ابو زکریّا، محیی الدین، یحیی بن شرف نووی در کتاب «الأذکار: ۲۰۴» می‌گوید:  
 بدان که برای هر حج گزارنده سزاوار است به زیارت رسول خدا ﷺ برود؛ خواه آن حضرت در مسیر او باشد یا نباشد؛ زیرا زیارت پیامبر ﷺ از مهم‌ترین وسیله‌های نزدیکی [به خدا] و سودمندترین کوشش‌ها و کارها و برترین خواسته‌هاست.

و در کتابش «المجموع فی شرح المهدب: ۱۹۹/۸» می‌نویسد:

مُصَنَّفٌ می‌گوید: زیارت قبر رسول خدا ﷺ مستحب است؛ زیرا ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر کس قبر مرا زیارت

۱. بهاء الدین، ابو محمد، عبدالرحمن بن ابراهیم بن احمد بن عبدالرحمن مقدسی حنبلی، در قریه «ساویا» - از مناطق نابلس در فلسطین - در سال ۵۵۶ هـ. به دنیا آمد، و در ۷ ذی حجه سال ۶۲۴ هـ درگذشت؛ و در دامنه [کوه] «قاسیون» - در صالحیه دمشق - دفن شد؛ از آثار اوست: شرح کتاب العمدة، و شرح کتاب المقنع؛ نگاه کنید به: معجم المؤلفین: ۱۱۲/۵؛ الأعلام (زرکلی): ۲۹۲/۳؛ شذرات الذهب: ۱۱۴/۵.

۲. عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم، ابوالقاسم رافعی قزوینی (۵۵۷ - ۶۲۳ هـ.) از فقهای برجسته شافعی است. مجلس درسی در قزوین داشت که در آن تفسیر و حدیث و... می‌گفت؛ از آثار اوست: فتح العزیز فی شرح الوجیز (اثر غزالی) که چاپ شده است، شرح مسند الشافعی (الأعلام - زرکلی - ۵۵/۴).

کند، شفاعت من بر او واجب می‌شود».

در صفحه ۲۰۱، می‌نویسد:

بدان که زیارت قبر رسول خدا ﷺ از مهم‌ترین وسیله‌های نزدیکی به خدا و کامیاب‌ترین کوشش‌هاست؛ پس آنگاه که حاجیان و عمره‌گزاران از مکه برگشتند، برایشان مستحب مؤکد است که برای زیارت آن حضرت، راهی مدینه شوند.

۱۰. عبدالرحمن بن قدامه<sup>۱</sup> در «الشرح الکبیر: ۳/۴۹۴» مانند آنچه که قبلاً در رقم ۴

از مغنی نقل شد، آورده است.

۱۱. احمد بن محمد قسطلانی در «المواهب اللدنیة بالمنح المحمّدیة: ۳/۴۰۳ -

۴۰۴» می‌گوید:

بدان که زیارت قبر شریفش از بزرگ‌ترین وسیله‌های نزدیکی [به خدا] و پُر امیدترین طاعات و راه به بالاترین درجات است و هر کس جز این معتقد باشد، از اسلام بیرون رفته است و با خدا و رسولش و علمای اعلام مخالفت کرده است.

۱۲. زکریّا انصاری<sup>۲</sup> در «فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب: ۱/۲۵۷»<sup>۳</sup> می‌نویسد:

زیارت قبر پیامبر ﷺ سنت است، هر چند حاجی و عمره‌گزار نباشد.

۱۳. محمد شربینی خطیب در «مغنی المحتاج: ۱/۶۸۸» می‌گوید:

۱. عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه مقدسی جماعیلی حنبلی، ابوالفرج، شمس الدین (۵۹۷ - ۶۸۲ هـ). از بزرگان ققه‌های حنبلی است که در دمشق زاده شد و در آن وفات کرد؛ او نخستین کسی است که قضاوت حنابله را عهده‌دار شد... آثاری دارد از جمله آنها کتاب «الشافی» است که شرح بزرگی بر «المقنع» در فقه حنبلی است و به چاپ رسیده است (الأعلام: ۳/۳۲۹)، و بنگرید به: البدایة والنهایة: ۱۳/۳۵۴.

۲. زکریّا بن محمد بن احمد بن زکریّا انصاری سنیکی قادری آزه‌ری شافعی، زین الدین، ابو یحیی (۸۲۶ - ۹۲۶ هـ). عالمی است که در فقه و فرائض و تفسیر و قرائت‌ها و تجوید، صاحب نظر و سهم است... از آثار زیاد اوست: شرح مختصر المزنی، در فروع فقه شافعی؛ و حاشیه بر تفسیر بیضاوی (معجم المؤلفین: ۴/۱۸۲).

۳. رجوع کنید به نرم‌افزار کتابخانه اهل بیت علیهم‌السلام.

زیارت قبر رسول خدا ﷺ سنت است؛ به جهت سخن خود آن حضرت که فرمود: «هر کس قبرم را زیارت کند شفاعتم بر او واجب می‌شود»... پس زیارت قبرش از برترین راه‌های نزدیکی [به خدا] است، اگرچه شخص حج و عمره بجا نیاورد، چه آن به طور مطلق مستحب می‌باشد.

و در «الإقناع فی حلّ ألقاظ أبي شجاع: ۲۵۸» می‌نویسد:

زیارت قبر پیامبر ﷺ سنت است، اگرچه شخص، حاجی و عمره گزار نباشد.

۱۴. احمد بن عبدالعزیز ملیباری هندی<sup>۱</sup> در «فتح المعین: ۲۹۸» می‌گوید:

زیارت قبر پیامبر ﷺ سنتی مؤکد است؛ هر چند برای غیر حاج و عمره گزار باشد؛ به جهت احادیثی که در فضل آن رسیده است.

۱۵. عبدالرحمن شیخی زاده<sup>۲</sup> در «مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر: ۱/۱۵۷»

می‌نویسد:

از نیکوترین مستحبات، بلکه نزدیک به درجه واجبات، زیارت قبر پیامبر و سرورمان محمد ﷺ است.

۱۶. علاء الدین حصکفی حنفی<sup>۳</sup> در «الدرّ المختار فی شرح تنویر الأبصار:

۶۸۹/۲» می‌گوید:

زیارت قبر آن حضرت مستحب است، بلکه گفته‌اند برای کسی که توانمندی دارد، واجب است.

۱. زین الدین عبدالعزیز بن زین الدین ملیباری حنفی (از اعلام قرن دهم هجری) دارای تصانیفی است: إرشاد

العباد الی سبیل الرشاد؛ مختصر فی احادیث ذکر الموت؛ بنگرید به: معجم المؤلفین: ۱۹۳/۴، الأعلام: ۳/۶۴.

۲. عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان، معروف به شیخی زاده - و [نیز] به او داماد گفته می‌شود - فقیهی است

حنفی، اهل «کلیبولی» در ترکیه، به سال ۱۰۷۸ درگذشت، از آثار اوست: مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر؛

نظم الفرائد فی مسائل الخلاف (الأعلام: ۳/۳۳۲).

۳. علاء الدین، محمد بن علی بن محمد، حصکفی دمشقی، عالم محدث نحوی است، در دمشق تدریس می‌کرد و

فتوا می‌داد؛ شماری از آثار او در کتابهای تراجم آمده است، در سال ۱۰۸۸ وفات کرد (الکنی والألقاب:

۱۸۲/۲).

۱۷. محمد بن علی شوکانی در «نیل الأوطار، شرح منتهی الأخبار من أحادیث سیّد الأخیار: ۹۴/۵ - ۹۷» می‌گوید:

دیدگاه عالمان درباره زیارت قبر پیامبر ﷺ مختلف است: جمهور علما گفته‌اند، مستحب است و بعضی از مالکیه و ظاهریه به وجوب آن قائل‌اند؛ حنفیه گفته‌اند که به واجبات نزدیک است، اما ابن تیمیه حنبلی - نوه مصنف - معروف به شیخ الإسلام آن را نامشروع دانسته است، و بعضی از حنابله، در این فتوا، از او پیروی کرده‌اند.

کسی که زیارت را مشروع می‌داند، همیشه مسلمانانی که برای انجام حج، به مکه می‌روند - با وجود اختلاف در سرزمین و مذاهب - به قصد زیارت پیامبر ﷺ به مدینه مشرفه می‌روند، و این را از برترین اعمال می‌شمرند و احدی خلاف این مطلب را نگفته است؛ از این رو [مسأله] اجماعی است.

۱۸. محمد امین، مشهور به ابن عابدین در «حاشیة رد المحتار: ۶۸۸/۲ - ۶۹۰»

می‌نویسد:

سخن مصنف که [می‌گوید زیارت پیامبر] «مستحب است» یعنی به اجماع مسلمانان این گونه است؛ چنان که در اللباب آمده است؛ و برخی از علما نهی زیارت از طرف ابن تیمیه را صحیح نمی‌دانند.

قول مصنف که می‌گوید «بلکه گفته شده، آن واجب است» در شرح اللباب آن را آورده و گفته: چنان که آن را در «الدرة المضية فی الزیارة المصطفویة» بیان کردم...

آری عبارت «اللباب» و «الفتح» و «شرح المحتار» این است که زیارت قبر آن حضرت برای کسی که توانایی دارد، نزدیک به وجوب است.

۱۹. سید بکری دمیاطی<sup>۱</sup> در حاشیه «إعانة الطالبین علی حلّ ألفاظ فتح المعین:

۴۸۹/۲» می‌گوید:

در این سخن که مصنف گفته است: «زیارت قبر پیامبر ﷺ سنتی مؤکد است... خواسته است درباره چیزی که حق مؤکد بر هر مسلمان - به ویژه حاجیان - است، سخن بگوید و آن زیارت سید ما رسول الله ﷺ می‌باشد... بدان که علما در آن اختلاف دارند، بسیاری معتقدند که زیارت، سنت مؤکد است و برخی آن را واجب می‌دانند؛ البته برخی از عالمان، قول اخیر را تأیید می‌کنند.

و این سخن که: «اگرچه برای غیر حاجی و عمره‌گزار»، نهایت تأکید بر مستحب بودن زیارت است؛ لیکن برای این دو [حاجی و عمره‌گزار] فزونی تأکید را در بر دارد؛ زیرا بیشتر حاجیان از سرزمین‌های دور می‌آیند؛ از این رو زشت است که به مدینه نزدیک شوند و پیامبر را زیارت نکنند؛ علاوه بر آن [پیامبر ﷺ فرمود]: «هر کس حج انجام دهد و مرا زیارت نکند، به من ستم کرده است.»

۲۰. حصنی دمشقی<sup>۲</sup>، در «دفع الشبه عن الرسول والرسالة: ۱۶۹» می‌نویسد:

زیارت قبر آن حضرت از سنت‌های اجماعی و مطلوب در بین مسلمانان است.

و در صفحه ۱۸۴ می‌گوید:

۱. ابوبکر، عثمان بن محمد شطا دمیاطی بکری الشافعی، ساکن مکه، دارای تصانیف زیادی است؛ از جمله: إعانة الطالبین، الدرر البهیة، کفایة الأتقیاء... در سال ۱۳۰۰ زنده بود (معجم المؤلفین: ۶/۲۷۰).

۲. ابوبکر بن محمد بن عبدالمؤمن بن حریر بن معلی، حسینی حصنی، تقی‌الدین (۷۵۲ - ۸۲۹ هـ). فقیهی پارسا از اهل دمشق است، منسوب به «الحصن» - از قریه‌های حوران - تألیفات زیادی دارد، از آنهاست: کفایة الأخیار، که به آن «الغایة» در فقه شافعی را شرح کرده است؛ و «دفع شبهة من شبّهة وتمرد و نسب ذلك إلى الإمام احمد»، هر دو کتاب چاپ شده است (الأعلام: ۶۹/۲).

بعضی از ائمه گفته‌اند: و اما احدی زیارت قبر پیامبر ﷺ را انکار نکرده است، و در سفر به سوی آن اختلافی نشده است و حاجیان همیشه چه در قدیم و چه در حال حاضر به سوی آن سفر کرده و می‌کنند.

و در صفحه ۱۸۶ می‌نویسد:

حنفیه گفته‌اند: زیارت قبر پیامبر ﷺ از برترین مستحبات بلکه نزدیک به مرتبه واجبات است، و ابو منصور محمد کرمانی در مناسکش، و امام عبدالله بن محمود در شرح المختار به آن تصریح کرده‌اند.

امام ابوالعباس سروجی می‌گوید: آنگاه که حاجی از مکه - شرفها الله تعالی - برگشت، باید برای زیارت قبر آن حضرت متوجه شهر امن و پربرکت، مدینه رسول الله ﷺ شود؛ زیرا آن از کارسازترین تلاش‌ها [برای برآورده شدن حاجت‌ها] است....

ابن خطاب محفوظ کلوادی حنبلی در کتابش الهدایة - در آخر باب «صفة الحج» - می‌نویسد:

زیارت قبر پیامبر ﷺ برای حاجی مستحب است.

و در صفحه ۱۸۷ می‌گوید:

از ابو عمران مالکی نقل شده است که: زیارت قبر پیامبر ﷺ واجب است....

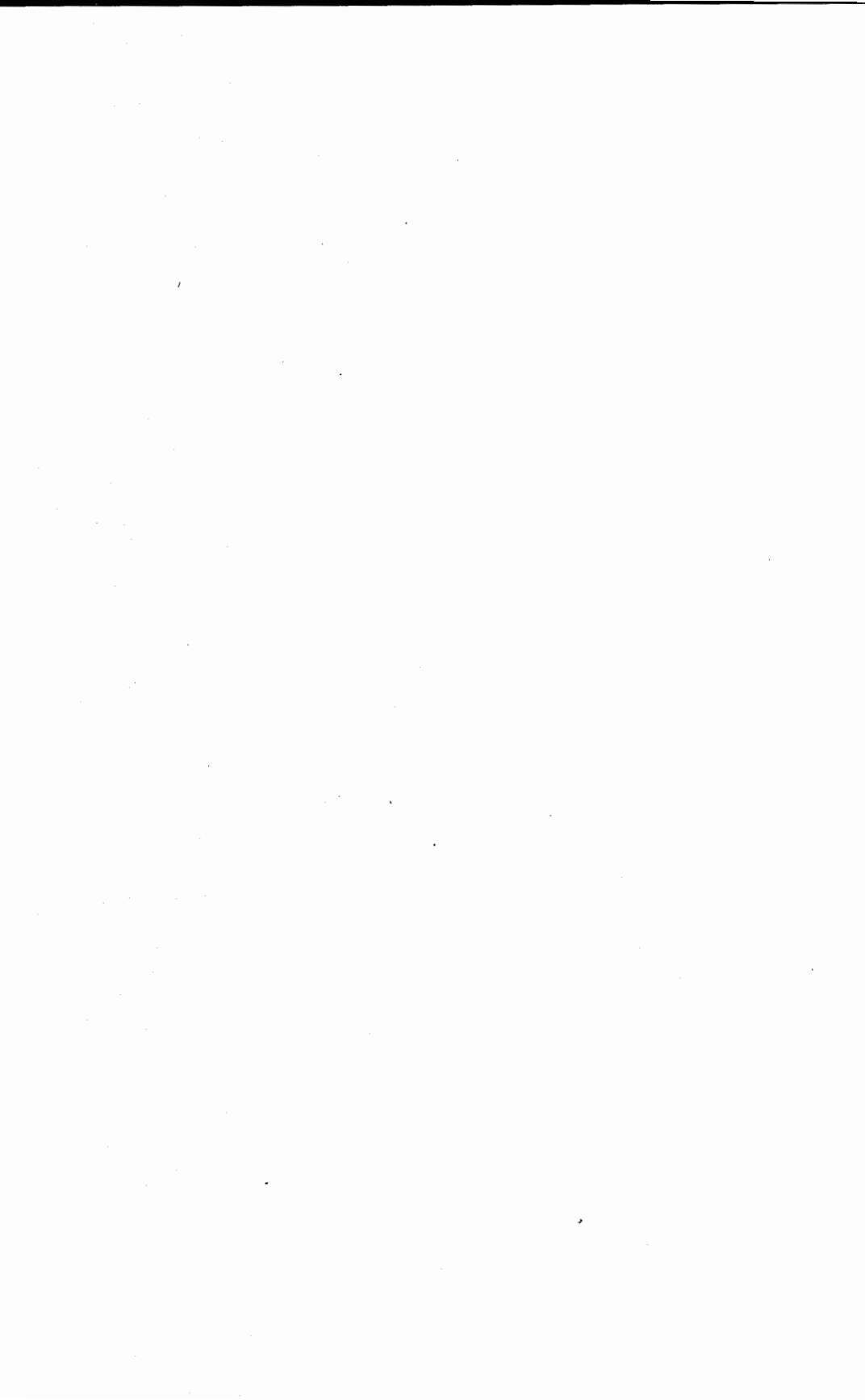
۲۱. منصور بن یونس بهوتی<sup>۱</sup> در «کشاف القناع: ۶۰۱/۲» می‌نویسد:

و زمانی که حاجی از حج تمام شود، زیارت پیامبر ﷺ برای او مستحب است.

۱. منصور بن یونس بن صلاح الدین بن حسن بن احمد بن علی بن ادریس بهوتی حنبلی (۱۰۰۰ - ۱۰۵۱ هـ). فقیهی [حنبلی] است... از آثار اوست: کشف القناع عن الإقناع؛ المنح الشافیه؛ عمدة الطالب (معجم المؤلفین: ۲۲/۱۳).

و در «الأعلام: ۳۰۷/۷» آمده است:... شیخ حنابله به مصر در دوران خود بود، کتابهایی دارد... و «کشاف القناع عن متن الإقناع للحجاوی - ط».





سیره مسلمانان

در

زیارت مقابر



عادت مسلمانان به زیارت آرامگاه‌های خویشاوندان و دوستانشان و بندگان صالح خدا - شهدا و علما و اولیا - از صدر اسلام تا کنون به ویژه در شب‌های جمعه جاری است، زیرا برای تقرب به خدای متعال، وارد قبرستان‌ها می‌شوند، قرآن قرائت می‌کنند؛ خیرات می‌دهند و ثواب آنها را به ارواح مردگان هدیه می‌کنند.

و هیچ یک از مسلمانان از این سیره شایسته و سنت پسندیده که برگرفته از روایات معتبر و مشهور است - که به بعضی از آنها در جاهای مختلف این کتاب اشاره کردیم - جدا نشده و دوری نگزیدند.

در ذیل، نمونه‌هایی از دو کتاب سترگ را که اثر دو شخصیت ممتاز و برجسته از بزرگان حنابله است، نقل می‌کنیم؛ این دو عبارت‌اند از: کتاب «الذیل علی طبقات الحنابلة»، اثر ابن رجب<sup>۱</sup> (م ۷۹۵هـ.)، و کتاب «شَدْرَاتُ الذَّهَبِ» اثر ابن عماد حنبلی<sup>۲</sup> (م ۱۰۸۹هـ.).

ما تنها به همین دو کتاب بسنده کردیم تا به طور علمی و رسا عقاید و هابیون را درباره زیارت مخدوش کنیم؛ کسانی که خود را به امام احمد منسوب می‌کنند و مسلمانان را از زیارت، باز می‌دارند.

---

۱. زین الدین، ابوالفرج، عبدالرحمن بن احمد بن رجب بن حسن بن محمد بن مسعود بغدادی دمشقی حنبلی (۷۳۶ - ۷۹۵هـ.)، در دمشق وفات یافت و در باب الصغیر دفن شد؛ از مصنفات اوست: ذیل طبقات الحنابلة؛

لطائف المعارف فی المواعظ؛ شرح صحیح الترمذی (معجم المؤلفین: ۱۱۸/۵).

۲. ابوالفلاح، عبدالحی بن احمد بن محمد بن عماد عکری دمشقی صالحی حنبلی، معروف به ابن عماد (۱۰۳۲ - ۱۰۸۹هـ.) در صالحیه دمشق به دنیا آمد و در مکه درگذشت؛ از آثار اوست: شَدْرَاتُ الذَّهَبِ؛ بُغِیةُ أَوْلَى النَّهْیِ؛ شرح البدیعیة (معجم المؤلفین: ۱۰۷/۵).

۱. ابن عماد در رشته حوادث سال ۵۱ هـ. می‌نویسد:

در این سال... ابو ایوب انصاری، در قسطنطینیّه - در حالی که مسلمانان آنجا را محاصره کرده بودند - درگذشت؛ قبر او زیر باروی آن شهر است، در آنجا طلب باران می‌کنند و به آن محلّ تبرک می‌جویند.<sup>۱</sup>

۲. و در حوادث سال ۹۵ هـ. می‌گوید:

و [در این سال] ابن جُبَیر کشته شد؛ در حالی که ۴۹ سال داشت؛ قبر او در «واسط» است و مردم به آن تبرک می‌جویند.<sup>۲</sup>

۳. و در نام‌های کسانی که در سال ۲۰۳ درگذشتند، می‌نویسد:

در این سال، علی بن موسی الرضا، امام ابوالحسن وفات کرد... او در طوس، حرم بزرگی دارد که زیارت‌گاه است.<sup>۳</sup>

۴. و در حوادث سال ۲۳۳، یحیی بن ایوب مقابری را ذکر می‌کند و در حاشیه کتاب

می‌نویسد:

و به او «مقابری» گفته‌اند؛ به جهت آنکه زاهد و پارسا بود و به زیارت اهل قبور زیاد می‌رفت.<sup>۴</sup>

۵. و از کسانی که در سال ۳۴۸ درگذشتند، فقیه حافظ، شیخ حنابله در عراق، نجاد

ابوبکر احمد بن سلیمان بغدادی را می‌شمارد و در ضمن ترجمه او آورده است:

نجاد گفت: از نزد او برخاستم و رفتم قبر احمد را زیارت کردم و برگشتم.<sup>۵</sup>

۶. و در حوادث سال ۳۷۴، کسانی را که در این سال وفات کردند می‌آورد و می‌گوید:

در این سال ابو یحیی نباته - خطیب الخطباء - درگذشت... او مردی صالح بود، پیامبر ﷺ را در [هنگام] خواب در قبرستان دید که به او فرمود: «مرحبا به

۲. همان: ۱/۱۱۰.

۱. شذرات الذهب: ۱/۵۷.

۴. همان: ۲/۷۹.

۳. شذرات الذهب: ۲/۶۷.

۵. همان: ۲/۳۷۷.

خطیب الخطباء» و او را به خود نزدیک ساخت و آب دهان خود را در دهان او ریخت؛ از این رو دهان او تا زمانی که از دنیا رفت بوی مشک می داد؛ و آن حضرت با دست به قبرستان اشاره کرد و گفت: «ای خطیب چگونه [با آنان] سخن گفتی؟» خطیب می گوید، گفتم: [سخنی که] خبر نمی دهند به آنچه سویس بازگشتند و اگر توان سخن گفتن داشتند آن را بر زبان می آوردند....<sup>۱</sup>

۷. در ترجمه علی بن محمد بن عبدالرحمن بغدادی، ابوالحسن، معروف به آمدی

بغدادی، می گوید:

و در (شهر) «آمد» فقه درس می داد تا اینکه در سال ۴۶۷ یا ۴۶۸ هـ. درگذشت و قبرش در آنجا زیارت می شود....<sup>۲</sup>

۸. و در ترجمه شریف عبدالخالق بن عیسی بن احمد، ابو جعفر هاشمی عباسی،

می نویسد:

مردم ملازم قبرش شدند و شب های چهارشنبه نزد قبر او بیدار می ماندند و چند ختم را به جا می آوردند... و چند ماه پیوسته به این شیوه عمل می کردند تا اینکه زمستان رسید و سرما مانع آنها شد؛ گفته اند که در این مدت بر قبر او ده هزار ختم [قرآن] خوانده شد.<sup>۳</sup>

۹. و در ترجمه ابوالفرج، عبدالواحد بن محمد بن علی شیرازی مقدسی، آمده است:

در روز یکشنبه، ۲۸ ذی حجه سال ۴۸۶ هـ. در دمشق وفات کرد و در مقبره باب الصغیر دفن شد. قبر او زیارت گاه معروفی است.<sup>۴</sup>

۱۰. و در ترجمه شیخ عبدالقادر جیلانی می گوید:

۱. همان: ۸۳/۳. ۲. الذیل علی طبقات الحنابلہ: ۹/۱، رقم ۵.

۳. همان: ۲۳/۱ - ۲۴، رقم ۱۱. ۴. همان: ۷۱/۱، رقم ۲۸.

و قبر او، در مدرسه‌اش در بغداد، زیارت‌گاه آشکاری است.<sup>۱</sup>

۱۱. و در ترجمه عثمان بن مرزوق، ابو عمرو قرشی، می‌نویسد:

وی در قبرستانی در شرق قبر شافعی دفن شد و قبرش پیدا  
و زیارت‌گاه است.<sup>۲</sup>

۱۲. و امام ناصح الدین بن حنبلی، از شیخ نصر بن فتیان بن مطر نهروانی بغدادی -  
معروف به ابن منی - یاد می‌کند و می‌گوید:

... ما همراه او در بعضی از سال‌ها، قبر امام احمد را زیارت می‌کردیم.<sup>۳</sup>

۱۳. ابوالفتح، نصر بن فتیان نهروانی بغدادی - معروف به ابن منی - وصیت کرد که  
در خانه بعضی از اهل [و خانواده] خود، کنار مسجدش، دفن شود؛ از این رو [جنازه‌اش]  
به آن مکان حمل شد و در آنجا دفن گردید و جایی از مسجد به قبرش برای زیارت مردم  
گشوده شد.<sup>۴</sup>

۱۴. شیخ ابو عمر، محمد بن احمد بن محمد بن قدامه مقدسی، عصر هر جمعه، قبور را  
زیارت می‌کرد.<sup>۵</sup>

۱۵. شیخ عماد الدین، ابراهیم بن عبدالواحد مقدسی دمشقی، بر دعای روز  
چهارشنبه بین [نماز] ظهر و عصر، در مقابر شهداء، مواظبت داشت.<sup>۶</sup>

۱۶. ابن رجب می‌گوید:

خط حافظ ذهبی را خواندم [که نوشته بود:] شنیدم از رفیقمان ابو ظاهر احمد  
دریبی [او گفت:] شنیدم از شیخ ابراهیم بن احمد بن حاتم - و با او قبر شیخ  
موفق<sup>۷</sup> را زیارت کردم....<sup>۸</sup>

۱. همان: ۳۰۰/۱، رقم ۱۳۴. ۲. همان: ۳۱۱/۱، رقم ۱۳۹.

۳. همان: ۳۶۰/۱، رقم ۱۷۵. ۴. همان: ۳۶۴/۱، رقم ۱۷۵.

۵. همان: ۵۴/۲، رقم ۲۲۹. ۶. همان: ۱۰۰/۲، رقم ۲۵۵.

۷. شیخ موفق الدین، ابو محمد، عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه مقدسی، بیش از این در یاورقی صفحه ۹۵  
ترجمه‌اش گذشت.

۱۷. و در ترجمه ابو زکریا، یحیی بن یوسف بن یحیی انصاری صرصری،

می‌نویسد:

آنگاه که در سال ۷۴۹ به حجاز روانه شدیم، قبرش را در قریه «صرصر»<sup>۱</sup>

زیارت کردم.<sup>۲</sup>

۱۸. و در ترجمه شمس الدین، محمد بن شیخ احمد سقاء، می‌گوید:

در مقبره امام احمد دفن شد... و اهل بغداد مدتی به آن مقبره رفت و آمد

داشتند.<sup>۳</sup>

۸. الذیل علی طبقات الحنابلہ: ۱۳۸/۲، رقم ۲۷۲.

۱. «صرصر» در راه حاجیان از [طرف] بغداد واقع شده است، در قدیم «قصر الدیر» یا «صرصر الدیر» نامیده می‌شد (معجم البلدان: ۴۰۱/۳).

۲. الذیل علی طبقات الحنابلہ: ۲۶۳/۲، رقم ۳۶۹.

۳. همان: ۴۴۷/۲، رقم ۵۴۹.





**زنان**

**و**

**زیارت قبرها**



## زنان و زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ و قبور اولیاء

پیش از این، نظر فقهای اهل سنت را دربارهٔ خصوص زیارت، روشن ساختیم، و یادآور شدیم که آنان به استحباب زیارت رسول اکرم ﷺ قائل اند و آن را از بزرگ‌ترین راه‌های نزدیکی به خدای متعال می‌دانند؛ این فتاویٰ محدود به مردان نیست، بلکه زنان را نیز شامل می‌شود؛ افزون بر این در فتواهای بسیاری از عالمان تصریح شده است که رفتن زنان به زیارت پیامبران و علما و شهدا مستحب است.

اکنون نمونه‌هایی از اقوال فقهاء اهل سنت را در این باره می‌آوریم:

۱. دمیاطی در حاشیهٔ «اعانة الطالبین: ۲/۲۲۳» می‌گوید:

قول مصنف که می‌گوید: «برای زنان زیارت قبر پیامبر ﷺ سنت است» یعنی از این جهت است که این زیارت برای مردان و زنان از بزرگ‌ترین راه‌های تقرُّب است.

این قول او که: «بعضی از آنها گفته‌اند»، مقصود ابن رفعه و قمولی و دیگران است.

و این قولش که: «و همچنین... تا آخر آن»؛ یعنی زیارت قبور سایر پیامبران و علما و اولیا مثل زیارت قبر پیامبر ﷺ است؛ پس برای زنان زیارت آنان نیز سنت است.

۲. بهوتی در «کشاف القناع: ۲/۲۱۲» می‌گوید:

زیارت پیامبر ﷺ برای مردان و زنان سنت است؛ زیرا ادله در طلب زیارت آن حضرت عمومیت دارد.

۳. ملیباری، فانی هندی در «فتح المعین: ۲۲۸»، می‌نویسد:

بلی زیارت قبر پیامبر ﷺ برای زنان سنت است، بعضی گفته‌اند: و همچنین زیارت دیگر انبیا و علما و اولیاء.

۴. زکریّا انصاری در «فتح الوهاب: ۱/۱۰۱» می‌گوید:

اما زیارت قبر آن حضرت برای زن و خنثی - مانند مرد - سنت است؛ چنان که اطلاق کلامشان در حج آن را اقتضا می‌کند و مثل آن است [زیارت] قبور دیگر انبیا و علما و اولیا.

۵. شربینی خطیب در «الإقناع فی حلّ الفاظ اُبی شجاع: ۲۰۸» می‌گوید:

آری برای زنان زیارت قبر رسول خدا ﷺ مستحب است؛ زیرا آن از بزرگ‌ترین وسیله‌های قرب [به خدا] است و سزاوار است که [زیارت] دیگر انبیا و صالحان و شهدا نیز به آن ملحق شود.

## زنان و زیارت قبور مسلمانان

اما زیارت دیگر قبرها (جز مدفن شریف پیامبر ﷺ و اولیاء و صالحان) نیز، توسط زنان به نظر علمای شیعه استحباب دارد؛ اما محقق در کتاب معتبر آن را مکروه دانسته، و ظاهر یا صریح گفته ایشان نسبت این نظر به اهل علم است لکن در بیان علت این کراهت، تنافی این کار با پوشیده بودن زنان و صیانت آنها دانسته است، و این اشاره دارد به اینکه کراهت به دلیل امر خارجی است؛ چنان که صاحب جواهر بر آن تعلیق زده است با این سخن که: «این فتوا به کراهت خوب و پسندیده است در صورتی که چنین پیامدی را داشته باشد، و نیز بی‌تابی و نابردباری زنان بر قضای الهی همراه آن گردد، بلکه چه بسا این کار به

حدّ حرمت می‌رسد؛ و اما بدون این [پیامدها] ظاهر این است که [زیارت زنان نسبت به قبرهای مسلمانان] مستحب است، زیرا ادلّه عام است و اخبار خاص [نیز در این زمینه] وجود دارد.<sup>۱</sup>

گروهی از علمای اهل سنت به جواز قائل‌اند؛ مستند آنها احادیثی است که بیان می‌دارد نهی از سوی آن حضرت نسخ شده است<sup>۲</sup>، بلکه آنان روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ کیفیت زیارت قبور را به بعضی از زنانش آموخت.<sup>۳</sup>

گروه دیگر از عالمان اهل سنت قائل به کراهت‌اند.

با آنکه بعضی از ایشان - مانند صاحب «المهذب» و صاحب «البیان» - به طور مطلق آن را حرام دانسته‌اند و به احادیث منسوخ - و نه ناسخ - استناد کرده‌اند، اما دیگران در این زمینه با آنها موافق نمی‌باشند و نظر این دو نفر را قول شاذّ شمرده‌اند.<sup>۴</sup>

در این جا بعضی از روایات و اقوال منسوب به علمای اهل سنت را - که به این موضوع پرداخته‌اند - می‌آوریم.

## الف) روایات

۱. از ابو هریره نقل شده است که رسول خدا ﷺ زنانی را که به زیارت قبرها می‌رفتند، لعنت می‌کرد.<sup>۵</sup>

۱. نگاه کنید به: جواهر الکلام: ۳۲۱/۴؛ المعتمر: ۹۲.
۲. نگاه کنید به: إكمال المعلم: ۴۵۳/۳؛ المحلّی: ۱۶۰/۵، رقم ۶۰۰.
۳. بنگرید به آنچه در دو صفحه بعد از این می‌آید.
۴. المجموع (نووی): ۲۷۷/۵.
۵. مسند احمد: ۳۳۷/۲ و ۳۵۶، وج ۴۴۲/۳؛ سنن ابن ماجه: ۵۰۲/۱، رقم ۱۵۷۶ و ۱۵۷۴ و ۱۵۷۵؛ سنن ترمذی: ۳۷۱/۳، رقم ۱۰۵۶؛ وی می‌گوید: نظر بعض اهل علم این است که این [لعن] بیش از رخصت پیامبر ﷺ در زیارت قبور بود؛ چون رخصت داد در آن مردان و زنان داخل شدند؛ و بعضی گفته‌اند: کراهت زیارت قبور برای زنان به جهت کم‌صبری و بی‌تابی و آه و ناله زیاد آنان است.

۲. از ابن عباس روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند و کسانی که آنجا را مسجد و محل نشستن می‌سازند، لعنت کرده است.<sup>۱</sup>
۳. أم عطیه روایت کرده است که گفت: از زیارت قبرها نهی شدیم و بر ما رخصت داده نشد؛ مسلم این حدیث را روایت کرده است.<sup>۲</sup>
۴. از انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا ﷺ زنی را دید که نزد قبری می‌گریست، به او گفت: از خدا بترس و بردبار باش!
- بی‌هقی پس از نقل این خبر می‌گوید: در این خبر، این سخن که آن حضرت زنان را از بیرون آمدن به سوی مقبره نهی کرد، نیامده است و این روایت، روایت عایشه را تقویت می‌کند.<sup>۳</sup>

- ⇒ حاکم در «المستدرک: ۱/۵۳۰، رقم ۱۳۸۵» می‌گوید: احادیثی که دربارهٔ نهی از زیارت قبور وارد شده منسوخ می‌باشد، و ناسخ آنها حدیث علقمه بن مرثد، از سلمان بن بریده، از پدرش از پیامبر ﷺ است که فرمود: شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم! [از این پس] آنها را زیارت کنید؛ چه خدای متعال به پیامبرش در زیارت قبر مادرش اجازه داد.
- در «فتح الباری: ۱۱۸/۳» آمده است: آن که در حق زنان قائل به کراهت است، اختلاف کرده است در اینکه آیا این کراهت تحریمی است یا تنزیهی؟ قرطبی گوید: این لعن برای زنانی است که زیاد به زیارت قبرها می‌روند؛ چه این صفت اقتضای مبالغه را دارد و شاید سبب این کار تزییع حق شوهر و آشکار شدن زیبایی‌های زنان و ناله و فریاد آنان باشد؛ بسا گفته‌اند که هرگاه همهٔ اینها مصون بماند مانعی از اذن نیست؛ زیرا زیارت قبور یادآور مرگ است که مردان و زنان به آن نیاز دارند.
۱. مسند احمد بن حنبل: ۱/۲۲۹، و ۲۸۷ و ۳۲۴ و ۳۳۷؛ سنن ابی داود: ۳/۲۱۸، رقم ۳۲۳۶؛ سنن ترمذی: ۲/۱۳۶، رقم ۳۲۰؛ سنن نسائی: ۴/۹۵؛ سنن ابن ماجه: ۱/۵۰۲، رقم ۱۵۷۵؛ المستدرک (حاکم): ۱/۵۳۰، رقم ۱۳۸۴؛ السنن الکبری: ۵/۴۵۸، رقم ۷۳۰۷؛ المعجم الکبیر: ۱۲/۱۱۵، رقم ۱۲۷۲۵؛ الجامع الصغیر: ۲/۴۴۷، رقم ۷۲۷۶؛ کنز العمال: ۱۶/۳۸۸، رقم ۴۵۰۳۸.
۲. این حدیث در «المغنی: ۲/۴۳۰»، همین گونه است، و در «الشرح الکبیر: ۲/۴۲۷» آمده است: «مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ»، و همچنین در کُتُب الفَناء: ۲/۲۱۲، صحیح مسلم: ۳/۴۷، المعجم الکبیر: ۲۵/۵۳، السنن الکبری: ۵/۴۵۶، رقم ۷۳۰۱، مُسْنَد احمد: ۶/۴۰۸، صحیح بخاری: ۲/۹۹، سنن ابن ماجه: ۱/۵۰۲، رقم ۱۵۷۷؛ [وی می‌گوید] ام عطیه گفت: ما از به دنبال درآمدن [و تشییع] جنازه‌ها نهی شدیم، و بر ما رخصت داده نشد.
۳. السنن الکبری: ۵/۴۵۹، ذیل حدیث ۷۳۰۹؛ مسند احمد: ۳/۱۴۳؛ صحیح بخاری: ۲/۹۹ - ۱۰۰؛ صحیح

۵. عبدالله بن ابی ملیکه می‌گوید: روزی عایشه از طرف گورستان آمد و از او پرسیدم: ای امّ المؤمنین! از کجا آمدی؟ گفت: از نزد قبر برادرم عبدالرحمن بن ابی‌بکر. پرسیدم: مگر رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی نکرد؟ پاسخ داد: آری نهی کرد، سپس به زیارت آن دستور داد.<sup>۱</sup>

۶. از عایشه روایت شده است که گفت: ای رسول خدا، آنگاه که قبور را زیارت کنم، چه بگویم؟ فرمود: بگو:

السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا  
وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَلْآحِقُونَ<sup>۲</sup>؛

سلام بر مؤمنان و مسلمانان ساکن در این خانه‌ها، خدا کسانی را که پیش از ما رفتند و پس از ما می‌آیند رحمت کند، و ما - این شاء الله و به خواست خدا - به شما ملحق می‌شویم.

۷. از سعد بن طریف، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که: فاطمه - دختر رسول خدا ﷺ قبر حمزه علیه السلام را زیارت می‌کرد و به تعمیر آن می‌پرداخت و آن را با سنگ علامت‌گذاری می‌کرد.<sup>۳</sup>

۸. از علی بن حسین علیه السلام، از پدرش علیه السلام روایت شده است که فرمود: فاطمه علیه السلام قبر عمویش حمزه را - در هر جمعه - زیارت می‌کرد و نزد آن نماز می‌گزارد و می‌گریست.<sup>۴</sup>

۹. اُمّ سلمه رحمت الله در هر ماه [نزد شهدای اُحد] می‌رفت و بر آنان سلام می‌فرستاد و روزش را در آنجا سپری می‌ساخت؛ روزی به همراه غلامش - اُنبهان - آنجا آمد، غلام سلام نکرد امّ سلمه گفت: ای نادان! چرا بر آنان سلام نفرستادی؟! به خدا سوگند

⇒ مسلم: ۴۰/۳؛ نیل الأوطار: ۱۱۱/۴؛ تحفة الأحوذی: ۱۵۴/۴، وی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نشستن نزد قبر را برای زن انکار نکرده است و تقریر آن حضرت حجت است.

۱. السنن الکبری: ۴۵۸/۵، رقم: ۷۳۰۸؛ المستدرک (حاکم): ۵۳۲/۱، رقم: ۱۳۹۲؛ نیل الأوطار: ۱۱۰/۴، رقم: ۴.

۲. صحیح مسلم: ۶۴/۳؛ مسند احمد: ۲۲۱/۶؛ سنن نسائی: ۹۳/۴؛ سنن الکبری: ۶۶۰/۵، رقم: ۷۳۱۲؛ سبل السلام: ۲۳۲/۲؛ المجموع: ۲۷۸/۵.

۳. تاریخ المدینة المنورة (ابن شیهه): ۱۳۲/۱؛ الطبقات الکبری: ۵۴/۲.

۴. المستدرک: ۵۳۳/۱، رقم: ۱۳۹۶؛ السنن الکبری: ۴۵۹/۵، رقم: ۷۳۰۹؛ سبل السلام: ۲۳۲/۲، رقم: ۵۴۹.



احدی بر آنان سلام نمی‌دهد جز اینکه تا روز قیامت بر او جواب سلام را باز می‌گردانند.<sup>۱</sup>  
 ۱۰. فاطمه خزاعیه گفت: روزی بر قبر حمزه سلام کردم، خواهرم با من بود؛ شنیدم گوینده‌ای از قبر می‌گفت: «وعلیکما السلام ورحمة الله»، فاطمه می‌گوید: هیچ کس در نزدیکی ما نبود!<sup>۲</sup>

### ب) اقوال علمای اهل سنت

۱. حاکم نیشابوری<sup>۳</sup> در «المستدرک: ۱/۵۳۳، رقم ۱۳۹۶» پس از یادآوری این که فاطمه - دختر پیامبر ﷺ - قبر عمویش را زیارت می‌کرد، می‌گوید:

تمام راویان این حدیث ثقه‌اند. جهت تشویق به زیارت قبور [روایات را] جستجو کردم تا من نیز در ترغیب به آن، مشارکت داشته باشم و [نیز] بدان جهت که حریص بر گناه بدانند که آن سنتی پایدار است و همواره صلوات خدا بر محمد و آلش باد.

۲. ابن حزم<sup>۴</sup> در «المحلی: ۵/۱۶۰، رقم ۶۰۰» می‌نویسد:

زیارت قبور را مستحب می‌دانیم، و [عمل به این استحباب] فرض و واجب است هر چند یک مرتبه... و مرد و زن در آن مساوی‌اند.

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ۴۰/۱۵. ۲. همان: ۴۰/۱۵ - ۴۱.

۳. محمد بن عبدالله بن حمدویه بن نعیم ضبی، طهمانی، مشهور به حاکم، و معروف به ابن بیع، ابو عبدالله (۳۲۱ - ۴۰۵ هـ.) از حافظان بزرگ حدیث و مصنفان این فن، تولد و وفاتش در نیشابور رخ داد... وی در تشخیص حدیث صحیح از نادرست از داناترین مردمان بود؛ کتابهای زیادی را نوشت... از جمله: تاریخ نیشابور... المستدرک علی الصحیحین (الأعلام: ۶/۲۲۷)، و بنگرید به: سیر اعلام النبلاء: ۱۶۳/۱۷، الطبقات الشافعیة الکبری (سیکی): ۱۵۵/۴.

۴. علی بن احمد بن سعید بن حزم ظاهری، ابو محمد (۳۸۴ - ۴۵۶ هـ.)، عالم اندلس در عصر خودش و یکی از پیشوایان اسلام بود؛ در اندلس افراد زیادی به مذهب او منسوب‌اند که به آنان «حزمیه» گفته می‌شود. وی در «قرطبه» به دنیا آمد... مشهورترین آثار او عبارت‌اند از: المحلی (در ۱۱ جزء)؛ جمهرة الأنساب؛ الناسخ والمنسوخ. (الأعلام: ۴/۲۵۴)، و بنگرید به سیر اعلام النبلاء: ۱۸/۱۸۴، رقم ۹۹.

وی سپس به حدیث ابن بُریده - به نقل از پدرش - استدلال می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «شما را از زیارت قبرها نهی کردم، پس اینک آنها را زیارت کنید» و آنگاه می‌گوید:

روایت صحیح از اُمّ المؤمنین و ابن عمر و دیگران درباره زیارت قبور رسیده است و روایت شده است که عمر از این کار نهی کرد؛ ولی این استناد صحیح نمی‌باشد.

۳. قاضی عیاض در «إكمال المعلم: ۴۵۳/۳» ذیل حدیث ابن بُریده می‌نویسد:

علما اختلاف کرده‌اند که آیا این نسخ عام است و شامل مرد و زن می‌شود یا اینکه ویژه مردان است و حکم زنان بر منع باقی است؟ قول اول اظهر است.

۴. عبدالله بن قدامه در «المغنی: ۴۳۰/۲» می‌گوید:

مسئله: مصنف می‌گوید: «و برای زنان [زیارت قبور] مکروه است».

روایات مختلفی از احمد درباره زیارت قبرها رسیده است؛ وی کراهت این کار را روایت کرده است؛ زیرا اُمّ عطیه روایت کرده است که: «ما از زیارت قبور نهی شدیم و بر ما رخصت داده نشد»، مسلم این روایت را آورده است و بدان جهت که پیامبر ﷺ فرمود: «خدا زنانی را که [زیاد] به زیارت قبرها می‌روند، لعن کرده است». ترمذی می‌گوید: این حدیث صحیح است و مخصوص زنان است و حال آنکه آن نهی که نسخ شده است عام می‌باشد و مرد و زن را در بر می‌گیرد و احتمال آن می‌رود که نسخ نهی [از زیارت] ویژه مردان باشد و نیز این احتمال هست که خبر لعن «زَوَارَاتِ الْقُبُورِ؛ زنان زائر قبرها»، پس از امر مردان به زیارت قبرها باشد؛ پس امر بین منع و اباحه دائر است که کمترین احوال آن کراهت می‌باشد و برای اینکه زن کم صبر است و زیاد ناله و فریاد می‌کند و در هنگام زیارت قبر، حُزن و اندوهش برانگیخته

می‌شود و دوباره مصیبت یادش می‌آید، و از اینکه این تجدید خاطره او را به کار غیر مجازی وادارد ایمن نیست، به خلاف مرد [که این خصوصیت‌ها را ندارد]؛ از این رو زنان به شیون بر مُرده و برشمردن صفات پسندیده او مشهور شده‌اند و نهی از کندنِ مو و فریاد هنگام مصیبت و مانند این دو، ویژه آنان شده است.

روایت دوم این است که [زیارت زنان] مکروه نمی‌باشد؛ زیرا سخن پیامبر که فرمود: «شما را از زیارت قبرها بازداشتم، پس آنها را زیارت کنید» عمومیت دارد و این روایت بر نهی پیشین و نسخ آن دلالت می‌کند و عموم آن مرد و زن را شامل می‌شود.

و از ابی ملیکه روایت شده است که به عایشه گفت: ای امّ المؤمنین! از کجا آمدی؟ گفت: از [نزد] قبر برادرم عبدالرحمن. به او گفتم: رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی کرد! گفت: آری نهی کرده بود، سپس به زیارت قبور فرمان داد.

۵. عبدالرحمن بن قدامه در «الشرح الکبیر: ۴۲۷/۲» مانند آنچه از ابن قدامه در مغنی ذکر شد، آورده است.

۶. محیی الدین نووی در «المجموع شرح المهدّب: ۲۷۷/۵ - ۲۷۸» می‌گوید:  
 ... و اما زنان، مصنّف و صاحب البیان، گفته‌اند: برای زنان زیارت [قبور] جایز نمی‌باشد و همین سخن، ظاهر حدیث [خدا زنانِ زائرِ قبرها را لعن فرستاده] است؛ لکن در مذهب [اهل سنت] نظر شاذ و نادری است. آنچه جمهور به آن قطع دارند این است که زیارت قبور برای زن‌ها کراهت تنزیهی دارد.  
 رویانی در «البحر» دو وجه آورده است: وجه اول کراهت است - چنان که جمهور گفته‌اند - و وجه دوم این است که مکروه نمی‌باشد. وی می‌گوید: به

نظر من همین وجه دوم صحیح تر است، آنگاه که از فتنه و وسوسه انگیزی، ایمنی باشد.

و صاحب المستظهری می گوید: اگر زیارت زنان برای تجدید حزن و ذکر خوبی های مُرده و گریه و شیون باشد - بر اساس عادتشان در این زمینه - به نظر من این کار حرام است و حدیث «لَعَنَ اللهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ» بر آن حمل می شود.

و اگر زیارتشان برای عبرت آموزی باشد و بدون تعدید (شمردن صفات خوب مُرده) و گریه و زاری باشد، مکروه است؛ مگر اینکه پیر زالی باشد که رغبت به او نیست؛ لذا کراهت ندارد؛ مانند حضور آنان برای نماز جماعت در مساجد.

نظر ایشان، سخن پسندیده ای است اما با وجود این، احتیاط این است که پیرزنان [نیز] به جهت ظاهر حدیث به زیارت قبور نروند.

و علماء علیهم السلام در اینکه آیا زنان در این حدیث پیامبر که فرمود: «شما را از زیارت قبرها نهی کردم، پس آنها را زیارت کنید» داخل اند یا نه؟ - اختلاف کرده اند، مختار [و گزینش] اصحاب ما این است که زنان در ضمن مردان در نمی آیند. و از چیزهایی که دلالت بر عدم حرمت زیارت زنان می کند، حدیث انس است که: پیامبر صلی الله علیه و آله به زنی گذشت که نزد قبر می گریست، فرمود: از خدا بترس و صبر پیشه کن! بخاری و مسلم این حدیث را آورده اند، و محل دلالت این است که آن حضرت، آن زن را از زیارت نهی نکرد.

از عایشه روایت شده است که گفت: ای رسول خدا! آنگاه که قبرها را زیارت کردم چه بگویم؟ فرمود بگو: السّلام علی أهل الدیار... مسلم این حدیث را روایت کرده است.

۷. محمد شریینی در «مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج: ۴۹۴/۱ -

۴۹۵» می‌گوید:

و زیارت قبور مسلمانان برای مردان، به اجماع مستحب است... و برای زنان مکروه می‌باشد؛ زیرا احتمال دارد با صدای بلند گریه کنند؛ چرا که آنان نازک دل‌اند و بسیار داد و فریاد می‌کنند و در تحمل مصیبت‌ها کمتر بُردبار می‌مانند. و اینکه حرام نمی‌باشد به جهت آن است که پیامبر ﷺ زنی را دید که بر قبر کودکش گریه می‌کرد، به او فرمود: از خدا بترس و صبور باش. این حدیث مورد اتفاق است. اگر زیارت حرام بود، پیامبر آن زن را نهی می‌کرد. و از عایشه روایت شده است که گفت: چگونه بگویم ای رسول خدا - یعنی هنگامی که قبور را زیارت کردم - ؟ فرمود: می‌گویی: السَّلام علی أهل الدیار....

و گفته‌اند: حرام می‌باشد؛ زیرا ابن ماجه و ترمذی از ابو هریره روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ زنانی که قبرها را [بسیار] زیارت می‌کنند، لعن و نفرین فرستاد؛ این وجه در الروضه نیست و صاحب المهدب و غیر او به آن قائل است. و گفته شده است: مباح است و در کتاب الإحیاء به مباح بودن آن نظر قطعی داده است و رویانی از باب عمل به اصل جواز آن را صحیح دانسته است - به شرط اینکه از فتنه و فریبندگی مصون بماند و خیر [نهی] در موردی است که گریه و مانند آن بر زیارت مترتب شود.

این اقوال در باره زیارت قبوری غیر از قبر سرور پیامبران ﷺ است؛ اما زیارت آن حضرت برای مردان و زنان از بزرگ‌ترین وسیله‌هایی است که آنها را به خدا نزدیک می‌کند و دمنه‌وری، قبور دیگر انبیا و صالحان و شهدا را به آن [قبر پیامبر ﷺ] ملحق کرده است و این امر روشنی است.

۸. دمیاطی در «حاشیة إعانة الطالبین: ۲/۲۲۲ - ۲۲۳ می گوید:

و زیارت قبور برای مرد مستحب است... این سخن مصنف که «نه برای زن» به مفهوم تصریح دارد و خشی هم مثل آن است. این سخن که «کراهت دارد»؛ یعنی زیارت [قبور برای زنان مکروه است]؛ زیرا احتمال وجود دارد که به گریه افتند و صدایشان را بلند کنند، چرا که نازک دلانند و زیاد ناله و زاری می کنند و تحمل شان در مصیبت ها اندک است؛ گفتنی است این کار حرام نشده است؛ زیرا پیامبر ﷺ زنی را دید که بر قبر کودکش می گریست و به او فرمود: خدا را در نظر آور و صبر پیشه کن. این روایت مورد اتفاق است و اگر زیارت حرام بود، پیامبر از آن نهی می کرد و همچنین به دلیل خبر عایشه که گفت: و چه بگویم ای رسول خدا؟ - یعنی زمانی که قبور را زیارت کردم - فرمود: بگو: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ... و که فتنه ای بر خروج او مترتب نشود و گرنه در حرام بودن آن شکی وجود ندارد و خبر صحیح «لَعَنَ اللَّهُ زَوَارِبَ الْقُبُورِ؛ خدا زنان زائر قبور را لعن کرد» بر این مورد حمل می شود.

حق در این زمینه این است که میان رفتن او به حرم همچون رفتنش به مسجد تفصیل داده شود. پس در اینجا آنچه در آنجا گذشت شرط است؛ به این بیان که اگر پیرزنی باشد که به بوی خوش و زیور آلات و لباس زینت آراسته نیست - چنان که در [نماز] جماعت آمده است - ایرادی ندارد بلکه [در اینجا] اَوَّلَى [به جواز] است.

و اینکه زن در «هُؤَدَجَ به معنای کجاوه» - که از دید آجانب [و نامحرمان] پوشیده می ماند - به زیارت برود که [در اینجا نیز] سنت است؛ هر چند زن جوان باشد؛ زیرا ترس فتنه در اینجاها وجود ندارد....

### ۹. محمد بن علی شوکانی در «نیل الأوطار: ۱۱۱/۴» می‌گوید:

گروهی از اهل علم به کراهت زیارت زنان نظر داده‌اند و به احادیثی استناد کرده‌اند؛ و اختلاف کرده‌اند که آیا این کراهت تحریمی است یا تنزیهی.

نظر اکثر در صورتی که زن از فتنه در امان باشد، جواز است و به ادله‌ای از جمله اینکه زنان در اذن عام زیارت داخل‌اند، ... استدلال کرده‌اند.

و از آن ادله روایتی است که مسلم از عایشه نقل می‌کند که گفت: ای رسول خدا! هنگامی که قبور را زیارت کنم چگونه [سخنی] بر زبان آورم؟ فرمود: بگو: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ....

دلیل دیگر روایتی است که بخاری آورده است و آن این است که پیامبر ﷺ زنی را دید که نزد قبری می‌گریست. فرمود: از خدا بترس و بردبار باش. آن زن گفت: از من دور شو... و پیامبر ﷺ او را از زیارت منع نکرد.

دلیل بعدی روایت حاکم است که: فاطمه - دختر پیامبر - قبر عمویش حمزه را، در هر جمعه، زیارت می‌کرد و در آنجا نماز می‌گزارد و می‌گریست.

قرطبی می‌گوید: لعن ذکر شده در حدیث، برای زیاد رفتن به زیارت است، زیرا صیغه مبالغه این اقتضا را دارد، و شاید سبب آن پیامدهای زیارت مانند تزیین حق شوهر و آشکار ساختن زینت و آنچه از ناله و فریاد ناشی می‌شود و مانند آن می‌باشد.

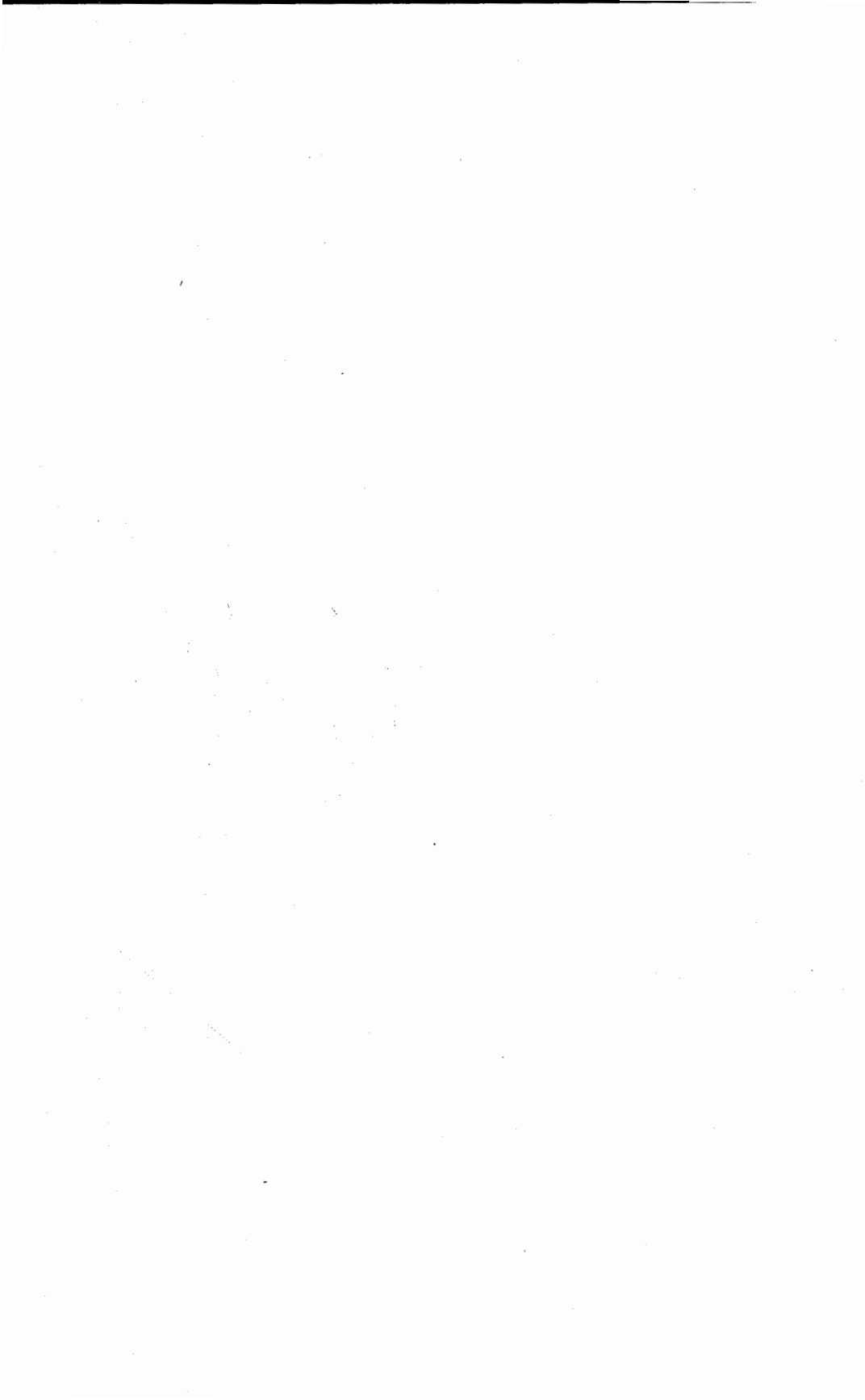
بسا گفته‌اند: آنگاه که زنان از پیامدها در امان باشند، مانعی از اذن برای آنها نیست؛ زیرا این کار یادآور مرگ است که مرد و زن به آن نیازمندند (انتهی) و این سخن همان چیزی است که اعتماد به آن در همه احادیث باب - که در ظاهر متعارض‌اند - سزاوار است.

ثواب زیارت

و

حکم بی توجهی به آن





## الف) ثواب زیارت

روایاتی که از ثواب زیارت سخن می‌گوید:

احادیث هر دو فرقه [شیعه و سنی] <sup>۱</sup> در بردارنده روایاتی است که فضل زیارت و ثواب آن را بیان می‌دارد و ما در فصل‌های سابق مجموعه‌ای از این احادیث را بیان کردیم و اینجا به نمایه‌ای از روایات درباره ثوابی که زائر از زیارت رسول اکرم ﷺ و ائمه طاهرین علیهم‌السلام به دست می‌آورد، بسنده می‌کنیم:

۱. از زید شحام روایت شده است که گفت: از ابو عبدالله علیه السلام پرسیدم: برای کسی که رسول خدا را زیارت کند، چه پاداشی است؟

فرمود: مانند کسی است که خدای بزرگ را در بالای عرش زیارت کند. پرسیدم: برای کسی که یکی از شما را زیارت کند، چه چیزی است؟ فرمود: مانند آن است که رسول خدا را زیارت کند. <sup>۲</sup>

۲. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هر کس مرا در حیات (زندگی) و مرگ زیارت کند، روز قیامت شفیع او می‌شوم. <sup>۳</sup>

---

۱. إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین، ابوبکر عثمان بن محمد شطا الدمیاطی البکری الشافعی، ۴۸۹/۲ و أيضاً مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، عبدالرحمن شیخی زاده، ۱۵۷/۱، والمقنع فی فقه إمام السنة أحمد بن حنبل الشیبانی، عبدالله بن قدامه، ص ۸۲.

۲. فروع کافی: ۵۸۵/۴، حدیث ۵؛ و نگاه کنید به: توحید صدوق: ۱۱۷، حدیث ۲۱، و کامل الزیارات: ۱۵، باب ۲، حدیث ۲۰، الصراط المستقیم: ۱۴۵/۲. ۳. قرب الإسناد (حمیری): ۶۵، حدیث ۲۰۵.

۳. پیامبر ﷺ فرمود: هر کس به قصد حج به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، روز قیامت به او بی‌مهری می‌کنم و هر کس به زیارتم بیاید شفاعتم بر او واجب می‌شود و هر کس شفاعتم بر او واجب گردد، بهشت برایش واجب است.<sup>۱</sup>

۴. از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: هر کس مرا در زمان حیات یا پس از مرگم زیارت کند، روز قیامت در کنار من است.<sup>۲</sup>

۵. پیامبر ﷺ فرمود: هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، چنان است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است و من در روز قیامت گواه و شافع او خواهم بود.<sup>۳</sup>

۶. از ابو جعفر [امام باقر علیهما السلام] روایت شده است که فرمود: زیارت قبر رسول خدا ﷺ برابر با یک حج مقبول به همراه رسول خداست.<sup>۴</sup>

۷. پیامبر ﷺ فرمود: ای علی! هر کس مرا در زمان حیات یا پس از مرگم زیارت کند یا تو را در زمان حیات یا پس از مرگت زیارت کند یا دو فرزندت را در زمان حیات یا بعد از مرگشان زیارت کند، ضمانت می‌کنم که در روز قیامت آنها را از سختی‌های آن رهایی دهم تا او را هم درجه خود گردانم.<sup>۵</sup>

۸. پیامبر ﷺ - خطاب به حسن علیهما السلام - فرمود: هر کس مرا در حال حیات یا مرگ زیارت کند یا پدرت یا برادرت یا تو را در حال حیات یا مرگ زیارت کند، سزاوار است که من در روز قیامت او را [از عذاب و گرفتاری] نجات دهم.<sup>۶</sup>

۹. رسول خدا ﷺ به حسین علیهما السلام فرمود: ای فرزندم! هر کس من یا پدرت یا برادرت

۱. فروع کافی: ۵۴۸/۴، حدیث ۵.

۲. کامل الزیارات: ۱۳، باب ۲، حدیث ۱۱.

۳. کامل الزیارات: ۱۳، باب ۲، حدیث ۱۲؛ مسند احمد بن حنبل: ۵۲۷/۲.

۴. کامل الزیارات: ۱۴، باب ۲، حدیث ۱۹ و صفحه ۱۵۶ - ۱۵۷، باب ۶۴، حدیث ۴ - ۶؛ عوالی اللآلی: ۸۳/۴، حدیث ۹۲.

۵. فروع کافی: ۵۷۹/۴، حدیث ۲.

۶. تهذیب الأحکام: ۴۰/۶، حدیث ۱؛ روضة الواعظین: ۱۶۹.

یا تو را در حال زنده یا مرده بودن زیارت کند سزاوار است که من در روز قیامت به دیدارش روم و او را از گناهانش نجات دهم.<sup>۱</sup>

ثواب زیارت معصومین دیگر علیهم السلام هر کدام در جای خود در این دانش نامه<sup>۲</sup> خواهد آمد.

## ب) حکم بی‌اعتنایی به زیارت

### نهی از ترک زیارت در روایات:

در فصل‌های پیشین آوردیم که مرقد مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از زمان وفات آن حضرت تا به امروز، پیوسته از مزارهای مورد توجه مسلمانان است و در هیچ فاصله زمانی آنان این رسم و آئین مذهبی را رها نکرده‌اند و چرا چنین نباشد در حالی که آنجا محل نزول فرشتگان و رحمت و برکات الهی و مقام به اجابت رسیدن دعا و جایگاه آرزوهای مؤمنان و عاشقانی است که شیدای محبت پیامبر هستند و در حُب آن حضرت ذوب شده‌اند.

مسلمانان در هر سال، - از نقاط مختلف دنیا - به سوی خانه خدا برای انجام فریضه حج و زیارت مرقد پیامبر گرامی اسلام روی می‌آورند؛ از این رو در کتابهای فقهی بحث است که آیا حاجی ابتدا به مکه برود یا به مدینه؟ و کدام یک از این دو افضل است؟ مسلمانانی را نمی‌توان یافت که برای انجام فریضه حج [به مکه] برود اما برای زیارت روضه مطهر محمدی، به مدینه نرود؛ چرا که حضور و درنگ وی در آن مکان بزرگ و ایجاد ارتباط روحی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سیر به سوی کمال معنوی بسیار مؤثر است.

۱. فروع کافی: ۵۴۸/۴، حدیث ۴؛ کامل الزیارات: ۳۹، باب ۱۰، حدیث ۳ (در این حدیث به جای «حسین»،

«حسن» آمده است؛ ثواب الأعمال: ۱۰۷، حدیث ۲؛ و رجوع کنید به: توحید صدوق: ۱۱۷، حدیث ۲۱.

۲. مقصود کتاب «موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام» می‌باشد، که در ۶ جلد چاپ شده است، و کتاب حاضر ترجمه مقدمه آن است.

مسلمانان از زیارت پیامبر در طول تاریخ غفلت نکرده‌اند و آن را رها نکرده‌اند و هرگز آن مرقد نورانی از زائران خالی نبوده است؛ زیرا شارع مقدس ترک زیارت و قصور در آن را به شدت نکوهش کرده است به ویژه از سوی کسانی که برای انجام فریضه حج به مکه می‌آیند.

اکنون روایاتی مربوط به همین موضوع را یادآور می‌شویم:

۱. در «المواهب اللدنیه: ۴۰۴/۳» از ابن عمر [روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود]: هر کس حج به جا آورد و مرا زیارت نکند بر من ستم روا داشته است.<sup>۱</sup>  
 ۲. و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود: هر کس توانایی و استطاعت پیدا کند و نزد من نیاید، به من ستم کرده است.<sup>۲</sup>

۳. در «علل الشرایع: ۴۶۰، باب ۲۲۱، حدیث ۷، از ابو عبدالله [امام صادق] علیه السلام روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: هر کس برای حج به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، به من جفا کرده است و هر کس به من جفا کند، روز قیامت بر او جفا روا می‌دارم؛ و هر کس به زیارت من بیاید، شفاعتم بر او واجب می‌شود و کسی که شفاعتم بر او واجب شود، بهشت برایش واجب است.

۴. در «المواهب اللدنیه: ۴۰۴/۳» از انس روایت شده است [که پیامبر ﷺ فرمود]: هیچ یک از افراد توانگر امت من در ترک زیارت من معذور نیست.<sup>۳</sup>

از این روایات می‌توان نتیجه گرفت که زیارت مرقد مقدس نبوی ثواب فراوانی دارد و ترک زیارت و مسامحه در آن آثار منفی و خسارت بزرگی دارد؛ زیرا سبب جدایی از پیامبر ﷺ و دور شدن از حالت معنوی می‌شود، و ترک زیارت پیامبر جفای بر پیامبر بوده که حرام می‌باشد.

۱. نگاه کنید به: الدر المنثور: ۲۳۷/۱، المغنی عن حمل الأسفار: ۲۵۸/۱.

۲. نگاه کنید به: احیاء علوم الدین: ۲۵۸/۱.

۳. نگاه کنید به: تاریخ المدینه (ابن نجار): ۴۶۰.

## وظیفه حاکم اسلامی نسبت به ترک زیارت

از مسائل فقهی که فقهای شیعه - رضی الله تعالی عنهم - به آن پرداخته‌اند، این است که حاکم اسلامی باید مردم را به انجام حج خانه خدا و زیارت مرقد پیامبر مجبور سازد؛ حتی اگر مسلمانان قدرت مالی بر آن ندارند، از بیت المال هزینه آنها را تأمین کند.

این مسئله در بسیاری از کتابهای فقهی شیعه امامی به صورت زیر آمده است:

هنگامی که مردم حج را ترک کنند، بر امام واجب است که آنان را به این کار وادارد و همچنین است هرگاه زیارت پیامبر ﷺ را ترک کنند، امام باید آنان را بر آن مجبور کند.<sup>۱</sup>

این دیدگاه به روایت صحیح از امام صادق علیه السلام مستند است که فرمود:

اگر مردم حج را ترک کنند، والی باید آنان را به انجام حج و برپا داشتن انجام زیارت و برپا داشتن آن مجبور سازد و اگر مردم زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله را واگذارند، والی باید آنان را به انجام زیارت و برپا داشتن آن وادار کند و اگر آنان اموالی ندارند، از بیت المال مسلمانان به آنان انفاق کند.<sup>۲</sup>

افزون بر این در بعضی از روایات، سخنانی آمده است که به زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. المسبوط: ۳۸۵/۱؛ التهایه: ۲۸۵؛ السرائر: ۶۴۷/۱؛ و در شرائع الاسلام: ۲۷۷/۱، آمده است: «هنگامی که زیارت پیامبر ترک شود، مردم به آن اجبار می‌شوند؛ زیرا دربردارنده جفاست که حرام می‌باشد»؛ و مطلب همین گونه است در المختصر النافع: ۹۸، قواعد الأحكام: ۴۴۹/۱، مختلف الشیعه: ۳۶۸/۴، منتهی المطلب: ۸۸۰/۲، تحریر الأحكام: ۱۳۰/۱ (چاپ سنگی)، تذکرة الفقهاء: ۴۴۴/۸، مسئله ۷۴۹؛ ایضاح الفوائد: ۳۱۸/۱؛ الدروس: ۵/۲؛ المهذب البارع: ۲۲۱/۱؛ جامع المقاصد: ۲۷۳/۳؛ مجمع الفائدة والبرهان: ۴۲۶/۷؛ مدارک الأحكام: ۲۶۰/۸؛ کشف اللتام: ۲۷۲/۶؛ الحدائق الناضرة: ۲۳/۱۴، وج ۴۰۱/۱۷؛ ریاض المسائل: ۴۳۲/۱ (چاپ سنگی)؛ جواهر الکلام: ۲۲۲/۱۷، وج ۵۱/۲۰، و دیگر منابع.

۲. فروع کافی: ۲۷۲/۴، حدیث ۱؛ من لا یحضره الفقیه: ۴۲۰/۲، حدیث ۲۸۶۳؛ تهذیب الأحكام: ۴۴۱/۵، حدیث ۱۵۳۲؛ وسائل الشیعه: ۲۴/۱۱، حدیث ۲.

از راه دور - برای آن که سفر به مدینه برایش فراهم نیست - دعوت و تشویق می‌کند؛ این [احادیث] بیانگر ارتباط معنوی همیشگی با پیامبر ﷺ و عدم ستم و بی‌مهری بر او در هر زمان و مکان است.

پیامبر ﷺ فرمود: هر کس قبر مرا پس از مرگم زیارت کند، مانند کسی است که در حیاتم مرا زیارت کرده است؛ پس اگر استطاعت نداشتید [و نتوانستید این کار را از راه دور و هر جا که هستید انجام دهید] بر من سلام بفرستید؛ زیرا آن به من می‌رسد.<sup>۱</sup>

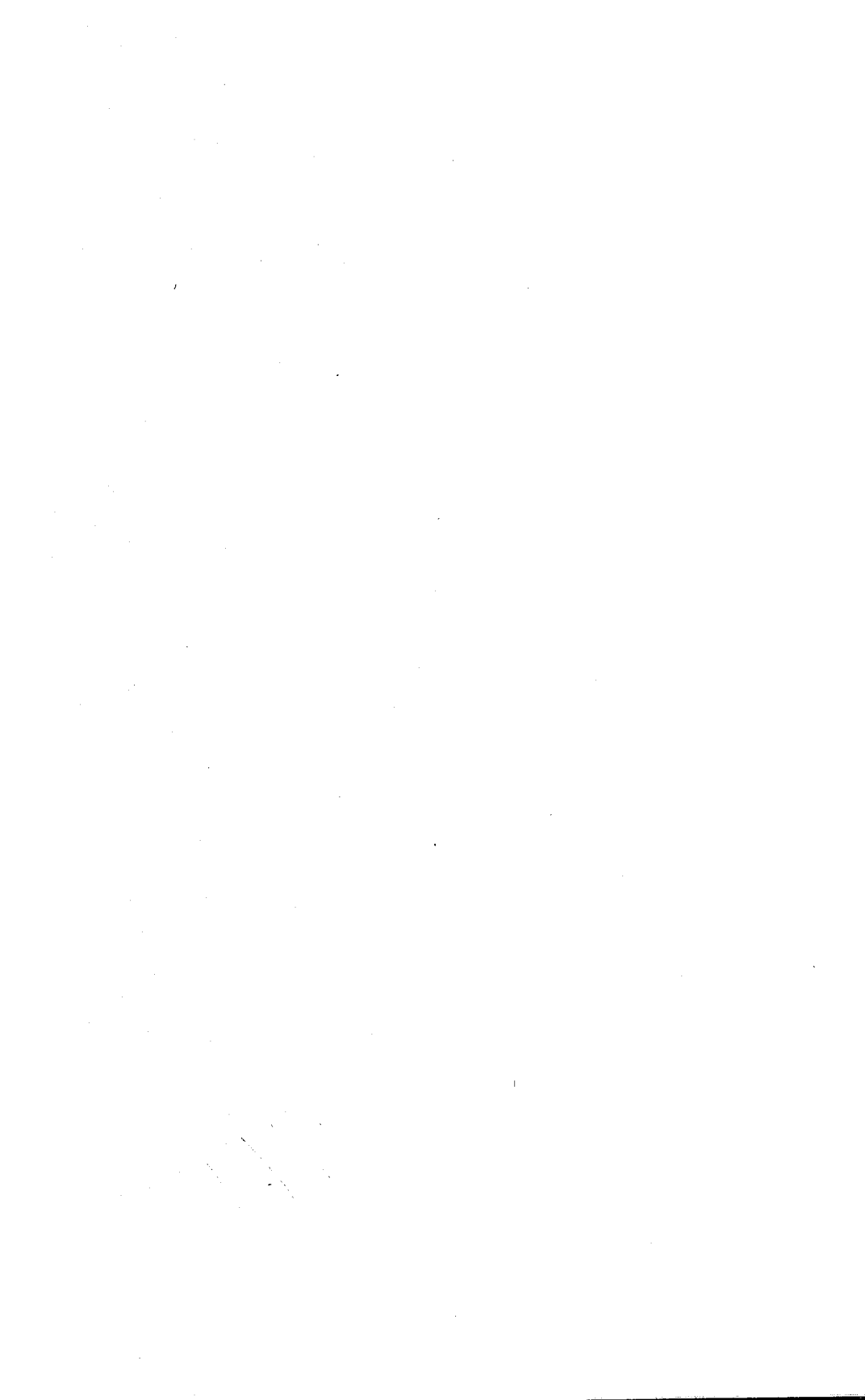
دمیاطی در «حاشیة اعانة الطالبین علی حلّ ألفاظ فتح المعین: ۴۹۰/۲» می‌گوید:

حاصل اینکه زیارت قبر پیامبر ﷺ از برترین قُرَبات [و راه‌های نزدیکی به خدا] است؛ پس بجاست که به آن حساسیت نشان داد، و در صورت توانایی به ویژه بعد از حَجَّة الاسلام حتماً از ترک زیارت خودداری شود؛ زیرا حقّ پیامبر ﷺ بر اُمّتش بسیار بزرگ است به گونه‌ای که اگر یکی از مسلمانان با سرش یا به روی چشمش - از دورترین نقاط زمین - برای زیارت آن حضرت بیاید، نمی‌تواند حقّ آن حضرت را آدا کند. خدا کامل‌ترین پاداش‌ها را از طرف مسلمانان به پیامبر ﷺ بدهد!

۱. کامل الزیارات: ۱۴، باب ۲، حدیث ۱۷؛ المقنعة: ۴۵۷؛ تهذیب الأحکام: ۳/۶، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه:

آداب زیارت





## آداب زیارت در روایات شیعه و سنی

آداب زیارت دارای اعمال و مراسم ویژه‌ای است؛ مانند طهارت، ذکر، دعا، نماز، خضوع، خلوص، توجه به عظمت روحی پیامبر یا امام، اعمال گوناگون دیگری که در کتابهای مختلف شیعه و سنی وارد شده است و هنگام حضور در مرقد‌های مقدّس و پیش از همه، مرقد پیامبر بزرگ انجام می‌پذیرد.

اکنون نمونه‌هایی از آداب زیارت را از نگاه عالمان شیعه و سنی می‌آوریم:

### الف) کتابهای شیعه

شهید اول مجموعه‌ای از آداب را آورده است که در زیارت رسول کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مرقد‌های مقدّس دیگر، انجام می‌شود؛ چکیده آنها چنین است:

۱. غُسل... و با طهارت بودن. پس اگر کسی مُخَدِّث شود باید دو باره غسل کند... و آمدن با فروتنی و خشوع با پوششی پاک و تمیز و نو.

۲. بر در ایستادن و دعا کردن و اذن ورود خواستن، با سخنانی که معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام گفته‌اند.<sup>۱</sup>

۳. در [مقابل] ضریح ایستادن.

۱. گفتار مأثور، سخنی است که از ناحیه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امام عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است (م).

۴. در حال زیارت رو به «زیارت شونده» بودن [هرچند این کار سبب شود زائر] پشت به قبله [باشد].
۵. زیارت به مأثور<sup>۱</sup>، و [نیز] سلام و حضور کفایت می‌کند.
۶. خواندن دو رکعت نماز پس از زیارت.
۷. خواندن دعاهایی که نقل شده است، بعد از خواندن نماز.
۸. تلاوت قرآن در نزد ضریح‌ها و اهدای آن به زیارت شونده.
۹. حضور قلب در همه حال و توبه از گناه و آمرزش خواستن و دست کشیدن [و دل کندن از دیگر چیزها].
۱۰. احسان و نیکی به خادمان و نگهبانان.
۱۱. آنگاه که انسان از زیارت به منزلش باز می‌گردد، مستحب است تا زمانی که در آنجا ساکن است دوباره به زیارت برود؛ و زمان خروج [و حرکت از آنجا] وداع کند و دعای مأثور بخواند و از خدا بازگشت به آن مکان را بطلبد.
۱۲. اینکه حال زائر پس از زیارت بهتر از حال او در قبل آن باشد.
۱۳. هنگام پایان یافتن زیارت و رسیدن به مقصود برای پاس داشت حرمت و بیشتر کردن اشتیاق، در خروج عجله کند.
۱۴. صدقه دادن به نیازمندان آن بقعه.<sup>۲</sup>
- و در جای دیگر آداب خاصی برای زیارت پیامبر ﷺ ذکر می‌کند و می‌گوید:
- هنگامی که [شخص] عازم مدینه شد باید برای ورود به آن و ورود به مسجد و زیارت پیامبر ﷺ غسل کند و از باب جبرئیل وارد مسجد شود، و هنگام ورود، دعا بخواند و

۱. کلمات و عباراتی که خود معصومین علیهم‌السلام بیان کرده‌اند.

۲. الدروس: ۲۲/۲ - ۲۴.

هنگامی که وارد مسجد شد نماز تحیّت به جا آورد، سپس نزد سرورمان رسول خدا بیاید و آن حضرت را در حالی که حجره اش پیش رو باشد، از نزد سر زیارت کند، سپس به طرف جلوی حجره بیاید و رو به آن حضرت و پشت به قبله بر او سلام فرستد و با الفاظ مأثور یا با آنچه در ذهن دارد، او را زیارت کند؛ آنگاه به قبله برگردد و هر طور دوست دارد دعا کند، سپس دو رکعت نماز زیارت در مسجد به جا آورد و پس از آن دعا بخواند.<sup>۱</sup>

### ب) از کتابهای اهل سنت

فاکهی<sup>۲</sup> در کتابش ۹۴ مورد از آداب زیارت را ذکر کرده است که ما بعضی از آنها را می آوریم:

۵۱. اینکه زائر پیش از ورود به مدینه، غسل کند، پس وضو بگیرد و اگر حساً یا شرعاً<sup>۳</sup> آب نیابد تیمّم کند... و پاکیزه ترین لباسش را بپوشد، و در ظاهر [چنین به نظر می رسد که] سفید اولی است.

۵۲. استعمال بوی خوش برای ورود به مدینه و مسجد، که با مشک افضل است.

۵۳. هنگام رؤیت حجره بلند مرتبه و برجسته آن حضرت، عظمت مدینه شریف را به خاطر آورد با این اعتقاد که آنجا، پس از مکه، برترین نقطه زمین است و بقعه ای است که اعضای مقدّس را در بر گرفته است که برتر از عرش و کرسی و کعبه می باشد....

۱. همان: ۱۹/۲.

۲. مقصود عبدالقادر بن احمد بن علی فاکهی مکی (۹۲۰ - ۹۸۹ هـ. و گفته شده ۹۸۲ هـ.) است، از تصانیف اوست:

شرح قصیده الصفی الحلی؛ مناهج الأخلاق؛ حُسن التوشّل (معجم المؤلفین: ۲۸۳/۵).

۳. حساً یا شرعاً: یعنی اگر آب نیافت یا شرعاً برایش ضرر داشت.

۵۴. هنگام وارد شدن به شهر بگوید:

بِاسْمِ اللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ  
وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛

با نام خدا [به این مکان درآمدم]، آنچه خدا خواست [می‌پسندم]، و هیچ نیرویی نیست مگر به [توفیق و مدد] خدا؛ «پروردگارا! مرا به راستی و درستی درآور و به راستی و درستی خارج ساز و از نزد خود برایم قدرت و توانی قرار ده که یاری شده باشد».

۵۵. اینکه همانند ورود به مکه با پای پیاده و پابرهنه وارد مدینه شود.

۵۶. پیش از ورود به مسجد، صدقه دهد، و [در این راستا] نیازمندان مدینه را در اولویت قرار دهد.

۵۷. پس از ورود [به مدینه] ابتدا وارد مسجد شود مگر برای حاجتی؛

پس هنگام مشاهده آن مستحب است جایگاه فرود وحی را به خاطر آورد.

۵۸. اینکه از باب جبرئیل داخل [مسجد] شود، بنا بر آنچه جمال طبری

استدلال کرده است که پیامبر ﷺ از این باب وارد می‌شد.

۵۹. هنگام اراده ورود به مسجد - مانند کسی که اذن می‌طلبد - بایستد و

اندکی صبر کند.

۶۰. با پای راست وارد شود....

۶۱. هنگام ورود خود را با لباس خشوع و سکینه و خضوع و تعظیم،

آراسته سازد.

۶۲. هنگامی که وارد مسجد شد، نیت اعتکاف کند..

۶۳. پس از تحیت و نیت زیارت با استعانت از خدا [و] تضرع سوی او،

همراه با رعایت ادب [به سوی آن حضرت] روی آورد.

۶۴. در جایگاه سَلَفِ کِرَام [بزرگان پیشین] برای زیارت و سلام

بایستد.<sup>۱</sup>

۶۵. به رسول خدا ﷺ سلام فرستد، و بهتر آن است این گونه به او

صلوات و درود فرستد....

... هنگامی که خواست سلام دهد، با صدایی متوسط سلام دهد؛ آن قدر آهسته

نگوید که نزدیکان او آن را نشنوند، و بیش از حد [نیز] صدا را بلند نکند. سلام با آرامی و

وقار همراه باشد... موقع سلام از سخن گفتن با پیامبر لذت ببرد و به یاد آورد که طولانی

کردن گفتگو با دوستان به قصد لذت جویی، از اهداف خردمندان است.<sup>۲</sup>

۱. مالک - در روایت ابن وهب - درباره شخص آنگاه که [می خواهد] بر پیامبر سلام فرستد و دعا کند، می گوید: رو به روی قبر شریف - و نه رو سوی قبله - می ایستد، و نزدیک می شود و سلام می فرستد (الشفاء بتعریف حقوق المصطفی: ۲۹۸، رقم ۱۴۷۴).

و در جای دیگر قاضی عیاض از مالک - آنگاه که ابو جعفر خلیفه از او پرسید: آیا رو به قبله باشم و دعا بخوانم یا رو به رسول خدا باشم و دعا بخوانم؟ - نقل می کند، که گفت: چرا چهره ات را از او بگردانی با آنکه او - روز قیامت - دست آویز تو و پدرت آدم ﷺ سوی خداست؟! بلکه رو سوی پیامبر کن و او را شفیع ساز، خدا شفاعت او را می پذیرد؛ خدای متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (سوره نساء، آیه ۶۴)؛ اگر آنان هنگامی که به خویشتن ستم کردند نزد تو بیایند، و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر برایشان آمرزش بطلبد، خدا را تس توبه پذیر و مهربان خواهند یافت (الشفاء بتعریف حقوق المصطفی: ۲۶۵، رقم ۱۲۶۸).

۲. حسن التوشل فی آداب زیارة أفضل الرسل: ۹۵ - ۱۲۶.

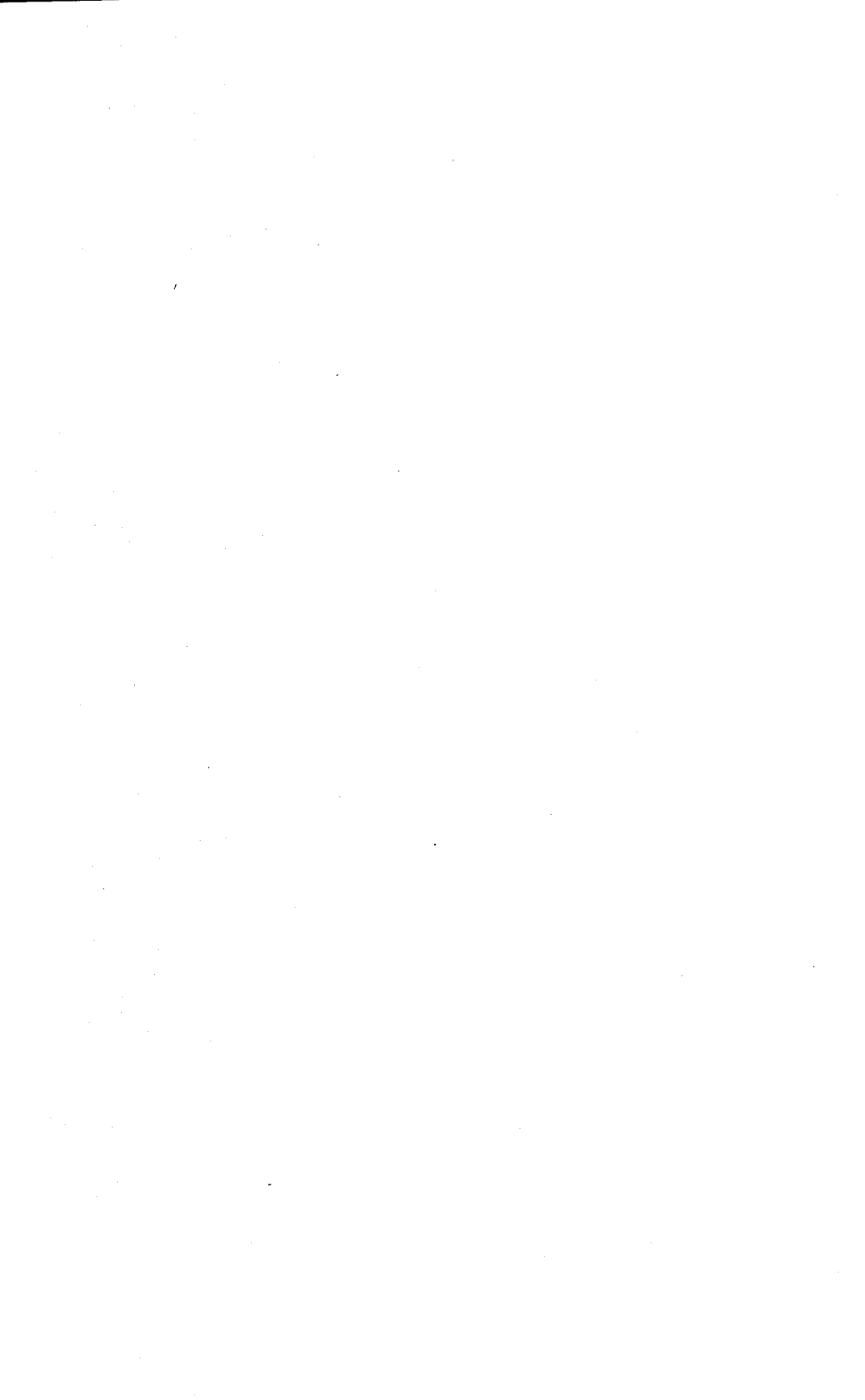


**معارف نهفته**

**در**

**متون زیارات**





## متون زیارات، دانش‌نامه معارف الهی

هر کس در نصوص زیارات ژرف‌نگری کند، درمی‌یابد که معارف فراوان و حقایق مهمی در آنها وجود دارد؛ مهم‌ترین ارکان اسلام و اصول دین و قواعد اخلاقی و معارف اساسی، در آنها نهفته است.

معارف زیر را می‌توان آشکارا در این نصوص یافت:

\* اقرار و شهادت به وحدانیت خدای بزرگ، نبوت، امامت و معاد؛

\* ایمان به استجاب دعا و قبول توبه و شفاعت؛

\* تأکید بر اهمیت پایبندی به واجبات الهی؛ مانند نماز، زکات، امر به معروف

و نهی از منکر...؛

\* تجدید بیعت با ائمه‌الرحمن و خلفای پاکیزه او طبق شیوه مستمر آنان؛

\* فریادی طنین‌انداز بر چهره ناکتین<sup>۱</sup> و قاسطین<sup>۲</sup> و مارقین<sup>۳</sup> و پیروان آنها در

طول تاریخ؛

\* بیان فضائل رسول اعظم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام.

۱. مقصود از ناکتین به طور ویژه «طلحه» و «زبیر است» و در معنای عام، پیمان شکنان (م).

۲. قاسطین پیروان معاویه‌اند و کسانی که شیوه آنها را دنبال می‌کنند، و به عبارتی بندگان شکم و درهم، و شیفتگان شهوت و قدرت (م).

۳. مارقین، در معنای خاص، خوارج نهروان است و شامل کج اندیشان و بدعت گزاران هم می‌شود (م).

و دیگر درس‌ها و معارف معنوی و اخلاقی فراوانی که در درونشان نهفته دارند و چرا چنین نباشد با آنکه این آموزه‌ها از شهرهای علم و دروازه‌های آن صادر شده‌اند و از مشعل‌ها و چراغ‌های هدایت تابیده‌اند یا از چیزهایی که از آنها برگرفته شده است، ترکیب شده‌اند.

آنچه در ذیل می‌آید بیانگر برخی از این معارف است که از متون روایات به دست می‌آید:

### ۱. توحید

انسان با نگاه دقیق در نصوصی که زائر تکرار می‌کند، درمی‌یابد که در آنها توحید خالص و عبودیت پراکنده است؛ زائر شهادت می‌دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست؛ یگانه است و شریک و نظیری ندارد و او از صفات خلقتش منزّه می‌باشد و زن و فرزندی برای خود نگرفته است و او آفریدگاری است که همه چیز به دست اوست و بر هر چیزی تواناست و عبودیت و طاعت، تنها برای اوست و فرمانروایی او بسیار وسیع می‌باشد.

در زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

نزد سر آن حضرت می‌خوانی:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، كما شهد الله لنفسه، وشهدت له ملائكته وأولو العلم من خلقه، لا إله إلا هو العزيز الحكيم<sup>۱</sup>؛

شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، یگانه است و شریک ندارد؛ چنان که خدا برای خویشتن [این حقیقت را] شهادت می‌دهد، و ملائکه‌اش برای او شهادت می‌دهند و دانایان از خلقتش؛ خدایی جز آن خدای عزیز و حکیم نیست.

و در جای دیگر آمده است:

يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...<sup>۱</sup>؛

ای آن که چیزی مانند او نیست و او شنوا و بینا و بر هر چیزی توانا است....

و نیز وارد شده است:

بِأَقْبَانِي الْعِزِّ وَالْعِظَمَةِ، وَدَائِمَ الْقُدْرَةِ، وَشَدِيدَ الْبَطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذَ الْأَمْرِ  
وَالْإِرَادَةِ، وَوِاسِعَ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...<sup>۲</sup>؛

ای کسی که عزت و عظمت پایدار است، و قدرتت همیشگی است، و نیرومند و شکست‌ناپذیر هستی، و امر و اراده‌ات نافذ است، و رحمتی بی‌کران و آمرزشی گسترده داری، و پروردگار دنیا و آخرت هستی....

و در مقطع دیگر آمده است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ  
السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا فَوْقَهُنَّ،  
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ...<sup>۳</sup>؛

خدایی جز خدای حلیم و کریم نیست، خدایی جز خدای بلندمرتبه و باعظمت وجود ندارد، منزّه است پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه، و آنچه در آنها و میان آنها و در زیر و روی آنهاست، و او پروردگار عرش بزرگ است.

و در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است:

... الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْمُتَّوَحِّدِ بِالْأُمُورِ كُلِّهَا، خَالِقِ الْخَلْقِ، لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ شَيْءٌ

مِنْ أُمُورِهِمْ، وَعَالَمِ كُلِّ شَيْءٍ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ...

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي عِلْمِهِ مُتَّهَى عِلْمِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَعْدَ عِلْمِهِ مُتَّهَى عِلْمِهِ، وَلَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهُ مَعَ عِلْمِهِ مُتَّهَى عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فِي عِلْمِهِ مُتَّهَى عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ

۲. همان: ۱۰۴/۱، رقم ۱۸۸.

۱. همان: ۱۰۷/۱، رقم ۱۸۸.

۳. همان: ۱۱۳/۱، رقم ۱۸۹.

عِلْمِهِ مُتْتَهَى عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مَعَ عِلْمِهِ مُتْتَهَى عِلْمِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ فِي عِلْمِهِ مُتْتَهَى عِلْمِهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُتْتَهَى عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَحَقٌّ لَهُ ذَلِكَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَنُورُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَنُورُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup>؛

حمد برای خدای یکتایی است که در همهٔ امور یگانه می‌باشد، آفریدگار آفریده‌هاست، هیچ چیز از امورشان بر او پوشیده نیست و او بدون تعلیم بر هر چیزی داناست....

هیچ معبود به حقی در نهایت حدِّ علمش جز الله نیست و هیچ معبود به حقی پس از نهایت حدِّ علمش جز خدا نیست، و هیچ معبود به حقی با نهایت حدِّ علمش جز خدا نیست، و خدا را سپاس در نهایت حدِّ علمش، و خدا را سپاس با نهایت حدِّ علمش و خدا در نهایت حدِّ علمش پاک و منزّه است، و خدا پس از نهایت حدِّ علمش پاک و منزّه است، و خدا با نهایت حدِّ علمش پاک و منزّه است.

خدا را با همهٔ ستایش‌های او، بر همهٔ نعمت‌هایش سپاس و معبود به حقی جز «الله» نیست، و خدا بزرگ‌تر است [از هر چیز و توصیفی]، و این بزرگی برای او حق و ثابت و شایسته است.

غیر از خدای حلیم کریم معبود به حقی نیست، غیر از خدای بلندمرتبهٔ عظیم معبود به حقی وجود ندارد، معبود به حقی جز «الله» نمی‌باشد که نور آسمان‌های هفت‌گانه و روشنایی زمین‌های هفت‌گانه، و فروغ عرش بزرگ است و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

و آنگاه که زائر - برای زیارت حسین علیه السلام - از منزلش بیرون می آید، می گوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَإِلَى اللَّهِ، وَمَا شَاءَ اللَّهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَتَوَجَّهْتُ إِلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا حِيلَةَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛  
 اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَإِيَّاكَ طَلَبْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، وَإِلَى ابْنِ نَبِيِّكَ وَمَوْلَايَ  
 وَإِمَامِي وَقَدْتُ، وَحَقُّ عَلَيْكَ أَلَّا تُخَيِّبَ وَافِدَهُ وَزَائِرَهُ؛  
 اللَّهُمَّ أَعِنِّي وَسَلِّمْنِي، وَسَلِّمْ مِنِّي وَبَلِّغْنِي، وَاحْفَظْنِي فِي نَفْسِي وَعِيَالِي وَمَا  
 حَوَّلْتَنِي بِخَيْرٍ، وَأَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَدِينِي وَأَمَانَتِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَذُرِّيَّتِي وَعِيَالِي  
 وَمَا حَوَّلْتَنِي فَإِنَّكَ خَيْرُ مُسْتَوْدِعٍ وَخَيْرُ حَافِظٍ؛

به نام خدا و به [یاری] او [از خانه بیرون آمدم] و به سوی خدا [گام برمی دارم]، و آنچه خواست خدا باشد [رُخ می دهد]، بر او توکل می کنم و به سوی او می آورم و هیچ نیرو و چاره و قوت [و حرکت و توانی] نیست مگر به [مدد] خدای بلند مرتبه با عظمت؛

پروردگارا! به سویت رو آوردم و تو را طلبیدم و خواستار وجه تو شدم، و در پیشگاه فرزند پیامبرت و مولا و امامم فرود آمدم، و سزاوار توست که فرود آینده و زائرش را ناامید نسازی؛

پروردگارا! کمکم کن و مرا به سلامت [زنده] بدار، و از سوی من [به مولایم] سلام برسان و [سلام او را] به من ابلاغ کن و خودم و خانواده ام و آنچه را به من داده ای، به خیر و نیکی حفظ کن؛

[خدایا]، خودم و دینم و امانتم و همسرم و فرزندم و دودمان و خاندانم را - و آنچه را که به من بخشیده ای - به تو می سپارم، زیرا تو بهترین امانت دار و نیکوترین نگهبان هستی.

و در زیارت دیگری آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وِلْدًا، وَلَمْ يَكُنْ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ، خَلَقَ

كُلِّ شَيْءٍ فَقَدْرُهُ تَقْدِيرًا؛

سپاس مخصوص اوست خدایی که همسر و فرزندی نگرفت و در فرمان‌روایی، شریک و همتایی برای او نیست؛ هر چیزی را آفرید و آن را به تناسب اندازه‌گیری کرد.  
و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

... اللهُ أَكْبَرُ، أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ، اللهُ أَكْبَرُ، أَهْلُ التَّكْبِيرِ وَالتَّقْدِيسِ وَالتَّسْبِيحِ  
وَالْمَجْدِ وَالْآلَاءِ.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ عِمَادِي، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، جَلَّتْ عِظْمَتُهُ، عَلَيْهِ مُتَّكِلِي.  
وَاللهُ أَكْبَرُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. اللهُ أَكْبَرُ وَإِلَيْهِ أَتُوبُ.  
اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيٌّ نِعْمَتِي، وَالْقَادِرُ عَلَى طَلْبَتِي، تَعَلَّمْ حَاجَتِي، وَمَا تُضْمِرُهُ وَاجِسُ  
الْقُلُوبِ، وَخَوَاطِرُ النُّفُوسِ...  
اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْ سَعْيِي إِلَيْكَ وَتَضَرَّعِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا تَخْفَى  
عَلَيْكَ، إِنَّكَ أَنْتَ اللهُ الْمَلِكُ الْعَفَّارُ؛

خدا بزرگ‌تر است، خدا بزرگ‌تر است؛ اهل کبریاء و عظمت می‌باشد؛ خدا بزرگ‌تر است،  
اهل تکبیر و تقدیس و تسبیح و بزرگواری و نعمت‌ها است؛

هیچ معبود به حقی جز «الله» نیست، و خدای بزرگ تکیه‌گاه من است؛ بر او توکل  
می‌کنم، عظمت او بسیار گسترده می‌باشد، توکل [و اعتماد من] بر اوست؛

و خدا بزرگ‌تر است و به سوی او باز می‌گردم؛ خدا بزرگ‌تر است و سوی او توبه می‌کنم؛  
پروردگارا! تو ولی نعمت من و قادر بر [انجام] خواسته‌ام هستی، نیازم را می‌دانی و بر  
دغدغه‌های قلب‌ها آگاهی و از آنچه در اندیشه و خیال می‌گذرد باخبر هستی....

پروردگارا! سعی‌ام را به سویت و ناله‌ام را در پیشگاهت بپذیر و گناهانم را - که بر تو  
پوشیده نیست - ببامرز؛ چه تو خدای فرمان‌روا و بسیار آمرزنده هستی.

## ۲. نبوت

نبوت، اصلی از اصول دین و رکنی از ارکان ایمان است، و در زیارات شریفه و دعا‌های برجسته به آن تأکید شده است؛ زائر هنگام زیارت، شهادت می‌دهد و به نبوت سروران نبیا و فرستادگان و خاتم سفیران الهی و مُبَلِّغ و رسانندهٔ رسالت پروردگار جهانیان [بندۀ] ویژه و خالص و ناب خدا و امین و وحی او، سید ما و پیامبر و حبیب دل‌هامان و مایهٔ روشنی دیدگانمان، ابوالقاسم، محمد بن عبدالله، - صلوات خدا بر او و بر آل پاک و پاکیزه‌اش باشد - اعتراف می‌کند.

زائر هنگام زیارت، آشکارا و خالصانه، به نبوت انبیای پیشین شهادت می‌دهد؛ آنان که پیام خدای متعال را [به مردم] رساندند و امانات و احکام و وظایفی که از جانب پروردگار عالمیان بر عهده داشتند، آدا کردند؛ مانند صفی و برگزیدهٔ خدا حضرت آدم علیه السلام، امین خدا حضرت نوح علیه السلام، و خلیل خدا حضرت ابراهیم علیه السلام، کلیم خدا حضرت موسی علیه السلام، روح خدا حضرت عیسی علیه السلام، صلوات خدا بر پیامبران و آشان باد.

پس زائر می‌ایستد و خطاب به پیامبر می‌گوید:

... أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، وَدَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَّبْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدَرُؤْفَتْ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلُظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ...

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ.



اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ  
لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup>.  
وإني أتيتُ نبيَّكَ مستغفراً تائباً من ذنوبي، وإني أتوجهُ بك إلى الله ربي وربِّكَ  
ليغفر لي ذنوبي<sup>۲</sup>!

... شهادت می‌دهم که هیچ معبود به حقی جز خدای یکتا نیست؛ یگانه است و شریک  
ندارد؛ گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست؛ شهادت می‌دهم که تو رسول خدا  
هستی، گواهی می‌دهم که تو محمد بن عبدالله هستی.

شهادت می‌دهم که تو رسالت‌های پروردگارت را رساندی و برای امتت خیرخواه بودی و  
در راه خدا جهاد کردی و خدا را با اخلاص عبادت کردی تا اینکه مرگ تو فرا رسید؛  
[ای پیامبر خدا، مردمان را] با حکمت و اندرز نیک به راه پروردگارت فراخواندی و حقی  
که بر عهده‌ات بود، آدا کردی و تو بر مؤمنان دلسوزی ورزیدی و بر کافران سخت گرفتی. خدا  
تو را به برترین جایگاه‌های گرامی شدگان، برساند.

سپاس مخصوص خدایی است که ما را به وسیله تو از شرک و گمراهی نجات داد....  
پروردگارا درجه و وسیله بهشت را به پیامبر ارزانی دار و او را به مقام محمود و ستوده‌ای  
برانگیز که [همه] اولین و آخرین، غبطه آن را می‌خورند [و آرزویش می‌کنند].  
خدایا تو گفتی: «اگر آنان هنگامی که به خویشتن ظلم کردند نزدت آیند و از خدا آمرزش  
بطلبند و پیامبر برایشان آمرزش بخواهد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت»؛  
و همانا من نزد پیامبرت آمدم در حالی که از گناهانم آمرزش می‌خواهم. [ای پیامبر] من  
به [آبروی] تو به پروردگار خودم و پروردگار تو روی می‌آورم تا گناهانم را ببامرزد.

۱. سورة نساء (۴)، آیه ۶۴.

۲. موسوعة زیارات المعصومین (ع): ۸۶/۱ - ۸۸۸، رقم ۱۸۱.

و در زیارت دیگر آمده است:

أَتَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَهْجَرًا إِلَيْكَ، قَاضِيًا لِمَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ قَصْدِكَ، وَإِذْ لَمْ  
الْحَقِّكَ حَيًّا فَقَدْ قَصَدْتُكَ بَعْدَ مَوْتِكَ، عَالِمًا أَنَّ حُرْمَتَكَ مَيِّمًا كَحُرْمَتِكَ حَيًّا، فَكُنْ لِي  
بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ شَاهِدًا...

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ وَخَيْرَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ وَحِجَّتَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ بِإِذْنِهِ  
وَالسَّرَاجُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ  
وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَيْتَ بِالْحَقِّ وَقَلْتَ بِالصُّدْقِ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَقَّنِي لِلْإِيمَانِ وَالتَّصَدِيقِ، وَمَنْنَ عَلَيَّ بِطَاعَتِكَ وَاتِّبَاعِ  
سَبِيلِكَ، وَجَعَلَنِي مِنْ أُمَّتِكَ وَالمُجِيبِينَ لِدَعْوَتِكَ، وَهَدَانِي إِلَى مَعْرِفَتِكَ وَمَعْرِفَةِ  
الْأَثْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ.

أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمَا يُرْضِيكَ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّا يُسْخَطُكَ، مَوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، مَعَادِيًا  
لِأَعْدَائِكَ...؛<sup>۱</sup>

ای رسول خدا! هجرت کنان به سویت آمدم؛ در حالی که آنچه را خدا نسبت به زیارت  
حضرت بر من واجب کرده است انجام می‌دهم و اگر من در زمان حیات [تو نبودم و] به تو  
نیبوستم، پس از وفاتت [زیارت] تو را قصد کردم با علم به اینکه حرمت و احترام تو در زمان  
مرگ همچون حرمتت در زمان حیات می‌باشد؛ تو به این [اقرار] من نزد خدا گواه باش....

سلام بر تو ای پیامبر خدا و رسول او، سلام بر تو ای برگزیده خدا و انتخاب شده او از  
میان خلقش، سلام بر تو ای امین خدا و حجت او، سلام بر تو ای خاتم پیامبران و سرور

فرستادگان، سلام بر تو ای بشارت‌گر و بیم‌دهنده، سلام بر تو ای کسی که به اذن خدا با بصیرت به سوی او فرا خواندی، [سلام بر تو ای] چراغ فروزان [هدایت]، سلام بر تو و بر اهل بیت تو؛ آنان که خدا پلیدی را از آنان زدود و پاکی ویژه به آنان داد؛  
ای رسول خدا! شهادت می‌دهم که تو حق را آوردی و راست گفتی؛

و سپاس مخصوص خدایی است که به من توفیق ایمان و تصدیق [خودش و تو را] داد و به طاعت تو و پیروی راهت بر من منت نهاد و مرا از امت تو و دوستداران دعوتت قرار داد و به معرفت تو و معرفت امامان از نسل تو هدایت کرد؛

من به وسیله آنچه که تو را خشنود می‌سازد، به سوی خدا تقرب می‌جویم و از چیزی که تو را به خشم آورد، بیزاری می‌جویم. دوستدار اولیای تو هستم و با دشمنان دشمن هستم....  
زائر در زیارت انبیای پیشین - علی نبینا و آله و علیهم السلام - به رسالت‌ها و نبوت آنان اعتراف می‌کند؛ زیرا با عباراتی کوتاه و رساترین مدح‌ها و ثناها، آنان را مخاطب می‌سازد و می‌گوید:

السَّلَامُ عَلٰی اٰبِنَا اٰدَمَ وَاُمَّنَا حَوَّاءَ...

السَّلَامُ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْمَاعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ، وَعَلٰی ذُرِّيَّتِهِمُ الْمَخْتَارِيْنَ،  
السَّلَامُ عَلٰی مُوسٰى كَلِيْمِ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلٰی عِيْسٰى رُوْحِ اللّٰهِ...؛  
سلام بر پدرمان آدم و مادرمان حواء....

سلام بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و بر ذریه و نسل برگزیده‌شان؛ سلام بر موسی کلیم الله، سلام بر عیسی روح الله....

و در یکی از زیارات آمده است:

اللّٰهُمَّ وَاَدَمَ بَدِيْعَ فَطْرَتِكَ، وَاَوَّلَ مُعْتَرِفٍ مِنَ الطِّيْنِ بِرَبوبِيَّتِكَ، وَبِكُرْحُجَجِكَ  
عَلٰی عِبَادِكَ وَبِرِيَّتِكَ، وَالدَّلِيْلُ عَلٰى الْاِسْتِجَارَةِ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ، وَالنَّاهِجُ سَبِيْلَ

توبتك، والوسيلة بين الخلق وبين معرفتك، والذي لقيته ما رضيت عنه بمنك عليه ورحمتك له، والمُنِيبُ الذي لم يُصِرَّ على معصيتك، وسابق المتذللين بحلق رأسه في حرمك، والمتوسِّل بعد المعصية بالطاعة إلى عفوك، وأبو الأبياء الذين أوذوا في جنبك، وأكثر سكاَن الأرض سعيًا في طاعتك...؛

پروردگارا! آدم ابتکارِ فطرتِ توست و اوّل کسی است که از خاک، به ربوبیت تو اعتراف کرد و بکر [ترین] حجت‌های تو بر بندگان و خلقت است و راهنما بر پناه‌جویی به عفو و گذشت تو از عقابت است و پیمایش‌گر راه توبه‌ات است و وسیله میان خلق و معرفت تو است و کسی است که با منت و رحمتت به او آنچه را که خشنودت می‌سازد، بر او افکندی و بازگشت‌کننده‌ای است که بر معصیت و نافرمانی‌ات اصرار نورزید و به تراشیدن سر در حرمت پشستاز فروتنان است و توسّل جوینده به طاعت تو - پس از معصیت - به سوی عفو است و پدر انبیایی است که در کنار تو اذیت شدند و بیشترین ساکنان زمین که در طاعتت کوشیدند....

### ۳. امامت

شکی در این نیست که امامت لطف الهی است که خدای متعال با آن، بر خلقش منت نهاده است و لطف از این جهت است که می‌دانیم در صورت نبود امام مردم به فساد و تباهی کشیده می‌شوند، و عصمت در امامت شرط است و پیداست که عصمت با نصّ ثابت می‌شود - نه به ادّعا و میراث و اختیار - و تفصیل این مطلب در جای خودش (کتب کلامی) آمده است.

و چون امامت از اصول دین و امتداد خطّ نبوت می‌باشد، در بیشتر زیارات وارده، با بیان‌های مختلف بر آن تأکید شده است.

در زیارت امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبِرُّ التَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الزَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ، وَخَاصَّةُ اللَّهِ وَخَالِصَتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَعَيْبَةَ عِلْمِهِ، وَخَازِنَ وَحْيِهِ؛

سلام بر تو ای وصی نیکوکار و پرهیزکار، سلام بر تو ای خیر بزرگ، سلام بر تو ای صدیق شهید، سلام بر تو ای وصی پاک [و آراسته به همه فضائل]، سلام بر تو ای جانشین پیامبر پروردگار جهانیان، سلام بر تو ای برگزیده خدا بر همه خلق؛ شهادت می‌دهم که تو حبیب خدا و برگزیده او هستی، سلام بر تو ای ولی خدا و جایگاه سر او و نهان‌گاه علم و گنجینه وحی خدا.

و در زیارت دیگر آمده است:

... السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَوَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ وَخَلِيفَتِهِ، وَالْقَائِمِ بِأَمْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبِرْكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ...

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَمَ التَّقَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبِرُّ التَّقِيُّ الْوَفِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، وَأَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَدَيَانَ يَوْمِ الدِّينِ، وَخَيْرَ  
 الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيِّدَ الصُّدِّيْقِينَ، وَالصَّفْوَةَ مِنْ سُلَالَةِ النَّبِيِّينَ، بِأَبِّ حِكْمَتِكَ يَا رَبَّ  
 الْعَالَمِينَ، وَخَازِنَ وَحْيِكَ، وَعِيَّةَ عِلْمِكَ، النَّاصِحَ لِأُمَّةٍ نَبِيِّكَ، وَالتَّالِيَ لِرَسُولِكَ،  
 وَالْمُوَاسِيَ لَهُ بِنَفْسِهِ، وَالنَّاطِقَ بِحُجَّتِهِ، وَالدَّاعِيَ إِلَى شَرِيعَتِهِ، وَالْمَاضِيَ عَلَى سُنَّتِهِ.  
 ... اللَّهُمَّ هَذَا قَبْرُ وَلِيِّكَ، الَّذِي فَرَضَتْ طَاعَتَهُ، وَجَعَلْتَ فِي أَعْنَاقِ عِبَادِكَ  
 مُبَايَعَتَهُ، وَخَلِيفَتَكَ الَّذِي بِهِ تَأْخُذُ وَتُعْطِي، وَبِهِ تُثِيبُ وَتُعَاقِبُ...

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَنْمَةِ، وَخَلِيلِ التُّبُوَّةِ، وَالْمَخْصُوصِ بِالْأُخُوَّةِ.  
 السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ وَالْإِيمَانِ، وَكَلِمَةِ الرَّحْمَنِ.  
 السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ، وَمَقْلَبِ الْأَحْوَالِ، وَسَيْفِ ذِي الْجَلَالِ، وَسَاقِي  
 السَّلْسِيلِ الزُّلَالِ.

السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَالْحَاكِمِ يَوْمِ الدِّينِ.  
 السَّلَامُ عَلَى شَجَرَةِ التَّقْوَى، وَسَامِعِ السَّرِّ وَالتَّجْوَى.  
 السَّلَامُ عَلَى حِجَّةِ اللَّهِ الْبَالِغَةِ، وَنِعْمَتِهِ السَّابِغَةِ، وَنِقْمَتِهِ الدَّامِغَةِ.  
 السَّلَامُ عَلَى الصَّرَاطِ الْوَاضِحِ، وَالنَّجْمِ اللَّائِحِ، وَالْإِمَامِ النَّاصِحِ، وَالزُّنَادِ الْقَادِحِ،  
 وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبِرَكَاتِهِ...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَخِي نَبِيِّكَ وَوَلِيِّهِ وَنَاصِرِهِ  
 وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ، وَمُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ، وَمَوْضِعِ سِرِّهِ، وَبَابِ حِكْمَتِهِ، وَالنَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ،  
 وَالدَّاعِيَ إِلَى شَرِيعَتِهِ، وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ، وَمُفْرَجِ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِهِ، قَاصِمِ الْكُفْرَةِ،  
 وَمُرْغِمِ الْفَجْرَةِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؛

... سلام و رحمت و بركات خدا بر اميرالمؤمنين - علي بن ابى طالب - وصى رسول خدا و  
 خليفه اش و كسى كه پس از پیامبر قائم به امر اوست و سيّد اوصيا مى باشد؛

سلام بر فاطمه دختر رسول خدا سرور زنان جهانیان؛

سلام بر حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت از میان همه خلق؛

سلام بر امامانی که به راه رشد و تعالی دست یافتند...

سلام بر تو ای امیرالمؤمنین... ای حبیب خدا... ای برگزیده خدا... ای [بنده] پاک خدا...

ای ولی خدا... ای حجت خدا... ای امام هدایت... ای علم تقوا... ای وصی نیکوکار و پرهیزکار و پاکیزه وفادار... ای پدر حسن و حسین... ای اساس دین؛

سلام بر تو ای سید اوصیا و امین پروردگار جهانیان و دَیّان [داور] روز قیامت و بهترین

مؤمنان و سید راست گویان و گزیده‌ای از سُلالة پیامبران؛

ای پروردگار جهانیان! سلام بر دروازه حکمت و خزینه دار وحیت و رازدار علمت؛ آن که

برای امت پیامبرت خیرخواه بود و در پی رسولت آمد، با جانش از او حمایت کرد، حجت گویای پیامبر و دعوت‌گر به شریعتش بود و طبق سنت آن حضرت رفتار کرد؛

... پروردگارا! این قبر ولی توست، کسی که طاعتش را واجب گردانیدی و بیعت او را به

عهده بندگان نهادی و آن حضرت را خلیفه‌ات قرار دادی که به او می‌ستانی و می‌بخشی و به او پاداش می‌دهی و مجازات می‌کنی...

سلام بر پدر امامان و دوست نبوت و آن که به اخوت [با پیامبر] ویژه شد؛

سلام بر پادشاه دین و ایمان و کلمه رحمن؛

سلام بر میزان اعمال و دگرگون کننده احوال و شمشیر ذوالجلال و ساقی

سلسبیل زلال؛

سلام بر صالح مؤمنان و وارث علم پیامبران و حاکم روز جزا؛

سلام بر درخت [تناور] تقوا و شنونده راز و نجوا؛

سلام بر حجت رسای خدا و نعمت پیوسته ریزان او و نعمت کوبنده‌اش؛

سلام و رحمت و برکات خدا بر راه روشن و ستاره درخشان و امام خیرخواه و

روشنگر فروزان...

پروردگارا! بر امیرالمؤمنین - علی بن ابی طالب - برادر پیامبرت و ولی و ناصر و وزیر او، و خزانه علم و جایگاه راز و درب حکمتش درود فرست؛ آن که گویای حجت پیامبر و دعوت‌گر به شریعتش و خلیفه او در میان امتش و برطرف کننده اندوه از سیمای پیامبر و درهم کوبنده کافران و خوار کننده فاسقان بود؛ آن که او را نسبت به پیامبرت به منزله هارون نسبت به موسی قرار دادی.

و در یکی از زیارات آن حضرت آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الْوَصِيُّ،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَارِ التَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الزَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا  
الْهَادِي الْمُهْتَدِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ وَحُجَّتَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ الْعِلْمِ،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا  
عُرْوَةَ اللَّهِ الْوُثْقَى...

أشهد أنك حجة الله وأمينه، ووصي رسوله، وخازن علمه.

وأشهد أنك قد بلغت ونصحت وصبرت في جنب الله على الأذى...

وأشهد أنك الإمام الراشد الهادي المهدي، هديت وقمت بالحق، وعدلت به،

وأشهد أن طاعتك مفترضة، وأشهد أن قولك الصدق، وأن دعوتك الحق...

وأشهد أنك من دعائم الدين وعماده، وركن الأرض وعمادها...!

سلام بر تو ای وارث محمد! حبیب خدا؛

سلام بر تو ای وصی شهید؛

سلام بر تو ای نیکوکار پرهیزکار؛

سلام بر تو ای امام پاک؛

سلام بر تو ای هدایت‌گر هدایت یافته؛



سلام بر تو ای امین خدا و حجت او؛

سلام بر تو ای گنجینه علم؛

سلام بر تو ای وصی رسول خدا؛

سلام بر تو ای باب هدایت خدا؛

سلام بر تو ای ریسمان محکم خدا؛

شهادت می‌دهم که تو حجت خدا، امین او، وصی رسولش و خزینه‌دار علم او هستی.

و گواهی می‌دهم که تو [آنچه وظایف‌هاست بود] تبلیغ کردی و رساندی و خیرخواهانه اندرز

دادی و در راه خدا بر آزار و اذیت بُردبار ماندی...

و گواهی می‌دهم که تو امام هدایت‌گر و هدایت یافته‌ای؛ به حق هدایت کردی و حق را

به پا داشتی و به حق برگرداندی؛

و شهادت می‌دهم که طاعت تو واجب است و سختت راست می‌باشد و دعوتت

حق است؛

و گواهی می‌دهم که تو از ستون‌های دین و پایه‌های آن و رکن زمین و اساس

آن هستی....

و در زیارت دیگری آمده است:

... أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعِيَّةُ عِلْمِهِ،

وَمِيزَانُ قِسْطِهِ، وَمِصْبَاحُ نُورِهِ الَّذِي يَقْطَعُ بِهِ الرَّكْبُ مِنَ عَرَضِ الظُّلْمَةِ إِلَى ضِيَاءِ النُّورِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْفَارِقُ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَالْأَمِينُ عَلَى بَاطِنِ السَّرِّ، وَمُسْتَوْدَعُ

الْعِلْمِ، وَخَازِنُ الْوَحْيِ، وَالْعَالَمُ بِكُلِّ سَفَرٍ...

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَالْأَنْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ، وَدَعَائِمَ الْأَوْتَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ،

وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَحُجَّةَ اللَّهِ عَلَى جَمِيعِ الْبِلَادِ، وَالسَّبِيلُ إِلَيْهِ، وَالْمَسْلُكُ إِلَى جَنَّتِهِ،

وَالْمَفْزَعُ إِلَى طَاعَتِهِ، وَالْوَجْهُ وَالْبَابُ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى، وَالْمَفْزَعُ وَالرُّكْنُ وَالْكَهْفُ

## وَالْحِصْنُ وَالْمَلْجَأُ؛

... شهادت می‌دهم که تو - پس از پیامبر ﷺ - حجتِ خدایی بر بندگانش، رازدار علمش و ترازوی قسط و داد او هستی و چراغ فروزانش که رونده با آن، از ظلمت به روشنایی نور راه می‌پیماید؛

و گواهی می‌دهم که تو جداکننده میان حلال و حرام هستی و بر نهان خانهٔ راز، امین و خزینهٔ علم و گنج‌دار وحی و دانا بر هر سفر هستی...

و شهادت می‌دهم که امامان از فرزندان تو، کشتی نجات، استوانه‌های مهتران، پایه‌های سرزمین‌ها، سروران بندگان، حجت خدا بر همهٔ آبادی‌ها، راه به سوی خدا، طریق به سوی بهشت، پناهگاه طاعت خدا، وجه و دری که باید از آن وارد شد، محل امن، رُکن، غار، دژ و پناهگاه خدا هستند.

و در زیارتی دیگر آمده است:

أَشْهَدُ أَنَّكَ طَاهِرٌ مُقَدَّسٌ، وَأَنَّكَ وَلِيُّ اللَّهِ، وَوَصِيُّ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَمَا وَعَلَى ذُرِّيَّتِكَمَا...<sup>۲</sup>

گواهی می‌دهم که تو پاک و مقدس، تو ولی خدا و جانشین رسول او هستی؛ درود خدا بر شما و ذریه و نسل شما باد....

و در زیارت دیگر آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَحِجَّتَهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ الرَّسُولِ عَلَى أُمَّتِهِ...

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ الطُّهْرِ فِي نَبْوَتِهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ الْحَقِّ فِي شَرِيعَتِهِ...<sup>۳</sup>

۲. همان: ۱۷۸/۲، رقم ۵۷۹.

۱. همان: ۱۸۹/۲ - ۱۹۰، رقم ۵۸۲.

۳. همان: ۱۷۹/۲، رقم ۵۸۰.

سلام بر تو ای مولای من و مولای هر مرد و زن؛  
سلام بر تو ای ولی خدا و حجت او؛  
سلام بر تو ای خلیفه پیامبر بر امتش؛  
سلام بر تو ای جانشین پاک در نبوتش؛  
سلام بر تو ای یاور حق در شریعتش....

#### ۴. معاد

متون زیارات در بر دارنده درس‌هایی است که در آنها اقرار به معاد موج می‌زند؛ زائر آنها را تکرار می‌کند تا فضای روحی رادرك کند و بایاد آوری این روز بزرگ مقصد نهایی برایش - که مردم به آن باز می‌گردند - روشن گردد.  
در بخشی از این زیارت‌های شریف آمده است:

وَأَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛

و گواهی می‌دهم که روز قیامت خواهد آمد؛ هیچ شکی در آن نیست و خداوند مردگان را برمی‌انگیزد.

و در زیارت دیگر آمده است:

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْهُ الْمَقْدَمَ فِي الدَّعْوَةِ، وَالْمُؤْتَرَّ بِه فِي الْإِثْرَةِ، وَالْمُنَوَّهَ بِاسْمِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِذْ تَجَلَّيْتُ بِنُورِكَ، وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ، وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ذَلِكَ يَوْمَ التَّغَابُنِ، ذَلِكَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ، ذَلِكَ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ، ذَلِكَ يَوْمٌ لَا تُسْتَقَالُ فِيهِ الْعَثْرَاتُ، وَلَا تُبْسَطُ فِيهِ التَّوْبَاتُ، وَلَا يُسْتَدْرَكُ فِيهِ مَا فَاتَ ۲؛

پروردگارا! او [محمد ﷺ] را پیش قدم در دعوت و برگزیده شده در گزینش قرار ده،

و نامش را در دنیا بلند گردان و در آخرت شفاعتش را بپذیر؛ زمانی که با نورت تجلی کنی و پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان آورده شوند و میان آنها به حق قضاوت گردد و گفته شود: «ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است»، آن زمان روز زیان دیدن؛ روز پشیمانی و روز نزدیک شده و به سرآمده است؛ روزی است که لغزش‌ها را می‌زدایند، و [درهای] توبه را می‌گشایند و [فرصت‌های] از دست رفته باز نمی‌گردد.

و در یکی از زیارت‌های امام حسین علیه السلام وارد شده است:

... اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ - وَكُفَى بِكَ شَهِيداً - فَاشْهَدْ لِي أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ حَقٌّ... وَأَنَّ حَشْرَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَارَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ جَنَّتِكَ حَقٌّ، وَأَنَّكَ مُمِيتُ الْأَحْيَاءِ، وَمُحْيِي الْمَوْتَى، وَأَنَّكَ بَاعِثٌ مَن فِي الْقُبُورِ، وَأَنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ<sup>۱</sup>؛

پروردگارا! تو را گواه می‌گیرم - و گواه بودن تو کافی است - پس گواهی بده که من به حقانیت تو...، حقانیت حشر تو و حقانیت جهنم و بهشت تو شهادت می‌دهم و تو زندگان را می‌میرانی و مردگان را زنده می‌کنی، و کسانی را که در قبرهایند برمی‌انگیزی و تو مردم را در روزی که هیچ شکی در آن نیست، جمع می‌کنی.

و همچنین زائر در یکی از زیارات امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:

يَا سَيِّدِي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بَلْزُومِي لِقَبْرِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ، عَائِذاً لِيُجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَخَطِكَ، وَمِنْ زَلَاذِلِ يَوْمٍ تَكْتَرُ فِيهِ الْعَثْرَاتُ، يَوْمَ تُقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ، يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وَجُوهٌ، يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ، يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ، يَوْمَ يَفْرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، يَوْمَ مَقْدَارَةِ خَمْسُونَ أَلْفَ سَنَةٍ، يَوْمَ يَشِيبُ فِيهِ الْوَلِيدُ، وَتَذْهَلُ كُلُّ مَرْضَعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ، يَوْمَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ، وَتُسْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ، وَتَجَادُلُ كُلُّ نَفْسٍ عَنْ نَفْسِهَا، وَيَطْلُبُ كُلُّ ذِي جُرْمٍ الْخِلَاصَ<sup>۲</sup>؛

ای آقای من! با پیوسته ماندن در کنار قبر برادر پیامبرت ﷺ، به تو پناه آوردم و رحمت را خواستار شدم تا مرا از عقوبت و خشم خود امان دهی و از لغزش‌های روزی که در آن لغزش‌ها فزونی می‌گیرند مرا در پناه خود درآوری؛ روزی که قلب‌ها و دیدگان دگرگون شوند؛ روزی که چهره‌هایی در آن سفید [و نورانی] و صورت‌هایی در آن سیاه گردند؛ روز «آزفه؛ آینده»، آنگاه که قلب‌ها در گلوگاه‌ها فرو روند [و نفس‌ها حبس شوند]، روز حسرت و ندامت، روزی که انسان از برادر و مادر و پدرش می‌گریزد، روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است؛ روزی که شیرخواره در آن پیر شود و هر شیردهنده‌ای شیرخواره‌اش را از یاد برد؛ روزی که در آن دیدگان زُل زده هستند، و هر شخصی به آنچه پیش فرستاده است مشغول است، و با خود بستیزد و هر صاحب جُرمی راه نجات بجوید.

## ۵. توبه و استغفار

زائر در زیارت رسول خدا ﷺ می‌گوید:

پروردگارا! تو گفتی: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup> وَإِنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي؛<sup>۲</sup>

پروردگارا! من با طلب آمرزش و توبه از گناهانم، نزد پیامبرت آمدم و ای رسول خدا ﷺ! من به وسیله تو به سوی خدا - پروردگار من و تو - روی آوردم تا او گناهانم را بپامزد.

و در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید:

اللَّهُمَّ... وَتَوْبَةً مِنْ أُنَابِ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً، وَعِبْرَةً مِنْ بَكِي مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً...

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴. «اگر آنان، هنگامی که به خویشتن ستم کردند، نزدت آیند، و خدا را استغفار کنند، و پیامبر برایشان آمرزش بخواهد، خدا را بس توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت».

۲. موسوعة زیارات المعصومین (علیهم السلام): ۸۷/۱، رقم ۱۸۱.

وَذُنُوبَ الْمَسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً...<sup>۱</sup>؛

پروردگارا! توبه کسی که به سوی تو می آید پذیرفته شود، و رحمت کسی را که از خوف [عذاب] تو بگرید در بر گیرد... و گناهان استغفار کنندگان [سوی تو] آمرزیده شده است.

و در زیارت امام حسین علیه السلام می گوید:

...اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَشْهَدِ الْمَعْظَمِ وَالْمَحَلِّ الْمَكْرَمِ ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا عَيْباً إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا غَمًّا إِلَّا كَشَفْتَهُ...<sup>۲</sup>؛

پروردگارا! در این بارگاه با عظمت و گرامی همه گناهانم را بیامرز و همه عیبهایم را پوشیده دار و همه اندوههایم را برطرف ساز...

و در زیارت دیگری - برای آن حضرت - می گوید:

رَبِّ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي، وَقَطَعْتَ مَقَالَتِي، فَلَا حِجَّةَ لِي، وَلَا عُذْرَ لِي، فَأَنَا الْمُتَقَرُّ بِذَنْبِي... يَا سَيِّدِي فَارْحَمْ كِبُوتِي لِحُرِّ وَجْهِي، وَزَلَّةَ قَدَمِي، وَتَعْفِيرِي فِي الثُّرَابِ خَدْيِي، وَنِدَامَتِي عَلَى مَا فَرَطَ مِنِّي، وَأَقْلَنِي عَثْرَتِي، وَارْحَمْ صُرَاخِي وَعِبْرَتِي، وَأَقْبَلْ مَعذِرَتِي...<sup>۳</sup>؛

خدای من! گناهانم مرا خاموش ساخته و زبانم را بند آورده، هیچ حجت و عذر و بهانه ای ندارم، پس به گناهم اقرار می کنم....

ای آقای من! پس به من رحم کن به رو افتادن با تمام صورتم و لغزش پایم و بر مالیدن گونه ام بر خاک و بر پشیمانی ام نسبت به آنچه از دست داده ام [خدایا] لغزش مرا برطرف کن، و به فریاد و اشکم رحم کن و عذرخواهی ام را بپذیر....

و شفیعیانی مُقَرَّب تر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت - امامان برگزیده نیکوکار - نزد خدای بزرگ وجود ندارد و خدا به سبب آنان توبه آدم را پذیرفت؛ چنان که

۱. همان: ۸۸/۲، رقم ۵۵۹.

۲. همان: ۴۲۰/۳، رقم ۱۱۸۱.

۳. همان: ۲۸۵/۳، رقم ۱۱۵۵.

می‌فرماید: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup>.

جلال‌الدین سیوطی در تفسیرش می‌نویسد: ابن‌نجار از ابن‌عبّاس روایت کرده است که گفت: از رسول خدا درباره کلماتی پرسیدم که آدم از پروردگارش دریافت [و توبه کرد] و خدا توبه‌اش را پذیرفت [پیامبر ﷺ] فرمود: [از خدا] خواست که به حقّ محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین توبه‌اش را بپذیرد، پس خدا بر او بخشید.<sup>۲</sup>

و امام صادق علیه السلام در جواب پرسش از این سخن خدای بزرگ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»<sup>۳</sup>، فرمود: این کلمات همان است که آدم از پروردگارش دریافت و خدا بر او بخشود و آن این است که گفت: ای پروردگار از تو درخواست می‌کنم که به حقّ محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین بر من ببخشایی، پس خدا بر او بخشود؛ چه او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

راوی می‌گوید: پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! مقصود از «فَأْتَمَّهُنَّ»<sup>۴</sup> چیست؟ فرمود: یعنی دوازده امام را به امام قائم حضرت مهدی پایان بُرد، که نه نفر آنان از نسل امام حسین علیه السلام است.<sup>۵</sup>

از این رو زائر در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام - به عنوان مثال - می‌گوید:

أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّباً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، رَاغِباً إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أُبْتَغِي بِشَفَاعَتِكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، مَتَعُوذاً بِكَ مِنَ النَّارِ، هَارِباً مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَبَطْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَزِعاً إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي.

أَتَيْتَكَ أَسْتَشْفِعُ بِكَ يَا مَوْلَايَ وَأَتَقَرَّبُ بِكَ إِلَى اللَّهِ لِيَقْضِيَ بِكَ حَوَائِجِي، فَاشْفَعْ لِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ، فَإِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَزَائِرُكَ.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۳۷. «و آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت [و با آنها به سوی خدا توبه کرد] پس خدا توبه‌اش را پذیرفت؛ چه او توبه‌پذیر و مهربان است».

۲. الدرّ المنتور: ۶۰/۱ - ۶۱؛ و بنگرید به: مناقب علی بن ابی‌طالب (ابن مغازلی): ۶۳، حدیث ۸۹، و ینابیع

الموده: ۹۷. ۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۴. ادامه آیه ۱۲۴ سوره بقره. ۵. ینابیع الموده: ۹۷.

وَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ...<sup>۱</sup>؛

پیش تو آمدم تا با زیارتت به خدا نزدیک شوم [و نزد او قُرب و منزلت یابم]، به شفاعت تو امید دارم و به این وسیله رهایی خودم را از آتش خواهانم؛ از آتش به تو پناه می‌آورم، از گناهانم که بر پشت دارم می‌گریزم، به امید رحمت پروردگارم به تو پناهنده شدم؛ ای مولایم! به واسطه تو خواستار شفاعتم و به تو سوی خدا تقرب می‌جویم تا نیازهایم را برآورده کند؛ پس ای امیرالمؤمنین! نزد خدا برایم شفاعت کن، همانا من بنده خدا و بنده آزاد شده و زائر توام.

تو پیش خدای متعال مقام محمود، منزلت عظیم، شأن بزرگ و شفاعت مقبول داری.

## ۶. ارتباط با خدا و درخواست حاجت‌ها

متون زیارت‌ها و دعاها پر از معارفی است که انسان را بر پیمودن راه‌های توجه به خدای متعال برمی‌انگیزد و این یکی از روش‌های استوار ارتباط ژرف با پروردگار جهانیان و اعتراف به نعمت‌ها و الطاف او و تمجید و ستایش و شکرش است. همچنین در دل این متون عباراتی است که به یاری خواستن از خدای توانا و مهربان دعوت می‌کند تا آنها را در بحران‌های زندگی و سختی‌های آن و هنگام روی آوردن امواج فتنه‌ها و دشمنی‌ها به راه راست هدایت کند.

[در این مواقع] مکان‌های زیارتی، از نیکوترین جاها برای شکوه کردن [و سفره دل را گشودن] و عرضه نیازهای ضروری و خواسته‌های سخت و دیرپای دنیایی و آخرتی است.

ما به زیارت معصومین علیهم‌السلام می‌رویم و به قصد طلب مغفرت و رضوان الهی، به سوی خدا - پروردگار ما و آنها - متوسل می‌شویم، و آنها را در برآورده شدن حاجت‌هایمان



شفیع به سوی خدا قرار می‌دهیم؛ زیرا نزد خدا دارای مقام محمود [جایگاهی ویژه] و بسیار آبرومند می‌باشند و از منزلت بلندی برخوردارند. [اوصاف و ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی دارند که به شمار نمی‌آید و عقل در آنها حیران می‌ماند و فقط خدا حقیقت وجودی آنها را می‌داند].

به فرازهای زیر - که نمایی از صُور بلاغت و عرفان است - نیک بنگر؛ آنگاه که زائر در زیارت امام رضا علیه السلام تلاوت می‌کند:

إِلَهِي حَاجَاتِي مَصْرُوفَةٌ إِلَيْكَ، وَأَمَالِي مَوْقُوفَةٌ لَدَيْكَ، وَكَلِّمًا وَقَفْتَنِي مِنْ خَيْرِ  
فَأَنْتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ وَطَرِيقِي إِلَيْهِ.

یا قَدِيرًا لَا تُؤَدُّهُ الْمَطْلَبُ، يَا مَلِيًّا يَلْجَأُ إِلَيْهِ كُلُّ رَاغِبٍ، مَا زَلْتُ مَصْحُوبًا مِنْكَ  
بِالنِّعَمِ، جَارِيًا عَلَى عَادَاتِ الْإِحْسَانِ وَالْكَرَمِ، أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ النَّافِذَةِ فِي جَمِيعِ  
الْأَشْيَاءِ، وَقَضَائِكَ الْمُبْرَمِ الَّذِي تَحْبِبُهُ بِأَيْسَرِ الدُّعَاءِ، وَبِالنُّظَرَةِ الَّتِي نَظَرْتَ بِهَا إِلَى  
الْجِبَالِ فَتَشَامَخَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِينَ فَتَسَطَّحَتْ، وَإِلَى السَّمَوَاتِ فَارْتَفَعَتْ، وَإِلَى  
الْبِحَارِ فَتَفَجَّرَتْ.

يَا مَنْ جَلَّ عَنْ أَدْوَاتِ لِحَظَاتِ الْبَشَرِ، وَلَطَفَ عَنْ دَقَائِقِ خَطَرَاتِ الْفِكْرِ، لَا  
تُحَمِّدُ يَا سَيِّدِي إِلَّا بِتَوْفِيقِكَ مِنْكَ يَقْتَضِي حَمْدًا، وَلَا تُشْكِرُ عَلَيَّ أَصْغَرَ مِنْنَةٍ إِلَّا  
اسْتَوْجَبْتَ بِهَا شُكْرًا.

فَمَتَى تُحْصِي نِعْمَاؤُكَ يَا إِلَهِي، وَتُجَازِي الْأَوْكَ يَا مَوْلَايَ، وَتَكْفَأُ صِنَائِعُكَ  
يَا سَيِّدِي، وَمَنْ نِعْمَكَ بِحَمْدِ الْحَامِدُونَ، وَمَنْ شُكْرَكَ بِشُكْرِ الشَّاكِرُونَ،  
وَأَنْتَ الْمُعْتَمَدُ لِلذُّنُوبِ فِي عَفْوِكَ، وَالنَّاشِرُ عَلَى الْخَاطِئِينَ جَنَاحَ سِتْرِكَ، وَأَنْتَ  
الْكَاشِفُ لِلضَّرِّ بِبَيْدِكَ.

فَكَمْ مِنْ سَيِّئَةٍ أَخْفَاهَا حِلْمُكَ حَتَّى دَخَلْتَ، وَحَسَنَةٍ ضَاعَفَهَا فَضْلُكَ حَتَّى  
عَظَّمْتَ عَلَيْهَا مُجَازَاتِكَ.

جَلَلْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ، وَأَنْ يُرْجَى مِنْكَ إِلَّا الْإِحْسَانُ وَالْفَضْلُ؛ فَاْمُنْ عَلَيَّ بِمَا أَوْجَبَهُ فَضْلُكَ، وَلَا تَحْذُلْنِي بِمَا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ.

سَيِّدِي لَوْ عَلِمْتَ الْأَرْضَ بِذُنُوبِي لَسَاخَتْ بِي، أَوِ الْجِبَالَ لَهَدَّتْنِي، أَوِ السَّمَوَاتُ لَاخْتَطَفْتَنِي، أَوِ الْبَحَارَ لِأَغْرَقْتَنِي.

سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ مَوْلَايَ، قَدْ تَكَرَّرَ وَقُوفِي لِضَيَاقَتِكَ فَلَا تَحْرِمْنِي مَا وَعَدْتَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَسْأَلَتِكَ.

يَا مَعْرُوفَ الْعَارِفِينَ، يَا مَعْبُودَ الْعَابِدِينَ، يَا مَشْكُورَ الشَّاكِرِينَ، يَا جَلِيلَ الذَّاكِرِينَ، يَا مَحْمُودَ مَنْ حَمَدَهُ، يَا مَوْجُودَ مَنْ طَلَبَهُ، يَا مَوْصُوفَ مَنْ وَحَدَهُ، يَا مَحْبُوبَ مَنْ أَحَبَّهُ، يَا عَوْتَ مَنْ أَرَادَهُ، يَا مَقْصُودَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْهِ...؛

الهی! کانون نیازهایم تو هستی، و آرزوهایم به دست توست و هر زمان که مرا به کار خیر موفق کردی، تو راهنمای من در آن بودی و راه آن را به من نشان دادی.

ای قادری که [فراوانی] خواسته‌ها او را خسته نسازد. ای توانگری که هر مشتاق، به او پناه آورد. پیوسته با نعمت‌هایت همراه بودم و با شیوه‌های احسان و کرمتم جاری می‌شدم. [حاجت‌هایم را] از تو می‌خواهم به آن قدرت با نفوذت در همهٔ اشیاء و قضای مُبْرَمَت [و حکم قطعیات] که با کوچک‌ترین دعا، جلوی [اجرای] آن را می‌گیری و به آن نگاهی که به کوه‌ها افکندی و برافراشته شدند و به زمین نگریستی، هموار و هم‌سطح گشتند و به آسمان‌ها نظر کردی، رفعت یافتند و به دریاها نظر انداختی شکافتند و روان گردیدند.

ای کسی که [وجودت] بس بزرگ و فراتر از سازوکارهای نگاه‌های بشر، و لطیف‌تر از دقیق‌ترین خطورات فکری است، ای آقای من! تو ستایش نشوی مگر به توفیقی از جانب خودت که خود سپاسی را اقتضا کند و شکرگزاری‌ات بر کوچک‌ترین نعمت نشود جز آنکه بدان شکر دیگری را سزاوار گردی.

الهی! چه زمان نعمت‌هایت شمرده می‌شود؟! مولایم چه زمان عطا‌هایت پاداش داده می‌شود؟! ای آقایم! چه وقت نیکی‌هایت جبران می‌گردد؟! در حالی که حمد ستایش‌گران از نعمت‌های توست و شکر شاکران از شکر توست و تو در بخشیدن از گناهان مورد اعتمادی، و بال پوششت را بر خطاکاران گسترانده‌ای، و به دست [قدرت] خود سختی و آسیب و تنگنا را برطرف می‌سازی؛

چه گناهان زیادی که حلمت آنها را پوشاند تا اینکه از میان رفت! و چه خوبی‌های فراوانی که فضلت آنها را دو چندان ساخت تا آنجا که پاداشت بر آن بزرگ شد!  
 تو برتری از آنکه از تو بترسند مگر از عدلت، و برتری از اینکه به جز احسان و فضل از تو امید دیگر رود؛ پس به آنچه لازمه فضل توست بر من منت گذار و با عدل خودت مرا خوار مگردان؛

ای آقای من! اگر زمین گناهانم را می‌دانست مرا در خود فرو می‌برد؛ یا کوه‌ها مرا درهم می‌کوبید؛ یا آسمان مرا می‌ربود؛ یا دریاها غرقم می‌کرد.

ای آقای من! ای آقای من! ای آقای من! ای مولایم! ای مولایم! ای مولایم! بارها به مهمانی‌ات آمدم؛ پس مرا از وعده‌ای که به درخواست کنندگان خود داده‌ای، محروم مساز!  
 ای شناخته شده در نزد عارفان! ای معبود عبادت کنندگان! ای مورد سپاس شکرگزاران!  
 ای همنشین ذاکران! ای ستوده ستایشگران! ای حاضر در نزد جویندگان! ای توصیف شده یکتاپرستان! ای محبوب دوستداران! ای فریادرس دادخواهان! ای مقصود توبه کنندگان....

## ۷. دوست داشتن اولیای خدا

زائر در لابلای متون زیارات به امامت امامانی اعتراف می‌کند که خدا آنها را برگزیده، ولایت آنان را برای مسلمانان آشکار ساخته است، و از مسلمانان خواسته که از راه و رسم آنها پیروی کنند.

زائر در زیارت سید پیامبران و رسولان - پیامبر اعظم ﷺ - می گوید:  
... اللَّهُمَّ إِنَّا نُؤْمِنُ بِهِ وَبِحُبِّهِ، فَأَحْبَبْنَا لَكَ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ، آمِينَ رَبَّ  
العالمين!

پروردگارا! ما به او و به دوست داشتنش ایمان آوردیم؛ پس بدین جهت ما را دوست بدار،  
و میان ما و او - که امین پروردگار جهانیان است - جدایی مینداز.  
و در زیارت دیگر پیامبر ﷺ آمده است:

... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَهَدَانَا بِكَ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَنَوَّرَنَا  
بِكَ مِنَ الظُّلْمَةِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلَ مَا جَاوَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، وَرَسُولًا عَمَّنْ  
أُرْسِلَ إِلَيْهِ.

بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، زُرْتُكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُقْرَأً بِفَضْلِكَ، مُسْتَبْصِرًا  
بِضَّلَالَةِ مَنْ خَالَفَكَ وَخَالَفَ أَهْلَ بَيْتِكَ، عَارِفًا بِالْهُدَى الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ؟

... حمد مخصوص خدایی است که به وسیله تو ما را از هلاکت نجات داد و در گمراهی  
راه را نشان داد و در تاریکی به ما روشنایی بخشید؛ پس ای رسول الله! خدا به تو برترین  
پاداشی بدهد که به پیامبر امتش ارزانی داشته، و به رسولی از سوی کسانی که سويشان  
فرستاده شده بخشیده است؛

ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! با شناخت حقیقی به زیارت تو آمدم. به حق تو  
عارف و به برتری تو مقرّر هستم. به گمراه بودن مخالف تو و مخالف اهل بیت تو یقین دارم و  
به هدایتی که در آن هستی، آگاهی دارم.

و در زیارت دیگر آن حضرت آمده است:  
... اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ طَرِيقًا إِلَيْكَ سِوَاهُمْ، وَلَا أَرَى شَفِيعًا مَقْبُولَ الشَّفَاعَةِ عِنْدَكَ

۱. همان: ۱۳۳/۱، رقم ۱۹۴.

۲. همان: ۱۴۴/۱، رقم ۲۰۵.

غیرهُم، فِيهِمْ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَحْمَتِكَ، وَبِمَوَالِيهِمْ أُرْجُو جَنَّتِكَ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ  
أُوْمِلُ الْخَلَاصَ مِنْ عَقُوبَتِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ<sup>۱</sup>؛

پروردگارا! من راهی جز اینان به سوی تو نمی‌یابم و شفیعی غیر آنها سراغ ندارم که  
نزد تو شفاعتش پذیرفته باشد؛ پس به وسیله آنان به سوی رحمتت تقرب می‌جویم و به  
جهت دوستی با آنها، امید بهشت تو را دارم و با برائت و اظهار نفرت از دشمنانشان رهایی  
از عقوبتت را آرزومندم؛ پروردگارا! در دنیا و آخرت، مرا به وسیله آنان نزد خودت آبرومند  
و از مقربان قرار ده.

و در یکی دیگر از زیارات پیامبر ﷺ می‌خوانیم:

... طُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ، وَالْوَيْلُ لِمَنْ كَفَرَ بِكَ وَرَدَّ عَلَيْكَ حَرْفًا مِمَّا تَأْتِي بِهِ مِنْ  
عِنْدِ رَبِّكَ<sup>۲</sup>؛

خوشا به حال آن کس که به تو ایمان آورد و وای بر کسی که به تو کفر ورزید و حرفی از  
سخنانت را - که از نزد پروردگارت آوردی - رد کرد.

و در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است:

... إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَعَدُوٌّ  
لِمَنْ عَادَاكُمْ...<sup>۳</sup>؛

من با کسی که با شما در آشتی باشد، در صلح و سازشم و با کسی که با شما بستیزد در  
جنگم، با آن که شما را دوست بدارد دوستم، و با کسی که با شما دشمنی ورزد دشمنم.

و در زیارت امام رضا علیه السلام آمده است:

... اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَبِمَوَالِيهِمْ، وَأَتَوَلَّى آخِرَهُمْ بِمَا

۲. همان: ۹۳/۱، رقم ۱۸۶.

۱. همان: ۱۰۹/۱، رقم ۱۸۹.

۳. همان: ۳۸۷/۳، رقم ۱۱۷۷.

تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَهُمْ...<sup>۱</sup>؛

پروردگارا! من به وسیله محبت و دوستی ایشان به سوی تو تقرب می‌جویم و آخرین آنها را به اندازه نخستین‌شان دوست دارم.

و در زیارت دیگر آن حضرت آمده است:

... أَشْهَدُ أَنَّهُ مَنْ وَالَاكَ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكَ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَمَنْ اسْتَمْسَكَ بِكَ وَبِالْأُمَّةِ مِنْ آبَائِكَ وَوُلَدِكَ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...<sup>۲</sup>؛

گواهی می‌دهم آن کس که تو را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر کس که با تو دشمنی ورزد، با خدا دشمنی ورزیده است و هر کس که تو و به امامان از پدران و فرزندان توست تمسک جوید، به ریسمان محکمی چنگ زده است.

زائر خطاب به امام می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ اللَّائِحُ.

أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّكَ حَبَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَخَلِيفَتُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَأَمِينُهُ فِي بِلَادِهِ، وَشَاهِدُهُ عَلَى عِبَادِهِ<sup>۳</sup>؛

سلام بر تو ای ولی خیرخواه و نصیحت‌گر؛

سلام بر تو ای طریق واضح و راه روشن؛

سلام بر تو ای ستاره درخشان.

ای مولایم ای ابا الحسن! شهادت می‌دهم که تو حجت خدا بر خلق و خلیفه‌اش در میان آفریده‌های او و امین خدا در سرزمین‌هایش و شاهد او بر بندگانش هستی.

۲. همان: ۱۴۲/۴، رقم ۱۳۹۵.

۱. همان: ۱۳۰/۴، رقم ۱۳۹۱.

۳. همان: ۱۷۷/۴، رقم ۱۴۲۳.

و در زیارت جامعه برای ائمه علیهم‌السلام آمده است:

... آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَبِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّكُمْ، وَأَتَوَلَّيْكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُمْ بِهِ أَوْلَئِكَم...<sup>۱</sup>؛

به خدا و به آنچه بر شما نازل شد، ایمان آوردم و به همان اندازه که اولی شما را دوست

می‌دارم، آخرین شما را هم دوست می‌دارم.

و در زیارت دیگر آمده است:

... السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنَ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ...<sup>۲</sup>؛

سلام بر کسانی که هر کس آنان را دوست بدارد، البته خدا را دوست داشته است و هر

کس با آنان دشمنی ورزد، بی‌گمان با خدا دشمنی ورزیده است.

و در زیارت دیگر آمده است:

... مَوَالٍ لَكُمْ وَأَوْلِيَاءِكُمْ...<sup>۳</sup>؛

دوست‌دار شما و دوست‌دار اولیاء و دوست‌دارانتان هستم.

و در زیارت دیگر آمده است:

... يَا مَوَالِيَّ، أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَخَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ،

وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...<sup>۴</sup>؛

ای سروران من! من با کسی که با شما در صلح باشد، در آشتی‌ام و با کسی که با شما

بستیزد، در ستیزم و با کسی که با شما دشمنی ورزد، دشمنم و با کسی که شما را دوست بدارد،

دوستم [و این رویه من تا روز قیامت همچنان پایدار است].

۱. همان: ۴۴/۵، رقم ۱۶۵۲.

۲. همان: ۴۵/۵، رقم ۱۶۵۳. و بنگرید ص ۵۵، رقم ۱۶۵۶.

۳. همان: ۱۲۷/۵، رقم ۱۶۶۸.

۴. همان: ۵۷/۵، رقم ۱۶۵۶.

## ۸. ابراز تبرّی و بیزارى نسبت به دشمنان خدا

همچنین از شاخص‌ها و نشانه‌ها و اهداف زیارت، اظهار خشم و نفرت و برائت نسبت به دشمنان خدا و رسول او - یعنی مشرکان و کافران و بُت پرستان و مُستکبران و اهل شقاق و نفاق - است؛ و چون اصل حُبّ، بیزارى جستن از هر چیزی است که غیر از محبوب باشد؛<sup>۱</sup> و دلیل آن این آیه شریفه است: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾<sup>۲</sup>؛

نمی‌یابی گروهی را که ایمان به خدا و روز واپسین می‌آورند، با کسانی که با خدا و رسولش در ستیزند، دوستی کنند، هرچند آنان پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا عشیره [و فامیل و هم طائفه] شان باشند.

پس زائر برای آنکه برائت و بیزارى اش را نسبت به آنان اعلان کند و از خدا بخواهد که عذاب مناسبی به آنها بدهد، می‌گوید:

وَأَشْهَدُ أَنَّ مِنْ قَتَلَكُمُ وَحَارِبِكُمْ مُشْرِكُونَ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكِ الْجَحِيمِ. أَشْهَدُ أَنَّ مِنْ حَارِبِكُمْ لَنَا أَعْدَاءٌ، وَنَحْنُ مِنْهُمْ بُرَاءٌ، وَأَنْهُمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، وَعَلَى مِنْ قَتَلَكُمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَمَنْ شَرِكَ فِيهِ، وَمَنْ سَرَّهُ قَتَلَكُمُ<sup>۳</sup>؛

و شهادت می‌دهم آنان که تو را کشتند و با تو جنگیدند، مشرک‌اند و هر کس شما را رد کند [و برنتابد] در پایین‌ترین طبقات دوزخ جای دارد. گواهی می‌دهم آنان که با شما جنگ کردند، دشمنان ما هستند و ما از ایشان بیزاریم و آنان حزب شیطان هستند و لعنت خدا

۲. سورة مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

۱. مصباح الشریعه: ۱۹۵.

۳. موسوعة زیارات المعصومین (علیهم السلام): ۳۸۱/۲، رقم ۶۸۸.



و فرشتگان و همهٔ مردم بر کسانی باد که شما را به قتل رساندند و در این کار شرکت کردند و با قتل شما شادمان شدند.

و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:

اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ الْأَنْمَةِ، وَعَذِّبْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً لَا تُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، عَذَاباً كَثِيراً لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَلَا أَجَلَ وَلَا أَمَدَ بِمَا شَاقُوا وُلاةَ أَمْرِكَ، وَأَعِدْ لَهُمْ عَذَاباً لَمْ تُحِلَّهُ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ...<sup>۱</sup>؛

پروردگارا! بر قاتلان امیرالمؤمنین لعنت فرست؛

پروردگارا! بر قاتلان حسن و حسین لعنت فرست؛

پروردگارا! بر قاتلان امامان لعنت فرست؛ و آنان را - بدان جهت که با والیان امر تو ستیز کردند - عذاب دردناکی کن که هیچ یک از جهانیان را آنگونه عذاب نمی‌کنی؛ عذاب بزرگ، پیوسته، همیشگی و بی‌مدت و نهایت؛ و برایشان عذابی آماده ساز که آن را به احدی از خلقت فرود نیاوردی....

و زائر هنگام زیارت امام حسین علیه السلام می‌گوید:

وَأَشْهَدُ أَنْ قَاتِلَكَ فِي النَّارِ، أَدِينُ اللَّهِ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ قَتَلَكَ وَمِمَّنْ قَاتَلَكَ<sup>۲</sup>؛

و شهادت می‌دهم که قاتل تو در دوزخ است. من با برائت از قاتلان تو و اظهار نفرت نسبت به کسانی که با تو جنگیدند، خدا را اطاعت می‌کنم.

و در زیارت امام کاظم آمده است:

... مُوَالِياً لِوَالِيَانِكَ، مُعَادِياً لِأَعْدَائِكَ، مُسْتَبْصِراً بِشَأْنِكَ وَبِالْهُدَى الَّذِي

۱. همان: ۱۳۲/۲، رقم ۵۶۸.

۲. همان: ۲۷۸/۳، رقم ۱۱۵۴.

أنت عليه، عالماً بضلالة مَنْ خالفك، وبالعمى الَّذي هم عليه... أنا أبرأ إلى الله من أعدائك<sup>۱</sup>؛

من دوست‌دار اولیائت و دشمن دشمنانت هستم و به شأن و هدایتی که بر آن هستی، بینا هستم و به گمراه بودن و کور بودن مخالفان تو دانا هستم... من به سوی خدا [و در راستای تقرب به او] از دشمنانت بی‌زاری می‌جویم.

[نمونه‌ای] از عبارت‌های تبرّی [و اظهار نفرت] که متون زیارات معصومین علیهم‌السلام در بر دارنده آنها است، چنین است:

اللَّهُمَّ العن الذّین بدّلوا دینک و کتابک، و غیروا سنّة نبیک علیہ سلامک، و أزالوا الحقّ عن موضعه، أَلْفِي أَلْفٍ لعنةٍ مختلفةٍ غيرِ مُؤْتَلَفَةٍ، والعنهم أَلْفِي أَلْفٍ لعنةٍ مُؤْتَلَفَةٍ غيرِ مُختلفَةٍ، والعن أشیاعهم و أتباعهم و من رَضِيَ بفعالهم من الأولین و الآخرین<sup>۲</sup>؛

پروردگارا! کسانی که دین و کتابت را دگرگون ساختند و سنت پیامبرت را - که سلام تو بر او باد - تغییر دادند و حق را از جایگاهش بیرون راندند، لعنت کن؛ هزاران هزار لعنت مختلف که پیوسته و مانند هم نباشد و لعنتشان کن هزاران هزار لعنت هماهنگ و پیوسته و بی‌اختلاف و بر پیروانشان، و کسانی از اولین و آخرین که به کارهای آنان راضی‌اند [و کردارهایشان را می‌پسندند] لعنت فرست.

و در زیارت سیّد الشهداء ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام، زائر می‌گوید:

... فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ جَارَ عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ، وَمنَعَكَ المَاءَ وَاهْتَضَمَكَ، وَغَدَرَ بِكَ وَخَدَلَكَ، وَأَلْبَ عَلَيْكَ وَقَتْلَكَ، وَنَكَتَ بَيْعَتِكَ وَعَهْدَكَ وَوَعْدَكَ، وَأَخْلَفَ مِيثَاقَكَ، وَأَعَانَ عَلَيْكَ ضِدَّكَ، وَأَغْضَبَ بِفَعَالِهِ جَدَّكَ<sup>۳</sup>؛

۲. همان: ۱/۱۹۳، رقم ۲۶۴.

۱. همان: ۴/۳۱، رقم ۱۲۹۰.

۳. همان: ۳/۲۶۵، رقم ۱۱۴۳.

... لعنت خدا بر کسی که به تو ستم کرد و ظلم روا داشت و مانع رسیدن آب به تو شد و ستم‌کارانه بر تو تاخت و به تو خیانت کرد یاری‌ات ننمود، و [مردم را] علیه تو تحریک کرد و تو را به قتل رساند و بر کسی که بیعت و پیمان تو را شکست و میثاق تو را پاس نداشت و دشمنت را یاری رساند و با این کار، جَدَّت را به خشم آورد.

### ۹. شفاعت خواهی

استوارسازی و تأکید بر بعضی از عقاید و اصول دیگر [نیز] از تعالیم زیارت و نفحات آن است؛ عقایدی که مؤمن حقیقی باید با یقین و پایداری آنها را دریابد و به آنها اعتقاد پیدا کند؛ یکی از مهم‌ترین این عقاید مسئله شفاعت<sup>۱</sup> و درخواست آن از اولیای خدا است. پیامبر ﷺ فرمود: هر کس به شفاعتم ایمان نیاورد، خدا شفاعت مرا نصیب او نمی‌کند.<sup>۲</sup>

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: من در روز قیامت شفاعت می‌کنم و شفاعتم پذیرفته می‌شود و علی [در آن روز] شفاعت می‌کند و شفاعتش پذیرفته می‌شود و اهل بیتم شفاعت می‌کنند و شفاعتشان پذیرفته می‌شود.<sup>۳</sup>

و در حدیث دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: من درخواست شفاعتم را برای کسانی از ائمتم که اهل گناهان کبیره هستند، ذخیره کرده‌ام.<sup>۴</sup>

از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس شفاعت رسول خدا ﷺ را تکذیب کند، آن را در نمی‌یابد.<sup>۵</sup>

۱. مقصود از شفاعت، درخواست گذشت از گناهان و جرایم است تا عقاب و کیفر از مؤمنان گناه‌کاری که مستحق آن‌اند، برطرف شود؛ نگاه کنید به: مجمع البحرین، ماده «شفع»، و بحار الأنوار: ۳۰/۸. و در ص...  
بیرامون شفاعت خواهد آمد.  
۲. اعتقادات صدوق: ۶۶.

۳. مناقب آل ابی طالب: ۱۶۵/۲؛ مجمع البیان: ۲۰۴/۱؛ بحار الأنوار: ۳۰/۸ و ص ۴۳، حدیث ۴۳.

۴. الدر المنثور: ۱۶۹/۲. ۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۶۵/۲، حدیث ۲۹۲.

مسئله شفاعت در بسیاری از دعاها و زیاراتی که از معصومین علیهم السلام رسیده است، نمایان می‌باشد.

به عنوان نمونه، زائر در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواند:

يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَيَقْبَلَ مِنِّي عَمَلِي، وَيَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، فَكُنْ لِي شَفِيعاً عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي، فَنَعَمَ الْمَسْئُولُ رَبِّي، وَنَعَمَ الشَّفِيعُ أَنْتَ، يَا مُحَمَّدُ، عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ<sup>۱</sup>؛

ای سرور خلق خدا! من به وسیله تو به سوی خدا - پروردگار تو و من - روی می‌آورم تا گناهانم را ببامزد و عملم را بپذیرد و حوائجم را برآورده کند؛ پس برای من نزد پروردگار خودت و من شفیع باش؛ پروردگارم چه نیکو مسئول [و درخواست شده‌ای] است و تو چه خوب شفיעی هستی؛ ای محمد! بر تو و اهل بیت تو سلام [خدا باد].

و زائر در زیارت ائمه بعینهم السلام بقیع علیهم السلام می‌خواند:

... فكونوا لي شفعاء فقد وفدتُ إليكم...<sup>۲</sup>؛

... به سویتان فرود آمدم، پس برایم شفیع باشید....

و در زیارت فاطمه بنت اسد علیها السلام آمده است:

ولا تحرمني شفاعتها وشفاعة الأئمة من ذرّيتها... وأدخِلني في شفاعتها  
برحمتك يا أرحم الراحمين<sup>۳</sup>؛

[خدایا] از شفاعت او و از شفاعت امامانی که از نسل اویند، محروم مساز... و به رحمت

مرا در شفاعت او درآور، ای دل‌سوزترین رحم‌کنندگان!

۱. موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام: ۱/۱۴۷، رقم ۲۰۵.

۲. همان: ۱/۳۸۳، رقم ۴۳۲.

۳. همان: ۱/۲۳۴، رقم ۳۰۹.

زائر خطاب به حمزه علیه السلام می‌گوید:

... رَاغِباً إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ<sup>۱</sup>؛ از تو درخواست شفاعت دارم.

و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

فَكُنْ لِي شَفِيعاً إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي، وَتَيْسِيرِ أُمُورِي، وَكَشْفِ  
شِدَّتِي، وَغُفْرَانِ ذَنْبِي، وَسَعَةِ رِزْقِي، وَتَطْوِيلِ عُمْرِي، وَإِعْطَاءِ سُؤْلِي فِي آخِرَتِي  
وَدُنْيَايَ<sup>۲</sup>؛

پس برای من نزد خدا - پروردگار تو و من - در قضای حوائج و آسان شدن امورم و  
برطرف شدن گرفتاری‌ام و آمرزش گناهم و گشایش روزی‌ام و طولانی شدن عمرم و اعطای  
خواسته‌ام در دنیا و آخرت شفیع باش.

و زائر در زیارت آن حضرت می‌خواند:

... يَا حِجَّةَ اللَّهِ، يَا أَمِينَ اللَّهِ، يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ ذُنُوباً قَدْ أَثْقَلَتْ ظَهْرِي،  
وَمَنْعَتْنِي مِنَ الرَّقَادِ، وَذِكْرُهَا يَمْلِقُلُ أَحْشَائِي، وَقَدْ هَرَبْتُ مِنْهَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
وَإِلَيْكَ، فَبِحَقِّ مَنْ اتَّيَمَّنَكَ عَلَى سِرِّهِ... كُنْ لِي إِلَى اللَّهِ شَفِيعاً، وَمِنَ النَّارِ مُجِيراً...<sup>۳</sup>؛

... ای حجت خدا، ای امین خدا، ای ولی خدا، میان من و خدا گناهایی است که بر دوشم  
سنگینی می‌کند و مرا از خواب [و استراحت] باز داشته است و یاد آنها درونم را به هم  
می‌ریزد؛ از این گناهان به سوی خدای بزرگ و به سوی تو می‌گریزم؛ پس به حق خدایی که تو  
را بر رازش امین شمرد... برایم نزد خدا شفیع باش و پناهگاه من در برابر آتش باش!

در زیارت امام رضا علیه السلام آمده است:

فَكُنْ لِي شَفِيعاً إِلَى رَبِّكَ يَوْمَ فُقِرِي وَفَاقَتِي، فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَاماً مَحْمُوداً،  
وَأَنْتَ وَجِيهٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ<sup>۴</sup>؛

۲. همان: ۱۳۲/۲، رقم ۵۶۸.

۱. همان: ۲۳۷/۱، رقم ۳۱۱.

۴. همان: ۶۱/۵، رقم ۱۶۵۶.

۳. همان: ۲۱۷/۲، رقم ۵۸۷.

پس برای من در روز فقر و نیازم نزد خدا - پروردگارت - شفیع باش؛ زیرا تو در نزد خدا مقامی محمود و ستوده داری، و در دنیا و آخرت [پیش خدا] آبرومند هستی.

و زائر در زیارت جامعه می‌گوید:

... يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمُ، فَبِحَقِّ  
 مِنْ أَيْتَمْنِكُمْ عَلَيَّ سِرِّهِ... لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شَفَاعَتِي... اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ  
 شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شَفَاعَتِي...<sup>۱</sup>؛  
 ... ای ولی خدا! همانا میان من و خدای بزرگ گناहانی است که چیزی جز رضایت شما  
 آنها را از بین نمی‌برد؛ پس به حق خدایی که شما را امانت‌دار رازش قرار داد ... برای گناهانم  
 طلب بخشش کنید و شفیعان من باشید... بار خدایا! اگر من شفیعانی مُقَرَّب‌تر از محمد و اهل  
 بیت برگزیده‌اش - آن امامان آبرار - می‌یافتم، آنان را شُفَعَاءِ خودم قرار می‌دادم....

در آینده بحثی درباره شفاعت خواهد آمد.<sup>۲</sup>

## ۱۰. پاسخ به ندای ائمه علیهم‌السلام و تجدید بیعت با آنان

زائر در زیارت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنچه در متون زیارت آمده است را تکرار می‌کند؛ به  
 عنوان مثال در خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گوید:

ای رسول خدا! من به سوی شما هجرت نمودم در حالی که با قصد زیارت شما  
 تکلیفی را که خدا بر عهده‌ام گذاشته است بجا آوردم و چون شما را در زمان حیات درک  
 نکردم، پس از مرگ شما زیارت شما را قصد کردم با اینکه می‌دانم حُرمت شما پس از  
 مرگ، همچون حُرمت دوران حیات شما می‌باشد، پس برای این [عقیده و عمل] نزد خدا  
 گواهم باش. سپس می‌گوید:

۲. نگاه کنید به: ص

۱. همان: ۴/۱۲۹، رقم ۱۳۹۱.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ ذَلِكَ بَيْعَةً مَرْضِيَّةً لَدَيْكَ، وَعَهْداً مُؤَكِّداً عِنْدَكَ، تُخَيِّبِنِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ، وَعَلَى الْوَفَاءِ بِشَرَائِطِهِ وَحُدُودِهِ وَحَقُوقِهِ وَأَحْكَامِهِ وَلِوَأَازِمِهِ، وَتُؤَمِّتُنِي إِذَا أَمَّتُنِي عَلَيْهِ، وَتَبْعَتُنِي إِذَا بَعَّتُنِي عَلَيْهِ؛<sup>۱</sup>

بار خدایا! این را بیعتی پسندیده و عهدی مؤکد نزد خود قرار ده؛ تا زنده‌ام مرا بر آن و بر وفا به شرایط و حدود و حقوق و احکام و لوازم آن زنده بدار و آنگاه که مرا میراندی، بر آن بمیران و زمانی که مرا برانگیختی، بر آن برانگیز.

و در زیارت امام حسین علیه السلام بیان می‌دارد:

... لَبَيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَيْكَ، إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَلسَانِي عِنْدَ اسْتِنصَارِكَ، فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَسَمْعِي وَبَصْرِي وَرَأْيِي وَهَوَايَ، عَلَى التَّسْلِيمِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَالسَّبْطِ الْمُتَّجَبِ...<sup>۲</sup>

پذیرفتم ای دعوت‌گر خدا پذیرفتم؛ اگر بدنم به فریادرس خواهی‌ات، پاسخ نگفت و زبانم به یاری طلبیدنت جواب نداد، قلب و گوش و دیده و نظر و خواست درونی‌ام به تو پاسخ داد و بر خلف پیامبر مرسل و سبط برگزیده‌اش سلام فرستاد...

در زیارت امام حجّت منتظر علیه السلام وارد شده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْداً وَعَقْداً وَبَيْعَةً فِي رَقَبَتِي...<sup>۳</sup>؛  
بار خدایا من امروز و تمام روزها عهد و پیمان و بیعتی که برای او در گردنم هست، تجدید می‌کنم.

و در زیارت «مصافقه»<sup>۴</sup> آمده است:

حِجَّتِكَ يَا مَوْلَايَ زَائِراً لَكَ، وَمُسَلِّماً عَلَيْكَ، وَلَائِذَا بِكَ، وَقَاصِداً إِلَيْكَ، أُجَدِّدُ مَا أَخَذَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكُمْ فِي رَقَبَتِي مِنَ الْعَهْدِ وَالْبَيْعَةِ وَالْمِيثَاقِ بِالْوَالِيَةِ لَكُمْ، وَالْبِرَاءَةِ

۲. همان: ۲۵۷/۳، رقم ۱۱۳۳.

۴. زیارت تجدید عهد.

۱. همان: ۹۷/۱ - ۹۸، رقم ۱۸۸.

۳. همان: ۳۰۰/۴، رقم ۱۵۰۰.

من أعدائکم، مُعْتَرِفًا بِالْمَفْرُوضِ مِنْ طَاعَتِكُمْ؛

ای مولای من! برای زیارت و اهدای سلام نزد تو آمدم و به تو پناهنده شدم و تو را قصد کردم و خدای بزرگ آنچه را برای شما برگردنم گذارد - از عهد و بیعت و پیمان به ولایتتان و برائت از دشمنانتان - تجدید می‌کنم؛ در حالی که به وجوب فرمانبری از شما مُعْتَرِفَم.

آنگاه دست راست را بر قبر می‌گذاری و می‌گویی:

هذه يدي مُصَافِقَةٌ لَكَ عَلَى الْبَيْعَةِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْنَا، فَاقْبَلْ ذَلِكَ مِنِّي يَا إِمَامِي، فَقَدْ زُرْتُكَ وَأَنَا مُعْتَرِفٌ بِحَقِّكَ، مَعَ مَا أَلْزَمَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ مِنْ نُصْرَتِكَ، وَهَذِهِ يَدِي عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنْ مَوَالِيَتِكُمْ، وَالْإِقْرَارِ بِالْمُفْتَرَضِ مِنْ طَاعَتِكُمْ، وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَالسَّلَامِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

... یا سیدی و مولای و امامی و المفترض علی طاعتی، أشهد أنك بقيت علی الوفاء بالوعد، والدوام علی العهد...؛

این دست من بر بیعتی عهد بسته است که بر ما واجب می‌باشد؛ پس ای امام من! آن را از من بپذیر؛ تو را زیارت کردم و به حق تو و آنچه خدای سبحان بر یاریات مُلْزَم ساخت مُعْتَرِفَم؛ و این دست من به دستور خدای بزرگ مبنی بر موالاتِ شما و اقرار به وجوب طاعت شما و به بیزاری از دشمنانتان پایبند است و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

... ای آقا و مولا و امام من، و کسی که طاعتش بر من واجب می‌باشد! شهادت می‌دهم که تو بر وفای به وَعْدَه [که دادی] باقی ماندی، و بر عهد [که با خدا بستی] پایدار ماندی....



## ۱۱. رجعت

جماعتی از علمای شیعه برای اعتقاد به رجعت به اجماع تمسک کرده‌اند و قائل هستند که شیعه دوازده امامی بر نقل احادیث و روایات رجعت متفق‌اند<sup>۱</sup> و در این زمینه به دلایل زیادی استدلال کرده‌اند که از جمله آنهاست این سخن خدای متعال است که می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾<sup>۲</sup>؛

وجه استدلال [به آیه] این است که آمدن «مِن» در کلام موجب تبعیض است؛ پس آیه دلالت می‌کند که در روز مورد اشاره در آیه، گروهی محشور می‌شوند نه همه گروه‌ها و حشر این چنینی، صفت روز قیامت نیست که در آن خدای سبحان می‌فرماید:

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾<sup>۳</sup>؛

علی بن ابراهیم به اسنادش از ابن ابی عمیر، از حماد، از ابو عبدالله [امام صادق] علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: مردم درباره این آیه چه می‌گویند: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾؟ گفتم: می‌گویند این رخداد در قیامت است. فرمود: این گونه نیست؛ این واقعه در رجعت می‌باشد؛ آیا خدا در قیامت از هر امتی گروهی را محشور می‌کند و باقی را وامی‌گذارد؟! آیه قیامت این سخن خداست: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾.<sup>۴</sup>

۱. بنگرید به: الإيقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة (حرّ عاملی)، و بحار الأنوار: ۳۹/۵۳ - ۴۴، باب الرجعة؛ الشيعة والرجعة (طبسی نجفی).

۲. نمل: آیه ۸۳. «و روزی که از هر امتی گروهی - از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند - گرد می‌آوریم؛ پس آنان بازداشت می‌شوند».

۳. سوره کهف: (۱۸)، آیه ۴۷. «و آنان را گرد آوریم و هیچ یک از آنها را فرو نگذاریم».

۴. بنگرید به: مجمع البیان: ۴۳۰/۷.

۵. تفسیر قمی: ۲۴/۱ وج ۳۶/۲ و ص ۱۳۰ (با اختلافی اندک)، و به نقل از آن در بحار الأنوار: ۶/۵۳، حدیث ۴۹ و ص ۱ حدیث ۲۷ و ص ۵۳ ذیل حدیث ۳۰.

و در روایات اهل سنت عباراتی است که به مفهوم رجعت و معنای آن اشاره دارد:  
 \* سیوطی از ابن مردویه، از ابن عباس روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:  
 اصحاب کهف یاوران مهدی هستند.<sup>۱</sup>

ثعلبی می‌نویسد: و گفته‌اند که مهدی بر اصحاب کهف سلام می‌کند؛ پس خدای بزرگ  
 آنان را زنده می‌کند؛ آنگاه آنها به خوابگاه‌هایشان باز می‌گردند و تا روز قیامت  
 بر نمی‌خیزند.<sup>۲</sup>

طبری از ابن عباس در تفسیر این سخن خدای متعال:  
 ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ  
 مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾<sup>۳</sup>؛

آورده است که می‌گفت: گروه زیادی برای فرار از جهاد در راه خدا [از شهرشان]  
 خارج شدند؛ از این رو خدا آنها را میراند؛ سپس آنها را زنده کرد و دستور داد که با  
 دشمنان بجنگند.<sup>۴</sup>

سیوطی از عبد بن حمید و ابن منذر و ابن ابی حاتم و حاکم در حالی که آن را صحیح  
 دانسته و بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است که علی بن ابی طالب درباره این آیه  
 ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ  
 مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...﴾<sup>۵</sup>؛ فرمود:

۱. الدر المنثور: ۲۱۵/۴.

۲. تفسیر ثعلبی: ۱۵۷/۶.

۳. سورة بقره (۲)، آیه ۲۴۳. «آیا ندیدی کسانی را که - هزاران تن بودند - از سرزمین‌هایشان برای ترس از مرگ  
 بیرون آمدند، پس خدا فرمود بمیرید [آنان درگذشتند] سپس خدا زنده‌شان فرمود».

۴. بنگرید به: تفسیر طبری: ۶۰۱/۲، رقم ۵۶۰۲؛ الکشف والبیان (تفسیر ثعلبی): ۲۰۲/۲؛ تفسیر بیضاوی:  
 ۵۴۱/۱؛ تفسیر نسفی: ۱۲۶.

۵. سورة بقره (۲)، آیه ۲۵۹. «یا مانند آن که بر قریه‌ای - که آوار شده بود - گذشت، [با خود] گفت: چگونه خدا  
 [اهالی] این آبادی را پس از مرگشان زنده می‌سازد؟! پس خدا او را صد سال میراند، آنگاه [دوباره او را زنده  
 کرد و] برانگیخت...».

عزیر - پیامبر خدا - در جوانی از شهرش بیرون آمد و به روستای ویرانی رسید که به کلی منهدم شده بود. گفت: چگونه خدا [اهل] این قریه را پس از مرگشان زنده می‌کند؛ پس خدا او را صد سال میراند، سپس او را برانگیخت؛ نخست دو چشم او را آفرید و او به استخوان‌هایش می‌نگریست که بعضی به بعضی دیگر می‌پیوستند و منظم می‌شدند، سپس با گوشت پوشانده شدند، آنگاه روح در آن دمیده شد....<sup>۱</sup>

اعتقاد به رجعت در چند مورد از زیارات وارده از معصومین علیهم‌السلام، تجلی یافته است؛ از جمله در یکی از زیارات امام حجّت منتظر علیه‌السلام آمده است:

... وَأَنَّ رَجَعْتُمْ حَقَّ لَا شَكَّ فِيهَا...<sup>۲</sup>؛

[و گواهی می‌دهم] که رجعت شما حق است و هیچ شکی در آن نیست.

و در زیارت دیگر آمده است:

... وَإِن أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظَهْوَرِكَ، فَأَتَوْسَلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظَهْوَرِكَ، وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ، لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي، وَأَشْفِيَّ مِنْ أَعْدَائِكَ فُوَادِي...<sup>۳</sup>؛

... و اگر مرگ من پیش از ظهور تو فرا رسد، به وسیله تو به خدای سبحان متوسل می‌شوم که بر محمد و آل محمد درود فرستد و برای من در ایام ظهورت بازگشتی قرار دهد و در روزگار تو رجعتی برای من فراهم آورد تا در فرمان‌برداری تو به مقصودم برسم، و قلبم را از [خون] دشمنان شفا بخشم.

و در زیارت دیگر آمده است:

... وَإِن حَالٌ بَيْنِي وَبَيْنَ لِقَائِهِ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، وَأَقْدَرْتَ بِهِ عَلَيَّ خَلِيقَتِكَ رَغْمًا، فَأَبْعَثْنِي عِنْدَ خُرُوجِهِ ظَاهِرًا مِنْ حُفْرَتِي، مُؤْتَرًّا

۱. الدر المنثور: ۳۳۱/۱؛ المستدرک علی الصحیحین: ۳۱۰/۲، رقم ۳۱۱۷؛ شعب الایمان (بی‌هی): ۲۴۲/۱.

۲. موسوعة زیارات المعصومین علیهم‌السلام: ۲۶۸/۴، رقم ۱۴۹۱.

۳. همان: ۲۹۴/۴، رقم ۱۴۹۷.

كَفَّنِي، حَتَّى أَجَاهِدَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي الصَّفِّ الَّذِي أَثْنَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتُ:  
«كَانَهُمْ بَيِّنًا مَرْصُوصًا»<sup>(۱) ... ۲؛</sup>

و اگر میان من و دیدار او مرگ حائل شد؛ مرگی که آن را برای بندگان گریزناپذیر قرار داده‌ای و علی رغم خواستشان آن را بر آفریده‌هایت مقدر ساخته‌ای، پس مرا هنگام ظهور او کفن‌پوشان از قبرم برانگیز تا در حضور آن حضرت در صفی جهاد کنم که در قرآن آن را ستوده‌ای و گفته‌ای: «کسانی که در آن صف هستند چون بُنیانی به هم پیوسته و استوار هستند.

افزون بر این، در زیاراتی که از معصومین علیهم‌السلام رسیده است گنج‌های علمی دیگر و درس‌های گوناگونی برای عرصه‌های مختلف زندگی و شئون حیات آدمی نهفته است؛ این زیارات آکنده از مسائل تربیتی و اخلاقی و معرفتی‌اند، و راه‌های کرامت و عزت و سعادت را نشان می‌دهند و به انوار درخشانی زینت یافته‌اند. همه اینها به تحکیم و تعمیق رابطه اخوت میان مؤمنان می‌افزاید و محافظت توانمندی و انسجام جامعه اسلامی و التزام به روح اصلی و نمونه‌های آرمانی [مطرح شده در نظام اسلامی] و ایستادن در صف حق و دفاع از آن و فداکاری و ایثار در راه حق است.

چگونه چنین نباشد در حالی که این زیارات از اهل بیت نبوت صادر شده‌اند؛ آنان که جایگاه رسالت و محل فرود وحی و خزینه‌داران علم [خدا] و سرچشمه زلال انوار الهی هستند.

ما اعتراف می‌کنیم که دیدمان تنگ و سرمایه‌مان اندک است؛ و آگاهی‌هایی که از زیارات یادآور شدیم، قطره‌ای از دریای بیکران معارف است؛ اخگری ناچیز از پرتو نور تابان و نسیمی اندک از نفحات شکوفه‌های رسیده آنها است.

۱. سوره صف (۶۱)، آیه ۴.

۲. موسوعة زیارات المعصومین علیهم‌السلام: ۲۸۸/۴، رقم ۱۴۹۵.



نمونه‌هایی

از نصوص زیارات

در

متون اهل سنت



هدف از بیان زیارات وارده از طریق اهل سنت - در اینجا - راهنمایی بر این مطلب است که زیارات موجود در کتاب موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام دارای نظائری در میان کتابهای عامه می باشد؛ از این رو پسندیدیم که به این مسئله اشاره کنیم تا عده‌ای به روایات شیعه به دیده بدعت نگاه نکنند و تصور نکنند که زیارات از مختصات آیین تشیع است، و دیگر مسلمانان چنین زیاراتی نقل نکرده‌اند، ما برای تأکید این مطلب، در پایان این کتاب، فهرستی از اسامی کتابهای زیارتی را می آوریم که از طُرُق عامه وارد شده است. موارد ذیل از زیاراتی است که در کتابهای آنان [اهل سنت] آمده است:

۱. محمد بن محمد غزالی در «احیاء علوم الدین: ۲۵۹/۱»، می نویسد:

... آنگاه نزد قبر پیامبر می آیی، روبروی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله - پشت به قبله و رو به دیوار

قبر... - می ایستی و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ  
 اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ  
 اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَحْمَدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ،  
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَاحِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَاقِبَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَاضِرُ، السَّلَامُ  
 عَلَيْكَ يَا بَشِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا طَهْرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا  
 طَاهِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ وُلْدِ آدَمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ  
 عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ



یا قَائِدَ الْخَيْرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاتِحَ الْبَرِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْأُمَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَصْحَابِكَ الطَّيِّبِينَ وَعَلَى أَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ أُمَّهَاتِ  
الْمُؤْمِنِينَ، جَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ قَوْمِهِ، وَرَسُولاً عَنْ أُمَّتِهِ،  
وَصَلَّى عَلَيْكَ كُلَّمَا ذَكَرَكَ الذَّاكِرُونَ وَكُلَّمَا غَفَلَ عَنكَ الْغَافِلُونَ، وَصَلَّى عَلَيْكَ فِي  
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ وَأَعْلَى وَأَجَلَّ وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ مَا صَلَّى عَلَى أَحَدٍ  
مَنْ خَلَقَهُ كَمَا اسْتَنْقَدْنَا بِكَ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَبَصَّرْنَا بِكَ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَهَدَانَا بِكَ مِنْ  
الْجَهَالَةِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ  
وَأَمِينُهُ وَصَفِيُّهُ وَخَيْرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالََةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ،  
وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ، وَجَاهَدْتَ عَدُوَّكَ، وَهَدَيْتَ أُمَّتَكَ، وَعَبَدْتَ رَبَّكَ حَتَّى أَتَاكَ  
الْيَقِينُ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ وَسَلَّمَ وَشَرَّفَ وَكَرَّمَ وَعَظَّمَ.

و اگر [زائر] از سوی کسی به رساندن سلام بر پیامبر سفارش شده است، می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ - فُلَانٍ - السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ - فُلَانٍ - ...

آنگاه [زائر] برمی‌گردد، نزد سر رسول خدا ﷺ - که اکنون میان قبر و ستون واقع شده

است - رو به قبله می‌ایستد و خدای بزرگ را ستایش می‌کند و بر رسول خدا ﷺ درود

فراوان می‌فرستد و می‌گوید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَدْ قُلْتَ - وَقَوْلُكَ الْحَقُّ - : «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ  
فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»؛ اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ  
سَمِعْنَا قَوْلَكَ، وَأَطَعْنَا أَمْرَكَ، وَقَصَدْنَا نَبِيَّكَ، مُتَشَفِّعِينَ بِكَ إِلَيْكَ فِي ذُنُوبِنَا وَمَا أَثْقَلَ  
ظَهْرَنَا مِنْ أَوْزَارِنَا، تَائِبِينَ مِنْ زَلَلِنَا، مُعْتَرِفِينَ بِخَطَايَانَا وَتَقْصِيرِنَا، فَتَبَّ اللَّهُمَّ

علینا، وَشَفَّعْ نَبِيَّكَ هَذَا فِينَا، وَارْفَعْنَا بِمَنْزِلَتِهِ عِنْدَكَ وَحَقِّهِ عَلَيْكَ؛ اللَّهُمَّ اغْفِرْ  
لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَاغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ  
لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَمِنْ حَرَمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سپس [زائر] به روضه می‌آید و در آن دو رکعت نماز می‌گذارد و زیاد دعا می‌خواند،  
آن قدر که بتواند....

۲. شیخ عبدالقادر گیلانی در «الغنية لطالب طريق الحق عز وجل: ۳۶/۱»، می‌گوید:  
... آنگاه [زائر] نزد قبر [پیامبر ﷺ] می‌آید و باید در برابرش قرار گیرد؛ به گونه‌ای که  
دیوار قبله پشت سرش و قبر روبروی صورتش و منبر در سمت چپ او باشد و در پایین  
پای منبر بایستد و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى  
آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ آتِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا  
الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالذَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَابْعَثْهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ، اللَّهُمَّ  
صَلِّ عَلَى رُوحِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَرْوَاحِ، وَعَلَى جَسَدِهِ فِي الْأَجْسَادِ، كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ،  
وَتَلَا آيَاتِكَ، وَصَدَّعَ بِأَمْرِكَ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ، وَأَمْرَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ  
مَعْصِيَتِكَ، وَعَادَى عَدُوَّكَ، وَوَالَى وَلِيَّكَ، وَعَبَدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَلْتَ فِي كِتَابِكَ لِنَبِيِّكَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ  
فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup> وَإِنِّي أَتَيْتُ  
نَبِيَّكَ تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي مُسْتَغْفِرًا، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُوجِبَ لِي الْمَغْفِرَةَ كَمَا أَوْجَبْتَهَا لِمَنْ  
أَتَاهُ فِي حَيَاتِهِ، فَأَقْرَ عِنْدَهُ بِذَنْبِهِ فِدْعَا لَه نَبِيُّهُ فَغْفَرَتْ لَهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ عَلَيْهِ سَلَامُكَ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي

أَتُوِّجُّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي لِيَغْفِرَ ذُنُوبِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي،  
اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا أَوَّلَ الشَّافِعِينَ، وَأَنْجِحِ السَّائِلِينَ، وَأَكْرِمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.  
اللَّهُمَّ كَمَا آمَنَّا بِهِ وَلَمْ نَرَهُ، وَصَدَّقْنَاهُ وَلَمْ نَلْقَهُ، فَأَدْخِلْنَا مَدْخَلَهُ، وَاحْشِرْنَا فِي  
زَمْرَتِهِ، وَأُورِدْنَا حَوْضَهُ، وَاسْقِنَا بِكَأْسِهِ مَشْرَبًا رَوِيًّا صَافِيًّا سَائِغًا هَنِئًا لَا نِظْمًا  
بَعْدَهُ أَبَدًا، غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مَارِقِينَ وَلَا جَاحِدِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ، وَلَا  
مَغْضُوبٍ عَلَيْنَا وَلَا ضَالِّينَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ شِفَاعَتِهِ.

... سپس دو رکعت نماز می‌گزارد و می‌نشیند و مستحب است که در روضه میان قبر و

منبر نماز گزارد.

و اگر دوست دارد می‌تواند به عنوان تبرک دست و صورت خود را به منبر بکشد و در  
مسجد قبا نماز گزارد و نزد قبور شهدا بیاید و زیارتشان کند و در آنجا زیاد دعا کند.  
آنگاه زمانی که خواست از مدینه خارج شود، به مسجد پیامبر بیاید و به سوی قبر  
برود و بر رسول خدا ﷺ سلام فرستد و اعمالی که نخست به جا آورد، انجام دهد و با  
پیامبر وداع کند و بر دو همراه او [ابوبکر و عمر] سلام فرستد، پس از آن بگوید:  
اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي بَزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَتَوَفَّنِي عَلَى  
مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، آمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۳. عبدالله بن قدامه در «المغنی: ۳/۵۹۰» و عبدالرحمن بن قدامه در «الشرح الكبير:

۳/۴۹۵»، می‌گویند:

... آنگاه نزد قبر می‌آیی و پشتت را به قبله می‌کنی و در وسط آن قرار می‌گیری و

می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَخَيْرَتَهُ  
مَنْ خَلَقَهُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

ورسوله، أشهدُ أنّكَ قد بَلَّغْتَ رسالاتِ ربِّكَ، ونصحتَ لأمتِكَ، ودعوتَ إلى سبيلِ ربِّكَ بالحكمةِ والموعظةِ الحسنةِ، وعبدتَ اللهَ حتّى أتاكَ اليقينُ، فصلّى اللهَ عليكَ كثيراً كما يُحبُّ ربُّنا ويرضى، اللَّهُمَّ اجزِ عَنَّا نبيّنا أفضلَ ما جزيتَ أحداً من النبيّينَ والمرسلينَ، وابعثهُ المقامَ المحمودَ الَّذي وعدتَهُ يغبطُهُ به الأولونَ والآخرونَ، اللَّهُمَّ صلِّ على محمّدٍ وعلى آلِ محمّدٍ كما صلّيتَ على إبراهيمَ وآلِ إبراهيمَ إنّكَ حميدٌ مجيدٌ، وباركْ على محمّدٍ وعلى آلِ محمّدٍ كما باركتَ على إبراهيمَ وآلِ إبراهيمَ إنّكَ حميدٌ مجيدٌ، اللَّهُمَّ إنّكَ قلتَ وقولك الحقُّ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»<sup>۱</sup> وقد أتيتُكَ مستغفراً من ذنوبي، مُستشفعاً بكَ إلى ربِّي، فأسألكَ يا ربُّ أنْ توجِبَ لي المغفرةَ كما أوجبتَها لِمَن أتاهُ في حَيَاتِهِ، اللَّهُمَّ اجعلهُ أوَّلَ الشافعينَ، وأنجَحِ السائلينَ، (وأكرمِ الآخرينَ والأولينَ)<sup>۲</sup>، برحمتك يا أرحمَ الرّاحمينَ.

۴. محیی الدین نووی در «المجموع شرح المهذب: ۲۰۱/۸ - ۲۰۲»، می‌گوید:

... آنگاه نزد قبر کریم [پیامبر ﷺ] می‌آید، پشت به قبله و رو به دیوار قرار می‌گیرد و از سر قبر حدود چهار ذرع دور می‌شود، قندیلی را که در قبله نزد قبر هست بر سرش قرار می‌دهد و در حالی که به پایین‌ترین مکان رو به روی خود از دیوار قبر می‌نگرد، می‌ایستد دیده را به جهت هیبت و شکوه مقام [پیامبر] فرو می‌پوشاند، قلب را از علاقه‌های دنیایی خالی می‌کند، و در قلبش بزرگی آن جایگاه و منزلت کسی که در حضور اوست، به خاطر می‌آورد، سپس بی‌آنکه صدایش را بلند کند سلام می‌دهد، بلکه آن حضرت را قصد می‌کند، پس می‌گوید:

۱. سورة نساء (۴)، آیه ۶۴.

۲. در «الشرح الكبير» آمده است: «وأكرمِ الأولينَ والآخريينَ».

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ  
 خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ  
 النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِكَ وَأَهْلِ  
 بَيْتِكَ وَأَزْوَاجِكَ وَأَصْحَابِكَ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ وَجَمِيعِ  
 عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، جِزَاكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جِزَى نَبِيًّا وَرَسُولًا عَنِ  
 أُمَّتِهِ وَصَلَّى عَلَيْكَ كُلَّمَا ذَكَرَكَ ذَاكَرٌ وَغَفَلَ عَن ذَكَرِكَ غَافِلٌ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ مَا صَلَّى  
 عَلَيَّ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ  
 أَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَخَيْرُهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَيْتَ  
 الْأَمَانَةَ، وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ اللَّهُمَّ آتِهِ الْوَسِيلَةَ  
 وَالْفُضَيْلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، وَآتِهِ نَهَايَةَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يُسْأَلَ  
 السَّائِلُونَ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ  
 وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ  
 مُجِيدٌ.

اگر این آداب برای کسی طولانی است، به برخی از آنها بسنده کند و کمترین آن چنین  
 است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَلَّم.

۵. محیی الدین نووی در «الأذکار: ۲۰۴ - ۲۰۵، رقم ۵۷۲» می‌گوید:

فصلی درباره زیارت قبر رسول الله و اذکار آن:

بدان که برای هر کسی که حج بجا آورد، شایسته است به زیارت رسول خدا برود؛  
 خواه در مسیر او باشد یا نباشد؛ زیرا زیارت آن حضرت از مهم‌ترین وسایل قرب و  
 سودمندترین سعی و تلاش‌ها و برترین خواسته‌هاست... نزد قبر گرامی آن حضرت

می‌آید؛ رو به روی او و پشت به قبله در چهار ذرع [دورتر] از دیوار قبر قرار می‌گیرد و با صدای متعادل بی‌آنکه آن را بلند کند، بر پیامبر ﷺ سلام می‌فرستد، آنگاه می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِكَ وَأَصْحَابِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَعَلَى النَّبِيِّينَ وَسَائِرِ الصَّالِحِينَ؛ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَزَى رَسُولًا عَنْ أُمَّتِهِ.

و اگر کسی او را به سلام بر پیامبر ﷺ سفارش کرده، می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.

۶. دمیاطی در «حاشیه إعانة الطالبین علی حلّ ألفاظ فتح المعین: ۴۹۱/۲۰ - ۴۹۲»

می‌گوید:

سپس قصد زیارت می‌کند... آنگاه نزد قبر شریف پیامبر از طرف سر شریف آن حضرت می‌آید - چه این مؤدبانه‌تر است - و در حالی که چشم‌ها بر هم نهاده است به زمین می‌نگرد و عظمت پیامبر ﷺ را به یاد می‌آورد و اینکه او در قبر اعظم خود زنده می‌باشد و به اذن خدا بر بیدار و نهان خلق آگاه است [می‌گوید]:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَشِيرًا نَذِيرًا ظَاهِرًا ظَاهِرًا ظَاهِرًا، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَفِيعَ الْمُذْنِبِينَ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ وَصَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْلِهِ: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup>، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِصْبَاحَ الظَّلَامِ،

ورسول المَلِكِ العَلَامِ، يا سَيِّدَ المُرسَلينَ، وخاتِمَ أَدوارِ النَّبِيِّينَ، يا صاحِبَ المُعْجِزاتِ والحُجَجِ القاطِعَةِ والبراهينِ، يا من أتانَا بالدينِ المَتِينِ، وبالمُعْجِزِ المُبِينِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَغْتَ الرِّسالةَ، وأَدَيْتَ الأمانَةَ، ونصَحْتَ الأُمَّةَ، وكشَفْتَ الغُمَّةَ، وجاهدتَ في اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ، وعبدتَ رَبَّكَ حَتَّى أَتَاكَ اليَقينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يا كَثِيرَ الأَنوارِ، يا عَالِي المَنارِ، أَنْتَ الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ نُورِكَ، وَاللَّوْحُ وَالقَلَمُ مِنْ نُورِ ظُهُورِكَ، وَنُورُ الشَّمْسِ والقَمَرِ مِنْ نُورِكَ مُسْتَفادًا حَتَّى العَقْلُ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ سائِرُ العبادِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ - الخ - .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يا مَنْ انشَقَّ لَهُ القَمَرُ، وكَلِمَةُ الحَجَرِ، وَسَعَتْ إِلى إجابته الشَّجَرُ، يا نَبِيَّ اللَّهِ، يا صَفوَةَ اللَّهِ، يا زَيْنَ مُلْكِ اللَّهِ، يا نُورَ عَرشِ اللَّهِ، يا مَنْ تَحَقَّقَ بِعِلْمِ اليَقينِ وَعَيْنِ اليَقينِ وَحَقِّ اليَقينِ في أَعلى مَراتِبِ التَّمكِينِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ - الخ - .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ اللَّوَاءِ المَعقودِ، والحوضِ المورودِ، والشَّفاعةِ العُظْمى في اليَوْمِ المَشْهُودِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ - الخ - .

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَزْواجِكَ وَذُرِّيَّتِكَ وَأَصْحابِكَ أَجمَعينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى سائِرِ الأَنْبياءِ والمُرْسَلينَ وَجمِيعِ عبادِ اللَّهِ الصَّالِحينَ، جِزَاكَ اللَّهُ يا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلَ ما جِزَى نَبِيًّا وَرَسُولًا عَنِ أُمَّتِهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ كُلِّما ذَكَرَكَ ذاكِرٌ، وَعَقَلَ عَنِ ذَكَرِكَ غافلٌ، أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ وَأَطيبَ ما صَلَّى عَلَي أَحَدٍ مِنَ الخَلْقِ أَجمَعينَ. أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَخَيْرُهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسالةَ، وَأَدَيْتَ الأمانَةَ، وَنصَحْتَ الأُمَّةَ، اللَّهُمَّ وَآتِهِ الفُضيلَةَ وَالوَسيلَةَ وَابْتِئِهُ مَقامًا مَحْمودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، وَآتِهِ نَهايةَ ما يَنْبَغِي أَنْ يَسأَلُهُ السَّائِلونَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي سَيِّدنا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ سَيِّدنا مُحَمَّدٍ وَأَزْواجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كما صَلَّيتَ

على سيدنا إبراهيم وعلى آل سيدنا إبراهيم، وبارك على سيدنا محمد عبدك  
ورسولك النبي الأمي وعلى آل سيدنا محمد وأزواجه وذريته كما باركت على  
سيدنا إبراهيم وعلى آل سيدنا إبراهيم في العالمين، إنك حميدٌ مجيدٌ.

۷. احمد بن محمد قسطلانی در «المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة: ۴۰۹/۳ -

۴۱۱»، می‌گوید:

و پشت به قبله رو به صورت پیامبر ﷺ می‌ایستد، آنگاه زائر با حضور قلب و فرو

آوردن چشم و صدا و بی حرکت و سر به پایین [می‌گوید]:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ  
اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ  
الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَائِدَ الْفِرِّ الْمَحْجَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ  
وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ  
أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَصْحَابِكَ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى  
سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَسَائِرِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، جِزَاكَ اللَّهُ عَنَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلَ مَا  
جَازَى نَبِيًّا وَرَسُولًا عَنِ أُمَّتِهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ كُلَّمَا ذَكَرَكَ الذَّاكِرُونَ، وَغَفَلَ عَنِ  
ذِكْرِكَ الْغَافِلُونَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِينُهُ وَخَيْرُهُ  
مَنْ خَلَقَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ،  
وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ.

۸. ابن عقيل حنبلی<sup>۱</sup> در کتاب «التذكرة» - که نسخه خطی این کتاب در کتابخانه

ظاهریه دمشق به شماره ۸۷ نگهداری می‌شود - بر اساس آنچه کوثری در «تکملة الردّ

۱. علی بن عقیل بن محمد بن عقیل بن احمد بغدادی ظفری حنبلی، ابو الوفاء (۴۳۱ - ۵۱۳ هـ). دارای تصانیف  
زیادی است، از جمله: کتاب «الفنون» - که کتاب بزرگی است؛ ذهبی ترکمانی می‌گوید: برای من حدیث کرد  
کسی که دید از آن مجلد فلانی بعد از ۴۰۰ سال - و کتاب «الفصول»؛ کفایة المفتی؛ الإرشاد فی أصول الدین؛ و  
دیگر کتابها (بنگرید به: «الذیل علی طبقات الحنابلة - ابن رجب - ۱۴۲/۱ - ۱۶۵، رقم ۶۶).



علی نونیه ابن القیم» - که در حاشیه کتاب «السیف الصقيل في الرد علی ابن زفیل، ۱۸۰» قرار دارد - می‌گوید:

فصل: برای حاجی مستحب است وارد مدینه پیامبر ﷺ شود، به مسجد آن حضرت برود... قبر را پیش روی خود قرار دهد و در پایین پای منبر بایستد و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... تا آخر آنچه در تشهد اخیر به زبان می‌آورد، آنگاه می‌گوید:

اللَّهُمَّ اعْظِمِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالذَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَالْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ، وَجَسَدِهِ فِي الْأَجْسَادِ، كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ، وَتَلَا آيَاتِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْبَقِيْنُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ لِنَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup> وَإِنِّي قَدْ أَتَيْتُ نَبِيَّكَ تَائِبًا مُسْتَغْفِرًا، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُوجِبَ لِي الْمَغْفِرَةَ كَمَا أَوْجَبْتَهَا لِمَنْ أَتَاهُ فِي حَيَاتِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتُوجِّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي لِيَغْفِرَ لِي مِنْ ذُنُوبِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا أَوَّلَ الشَّافِعِينَ، وَأَنْجَحِ السَّائِلِينَ، وَأَكْرِمِ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ.

اللَّهُمَّ كَمَا آمَنَّا بِهِ وَلَمْ نَرَهُ، وَصَدَّقْنَاهُ وَلَمْ نَلْقَهُ، فَادْخِلْنَا مَدْخَلَهُ، وَاحْشِرْنَا فِي زَمْرَتِهِ، وَأُورِدْنَا حَوْضَهُ، وَاسْقِنَا بِكَأْسِهِ مَشْرِبًا صَافِيًا رَوِيًّا سَائِعًا هَنِئًا لَا نَظْمًا بَعْدَهُ أَبَدًا، غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَاكِيْتِينَ وَلَا مَارِقِينَ وَلَا مَغْضُوبًا عَلَيْنَا وَلَا ضَالِّينَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ شَفَاعَتِهِ.

۹. فاکهی در کتاب «حسن التوسل فی آداب زیارة أفضل الرسل» چاپ شده در حاشیه کتاب «الإتحاف بحب الأشراف: ۱۱۶ - ۱۲۰»، می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْكَرِيمُ - سه بار - .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنَّةَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَفِيعَ الْمُذْنِبِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيًا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ وَصَفَهُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup>، وَ«بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ»<sup>۲</sup>، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، وَاللَّكِّ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَزْوَاجِكَ وَأَصْحَابِكَ أَجْمَعِينَ، وَعِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ. جَزَاكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَن قَوْمِهِ وَرَسُولًا عَن أُمَّتِهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ كُلَّمَا ذَكَرَكَ الْذَّاكِرُونَ، وَغَفَلَ عَن ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ، أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ مَا صَلَّى عَلَيَّ أَحَدٍ مَن خَلَقَهُ أَجْمَعِينَ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَخَيْرُهُ مَن خَلَقَهُ، فَإِنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالََةَ، وَأَذَيْتَ الْأَمَانَةَ، وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَكُنْتَ كَمَا نَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، اللَّهُمَّ آتِهِ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْتَعْنَهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى

۱. سورة قلم (۶۸)، آیه ۴.

۲. سورة توبه (۹)، آیه ۱۲۸.

آل محمدٍ وأزواجهٍ وذُرِّيَّتهِ كما بَارَكْتَ على إبراهيمَ وعلى آلِ إبراهيمَ في العالمينَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ؛ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْرَعَ عَيْنِي بِرُؤْيَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَدْخَلَنِي بِرُؤْيَيْكَ وَحَضْرَتِكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ.

و اگر از گفتن همه این عبارات عاجز است، به اندازه توانش عمل کند. و بکوشد که همه آن را باز گوید؛ چه برای آن فضائل بی شماری است، بلکه برای بعضی از آن فضیلت زیادی [نقل شده] است... و آنگاه که سلام زائر پایان یافت و کسی او را به ابلاغ سلام سفارش کرده بود، بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ. و مانند این عبارت از الفاظی که با آن سلام داده می شود.

۱۰. سمهودی در کتاب «وفاء الوفا: ۴/۱۶۱۷»، می نویسد:

کرمانی - که حنفی است - می گوید: آنگاه که خواست [از مدینه] بازگردد، مستحب است نزد قبر گرامی [پیامبر] برود و بعد از سلام و دعا بگوید:

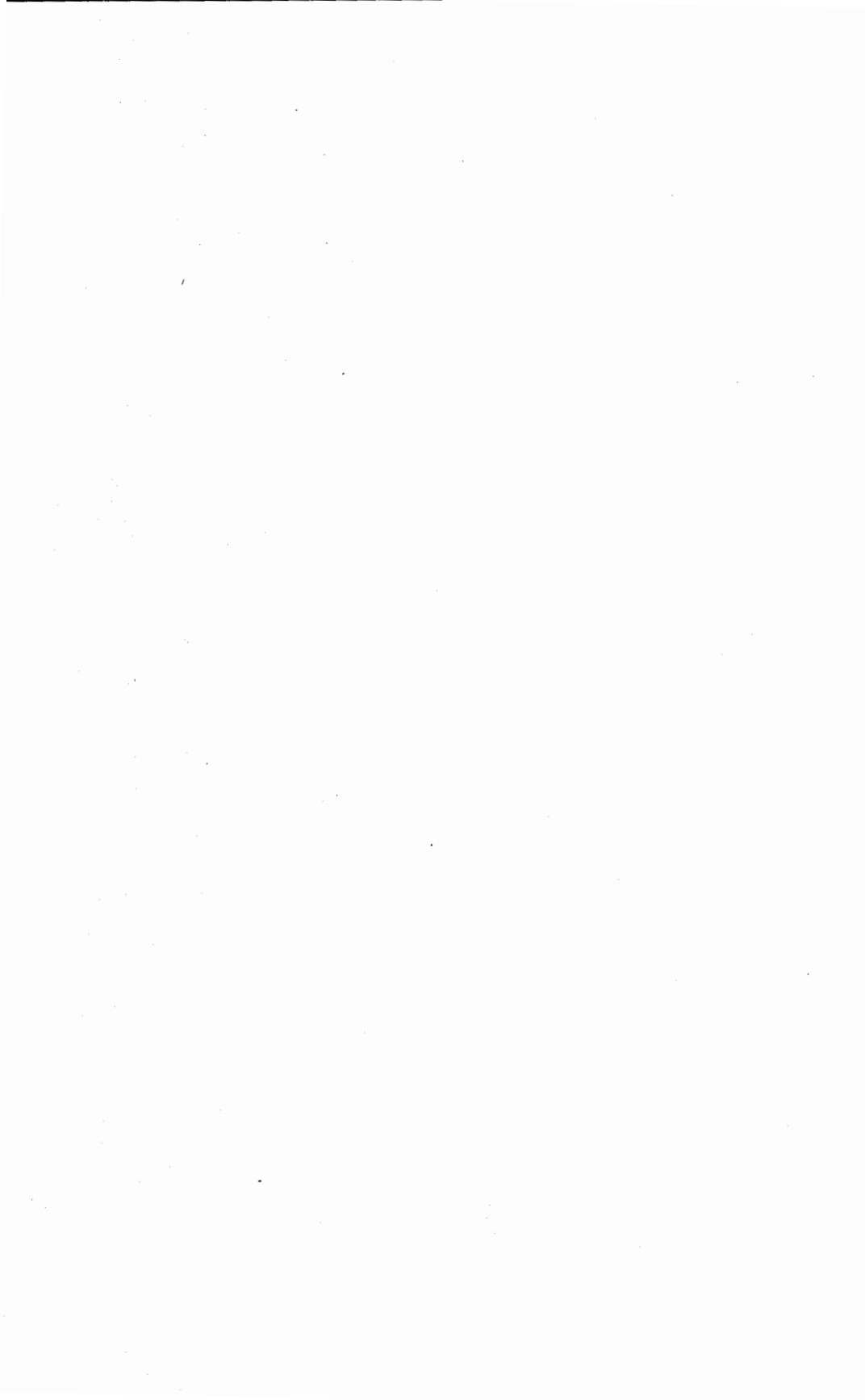
وَدَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ غَيْرَ مُودِّعٍ وَلَا سَامِحِينَ بِفُرْقَتِكَ، نَسْأَلُكَ أَنْ تَسْأَلَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ لَا يَقْطَعَ آثَارَنَا مِنْ زِيَارَةِ حَرَمِكَ، وَأَنْ يُعِيدَنَا سَالِمِينَ غَانِمِينَ إِلَى أَوْطَانِنَا، وَأَنْ يُبَارِكَ لَنَا فِيمَا وَهَبَ لَنَا، وَأَنْ يَرْزُقَنَا الشُّكْرَ عَلَى ذَلِكَ.  
اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ هَذَا آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...

وی می گوید: سپس به سوی روضه می رود و هنگام خروج دو رکعت نماز می گزارد و از خدا می خواهد که با سلامت و عافیت، بازگشت به آنجا را نصیب او سازد.

دعا

در

مرقد شریف پیامبر ﷺ



روشن است که استغفار و دعا و تضرع به سوی خدای متعال - در هر زمان و مکان - از مستحبات مؤکد است و در قرآن کریم و بسیاری از احادیث پیامبر ﷺ و ائمه اطهار بر آن سفارش شده است و با آنکه دعا محدودیت زمانی یا مکانی ندارد، برخی از زمان‌ها و مکان‌های مقدس در استجاب دعا مؤثرند؛ اوقات مبارکی چون ماه رمضان<sup>۱</sup>، شب قدر<sup>۲</sup>، شب جمعه<sup>۳</sup>، شب نیمه شعبان<sup>۴</sup>، روز عرفه<sup>۵</sup>، روز

---

۱. از پیامبر ﷺ - ضمن خطبه شعبانیه - روایت شده که: «ودعاؤکم فیه مستجاب»؛ و دعای شما در آن [ماه رمضان] به اجابت می‌رسد (عیون اخبار الرضا: ۲۳۰/۱، حدیث ۵۳؛ الوسائل: ۳۱۳/۱، حدیث ۲۰) و نگاه کنید به: الدر المنثور: ۱/۱۸۵.

۲. عبدالله بن عباس - ضمن حدیثی - از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: آنگاه که شب قدر فرا رسد... جبرئیل فرشتگان را در این شب پراکنده می‌سازد [و به هر سو می‌فرستد] پس بر هر نشسته و ایستاده و ذاکر و نمازگزار سلام می‌فرستند و با آنان مصافحه می‌کنند و بر دعایشان تا طلوع فجر آمین می‌گوید (مستدرک الوسائل: ۴۵۸/۷، حدیث ۱۳؛ بحار الأنوار: ۳۵۱/۹۶، حدیث ۲۲).

۳. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که؛ خدای متعال در هر شب جمعه - از اوّل تا آخر آن - از بلندای عرش ندا می‌کند که: آیا بنده مؤمنی هست که مرا برای دین یا دنیایش - پیش از طلوع فجر - بخواند تا دعایش را اجابت کنم؟ (عده الداعی: ۴۵؛ وسائل الشیعه: ۷۸/۷، حدیث ۴).

۴. از ابو امامه نقل شده که در پنج شب دعا رد نمی‌شود: شب اوّل رجب، شب نیمه شعبان، شب جمعه، شب [عید] فطر و شب [عید] قربان (الجامع الصغير: ۲/۲۴۱، رقم ۳۹۵۲).

۵. از ابو جعفر [امام باقر علیه السلام] روایت شده است که روز عرفه روز دعا و درخواست [نیازها] است... (الاستبصار: ۱۳۲/۲، حدیث ۴)؛ و از پیامبر ﷺ روایت شده است که بهترین دعا، دعا در روز عرفه است (شنن ترمذی: ۵۷۲/۵، رقم ۳۵۸۵) و در کنز العمال: ۵/۶۶، رقم ۱۲۰۷، از طلحة بن عبیدالله نقل شده است که: برترین دعا، دعا در روز عرفه است.

عید فطر<sup>۱</sup> و قربان<sup>۲</sup>، لحظه‌های سحر<sup>۳</sup>، وقت افطار<sup>۴</sup>، در فاصله میان اذان و اقامه<sup>۵</sup>، در آثناء نزول باران<sup>۶</sup> و دیگر ساعت‌ها و روزهای مبارکی که موقعیت ویژه برای استجاب دعا دارند.

و همچنین نسبت به اماکن مقدّس [دعا موقعیت خاص می‌یابد] مانند: بیت‌الله الحرام<sup>۷</sup>

۱. از ابن عمر روایت شده است که: دعای مؤمن هنگام افطار مستجاب است (کنز العمال: ۱۱۰/۲، رقم ۳۳۸۵)؛ در فقه الرضا<sup>علیه السلام</sup>: ۲۰۶، آمده است: شب [عید] فطر در دعا و بیدار ماندن بکوشید.

۲. از علی<sup>علیه السلام</sup> روایت شده است که فرمود: شنیدم رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> روز قربانی خطبه می‌خواند و می‌فرمود: امروز روز گریه و ناله است... پس صداها را به سوی خدا بلند کنید. سوگند به خدایی که نفس محمد به دست اوست، احدی از اینجا احدی جز آمرزیده بر نمی‌گردد (دعائم الإسلام: ۱۸۴/۱).

۳. رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود: سحرگاهان بهترین زمان برای خدای بزرگ است (اصول کافی: ۴۷۷/۲، حدیث ۶). در جامع الصغیر: ۲۱۲/۱، رقم ۳۵۱۳، آمده است: در سه جا دعوت و خواست بنده رد نمی‌شود... و مردی که آخر شب به پا خیزد؛ و در کنز العمال: ۱۰۵/۲، رقم ۳۳۵۷، آمده است: درهای آسمان نیمه شب باز می‌شود، منادی ندا می‌کند: آیا دعا کننده‌ای هست که [دعا کند و] برایش به اجابت رسد؟ آیا سائلی است که [سؤال کند و] به او داده شود؟ آیا گرفتاری وجود دارد که [رفع گرفتاری‌اش را] بخواهد و [برایش گشایش پدید آید؟] مسلمان دعا کننده‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه خدای متعال دعایش را به اجابت می‌رساند به جز زنا دهنده‌ای که شرمگاهش را [در راه اشاعه فساد] به کار می‌گیرد یا عشار [که از مردمان به ستم عشریه می‌ستاند].  
۴. از پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> روایت شده است که دعای روزه‌دار هنگام افطارش مستجاب است (مکارم الأخلاق: ۲۵)؛ و نگاه کنید به: المقنعه: ۳۲۰، وسائل الشیعه: ۱۴۸/۱۰، حدیث ۵؛ در دعوات راوندی: ۲۶، این سخن از ابوالحسن<sup>علیه السلام</sup> نقل شده است.

از ابن عمر نقل شده است که: دعای روزه‌دار هنگام افطار مستجاب است (الجامع الصغیر: ۴۴۹/۲، رقم ۷۳۲۴)؛ و در صفحه ۲۱۳، رقم ۳۵۲۰، آمده است: سه دعوت [و خواسته] رد نمی‌شود...؛ و [دعای] روزه‌دار هنگامی که افطار می‌کند.

۵. از انس نقل شده است که: دعا میان اذان و اقامه رد نمی‌شود (کنز العمال: ۱۰۳/۲، رقم ۳۳۴۴) و بنگرید به صفحه ۱۰۸، رقم ۳۳۷۳ از کنز العمال.

۶. از ابو عبدالله [امام صادق<sup>علیه السلام</sup>] روایت شده است که: دعا را در چهار ساعت بطلید... و [هنگام] نزول قطره‌های باران (اصول کافی: ۴۷۶/۲، حدیث ۱)؛ در کنز العمال: ۱۰۱/۲، رقم ۳۳۳۳، آمده است: درهای آسمان برای پنج چیز گشوده می‌شوند... و برای نزول باران.

۷. از ابن عبّاس روایت شده است که: دست‌ها را [برای درخواست حاجت و نیاز] بالا مبر مگر در هفت مکان:

[کعبه]، مسجدها<sup>۱</sup>، صفا و مروه، دو موقف [عرفات و مشعر]<sup>۲</sup>، در مقام ابراهیم<sup>۳</sup>، در [نزد]

→ هنگامی که به نماز می ایستی، زمانی که به مسجدالحرام درمی آیی و به خانه خدا می نگری، آنگاه که بر صفا بالا می روی، وقتی که به مروه می ایستی، هنگامی که با مردم در شب عرفه توقف می کنی، در جمع [روز عرفه و مزدلفه و ایام منی] و دو مقام و آنگاه که جمره را زمی می کنی (کنز العمال: ۱۰۷/۲، حدیث ۳۳۶۹). از ابو عبدالله [امام صادق علیه السلام] - در ضمن حدیثی طولانی - روایت شده است که: خدا از بقیع زمین شش جا را برگزید: بیت الحرام، حرم [کعبه]، قبرهای انبیا، مقابر اوصیا، مقاتل [محل کشته شدن] (در نسخه ای مقابر آمده است) شهدا و مساجدی که اسم خدا در آن یاد می شود... (کامل الزیارات: ۱۲۵، باب ۴۴، حدیث ۳).

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که خدای متعال فرمود: هان! بدانید که مساجد در زمین، خانه های من هستند، برای اهل آسمان نورافشانی می کنند آنگونه که ستارگان برای زمینی ها پرتو می افکنند؛ خوشا به حال کسانی که مساجد، خانه هایشان باشد؛ زهی سعادت برای بنده ای که وضو گیرد، آنگاه مرا در خانه ام زیارت کند؛ آگاه باشید که گرمی داشت زائر بر مزرور لازم است؛ بشارت باد بر روندگان به مساجد در تاریکی های [شب] به نور درخشنده و فروزان در روز قیامت (ثواب الأعمال: ۴۷، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۳۸۱/۱، حدیث ۵). از ابن مسعود نقل شده است که: مساجد در زمین، خانه های خدایند، و بر خدا حق است که کسانی را که در آنها او را زیارت می کنند گرمی بدارد (کنز العمال: ۶۵۱/۷، رقم ۲۰۷۴۰).

۲. از انس نقل شده است که خدای بزرگ بر اهل عرفات منت می نهد و به سبب آنان بر ملائکه مباحثات می کند و می گوید: ای فرشتگان! به بندگانم بنگرید که [چگونه] آشفته و خاک آلودند؛ از همه جا به سوی من رو آوردند! شما را گواه می گیرم که من دعایشان را اجابت می کنم و خواسته اشان را می پذیرم و گنه کارشان را به نیکوکارشان می بخشم، و هر چه نیکوکارشان از من بخواهد برآورده می کنم به جز تبعاتی که میان خودشان است.

هنگامی که گروه [حاجیان] از عرفات کوچ می کنند، همه می آیند و [در مشعر] می ایستند. خدا می فرماید: ای ملائکه من! به بندگانم نگاه کنید! دوباره خواسته اشان را از من طلبیدند، شما را شاهد می گیرم که من دعوتشان را اجابت کردم و رغبتشان را پذیرفتم، و گنه کارشان را به نیکوکارشان بخشیدم، و هر آنچه نیکوکارانشان خواستند، عطا کردم و تبعاتی که میانشان بود به عهده گرفتم (کنز العمال: ۷۰/۵، رقم ۱۲۰۹۸). از ابو جعفر [امام باقر علیه السلام] روایت شده است که فرمود: نیکوکار و بدکاری بر این کوه ها [کوه صفا و مروه] نمی ایستد مگر اینکه خدا [خواسته اش را] اجابت می کند؛ اما نیکوکار خواسته آخرت و دنیایش به اجابت می رسد؛ ولی اما بدکار و فاسق خواسته دنیایی اش برآورده می شود (فروع کافی: ۲۶۲/۴، حدیث ۳۸؛ من لا یحضره الفقیه: ۲۱۰/۲، حدیث ۲۱۸۲).

۳. داود حَضَرَمِی می گوید از ابوالحسن [امام کاظم علیه السلام] پرسیدم که نماز در کدام موضع مکه افضل است؟ فرمود:



حجر الأسود<sup>۱</sup>، زیر ناودان و حجر اسماعیل<sup>۲</sup>، در حطیم<sup>۳</sup>، باب کعبه<sup>۴</sup> و در رکن یمانی<sup>۵</sup> و افزون بر اینها نزد قبور انبیاء و اولیاء و شهداء و صالحان و به ویژه [کنار آرامگاه] خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله<sup>۶</sup>، چه دعا نزد مرقد شریف آن حضرت و روضه مُکَرَّم نبوی و نزد محراب

نزد مقام اوّل ابراهیم [مقام اوّل ابراهیم نزد حطیم قرار دارد. الوسائل: ۲۷۵/۵]. چه آن مقام ابراهیم و اسماعیل و محمد صلی الله علیه و آله است (بحار الأنوار: ۲۳۱/۹۹، حدیث ۶، به نقل از سرائر).

۱. از ابی خدیجه روایت شده است که گفت: خدای بزرگ حَجْر را برای آدم از بهشت فرود آورد و خانه خدا دُزّی درخشان بود (فروع کافی: ۱۸۸/۴، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۲۰۸/۱۳، حدیث ۱) در «من لا یحضره الفقیه: ۲/۲۴۲، حدیث ۲۳۰۴، این حدیث به نقل از ابی خدیجه، از ابو عبدالله [امام صادق علیه السلام] با اندکی تفاوت روایت شده است.

و از ابو عبدالله [امام صادق علیه السلام] روایت شده است که فرمود: هنگامی که به حجر الأسود نزدیک شدی، دست‌هایت را بلند کن و خدا را ستایش کن و بر او ثنا بگو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست و از خدا بخواه که از تو بپذیرد؛ آنگاه حجر را لمس کن و بیوس، پس اگر نتوانستی بر آن بوسه زنی، با دست آن را لمس کن و اگر نتوانستی لمس کنی، با دست به سوی آن اشاره کن و بگو: پروردگارا... (فروع کافی: ۴/۴۰۲، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۳۱۳/۱۳، حدیث ۱).

۲. در فقه الرضا علیه السلام: ۲۲۲، و در مستدرک الوسائل: ۳/۴۲۲، حدیث ۳۹۱۶، آمده است: در [مقابل] حجر زیاد نماز بگزار و زیر ناودان را قصد نما و در آنجا فراوان دعا کن.

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: اگر برای تو ممکن شد که همه نمازهایت را - نمازهای واجب و دیگر نمازها - نزد حطیم بگزاری، این کار را بکن؛ زیرا آنجا برترین بقعه بر روی زمین است؛ حطیم میان در خانه خدا و حجر الأسود می‌باشد و جایی است که در آن خدای بزرگ توبه آدم علیه السلام را پذیرفت و پس از این مکان، نماز در [مقابل] حجر افضل است و بعد از حجر میان رکن عراقی و در خانه [کعبه] و آن موضعی است که مقام [ابراهیم] در آن [قرار گرفته] است و پس از آن پشت مقام، آنجا که هم اکنون قرار دارد، و هر چه [نماز] به خانه نزدیک باشد، افضل است (من لا یحضره الفقیه: ۲/۲۰۹، حدیث ۲۱۷۲؛ وسائل الشیعه: ۵/۲۷۵، حدیث ۷).

۴. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: بنده‌ای نیست که وضو بگیرد و حَجْر را لمس کند و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام گزارد، آنگاه برگردد و دستش را به در کعبه گزارد و خدای بزرگ را بستاند، سپس چیزی از او بخواهد جز اینکه خدا آن را به وی عطا می‌کند (المقنعه: ۳۸۹؛ بحار الأنوار: ۱۴/۹۹، ذیل حدیث ۴۲).

۵. از ابو عبدالله [امام صادق علیه السلام] روایت شده است که: خدای بزرگ فرشته‌ای را در رکن یمانی گماشته است که به دعایتان آمین می‌گوید (فروع کافی: ۴/۴۰۸، حدیث ۱۱).

۶. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای خدای متعال بقعه‌ها [و قطعه‌هایی از زمین] است که در آن دعا به اجابت

و منبر و ستون‌های مسجد، از نیکوترین وسایل تَقَرُّب به آفریدگار سبحان و انس یافتن با فیض و فضل الهی است؛ زیرا آن بایی است از ابواب رحمت الهی که خدا آن را برای بندگان مُصِر و توبه‌کار خودش گشوده است، و همین یکی از اهداف اساسی زیارت را می‌نمایاند که از شعائر مقدّس و مهمّی است و در سیره عملی مسلمانان در طول تاریخ تجلّی و بروز یافته است.

بسی جای تأسّف است که ابن تیمیّه - و پس از او وهابی‌ها - این مسئله را برنتافته‌اند و آن را خلاف شرع توصیف کرده‌اند، بلکه کارشان بدانجا رسیده است که آن را در حدّ شرک و بت‌پرستی به شمار می‌آورند.

اکنون اقوال علمای مسلمین را برای بطلان این پندارها می‌آوریم:

علمای شیعه - چنان که ما در دانش‌نامه زیارات در خلال آنچه از کتابهایشان آوردیم، ذکر کردیم - بر اساس احادیثی که در این زمینه رسیده است، دعا نزد قبر رسول اکرم ﷺ را مستحب می‌دانند، در اینجا به ذکر نمونه‌ای دیگر بسنده می‌کنیم.

سید امین در «کشف الارتیاب: ۲۸۶» در ردّ بر ابن تیمیّه و سخنان او می‌نویسد:

ابن تیمیّه می‌گوید: «ولم یکن أحد من سلف الأمة فی عصر الصحابة

⇒ می‌رسد؛ این بقعه [قبر امام حسین علیه السلام] از آن بقاع [و سرزمین‌ها] است (عُدّة الداعی: ۵۷؛ وسائل الشیعه: ۵۳۷/۱۴، حدیث ۱).

از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله - در ضمن حدیثی - روایت شده است که: [از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام] اجابت دعا زیر قبّه [گنبد] آن حضرت است (کفایة الأثر: ۱۷؛ وسائل الشیعه: ۴۵۲/۱۴، حدیث ۱۶).  
امام رضا علیه السلام می‌فرماید: بار سفر به سوی آرامگاه‌هایی به جز قبور ما مینداید! آگاه باشید که من با زهر به ستم کشته می‌شوم و در مکانی غریب دفن می‌گردم؛ پس هر کس برای زیارت من بار سفر بندد، دعایش به اجابت می‌رسد و گناهانش آمرزیده می‌شود (عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۵۸/۲، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۵۶۲/۱۴، حدیث ۱).

و در «سیر اعلام النبلاء: ۱۰۷/۱۰» آمده است: دعا نزد قبر «نقیسه» - دختر حسن بن زید - و نزد قبور انبیا و صالحان و در مساجد و عرفه و مزدلفه، مستجاب می‌باشد؛ و درج ۱۷، ص ۷۷ آمده است: دعا نزد قبور انبیا و اولیا و دیگر بقاع مستجاب است.

ولا التابعین ولا تابعي التابعين يَتَخَيَّرُونَ الصَّلَاةَ وَالِدُعَاءَ عِنْدَ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ؛ احدی از پیشینیان اُمّت - در عصر صحابه و تابعین و تابعین تابعین - نماز و دعا را نزد قبور انبیا برنگزیده‌اند.

برای ابن تیمیه چقدر آسان است این سخنان انکاری و گفتن «نه صحابه و نه تابعین و نه تابعین تابعین»، آنگاه که می‌خواهد از منزلت پیامبران و صالحان بکاهد!!

گویا خدای متعال او را در همه عصرها آفریده است و بر همه کائنات روزگار آگاه ساخته است!

ما از او می‌پرسیم آیا مالک بن انس - که امام دار هجرت (مدینه) است و کسی است که درباره‌اش گفته‌اند: تا مالک در مدینه هست کسی فتوا ندهد و امام شافعی او را حجت خدا بر خلق می‌داند - از پیشینیان این اُمّت و از تابعین یا از تابعین تابعین نیست؟ آنگاه که به ابو جعفر منصور - که از او پرسید: ای ابا عبدالله! آیا رو به قبله دعا کنم یا رو به رسول الله؟ - گفت: چرا رویت را از او بگردانی؟ در حالی که او وسیله و دستاویز تو و پدرت آدم تا روز قیامت است، بلکه به او رو کن و از او شفاعت بخواه.

آیا احدی از علمای مدینه - که آکنده از تابعین و تابعین تابعین بود - این سخن مالک را انکار کرد؟ آیا عالمان دیگر شهرها و سرزمین‌ها این را برنافتند؟ آیا فضیلت مکانی که جسد پیامبر ﷺ در آن دفن شده است، و او سید کائنات و أشرف فرزندان آدم است، نیاز به روایت خاص و نص مخصوص دارد؟ آنگاه که فضیلت آن مکان ثابت شود، فضیلت خواندن نماز در آنجا به اثبات می‌رسد؛ آیا با وجود این لازم است که فرشته‌ای بر ابن تیمیه نازل شود و او را به فضیلت نماز در این مکان بافضیلت آگاه سازد؟ لکن درباره تکفیر

مسلمانان و حلال دانستن [غارت] اموال و [ریختن] خونشان، صرف گمان‌ها و پندارها و حکایت ادعاهای منفی بدون دلیل کفایت کند؟! در فصل «توسل» خواهد آمد که علمای اسلام در [کتاب] مناسک آورده‌اند که: رهسپار شدن به سوی قبر رسول خدا ﷺ مستحب می‌باشد.

نسبت به رأی و ایده علمای اهل سنت، سخنان زیر را می‌آوریم:

۱. حصنی دمشقی در «دفع الشبهه عن الرسول والرسالة: ۲۰۰ - ۲۰۲» می‌گوید:

حاصل سخن ابن تیمیه این است که به اتفاق نباید نزد قبر پیامبر ﷺ دعا خواند و به اجماع نباید هنگام دعا رو به قبر ایستاد و ماجرای که میان مالک و ابو جعفر منصور حکایت شده است دروغ است.<sup>۱</sup>

آنگاه وی بر کلام ابن تیمیه تعلیق زده، می‌گوید:

خدایا، تو از عیوب منزهی! این بهتانی بزرگ است و از فجوری است که سراغ ندارم احدی از عالمان و غیر آنها، به آن لب گشوده باشد و به آن اشاره کرده باشد.

اما قضیه مالک با منصور را در «الکلام علی التوسل» آورده‌ام، این ماجرا - بی‌ستیزه و گفت و گو - صحیح است.

و اما راجع به دعا نزد قبر گفتنی است که گروهی از جمله امام مالک آن را آورده‌اند و بر این مطلب تصریح شده است که او نزد قبر، آنگونه که حاجیان برای وداع نزد خانه خدا درنگ می‌کنند، می‌ایستاد و دعا می‌خواند و از این بیان استفاده می‌شود که مقدار توقف و دعای او در کنار قبر آن حضرت زیاد بوده است.

۱. رجوع کنید به: دفع الشبهه عن الرسول والرسالة: ۱۴۰.

ابن مواز در «الموازیه» این را یاد آور شده و خبر داده است به اینکه: آمدن نزد قبر پیامبر و توقف در آنجا و پرداختن به دعا، از امور معلوم نزد مالک است، و عمل مردم پیش از او و در زمان وی بر این شیوه جریان داشته است؛ و اگر امر خلاف این بود آن را انکار می‌کرد؛ چه رسد به اینکه به آن فتوا دهد یا آن را تثبیت کند.

مالک در روایت ابن وهب می‌گوید: آنگاه که [زائر] به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام داد و دعا کرد، رو به طرف قبر - نه قبله - می‌ایستد و دعا می‌خواند و سلام می‌فرستد و قبر را با دستش لمس نمی‌کند.

بلی، در «المبسوطه» [آمده است که] به نظر من این درست نیست که نزد قبر بایستد و دعا کند، بلکه سلام دهد و بگذرد.

کلام «المبسوطه» را بدان جهت آوردم که از حقوق عالمی که سخنش اخذ می‌شود این است که آنچه به نفع و ضرر اوست آورده شود و این کار از دین است.<sup>۱</sup>

ابو عبدالله محمد بن عبدالله سامری در کتاب «المستوعب» در باب زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید:

... پس از آن [زائر، نزدیک] دیوار قبر می‌آید در آن ناحیه می‌ایستد و قبر را در برابر صورتش قرار می‌دهد به گونه‌ای که پشت به قبله باشد و منبر در سمت چپ او قرار گیرد.

وی سپس چگونگی سلام و دعا را - طولانی - می‌آورد، از جمله اینکه می‌نویسد:

۱. و دین‌داری اقتضا می‌کند که هرگاه انسان سخن کسی را می‌آورد، و همه آن را ذکر کند، نه اینکه تنها بخشی از سخنان گوینده را که به نفع اوست بیاورد. (م)

[زائر می‌گوید]: پروردگارا، تو در کتابت به پیامبرت ﷺ گفتی: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ...»<sup>۱</sup>؛ و اگر آنان هنگامی که به خویشتن ظلم کردند نزدت آیند...

همانا من آمرزش خواهانه نزد تو آمدم، از تو می‌خواهم که مغفرت را برایم ارزانی داری، آنگونه که برای کسانی که در حال حیات پیامبر نزد او می‌آمدند آمرزش را واجب می‌ساختی؛ پروردگارا، من به وسیله پیامبرت به تو رو می‌آورم...

وی آنگاه می‌گوید: و هنگامی که خواست خارج شود، سوی قبر برگردد و وداع کند.

از افادات ابو عبدالله - از امامان حنابله - این است که:

به پیامبر توسل می‌شود و پس از وفاتش مانند زمان حیات به او رو آورده می‌شود و آیه عام می‌باشد؛ به طوری که زمان حیات و بعد از وفات را در بر می‌گیرد؛ این سخن را نیک دریاب.

و همچنین ابو منصور کرمانی - از حنفیه - آورده است:

زائر نزد قبر مکرم پیامبر ﷺ دعا می‌خواند و دعا را طول می‌دهد.

امام ابو زکریا نووی - در مناسکش و غیر آن - [این سخن را] گفته است، سپس می‌گوید:

[زائر باید] در زیاد دعا کردن بکوشد و این جایگاه شریف را غنیمت بداند.

اینها سخنان امامان اهل سنت است درباره طول دادن دعا نزد قبر گرامی پیامبر ﷺ، هر کس افترا ببندد ناامید [از رحمت الهی] است، و ناامیدی به هر کس به اندازه بهتان‌ش فرا می‌رسد.

۲. بهوتی در «کشاف القناع: ۱۱۳/۲» می‌نویسد:

احمد در منسکی که برای مروذی نوشته است، می‌گوید: [زائر] در دعایش به پیامبر ﷺ متوسل می‌شود و در «المستوعب» و غیر آن، به این مطلب را به صورت قطعی بیان کرده است.

۳. نووی در «الأذکار: ۲۰۵، رقم ۵۷۲» می‌گوید:

... آنگاه [زائر] به جایگاه اولش برابر وجه رسول خدا ﷺ باز می‌گردد، و در حق خودش به آن حضرت متوسل می‌شود و او را به سوی خدای متعال شفیع قرار می‌دهد و برای خود و پدر و مادر و دوستانش و کسانی که به او نیکی کردند و مسلمانان دیگر دعا می‌کند و در زیاد دعا کردن می‌کوشد و این جایگاه شریف را غنیمت می‌شمارد و خدا را ستایش می‌کند و او را تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌گوید و به رسول خدا درود می‌فرستد و همه اینها را زیاد بر زبان می‌آورد؛ سپس نزد روضه - میان قبر و منبر - می‌آید و در آنجا زیاد دعا می‌کند.

۴. نووی در «المجموع: ۲۰۲/۸» می‌نگارد:

سپس زائر به محل نخستین خود رو به روی صورت مبارک رسول خدا ﷺ برگشته و به آن حضرت درباره خود متوسل می‌شود و او را در پیشگاه خداوند سبحان شفیع قرار می‌دهد.

... آنگاه به طرف بالای قبر می‌آید و بین استوانه و قبر می‌ایستد و به قبله رو می‌کند و خدای متعال را حمد و سپاس می‌گوید و می‌ستاید، و برای خودش هر چیزی بخواهد دعا می‌کند و برای پدر و مادرش دعا می‌کند و [نیز] برای هر کس دیگر - از خویشاوندان و بزرگان [و اساتید] و برادرانش و دیگر مسلمانان - آنگاه به سوی روضه باز می‌گردد و در زیاد دعا کردن و نماز می‌کوشد و نزد منبر می‌ایستد و دعا می‌کند.

۵. قَسْطَلَانِي در «المواهب اللدنیة: ۴۱۲/۳ - ۴۱۳» می‌نویسد:

عرب بیابان نشینی نزد قبر شریف پیامبر ﷺ ایستاد و گفت: بار خدایا! تو به آزادی بندگان امر کردی و این حبیب توست و من بنده توام! پس به احترام قبر حبیب مرا از آتش نجات ده! [در این هنگام] هاتمی به او ندا داد: ای شخص! آزادی را تنها برای خودت خواستی؟ چرا برای همه خلق آن را درخواست نکردی؟ برو ما تو را از آتش نجات دادیم....

از حسن بصری نقل شده است که گفت: حاتم أصم کنار قبر پیامبر ﷺ ایستاد و گفت: پروردگارا! ما قبر پیامبرت را زیارت کردیم، پس ما را ناامید بر مگردان! پس ندا رسید که: ای فلانی! ما به تو در زیارت قبر حبیبمان اجازه ندادیم مگر اینکه تو را پذیرفتیم، بازگرد؛ تو و زائرانی که با تو هستند، آمرزیده‌اند.

ابن ابی فدیك می‌گوید: از بعضی کسانی که درک کردم، شنیدم که می‌گفتند: به ما رسیده است که هر کس نزد قبر پیامبر بایستد و این آیه را تلاوت کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۱</sup>.

و بگوید: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ؛ درود خدا بر تو ای محمد» و این ذکر را هفتاد بار بگوید، فرشته‌ای او را ندا می‌زند: ای فلانی! درود خدا بر تو باد! و حاجتی برای او از قلم نمی‌افتد.

شیخ زین الدین مراغی و غیر او می‌گوید: بهتر این است که ندا کند: صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ؛ درود خدا بر تو ای رسول خدا! گرچه روایت این گونه است: یا محمد....

۱. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۵۶. «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند! ای کسانی که ایمان آوردید بر او درود فرستید و تسلیم بی‌چون و چرای او باشید».



سپس به جایگاه اول یعنی برابر صورت سید ما رسول خدا ﷺ باز می‌گردد...  
 خدای متعال را ستایش و تمجید می‌کند و بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستد و  
 زیاد به دعا و تضرع [نال و زاری] می‌پردازد و در حضور گرامی پیامبر ﷺ  
 دوباره توبه می‌کند و به آبروی آن حضرت از خدا می‌خواهد که توبه‌اش را  
 توبه نصح قرار دهد و در آنجا بر پیامبر درود و سلام فراوان می‌فرستد؛ چه  
 آن حضرت می‌شنود و جواب سلام او را می‌دهد.

۶. ذهبی<sup>۱</sup> در «سیر أعلام النبلاء: ۱۰۷/۱۰» - آنجا که از سیده نفیسه یاد می‌کند -

می‌نگارد:

و گفته‌اند که وی از زنان صالح عابد بود و دعا نزد قبر او مستجاب است،  
 بلکه نزد قبور انبیا و صالحان و در مساجد و عرفه و مزدلفه... [دعا  
 مستجاب می‌باشد].

۷. شوکانی در «تحفة الذاکرین: ۶۱ - ۶۳» می‌نویسد:

فصلی درباره مکان‌های اجابت دعا، و این مکان‌ها جاهای مبارکی هستند... و  
 اجابت دعا در جاهای فراوان مشهور آزموده شده است:  
 در مساجد سه گانه، میان دو لفظ جلاله [الله] در سوره انعام، در هنگام طواف  
 و نزد ملتزم... و نزد قبور انبیاء ﷺ، البته محل قبر هیچ پیامبری جز پیامبر ما - که  
 اجماعی است، به دلیل صحیح ثابت نشده است بلی قبر حضرت ابراهیم  
 داخل محوطه است ولی جای دقیق آن معلوم نیست و استجاب دعا نزد قبور  
 صالحان به تجربه رسیده است...

وجه آن زیادی شرف و نزول برکت است و همان‌طور که گفتیم برکت مکان به

۱. ابو عبدالله، محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ترکمانی ذهبی شافعی (۶۷۳ - ۷۴۸ هـ)، در دمشق وفات  
 یافت، مشهورترین تألیفات او عبارتند از: «تاریخ الإسلام الکبیر»، «سیر أعلام النبلاء»، «میزان الاعتدال»  
 (مُعجم المؤلفین: ۲۸۹/۸).

دعا کننده سرایت می‌کند؛ چنان که برکت صالحان ذاکر خدای سبحان به کسانی که از آنان نباشند و بر آنان درآیند، سرایت می‌کند؛ این را می‌توان از این کلام پیامبر ﷺ دریافت که فرمود: «هُم الْقَوْمُ لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ»؛ اینان گروهی‌اند که همنشین آنها [به برکت وجود آنها] بدبخت [و دوزخی] نمی‌شود.

#### ۸. زرقانی در «شرح المواهب اللدنیّه: ۲۱۴/۱۲» می‌نویسد:

و اما دعا برای کسی که بخواهد دعا کند، نزد جمهور [مذاهب اهل سنت] که از آنهاست شافعیه و مالکیه و حنفیه، بنا بر أَصَحِّ [اقوال] نزد آنان چنان که علامه کمال بن همام گفته است - رو به قبر شریف پیامبر ﷺ و پشت به قبله، مستحب است.

#### ۹. جزیری در «الفرق علی المذاهب الأربعة: ۷۱۴/۱ - ۷۱۵» - پس از ذکر فضیلت

زیارت و توضیح نصوصی که هنگام آداء زیارت خوانده می‌شود - می‌گوید:

آنگاه برای خودش و پدر و مادرش دعا می‌کند و برای کسانی که او را به دعا سفارش کرده‌اند و برای همه مسلمانان؛ سپس نزد سر شریف پیامبر ﷺ - مانند بار اول - می‌ایستد و می‌گوید:

بار خدایا! تو گفتی و سخن تو حق است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...»<sup>۱</sup> ما با شنوایی سخن تو نزد آمدیم، از فرمان تو اطاعت می‌کنیم، پیامبرت را شفیع خود ساخته‌ایم:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>۲</sup>.

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴. «و اگر آنان هنگامی که به خویشان ستم کردند...».

۲. سوره حشر (۵۹)، آیه ۱۰. «پروردگارا! ما و کسانی که به لحاظ ایمان از ما پیشی گرفتند پیامرز و در

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۱</sup>  
 ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ \* وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ \*  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>

و هر دعایی به خاطر دارد، دعا می‌کند، سپس نزد ستون ابی لبابه - کسی که خودش را به آن بست تا خدا توبه‌اش را پذیرفت - می‌آید که میان قبر و منبر است، پس دو رکعت نماز می‌گزارد و به سوی خدا توبه می‌کند و هر چه بخواهد دعا می‌کند؛ سپس به روضه می‌آید که مانند حوض مربع [چهار گوشه] است، پس در آن به میزانی که برایش فراهم آید نماز می‌گزارد و دعا می‌کند و فراوان تسبیح می‌گوید و بر خدا ثنا می‌فرستد و آمرزش می‌خواهد. سپس نزد منبر می‌آید و دستش را بر نافه [و برجستگی چوب منبر] که پیامبر ﷺ هنگام خطبه خواندن دستش را بر آن می‌نهاد، می‌گذارد تا برکت رسول به او برسد؛ پس بر آن حضرت درود می‌فرستد و هر چه خواست دعا می‌کند و از خشم و غضب خدا به رحمت او پناه می‌برد.

آنگاه نزد ستون حنانه می‌آید، همان ستونی که وقتی پیامبر آن را ترک کرد و بر منبر خطبه خواند، ناله زد...

و زمانی که خواست به شهرش بازگردد، مستحب است که با دو رکعت نماز با مسجد وداع کند و به هر چه دوست دارد دعا کند؛ و نزد قبر رسول خدا بیاید و به هر چه خواست دعا کند؛ و خدا اجابت‌گر دعا است.

﴿قلب‌هایمان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آوردند قرار مده! خدایا تو مهربان و رحیم هستی﴾.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۰۱. «پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی ده و ما را از عذاب دوزخ [در پناه خود] نگاهدار».

۲. صافات: آیات ۱۸۰ - ۱۸۲. «منزه است پروردگارت، پروردگار عزت، از آنچه وصف می‌کنند، و سلام بر فرستادگان، و حمد و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است».

**توسل**

**به**

**انبیاء و اولیاء**



مسئله توسل و استغاثه به انبیا و اولیای خدا، به اهتمام مؤمنان - در طول تاریخ - اعتبار ویژه‌ای یافته است؛ زیرا آنان - صلوات الله علیهم - نزد آفریدگار بزرگ دارای منزلت و قرب هستند؛ به عبارت دیگر آنان واسطه‌هایی هستند که مؤمنان از طریق آنها فیض الهی را دریافت می‌کنند و از انوار قدسی بهره می‌گیرند و برای به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت به واسطه آنها به خدای متعال تقرب می‌جویند.

شخص رسول اکرم ﷺ - به اعتبار اینکه اشرف مخلوقات و نزدیک‌ترین آنها به خداست - در میان مؤمنان دارای احترام و تقدیس است؛ خدای بزرگ او را در زمان حیات و پس از درگذشت آن حضرت، شفیع امت و وسیله رسیدن آنان به کمال انسانی و معنوی قرار داده است، این چیزی است که همه مسلمانان - از صدر اسلام تا به امروز - بر آن توافق دارند و احدی از آنها آن را انکار نکرده است.

خدای متعال مردم را تشویق کرده است که رهسپار حضور پیامبر شوند تا نزد او خدا را استغفار کنند و پیامبر ﷺ برایشان آمرزش بخواهد.

در چند جای قرآن آیاتی آمده است که بر این امر دلالت می‌کند؛ از جمله:

۱. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup>.

---

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴. «اگر آنان هنگامی که به خویش ظلم کردند نزد تو آیند، پس خدا را استغفار کنند و پیامبر برایشان آمرزش بخواهد، البته خدا را بس توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد:

خدای متعال گنه کاران را ارشاد می‌کند به اینکه وقتی مرتکب خطا و نافرمانی شدند، پیش پیامبر ﷺ بیایند و نزد آن حضرت از خدا طلب استغفار کنند و از پیامبر بخواهند که برایشان آموزش بطلبد؛ چه آنان زمانی که این کار را انجام دهند خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و بر آنان رحم می‌کند و آنها را می‌آمرزد؛ از این رو خدا [در پایان آیه] می‌فرماید: ﴿لَوْ جَدُّوا لِلَّهِ تَوَابًا رَحِيمًا﴾؛ هرآینه خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.<sup>۱</sup>

سُبُكِّي در باب توَسُّل و استعانت و تَشَفُّع به پیامبر ﷺ در کتابش «شفاء السقام» به این آیه، بر جواز توَسُّل به پیامبر ﷺ و طلب دعا از آن حضرت، استدلال کرده است و می‌گوید:

و نَصُّ قول خدای متعال ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...﴾ صریح در این مطلب است.

آنگاه می‌گوید:

و همچنین مِثْل این توَسُّل به کسی که با پیامبر نسبتی دارد جایز و نیکوست.<sup>۲</sup>  
و در جای دیگر می‌نویسد:

این آیه بر تشویق به رهسپار شدن نزد پیامبر و آموزش خواهی از خدا نزد آن حضرت و استغفار پیامبر برای آنان دلالت دارد؛ این کار رتبه و مقامی برای پیامبر ﷺ است و به جهت بزرگداشت آن حضرت با مرگ او قطع نمی‌شود؛ هرچند آیه در حال حیات او وارد شده است.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر ابن کثیر: ۱/۷۷۳.

۲. شفاء السقام: ۱۷۱.

۳. شفاء السقام: ۸۱.

در این زمینه نووی در «الأذکار: ۲۰۵» - ضمن آداب بعد از زیارت پیامبر ﷺ - می‌گوید: ... آنگاه در جایگاه اولش، پیشاپیش وجه رسول خدا ﷺ، باز می‌گردد؛ و در حق خود به او توَسُّل می‌جوید، و سوی

افزون بر واداشتن مردم بر توسل به پیامبر ﷺ، خدای متعال بارها پیامبر را بر استغفار برای مؤمنان ترغیب کرده است و این سخن در چندین آیه قرآن آمده است؛ مانند:

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾<sup>۱</sup>

﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ﴾<sup>۲</sup>

﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾<sup>۳</sup>

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...﴾<sup>۴</sup>

۲. و از این دسته آیات، سخن خدای متعال است که:

﴿يَا أَيُّهَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾<sup>۵</sup>

در این بخش از آیه می‌بینیم که چگونه فرزندان یعقوب پیامبر به پدرشان توسل جستند تا برایشان از خدا آمرزش بخواهد، و یعقوب عليه السلام خواسته‌اشان را اجابت کرد و به این کار وعده‌شان داد:

﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۶</sup>

آیا مانند این سخن با توحید منافات دارد و شرک به شمار می‌آید؟!

پس انکار نکردن و عدم ورود کیفر بر پسران یعقوب به جهت توسل جستن به

⇨ پروردگارش او را شفیع می‌سازد، و برای خود و پدر و مادر و یاران و دوستانش دعا می‌کند و برای آنان که به او نیکی کرده‌اند و برای دیگر مسلمانان....

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹. «ای پیامبر! از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه».

۲. سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۱۲. «برای آنان از خدا طلب آمرزش کن».

۳. سوره محمد ص (۴۷)، آیه ۱۹. «ای پیامبر! از خدا برای گناه خودت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

۴. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴. «و اگر آنان هنگامی که به خویشتن ستم کردند...».

۵. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۹۷. «[فرزندان یعقوب گفتند:] ای پدر ما! برای گناهمان استغفار کن، ما خطاکار هستیم».

۶. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۹۸. «یعقوب گفت: به زودی از پروردگارم برایتان آمرزش می‌خواهم؛ چه او آمرزنده و مهربان است».



پدرشان و نیز پذیرش درخواست آنان از سوی یعقوب، (و نقل آن توسط قرآن) بر مشروعیت تامّ اینگونه توسّل‌ها دلالت قطعی دارد.

افزون بر این، آفریدگار بزرگ، نه تنها بر توسّل به انبیاء علیهم‌السلام ترغیب کرده است، بلکه ملاحظه می‌کنیم که بعضی از آیات شریف دربردارنده توییح کسانی است که آن را انکار می‌کنند یا از روی بزرگ‌منشی و یا عصیان، از آن رو می‌گردانند؛ چنانکه خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُوسَهُمْ»<sup>۱</sup>؛ یعنی از باب ریشخند و تمسخر به خواست پیامبر - اینکه به محضر پیامبر بیایند تا بر ایشان استغفار کند - سر تکان می‌دهند و گفته‌اند: به جهت روی برتافتن از حق و ناپسند شمردن یاد پیامبر سر برمی‌گردانند، و این به جهت کفر و استکبارشان است.<sup>۲</sup>

ثعلبی<sup>۳</sup> می‌گوید:

چون این آیه نازل شد و دروغ‌گویی عبدالله بن اُبی<sup>۴</sup> روشن گردید، به او گفته شد: ای ابا حباب! آیه سختی نازل شد؛ پیش رسول خدا برو تا برایت استغفار کند!

او سرش را [به نشانه نفی] چرخاند، سپس گفت: از من خواستید ایمان آورم،

۱. سوره منافقون (۶۳)، آیه ۵. «[هرگاه به آنان گفته می‌شود بیاید - یعنی بشتابید - تا رسول خدا برایتان استغفار کند سرهایشان را برمی‌گردانند]». ۲. مجمع البیان: ۱۹/۱۰.

۳. ابواسحاق، احمد بن محمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نيسابوری (م ۴۲۷هـ.)؛ از تصانیف اوست: «العرائس فی قصص الأنبياء»، «ربیع المذکرین»، «الکشف والبيان» (مجمع المؤلفین: ۶۰/۲).

۴. وی از منافقین بود و قومش را - که از انصار بودند - بر ترک یاری رسول خدا و انفاق نکردن بر مهاجران برمی‌انگیخت تا آنان از گرد پیامبر پراکنده شوند، زید بن ارقم - که نوجوانی از قوم او بود - این را شنید و برتافت، سپس سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و او را باخبر ساخت؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [کسی را] به سوی عبدالله بن اُبی فرستاد و او را احضار کرد، وی با سوگند این سخن را انکار کرد و گفت: زید دروغ‌گوست. قوم عبدالله او را تصدیق و زید را تکذیب کردند، سپس سوره منافقین در تصدیق زید و تکذیب عبدالله اُبی نازل شد (مجمع البیان: ۲۱/۱۰ - ۲۳).

پس ایمان آوردم؛ خواستید زکات مالم را بپردازم، آن را پرداختم، [دیگر کاری] باقی نماند جز اینکه برای محمّد سجده کنم!<sup>۱</sup>

بر اساس همه اینها می‌گوئیم:

توسّل به انبیاء و اولیاء و به ویژه پیامبر گرامی اسلام ﷺ سنتّ حسنه‌ای است که به قرآن مستند است - چنان که پیش از این آوردیم - و همچنین بر سنتّ نبوی شریف مبتنی است؛ چنان که در احادیث و روایات بی‌شماری آمده است و کتابهای شیعه و سنی آنها را نقل کرده‌اند، لکن تنها ابن تیمیّه و پیروان او (وهاپیون) به مخالفت با آن برخاسته‌اند و توسّل به پیامبر اکرم ﷺ و اولیاء خدا را بدعت و شرک توصیف کرده‌اند.

### توسّل به پیامبر ﷺ در زمان حیات و پس از وفات او

اگر اشکال شود که آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۲</sup> مربوط به زمان حیات پیامبر ﷺ است و پس از مرگ آن حضرت را شامل نمی‌شود، در پاسخ می‌گوییم:

رتبه استغفار برای مؤمنان و مقام شفاعت با مرگ پیامبر ﷺ قطع نمی‌شود و به پایان نمی‌رسد و دلیلی وجود ندارد که این مقام، پس از مرگ پیامبر از او گرفته می‌شود؛ این منزلت از مختصات نبوت است و این رتبه برای پیامبر ﷺ حتی در عالم برزخ و قیامت ثابت می‌باشد.

سُبکی می‌گوید:

این آیه توبه‌پذیری خدای متعال و مهربانی او بر مؤمنان را به سه چیز مشروط کرده است:

۱. رفتن نزد پیامبر؛

۲. آمرزش خواستن آنان [از خدا]؛

۳. استغفار پیامبر برای آنها.

اما استغفار پیامبر ﷺ برای همه مؤمنان حاصل است؛ زیرا پیامبر ﷺ برای مردان و زنان مؤمن آمرزش خواسته است و دلیل آن این سخن خدای متعال است که می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾<sup>۱</sup>.

و از این رو عاصم بن سلیمان - که تابعی است - به عبدالله بن سرجس صحابی رضی الله عنه گفت: آیا رسول خدا برایت آمرزش خواست؟ پاسخ داد: آری و نیز برای تو. آنگاه این آیه را تلاوت کرد؛ این حدیث را مسلم روایت کرده است.

پس یکی از امور سه‌گانه ثابت شد و آن استغفار رسول خدا برای هر مرد و زن مؤمن است؛ و هنگامی که آمدن آنان و آمرزش خواستشان تحقق یافت، امور سه‌گانه - که موجب پذیرش توبه از سوی خدا و رحمت اوست - کامل می‌گردد.

در آیه دلیلی بر تأخر استغفار پیامبر از استغفار مؤمنان وجود ندارد؛ بلکه آیه از این نظر مجمل می‌باشد، و معنای آیه نسبت به آمرزش خواستن پیامبر اقتضا می‌کند که تقدم یا تأخر مساوی است [و فرقی ندارد که استغفار پیامبر پیش از استغفار مؤمنان باشد یا بعد از آمرزش خواهی آنان] مقصود این است که آنان - به جهت رهسپار شدن نزد پیامبر و استغفارشان - در زمره کسانی درآیند که استغفار پیامبر شاملشان می‌شود.

زمانی به معنای مذکور نیاز است که ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ را بر

۱. سوره محمد ص (۴۷)، آیه ۱۹. «ای پیامبر، برای گناه خود و [گناه] مردان و زنان باایمان استغفار کن.»

﴿فَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ﴾ عطف کنیم، اما اگر آن را بر ﴿جَاؤُوكَ﴾ عطف کنیم، نیازی

به این معنا نیست.

همه اینها در صورتی است که بپذیریم پیامبر ﷺ بعد از مرگ [برای کسی] آمرزش نمی‌طلبد، ولی ما این سخن را قبول نداریم؛ به جهت آنکه ذکر خواهیم کرد که استغفار پیامبر هم در زمان حیاتشان و بعد از مرگشان برای امتش ثابت می‌باشد؛ و [چگونه خواهد بود] آنگاه که استغفارش انکار شود [۱۹] در حالی که کمال رحمت و شفقت او بر امتش یقینی است، پس می‌توان دریافت که پیامبر کسی را که برای آمرزش خواستن از خدا نزدش آمده است، ترک نمی‌کند.

به هر حال ثابت شد که امور سه‌گانه مذکور در آیه، برای کسی که آمرزش خواهانه نزد پیامبر ﷺ می‌آید، در حال حیات و ممات حاصل است.

گرچه آیه دربارهٔ اقوام معینی در زمان حیات پیامبر وارد شده است، ولی به جهت عمومیت علت شامل هر کسی می‌شود که این وصف را داشته باشد؛ خواه در زمان حیات پیامبر ﷺ باشد یا بعد از آن؛ از این رو علما از این آیه عموم را در دو حالت (حیات و بعد از مرگ) فهمیده‌اند و تلاوت این آیه و آمرزش خواستن از خدا را برای کسی که نزد قبر پیامبر می‌آید، مستحب دانسته‌اند.

حکایت «عُتْبَى»<sup>۱</sup> در این زمینه مشهور است و مصنفان - از همهٔ مذاهب - آن را در مناسک آورده‌اند و مورخان آن را نوشته‌اند و همه آن را پسندیده‌اند و از آداب زائر دانسته‌اند و از چیزهایی است که شایسته است زائر آن را انجام دهد.<sup>۲</sup>

۱. رجوع کنید به فصل زیارت در قرآن کریم.

۲. شفاء السقام: ۸۱ - ۸۲.

و در جای دیگر می‌گوید:

توسل به پیامبر ﷺ در هر حالی جایز است؛ پیش از خلق و آفرینش او و پس از آن، در زمان حیاتش در دنیا و بعد از مرگ آن حضرت در مُدّت برزخ....<sup>۱</sup>

**سَقَاف شافعی می‌نویسد:**

به نظر من استغاثه و فریادخواهی، خواستن از پیامبر ﷺ است پیش از وفات یا بعد از وفات او؛ زیرا همان گونه که در اخبار آمده است آن حضرت پس از مرگ زنده است؛ می‌شنود و اعمال اُمّتش بر او عرضه می‌گردد.<sup>۲</sup>

**آلوسی<sup>۳</sup> می‌گوید:**

ما در توسّل به خدای متعال به واسطه آبروی پیامبر نزد خدا، در حال حیات و ممات اشکالی نمی‌بینیم.<sup>۴</sup>

سخن ابو عبدالله - از امامان حنبلی - در این باره پیش از این گذشت.<sup>۵</sup>

اکنون روایاتی را ذکر می‌کنیم که درباره توسّل به پیامبر و اهل بیت آن حضرت - صلوات الله علیهم اجمعین - و بعضی از اصحاب آن حضرت می‌باشد، سپس اقوال علمای عامّه را در این زمینه می‌آوریم.

۱. همان، ص ۱۶۱.

۲. الإغاثة بأدلة الاستغاثة: ۴.

۳. نعمان بن محمود بن عبدالله، ابو البرکات خیرالدین، آلوسی (۱۲۵۲ - ۱۳۱۷ هـ) واعظ فقیه، دانشمندی از بزرگان خانواده آلوسی در عراق... از کتابهای اوست: جلاء القیتین فی محاكمة الأحمدين - ابن تیمیه و ابن حجر - و.... (الأعلام: ۴۲/۸).

۴. رفع المنارة: ۳۶ (به نقل از جلاء العینین آلوسی).

۵. نگاه کنید به صفحه

## روایات وارده از طُرُق اهل سنت

### [الف] توسل به پیامبر ﷺ پیش از ولادت

۱. از عمر بن خطاب نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی آدم مرتکب خطا شد، گفت: پروردگارا! به حقّ محمد از تو می‌خواهم که مرا بیامرزی! خدا فرمود: ای آدم! چگونه محمد را که نیافریده‌ام شناختی؟ گفت: ای پروردگارم! وقتی مرا به دستت آفریدی و از روح در من دمیدی، سرم را برافراشتم دیدم بر پایه‌های عرش نوشته شده است «لا اله الا الله، محمد رسول الله؛ خدای جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست»، پس دانستم که تو به اسمت نمی‌افزایی مگر محبوب‌ترین خلق را.

خدا فرمود: ای آدم! راست گفتی او محبوب‌ترین آفریده‌ها نزد من است، به حقّ او مرا فراخوان، تو را می‌آمرزم و اگر محمد [مقصود خلقت زمینی] نبود تو را نمی‌آفریدم! حاکم می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح است.<sup>۱</sup>

۲. ابن نجّار از ابن عباس روایت کرده است که گفت: از رسول خدا درباره کلماتی پرسیدم که آدم آنها را دریافت و خدا توبه‌اش را پذیرفت، فرمود: [از خدا] خواست که به حقّ محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین او را ببخشاید، پس خدا توبه‌اش را پذیرفت.<sup>۲</sup>

### [ب] توسل به پیامبر ﷺ در زمان حیات

۱. از عثمان بن حنیف نقل شده است که مردی نابینا نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: خدا را بخوان مرا عافیت بخشدا! حضرت فرمود: اگر بخواهی دعا می‌کنم و اگر صبر پیشه کنی

۱. المستدرک (حاکم): ۶۷۲/۲، رقم ۴۲۲۸؛ المعجم الصغیر: ۸۲/۲؛ دلائل النبوه (بیهقی): ۴۸۹/۵؛ المواهب اللدیه: ۴۱۸/۳؛ الدر المنثور: ۵۸/۱ و ۶۰؛ مجمع الزوائد: ۲۵۳/۸؛ کنز العمال: ۴۵۵/۱۱، رقم ۳۲۱۳۸؛ منابع الموده: ۱۷/۱.

۲. الدر المنثور: ۶۰/۱؛ المناقب (ابن مغزلی): ۶۳، حدیث ۸۹.

برایت بهتر است! گفت: او را بخوان [که مرا شفا دهد] عثمان می‌گوید: پیامبر به او دستور داد که وضویی نیکو بگیرد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضَى لِي، اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ»؛<sup>۱</sup> پروردگارا من از تو مستلت می‌کنم و به واسطه پیامبرت محمد - پیامبر رحمت - به سویت رو می‌کنم، [ای پیامبر] من در این حاجتم به وسیله تو به سوی پروردگارم رو می‌آورم تا روا شود. پروردگارا شفاعت او را درباره من بپذیر.

۲. برای ما حدیث کرد عبدالله [گفت] برایم حدیث کرد پدرم [گفت] برای ما حدیث کرد حسین در تفسیر شبیان از قتاده، گفت: و برای ما حدیث کرد انس بن مالک که مردی در روز جمعه پیامبر ﷺ را - در حالی که برای مردم در مدینه خطبه می‌خواند - ندا کرد و گفت: ای رسول خدا، باران بند آمد، زمین خشک شد، مردم دچار قحطی شدند، از پروردگارت بر ایمان باران بخواه! پیامبر ﷺ به آسمان نظر افکند - در حالی که در آن ابرهای زیادی نمی‌دیدیم - و باران طلبید، پس ابرها به هم پیوستند و در پی آن باران بارید تا آنجا که در کانال‌های مدینه سیل جاری شد و راه‌ها [و کوچه‌های] آن، جوی آب گشت و تا جمعه آینده به طور مداوم باران می‌بارید!

آنگاه آن مرد یاکسی جز او - در حالی که پیامبر خدا خطبه می‌خواند - گفت: ای پیامبر خدا! خدا را بخوان که باران را بر ما بند آورد! پس پیامبر خندید و گفت: پروردگارا [باران را] بر اطراف ما بیاران و نه بر ما، و پروردگارش را خواند. [به دنبال آن] ابرها از

۱. سنن ترمذی: ۵۶۹/۵، رقم ۳۵۷۸ (ترمذی می‌گوید: این حدیثی حسن و صحیح و غریب است)؛ مسند احمد: ۱۳۸/۴؛ المستدرک (حاکم): ۴۵۸/۱، رقم ۱۱۸۰ و صفحه ۷۰۰، رقم ۱۹۰۹، و صفحه ۷۰۷، رقم ۱۹۲۹ (در آخر حدیث آمده است: پس این دعا را خواند و بینا برخواست)؛ الجامع الصغیر: ۹۴/۱، رقم ۱۵۰۸؛ المواهب اللدنیة: ۴۱۸/۳ (در پایان حدیث افزوده شده است که: آن مرد برخواست در حالی که بینا شد)؛ مجمع الزوائد:

راست و چپ مدینه پراکنده شدند و بر اطراف آن می‌باریدند ولی در مدینه چیزی نمی‌بارید.<sup>۱</sup>

### [ج] توسل به پیامبر ﷺ پس از وفات

۱. از ابی امامة بن سهل بن حنیف، از عمویش عثمان بن حنیف روایت شده است که مردی برای حاجتش نزد عثمان در رفت و آمد بود. عثمان به او توجه نمی‌کرد و به حاجتش نمی‌نگریست. ابن حنیف را دید و از این ماجرا نزد او شکوه کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: به وضوخانه برو و وضو بگیر، سپس به مسجد برو و در آن دو رکعت نماز گزار، آنگاه بگو:

«پروردگارا! من از تو می‌خواهم و به سویت توجه می‌کنم به [آبروی] پیامبران - پیامبر رحمت - ای محمد! من به وسیله تو به سوی پروردگارم رو می‌آورم که حاجتم را برآوری» [حاجتم برآورده شود] و حاجتت را ذکر کن، و رهسپار شو تا همراهت بیایم. آن مرد به راه افتاد و دستور العمل را انجام داد، سپس به سوی خانه عثمان بن عفان روانه شد. دربان آمد و دستش را گرفت و او را نزد عثمان بن عفان بُرد. [عثمان] او را با خودش بر فرشی نرم [مخمل] نشاند، پرسید حاجت چیست؟ وی نیازش را گفت. عثمان آن را برآورده کرد، سپس گفت: تا این لحظه حاجتت را فراموش کرده بودم و گفت: هر حاجتی داری بازگویی.

سپس آن مرد از خانه عثمان بیرون آمد و عثمان بن حنیف را ملاقات کرد. به او گفت: خدا تو را جزای خیر دهد! عثمان به حاجتم توجه نمی‌کرد و به من التفات نمی‌نمود تا اینکه درباره من با او سخن گفתי!

عثمان بن حنیف گفت: به خدا سوگند با او سخن نگفتم، لکن شاهد بودم که نابینایی

۱. مسند احمد: ۲۶۱/۳ (و مانند آن در صفحه ۱۰۴ و ۱۸۷)؛ صحیح بخاری: ۳۶/۲؛ صحیح مسلم: ۲۵/۳؛ سنن نسائی: ۱۵۴/۳؛ البدایة والنهایه: ۹۶/۶ و ۹۸؛ مجمع الزوائد: ۲۱۲/۲ و ۲۱۴؛ کنز العمال: ۴۳۷/۸، رقم



نزد رسول خدا ﷺ آمد و از کوری اش به آن حضرت شکوه کرد. پیامبر ﷺ به او فرمود: صبر پیشه کن. او گفت: ای رسول خدا! کسی را ندارم که مرا راه برد، این حالت بر من دشوار است! پس پیامبر ﷺ فرمود: به وضوخانه درآی و وضو بگیر، آنگاه دو رکعت نماز بخوان، سپس [خدا را] به این دعاها بخوان.

ابن حنیف می‌گوید: به خدا سوگند ما پراکنده نشدیم و سخنانمان به درازا کشید تا اینکه آن مرد پیش ما آمد؛ آنچنان که گویی هرگز نایبنا نبوده است.<sup>۱</sup>

۲. اسماعیل بن یعقوب تیمی می‌گوید: محمد بن منکدر با اصحابش می‌نشست، پس به تشنگی پیایی دچار می‌شد، پس از جای خود برمی‌خاست تا اینکه گونه‌اش را بر قبر پیامبر ﷺ می‌نهاد آنگاه باز می‌گشت.

وی در این باره توبیخ شد. در جواب گفت: وقتی به حادثه‌ای دچار می‌شوم و آن را در خود می‌بینم به قبر پیامبر ﷺ استغاثه می‌کنم.<sup>۲</sup>

۱. المعجم الكبير: ۳۰/۹، رقم ۸۳۱۱؛ المعجم الصغير: ۱/۱۸۳ [در این مأخذ آمده است] حدیث صحیح است؛ مجمع الزوائد: ۲/۲۷۹؛ دلائل النبوة: ۶/۱۶۷.

از خلال این حدیث و امثال آن، آشکارا مقدار ضعف و نادرستی قول ابن تیمیه روشن می‌گردد در اینکه متوسلان به رسول خدا را به مشرکان توصیف می‌کند و می‌گوید:

این از چیزهایی است که فرق میان درخواست از پیامبر را در زمان حیات و حضورش و بین سؤال از او در زمان مرگ و غیبتش، روشن می‌سازد؛ و هیچ یک از سلف اُمّت در عصر صحابه - و نه تابعین و نه تابعین تابعین - نماز و دعا را نزد قبور انبیاء و درخواست [حاجت] از آنها را قصد نکرده‌اند و از آنان یاری و فریادری نخواستند و نه در غیابشان و نه نزد قبورشان و همچنین است اعتکاف [نزد قبرهای آنها] (مجموعه الفتاوی: ۴۹/۱۴).

از خلال احادیث مذکور در این باب، بطلان ادعای ابن تیمیه را می‌توان دریافت؛ وی بدان لحاظ که دعا نزد رسول گرامی اسلام و توسّل به آن حضرت با میل نفسانی‌اش ناسازگار است و با ذوق او هماهنگی ندارد، نفی مشروعیت آن را ادعا کرده است و مُدعی شده است که صحابه و تابعین و تابعین تابعین این کار را نکرده‌اند؛ بعید نیست که ابن تیمیه صحابه و تابعین را به شرک متهم سازد؛ از پیروی هوای نفس به خدا پناه

می‌بریم.

۲. تاریخ مدینه دمشق: ۵۶/۵۰؛ سیر أعلام النبلاء: ۵/۳۵۸.

۳. اوس بن عبدالله گفت: اهل مدینه دچار قحطی شدیدی شدند و به عایشه شکوه کردند؛ گفت: به قبر پیامبر ﷺ بنگرید و از آن، روزنه‌هایی به سوی آسمان قرار دهید تا میان او و آسمان سقفی نباشد.

راوی می‌گوید: این کار را کردند، پس آن قدر باران بر ما بارید تا اینکه گیاهان رویدند و شتران فربه شدند، حتی از چربی‌های [انباشته] شکافتند، پس آن سال، سال فتق [وادادگی پیه و چربی] نامیده شد.<sup>۱</sup>

۴. از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش، از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: هرگاه حادثه‌ای تو را ترساند بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تَكْفِينِي شَرَّ مَا أَخَافُ وَأُحْذِرُ»<sup>۲</sup> فَإِنَّكَ تُكْفِي ذَلِكَ الْأَمْرَ؛ پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست. خدایا از تو به حق محمد و آل محمد می‌خواهم که مرا از شر آنچه می‌ترسم و بیمناکم کفایت کنی. بدرستی که خواسته تو برآورده خواهد شد.

۱. سنن دارمی: ۳۵/۱، رقم ۹۳، باب ۱۵ (باب ما اكرم الله تعالى نبيه بعد موته)؛ مصابيح السنة: ۱۲۸/۴، رقم ۶۵۷؛ دفع الشبه عن الرسول والرسالة: ۱۱۶؛ الإغاثة بأدلة الاستغاثه: صفحه ۲۴، دلیل ۵. (وی می‌گوید: می‌گویم و این نیز به اسناد صحیح صراحت دارد به اینکه سیده عایشه به پیامبر ﷺ پس از مرگش استعانت جست و همچنین همه اصحاب آن حضرت...؛ النهايه في غريب الحديث: ۴۰۹/۳ (بخشی از حدیث در این مأخذ آمده است). در گنبد خضرا که هم اکنون به روی مرقد پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد و به دوران سلطان قلاوون مملوکی باز می‌گردد (۶۷۸هـ.ق)، درچه‌ای تعبیه شده و مستند تعبیه این درچه همین روایت است و سالیان سال مردم مدینه در هنگام قحطی این درچه را باز می‌نمودند و به برکت قبر منور پیامبر باران می‌بارید. (هندسه حج، ص ۴۵ و ۴۶).

۲. نظم درر السمطين: ۴۹ (و در صفحه ۱۵۴ مانند آن آمده است)، وی می‌گوید: این دعا سخنی سبک و کوتاه است، برای هر بلا و هولی می‌توان آن را خواند، برای هر نیرو و حرکتی پوشش دهنده است، و هر عطا و بخششی را جلب می‌کند؛ آن که آن را زود هر کار با اهمیت یا مصیبتی بخواند خواسته‌اش را می‌یابد و محذورش را پسندد است، ان شاء الله تعالی.

### [د] توسل یهود به پیامبر ﷺ برای پیروزی

۱. از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل شده است که گفت: یهود خیبر با «غطفان» در جنگ بودند؛ هرگاه با هم کارزار می‌کردند، یهود خیبر شکست می‌خورد؛ از این رو یهود به این دعا پناهنده شدند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي وَعَدْتَنَا أَنْ تُخْرِجَهُ لَنَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِلَّا نَصَرْتَنَا عَلَيْهِمْ» خدایا! از تو به حق محمد - پیامبر اُمی‌ای که وعده دادی آن را در آخر الزمان برای ما برانگیزی - می‌خواهیم که ما را به پیروزی بر ایشان یاری دهی. ابن عباس می‌گوید: پس از آن، یهود هرگاه به جنگ غطفان می‌رفتند، این دعا را می‌خواندند و آنان را شکست می‌دادند.

[با وجود این] چون پیامبر ﷺ برانگیخته شد به او کافر شدند، پس خدا نازل کرد:

«وَقَدْ كَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ بِكَ يَا مُحَمَّدُ عَلَى الْكَافِرِينَ»<sup>۱</sup>

### [ه] باران خواستن عمر بن خطاب [با توسل] به عباس بن عبدالمطلب

۱. از انس نقل شده است که چون [مسلمانان] دچار قحطی می‌شدند، عمر بن خطاب به وسیله عباس بن عبدالمطلب [از خدا] باران می‌خواست و می‌گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتُسْقِينَا؛ وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا»  
پروردگارا ما به سوی تو به وسیله پیامبرت توسل می‌جستیم پس ما را سیراب می‌ساختی و ما به سوی تو به وسیله عموی پیامبرت التماس می‌کنیم پس بر ما باران بباران.

۱. ترجمه: ای محمد، آنان [بیش از این] به واسطه تو بر کافران پیروزی می‌جستند. اشاره است به آیه ۸۹ سوره بقره «وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا...».

۲. المستدرک (حاکم): ۲۸۹/۲، رقم ۳۰۴۲؛ الوسيط في تفسير القرآن المجيد: ۱۷۳/۱؛ البداية والنهاية: ۳۷۸/۲ (به نقل از بهقي)؛ السيرة النبوية (ابن كثير): ۲۹۲/۱؛ اسباب النزول (واحدی): ۱۵ (به نقل از حاکم)؛ الدر المنثور: ۸۸/۱.

انس می‌گوید: [در پی این دعا] آنان [به باران] سیراب می‌شدند.<sup>۱</sup>

۲. از ابن عمر روایت شده است که گفت: عمر بن خطاب در خشکسالی به واسطه عباس بن عبدالمطلب [از خدا] باران طلبید، پس گفت: خدایا این عباس عموی پیامبرت است، به [آبروی] او به سوی تو روی می‌آوریم، پس بر ما آب فرود آور. همچنان بودند تا اینکه خدا سیرابشان می‌ساخت.

ابن عمر می‌گوید: عمر برای مردم خطبه خواند و گفت: ای مردم! رسول خدا برای عباس منزلی قائل بود که فرزند برای پدرش قائل است؛ او را تعظیم می‌کرد و سوگندش را راست می‌دانست و می‌پذیرفت؛ ای مردم درباره عموی پیامبر - عباس - به پیامبر اقتدا کنید و او را، در آنچه بر شما فرود می‌آید، وسیله‌ای به سوی خدای بزرگ برگزید.<sup>۲</sup>

۳. ابو محمد بن قتیبه برای ما نقل کرد وی - در حدیث عباس بن عبدالمطلب - می‌گوید: عمر برای طلب باران، با توسل به عباس، بیرون آمد و گفت: پرورگارا! ما به سوی تو به واسطه عموی پیامبرت عباس و دیگر پدرانش و بزرگ مردان [از خاندان] او تقرب می‌جوییم؛ زیرا تو می‌گویی و سخت حق است که:

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾<sup>۳</sup>

[خدایا، آن گنج را] به جهت صلاح پدر آن دو، برایشان حفظ کردی؛ پروردگارا

۱. صحیح بخاری: ۳۴/۲؛ تاریخ المدینه (ابن شیهه): ۷۳۸/۲ (مانند آن در این مأخذ آمده است)؛ تاریخ مدینه دمشق: ۳۵۵/۲۶؛ المعجم الکبیر: ۷۲/۱، رقم: ۸۴؛ کنز العمال: ۵۰۴/۱۳، رقم: ۳۷۲۹۶ و ص ۵۰۸، رقم: ۳۷۳۰۲ و ص ۵۱۶، رقم: ۳۷۳۲۸؛ ذخائر العقبی: ۱۹۸؛ نیل الأوطار: ۶/۴؛ البدایة والنهایة: ۱۰۱/۶؛ وج ۱۰۵/۷ و ۱۸۲. ۲. المستدرک (حاکم): ۳۷۷/۳، رقم: ۵۴۳۸؛ تاریخ مدینه دمشق: ۳۲۸/۲۶؛ کنز العمال: ۵۰۴/۱۳، رقم: ۳۷۲۹۷؛ فتح الباری: ۱۸۶/۳ [ابن حجر] می‌گوید: از قصه عباس، استحباب شفاعت خواستن به اهل خیر و صلاح و اهل بیت نبوت، استفاده می‌شود؛ نیل الأوطار: ۷/۴ (به نقل از فتح الباری).

۳. سوره کهف (۱۸)، آیه ۸۲. «و اما دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در شهر بود و در زیر آن گنجی [پنهان] برای آن دو بود، و پدر و مادرشان افرادی صالح بودند».

[امت] رسولت را به آبروی عمویش [از آسیب قحطی] مصون دار! به سویت دست دراز کرده‌ایم در حالی که شفاعت می‌طلبیم و آمرزش می‌خواهیم.

سپس به مردم رو می‌کرد و می‌گفت:

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا\* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا\* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِيَنَّ وَيَجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلَ لَكُمْ أَنْهَارًا\*»<sup>۱</sup>

## اقوال علمای عامه دربارهٔ توسل

۱. مواهب اللدنیة: ۱۷/۳؛

شایسته است که زائر زیاد دعا و تَضَرُّع کند و یاری بخواهد و شفاعت بطلبد و

به پیامبر ﷺ توسل بجوید؛ چه سزاوار است برای کسی که پیامبر ﷺ را

شفیع قرار داده است خدای متعال شفاعتش را دربارهٔ او بپذیرد.

... باری هریک از استغاثه و توسل و شفاعت خواستن و توجه به پیامبر ﷺ -

چنان که آن را در «تحقیق النصرة» و «مصباح الظلام» ذکر کرده است - در هر

حالی واقع می‌شود؛ پیش از خلق آن حضرت، و بعد از آفرینش او در مدت

حیاتش در دنیا، و بعد از مرگش در مدت برزخ، و پس از بعث [و برانگیختن

مردگان] در عرصه‌های قیامت....

۱۰ - ۱۲. نوح: آیات ۱۰ - ۱۲. «از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بس آمرزنده است؛ [از] آسمان برایتان

سیل آسا [باران] می‌فرستد، و به شما از طریق اموال و فرزندان، امداد می‌رساند، و برایتان باغ‌ها و نهرها قرار

می‌دهد...».

۲. تاریخ مدینه دمشق: ۳۶۳/۲۶، [ابن عساکر] می‌گوید: حدیث استسقاء عمر به عباس از چند وجه با الفاظ

مختلف روایت شده است و این اتم [و کامل‌ترین] آن است و آن روایت ابی‌یعقوب خطابی است از پدرش از

جدش؛ ذخائر العقبی: ۲۰۰ (با اختلاف)؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ۲۴۷/۷؛ وج ۵۱/۱۴؛ الفائق فی

غریب الحدیث: ۱۱۵/۳؛ النهایة فی غریب الحدیث: ۱۳۲/۲؛ وج ۹۴/۴.

و نیز روایت شده است که معاویه به أسود بن یزید [از خدا] باران طلب می‌کرد؛ بنگرید به: شذرات

الذهب: ۸۲/۱ (حوادث سنه ۷۵).

۲. فیض القدر: ۱۷۰/۲، رقم ۱۵۰۸ (به نقل از سُبکی)؛

و توسل و استعانت و شفاعت خواهی به سوی پروردگار به وسیله پیامبر ﷺ نیکوست و هیچ کس از پیشینیان و پسینیان آن را انکار نکرده است تا اینکه ابن تیمیه آمد و آن را منکر شد و از راه مستقیم منحرف گشت و بدعتی نهاد که پیش از او عالمی آن را نگفته بود، و میان اهل اسلام مثل او پدید آمد.

۳. الإغاثة بأدلة الاستغاثة: ۴؛

استغاثه نزد من، پیش از وفات پیامبر یا بعد از آن - زیرا آن حضرت پس از وفاتش زنده است، چنان که در خبر آمده است، می شنود و اعمال امتش بر او عرضه می شود - به مفهوم درخواست این مطلب از پیامبر ﷺ است که خدای متعال را برای برآورده کردن حاجت یک نیازمند فراخواند و [ثابت شده است که] مردم در زمان حیات پیامبر و بعد از درگذشت او، از آن حضرت باران طلبیدند.

۴. تحفة الأحوذی: ۳۴/۱۰ - ۳۶، پس از ذکر حدیث ضریر<sup>۱</sup> (شخص نابینا)؛

شیخ عبدالغنی در «إنجاح الحاجة» می گوید: شیخ ما عابد سندی در رساله اش آورده است که این حدیث بر جواز توسل به پیامبر ﷺ و شفاعت خواستن از او در زمان حیاتش دلالت دارد؛ اما [در باره] پس از مرگش، طبرانی در «المعجم الكبير» از عثمان بن حنیف روایت کرده است که مردی برای حاجتی نزد عثمان در رفت و آمد بود - و حدیث را ذکر می کند<sup>۲</sup> - [عبدالغنی] می گوید: شیخ ما - که نامش برده شد - رساله ای مستقل در زمینه توسل به پیامبر پس از وفاتش نوشته است.

۱. این حدیث در چند صفحه پیش از این ذکر شد.

۲. در ذیل عنوان «توسل به پیامبر پس از وفات» این حدیث نقل گردید.

### ۵. تحفة الذاکرین: ۵۰: وجه توّسل به پیامبران و صالحان؛

حدیث عثمان بن حُنَیْف از [دلایل جواز] توّسل به انبیاء است. ترمذی آن را آورده و گفته است که حدیثی حسن و صحیح و غریب [شگفت] است و نسائی و ابن ماجه و ابن خُزَیمه در صحیحش آن را آورده است و حاکم آن را روایت کرده و می‌گوید: این حدیث براساس شرط بخاری و مسلم صحیح است....

و در صفحه ۱۸۰ می‌نویسد:

در این حدیث [نکاتی وجود دارد که] بر جواز توّسل به رسول خدا دلالت داشته و در پیشگاه خدای بزرگ دلیل است؛ با اعتقاد به اینکه خدای سبحان و متعال، فاعل است، دهنده و بازدارنده [تنها] او می‌باشد؛ آنچه بخواهد می‌شود و آنچه نخواهد پدید نمی‌آید.

### ۶. شفاء السقام: ۱۶۰ - ۱۷۵ (چکیده باب هشتم)؛

بدان که جایز و پسندیده است توّسل به پیامبر ﷺ و یاری خواستن و شفاعت طلبیدن از او به پروردگار سبحان و متعال؛ جواز این کار و حُسن آن از اموری می‌باشد که برای هر دین‌داری معلوم است، و از افعال معروف پیامبران و فرستادگان و سیره سلف صالح و علما و عوام مسلمانان است.

احدی از اهل ادیان آن را انکار نکرد و در هیچ زمانی انکار آن شنیده نشد، تا اینکه ابن تیمیه آمد و در این زمینه سخنی گفت که بر ضعیفان ناآگاه این امر مشتبّه گشت؛ و بدعتی گذارد که در دیگر عصرها سابقه نداشت.

به همین جهت وی به حکایت مالک - که قبلاً ذکر شد - طعن زده است. در این روایت مالک به منصور می‌گوید: «از پیامبر شفاعت بخواه».

ما صحت این حکایت را روشن ساختیم؛ از این رو آن را در باب استعانت از پیامبر، در این کتاب آوردیم تا استعانت از پیامبر به همراه زیارت آن حضرت

اشاره کرده باشیم.

برای [پوچی] ادعای ابن تیمیّه (انکار استعانت و توسّل) همین بس که هیچ عالمی سخن او را پیش از وی بر زبان نیاورده است، و این سخن به وسیله او در میان اهل اسلام راه یافته است. به سخن طولانی او در این زمینه دست یافتم، استواری اندیشه را در این دیدم که از آن [رو برتابم و] به راه مستقیم گرایش یابم و نقض و ابطال سخنش را پی نگیرم؛ زیرا شیوه عالمانی که قصد روشن ساختن دین و ارشاد مسلمانان را دارند این است که معنا را قریب به ذهنشان سازند و مقصود را روشن کنند و حکم را بیان دارند و من دیدم که کلام این شخص ضدّ این [امور] است، پس روی گردانی از آن بهتر می باشد. و می گویم: همانا توسّل به پیامبر در هر حالی جایز است؛ پیش از آفرینش او و بعد از خلقش در مدّت حیات آن حضرت در دنیا و پس از مرگ در برزخ و بعد از بعث در عرصه های قیامت و بهشت.

توسّل بر سه نوع است:

**نوع اوّل:** به پیامبر توسّل شود به این معنا که نیازمند از خدای متعال به آن حضرت یا به آبرویش یا به برکت او، [حاجتش را] درخواست کند؛ این کار در سه حال جایز است و در هر یک از آنها خبر صحیح وارد شده است.

**حالت اوّل،** پیش از آفرینش پیامبر است، که آثار انبیای گذشته - صلوات الله علیهم اجمعین - بر آن دلالت می کند؛ در میان آنها به آنچه برای ما صحّتش روشن می باشد بسنده کردیم و آن روایتی است که حاکم ابو عبدالله ابن بیع در «المستدرک علی الصحیحین» می آورد...

رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی آدم به خطایش اعتراف کرد، گفت: ای پرورگارم! از تو می خواهم که به حقّ محمد مرا بیامرزی...

خدا فرمود: راست گفתי ای آدم، او محبوب ترین خلق نزد من است؛ هنگامی



که به حق او از من مسئلت کردی، تو را آمرزیدم...<sup>۱</sup>  
حاکم می‌گوید: این حدیث صحیح الإسناد است...

ابن تیمیه به این حدیث، با این اسناد آگاه نشده است و دریافته که حاکم آن را صحیح دانسته است؛ زیرا وی - ابن تیمیه - می‌گوید: اما آنچه در قصه آدم دربارهٔ توسلش ذکر شده است، اصل و اساسی ندارد و آخدی از پیامبر ﷺ آن را به اسنادی که اعتماد بر آن شایسته باشد، نقل نکرده است، و [این سخن] اعتباری ندارد و نمی‌توان به آن استشهاد کرد.

آنگاه ابن تیمیه ادعا می‌کند که این ماجرا دروغ است... و اگر می‌دانست که حاکم آن را صحیح دانسته، این سخن را نمی‌گفت...

و اما آنچه دربارهٔ توسل نوح و ابراهیم و دیگر انبیا وارد شده است، مفسران آن را آورده‌اند و ما در این زمینه به همین حدیث؛ به جهت خوب بودن آن و تصحیح حاکم بسنده می‌کنیم.

در این معنا فرق نمی‌کند میان اینکه از آن به لفظ توسل تعبیر شود یا استعانت یا شفاعت خواهی با آبرومند بودن او در درگاه خدا.

کسی که دعای مذکور - و آنچه در معنای آن است - را می‌خواند، به پیامبر ﷺ متوسل می‌شود؛ زیرا آن حضرت را وسیله‌ای برای اجابت دعایش قرار داده است...

مقصود، جایز بودن درخواست بنده از خدای متعال است به وسیلهٔ کسی که قطع دارد او نزد خدا قدر و منزلتی یا مرتبه‌ای دارد... و توسل به پیامبر ﷺ پیش از آفرینش آن حضرت بر این اساس است.

ما در این‌گونه توسلات به جز خدای متعال مسئلت نمی‌کنیم و به جز او را نمی‌خوانیم و [پیدا است که] ذکر محبوب خدا یا تعظیم [و خدا را به عظمت یاد

کردن [سبب اجابت دعاست؛ چنان که در دعاهای صحیح مأثور آمده است...  
حالت دوّم: توسل به همین نوع - پس از آفرینش پیامبر ﷺ - در مدّت حیات  
آن حضرت

آنچه را ابو عیسی ترمذی در کتاب جامع خود [یا سنن ترمذی] روایت کرده  
است از این مورد است... که مردی نابینا نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: دعا کن  
خدا مرا عاقبت دهد...<sup>۱</sup>

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح و غریب است، جز از این وجه  
آن را نمی‌شناسیم... همانا ما شفقت آن حضرت بر امتش و مدارای او با ایشان  
و رحمتش برای آنها و آموزش خواهی او برای همه مؤمنان و شفاعتش را  
می‌دانیم ...

حالت سوّم: اینکه پس از درگذشت پیامبر ﷺ به او توسل جوید؛ به دلیل  
روایتی که طبرانی در «المعجم الکبیر» آورده است ... که مردی، برای نیازی که  
داشت، سوی عثمان بن عفّان در رفت و آمد بود.<sup>۲</sup>

### نوع دوّم:

توسل به معنای طلب دعا از پیامبر ﷺ.

این خود چند حالت دارد:

حالت اوّل: دعا خواستن از پیامبر ﷺ در زمان حیات آن حضرت است، که  
[ثبوت] این کار متواتر است و اخبار بی‌شماری بر آن دلالت می‌کند.  
مسلمانان [رسمشان این بود که] به آن حضرت پناه می‌آوردند و در همه  
مصائب [و مشکلات] از او یاری می‌خواستند؛ چنان که در صحیحین  
[صحیح مسلم و بخاری] آمده است که مردی روز جمعه به مسجد درآمد...<sup>۳</sup>

۲. نگاه کنید به صفحه ۲۲۹.

۱. نگاه کنید به صفحه ۲۲۸.

۳. نگاه کنید به صفحه ۲۲۸.

احادیث و آثار در این زمینه بی‌شمار است، اگر آنها را بجویی به اندازه‌ای که برای تو کافی باشد، پیدا می‌کنی....

و همچنین مانند این توسل به کسی که با پیامبر نسبت [خویشاوندی] دارد جایز و نیکوست؛ چنان که عمر بن خطاب در هنگام خشک سالی با توسل به عباس [عموی پیامبر] باران طلبید....

و نیز مثل این توسل به صالحان دیگر جایز است.

و این چیزی است که مسلمانی آن را انکار نمی‌کند، بلکه متدین به ملتی [و دارنده هر کیش و آیینی] منکر آن نمی‌باشد.

اگر اشکال شود که چرا عمر بن خطاب به عباس توسل جست و به پیامبر ﷺ یا قبر آن حضرت متوسل نشد؟

در جواب گوییم: توسل عمر به عباس [به معنای] انکار توسل به پیامبر ﷺ یا قبر او نیست؛ از ابی الجوزاء روایت شده است که گفت: اهل مدینه دچار قحطی شدیدی شدند، پس به عایشه شکوه کردند. او گفت: به قبر پیامبر ﷺ بنگرید و از آن روزنه‌هایی به سوی آسمان قرار دهید....<sup>۱</sup>

شاید توسل عمر به عباس به جهت دو امر باشد:

۱. برای آنکه دعا کند چنان که دعایش را حکایت کردیم؛

۲. عباس از جمله کسانی بود که از آب باران سیراب می‌شد و از آن - در حالیکه به آن نیاز داشت - بهره می‌برد، برخلاف پیامبر ﷺ که در این حال [که در دنیا نیست] به آب باران نیازی ندارد، پس در عباس نیاز به آب باران و خویشاوندی با پیامبر ﷺ و سالمندی با هم گرد آمده است و خدای متعال از مسلمانی که مویش سپید گشته است حیا می‌کند [که دعایش را اجابت نکند] چه رسد به عموی پیامبر ﷺ و خدا دعای مضطر [بی‌چاره] را برآورده

می‌کند؛ از این رو عمر به موی سفید عباس [از خدا] باران خواست.  
 حالت دوّم: شفاعت خواستن از پیامبر پس از مرگ او در عرصه‌های قیامت که بر آن اجماع قائم است و اخبار در این باره متواتر هستند....  
 حالت سوّم: [توسل به پیامبر] در عالم برزخ که این نوع نیز در حدیث آمده است... از مالک الدار نقل شده است که مردم در زمان عمر بن خطاب دچار قحطی شدند، پس مردی به سوی قبر پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! از خدا برای امتت باران بخواه؛ زیرا آنها هلاک شدند...  
 محلّ استشهاد در این روایت، طلب باران از پیامبر پس از مرگ در زمان برزخ است و مانعی از آن وجود ندارد؛ زیرا دعای پیامبر ﷺ از پروردگار متعال در این حالت ممتنع نیست. آخباری در این زمینه وارد شده است و ما بخشی از آنها را آوردیم و نیز پیامبر ﷺ به سؤال کسی که از او درخواست کند، آگاه است؛ با وجود این دو امر، مانعی نیست که [در آن عالم] از خدا باران بخواهد چنان که در دنیا این کار را کرد.

### نوع سوّم

نوع سوّم از توسل این است که امر قصد شده را از پیامبر بخواهد؛ به این معنا که آن حضرت می‌تواند - با درخواست از پروردگارش و شفاعت سوی او - در آن سبب‌سازی کند؛ از این نظر، این نوع - در معنا - به نوع دوم برمی‌گردد، هرچند عبارت مختلف می‌باشد.

از این مورد است سخن گوینده‌ای که به پیامبر ﷺ گفت: هم‌نشینی با تو در بهشت را از تو تقاضا می‌کنم! پیامبر فرمود: با سجده زیاد مرا بر (اجابت درخواست) خود یاری رسان.

آثار در این زمینه نیز فراوان است، مردم با درخواستشان از پیامبر قصدی ندارند جز اینکه آن حضرت سبب و شافع شود مقصود پیامبر ﷺ نیز در

جواب همین است اگرچه آن را بر حسب ظاهر سؤال بیان فرموده باشد. چنان که در دلائل النبوة بیهقی با اسناد به عثمان بن ابی العاص، برایمان روایت شده است که گفت: از اینکه قرآن را سخت حفظ می‌کردم [و به یادم نمی‌ماند] به پیامبر ﷺ شکوه کردم، فرمود: شیطانی است که «خنزب» نامیده می‌شود! ای عثمان نزدیک من آی، آنگاه دستش را بر سینه‌ام نهاد، پس خنکی آن را میان دو شانهم حس کردم. و گفت: ای شیطان از سینه عثمان بیرون آی! پس از آن چیزی را نشنیدم جز اینکه از بر کردم.

توجه کن به فرمان پیامبر ﷺ به خروج شیطان، روشن است که این کار با اذن، تدبیر و آسان‌سازی خدای متعال است و مراد این نیست که پیامبر در کارها مستقل و در خلقت دستی دارد، هیچ مسلمانی این را قصد نمی‌کند؛ از این رو کلام را به خلق و استقلال در کارها برگرداندن [چنانکه ابن تیمیه چنین کرده است] و منع آن، از باب مشتبه‌سازی در دین و تشویش [اذهان] بر عوام مؤحّدان و یکتاپرستان است.

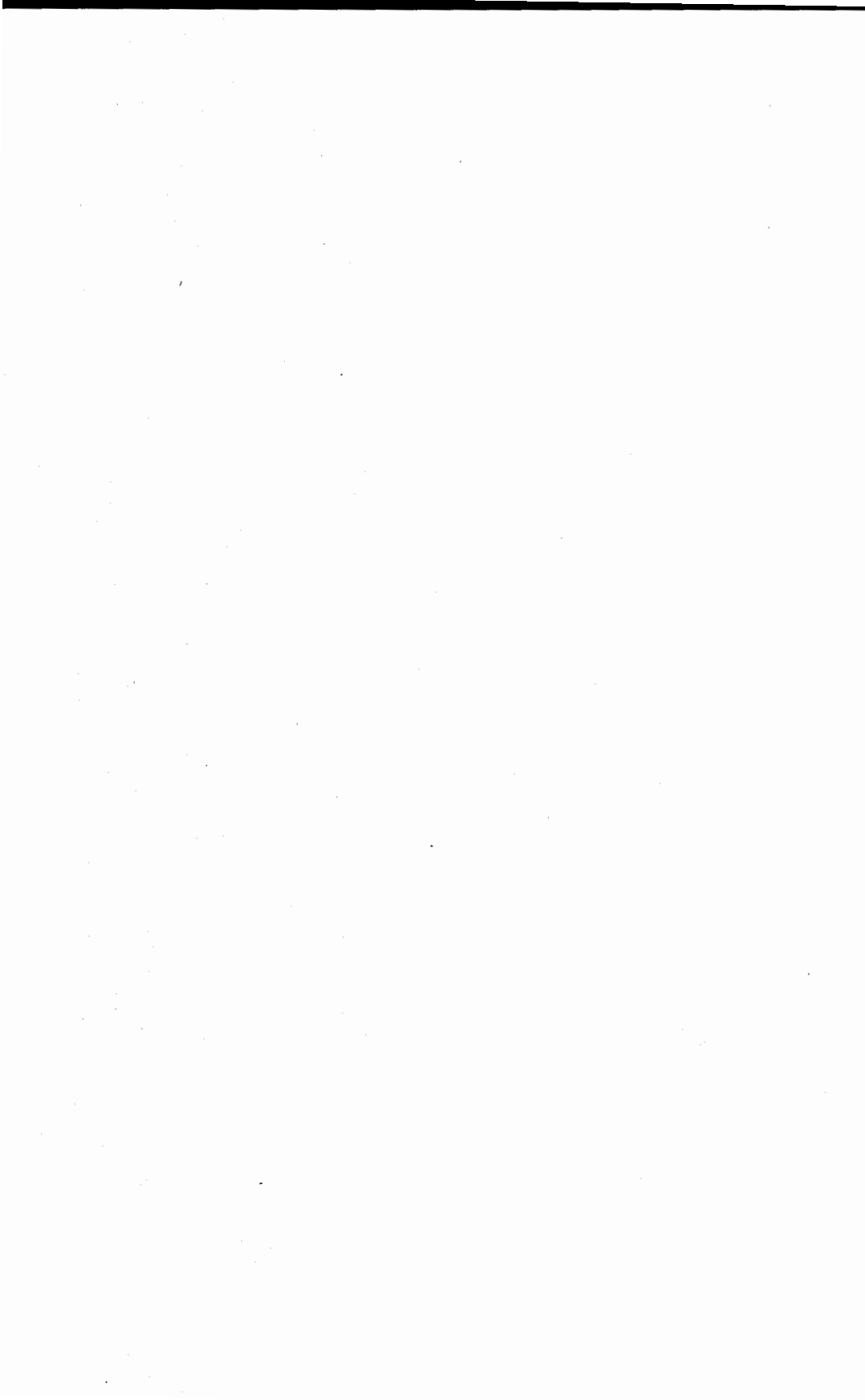
هنگامی که انواع طلب [حاجت] از پیامبر ﷺ و حالت‌های آن را تحریر کردم و نوشتم و معنای آن آشکار شد، در نام‌گذاری آن بر تو باکی نیست که توسّل یا تشفّع بنامی یا استغاثه یا تجوّه یا توجّه؛ زیرا معنا در همه اینها یکسان است....

بنابراین از آیات و احادیث و سخنان عالمان برای ما روشن شد که توسّل به پیامبر گرامی ﷺ امری جایز است و از زمانی که آن حضرت زنده بود جریان داشت، بلکه پیش از ولادتش موجود بود و تا زمان حاضر نیز جاری است.

شفاعت خواهی

از

پیامبر ﷺ و اولیای خدا



پس از بیان مسئله توشل، به مسئله دیگری اشاره می‌کنیم و آن طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیاء الله ﷺ است.

شفاعت یکی از مهم‌ترین محکقات اعتقادی به شمار می‌آید که جای سخن در آن نیست. قرآن کریم در آیات بسیاری به آن تصریح دارد و احادیثی که هر دو فرقه (شیعه و سنی) از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام نقل کرده‌اند، گویای آن است؛ بی‌گمان پیامبر ﷺ شافعی است که شفاعتش پذیرفته است و شفיעی برتر از آن حضرت وجود ندارد.

با وجود این ابن تیمیّه و وهابیان درباره طلب شفاعت از آن حضرت - و دیگر انبیا و اولیاء و صالحان - شبهه وارد کرده‌اند، و کسی را که به این کار دست زند کافر می‌دانند و به او نسبت شرک می‌دهند و او را در شمار کافران جاهلیت و بت پرستان به حساب می‌آورند.

ما در اینجا به طور خلاصه به آنچه سید امین - از سخنان آنها در این باره - آورده و به آنها پاسخ داده است بسنده می‌کنیم؛ هر چند عالمان دیگر شیعه و سنی نیز به جواب شبهات آنها پرداخته‌اند.

سید امین رحمته الله علیه می‌گوید:

بدان که طلب شفاعت از انبیا و صالحان و فرشتگان - که خدای متعال به شفاعتشان خبر داده است - از چیزهایی است که وهابیان منع کرده‌اند و آن را کفر و شرک می‌دانند؛ ابن عبدالوهاب... در رساله «أربع قواعد» - که می‌گوید



رهایی از شرک با آن تمام [و کامل] می‌شود - به آن تصریح دارد، و می‌گوید:  
می‌گویند ما بت‌ها را نمی‌خوانیم و به آنها توجه نمی‌کنیم مگر برای تقرُّب و  
شفاعت.<sup>۱</sup>

و در رساله «کشف الشبهات» می‌گوید:

لکن آنان بعضی از مخلوقات را میان خود و خدا واسطه قرار می‌دهند و  
می‌گویند ما تقرُّب به خدا را اراده می‌کنیم و خواستار شفاعت آنان نزد خدا  
هستیم.<sup>۲</sup>

و این سخنش که می‌گوید:

آنان که به فرشتگان و انبیا و اولیا روی می‌آورند و شفاعتشان را خواستار  
می‌شوند و با این کار تقرُّب به سوی خدا را می‌جویند، این همان چیزی است  
که خون و اموالشان را حلال می‌سازد.<sup>۳</sup>

آلوسی از ابن عبدالوهاب سخنی را نقل می‌کند که وی در آن، طلب شفاعت را  
مثل شرک جاهلیت عرب قرار داده است.<sup>۴</sup>

و در سخن اخیرش در «کشف الشبهات» - که در آن کتاب محکوم کردن  
مسلمانان را تعلیم داده - آمده است:

شفاعت خواهی از صالحان عین سخن کُفَّار است [که می‌گفتند]: ﴿مَا  
نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا﴾<sup>۵</sup>.

﴿هُؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾<sup>۶، ۷</sup>.

۱. رسالهٔ اربع قواعد الدین: ۳۹.

۲. کشف الشبهات: ۳.

۳. همان: ۵.

۴. نگاه کنید به: تاریخ نجد (آلوسی): ۸۳.

۵. سورهٔ زمر (۳۹)، آیه ۳. «بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را [به خدا] نزدیک سازند».

۶. سورهٔ یونس (۱۰)، آیه ۱۸. «اینان [بت‌ها] شفیعیان ما نزد خدایند».

۷. کشف الشبهات: ۳.

و ابن تیمیّه در رساله «زیارة القبور والاستنجد بالمقبور» می نویسد:

... اگر گوید: من از او [پیامبر یا ولی] مسئلت می کنم؛ بدان جهت که او نزد خدا از من مُقَرَّب تر است تا در این امور برایم شفاعت کند؛ همانا من به سوی خدا به واسطه او مُتَوَسِّل می شوم؛ چنان که برای رسیدن به سلطان به خواص و اعوان او روی آورند.

این [سخن] از کارهای کسانی است که کشیشان و راهبانان را به عنوان شفیع برگرفته اند که در خواسته هایشان از آنان شفاعت می طلبند و از افعال مشرکانی است که خدا از آنها خبر داد که می گویند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيَقَرُّوَنَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»<sup>۱</sup>.

در پاسخ می گوئیم:

شفاعت عبارت است از طلب شفیع از مشفوع الیه [کسی که به سوی او شفاعت شده] امری را برای مشفوع له [کسی که شفاعت برایش خواسته شده]؛ از این رو شفاعت پیامبر ﷺ یا غیر او عبارت است از اینکه پیامبر خداوند متعال را برای کسی بخواند و برای او از خدا آمرزش و قضای حوائج طلب کند، پس شفاعت نوعی دعا و رجا (و امید) است.

نیشابوری از مقاتل در تفسیر این سخن خدای متعال که فرمود:

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا»<sup>۲</sup>، نقل می کند که گفت: شفاعت به سوی خدا همانا دعا

برای مسلمان است؛ زیرا از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «هر کس پنهانی برای برادر مسلمانش دعا کند، دعایش به اجابت می رسد و فرشته

۱. «ما بتها را نمی پرستیم مگر بدان جهت که ما را به خدا نزدیک سازند».

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۸۵. «هر کس شفاعتی نیک کند، نصیبی از آن برای اوست و هر کس شفاعتی بد کند، بهره ای از آن برای خودش می باشد».

می‌گوید: و مثل آن برای خودت» و این نصیب و دعا نیز بر علیه مسلمان به ضد آن است؛<sup>۱</sup> یعنی اگر کسی برای برادر مسلمانش نفرین کند، به ضرر خودش خواهد بود.

بنابراین طلب شفاعت از دیگری مانند طلب دعا از اوست و جواز طلب دعا از هر مؤمنی ثابت [و مسلم] است که وهابیت - و پیشوایشان ابن تیمیه<sup>۲</sup> - به جواز طلب دعا از شخص زنده<sup>۳</sup> اعتراف دارد، بلکه آن از ضروریات دین اسلام است.

بر این اساس، طلب شفاعت از درگاه خدای متعال برای هر مؤمنی جایز است، چه رسد به انبیا و صالحان و چه رسد به سید پیامبران...

بازگشت شبهه آنها (بنا بر آنچه که از مجموع سخنانشان استفاده می‌شود) به این است که طلب شفاعت از پیامبر ﷺ به منزله این است که درخواست کننده شفاعت، پیامبر ﷺ را عبادت می‌کند و هر عبادتی که برای غیر خدا باشد شرک است...

جواب از این شبهه این است که این شبهه جاهلانه می‌باشد؛ زیرا شفاعت خواستن از شفیع، عبادت برای او نیست و سبب شرک اهل جاهلیت - که

۱. غرائب القرآن و رغائب الفرقان (نظام الدین نیسابوری): ۱۵۰؛ و نگاه کنید به: البحر المحیط: ۳/۳۰۹.

۲. ابن عبدالوهاب می‌گوید: این در دنیا و آخرت جایز است که نزد مرد صالح زنده بروی یا تو بنشیند و سخت را بشنود و به او بگویی: خدا را برایم بخوان [و برایم دعا کن] چنان که اصحاب رسول خدا ﷺ در زمان حیاتش از او درخواست می‌کردند؛ اما پس از مرگش، حاشا و کلا که آنان نزد قبرش از او مسئلت کنند... (کشف الشبهات: ۱۱۶).

۳. ابن تیمیه می‌گوید: صحابه - رضوان الله علیهم - از پیامبر ﷺ [حاجاتشان را] می‌طلبیدند، این کار در زمان حیات - چنان که گذشت - مشروع است؛ و اما [نسبت به] انبیا و صالحان و دیگران که مرده‌اند، برای ما مشروع نیست که بگوییم «برای ما دعا کن»، «از پروردگارت برای ما بخواه...» (مجموعه الفتاوی: ۴۶).

[نیز] بنگرید به احادیثی که چند صفحه بعد از این خواهد آمد، درباره آمدن بعضی از صحابه و تابعین نزد پیامبر ﷺ و استغاثه آنان به آن حضرت.

خون‌ها و اموالشان را حلال ساخت - تلقی کردن بت‌ها به عنوان شفیع -  
 آنگونه که اینان پنداشته‌اند - نبود و در دو آیه‌ای که به آن استشهاد شده است،  
 این سخن وجود ندارد که شفاعت‌خواهی آنان موجب شرکشان است و در  
 این دو آیه دلالتی بر همسانی عبادت بتها با شفاعت‌طلبی از آنان نیست، بلکه  
 این دو آیه صراحت دارند در اینکه عبادت بتان جدا از شفاعت‌خواهی از آنها  
 است؛ در آیه اول عبادت، علت تقرب - که همان شفاعت است - قرار داده شده  
 است و به بداهت عقل علت غیر از معلول است و در آیه دوم ﴿هُؤُلَاءِ  
 شُفَعَاؤُنَا﴾ بر ﴿وَيَعْبُدُونَ﴾ عطف شده است و عطف - همان‌گونه که در علم  
 عربی تقریر شده است - تغایر میان معطوف و معطوف علیه را اقتضا می‌کند.  
 افزون بر این عبادت کردن آنان برای بت‌ها به جز شفاعت‌خواهی مانند سجده  
 برای بت‌ها و سر بریدن حیوانات به نام آنها و جز اینها - معلوم است؛ چنان که  
 بارها ذکر کردیم و مکرر بیان نمودیم که این سخن خدای متعال ﴿وَالَّذِينَ  
 اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾؛ و ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>، آشکار است در  
 اینکه عبادت کردن آنان از بت‌ها همراه با روی گردانی از خدا و مخالفت با امر  
 او بوده است.

و همچنین این سخن خدا که فرمود: ﴿مَا لَآ يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾<sup>۳</sup>، اشاره  
 دارد به اینکه آنان سنگ و درختان را - که از جمادات‌اند - می‌پرستیدند و از  
 آنها پیروزی و شفاعت را می‌طلبیدند؛ و در حالی که خدا آن را برایشان قرار  
 نداده بود؛ هرچند آن بت‌ها را به شکل مردمان صالح و نیکوکار ساخته باشند.  
 از این رو، کسی که خدا او را شافع و قادر بر شفاعت قرار داده است، با بت‌ها

۱. سوره زمر (۳۹)، آیه ۳. «انان که جز خدا اولیائی برگرفتند».

۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۸. «جز خدا را می‌پرستند».

۳. همان. «چیزهایی را می‌پرستند که نه به ایشان می‌تواند ضرر برساند و نه سود عایدشان سازد».

قیاس نمی‌شود و [نیز] شفاعت خواهی از پیامبر ﷺ با شفاعت خواهی از بت‌ها قابل مقایسه نمی‌باشد.

افزون بر این، دسته‌ای از اخبار بر جواز طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و غیر او - در دنیا برای امور دنیا و آخرت - دلالت دارد:

در صحیح مسلم، از عبدالله بن عباس، از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود:

ما من رجل مسلم يموت، فيقوم على جنازته أربعون رجلاً لا يشركون بالله شيئاً إلا شفّعهم الله فيه<sup>۱</sup>؛ هیچ مرد مسلمانی نمی‌میرد مگر اینکه چهل نفر - که به خدا شرک نمی‌ورزند - بر جنازه‌اش حاضر شوند، و خدا شفاعت آنان را درباره او می‌پذیرد.

و در صحیح مسلم، از عایشه، از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود:

هیچ میتی نیست که گروهی از مردم - که به صد نفر برسند - بر او نماز گزارند و همه برای او شفاعت بخواهند، جز اینکه شفاعتشان درباره او پذیرفته می‌شود.<sup>۲</sup>

این دو خبر بر جواز شفاعت در دنیا، از آحاد مؤمنان دلالت دارد و اینکه شفاعت ویژه آخرت نیست و به انبیا اختصاص ندارد.

بنابراین زمانی که مردی، گروهی از برادرانش را - که ۴۰ یا ۱۰۰ نفر باشند - وصیت کند که بر جنازه‌اش حاضر شوند و برایش شفاعت بخواهند یا بر او نماز گزارند و درباره‌اش شفاعت کنند، نزد محمد بن عبدالوهاب و پیروانش، مشرک و گناه‌کار و خطاکار می‌باشد؛ زیرا از آنها شفاعت خواسته و سخن

۱. صحیح مسلم: ۵۳/۳؛ سنن ترمذی: ۲۴۷/۲؛ سنن ابن ماجه: ۴۷۷/۱؛ سنن نسائی: ۷۵/۴؛ مستند احمد:

۶۶/۳؛ و بنگرید به: کنز العمال: ۵۸۱/۱۵، مجمع الزوائد: ۲۹۲/۵.

۲. صحیح مسلم: ۵۳/۳.

خدای متعال را مخالفت کرده است که می فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ

أَحَدًا﴾<sup>۱</sup> چنان که طلب شفاعت از پیامبر ﷺ چنین است!

بارالها، تو از این [نسبت] منزهی، این بهتانی بس بزرگ است.

در سنن ترمذی، از آنس روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ خواستم که

در روز قیامت برایم شفاعت کند. فرمود: این کار را خواهم کرد. گفتم: کجا

پیدایت کنم؟ فرمود: بر صراط. گفتم: اگر آنجا دیدارت نکردم؟ فرمود: نزد

میزان. گفتم: اگر [در این مکان نیز] تو را ندیدم؟ فرمود: نزد حوض؛ همانا من

از این جاها دور و جدا نیستم.<sup>۲</sup>

این انس است که در دار دنیا از پیامبر ﷺ شفاعت می خواهد و از خدا - چنان

که ابن عبدالوهاب اراده می کند - شفاعت نمی طلبد، و پیامبر ﷺ آن را تفریر

می کند...

سواد بن قارب - یکی از صحابه - از پیامبر ﷺ شفاعت خواست با این سخن

که...:

فکن لی شفیعاً یومَ لا ذو شفاعة بِمُغْنٍ فتیلاً عن سواد بن قارب<sup>۳</sup>

ای پیامبر خدا، در روزی برایم شفیع باش که هیچ شفاعت گری نمی تواند از

سواد بن قارب [حتی به اندازه]، رشته سفید میان هسته خرمایی را بسنده

باشد.

رسول خدا ﷺ سخن سواد بن قارب را انکار نکرد و او را از این سخن باز

نداشت و نفرمود که: چرا از من شفاعت خواستی و غیر خدا را فراخواندی و

از این رو شرک ورزیدی؛ با اینکه همه شفاعت برای خداست و جایز نیست

آحدی با خدا کسی را فرا خواند، خدا را بخوان و از او شفاعت بخواه....

۱. سوره جن (۷۲)، آیه ۱۸. «آحدی را با خدا نخوانید!».

۲. سنن ترمذی: ۶۲۱/۴، رقم ۲۴۳۳. ۳. المعجم الکبیر: ۹۵/۷، رقم ۶۴۷۵.

در سیره حلبیه، از ابن اسحاق - در کتاب «المبدأ» - نقل شده است که: تُبَعِّح حمیری، پیش از به دنیا آمدن پیامبر ﷺ به او ایمان آورد و نامه‌ای نوشت که پس از بعثت پیامبر ﷺ به دست آن حضرت رسید که در آن آمده بود:

اگر تو را درک نکردم، روز قیامت برایم شفاعت کن و مرا از یاد مبرا پیامبر ﷺ سه بار فرمود: مرحبا به تُبَعِّح، برادر نیکوکار [من].

اگر این کار شرک و کفر باشد، بر پیامبر ﷺ واجب بود آن را انکار کند نه اینکه سه بار بر او مرحبا بگوید و او را برادر صالح بنامد و اگر انکار می‌کرد از آن حضرت نقل می‌شد.

... افزون بر این، اخبار درباره طلب شفاعت از پیامبر ﷺ - پس از درگذشت آن حضرت - نیز رسیده است:<sup>۱</sup>

ابن حنیف - در زمان خلافت عثمان - به مردی آموخت که در دعایش بگوید: ای محمد! به سوی پروردگام به وسیله تو رو آوردم تا حاجتم را برآوری؛ وی چنین کرد و حاجتش برآورده شد.

مفید، در مجالس، از ابن عباس روایت کرده است که چون امیرالمؤمنین علیؑ از غسل پیامبر ﷺ فارغ شد، پارچه [کفن] را از صورت آن حضرت برداشت، سپس گفت: پدر و مادرم به فدایت! پاک زیستی و پاکیزه درگذشتی... پدر و مادرم به فدایت! ما را نزد پروردگارت یاد کن و مورد توجه خود قرار ده؛ آنگاه به رو افتاد و صورت پیامبر ﷺ را بوسید.<sup>۲</sup>

در «خلاصة الكلام» آمده است:

این روایت صحیح است که وقتی پیامبر ﷺ وفات یافت و خبرش به ابوبکر رسید، بر پیامبر ﷺ وارد شد و صورت آن حضرت را باز کرد، آنگاه به رو

۲. أمالی مفید: ۱۰۲ - ۱۰۴، حدیث ۴.

۱. نگاه کنید به: کشف الارتباب: ۳۱۱.

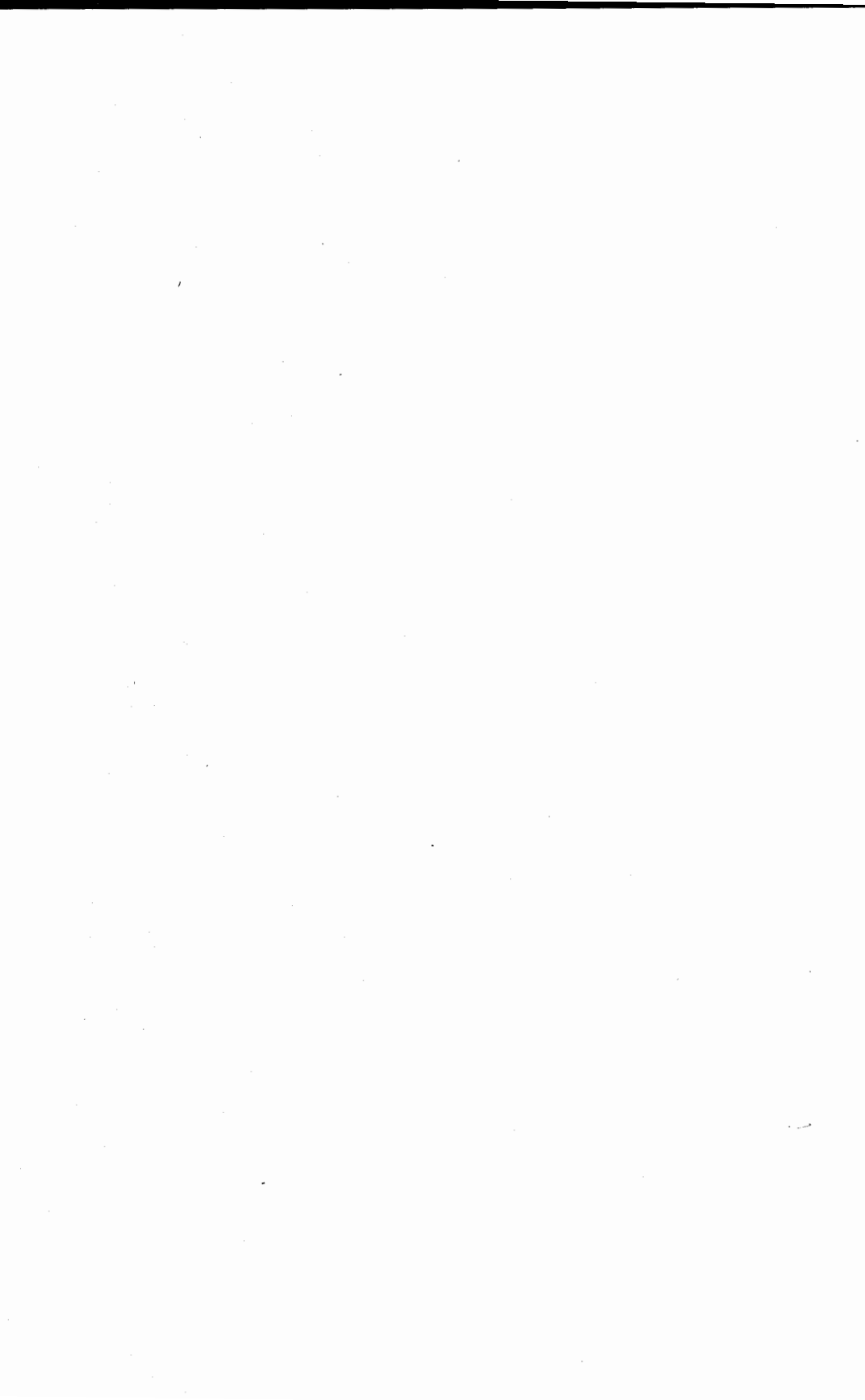
درافتاد و او را بوسید و گفت: پدر و مادرم به فدایت! پاک زیستی و پاکیزه  
 مردی. ای محمد! ما را نزد پروردگارت یاد کن و در خاطرت نگه دار.<sup>۱</sup>  
 همه این [امور] شفاعت خواستن از پیامبر ﷺ در دنیا پس از مرگ آن  
 حضرت است؛ [با وجود این] وهابیت و پیروانشان می‌پندارند که آنان  
 سلفی‌اند و به اقوال سلف و سخنان صحابه متمسک می‌شوند.  
 در «خلاصة الکلام» به نقل از شرح المواهب (زرقانی) آمده است که:  
 دعا کننده آنگاه که بگوید: «خدایا، من از تو به واسطه پیامبرت شفاعت  
 می‌طلبم؛ ای پیامبر رحمت! نزد پروردگارت برایم شفیع باش»<sup>۲</sup>، دعایش به  
 اجابت می‌رسد.<sup>۳</sup>

۲. شرح المواهب (زرقانی): ۲۱۳/۱۲.

۱. خلاصة الکلام: ۲۵۹.

۳. نگاه کنید به: کشف الارتباب: ۲۳۸ - ۲۶۵.

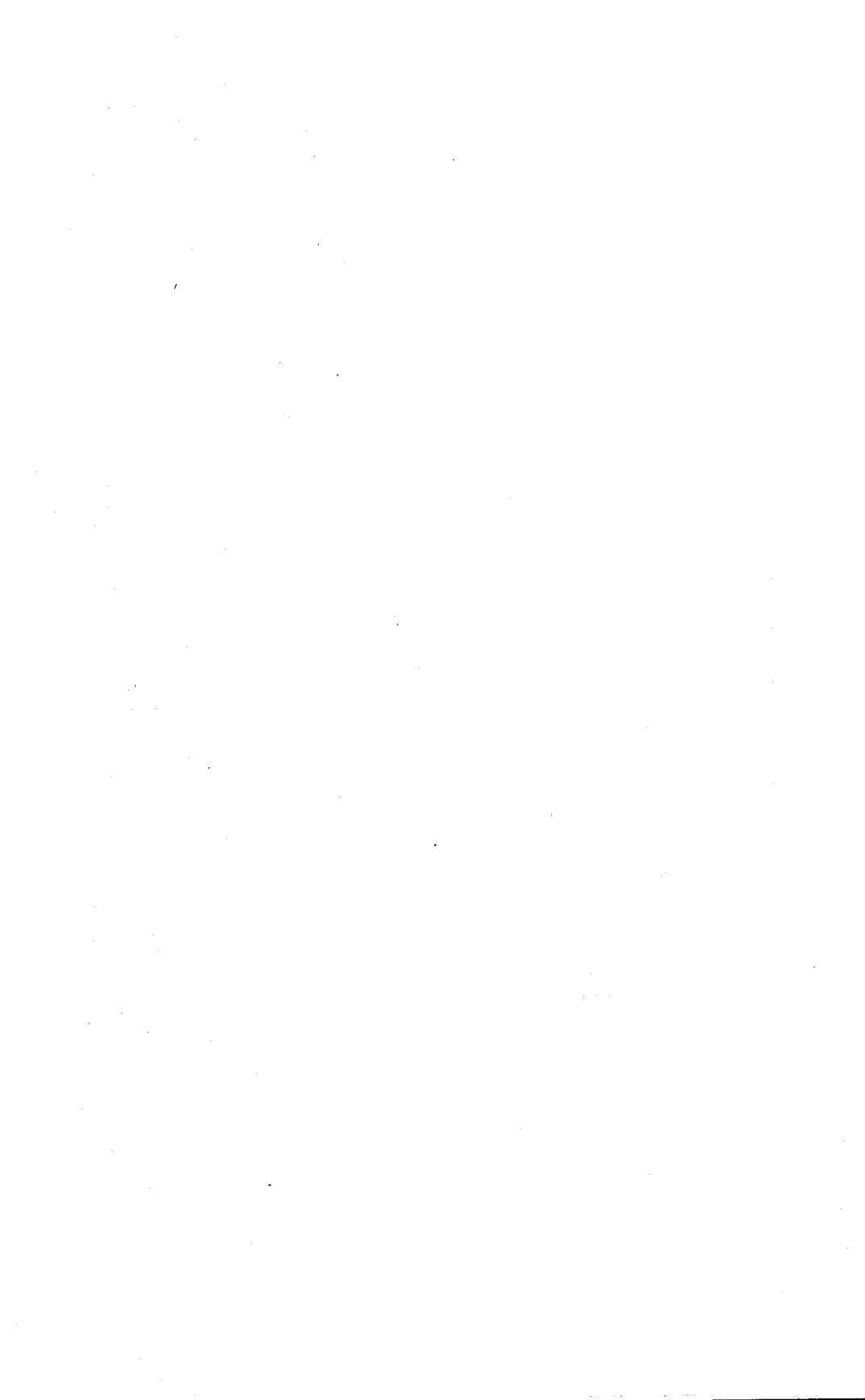




تبرک

به

آثار رسول الله ﷺ



می‌دانیم وقتی انسان چیزی یا شخصی را دوست می‌دارد به سویش اشتیاق می‌یابد و قلبش شیفته تمام چیزهایی می‌شود که به محبوب تعلق دارد؛ زیرا آنها عواطفش را انسجام می‌بخشد و وجدانش را تحریک می‌کند و یادآور کسی است که دوستش می‌دارد؛ از این رو قلبش را سعادت و نیک‌بختی فرا می‌گیرد و روحش از سرور و شادمانی لبریز می‌شود، و در نتیجه احساساتش برای هر چیز وابسته یا منسوب به محبوب، به هیجان می‌آید.

در اینجا - پس از حُب خدا - دوستی‌ای وجود ندارد که بر مَحَبَّت روحی‌ای که مسلمانان نسبت به پیامبر اکرم ﷺ در دل نهفته دارند، برتری یابد؛ مَحَبَّت پیامبر شاخه‌ای از حُب خداست و حُب خدا علت و منبع آن می‌باشد.

قلب‌های مسلمانان بی‌نهایت شیفته پیامبر است؛ آنان هر آنچه را متعلق به پیامبر یا منسوب به اوست، مبارک و میمون می‌انگارند.

افزون بر این، تبرک جستن به آثار پیامبر ﷺ عقیده اسلامی پایدار و به حقی است و از سنّت صحابه می‌باشد و صحابه بر مشروعیت آن اجماع کرده‌اند و آثار آنان را در این زمینه تابعین و تابعین تابعین تا به امروز دنبال کرده‌اند؛ کسی که سیره مسلمانان را بررسی کند این معنا را آشکارا در سلوک و رفتار آنان می‌یابد.

تاریخ به ما می‌گوید که هرگاه پیامبر ﷺ برای وضو می‌رفت، مسلمانان به جهت تبرک جستن به سوی آب وضویش می‌شتافتند، و می‌کوشیدند که قطره‌ای از آن به زمین

نیفتد و برای برداشتن و جمع کردن آبِ وضوی پیامبر از هم سبقت می‌گرفتند؛ آنان برای به دست آوردن مویی از بدنِ پاکیزهٔ پیامبر، از هم پیشی می‌گرفتند و آب دهان پیامبر را برای شفا یافتن از بیماری‌ها به صورتشان می‌مالیدند و دو دست گرانمایهٔ او را می‌بوسیدند و بیمارانشان را به امید شفا نزد او می‌آوردند و در مکان نماز پیامبر، مساجد بنا می‌کردند و برای تبرک در همان مسیری که پیامبر برای اقامهٔ نماز رفت و آمد می‌کرد، راه می‌پیمودند. دیده نشد مالک - امام حرَم مدنی - در مدینه بر ناقه‌اش سوار باشد به جهت آنکه مبادا پای ناقه بر جای قدم رسول خدا ﷺ واقع شود و پیاده راه رفتن را ترجیح می‌داد به این امید که قدمش بر جای پای رسول خدا ﷺ واقع شود.

ابن عمر برای نماز خواندن در مکان‌هایی که پیامبر نماز گزارد، مشقت و رنجی را به جان پذیرا می‌شد که تحمل آن دشوار است و نیز او به عصا و انگشتر و ظرف و کاسه و لباس و کفش و شمشیر پیامبر ﷺ تبرک می‌جُست.<sup>۱</sup>

افزون بر این، میلیون‌ها مسلمان قبر مطهر پیامبر ﷺ و روضهٔ شریف نبوی و ستون‌های مسجد و منبر و محراب او را - در طول صدها سال و در مراحل مختلف تاریخ - به عنوان جایگاه زیارت و محل تبرک خود برگزیده‌اند و این امر در زمان حیات پیامبر ﷺ جاری بود.

اگر این رفتار با شرع مخالف بود پیامبر ﷺ آن را نهی می‌کرد، ولی نهی خاصی در این زمینه نرسیده است؛ بلکه بسیاری از این اعمال به تأیید و تشویق پیامبر رخ می‌داد؛ زیرا این شیوه، راه رسیدن به پیامبر ﷺ و بایی از ابواب نزدیکی جُستن به آفریدگار بزرگ و متعال بود.

بعد از وفات پیامبر ﷺ آحدی از مسلمانان و علمایشان بر تبرک جستن مردم به آثار باقی ماندهٔ پیامبر ﷺ (مانند لباس‌ها و موی سرش و مکان‌های عبادتش چون غار حراء و جبل ثور و مسجد قبا و مسجد دو قبله) اعتراض نکرده‌اند؛ و هیچ کس این اعمال را خلاف

شرع و منافی با عُرف مسلمانان ندانسته است.

لیکن وهابیون - براساس تخیلات ابن تیمیّه - به مسلمانان تهمت شرک و بدعت زده‌اند و آنان را بیرون از راه مستقیم به شمار آورده‌اند و دست به کار شدند تا مردم را از پیامبر گرامی اسلام و آثار مبارکش جدا سازند و آثار تاریخی را - که جزئی از میراث فرهنگی و عقیدتی امت اسلامی است - منهدم سازند و از بین ببرند و در این راستا به ادله پوچی دست می‌یازند تا پایه‌های عقاید خطرناکشان را استوار سازند و با این کار با حکم قرآن و سنت و عقل مخالفت می‌کنند.

بسی جای شگفتی است که کسانی که توسّل و تَبَرُّک به سید پیامبران و اشرف کائنات را بر نمی‌تابند، ادعا دارند که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و در آن تدبّر می‌کنند، با آنکه در قرآن وارده شده که این امر بر دست کسی که مرتبه‌ای پایین‌تر از پیامبر اسلام دارد، جاری شده است.

چگونه طلب و آمرزش و شفاعت خواستن از پیامبر ﷺ و شفا جستن به او و آثارش، بدعت و شرک می‌باشد در حالی که قرآن به آمدن بیماران نزد عیسای پیامبر، و اینکه آن حضرت به اذن خدای آنها را شفا می‌داد و حتی مردگانشان را زنده می‌ساخت تصریح می‌کند. خدای متعال از زبان عیسی علیه السلام می‌گوید:

﴿وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

و همچنین قرآن شفا یافتن حضرت یعقوب به پیراهن یوسف علیه السلام را این گونه بیان می‌کند:

﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا... \* فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا﴾<sup>۲</sup>

۱. آل عمران: ۴۹. «و کور مادرزاد و بیس را شفا می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌سازم».

۲. یوسف: آیات ۹۳ و ۹۶. «این پیراهن را ببرید و بر صورت پدرم اندازید بینا می‌گردد... پس چون بشیر آمد و آن را بر صورتش افکند [یعقوب] بینا شد».

پس هنگامی که پیراهنی که یوسف علیه السلام پوشیده و سیله شفای دو چشم پدرش یعقوب علیه السلام می‌شود و بینایی به چشم او باز می‌گردد، آیا امکان ندارد که آثار مبارک بهترین خلق خدا و اشرف پیامبرانش مانند این خاصیت را دارا باشد؟!

پیراهن یوسف علیه السلام سود می‌بخشد ولی آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر او سودمند نمی‌باشد؟!  
 خدای متعال ما را از سبک مغزی‌ها و غفلت [در جوار خود] پناه دهد!  
 بنابراین از نظر شرعی تبرک جستن مانعی ندارد و از امور مُسَلَّم نزد مسلمانان است و سیره مسلمانان در طول تاریخ آن را تأیید کرده است؛ در اینجا نمونه احادیثی را می‌آوریم که درباره تبرک به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات و بعد از وفات اوست.

## [الف] تبرک جستن مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و شفا خواستن آنان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت

۱. از انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که نماز صبح می‌خواند خادمان مدینه با ظرف‌هایشان که در آن آب بود می‌آمدند، پس هیچ ظرفی آورده نمی‌شد مگر اینکه پیامبر دستش را در آن فرو می‌برد؛ چه بسا در صبح سرد نیز نزد او می‌آمدند و آن حضرت دستش را در آب ظرفشان فرو می‌برد.<sup>۱</sup>
۲. از انس نقل شده است که گفت: عبدالله بن ابی طلحه را آنگاه که متولد شد، نزد

۱. صحیح مسلم: ۷۹/۷؛ مسند احمد: ۱۳۷/۳؛ مصابیح السنه: ۵۴/۴، رقم ۴۵۲۷؛ نظم در السمطين: ۶۱؛ البدایة والنهائة: ۲۸/۶؛ شرح صحیح مسلم (نوی): ۱۷۱۰ (باب قرب النبی صلی الله علیه و آله من الناس و تبرکهم به. در صفحه ۱۷۱۱ این کتاب آمده است: و پاسخ گفتن پیامبر به کسی که حاجتی از او می‌خواست یا تبرک به لمس دستش و فرو بردن آن در آب - آنگونه که ذکر کرده‌اند - و در این امر، تبرک به آثار صالحان نهفته است و بیان آنچه صحابه بر آن بوده‌اند؛ از تبرک به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و تبرک جستن صحابه به ظرفی که پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را در آن وارد می‌کرد و تبرک جستن آنها به موی گرامی پیامبر و اکرام آنان او را به گونه‌ای که چیزی از موی آن حضرت جز در دست کسی که به سویش شتاب می‌کند قرار نگیرد. منظور این است که نمی‌گذاشتند موی آن حضرت روی زمین بریزد.

پیامبر آوردم. در حالی که پیامبر عبایی بر دوش داشت و به شترش قطران [داروی ضد جرب و گری] می مالید فرمود: خرما همراه خود داری؟ چند دانه خرما به او دادم. پیامبر آنها را در دهانش گذاشت و جوید سپس دهان کودک را باز کرد و آنها را در دهان کودک گذاشت. کودک مزه می کرد و می لیسید؛ رسول خدا ﷺ فرمود: انصار خرما را دوست می دارد.<sup>۱</sup>

۳. از اسماء نقل شده است که او در مکه به عبدالله بن زبیر باردار شد. گفت: در حالی که ماه‌های حاملگی ام تمام شده بود به سوی مدینه راه افتادم. در قبا فرود آمدم و در آنجا وضع حمل کردم؛ سپس او را نزد پیامبر ﷺ آوردم و در دامن او گذاشتم. آن حضرت خرمایی خواست و آن را جوید و پس از آن در دهان کودک آب دهان افکند؛ از این رو نخستین چیزی که در شکم او داخل شد، آب دهان رسول خدا بود.

اسماء می گوید: سپس خرمایی خواست و آن را به کام او مالید و آنگاه برایش دعا کرد و برکت خواست و او اولین مولودی بود که در اسلام زاده شد.<sup>۲</sup>

۴. از سعید بن عثمان بلوی، از جدّه‌اش روایت شده است که مادرش - عمره دختر سهل بن رافع - برایش نقل کرد که پدرش به همراه دو صاع خرما - که زکات اموالش بود - و دخترش عمره بیرون آمد تا اینکه نزد پیامبر رسید و دو صاع خرما را تقدیم کرد و گفت: ای رسول خدا! حاجتی از تو دارم! پیامبر ﷺ فرمود: حاجتت چیست؟ گفت: اینکه برای من و دخترم برکت را بخواهی، و دست به سر دخترم بکشی؛ زیرا فرزندی جز او ندارم. عمره می گوید: رسول خدا دستش را بر من نهاد، به خدا سوگند گویا هنوز خنکی

۱. مسند احمد: ۲۱۲/۳؛ المعجم الکبیر: ۱۱۷/۲۵، رقم ۲۸۸؛ مجمع الزوائد: ۲۶۱/۹؛ الإصابه: ۶۰/۳، رقم

۶۱۷۸

۲. مسند احمد: ۳۴۷/۶؛ صحیح بخاری: ۷۹/۵ (با اختصار)؛ تاریخ مدینه دمشق: ۱۵۲/۲۸ و ۱۵۴؛ الإصابه:

۳۰۹/۲، رقم ۴۶۸۲؛ کنز العمال: ۴۷۲/۱۳، رقم ۳۷۲۳؛ البدایة والنهایة: ۲۸۲/۳؛ اسد الغابه: ۲۴۲/۳، رقم

۲۹۴۷



دست رسول خدا را در وجود احساس می‌کنم.<sup>۱</sup>

۵. حنظله می‌گوید: پدرم مرا نزد پیامبر ﷺ بُرد. گفت: پسرانی دارم که برخی از آنها بر صورتشان موی روییده است و برخی کم‌سال‌تر از آنها هستند و این فرزند کوچک‌ترین آنهاست، برایش دعا کن.

پیامبر ﷺ دست به سر او کشید، گفت: خدا دهانت را برکت دهد یا دهانش برکت داده شده است.

ذی‌ال می‌گوید: دیدم انسانی که صورتش ورم کرده بود یا حیوانی که پستانش متورم شده بود؛ نزد حنظله می‌آوردند، او به دستش آب دهان می‌زد و می‌گفت: «بسم الله» و دستش را بر سرش می‌گذاشت و می‌گفت: بر جای کف [دست] رسول خدا. پس از آن دستش را بر آن [صورت انسان یا سینه حیوان] می‌کشید.

ذی‌ال می‌گوید: ورم بعد از آن از بین می‌رفت.<sup>۲</sup>

۶. از انس بن مالک نقل شده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ رمی جَمْرَه کرد و قربانی‌اش را ذبح نمود و اقدام به تراشیدن سر کرد، نیمه راست سرش را به دست حلقی<sup>۳</sup> داد و او تراشید، پیامبر ابو طلحه انصاری را فراخواند و آن را به او داد، آنگاه نیمه چپ سرش را به وی داد و گفت بتراش، وی آن را تراشید؛ پیامبر آن موها را [نیز] به ابو طلحه داد و گفت: آنها را بین مردم تقسیم کن.<sup>۴</sup>

۱. المعجم الکبیر: ۳۴۰/۲۴، رقم ۸۴۹؛ أَسَدُ الغَابَةِ: ۲۰۷/۷، رقم ۷۱۳۶؛ الإِصَابَةُ: ۳۶۹/۴، رقم ۷۷۸.

۲. مسند احمد: ۶۸/۵؛ التَّارِیْخُ الْکَبِیْرُ (بخاری): ۳۷/۳؛ المعجم الکبیر: ۶/۴، رقم ۳۴۷۷ و صفحہ ۱۳، رقم

۳۵۰۱؛ دلائل النبوة: ۲۱۴/۶ - ۲۱۵؛ أَسَدُ الغَابَةِ: ۶۴/۲، رقم ۱۲۷۹؛ مجمع الزوائد: ۲۱۰/۴.

۳. حلقی: سرتراش، سترنده مو.

۴. صحیح مسلم: ۸۲/۴؛ صحیح بخاری: ۵۴/۱؛ سنن ترمذی: ۲۵۵/۳، رقم ۹۱۲ (ترمذی می‌گوید: این حدیث

حسن و صحیح است)؛ تلخیص الحیر: ۲۵۸/۲، رقم ۱۰۵۵؛ السنن الکبری: ۳۸/۱، رقم ۸۹، وج ۲۹۵/۷، رقم

۹۶۶۸؛ المستدرک (حاکم): ۶۴۷/۱، رقم ۱۷۳۴؛ تاریخ مدینه دمشق: ۴۱۳/۱۹، رقم ۴۵۲۹؛ در سیر أعلام

النبلاء: ۴۵۶/۱۳، مانند این حدیث آمده است و در ادامه گفته شده: «دریغا و افسوس بر بوسیدن مویی از آن».

۷. از محمد بن سیرین از انس نقل شده است که گفت: چون رسول خدا ﷺ سرش را در منی تراشید، [موی] نیمه راست سرش را به دست گرفت و چون فارغ شد [موها را] به من داد و گفت: ای انس! با این به سوی امّ سلیم رهسپار شو! پس چون مردم دیدند پیامبر آن را به امّ سلیم اختصاص داد در [موی] نیمه دیگر سر، بر هم سبقت گرفتند به طوری که چیزی از آن را این شخص می‌گرفت و چیزی را شخص دیگر.

محمد می‌گوید: این حدیث را برای عبیده سلمانی بیان کردم، او گفت: یک موی پیامبر نزد من از هر زرد و سفیدی [طلا و نقره‌ای] که روی زمین و درون آن هست، محبوب تر است.<sup>۱</sup>

۸. از انس روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ را در حالی دیدم که حَلّاق [سلمانی، سرتراش] مویش را می‌تراشید و اصحابش او را در میان گرفته بودند، نمی‌خواستند مویی از آن حضرت بیفتند مگر در دست یکی از آنها.<sup>۲</sup>

۹. از اسماء دختر یزید بن سکن... روایت شده است که گفتم: ای رسول خدا! این ظرف را بگیر و از آن بنوش، آنگاه از دستت آن را به من ده؛ پیامبر از آن آشامید، سپس آن را به من داد.

اسماء می‌گوید: پس نشستیم و آن را بر زانویم نهادم، آنگاه آن را [لبه ظرف را] در

۱. مسند احمد: ۲۵۶/۳؛ السنن الکبری: ۴۴۰/۳، رقم ۴۳۳۴؛ طبقات ابن سعد: ۴۰۳/۲؛ سیر اعلام النبلاء: ۴۲/۴، رقم ۹؛ در این مأخذ آمده است: «می‌گویم: این قول از عبیده، معیار کمال حُب است که یک موی پیامبر را بر هر طلا و نقره‌ای که در دست مردم است برمی‌گزیند، این امام مثل این سخن را پنجاه سال بعد از پیامبر بر زبان می‌آورد؛ ما چه بگویم اگر در زمان حاضر به اسناد ثابت، بعضی از موی آن حضرت را بیابیم، یا بند نعل او را یا تراشه‌های ناخن یا تکه‌هایی از ظرفی که در آن آشامیده؟ اگر شخصی ثروتمند بیشتر اموالش را بذل و هزینه کند تا چیزی از آن را به دست آورد، آیا او را اسراف‌کار یا سفیه می‌شماری؟! البته که نه.»

۲. مسند احمد: ۱۳۳/۳ و ۱۳۷؛ صحیح مسلم: ۷۹/۷؛ طبقات ابن سعد: ۴۷۴/۱؛ السنن الکبری: ۲۱۲/۱۰، رقم ۱۳۶۹۷؛ سیر اعلام النبلاء: ۱۷/۷؛ السیره النبویه (ابن کثیر): ۱۴۰/۴.

لبانم دور می‌دادم تا لبم به جای شرب پیامبر اصابت کند....<sup>۱</sup>

۱۰. ابو ایوب انصاری برای پیامبر ﷺ غذا می‌پخت، هنگامی که [ظرف] غذا را پیش وی می‌آوردند، از جای انگشتان پیامبر می‌پرسید و انگشتان خود را در آن مواضع می‌گذاشت.<sup>۲</sup>

۱۱. از سهل بن سعد روایت شده است که رسول خدا ﷺ روز [جنگ] خیبر فرمود: «این پرچم را [فردا] به دست مردی می‌دهم که خدا به دستان او فتح و پیروزی پدید می‌آورد، خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و خدا و رسولش او را دوست می‌دارند». سهل می‌گوید: مردم آن شب مضطرب بودند که پرچم به چه کسی داده می‌شود! چون صبح شد نزد رسول خدا ﷺ آمدند، همه امیدوار بودند که پرچم به آنها داده شود! پیامبر ﷺ فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفتند: ای رسول خدا، او از درد چشم می‌نالند. فرمود: کسی را نزد او بفرستید، پس او را آوردند؛ رسول خدا ﷺ دو چشم او را با آب دهان خود متبرک نمود و برایش دعا کرد. وی چنان بهبود یافت که گویا دردی در وجودش نبود، آنگاه پیامبر ﷺ پرچم را به او داد.<sup>۳</sup>

۱۲. از سلیمان بن عمرو بن أحوص آزدی روایت شده است که گفت: مادرم برایم نقل کرد که او رسول خدا ﷺ را دید که در میان وادی، جمره عقبه را زنی می‌کرد... زنی با

۱. مسند احمد: ۴۵۸/۶؛ المعجم الکبیر: ۲۶/۲۳، رقم: ۶۳؛ (در این مأخذ آمده است که: ظرف را دور می‌دادم تا به جای شرب رسول خدا برخورد،) وج: ۱۷۲/۲۴، رقم: ۴۳۴؛ (در این جلد آمده است: جاهای لبان رسول خدا را می‌جستم)؛ مجمع الزوائد: ۵۰/۴.

۲. صحیح مسلم: ۱۲۷/۶؛ البداية والنهاية: ۲۴۶/۳؛ السیرة النبویة (ابن کثیر): ۱۲۲/۲؛ کنز العمال: ۴۴۲/۱۵، رقم: ۴۱۷۵۴؛ در این مأخذ آمده است: «ما خوراکی [برای پیامبر] فراهم می‌آوریم، هنگامی که باقی مانده آن به ما رد می‌شد، به جای انگشتان آن حضرت رو می‌آوردیم و به قصد برکت از آنجا می‌خوردیم».

۳. صحیح مسلم: ۱۲۱/۷ (باب فضائل علی)؛ مسند احمد: ۳۳۳/۵؛ صحیح بخاری: ۷۳/۴، وج: ۱۷۱/۵؛ السنن الکبری: ۵۷/۱۰، رقم: ۱۳۳۳۳، وج: ۴۱۸/۱۳، رقم: ۱۸۷۳۹، وص: ۴۶۸، رقم: ۱۸۸۵۴؛ شواهد التنزیل: ۳۶/۲، رقم: ۶۵۶؛ المعجم الکبیر: ۱۵۲/۶، رقم: ۵۸۱۸، وص: ۱۶۷، رقم: ۵۸۷۷؛ تاریخ مدینه دمشق: ۸۶/۴۲-۸۸، رقم: ۸۴۲۸-۸۴۳۳؛ البداية والنهاية: ۳۷۲/۷-۳۷۳، الإصابه: ۵۰۸/۲، رقم: ۵۶۸۸؛ ذخائر العقبی: ۷۲-۷۳.

فرزند پسرش نزد او آمد و گفت: ای رسول خدا! این پسرم بی عقل [دیوانه] است، دعا کن خدا شفایش دهد! پیامبر ﷺ فرمود: آب برآیم بیاور. آن زن در ظرفِ سنگی آب آورد. پیامبر ﷺ (مقداری) از آب دهان خود را با آن آب در آمیخت و صورتش را شست، سپس در آن دعا خواند، آنگاه گفت: برو او را در آن بشوی و از خدای بزرگ شفا بخواه. به آن زن گفتم: اندکی از آن آب برای این پسرم بده، پس با انگشتانم کمی از آن را گرفتم و به فرقی سر پسرم مالیدم، او از نیک‌ترین مردمان شد. از آن زن، پس از آنکه دستور پیامبر را دربارهٔ فرزندش بجا آورد، پرسیدم، گفت: به نیکوترین وجه بهبود یافت.<sup>۱</sup>

۱۳. ابو عُبَیدِ نحوی به من خبر داد که عامر بن کریم پسرش را - که ۵ یا ۶ ساله بود - نزد پیامبر ﷺ آورد، پیامبر آب دهان خود را در دهان آن طفل قرار داد، او آب دهان پیامبر را قورت می‌داد و مزه می‌کرد. پیامبر ﷺ فرمود: این پسرت مُسْقَى<sup>۲</sup> است! راوی می‌گوید: گفته می‌شد: اگر عبدالله به سنگی بزند، به برکت آب دهان پیامبر، از آن سنگ آب بیرون می‌آید.<sup>۳</sup>

۱۴. ... پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه دستور داد که در مدینه به او ملحق شود. علی رضی الله عنه با بیرون آوردن خانوادهٔ پیامبر ﷺ به دنبال او آمد؛ شب‌ها راه می‌رفت و روزها مخفی می‌شد تا اینکه به مدینه رسید؛ چون پیامبر خبر آمدن او را دریافت، فرمود: علی را نزدم فراخوانید! گفتند: ای رسول خدا! نمی‌تواند راه برود، از این رو پیامبر ﷺ نزد علی آمد. آنگاه که علی را دید در آغوش گرفت و برای پاهای ورم کرده و مجروح او دلسوزانه گریست، سپس به دستانش آب دهان زد و آنها را به پاهای علی کشید و از خدا برایش عافیت خواست.

۱. مسند احمد: ۳۷۹/۶؛ مجمع الزوائد: ۳/۹؛ طبقات ابن سعد: ۳۰۶/۸.

۲. آب داده شده.

۳. دلائل النبوة: ۲۲۵/۶؛ تاریخ مدینه دمشق: ۲۵۲/۲۹ - ۲۵۳؛ أئد الغابه: ۲۸۸/۳، رقم ۳۰۳۱.

علی دیگر از درد پا ننالید تا اینکه به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

۱۵. از ابی بن عبّاس بن سهل بن سعد، از پدرش روایت شده است که گفت: شنیدم عده‌ای از اصحاب پیامبر ﷺ - که در میانشان ابو اسید و ابو حمید و ابی سهل بن سعد بودند - می‌گفتند: رسول خدا ﷺ کنار چاه «بُضَاعَة»<sup>۲</sup> آمد، در دلو وضو گرفت و آن را به چاه بازگرداند. بار دیگر در دلو آب دهان انداخت و از آب آن آشامید و هنگامی که در عهد پیامبر کسی بیمار می‌شد، می‌فرمود با آب «بُضَاعَة» او را بشویید. او را با آن آب می‌شستند و او چنان بود که گویا از بند رها می‌شد.<sup>۳</sup>

۱۶. عروه بن مسعود ثقفی می‌گوید: به خدا سوگند! مردم آب دهان رسول خدا ﷺ را به کف دست می‌گرفتند و آن را به صورت و پوستشان می‌مالیدند و آنگاه که پیامبر ﷺ امر می‌کرد، برای امتثال امرش می‌شتافتند و هنگامی که وضو می‌گرفت، نزدیک بود برای [استفاده از آب غسله] وضوی او یک دیگر را بکشند و هرگاه نزد او سخن می‌گفتند، صداهایشان را پایین می‌آوردند و برای تعظیم او به سویش تیز نمی‌نگریستند.<sup>۴</sup>

۱۷. از جعد روایت شده است که گفت: شنیدم سائب بن یزید می‌گفت: خاله‌ام مرا پیش پیامبر ﷺ بُرد. گفت: ای رسول خدا! پسر خواهرم دردمند است! آن حضرت دست به سرم کشید و برای من از خدا برکت خواست، سپس وضو گرفت، از [آب] وضویش آشامیدم، آنگاه پشت سرش ایستادم، پس مَهر پیامبری را میان دو شانه‌اش دیدم که

۱. تاریخ مدینه دمشق: ۶۸/۴۲؛ أُسْد الغابه: ۹۶/۴.

۲. «بُضَاعَة» - که بعضی آن را «بُضَاعَة» خوانده‌اند - دار بنی ساعده در مدینه است و چاه آن معروف می‌باشد (معجم البلدان: ۴۴۲/۱).

۳. طبقات ابن سعد: ۳۴۶/۱؛ سُبُلُ الْهُدَى وَالرَّشَاد: ۲۲۵/۷، وج ۱/۱۰؛ معجم البلدان: ۴۴۲/۱.

۴. مسند احمد: ۳۲۹/۴ - ۳۳۰؛ صحیح بخاری: ۷۰/۱؛ تاریخ طبری: ۲۷۵/۲؛ المعجم الکبیر: ۱۲/۲۰؛ السنن الکبری: ۷۹/۱۴، رقم ۱۹۳۲۱؛ تاریخ مدینه دمشق: ۲۲۷/۵۷؛ البدایة و النهایة: ۱۹۹/۴؛ الدر المنثور: ۷۷/۶؛ نیل الأوطار: ۳۳/۸.

همچون تخم کبک بود.<sup>۱</sup>

۱۸. از عون بن ابی جحیفه، از پدرش روایت شده است که گفت: گنبدی سرخ از پوست دباغی شده برای رسول خدا دیدم و بلال را دیدم که آب وضو را بیرون آورد تا بریزد. مردم به او هجوم آوردند؛ هر که از آن چیزی می‌ستاند آن را به خود می‌مالید و هر که چیزی نمی‌یافت از تری دست همراهش می‌گرفت....<sup>۲</sup>

۱۹. ثابت از انس بن مالک نقل کرده است که گفت: پیامبر ﷺ نزد ما آمد و به خواب قیلوله رفت و عرق نمود. مادرم شیشه‌ای را آورد و عرق او را در آن می‌ریخت؛ پیامبر ﷺ بیدار شد و گفت: ای امّ سلیم! این چه کاری است که می‌کنی؟ مادرم گفت: عرق تو را - که از خوشبوترین عطرهاست - در ظرف عطرمان قرار می‌دهیم.<sup>۳</sup>

۲۰. جابر بن یزید بن أسود سوائی از پدرش روایت کرده است که او نماز صبح را با پیامبر ﷺ به جا آورد... می‌گوید: مردم به سوی رسول خدا ﷺ شتافتند و من نیز - که در آن روز جوان‌ترین مردان و چالاک‌ترین آنها بودم - از میان شلوغی و ازدحام مردم خود را به رسول خدا رساندم و دستش را گرفتم و آن را بر صورت یا سینه‌ام

۱. صحیح بخاری: ۵۹/۱ وج ۲۲۷/۴ وج ۹۴/۸؛ صحیح مسلم: ۸۶/۷؛ المعجم الکبیر: ۱۵۶/۷ رقم ۶۶۸۰، و صفحه ۱۵۷ رقم ۶۶۸۲؛ تاریخ مدینه دمشق: ۱۱۳/۲۰؛ البدایة والنهایة: ۳۰/۶؛ أشد الغابة: ۳۲۱/۲، رقم ۱۹۲۶؛ نیل الأوطار: ۱۹/۱.

۲. مسند احمد: ۳۰۸/۴؛ صحیح مسلم: ۵۶/۲؛ سنن نسائی: ۸۷/۱؛ المعجم الکبیر: ۱۱۴/۲۲، رقم ۲۸۸ و صفحه ۱۲۰، رقم ۳۰۷ (در این مأخذ آمده است: آنگاه مردم به زیادی [آب] وضوی پیامبر از شارب و... مبادرت کردند)، و صفحه ۱۲۱، رقم ۳۱۱؛ المنهاج (شرح صحیح مسلم): ۴۸۹، رقم ۲۵۰ (نوی می‌گوید: در این کار [استحباب] تبرک به آثار صالحین و [استحباب] استعمال زیادی آب وضو و طعام و آشامیدنی و لباسشان است).

۳. مسند احمد: ۱۳۶/۳، و همچنین در صفحه ۲۲۱ و ۲۲۶ آمده است: «با پارچه عرق پیامبر را خشک می‌کرد و آن را در قواریرش می‌فرد، پیامبر ﷺ ترسناک از خواب برید و گفت: ای امّ سلیم! چه می‌کنی؟ گفت: ای رسول خدا، برای کودکانمان برکت می‌طلبیم! پیامبر ﷺ فرمود: به شیوه درست دست یازیدی؛ صحیح مسلم: ۸۱/۷ - ۸۲؛ المعجم الکبیر: ۱۱۹/۲۵، رقم ۲۸۹؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ۳۴۲/۱۹؛ نظم درر السمطين: ۵۷؛ تاریخ مدینه دمشق: ۳۵۹/۹؛ البدایة والنهایة: ۲۹/۶.

گذاردم، پس چیزی خوشبوتر و خنک‌تر از دست رسول خدا ﷺ نیافتم و او در آن روز در مسجد خیف بود.

در حدیث دیگر آمده است که گفت: مردم با خروش و هیجان دستش را می‌گرفتند و آن را به صورت‌شان می‌مالیدند؛ من [نیز] دست پیامبر را گرفتم و آن را به صورتم مالیدم، در این هنگام آن را خنک‌تر از برف و خوشبوتر از بوی مشک یافتم.<sup>۱</sup>

۲۱. از ابی جحیفه نقل شده است که... سپس مردم برخاستند و دست پیامبر ﷺ را می‌گرفتند و آن را به صورت‌شان می‌مالیدند، من دستش را گرفتم و به صورتم گذاشتم؛ در پس دست آن حضرت سردتر از برف و خوشبوتر از بوی مشک بود.<sup>۲</sup>

۲۲. ام ابان، دختر وازع بن زارع، از جدش زارع - که در گروه عبدالقیس بود - می‌گوید: چون به مدینه آمدم از مرکب‌هایمان شتابان پیاده می‌شدیم و دست و پای پیامبر ﷺ را می‌بوسیدیم.<sup>۳</sup>

۲۳. از نافع، روایت شده است که ابن عمر از بی‌آثار رسول خدا ﷺ بود، در هر جایی که او نماز می‌گزارد، حتی پیامبر ﷺ زیر درختی فرود آمد، ابن عمر آن درخت را سرکشی می‌کرد و به آن آب می‌داد تا خشک نشود.<sup>۴</sup>

۱. مسند احمد: ۱/۶۱/۴؛ تاریخ الکبیر: ۱۹۹/۸، رقم ۳۱۵۴؛ سنن دارمی: ۱/۲۲۶/۱، رقم ۱۳۶۹؛ المعجم الکبیر: ۲۳۶/۲۲، رقم ۶۱۹؛ کنز العمال: ۳۸۱/۱۲، رقم ۳۵۴۰۳ (در این مأخذ آمده است: دست پیامبر را به سینه‌ام نهادم، خنکی آن را در پشتم حس کردم؛ هرگز بویی خوشبوتر از دست او نبودم؛ دست او خنک‌تر از برف بود)؛ مجمع الزوائد: ۲۸۳/۸؛ البدایة والنهایة: ۲۸/۶؛ نیل الأوطار: ۲/۳۱۳/۲، رقم ۴ (هیشمی می‌گوید: این حدیث به مشروعیت تبرک لمسی و فضیلت آن دلالت می‌کند؛ زیرا پیامبر ﷺ آن را تقریر کرد)؛ المعجم الصغیر: ۱/۲۱۷/۱.

۲. مسند احمد: ۳۰۹/۴؛ صحیح بخاری: ۴/۲۲۹؛ المعجم الکبیر: ۱۱۵/۲۲، رقم ۲۹۴؛ البدایة والنهایة: ۱۸۶/۵ وج ۲۸/۶؛ السیرة النبویه (ابن کثیر): ۴/۱۰۷/۴؛ نیل الأوطار: ۲/۳۱۴/۲، رقم ۵.

۳. سنن ابی داود: ۴/۳۵۷/۴، رقم ۵۲۲۵؛ المعجم الکبیر: ۵/۲۷۵/۵، رقم ۵۳۱۳؛ السنن الکبری: ۱۰/۲۸۶/۱۰، رقم ۱۳۸۸۳.

۴. تاریخ مدینة دمشق: ۳۱/۱۲۱/۱؛ السنن الکبری: ۸/۴۳/۸، رقم ۱۰۴۰۴؛ کنز العمال: ۱۳/۴۷۸/۱۳، رقم ۳۷۲۵۵؛ سیر أعلام النبلاء: ۳/۲۱۳/۳؛ أشد الغابه: ۳/۳۴۱/۳؛ البدایة والنهایة: ۸/۹.

۲۴. از زبیر بن بکّار نقل شده است که عبدالله بن عمر آنچه را از رسول خدا ﷺ می شنید از یاد نمی برد و حفظ می کرد و اگر پیش پیامبر حضور نداشت از کسانی که حاضر بودند سخن و فعل رسول خدا را جویا می شد؛ وی آثار پیامبر را در هر مسجدی که ایشان در آن رفته و نماز گزارده بود، می جُست و مرکبش را در هر راهی که رسول خدا از آن گذشته بود، می راند!

در این زمینه از او سؤال شد، می گفت: قصدم آن است که سُم های مرکبم بر بعضی از جاهای سُم مرکب رسول خدا ﷺ واقع شود! وی در حجة الوداع همراه پیامبر بود و با او در موقف عرفه ایستاد؛ از این رو هر وقت حج می گزارد در آنجا می ایستاد؛ ابن عمر کثیر الحجّ بود و هیچ سالی حج از او فوت نمی شد.<sup>۱</sup>

۲۵. از نافع روایت شده است که گفت: اگر ابن عمر را بنگری که آثار رسول خدا ﷺ را می جوید، می گویی این [شخص] مجنون است.<sup>۲</sup>

۲۶. از نافع نقل شده است که گفت: ابن عمر را [سوار] بر ناقه ای دیدم، هنگامی که به طرف قبور شهدا می رفت و آن را به این طرف و آن طرف می راند علت این کار را از او پرسیدند. گفت: من رسول خدا را [سوار] بر ناقه اش در این راه دیدم، [با خود] گفتم: شاید سُم [ناقۀ] من بر جای سُم [ناقۀ] او واقع شود.<sup>۳</sup>

۲۷. از عثبان بن مالک سالمی نقل شده است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ آمدم و گفتم: ای رسول خدا! بینایی ام ضعیف شده است؛ سیل می آید و میان من و مسجد قومم حائل می شود و عبور از آن بر من دشوار می باشد، اگر مصلحت می دانید زمانی که نزد من

۱. تاریخ مدینة دمشق: ۱۳۱/۳۱، تاریخ بغداد: ۱۸۳/۱، رقم ۱۳، الإصابه: ۳۴۹/۲.

۲. المستدرک (حاکم): ۶۴۷/۳، رقم ۱۳۷۶، تاریخ مدینة دمشق: ۱۲۰/۳۱، سیر أعلام النبلاء: ۲۱۳/۳، حلیة الأولیاء: ۳۸۳/۱، رقم ۱۰۸۹، الموطأ: ۱۰۷/۲.

۳. السنن الکبری: ۵۳/۸، رقم ۱۰۴۳۶.



می‌آیید در خانه‌ام نماز به جا آورید تا آن مکان را به عنوان «مُصَلَّى» برگیرم. پیامبر ﷺ فرمود: «این کار را می‌کنم».

از این رو رسول خدا ﷺ و ابوبکر صبحدم پس از آنکه [روشنی] روز شدت یافت، آمدند و [آن حضرت] اذن خواست و اجازه داد؛ پیامبر ﷺ [وارد شد] و پیش از آنکه بنشینند گفت: «دوست داری کجای خانه‌ات نماز به جا آورم؟» به مکانی که دوست داشتم اشاره کردم. پس پیامبر ﷺ [برای نماز] ایستاد و ما پشت سر او صف بستیم. وی با ما دو رکعت نماز گزارد؛ آنگاه او را برای خَزیره‌ای (خوراکی از گوشت که می‌پزند و در آرد می‌گذارند) که برایشان فراهم شود، نگه داشتم.<sup>۱</sup>

۲۸. از محمد بن جابر از جدش روایت شده است که... گفتیم: ای رسول خدا! قطعه‌ای از پیراهنت را بده تا با آن انس گیرم. پیامبر ﷺ یقه پیراهنش را به من داد. محمد بن جابر می‌گوید: پدرم برایم نقل کرد که آن یقه نزد ما بود و برای شفای مریض آن را می‌شستیم و با آن آب شفا می‌جستیم.<sup>۲</sup>

۲۹. از سهل بن زینب نقل شده است که زنی با بُرده‌ای که حاشیه آن بافته شده بود نزد پیامبر ﷺ آمد ([سهل] پرسید: آیا می‌دانید بُرده چیست؟ پاسخ دادند: ردایی بزرگ است. گفت: آری). [زن] گفت: این را خودم بافتم، آوردم تا بر تو بیوشانم. پیامبر ﷺ در حالی که به آن نیازمند بود آن را گرفت؛ پس به سوی ما آمد در حالی که آن را پوشیده بود. به نظر کسی آن رداء، دل‌پسند آمد و گفت: آن را به من بیوشان. چقدر زیباست! قوم گفتند: سخن نابجا گفتی، پیامبر نیاز داشت و آن را پوشید، آنگاه تو از او درخواست کردی با آنکه می‌دانی او خواسته‌ای را رد نمی‌کند؟ گفت: به خدا سوگند! از او نخواستم تا آن را بیوشم،

۱. سنن ابن ماجه: ۲۴۹/۱، رقم ۷۵۴؛ صحیح بخاری: ۱۷۵/۱؛ صحیح مسلم: ۱۲۶/۲؛ المعجم الکبیر: ۲۸/۱۸ -

۳۴، رقم ۴۷ - ۵۵؛ تاریخ المدینة (ابن شُبّه): ۷۱/۱؛ السنن الکبری: ۲۴۸/۴، رقم ۵۲۶۰، وج ۱۱۳/۱۵، رقم

۲۰۹۷۴

۲. الکامل (ابن عُدی): ۱۵۳/۶.

تنها خواستم که آن کفنم باشد! سَهْل می‌گوید: آن جامه [سرانجام] کفن او شد.<sup>۱</sup>  
 روایاتی هست که به مسئله تبرک و اعجاز در شخص پیامبر گرامی اشاره می‌کند؛  
 نمونه‌هایی از آنها را می‌آوریم:

۱. رسول خدا ﷺ در دورترین نقطهٔ حُدیبیّه بر آب اندکی فرود آمد، که هرچه از آن جمع می‌شد، مردم بر می‌داشتند و چیزی نگذشت که آب را تمام کردند و از تشنگی نزد پیامبر شکوه کردند. پیامبر ﷺ تیری از تیردان خود بیرون آورد سپس امر کرد که تیر را در آن مکان قرار دهند. به خدا سوگند لشکر پیوسته از آن سیراب می‌شدند تا اینکه از آنجا رفتند.<sup>۲</sup>

۲. از زیاد بن حارث صدائی روایت شده است که... [عده‌ای به رسول خدا] گفتند: ای رسول خدا برای ما چاهی است که در زمستان پر آب است و نیازمان را بر می‌آورد و دور آن جمع می‌شویم و هنگامی که تابستان می‌شود آبش کم است و ما از آب‌های اطرافمان استفاده می‌کردیم، و اکنون توانایی نداریم که به این سو و آن سو برویم، هر که در اطراف ماست [با ما] دشمن می‌باشد، از خدا بخواه که آب چاه ما را زیاد کند.

پیامبر ﷺ هفت دانه ریگ خواست و در کف دست خود با دقت به آن ریگ‌ها نگریست، سپس فرمود: «هرگاه به چاه رسیدید آنها را یکی یکی در چاه بیندازید و نام خدا را ببرید»، پس از این کار آنان [از بسیاری آب] نمی‌توانستند به قعر آن چاه نگاه کنند.<sup>۳</sup>

۱. صحیح بخاری: ۹۸/۲؛ مسند احمد: ۳۳۳/۵؛ السنن الکبری: ۲۷۱/۵؛ رقم ۶۷۹۹؛ سنن ابن ماجه: ۱۱۷۷/۲، رقم ۳۵۵۵؛ المعجم الکبیر: ۱۶۹/۶، رقم ۵۸۸۷؛ طبقات ابن سعد: ۳۱۰/۱؛ ریاض الصالحین: ۱۸۳، رقم ۵۶۶.  
 ۲. صحیح بخاری: ۲۵۲/۳ - ۲۵۳؛ مسند احمد: ۳۲۹/۴؛ المعجم الکبیر: ۱۰/۲۰، رقم ۱۳؛ السیره النبویه (ابن هشام): ۳۲۴/۳؛ دلائل النبوه (بیهقی): ۱۱۲/۴ و ۱۱۴؛ السنن الکبری: ۷۷/۱۴، رقم ۱۹۳۲۱؛ تاریخ الطبری: ۲۷۴/۲؛ البدایة والنهایه: ۱۹۸/۴، وج ۱۰۶/۶؛ الدر المنثور: ۷۶/۶؛ نیل الأوطار: ۳۱/۸.  
 ۳. المعجم الکبیر: ۲۶۲/۵، رقم ۵۲۸۵؛ تاریخ مدینه دمشق: ۳۴۷/۳۴؛ البدایة والنهایه: ۹۸/۵ وج ۱۱۰/۶؛ دلائل النبوه: ۳۵۷/۵؛ تهذیب الکمال: ۳۶۴/۶؛ کنز العمال: ۴۰۲/۱۳، رقم ۳۷۰۷۵.

## ب) تبرک به آثار پیامبر اکرم ﷺ پس از وفات آن حضرت (در روایات اهل سنت)

۱. از علی رضی الله عنه روایت شده است که فاطمه رضی الله عنها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خود را بر آن انداخت، آنگاه مشتی از خاک قبر آن حضرت را گرفت و بر دو چشمش نهاد و گریست و این اشعار را می‌خواند:

ماذا علی من شمّ تربة احمدَ      أن لا یشمّ مدی الزّمان خواليا  
صُبّت علیّ مصائبُ لو أنّها      صُبّت علیّ الأيام صرنّ لبالیا<sup>۱</sup>

بر کسی که تربت احمد را بیوید چه باک که در طول زمان [و مدت عمر] دیگر بوی خوش به کار نبرد.

بر من مصیبت‌هایی فرو ریخت که اگر بر روزها فرود می‌آمد، شب می‌شدند.

۲. از ذیال بن حرمه نقل شده است که گفت: علی بن ابی طالب رضی الله عنه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صبح و شام نزد قبر او می‌آمد... آنگاه صورتش را به خاک می‌مالید و می‌گریست.<sup>۲</sup>

۳. از داود بن ابی صالح نقل شده است که گفت: روزی مروان به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، مردی را دید که صورتش را بر قبر نهاده است، گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟ آن مرد رو [به مروان] کرد، در این هنگام آشکار شد که او ابو ایوب [انصاری] است، گفت: آری نزد

۱. نظم درر السمطين: ۱۸۱؛ المواهب اللدیه: ۴۰۰/۳ (در این مأخذ آمده است: فاطمه رضی الله عنها می‌فرمود: چگونه دلنان رضا داد که بر رسول خدا خاک بریزید؟ و از خاک قبر شریف پیامبر می‌گرفت و آن را بر دو دیده می‌نهاد و می‌گفت: (...؛ السیرة النبویة (زینی دحلان): ۴۳۱/۲؛ المغنی: ۴۱۱/۲؛ الشرح الکبیر: ۴۳۰/۲؛ المغنی المحتاج: ۴۸۴/۱؛ حواشی شروانی: ۱۸۰/۳.

۲. دستور معالم الحكم (قاضی قضاعی): ۱۹۸ - ۱۹۹.

رسول خدا ﷺ آمدم و نه سنگ؛ شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «آنگاه که دین باوران [با بصیرت] بر دین ولایت یابند بر آن نگرید، لیکن زمانی بر آن بگریید که ناهلان (اشاره به حکومت مروان) بر آن سلطه پیدا کنند».<sup>۱</sup>

۴. بلال، پیامبر ﷺ را در خواب دید... پس سوار مرکبش شد و عازم مدینه گشت، نزد قبر پیامبر ﷺ حضور یافت، می گریست و صورتش را بر آن می مالید...<sup>۲</sup>

۵. اسماعیل بن یعقوب تیمی گفت: محمد بن منکدر با اصحابش می نشست، گاهی از سخن باز می ماند و ساکت می شد و از جای خود برمی خاست تا گونه خود را بر قبر پیامبر ﷺ می نهاد و برمی گشت. به او گفتند: چرا چنین می کنی؟ گفت: تردیدی در دلم پیدا می شود، در چنین حالی به قبر پیامبر ﷺ پناه می برم.<sup>۳</sup>

۶. عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: [از احمد بن حنبل] درباره مردی پرسیدم که منبر پیامبر ﷺ را لمس می کند و به آن تبرک می جوید و آن را می بوسد و با قبر پیامبر ﷺ [نیز] این رفتار را انجام می دهد و قصدش از این کار تقرب به خدای بزرگ است! [احمد بن حنبل] پاسخ داد: اشکالی در این کار نیست.<sup>۴</sup>

۷. ذهبی می گوید: ثابت شده است که عبدالله از پدرش درباره کسی پرسید که نافه (برجستگی منبر) منبر پیامبر ﷺ را لمس می کند و حجره نبوی را دست می کشد، [احمد بن حنبل] گفت: در این اشکالی نمی بینم.<sup>۵</sup>

۸. یزید بن عبدالله بن قسیط گفت: گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ را دیدم که چون

۱. مسند احمد: ۴۲۲/۵؛ المستدرک (حاکم): ۵۶۰/۴، رقم ۸۵۷۱؛ مجمع الزوائد: ۲/۴، وج ۲۴۵/۵؛ تاریخ مدینه

دمشق: ۲۴۹/۵۷؛ المعجم الكبير: ۱۵۸/۴، ذیل رقم ۳۹۹۹.

۲. تاریخ مدینه دمشق: ۱۳۷/۷، رقم ۴۹۳؛ سیر أعلام النبلاء: ۳۵۸/۱؛ أشد الغابه: ۲۴۴/۱، رقم ۴۹۳.

۳. تاریخ مدینه دمشق: ۵۰/۵۶؛ سیر أعلام النبلاء: ۳۵۸/۵.

۴. العلل (احمد بن حنبل): ۴۹۲/۲، رقم ۳۲۴۳؛ سبل الهدی والرشاد: ۳۹۸/۱۲.

۵. سیر أعلام النبلاء: ۲۱۲/۱۱.

مسجد خلوت می‌شد، میانه صاف [و بی پوشش] منبر را - طوری که قبر در طرف راست آنها قرار می‌گیرد - می‌گرفتند، سپس رو به قبله دعا می‌خواندند.<sup>۱</sup>

۹. از ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالقاری نقل شده است که وی دید ابن عمر دستش را بر جایی که پیامبر ﷺ در منبر می‌نشست گذاشت، سپس آن را بر صورتش نهاد.<sup>۲</sup>

۱۰. از نافع از ابن عمر روایت شده است که گفت: رسول خدا انگشتری نقره‌ای در دستش بود، پس از وی آن انگشتر در دست ابوبکر بود و سپس در دست عمر و آنگاه در دست عثمان. نقش آن [چنین] بود: «محمد رسول الله».<sup>۳</sup>

۱۱. ثابت بُنّانی می‌گوید: نزد انس بن مالک رفتم، پرسیدم: دو چشمت رسول خدا ﷺ را دید؟ گمان می‌کنم که گفت: آری. پس چشمانش را بوسیدم، آنگاه پرسیدم: با

دستت بر [دست] پیامبر ﷺ آب ریختی؟ پاسخ داد: آری. پس دو دست او را بوسیدم.<sup>۴</sup>

۱۲. یحیی بن حارث ذماری می‌گوید: واثله بن اسقع لیشی را دیدار کردم، گفتم: با همین دستت با رسول خدا ﷺ بیعت کردی؟ گفت: آری. گفتم: دستت را بده [تا بر آن] بوسه زنم! پس او دستش را به من داد و آن را بوسیدم.<sup>۵</sup>

۱. طبقات ابن سعد: ۱/۱۷۳؛ الْمُصَنَّف (ابن ابی شیبّه): ۴/۵۵۷، رقم ۱؛ الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ۲۹۸، رقم ۱۴۷۹.

۲. طبقات ابن سعد: ۱/۱۷۳؛ الثقات (ابن حبان): ۴/۹؛ الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ۲۷۵، رقم ۱۳۲۷، و صفحه ۲۹۸، رقم ۱۴۷۸؛ المغنی: ۳/۵۹۱؛ الشرح الكبير: ۳/۴۹۶؛ دفع الشبه عن الرسول والرسالة: ۱۹۹؛ الأنساب (سمعانی): ۴/۲۶.

۳. مسند احمد: ۲/۲۲؛ صحیح بخاری: ۷/۳۰۲ (در این مأخذ آمده است: تا اینکه در جاه «أریس» افتاد)؛ صحیح مسلم: ۶/۱۵۰؛ السنن الكبرى: ۳/۴۳۴، رقم ۴۳۱۶؛ طبقات ابن سعد: ۱/۳۲۳؛ تاریخ مدینه دمشق: ۴/۱۸۲؛ المنهاج (شرح صحیح مسلم، نووی): ۱۵۸۲، باب ۱۲، به دست کردن پیامبر انگشتری از نقره را... در این کار تیرک جستن است به آثار صالحان و به پوشیدن لباسشان و جواز به دست کردن انگشتر پیامبر ﷺ.

۴. تاریخ مدینه دمشق: ۹/۳۵۸.

۵. تاریخ مدینه دمشق: ۵۷/۳۶۴، وج ۶۴/۱۰۷؛ المعجم الكبير: ۲۲/۹۴، رقم ۲۲۶؛ الأنساب (سمعانی): ۳/۱۱؛ مجمع الزوائد: ۸/۴۲.

۱۳. از عبدالرحمن بن حاطب از پدرش نقل شده است که گفت: دیدم عثمان [با تکیه] بر عصای پیامبر ﷺ خطبه می خواند؛ همان عصایی که ابوبکر و عمر بر آن خطبه می خواندند.<sup>۱</sup>

۱۴. جهجاه کسی است که عصا را از دست عثمان - در حالی که خطبه می خواند - گرفت و در آن روز آن را شکست، آن عصا متعلق به پیامبر ﷺ بود، پس بیماری خوره [جذام] در زانویش افتاد و یک سال بعد از قتل عثمان درگذشت.<sup>۲</sup>

۱۵. از محمد بن سیرین، از انس بن مالک نقل شده است که عصای کوچک رسول خدا ﷺ نزد او بود، وی درگذشت و آن عصا میان پهلو و پیراهنش [نهاده شد] و با او دفن گردید.<sup>۳</sup>

۱۶. چون کعب بن زُهیر با پیامبر ﷺ بیعت کرد، قصیده‌ای سرود که دو بیت آن چنین

است:

بُئِثْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ أَوْعَدَنِي وَالْعَفْوُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَأْمُولٌ

إِنَّ الرَّسُولَ لَنُورٍ يُسْتَضَاءُ بِهِ مُهْتَدٌّ مِنْ سَيْفِ اللَّهِ مَسْلُورٌ

آگاه شدم که رسول خدا مرا تهدید کرده است؛ در حالیکه نزد رسول خدا عفو و گذشت امید می رود.

پیامبر نوری است که به آن روشنی جویند، شمشیر هندی آهنینی است از شمشیرهای آخته خدا.

در این هنگام پیامبر ﷺ ردائی را بر او پوشاند، معاویه آن را از فرزندش خرید و آن

۱. تاریخ طبری: ۴۰۰/۳؛ البدایة والنهایة: ۱۹۶/۷.

۲. أشد الغابه: ۳۶۶/۱، رقم ۸۱۸؛ تاریخ مدینة دمشق: ۳۲۹/۳۹ (در این مأخذ مانند این نقل آمده است)؛ تاریخ

المدینة (ابن شیه): ۱۱۱۲/۳؛ تاریخ الطبری: ۴۰۰/۳؛ البدایة والنهایة: ۱۹۶/۷.

۳. السیرة النبویة (ابن کثیر): ۳۶۸/۴؛ البدایة والنهایة: ۷/۶.

همان ردائی است که خلفا در ایام عید می‌پوشند.<sup>۱</sup>

۱۷. از عروۃ بن زبیر نقل شده است که جامهٔ رسول خدا ﷺ که آن را هنگام حضور در میان هیأت‌ها و نمایندگان اعزامی از اطراف می‌پوشیدند، ردای حَضْرَمِی بود که طولش چهار ذرع و عرض آن دو ذرع و یک وجب بود؛ این جامه نزد خلفا است و کهنه شده است؛ از این رو، آن را با جامه‌ای پیچیده‌اند که روز عید قربان و فطر می‌پوشند.<sup>۲</sup>

۱۸. از ثابت بُثَنَی نقل شده است که انس بن مالک به من گفت: این یک تار مواز موهای رسول خدا ﷺ است آن را زیر زبانت بگذارا ثابت می‌گوید: [چون انس درگذشت] آن را زیر زبانت نهادم و انس دفن شد در حالی که آن مواز زبانت بود.<sup>۳</sup>

۱۹. از عبدالرحمن بن محمد نقل شده است که گفت: عمر بن عبدالعزیز هنگام مرگ وصیت کرد و مویی از موهای پیامبر و ناخن‌هایی از ناخن‌های او را خواست و گفت: آن را در کفنم قرار دهید.<sup>۴</sup>

۲۰. عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: پدرم را دیدم که مویی از موهای پیامبر ﷺ را می‌گرفت و آن را در دهانش می‌نهاد و می‌بوسید و گمان می‌کنم که دیدم آن را بر چشمش می‌گذاشت و در آب فرو می‌برد و آن آب را برای شفا می‌آشامید؛ او را دیدم که کاسهٔ چوبین پیامبر ﷺ را گرفت و در آب آن را شست، سپس در آن [آب] آشامید. و [نیز] او را دیدم که از آب زمزم برای شفا می‌نوشید و به دو دست و صورتش می‌مالید.<sup>۵</sup>

۲۱. از عثمان بن عبدالله بن مؤهَّب نقل شده است که او نزد اُمّ سلمه رضی الله عنها رفت، وی ظرف کوچک نقره‌ای را بیرون آورد که در آن موهایی از موی پیامبر ﷺ بود.

۱. الإصابه: ۲۹۶/۳، رقم ۷۴۱۱؛ أَسَدُ الْغَابَةِ: ۴۷۶/۴، رقم ۴۴۵۸؛ الْبَدَايَةُ وَالنَّهَائِيَةُ: ۴۲۹/۴؛ السِّيْرَةُ النَّبَوِيَّةُ (ابن

کثیر): ۳۲۶/۳؛ تاریخ ابن خلدون: ۴۶۷/۲؛ السِّيْرَةُ النَّبَوِيَّةُ (ابن هشام): ۱۵۴/۴ - ۱۵۵.

۲. طبقات ابن سعد: ۳۱۴/۱، سبیل الّهْدَى وَالرَّشَاد: ۲۵۹/۶، وج ۳۰۶/۷.

۳. الإصابه: ۷۱/۱، رقم ۲۷۷؛ مِيزَانُ الْاِعْتِدَال: ۴۶۸/۴، رقم ۹۸۷۶ (در این مأخذ مانند این حدیث آمده است)؛

تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ: ۴۳۸/۹، رقم ۸۱۵۴.

۴. سِیرِ اَعْلَامِ النَّبَلَاءِ: ۱۴۳/۵، رقم ۴۸؛ طبقات ابن سعد: ۷۸/۴.

۵. سِیرِ اَعْلَامِ النَّبَلَاءِ: ۲۱۲/۱۱، رقم ۷۸.

به آن نگریستم، سُرخ‌رنگ بود؛ پس هرگاه یکی از ما از درد می‌نالید، ظرفی را نزد امّ سلمه می‌بُرد، و او موی [پیامبر] را در آن حرکت می‌داد، پس شخص از آن می‌آشامید و وضو می‌گرفت.<sup>۱</sup>

۲۲. از عبدالله بن مؤهّب نقل شده است که گفت: نزد امّ سلمه رفتم، او مویی از موهای خضاب شده پیامبر ﷺ را برایمان بیرون آورد.<sup>۲</sup>

۲۳. صَفِیْه - دختر بحره - می‌گوید: عمویم فراس، کاسهٔ پیامبر ﷺ را که دیده بود آن حضرت در آن غذا می‌خورد و به او عطا کرده بود، به من بخشید. وی می‌گوید: هرگاه عمر نزد ما می‌آمد، می‌گفت: کاسهٔ پیامبر ﷺ را نزد من آورید، آن را برایش بیرون می‌آوردیم، پس آن را از آب زمزم پر می‌کرد و می‌آشامید و بر صورتش می‌پاشید.<sup>۳</sup>

۲۴. از سهل بن سعد نقل شده است که... در آن روز پیامبر ﷺ پیش آمد تا اینکه او و اصحابش در سقیفهٔ بنی ساعده نشستند، سپس فرمود: ای سهل به ما آب بنوشان! سهل می‌گوید: این کاسه را در آوردم و به آنان در آن [ظرف] آب نوشاندم. سهل آن ظرف را برای ما بیرون آورد و از آن آشامیدیم. [راوی] می‌گوید: پس از آن عمر بن عبدالعزیز [از سهل] خواست که آن را به او هبه کند و وی آن را به او بخشید.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ مدینه (ابن شُبّه): ۶۱۸/۲؛ صحیح بخاری: ۲۰۶/۷ (در این مأخذ مانند این حدیث وجود دارد)؛ مسند ابن راهویه: ۱۴۰/۴، رقم ۱۹۱۳؛ تحفة الأحمودی: ۶۴۷/۵؛ فتح الباری: ۵۴۴/۱۱، حدیث ۵۸۹۶؛ سُئِلَ الْهُدَی وَالرَّشَاد: ۱۷/۲، وج ۳۴۲/۷.

۲. صحیح بخاری: ۲۰۷/۷؛ مسند احمد: ۲۹۶/۶؛ تاریخ مدینه (ابن شُبّه): ۶۱۸/۲؛ طبقات ابن سعد: ۲۹۸/۱؛ نیل الأوطار: ۱۱۹/۱، رقم ۳؛ المعجم الکبیر: ۳۳۲/۲۳، رقم ۷۶۴؛ السنن الکبری: ۱۶۹/۱۱، رقم ۱۵۱۸۵.

۳. أُسْدُ الْغَابَةِ: ۳۵۳/۴، رقم ۴۲۰۲، وج ۱۲۳/۲، رقم ۱۴۲۱ (با اختصار)؛ الإصابه: ۲۰۲/۳، رقم ۶۹۷۱.

۴. صحیح بخاری: ۱۴۷/۷، صحیح مسلم: ۱۰۳/۶؛ السنن الکبری: ۵۱/۱، رقم ۱۲۴؛ مسند ابن جعد: ۴۳۱، رقم ۲۹۳۵.



۲۵. ابو بُرْدَه می‌گوید: عبدالله بن سلام به من گفت: آیا تو را از ظرفی - کاسه‌ای که

پیامبر ﷺ در آن آشامید سیراب نکنم.<sup>۱</sup>

۲۶. از ابوالقاسم بن مأمون نقل شده است که گفت: ظرفی از ظرف‌های پیامبر ﷺ

پیش ما بود؛ ما برای بیماران در آن آب می‌ریختیم و آنان با آن شفا می‌جستند.<sup>۲</sup>

۲۷. عبدالله غلام اسماء - دختر ابوبکر - می‌گوید: اسماء برایم جبّه‌ای طیلسی

[جامه‌ای گشاد و بلند و ضخیم] بیرون آورد که یقه آن از دیبای کسروانی بود و دو چاک از

جلو و عقب، آن را احاطه کرده بود.

اسماء گفت: این جبّه رسول خدا ﷺ بود که آن را می‌پوشید؛ نزد عایشه بود،

هنگامی که از دنیا می‌رفت آن را به من داد، ما آن را برای مریضانمان می‌شویم تا این که

از آن شفا یابند.<sup>۳</sup>

با این تتبع در میان آراء علما - فقها و محدّثان و مؤرّخان مسلمان از همه فرقه‌ها و

نحله‌ها و مشربهای مختلف [فکری] - درباره موضوع زیارت و فضیلت آن و مسئله توشل

و تَبَرُّک، برای خواننده گرمای ژرفای ضلالت گروهی روشن می‌شود که مسلمانان را به

روی گردانی از این شعائر مقدس فرامی‌خوانند و آنها را بدعت می‌انگارند و در زشت

دانستن آن بر فرقه‌های مسلمانان اصرار دارند؛ زیرا مسلمین به این سنّت‌ها که مستحب

مؤکدند پایبند هستند.

انان همه اُمّت اسلامی را به کفر و شرک متّهم می‌سازند و ادّعا می‌کنند که مؤمن

۱. صحیح بخاری: ۱۴۷/۷ (کتاب الأُشریة).

۲. الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ۲۰۵، رقم ۸۹۸.

۳. مسند احمد: ۳۴۷/۶ - ۳۴۸ - ۳۵۴ - ۳۵۵؛ صحیح مسلم: ۱۴۰/۶؛ المَحَلّی: ۳۹/۴، مسئله ۳۹۵؛ المعجم

الکبیر: ۹۹/۲۴، رقم ۲۶۶؛ السنن الکبری: ۴۳۲/۳، رقم ۴۳۱۱؛ المواهب اللدنیة: ۱۶۲/۲؛ نیل الأوطار: ۸۷/۲

(در این مأخذ می‌خوانیم: نیز این حدیث دلیل بر استحباب تجلّ به لباس و استشفای به آثار رسول خداست)؛

تحفة الأحوذی: ۳۸۸/۵؛ سبل السلام: ۱۷۹/۲، رقم ۴۹۷ (در این مأخذ آمده است: در این حدیث شفا

خواستن به آثار پیامبر است و به آنچه جسد شریف او لمس کرده است)؛ طبقات ابن سعد: ۳۱۱/۱.

یکتا پرست باید از این مشاهد دوری گزیند و زیارت آنها را رها سازد و در نزد این مشاهد مقدّس از دعا و استغفار و طلب رحمت و نماز و قرائت قرآن و ذکر دوری گزیند. تُندروی این فرقه گمراه درباره کوچک شمردن حرمت‌های الهی و هتک مقدّسات به حدّی رسید که ادّعا کردند توحید خالص و حقیقی اقتضا می‌کند که قبور انبیا و اولیاء و شهدا و صلّحا تخریب و ویران شود. سیّد امین رضی الله عنه می‌گوید:

در سال ۱۲۱۸ ه. و هابییون به همراه گروه زیادی از مردم، با بیل و کلنگ به راه افتادند، در آغاز گنبدهای زیادی را که در «مُعَلّی» بود منهدم کردند، آنگاه گنبد زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و زادگاه ابوبکر و علی و گنبد سیّده خدیجه را (در مکه مکرمه) ویران ساختند.

در تاریخ جبرتی آمده است: آنان همچنین گنبد زَمْرَم و قبه‌هایی که حول کعبه قرار داشتند و بناهایی که بلندتر از کعبه بودند خراب کردند.<sup>۱</sup> و هابییان همه جاهایی را که در آن آثار صالحان بود جستجو کرده و پس از دست‌یابی، آنها را از بین می‌بردند و هنگام تخریب رَجَز می‌خواندند و طبل می‌زدند و به آوازخوانی می‌پرداختند و در نکوهش قبور و ناسزاگویی به آنها زیاده‌روی می‌کردند و می‌گفتند: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَتْ مُوَاهَا»<sup>۲</sup>؛ حتی گفته شد که یکی از آنها بر قبر «سیّد محبوب» ادرار کرد.<sup>۳</sup>

این کارها را در حالی انجام می‌دهند که می‌دانند در آنجا حقایق شرعی اثبات شده وجود دارد که به طور کامل با اعتقادات و آراء آنها در تناقض می‌باشد؛ مانند مقدّس بودن تخته سنگی سخت که خدا به سبب ایستادن ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن - هنگام بنای خانه

۱. تاریخ عجائب الآثار - تاریخ الجبرتی - ۴۰۸/۲.

۲. سورة نجم (۵۳)، آیه ۲۳. «این نیست جز نام‌هایی که شما بر آن نهاده‌اید».

۳. کشف الارتیاب: ۲۲ - ۲۳.

کعبه - آن را به قدسی بودن ویژه ساخت و می‌گوید: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»<sup>۱</sup> و آن را مکانی برای تبرک و تقرب به خودش قرار داده است؛ زیرا ابراهیم عليه السلام بر آن می‌ایستاد و اسماعیل سنگ به دست او می‌داد<sup>۲</sup>، پس خدای متعال مسلمانان را امر کرد که در آنجا نماز گزارند.

آیا خدای متعال کرامت و احترام خاصی برای جای پای خلیش ابراهیم عليه السلام قرار می‌دهد، اما این احترام و اکرام را برای مدفن جسد آن حضرت یا برای مدفن جسد سید انبیاء و فرستادگانش عليهم السلام قرار نمی‌دهد؟! با اینکه حضرت منزلتی دارد که احدی به آن ناآشنا نیست و هیچ مخلوقی جز او به آن نمی‌رسد.

و همچنین خدای متعال به اطاعت رسولش و اولی الامر فرمان داده است<sup>۳</sup> و به بزرگداشت پدر و مادر و فروتنی برای آن دو امر کرده است؛ این کار برای تعظیم و احترام است و شرک و کفر نمی‌باشد، بلکه مصداقی از مصادیق توحید و یکتاپرستی است. افزون بر این آیا اجماع مسلمانان بر مسئله یا امر معینی، دلیل آشکار بر درستی و استوار بودن آن نیست؟!

اینان درباره این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله چه می‌گویند که فرمود:  
 لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ؛ اُمَّت من بر گمراهی گرد نمی‌آید.  
 یا فرمود: همانا اُمَّت بر گمراهی اجتماع نمی‌کند.<sup>۴</sup>  
 یا فرمود: اُمَّت من هرگز بر ضلالت اجتماع نمی‌یابد.<sup>۵</sup>  
 یا فرمود: خدای متعال این اُمَّت را بر گمراهی گرد نمی‌آورد.<sup>۶</sup>

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۵. «مقام ابراهیم را جای نماز برگزید».

۲. الدر المنثور: ۱۱۹/۱ (به نقل از سعید بن جبیر).

۳. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.

۴. كنوز الحقائق: ۲۸۷/۲، رقم ۸۸۵۴؛ الدر المنثور: ۲۸۰، رقم ۴۶۶؛ المقاصد الحسنة: ۵۳۸، رقم ۱۲۸۸.

۵. سنن ابن ماجه: ۱۳۰۳/۲، رقم ۳۹۵۰. ۶. كنز العمال: ۱۸۰/۱، رقم ۹۰۹.

۷. حلیة الأولیاء: ۴۲/۳، رقم ۳۰۸۸.

یا فرمود: خدا برای همیشه این اُمَّت را بر ضلالت جمع نمی‌کند؛<sup>۱</sup> و در روایتی به جای «هذه الأُمَّة؛ این اُمَّت» آمده است: «أُمَّتِي؛ اُمَّت من».<sup>۲</sup>

یا فرمود: به درستی که خدای بزرگ اُمَّت مرا هرگز گرد نمی‌آورد مگر بر هدایت.<sup>۳</sup>

شیخ سلیمان بن عبدالوہاب<sup>۴</sup> - برادر محمد بن عبدالوہاب، بنیان‌گذار فرقه وہابیت - می‌گوید:

خدا پیروی از آثار این اُمَّت را بر همه [مردم] واجب ساخت؛ چرا که فرمود:

«وَيَبِّغْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوْلَهُ مَا تَوَلَّى وَنُضِلَّهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»<sup>۵</sup>.

و اجماع آنان را حُجَّتی قاطع قرار داده است که خروج از آن برای احدی جایز نیست و دلائل آنچه که ما ذکر کردیم، نزد کسی که به نوعی دستی در علم داشته باشد [پژوهش‌گران] معلوم می‌باشد.<sup>۶</sup>

همانا کسی که بر اعتقادات وہابیان و افکارشان اطلاع پیدا کند، درمی‌یابد که حکم آنان به کفر و شرک مسلمانان دیگر، اساس مذهبشان است و محوری است که [مذهبشان] بر آن می‌گردد؛ آنان از این حکم پرهیز نمی‌کنند و در کتابهایشان به طور آشکار و فراوان آن را آورده‌اند و چنان گویاست که تأویل نمی‌پذیرد، بلکه محمد بن عبدالوہاب در دو رساله‌اش «أربع قواعد الدین» و «كشف الشبهات» تصریح کرده است که شرک مسلمانان از شرک بت پرستان غلیظ تر است؛ آنان در حال آسودگی [و نعمت] شرک می‌ورزند و در

۱. المستدرک (حاکم): ۱۹۹/۱، رقم ۳۹۱؛ الدر المنثور: ۲۲۲/۲.

۲. المستدرک (حاکم): ۲۰۰/۱، رقم ۳۹۳.

۳. مسند احمد: ۱۴۵/۵؛ و بنگرید به: التلخیص الحبیر: ۱۴۱/۳، رقم ۱۴۷۴؛ إرشاد الفحول: ۱۴۱.

۴. وی در سال ۱۲۰۶ھ. زنده بود، و از کسانی است که برای آگاهی از رویکرد مذهب وہابی مبادرت ورزید و از بدعت‌ها و انحرافات خطرناک آن [مردم را] بازداشت، و در این زمینه دو کتاب نوشت: «الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية» و «فصل الخطاب في الرد على محمد بن عبدالوہاب» (معجم المؤلفين: ۲۶۹/۴).

۵. سورة نساء (۴)، آیه ۱۱۵. «هر که جز راه مؤمنان را ببیماید او را به خودش واگذاریم، و دوزخ را - که بازگشت‌گاهی بد است - به او می‌چشانیم».

۶. فصل الخطاب: ۲۳.

شدت و گرفتاری بت‌ها را رها می‌سازند [و از یاد می‌برند]، ولی اینان [مسلمانان] شرکشان در هر دو حال پیوسته هست؛ و بدان جهت که مشرکان با خدا کسانی همچون انبیاء و اولیاء و ملائکه را فرا می‌خوانند که نزد خدا مقربند یا سنگ‌ها و درختانی را فرا می‌خوانند که مطیع خدا هستند و [در برابر خدا] نافرمانی ندارند و عصیان نمی‌کنند؛ و اهل زمان ما با خدا مردمی را فرا می‌خوانند که فاسق‌ترین مردمان‌اند.<sup>۱</sup>

آری، به این ترتیب در تکفیر مسلمانان گستاخانه می‌تازند و بر اولیا و احببای خدا - و دیگر صحابه و تابعین و صالحین رضی الله عنهم - جسارت می‌کنند.

علامه زینی دحلان می‌گوید:

هنگامی که کسی محمّد بن عبدالوہاب را پیروی می‌کرد و پیشتر حجة الإسلام به جا آورده بود، به او می‌گفت: دوباره حج انجام بده؛ زیرا حج نخست را در حال شرک انجام دادی و پذیرفته نیست و حج واجب را از تو ساقط نمی‌کند.

و آنگاه که کسی می‌خواست به دین او درآید، بعد از آوردن شهادتین به او می‌گفت: علیه خود شهادت ده که کافر بودی و شهادت بده که پدر و مادر تو کافر مردند؛ و بر فلاتی و فلاتی - گروهی از عالمان بزرگ گذشته را نام می‌برد - شهادت ده که کافر بودند؛ پس اگر شهادت می‌داد آنان را می‌پذیرفت و گرنه به قتل آنها فرمان می‌داد.

وی به تکفیر امت که قبل از او می‌زیسته‌اند به مدت ۶۰۰ سال تصریح می‌کرد و هر کسی که از او پیروی نمی‌کرد، کافر می‌دانست؛ هر چند او باتقواترین پرهیزکاران بود؛ پس آنان را مشرک می‌نامید و خون و مالشان را حلال می‌شمرد.<sup>۲</sup>

۱. نگاه کنید به: رساله «أربع قواعد الدین: ۴۰» و «كشف الشبهات عن التوحید: ۱۱».

۲. نگاه کنید به: خلاصة الكلام: ۲۲۹ - ۲۳۰.

توحید خالص در قاموس این گروه گمراه، در نابودی معالم [و شاخص‌های] هدایت و از بین بردن جایگاه‌های بیت رسالت و ویران ساختن قصرهای عزّت و ریشه‌کن ساختن درهای ایمان و پای مال کردن علائم امنای رحمن و محو آثار سلالة پیامبران و برگزیده فرستادگان و عترت برگزیده پروردگارِ عالمیان تجلّی می‌یافت؛ تا برای دشمنانِ خدا، باطل ساختن فرائض و تعطیل احکام و تحریف کتاب و تباه ساختن بندگان [خدا] فراهم آید و [آسان گردد].

همه فرقه‌های مسلمان پیوسته قبر پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت او را زیارت می‌کردند و به آنان - صلوات الله علیهم اجمعین - توسّل می‌جستند.

آیا این کار آنان شرک بود؟!

آیا آنان در طول این قرون متمادی گمراه بودند؟!

پس به کدام دلیل این قبور پاک ویران شد؟!

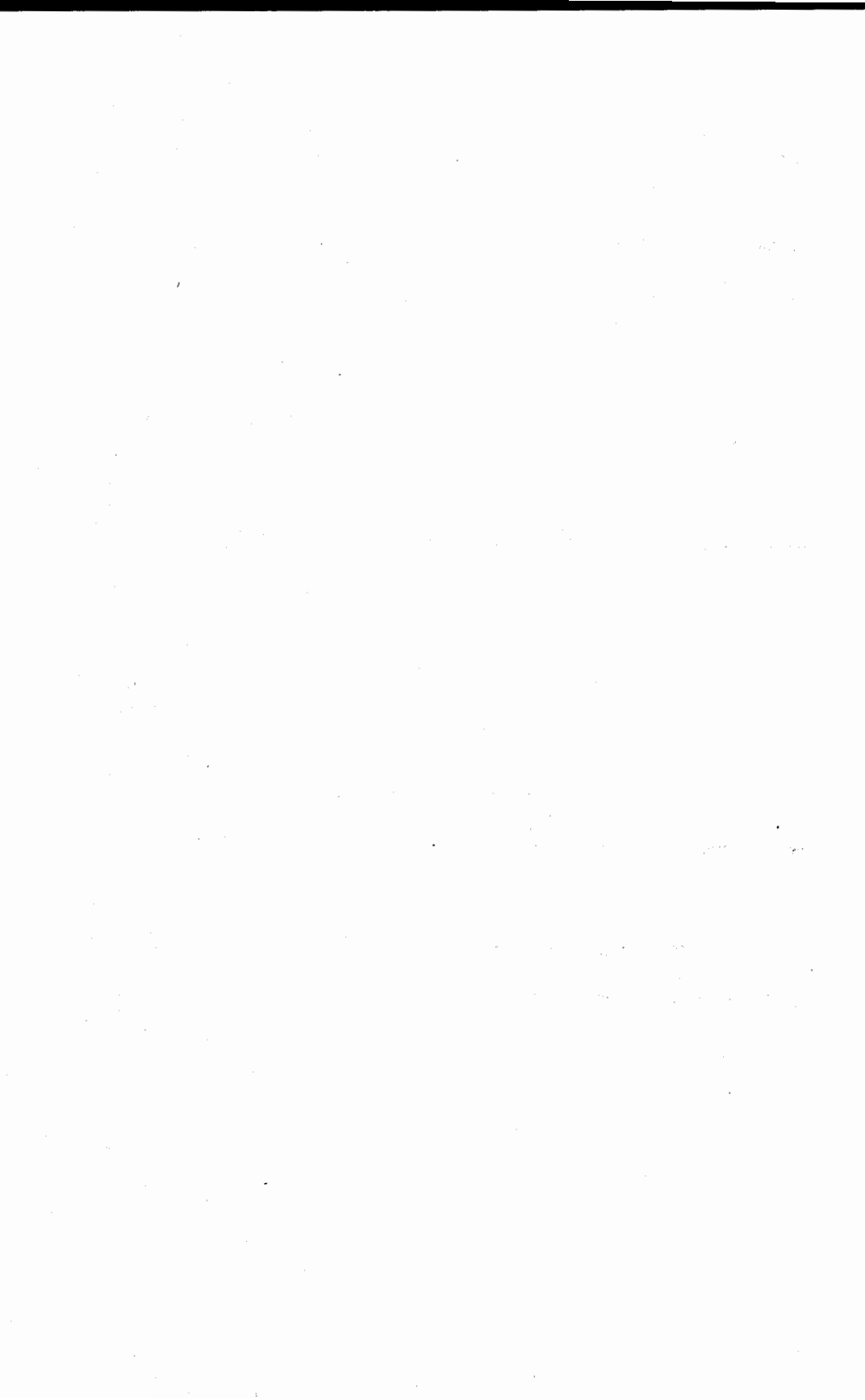
و بر کدام سنّت هتک حرمت شد و ویران گشت؟!

بسی جای شگفتی است از اهل تجسیم<sup>۱</sup> که مؤخّدان را به مثل این تهمت‌ها متهم می‌سازند!

لَكَ أَلْفُ مَعْبُودٍ مُطَاعٍ أَمْرَهُ دُونَ الْإِلَهِ وَتَدْعِي التَّوْحِيدَ

تو هزار معبود داری که از دستور آنها به جز دستور خدا اطاعت می‌کنی و با وجود این

ادعای توحید می‌کنی؟!

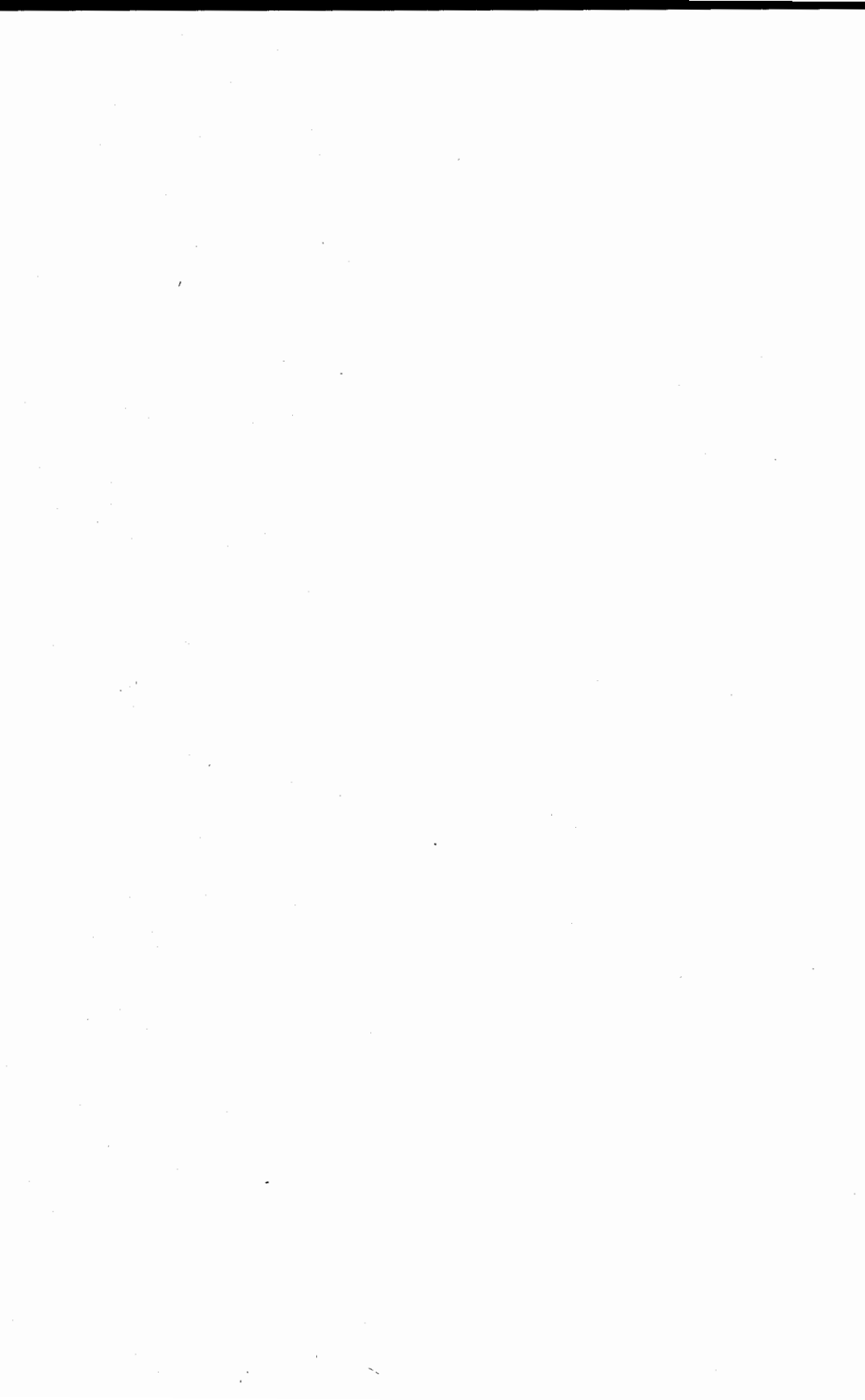


ردّ بعضی از شبهات

پیرامون

زیارت و سفر برای آن





## رد آراء ابن تیمیّه درباره زیارت

در این فصل به بعضی از شبهاتی می‌پردازیم که پیرامون مسئله زیارت قبر پیامبر ﷺ مطرح شده است؛ به این شبهه‌ها به طور اختصار پاسخ می‌گوییم؛ زیرا بیشتر جوابها در ضمن بحث‌هایی که پیش از این گذشت، آمده است.

نخستین کسی که (به طور رسمی) در این باره شبهه پراکنی کرد، ابن تیمیّه است؛<sup>۱</sup> وی تنها به این کار بسنده نکرد، بلکه مسلمانان را کافر دانست و آنان را به شرک و گمراهی متهم ساخت.

سبکی می‌گوید:

همانا فتوایی را به خط او دیدم که آنچه می‌آورم بخشی از آن فتوا است که از

---

۱. احمد بن عبدالحلیم حرّانی دمشقی (۶۶۱ - ۷۲۸ ه.ق.) کسی است که محمد بن عبدالوهاب - مؤسس مذهب وهابیت - نظرات و اندیشه‌هایش را پذیرفت؛ وی پس از آنکه قضات مذاهب اسلامی مختلف به گمراهی و انحرافش حکم کردند، در زندان درگذشت.

شیخ زین الدین بن رجب حنبلی از کسانی است که به کفر او معتقد می‌باشد، وی با صدای بلند در مجالس می‌گفت: «معدور السبکی؛ یعنی سبکی در تکفیر ابن تیمیّه معذور است».

ابن حجر هیثمی درباره او می‌گوید: آیا او جز این است که گروهی از ائمه... مانند عزّ بن جماعه درباره‌اش گفتند: «بنده‌ای که خدای تعالی او را گمراه ساخت و اغوا کرد، و جامه خیزی و ذلت را بر او پوشاند و از شدت افترا و دروغ در جایی ساکن شد که او را خوار ساخت و موجب حرمان و ناامیدی‌اش گشت.

ابن بطوطه در سفرنامه‌اش، آنگاه که او را در دمشق دید، این گونه توصیف می‌کند: «وی در هر فنی سخن می‌گوید جز اینکه در عقلش چیزی است!».

نگاه کنید به: «کشف الارتیاب: ۴۶۸ - ۴۶۹»، «دفع الشبهه: ۲۱۴ - ۲۱۵»، «رحله ابن بطوطه: ۱۱۲».

خط او نقل می‌کنم. او می‌گوید:

و اما [مشروع نبودن] سفر برای تعریف [شناساندن و معرفی کردن قبور] نزد بعضی قبرها بزرگ‌تر از این [مشروع نبودن سفر برای زیارت قبور] است؛ زیرا این کار بدعت و شرک می‌باشد؛ بدان جهت که اصل سفر برای زیارت قبور مشروع نیست و هیچ یک از علما آن را مستحب ندانسته است؛ از این رو اگر شخصی آن را نذر کند وفاء به آن واجب نمی‌باشد. و در این مسأله خلافتی میان پیشوایان فقهی وجود ندارد.

به همین جهت هیچ یک از صحابه و تابعین، بعد از آنکه شام را فتح کردند و نیز پیش از آن، به سوی زیارت قبر خلیل عليه السلام و دیگر قبرهای انبیا که در شام هستند، سفر نکردند؛

و پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از آنها را در شبی که به آنجا سیر داده شد، زیارت نکرد، و حدیث:

**«هذا قبر أبيك إبراهيم فانزل فصل فيه، وهذا بيت لحم مولد أخيك عيسى، انزل فصل فيه»<sup>۱</sup>**  
دروغ است، حقیقت ندارد.

همچنین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله - آنان که در شام ساکن شدند یا به آن درآمدند و ساکن نشدند با عمر بن خطاب و غیر او - چیزی از این بقعه‌ها و آثار منسوب به انبیا را زیارت نکردند.

صحابه چیزی از آثار پیامبر را به عنوان مسجد و مزار انتخاب نکردند جز مساجدی که ما بیان کردیم و آنان غار حراء و غار ثور را زیارت نمی‌کردند. حتی از خود پیامبر صلی الله علیه و آله لفظی درباره زیارت قبرش ثابت نشده است و تنها

۱. این قبر یدرت ابراهیم است، فرود آی و در آن نماز گزار، و این بیت لحم زادگاه برادرت عیسی است، فرود آی و در آن نماز گزار.

درود و سلام بر او صحیح است از باب موافقت با سخن خدای متعال که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۱</sup>.

از این رو در عهد صحابه و تابعین، مشهدی که زیارت شود - نه بر قبر پیامبر و نه غیر پیامبر - وجود نداشت؛ چه رسد به اینکه به سوی آن سفر انجام شود؛ نه در حجاز، نه در شام، نه یمن، نه عراق، نه مصر و نه مشرق.

بنابراین زیارت قبور بر دو وجه است: زیارت شرعی و زیارت بدعی؛ مقصود از زیارت شرعی سلام بر میت و دعا برای او اگر مؤمن باشد و یادآوری مرگ است؛ چه میت مؤمن باشد یا کافر.

زیارت قبر مؤمن - پیامبر باشد یا غیر پیامبر - از جنس نماز بر جنازه‌اش می‌باشد و برایش دعا می‌شود چنان که هنگام نماز بر جنازه، دعا نیز برایش خوانده می‌شود.

اما زیارت بدعی از جنس زیارت نصاری است؛ مقصود از آن شریک قرار دادن میت است؛ مثل طلب حوائج از او یا حاجت خواستن به وسیله او یا خود را به قبر او مالیدن و بوسیدن قبر او یا سجده برای او و مانند آن.

اینها را خدا و رسولش به آن امر نکرده است و هیچ یک از ائمه مسلمین آن را مستحب نشمرده و احدی از سلف آن را انجام نداده است؛ نه نزد قبر پیامبر و نه [نزد قبر] غیر او.

آنان خدا را به احدی از خلقش - نبی یا جز او - قسم نمی‌دادند و از مرده و غائب چیزی نمی‌خواستند و به آن دو استغاثه نمی‌کردند؛ خواه او پیامبر باشد یا غیر پیامبر؛ بلکه فضیلتشان از غیر خدا چیزی نمی‌خواستند.

آنچه را خواستم از کلام ابن تیمیّه از خط او نقل کنم، پایان یافت و من به خطّ او آشنا هستم.<sup>۲</sup>

۱. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۵۶. ای کسانی که ایمان آوردید بر پیامبر درود فرستید و سلامی ویژه.

۲. شفاء السقام: ۱۲۸ - ۱۲۹.

پس از بیان کلام ابن تیمیه، اکنون سخن او را به بحث می‌گذاریم تا بنگریم آیا به حجّت شرعی و دلیل قوی مستند است یا اینکه تنها سوء برداشت یا تأویل نادرست از آیات و روایات می‌باشد، یا اینکه بازی با الفاظ و دگرگون سازی مفاهیم برای غرض نفسانی‌اش است.

ما کلام او را برای آسان شدن تحلیل و بررسی آن و بیان آنچه در درون آن نهفته است و معطوف کردن توجه به آن و آنگاه باطل ساختن و ردّ آن در ۱۲ قسمت می‌آوریم.

۱. «اصل سفر برای زیارت قبور مشروع نیست و هیچ یک از علما آن را مستحب ندانسته است».

#### سُبکی در پاسخ او می‌گوید:

این سخن دلالت می‌کند بر آنچه ما ذکر کردیم و آن این بود که او در سفر و زیارت هر دو نزاع دارد جز اینکه کلام او آشفته است؛ در آغاز آن سخنی است که به طور مطلق دارد زیارت را ممنوع می‌کند و در پایان آن سخنی است که دلالت می‌کند اگر زیارت برای سلام بر زیارت شونده و دعا برای او باشد، جایز است، و اگر بر نوع دیگری - که آن را ذکر می‌کند - باشد جایز نیست.

یک نوع دیگر باقی می‌ماند که ابن تیمیه آن را بیان نکرده است و آن اینکه زیارت برای تبرک جستن به [قبر مزور] باشد بی‌آنکه او را شریک خدا قرار دهد.

پس [زیارت] سه قسم است:

اول: سلام و دعا برای مزور که جواز و شرعی بودن آن را پذیرفته است. و لازم‌اش این است که سفر برای آن را جایز بداند.

دوم: تبرک جستن زائر به قبر و دعا خواندن در کنار آن.

از فحوای کلام ابن تیمیه ظاهر می‌شود که آن را به قسم سوم ملحق کرده است، اما وی دلیلی بر آن ندارد، بلکه ما به بطلان سخن او در این زمینه قطع داریم؛

زیرا تبرک جستن به بعضی از مردگان صالح یک امر شناخته شده دین اسلام و سیره سَلَف صالح می باشد؛ چه رسد به انبیا و پیامبران خدا.

و هر کس ادعا کند که قبور انبیا و مرده های دیگر مسلمانان مساوی است، خطای بزرگی مرتکب شده است که ما به باطل بودن و نادرستی آن قطع داریم؛ این سخن پایین آوردن درجه پیامبر ﷺ به مرتبه مسلمانان است دیگر که به یقین کفر می باشد؛ زیرا کسی که رتبه پیامبر ﷺ را از آنچه برای او واجب شده است، پایین آورد البته کفر ورزیده است....

سؤم: اینکه با زیارت شرک به خدای متعال را قصد کند و ما به خدا پناه می بریم از آن و از کسی که آن را انجام دهد و درباره هیچ یک از مسلمانان - ان شاء الله - این عقیده را نداریم.

پیامبر ﷺ فرمود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثْنًا يُعْبَدُ»؛ بارالها، قبرم را [چون] بتی که پرستیده شود قرار مده!

دعای آن حضرت مستجاب است و شیطان از اینکه در جزیره العرب پرستیده شود، مأیوس شد.

پس این چیزی است که ما آن را - ان شاء الله - درباره هیچ یک از کسانی که قبر پیامبر ﷺ را قصد می کنند باور نداریم.<sup>۱</sup>

سُبکی در جای دیگر می گوید:

مقتضای لفظ زیارت انتقال از مکان زائر به مکان زیارت شونده است؛ مانند لفظ «مجبیء» که در نصّ سخن خدای متعال آمده است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ﴾<sup>۲</sup>.

۱. شفاء السقام: ۱۲۹ - ۱۳۰.

۲. سورة نساء (۴)، آیه ۶۴. «و اگر آنان هنگامی که به خویشان ظلم کردند نزدت آیند...».

پس زیارت یا نفس انتقال از مکانی به مکانی به قصد زیارت است و یا حضور نزد مزور از مکانی دیگر است؛ و در هر حال باید انتقال در معنای آن تحقق یابد... از این نظر سفر در اسم زیارت داخل است؛ پس اگر هر زیارتی قربت [و راه نزدیک شدن به خدا] باشد، سفر به سوی آن نیز قربت خواهد بود.

همچنین بیرون آمدن پیامبر ﷺ از مدینه برای زیارت قبور ثابت شده است؛ و هنگامی که خارج شدن به سوی [قبور] نزدیک جایز باشد، به سوی [قبور] دور نیز جایز است.

نقل شده است که پیامبر ﷺ به سوی [قبور] بقیع بیرون آمد؛ چنان که در روایت صحیح آمده است... و برای قبور شهدا [ی‌أحد] از مدینه خارج شد... وقتی که مشروعیت انتقال به سوی قبر غیر پیامبر ثابت شد، پس به طریق اولی به سوی قبر آن حضرت ثابت است.<sup>۱</sup>

اما درباره این سخن که ابن تیمیّه می‌گوید «أحدی از علما زیارت قبور را مستحب ندانسته است»، برخی از آرای علما که خلاف آن را ثابت می‌کند چنین است:

عبد الحمید شروانی<sup>۲</sup> در حواشی‌اش بر «تحفة المحتاج» می‌نویسد:

این سخن مؤلف که «زیارت قبور مندوب است...»، شروانی می‌گوید: این در حق خویشاوندان بسیار سفارش شده است؛ به ویژه درباره پدر و مادر، هر چند در سرزمین دیگر جز سرزمینی که او در آن است، باشند.<sup>۳</sup>

بهوتی - بعد از بیان استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ و استدلال بر آن - می‌گوید:

۱. شفاء السقام: ۱۰۱ - ۱۰۲.

۲. علی بن ابراهیم بن محمد (م ۱۱۱۸ هـ) فقیهی است دانشمند و محقق، کتابهایی دارد از جمله: «جامع المناسک»، «مهمّات المعارف»... در مدینه ساکن بود و در آن وفات کرد (الأعلام: ۲۵۲/۴).

۳. حواشی شروانی: ۲۳۸/۳. (عبد الحمید شروانی به همراه احمد بن قاسم عبادی مؤلف کتاب حواشی الشروانی علی تحفة المحتاج می‌باشد و تاریخ وفات او سال ۱۱۱۸ می‌باشد).

ابن نصر الله می‌گوید: لازمه استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ، استحباب سفر به سوی آن است؛ زیرا زیارت قبر آن حضرت پس از حج بدون بار سفر بستن امکان ندارد و این مانند تصریح به استحباب سفر برای زیارت آن حضرت است.<sup>۱</sup>

### محمد بن اسماعیل صنعانی<sup>۲</sup> می‌گوید:

اما شیخ ابو محمد جوینی کوچ کردن به سوی قبور صالحان و جاهای بافضیلت، می‌گوید: «این کار حرام است»، و قاضی عیاض به اختیار این فتوا اشاره کرده است.

نوری می‌گوید: صحیح نزد اصحاب ما - که امام حرمین و محققان آن را برگزیده‌اند - این است که این کار حرام نمی‌باشد و کراهت ندارد. و می‌گویند: مراد این است که فضیلت کامل همانا در بار سفر بستن و حرکت به سوی [این] سه جای خاص است.<sup>۳</sup>

بعضی از فقها به فتوای ابن تیمیّه درباره تحریم سفر و شدّ رحال برای زیارت قبر رسول خدا ﷺ اشاره کرده‌اند و تنها به مناقشه علمی بسنده نکرده‌اند - چنان که با جوینی این کار را کرده‌اند - بلکه از نیت‌های این شخص پرده برداشته‌اند و فتوا به کفر او داده‌اند و نسبت به زندان افکندن و سخت گرفتن بر او و رسوا کردنش اقدام کرده‌اند، تا از تلاش خود برای پاشیدن بذرهای تفرقه و فتنه میان مسلمانان دست بردارد.

۱. کشاف القناع: ۷۰۲/۲.

۲. محمد بن اسماعیل بن صلاح بن محمد حسنی کحلانی صنعانی، ملقب به المؤید بالله (۱۰۹۹ - ۱۱۸۲ هـ)، حدود صد تألیف دارد، از آنهاست: سبیل السلام، منحة الفقار، شرح الجامع الصغیر، دیوان شعر (الأعلام: ۳۸/۶).

۳. سبیل السلام: ۲۲۰/۴، رقم ۱۲۹۵.



علی قاری<sup>۱</sup> در «شرح الشفا» می‌گوید:

ابن تیمیه - از حنابله - درباره حرام دانستن سفر برای زیارت پیامبر ﷺ تفریط کرده است؛ چنان که غیر او نیز افراط کرده است آنجا که گفته است: اینک زیارت پیامبر موجب قرب می‌باشد، ضروری دین است و منکر آن به کفر محکوم است و شاید دومی به صواب نزدیک‌تر باشد؛ زیرا تحریم آنچه علما به استحباب آن اجماع دارند، کفر می‌باشد؛ بدان جهت که این سخن بالاتر از تحریم مباح است که موجب کفر است البته مباحی که مورد اتفاق باشد.<sup>۲</sup>

محمود سعید ممدوح می‌گوید:

پوشیده نیست که تنها ابن تیمیه بود که در قرن هفتم رهسپار شدن برای زیارت پیامبر ﷺ را منع کرد و شاگردش ابن عبدالهادی از او هم جلوتر رفته و فتاوی استادش ابن تیمیه را آورده است که به تحریم بار سفر بستن برای محض زیارت تصریح دارد.

فتوای ابن تیمیه مناظرات و مصنفات و فتنه‌هایی را رقم زد، و بیشتر علما گفتار او را رد کردند.<sup>۳</sup>

این فتوا و فتوای دیگر را که علما به خط ابن تیمیه یافتند، سبب شد که انکار علیه او شدت یابد و [عالمان] بر گمراهی و گمراه‌سازی‌اش اصرار ورزند.

حصنی دمشقی می‌نویسد:

صورت فتوای دیگری را یافتند که در آن ابن تیمیه به طور قطعی اظهار

۱. نور الدین علی بن سلطان محمد هروی قاری حنفی (م ۱۰۱۴هـ)، در هرات به دنیا آمد و در مکه درگذشت، تصانیف زیادی دارد، از جمله: مرآة المفاتیح لمشكاة المصابیح، تلخیص القاموس، شرح المصحف، أنوار القرآن (معجم المؤلفین: ۱۰۰/۷).

۲. تکملة الرد علی نوتیة ابن القیم: ۱۷۹؛ الغدیر: ۱۴۲/۵.

۳. التوفیق الربانی: ۲۱؛ دفع الشبه عن الرسول والرسالة: ۹۷.

می‌دارد که زیارت قبر پیامبر ﷺ و قبور پیامبران به اجماع قطعی معصیت است و این همان فتوایی است که حاکمان به آن دست یافتند و قاضی جلال الدین محمد بن عبدالرحمن قزوینی به آن گواهی داد، پس چون خط ابن تیمیه را در آن دیدند، فتوایش برایشان اثبات شد، پس غیرتشان برای رسول خدا ﷺ و برای مسلمانانی که به زیارتش روانه بودند و برای همه زائران از نقاط مختلف زمین به جوش آمد؛ از این رو بر بدعت‌گذاری و گمراه‌سازی و انحراف او اتفاق کردند و خوارش ساختند و او را به زندان افکندند.<sup>۱</sup>

فتوایی که در عصر ابن تیمیه صادر شد و قضات مذاهب چهارگانه [اهل سنت] آن را امضا و تثبیت کردند - که حصنی دمشقی آن را نقل کرده است - چنین است:

در ۲۷ رجب سال ۷۲۶هـ.، صورت فتوایی نوشته شد که قضات چهارگانه در قاهره آن را به خط خود تأیید و امضا کردند:

حمد و سپاس برای خداست، باطن این منقول، پاسخ سوالی است درباره این سخن که: زیارت انبیا و صالحان بدعت است - و مانند این سخن که [ابن تیمیه] آن را آورده است - و اینکه سفر برای زیارت انبیا جایز نمی‌باشد.

این فتوا باطل است و رد می‌شود؛ زیرا جماعتی از علما نقل کرده‌اند که زیارت پیامبر ﷺ به اجماع امت فضیلت و سنت است و این مفتی مذکور باید از این گونه فتوای باطل - نزد ائمه و علما - بازداشته شود و از فتاوی غریب [و نامأنوس] منع گردد و هرگاه از این کار خودداری نرزد به حبس افتد و امر او [و اندیشه‌ها و عقایدش به گوش همگان برسد و] رسوا شود تا مردم از اقتدا به او مصون مانند.

این را محمد بن ابراهیم بن سعدالله بن جماعه شافعی نوشت.

و این چنین می‌گوید محمد بن جریر انصاری حنفی، لیکن هم اکنون باید مفتی مذکور با قاطعیّت به زندان افتد.

و همین را قائل است محمد بن ابی بکر مالکی، و نظرش فزونی منع وی است به گونه‌ای که این مفسده و دیگر مفاسد [ناشی از آن] برطرف شود. و چنین است قول احمد بن عمر مقدّس حنبلی.<sup>۱</sup>

در «مجموعه الفتاوی» - اثر ابن تیمیّه - نظیر فتواهایی که سُبکی آن را نقل کرده، آمده است، ما بهتر دیدیم آنها را در اینجا با تعلیق مختصری نقل کنیم.

ابن تیمیّه، در پاسخ این سؤال که «زیارت پیامبر ﷺ مستحب است یا نه»، می‌گوید: و اما زیارت آن حضرت به اتفاق مسلمانان واجب نمی‌باشد، بلکه درباره آن امری در کتاب و سنّت وجود ندارد.<sup>۲</sup>

و پس از چند سطر می‌نویسد:

اما زمانی که شخص برای زیارت قبر پیامبر ﷺ راهی سفر شود، نه نماز در مسجد آن حضرت، این مسئله اختلافی است؛ به نظر ائمّه [امامان چهارگانه اهل سنّت] و بیشتر علما این کار غیر مشروع می‌باشد و دستوری درباره آن صادر نشده است؛ به دلیل این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «لا تشدّ الرحال...»؛ بار سفر میندید...<sup>۳</sup>

می‌گوییم:

شکّی در استحباب زیارت رسول اکرم ﷺ به ویژه در موسم حج، وجود ندارد و بعضی از عالمان یک بار ادای آن را در طول عمر امری واجب شمرده‌اند پیش از این گذشت که بعضی به وجوب زیارت پیامبر ﷺ قائل‌اند، و هنگام اشاره به این مسئله

۱. دفع الشبه عن الرسول والرساله: ۹۶ - ۹۷؛ تکملة الردّ علی نونیه ابن القیم: ۱۷۸؛ و نیز نگاه کنید به ص ۱۸ -

۱۹ (تکملة الردّ). ۲. مجموعه الفتاوی: ۱۹/۱۴.

۳. همان؛ جواب از استدلال به این حدیث در پایان کتاب خواهد آمد.

عباراتی مثل موارد ذیل را آورده‌اند:

«وجری بعضهم علی أنها واجبة»<sup>۱</sup>؛ بعضی بر این رویه‌اند که زیارت قبر پیامبر واجب است.

«بل تقربُ من درجة الواجبات»<sup>۲</sup>؛ بلکه [زیارت پیامبر] به درجه واجبات نزدیک می‌شود.

«إن زیارة قبر النبّی واجبة»<sup>۳</sup>؛ زیارت قبر پیامبر ﷺ واجب است.  
«زیارة قبر النبّی من السنن الواجبة»<sup>۴</sup>؛ زیارت قبر پیامبر ﷺ از سنت‌های واجب است.

«بل قیل واجبة»<sup>۵</sup>؛ گفته‌اند واجب می‌باشد.

«قربة من الوجوب لمن له سعة»<sup>۶</sup>؛ برای کسی که سعه و توانمندی دارد نزدیک به وجوب است.

بعضی از مالکیّه و ظاهریه به وجوب آن قائل‌اند و حنفیه آن را نزدیک به واجب می‌دانند.<sup>۷</sup>

بنابراین، ادعای اتفاق مسلمانان بر عدم وجوب، سخنی نادرست است. اما این ادعای ابن تیمیه که سفر به قصد زیارت پیامبر را نامشروع می‌داند و می‌گوید به این کار امر نشده است و این سخن را به اکثر علما نسبت می‌دهد و به حدیث «لا تشدّ الرحال» استدلال می‌کند، نیز به دلایل زیر نیازمند دقت است:

اولاً در جای خود خواهد آمد که مقصود از حدیث «لا تشدّ الرحال»، بیان فضل مساجد سه گانه [مسجد الحرام، مسجد اقصی و مسجد پیامبر] است و هیچ ارتباطی به سفر برای زیارت پیامبر ﷺ ندارد، سفر برای زیارت آن حضرت مانند سفر برای طلب علم یا برای صلّه رحم یا برای دیگر اعمال مستحب امری مستحب می‌باشد.

ثانیاً اینکه ادّعا می‌کند نظرش با رأی اکثر فقها هماهنگ است، واقعیت ندارد؛ زیرا بسیاری از علما به استحباب زیارت پیامبر ﷺ قائل‌اند، بلکه بعضی یک بار ادای آن را در طول عمر، امری واجب شمرده‌اند و زیارت پیامبر آنچنان شایان اهمّیت است که قاضی عیاض را به نقل کلام ابی عمران و توجیه آن واداشته است که می‌گوید:

«شدّ رحال و کوچ به سوی قبر پیامبر واجب است»، قاضی عیاض در توجیه آن می‌گوید: مقصود از وجوب در اینجا وجوب ندبی و ترغیب و تأکید است، نه وجوب فرض و واجب.<sup>۱</sup>

شُبکی در «شفاء السقام» در بیان استحباب زیارت پیامبر ﷺ و استحباب سفر به سوی آن، دو باب را منعقد ساخته است:

باب پنجم: در تقریر اینکه زیارت پیامبر به دلیل کتاب و سنّت و اجماع و قیاس سبب قُرب [به خدا] است.

باب ششم: در اینکه سفر به سوی زیارت قبر پیامبر ﷺ به چند دلیل موجب قُرب [به خدا] است: اوّل: کتاب عزیز... دوّم: سنّت... چهارم: اجماع...<sup>۲</sup>

شُبکی در بایی دیگر مجموعه‌ای از فتاوای فقها را که به استحباب قائل‌اند، نقل کرده است:

باب چهارم: در نصوص علما بر استحباب زیارت قبر سید ما رسول خدا و بیان اینکه این کار میان مسلمانان اجماعی است.

قاضی عیاض می‌گوید: زیارت قبر پیامبر ﷺ میان مسلمانان سنّتی است که همه بر آن اتفاق نظر دارند و فضیلتی است که به آن ترغیب شده است.<sup>۳</sup>

۱. الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ۲۹۷، رقم ۱۴۷۰.

۲. شفاء السقام: ۸۰ - ۱۰۲.

۳. در ص ۲۸۷ اشاره شد که قاضی عیاض هم مثل جوینی سفر برای زیارت را حرام می‌داند، این گونه افراد

قاضی ابو طیب می‌گوید: مستحب است که زائر بعد از انجام حج و عمره، پیامبر ﷺ را زیارت کند.

محاملی در تجرید می‌گوید: برای حاجی آنگاه که از مکه فارغ شود، مستحب است که قبر پیامبر ﷺ را زیارت کند.

ابو عبدالله حسین بن حسن حلیمی، در کتابش که «المنهاج فی شعب الایمان» نام دارد، می‌گوید: ... اما امروز تعظیم پیامبر ﷺ، زیارت اوست.

... صاحب «المهدّب» می‌گوید: زیارت قبر رسول خدا ﷺ مستحب می‌باشد... با وجود علم به اجماع اصحاب و اجماع علما دیگر بر آن، نیازی به جستجوی کلام اصحاب در این زمینه نیست.

حنفیه می‌گویند: زیارت قبر پیامبر ﷺ از برترین مندوبیات و مستحبات است، بلکه به درجه واجبات نزدیک می‌شود.

از حنفی‌ها، ابو منصور، محمد بن مکرم کرمانی - در مناسکش - و عبدالله بن محمود بن بلدجی، در «شرح المختار» به آن تصریح کرده است.

در فتاوی ابو لیث سمرقندی - در باب اداء حج - آمده است که: حسن بن زیاد از ابو حنیفه روایت کرد که گفت: برای حاجی پسندیده و نیکوتر آن است که نخست به مکه رود، پس آنگاه که عبادتش را انجام داد به مدینه رود؛ و اگر از مدینه آغاز کند جایز می‌باشد [در این صورت] نزدیک قبر رسول خدا ﷺ می‌آید، میان قبر و قبله می‌ایستد، رو به قبله می‌کند و بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستد....<sup>۱</sup>

چکیده سخن بهوتی چنین است:

⇒ زیارت را جایز و یا مستحب اما سفر برای زیارت را غیر مشروع می‌دانند!

آنگاه که حاجی از حج فارغ شد، زیارت پیامبر ﷺ برایش مستحب است...  
امام احمد می‌گوید:

... اگر حج، حج استحبایی باشد [بجاست] حاجی مراسم را از مدینه آغاز کند؛ ابن نصر الله در این باره می‌گوید: زیارت [پیامبر] افضل و برتر از حج تَطَوُّع می‌باشد.<sup>۱</sup>

ما به آنچه شبکی گفته است بعضی فتاوی فقها را - درباره استحباب زیارت مطلق قبور - می‌افزاییم:

غزالی<sup>۲</sup> می‌گوید:

زیارت قبور به طور خلاصه برای تذکر و عبرت آموختن مستحب است؛ و زیارت قبور صالحان برای تبرک همراه با پندآموزی مستحب می‌باشد.<sup>۳</sup>  
رافعی می‌گوید:

زیارت قبور برای مردان مستحب است.<sup>۴</sup>

نووی می‌گوید:

اما احکام؛ تصریحات شافعی و اصحاب هماهنگ‌اند بر اینکه برای مردان زیارت قبور مستحب است و این سخن همه علما می‌باشد. عبدی در این زمینه اجماع مسلمانان را نقل کرده است.<sup>۵</sup>

شریبی خطیب می‌گوید:

زیارت قبرهایی که مسلمانان در آن [دفن]‌اند، برای مردان به اجماع

۱. کشاف القناع: ۶۰۱/۲ - ۶۰۲.

۲. ابو حامد، محمد بن محمد بن احمد طوسی شافعی، معروف به حجة الإسلام (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ)، آثار زیادی دارد؛ مشهورترین آنها عبارتند از: احیاء علوم الدین؛ الوجیز؛ الحصن الحصین (معجم المؤلفین:

۳. احیاء علوم الدین: ۴/۴۹۰.

۲۶۶/۱۱).

۴. المجموع شرح المهدب: ۵/۲۷۶.

۵. فتح الغریز: ۵/۲۴۶.

مستحب است.<sup>۱</sup>

ابن قُدامه می‌نگارد:

زیارت قبور برای مردان مستحب می‌باشد.<sup>۲</sup>

ابن حزم می‌گوید:

زیارت قبور را مستحب می‌دانیم، این کار فرض [امر لازمی] است؛ هر چند

یک بار [در طول عمر].<sup>۳</sup>

شوکانی آورده است:

باب استحباب زیارت قبور برای مردان.<sup>۴</sup>

سید سابق می‌گوید:

زیارت قبور برای مردان مستحب است.<sup>۵</sup>

البانی می‌نویسد:

در استحباب زیارت قبور، زنان چون مردان‌اند.<sup>۶</sup>

با این تصریحات، فتوای علما به استحباب زیارت قبور، آشکارا روشن می‌گردد؛

بلکه بر آن اجماع نقل کرده‌اند؛ اما شدّ رحال و سفر برای زیارت قبور، مقدّمه و قوع زیارت

وامری محبوب و مندوب برای شارع می‌باشد و از این رو فقها آن را امری مسلّم شمردند و

به بررسی آن نپرداختند تا اینکه جوینی<sup>۷</sup> آشکار شد و به عدم جواز سفر برای زیارت قبور

فتوا داد، و در این هنگام مسئله زیارت در بحث‌های فقهی مطرح شد و فقها درباره‌اش

سخن گفتند.

۱. الإقناع: ۲۰۸/۱؛ مغنی المحتاج: ۴۹۴/۱. ۲. الشرح الكبير: ۴۲۶/۲.

۳. المحلّی: ۱۶۰/۵. ۴. نیل الأوطار: ۱۰۹/۴.

۵. فقه السنّه: ۵۶۴/۱. ۶. أحكام الجنائز: ۱۸۰.

۷. عبدالملک بن عبدالله بن یوسف جوینی مشهور به امام الحرمین، متکلم، دانشمند و فقیه مسلمان شافعی مذهب، از مدرسین معروف نظامیه نیشابور بود. تاریخ وفات او سال ۴۷۸ قمری برابر با ۱۰۸۵ میلادی می‌باشد.



شروانی می‌گوید:

این سخن مصنف که «زیارت قبور مندوب است...»، در شرح العباب می‌گوید: سفر برای زیارت قبر غیر نبی یا عالم یا [شخص] صالح، به جهت بیرون آمدن از اختلاف کسانی مانند جوینی که آن را منع کرده‌اند سنت نیست، زیرا او می‌گوید: این کار جایز نمی‌باشد....

آذرعی می‌گوید: و آشبه این است که جای ندب وقتی است که سفر فقط برای زیارت نباشد، بلکه در کلام شیخ ابو محمد آمده است که سفر برای این کار جایز نیست و قبر پیامبر ما ﷺ را استثنا کرده است و شاید مرادش این است که جوازی که دو طرفش مساوی باشد نیست، یعنی کراهت دارد.<sup>۱</sup>

۲. این سخن ابن تیمیه که می‌گوید:

«به همین جهت اگر شخصی آن سفر برای زیارت قبور را بر خود نذر کند، وفاء به آن واجب نمی‌باشد، و در این مسأله خلافتی میان پیشوایان فقهی وجود ندارد.»

در اینجا نیز در عدم وجوب وفا به نذر سفر برای زیارت قبور، ابن تیمیه ادعای عدم نزاع و اختلاف کرده است که به زودی از نادرستی این ادعا آگاه می‌شوی.

ابن حزم می‌گوید:

ابو محمد می‌گوید:.... و نیز اگر نذر کند پیاده رفتن، شتافتن و یا سواره رفتن به سوی مدینه راه، وفا به آن لازم است و نذر رفتن به سوی اثری از آثار انبیا نیز این چنین است.<sup>۲</sup>

۱. حواشی الشروانی: ۲۳۸/۳.

۲. المحلی: ۱۸/۸.

### حطّاب مغربی<sup>۱</sup> می نویسد:

شیخ زروق در «شرح الإرشاد» می گوید: شیخ عیسیٰ غبرینی درباره نذر کننده‌ای که زیارت آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نذر کرده است، به جهت نبود نص، توقّف کرده است و غیر او لزوم را به دلیل تحقّق قربت استظهار کرده است و ابن عربی زیارت قبر غیر آن حضرت را برای تبرّک انکار کرده است؛ غزالی آن را از مندوبات شمرده و در آداب سفر، برای آن سفر اجازه داده است؛ و ابن حاج عین سخن او و کلامش را نقل کرده است.

سیّد سمهودی در «تاریخ المدینه»، پس از آنکه کلام شافعیّه را در نذر زیارت قبر پیامبر می آورد، می گوید:

عبدی - از مالکیّه - در «شرح الرساله» می گوید: و اما نذر برای پیاده رفتن به مسجد الحرام و مکه، در شرع اصل و پایه دارد و آن حج و عمره است و نیز نذر برای پیاده رفتن به مدینه برای زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افضل است از کعبه و نیز از بیت المقدس که نه حج دارد و نه عمره.

پس اگر نذر کننده پیاده به این سه مکان رود، لازم است آن را انجام دهد؛ کعبه اتفاقی است، و در دو مسجد دیگر اصحاب ما اختلاف دارند.<sup>۲</sup>

### نوی می گوید:

قاضی ابن کج می گوید: هرگاه شخص نذر کند که قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را زیارت کند، نزد من [فتوا] این است که وفا به آن لازم می باشد و اگر نذر کند که قبر غیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را زیارت کند در اینجا دو وجه است.<sup>۳</sup>

۱. محمّد بن محمّد بن عبدالرحمن بن حسین - معروف به حطّاب رعینی - ابو عبدالله، شمس الدین (۹۰۲ - ۹۵۴ هـ)، فقیه، اصولی، و در بعضی علوم دست داشت؛ اصالت مغربی داشت و در مکه زاده شد و در آن مشهور گشت، و در طرابلس درگذشت؛ از تصانیف اوست: «مواهب الجلیل فی شرح مختصر الخلیل» درباره فروع فقه

مالکی (معجم المؤلفین: ۲۳۰/۱۱). ۲. مواهب الجلیل: ۳۹۳/۳.

۳. المجموع شرح المهذب: ۳۶۹/۸.

تقی‌الدین حصنی دمشقی فتوایی شبیه آنچه ما از ابن تیمیه آوردیم نقل کرده و آن را رد کرده است. عبارت او چنین است:

سخن [ابن تیمیه] است که:

«اگر انسان نذر کند که در مسجد یا مشهدی نماز گزارد یا در آن معتکف شود یا به جایی غیر از این مساجد سه‌گانه سفر کند، به اتفاق ائمه عمل به این نذر واجب نمی‌باشد.»

این سخن [ابن تیمیه] نیز صحیح نیست، گستاخ‌تر از او بر فحور ندیدم و در ادعای اتفاق و اجماع دروغ‌گوتر از او سراغ ندارم؛ قصد او از این کار، ترویج [اندیشه‌های] میان افراد ناآزموده و ساده‌لوح است و از خشم و غضب [خدای جبار] باکی ندارد.

در سخن او دو مسئله است:

مسئله اول: اگر انسان نذر کند که در مسجد یا مشهدی - به جز مساجد سه‌گانه - نماز گزارد یا در آن اعتکاف کند، او نقل می‌کند که به اجماع، وفاء به آن واجب نیست.

این ادعای او بهتانی آشکار است.

در این مسئله دو قول دیگر هست:

۱. به طور مطلق وفا واجب است؛

۲. اگر در مسجد جامع نذر کرده است، همان تعیین می‌یابد؛ وگرنه، نه.

مسئله دوم: هرگاه شخص نذر کند که به جایی غیر از این مساجد سه‌گانه سفر کند، به اتفاق ائمه وفاء بر آن واجب نیست.

ابن تیمیه پس از این سخن آورده است: و اما آنگاه که سفر به بقعه‌ای جز این مساجد سه‌گانه را نذر کند، هیچ یک از علما سفر به سوی آن را [به جهت

نذر] واجب ندانسته‌اند؛ حتی علما نص دارند بر اینکه به مسجد قبا نباید مسافرت کند؛ زیرا آن، از مساجد سه گانه نمی‌باشد.

به این جسارت و فسق بنگر که می‌گوید: «حتی نصّ العلماء؛ حتی علما آشکارا گفته‌اند».

در حالیکه این مسئله اختلافی است، امام محمد بن مسلمه مالکی می‌گوید: هرگاه [در نذر خود] مسجد قبا را قصد کند، لازم است سوی آن رود؛ زیرا پیامبر ﷺ هر روز شنبه سواره و پیاده آنجا می‌رفت.

بلکه لیث بن سعد می‌گوید: زمانی که انسان نذر کند پیاده به مسجدی رود، این کار لازم است؛ خواه این نذر به مساجد سه گانه باشد یا مساجد دیگر.

اما ابن کج - از بزرگان اصحاب ما - می‌گوید: اگر انسان نذر کند که قبر پیامبر ﷺ را زیارت کند، به وجه واحد [و صد درصد] این کار نزد من الزامی است و اگر نذر کند پیاده به مسجد النبی برود، در آن دو قول می‌باشد: یک قول لزوم و دیگری عدم لزوم است.

بنابراین باید [به نذر خود] عبادتی را ضمیمه کند؛ گفته‌اند: لازم است نماز گزارد و گفته شده است: باید معتکف شود هر چند یک لحظه.

قول صحیح این است که در مسجد النبی میان نماز و زیارت قبر پیامبر ﷺ مخیر است.

پس [امام ابن کج] زیارت قبر پیامبر ﷺ را طاعت شمرده است که آخص از قربت است و آن را جانشین نماز قرار داده است که برترین عبادات بدنی است و مساجد در اصل برای نماز وضع شده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳. ابن تیمیه می‌گوید:

«و از این رو آحدی از صحابه و تابعین، پس از فتح شام و نه پیش از آن، برای زیارت قبر ابراهیم خلیل علیه السلام مسافرت نکردند و به سوی قبرهای پیامبران دیگر که در شام است، رهسپار نشدند».

شگفتا از امر [و کار] این مرد! عنان کلام را به دلخواه خود در احکام خدای بزرگ می‌چرخاند؛ از اینکه صحابه و تابعین قبر ابراهیم خلیل علیه السلام را زیارت نکردند، به عدم جواز قبر پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال می‌کند و به سیره آنها در زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله بر جواز این کار، استدلال نمی‌آورد!

اگر فرض کنیم آنچه ابن تیمیه ادعا می‌کند صحیح باشد، آیا او می‌تواند آنچه که در کتابهای حدیث و سیره و تاریخ ثبت شده است - که صحابه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت می‌کردند - انکار کند؟!

حق این است که ابن تیمیه چون دید نمی‌تواند آن را انکار کند - و عمل اصحاب دلیل صریح بر جواز زیارت قبر پیامبر است - به این روش پیچیده و موزیانه و انحرافی، پناه آورد تا آنچه را می‌خواهد اثبات کند؛ وی هوای نفس خویش را می‌نگارد نه آنچه را دلیل صحیح و بحث علمی اقتضا دارد.

سیدامین عاملی - در ضمن ردّ بر ادعای مشروع نبودن طلب دعا از پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مرگ آن حضرت - می‌گوید:

این ادعای ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب که «هیچ یک از صحابه این کار را نکرد» شهادت بر نفی می‌باشد؛ این شهادت - چنان که در جای خود بیان شده است - پذیرفته نیست.

آیا ابن تیمیه با همه صحابه زیست و بر تمام احوال آنان آگاه شد تا اینکه دریافت این کار از آنان صادر نگردیده است؟! البته که نه.

[به فرض] عدم فعل صحابه را پذیرفتیم؛ لکن صحابه هر آنچه را انجام ندادند

بدعت نمی‌باشد؛ بدعت - چنان که در مقدمات گذشت - وارد کردن چیزی که از دین نیست در آن است و صرف انجام نشدن کاری از سوی صحابه آنگاه که از واجبات نباشد، دلالت نمی‌کند که آن کار از دین نیست؛ زیرا جایز است صحابه امر مستحب یا مباح را ترک کنند.

آیا ما هنگامی که می‌خواهیم با الفاضلی که خود ساخته‌ایم خدا را بخوانیم، این کار بدعت است چون صحابه با آنها دعا نکرده‌اند؟ یا آنگاه که به پشت دراز کشیده‌ایم قصد می‌کنیم خدای متعال را فرا خوانیم [و ذاکر او باشیم]، آیا این کار بدعت می‌باشد زیرا صحابه به آن دست نیازیدند؟! و دیگر مثال‌ها که از شمار بیرون است.<sup>۱</sup>

**حصنی دمشقی فتوای دیگر از ابن تیمیّه آورده است که شبیه به همین فتواست و آن را ردّ کرده است:**

ابن تیمیّه می‌گوید:

«گفته‌اند بدان جهت که سفر برای زیارت قبور انبیا و صالحان بدعت است، آحدی از صحابه و تابعین این کار را نکرده و رسول خدا ﷺ به آن دستور نداده و هیچ یک از ائمهٔ مسلمین آن را مستحب ندانسته است؛ پس کسی که معتقد شود آن عبادت است و آن را بجا آورد، با سنت و اجماع اُمت مخالف است.»

چون یکی از ائمه بر این سخن باطل آگاهی یافت، گفت: «این کلام بهتان آشکار است»، وی رضی الله عنه راست گفت و نیز در آن فریبکاری فاسقانه است؛ چرا که ابن تیمیّه می‌آورد: «قالوا: گفته‌اند»، این پندار را به ذهن می‌آورد که این سخن را او از پیش خود نمی‌گوید و از ائمهٔ مسلمانان نقل می‌کند و این مطلب اجماعی است.

شأن این سخن او تدلیس در فریب و گمراه‌سازی است تا مردم را بر عقیده فاسد تباهی آفرین خود وادارد؛ زیرا اگر آن را به خویشتن نسبت می‌داد، این کار برایش انتظام نمی‌یافت؛ زیرا تیزهوش نقاد به بدفهمی و مغالطه فراوان شناخته شده‌ او در بحث و نگارش انفرادی‌اش آگاه است.

پس این سخن ابن تیمیّه که: «زیرا سفر سوی قبور انبیا»، قبر ابراهیم خلیل و موسای کلیم و قبر پیامبر ﷺ و دیگر پیامبران را شامل می‌شود و نیز اینکه عبارت «و صالحان» قبور صحابه و دیگران را شامل می‌شود. وی باید از نسبتی که [در این ادعا] به ائمهٔ مسلمین می‌دهد و ادعای اجماعی که می‌کند، پاسخ دهد [و آن را اثبات کند]؛ در حالی که راهی برای تصحیح این نسبت نمی‌یابد بلکه - چنان که می‌نگری - خلاف آن نقل شده است.

و این سخنش که: «سفر سوی قبور انبیا بدعتی است که آحدی از صحابه و تابعین آن را انجام نداده است»، از گناهان زشت و دروغ‌های آشکار است.

مردم، همواره - در همهٔ عصرها - از تمامی شهرها به زیارت قبر [حضرت] ابراهیم و موسی عليهما السلام و پیامبران دیگر می‌رفته‌اند.

این بلال مؤذن رسول خداست که از شام به مدینه برای زیارت قبر رسول خدا رهسپار می‌شود؛ حافظ ابن عساکر و حافظ عبدالغنی مقدسی در کتابش «الإكمال» در ترجمهٔ بلال این ماجرا را آورده است...

بلال از بزرگان صحابه عليه السلام است؛ وی از شام بار سفر بست و تنها برای زیارت قبر آن حضرت روانه [مدینه] شد. حسن و حسین را بر قصد خود آگاه ساخت و با این اعلام، خبر در مدینه پخش شد.

این کار در زمان خلافت عمر بن خطاب روی داد و عمر و هیچ یک از صحابه رضی الله عنهم بر او انکار نکردند.<sup>۱</sup>

حصنی از تنی چند از علما نقل می‌کند که:

عمر بن عبدالعزیز پیکی از شام به مدینه می‌فرستاد تا به پیامبر ﷺ سلام فرستد، سپس بازگردد.

ادعای ابن تیمیه کجاست که [می‌گوید] این کار مخالف سنت و اجماع امت می‌باشد؟!<sup>۱</sup>

پس وقتی که صحابی جلیل، بلال و [شخص] تابعی [همچون] عمر بن عبدالعزیز و دیگران برای زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ سفر می‌کنند بی‌آنکه احدی از صحابه و تابعین آنان را از این کار باز دارند، این کار بر بطلان پندار ابن تیمیه در فتوایش - که آن را در آغاز بحث نقل کردیم - دلالت می‌کند؛ وی ادعا می‌کند که هیچ یک از صحابه و تابعان قبر خلیل یا یکی از انبیا را در شام زیارت نکرد و مقصودش از این سخن این است که عدم جواز سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ را اثبات کند.

پیش از این - در عنوان «سیره مسلمانان در زیارت پیامبر ﷺ» - آوردیم که عمر بن خطاب به کعب الأحبار گفت: آیا می‌توانی همراه من به مدینه حرکت کنی و قبر پیامبر ﷺ را زیارت کنی و به زیارتش بهره‌مند شوی؟! ... پس از آن هر دو سوی مدینه - برای زیارت قبر پیامبر ﷺ - رهسپار شدند.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه چگونه می‌گوید: «احدی از صحابه و تابعان این کار را نکردند»؟ از دروغ و افترا به خدا پناه می‌بریم، خدای بزرگ می‌فرماید:

﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتِ تُضِرُّنَّ﴾<sup>۳</sup>

۴. ابن تیمیه می‌گوید:

پیامبر ﷺ در شبی که به آن [بیت المقدس] سیر داده شد، چیزی از آن [قبور انبیا] را

۱. همان: ۱۸۳ - ۱۸۴.

۲. نگاه کنید به: شفاء السقام: ۵۶.

۳. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۲. «پس از حق به جز گمراهی نیست، پس به کجا روی برمی‌گردانید».



زیارت نکرد و حدیثی که در آن آمده است: «این قبر پدرت ابراهیم است فرود آی و در آن نماز گزار و این بیت لحم - زادگاه برادرت عیسی - است، فرود آی و در آن نماز گزار» دروغ است و حقیقت ندارد.

پاسخ این است که: از اینکه پیامبر اکرم ﷺ در شب اسراء قبر ابراهیم خلیل ؑ را زیارت نکرد، نمی‌توان بر حرمت زیارت قبور یا عدم استحباب آن استدلال کرد؛ چنان که سُبُکی می‌گوید:

زیارت نکردن در وقتِ خاص، بر عدم استحباب دلالت نمی‌کند.<sup>۱</sup>

اثبات زیارت نکردن قبر ابراهیم توسط پیامبر ﷺ بسیار دشوار است و به فرض هم اگر ثابت گردد، نمی‌توان اثبات کرد که پیامبر ﷺ این کار را برای روی گردانی و بی‌توجهی ترک کرد؛ زیرا آن حضرت به امر با اهمیت‌تر مشغول بود و نظیر آن از آن حضرت بروز یافت هنگامی که در سال صلح حدیبیه - با اصحابش - عازم زیارت خانه خدا شد؛ پس از آن، پیامبر ﷺ پیمان صلح را امضا کرد و بازگشت و در آن سال خانه خدا را زیارت نکرد، از باب تقدیم اهم - که همان صلح است - بر مهم بود که زیارت بیت است.<sup>۲</sup>

افزون بر این، صاحبان حدیث و سیره در کتابهایشان اجتماع پیامبر ﷺ را با ابراهیم و موسی و عیسی ؑ در بیت المقدس آورده‌اند و اینکه آن حضرت در نماز، امام آنها شد و در این هنگام نیازی به زیارت قبرهاشان نبود؛ چه آن حضرت - آنگونه که در بعضی از احادیث آمده است<sup>۳</sup> - آنان را زیارت کرد و با آنها نماز گزارد و در احادیث دیگر آمده است که پیامبر ﷺ در اثنای عروجش به آسمان‌ها آنان را زیارت کرد و بر آنها سلام فرستاد.<sup>۴</sup>

۱. شفاء السقام: ۱۳۴.

۲. رجوع کنید به: البداية والنهاية: ۲۰۵/۴ - ۲۰۶؛ تاریخ ابن خلدون: ۴۴۷/۲؛ تاریخ طبری: ۲۷۰/۲؛ بحار الأنوار: ۳۱۹/۲۰ - ۳۲۰ و ۳۲۲ و ۳۲۶ - ۳۲۷.

۳. دلائل النبوة (بیهقی): ۳۵۸/۲. ۴. صحیح بخاری: ۶۶/۵ - ۶۹ (باب المعراج).

همچنین روایاتی که پیش از این - درباره تشویق و ترغیب بر زیارت قبر پیامبر ﷺ پس از وفات آن حضرت - آوردیم<sup>۱</sup>، ادله‌ای کافی بر استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ می‌باشد و از آنها نمی‌توان چشم پوشید و برای منع زیارت قبر پیامبر و قبور انبیاء دیگر و صالحان و سفر برای این منظور، نمی‌توان به چیزی دست آویخت که سُست بنیان‌تر از خانه عنکبوت است.

۵. ابن تیمیّه می‌گوید:

«اصحاب رسول خدا ﷺ که در شام ساکن شدند، یا با عمر بن خطاب و غیر او به شام رفتند و در آنجا سکنا نگزیدند، چیزی از این آثار و بقعه‌ها را که منسوب به انبیاست، زیارت نکردند».

سبکی در پاسخ وی می‌گوید:

سخن ما در زیارت کسی است که در آن بقعه ساکن است نه در زیارت بقعه. این سخن ابن تیمیّه شهادت بر نفی [و عدم زیارت] است که اثبات آن دشوار می‌باشد؛ هرچند ما نیز از منع یا پذیرش آن بی‌نیازیم.<sup>۲</sup> و همانا نیافتن، بر نبودن دلالت نمی‌کند، شاید آنها زیارت کرده‌اند و لکن به ما نرسیده است؛ و از این رو استدلال به مانند این سخن صحیح نمی‌باشد.

شواهد تاریخی بر زیارت قبر ابراهیم خلیل عليه السلام از سوی عالمان و بار سفر بستن به سمت آن دلالت می‌کند؛ از آن جمله محاجّه نادر و شگفتی است که میان دو تن از عالمان حنبلی رخ داده است که قسطلانی آن را این گونه نقل می‌کند:

شیخ ولی الدین عراقی حکایت می‌کند که پدرش همتای شیخ زین الدین عبدالرحمن بن رجب دمشقی در توجّه [و سفر] به سوی شهر «الخلیل» بود، چون به شهر نزدیک شدند [شیخ زین الدین] گفت: نیت نماز در مسجد خلیل

۱. بنگرید به ذیل عنوان «گزیده‌ای از احادیث شیعه و اهل سنت درباره زیارت رسول اکرم ﷺ».

۲. شفاء السقام: ۱۳۴.

کردم تا - بر اساس طریق شیخ حنابله ابن تیمیّه - از بار سفر بستن برای زیارت آن حضرت احتراز و پرهیز شود، پس گفتم: من نیت کرده‌ام قبر خلیل را زیارت کنم، سپس گفتم: اما تو با این سخن پیامبر مخالفت کردی که فرمود: «بار سفر مبندید مگر سوی سه مسجد»، و تو سوی مسجد چهارمی رهسپار شدی؛ اما من از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کردم که فرمود: «قبرها را زیارت کنید»، آیا پیامبر [قبور انبیاء را استثنا کرد و] فرمود مگر قبرهای انبیاء؟ وی حیران ماند [و نتوانست پاسخی دهد].<sup>۱</sup>

این مطلب، افزون بر سخنی است که سُبکی - پس از آوردن ۱۵ حدیث درباره زیارت - می‌گوید:

احادیث دیگری در این زمینه رسیده‌است؛ از جمله [اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود]: هر کس نمی‌تواند مرا زیارت کند، قبر ابراهیم خلیل علیه السلام را زیارت کند.<sup>۲</sup>

۶. ابن تیمیّه می‌گوید:

«صحابه چیزی از آثار پیامبر را به عنوان مسجد و مزار برنگرفتند، جز مساجدی که ما بیان داشتیم و آنان غار حراء و غار ثور را زیارت نمی‌کردند».

در پاسخ گوئیم:

در این فتوای ابن تیمیّه - که سُبکی آن را از وی نقل می‌کند - اشاره‌ای به مساجدی که بیان داشته نیامده است، شاید آن را در جای دیگر ذکر کرده است؛ پس اگر مساجدی را که استثنا کرده است، صحابه آنها را از روی اثری از آثار پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته‌اند، ابن تیمیّه خودش سخن خود را نقض می‌کند. وگرنه ما در اینجا نمونه‌هایی را می‌آوریم که صحابه بعضی از آثار پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان مسجد و مزار ساخته‌اند؛ ابن عمر آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و هر مکانی که آن حضرت در آن نماز گزارده بود می‌جُست - نافع در این باره می‌گوید: اگر

۱. المواهب اللدیه بالمنح المحمّدیّه: ۴۰۶/۳ - ۴۰۷؛ و شرح العلامه زرقانی علی المواهب اللدیه: ۱۸۵/۱۲ -

۲. شفاء السقام: ۴۰.

او را می‌دید، البته می‌گفتی که این شخص دیوانه است<sup>۱</sup> - و عتبّان بن مالک از پیامبر ﷺ خواست که در خانه‌اش نماز گزارد، پیامبر ﷺ این کار را انجام داد و عتبّان آن مکان را مُصَلّای خود قرار داد.<sup>۲</sup>

### سهودی در فصل آداب زیارت و مجاورت می‌گوید:

از جمله آداب زیارت این است که [زائر] به دیگر مساجد و آثار منسوب به پیامبر ﷺ در مدینه - که عین یا جهت آن معلوم و مشخص است - برود و همچنین به آب چاه‌هایی که آن حضرت از آنها آب آشامیده یا وضو گرفته یا غسل کرده است، تبرک بجوید.

گروهی از شافعیّه و دیگران به استحباب همه اینها تصریح کرده‌اند؛ ابن عمر به هر جایی که پیامبر ﷺ در آنجا اقامت کرده یا فرود آمده بود، قصد نماز و فرود و مرور می‌کرد.<sup>۳</sup>

### نووی و شربینی و شروانی می‌گویند:

و مستحب است که [زائر] جاهایی را که در مکه به فضل [و برتری] مشهورند زیارت کند و آنها ۱۸ موضع‌اند؛ از آنهاست بیت المولد [خانه‌ای که پیامبر در آن به دنیا آمد]، بیت خدیجه، مسجد دار الأرقم، غاری که در ثور است، غاری که در حراء می‌باشد.....<sup>۴</sup>

قاضی عیاض در کتابش «الشفّا بتعریف حقوق المصطفی» فصلی تحت این عنوان آورده است: «و از بزرگ داشت و احترام پیامبر است بزرگ داشت همه اسباب او و گرامی داشتن مشاهد و مکان‌های او در مکه و مدینه و جاهای ویژه و معروف او و آنچه آن حضرت لمس کرده یا به او شناخته شده است».<sup>۵</sup>

۱. نگاه کنید به: ذیل عنوان «تبرک به آثار پیامبر»، حدیث ۲۳ - ۲۶.

۲. همان.

۳. وفاء الوفاء: ۴/۱۴۱۲.

۴. المجموع شرح المهدّب: ۸/۱۹۷؛ مغنی المحتاج: ۱/۶۸۶؛ حواشی الشروانی و العبادی: ۴/۱۷۵.

۵. الشفا بتعریف حقوق المصطفی: ۲۷۵.

سمهودی بر کلام قاضی عیاض، تعلیق زده است:

این [تعظیم] به زیارت آن مشاهد و تبرک جستن به آنها است و شاعر چه نیکو سروده است:

خَلِيلِي هَذَا رَيْعُ عَزَّةَ فَاعْقِلَا      قَلُوبِيكُمَا نَمَّ اَنْزَلَا حَيْثُ حَلَّتِ  
وَمِمَّا تَرَابًا طَالَمَا مَسَّ جِلْدَهَا      وَظَلًّا وَبَيْتًا حَيْثُ بَاتَتْ وَظَلَّتِ  
وَلَا تَيَاسَا اَنْ يَمْحُوَ اللهُ عَنْكُمَا      ذُنُوبًا اِذَا صَلَّيْتُمَا حَيْثُ صَلَّتِ

ای دو دوست من این خانه عزت است، شترهایتان را عقال کنید، آنگاه به هر جایی درآیید که آن حضرت فرود آمده است.

خاک‌هایی را لمس کنید که زمانی پوست آن حضرت را لمس کرده است و در جاهایی بمانید و بیتوته کنید که زمانی آن حضرت در آنجا مانده و شب را به صبح رسانده است.

و ناامید نباشید از اینکه خدا گناهانتان را محو سازد، آنگاه که در مکان‌هایی نماز گزارید که پیامبر ﷺ نماز خوانده است.

نوی پس از نقل تبرک صحابه به کاسه‌ای که پیامبر از آن آب آشامید<sup>۲</sup>، می‌گوید: در این کار، تبرک به آثار پیامبر ﷺ است و آنچه آن حضرت لمس کرد یا پوشید یا سببی از آن حضرت در آن است و این مانند اجماع و اتفاق سلف و خلف است که نسبت به تبرک به نماز در مُصلای رسول خدا در روضه کریمه و در آمدن به غاری که آن حضرت داخل شد و غیر آن ابراز کرده‌اند و از این قبیل است اعطای پیامبر ﷺ موی خود را به ابا طلحه تا میان مردم تقسیم کند، و دادن آن حضرت [پوشش بلند و] ازارش را برای آنکه دخترش را در آن کفن کنند، و قرار دادن آن حضرت دو جریده [دو شاخه چوب تر] را بر دو قبر، و

۱. وفاء الوفاء: ۱۴۱۳/۴.

۲. نگاه کنید به: ذیل عنوان «تبرک به آثار رسول خدا ﷺ»، حدیث ۲۴.

اینکه دختر ملحان عرق مبارک پیامبر را جمع آوری نمود، و اینکه اصحاب آب وضوی آن حضرت را مسح می‌کردند [و از غسله آب وضوی او وضو می‌گرفتند] و آب دهان پیامبر را به صورت هایشان می‌مالیدند. نظایر اینها زیاد است و در صحیح [مسلم] مشهور می‌باشد و همه اینها روشن است و شکی در آن نیست.<sup>۱</sup>

۷. ابن تیمیّه می‌گوید:

«حتی درباره زیارت قبر پیامبر ﷺ، از آن حضرت لفظی ثابت نشده است.»

سُبُکی در باب اوّل کتابش «شفاء السقام» در ردّ این ادّعی ابن تیمیّه که در احادیث لفظی نرسیده که بر زیارت قبر پیامبر ﷺ گویا باشد ۱۵ حدیث می‌آورد. وی آنگاه سندهای این احادیث را نقل می‌کند و به توثیق آنها می‌پردازد و در دلالت آنها بر جواز زیارت قبر پیامبر و استحباب آن، بحث می‌کند؛ بعضی از این احادیث چنین است:

۱. مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي؛<sup>۲</sup> هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم برای او واجب می‌شود.

۱. المنهاج بشرح صحیح مسلم: ۱۵۲۵، ذیل حدیث ۸۸.

۲. سنن دارقطنی: ۲۱۷/۲، رقم ۲۶۶۹؛ شعب الایمان: ۳/۴۹۰، رقم ۴۱۵۹؛ شفاء السقام: ۲؛ این حدیث در ذیل عنوان «گزیده‌هایی از احادیث اهل سنت درباره زیارت پیامبر ﷺ»، حدیث ۱، ذکر شد. سُبُکی تحقیق مفصلی را درباره صحّت سند این روایت می‌نویسد، سپس می‌گوید:

با این روایت و بلکه با کمتر از این، افتراء کسی که ادّعا می‌کند همه احادیث وارده درباره زیارات جعلی است، روشن می‌شود؛ سبحان الله! آیا از خدا و رسول او در این سخن - که نه عالمی پیش از او آن را گفته و نه جاهلی، نه از اهل حدیث و نه دیگران - شرم ندارد... چگونه مسلمانی به خود اجازه می‌دهد که بر همه این احادیث - که این یکی از آنهاست - واژه جعلی اطلاق کند، در حالی که هیچ عالمی آن را پیش از وی نگفته است و بر این حدیث، چیزی از اسبابی که نزد محدثان اقتضای حکم به وضع را دارد، ظاهر نشده است و نیز کسی نگفته که متن آن بر خلاف شریعت است و اگر [به فرض] این حدیث [از نظر سند] ضعیف بود، به چه دلیلی به وضع و ساختگی بودن آن حکم می‌شد؟ چگونه می‌توان حکم به وضع آن کرد با آنکه این حدیث از نظر سند نیز حسن یا صحیح است؟! (شفاء السقام: ۱۳).

۲. مَنْ زَارَ قَبْرِي حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي؛<sup>۱</sup> هر کس قبرم را زیارت کند، شفاعتم برای او روا می‌گردد.
۳. مَنْ حَجَّ فِزَارَ قَبْرِي بَعْدَ وَفَاتِي، فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي؛<sup>۲</sup> هر کس حج گزارد و بعد از وفاتم قبر مرا زیارت کند، چنان است که گویا در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است.
۴. مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي؛<sup>۳</sup> هر کس بعد از مرگم مرا زیارت کند، مانند آن است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است.
۵. مَنْ لَمْ يَزُرْ قَبْرِي فَقَدْ جَفَانِي؛<sup>۴</sup> هر کس قبرم را زیارت نکند، بر من جفا روا داشته است.

۶. مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا يَعْمَلُهُ حَاجَةً إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۵</sup> هر کس به زیارت من بیاید و قصد او هیچ کار دیگری جز زیارت من نباشد، بر

۱. شفاء السقام: ۱۴.

شُبْكَی در صفحه ۱۶ - پس از نقل این حدیث و تحقیق در سند آن - می‌نویسد: «مقصود از این حدیث، تقویت حدیث اول است».

۲. شفاء السقام: ۲۰؛ در صفحه ۵۰، حدیث ۴، این حدیث ذکر شد.

۳. شفاء السقام: ۳۲؛ پیش از این در پانویس صفحه ۵۱، حدیث ۵، سخن ذهبی را آوردیم که: همه طرق این حدیث «لین» است، بعضی از آنها بعض دیگر را تقویت می‌کند؛ زیرا در میان راویان آنها کسانی که به دروغ متهم باشند، وجود ندارد.

۴. شفاء السقام: ۳۹.

۵. در صفحه ۵۰، حدیث ۳، این حدیث بیان شد؛ شُبْكَی می‌گوید:

طَبْرَانِی این حدیث را در معجم کبیر خود و دارقطنی در آمالی اش و ابوبکر بن مَثْرُی در معجم خود روایت کرده‌اند؛ سعید بن سکن... در کتابش که به «السَّنَنِ الصَّحاح المَأْتُورَه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ» نامیده شده - و این کتابی است که سندها در آن حذف شده‌اند - این حدیث را صحیح دانسته، وی در خطبه کتابش می‌گوید:

اما بعد از من خواستی که برایت آنچه را نزد من صحیح است از سنن مأتوره‌ای که ائمه از اهل شهرها نقل کرده‌اند - کسانی که هیچ طعنه‌گویی در آنچه آنان نقل کرده‌اند، طعن زده‌اند - گرد آورم. در این خواسته‌ات اندیشیدم؛ جماعتی از ائمه را یافتم که زحمت آنچه را از من خواستی کشیده‌اند، من همه آنچه را آنها آوردند دریافتم و بیشتر آنچه را نقل کردند حفظ نمودم و به آنان اقتدا کردم و آنچه را از من خواستی اجابت کردم و آن را در همه احکامی که مسلمانان به آن نیازمندند چند باب قرار دادم.

من بایسته است که در قیامت شفیع او شوم.

ما - به نوبه خودمان - در این مقدمه، احادیث صحیحی را که با لفظ زیارت پیامبر ﷺ وارد شده بود، آوردیم. در اینجا برای پرهیز از طولانی شدن، آنها را تکرار نمی‌کنیم.<sup>۱</sup>  
کوثری<sup>۲</sup> می‌گوید:

قاضی قضاات مالکیه، تقی الدین ابو عبدالله محمد اخنائی، در ردّ برابن تیمیه کتابی نوشته است با عنوان «المقالة المرضیة فی الردّ علی من ینکر الزیارة المحمّدیة»؛ چنان که کتاب «شفاء السقام» در ردّ این تیمیه، در این مسئله،

→ نخستین کسی که خود را برای یافتن آثار صحیح [پیامبر] به رنج افکند، بخاری است و مسلم و ابو داود و نسائی از او پیروی کردند. آنچه را ذکر نمودند بررسی کردم و آنچه را نقل کردند با تدبیر نظر افکندم. آنان را در بررسی‌شان مجتهد و کوشا یافتم؛ از این رو آنچه را در این کتاب به طور مجمل آوردم از چیزهایی است که بر صحت آن اجماع هست و آنچه را بعد از آن آوردم، از چیزهایی که یکی از امامان - که نامشان را بُردم - برگزیده‌اند، حجتش را در قبول آنچه ذکر کرده بیان داشتیم، و آن را فقط به انتخاب او نسبت دادم نه غیر او؛ و آنچه را آورده‌ام که تنها یکی از اهل نقل حدیث بیان داشته، علتش را روشن ساختم و بر انفراد او، دلیل آوردم و توفیق از خداست.

وی در این کتاب - در آخر کتاب حج، باب ثواب کسی که قبر پیامبر ﷺ را زیارت کند - از ابن عمر روایت می‌کند که گفت، رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَمْ تَنْزَعُهُ حَاجَةٌ إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ هر کس مرا زیارت کند، در حالیکه هیچ حاجتی جز زیارتم او را [از خانه] بیرون نکشاند، بر من حق است که روز قیامت شفیع او باشم.

ابن سکن، در این باب، جز این روایت را نیاورده است و این بدان معناست که صحت این روایت به مقتضای شرطی که در خطبه کتابش آن را آورده است، اجماعی است.

این ابن سکن امام است و حافظ و تفه، زیاد حدیث نقل می‌کند، سفرهای زیادی به عراق و شام و مصر و خراسان و ماوراء النهر داشته است؛ وی بغدادی است که در مصر ساکن شد و در آنجا - در نیمه محرم سال ۳۵۳ - از دنیا رفت.

باب باب ساختن ابن سکن دلالت می‌کند که وی از آن دریافت که مراد [حدیث] بعد مرگ است یا اینکه ما بعد مرگ در عموم [حدیث] داخل است، و این [فهم وی] صحیح می‌باشد (شفاء السقام: ۱۶ - ۲۰).

۱. نگاه کنید به: ذیل عنوان «گزیده‌ای از احادیث شیعه و سنی درباره زیارت رسول اکرم ﷺ».
۲. محمد زاهد بن حسن بن علی کوثری جرکسی حنفی (۱۲۹۶ - ۱۳۷۳ هـ) در ترکیه به دنیا آمد و در قاهره درگذشت (معجم المؤلفین: ۴/۱۰).



نوشته شده است؛ بلکه حافظ صلاح علائی نیز طُرُق حدیث زیارت را در ردّ

ابن تیمیّه گرد آورده است.<sup>۱</sup>

۸. ابن تیمیّه می‌گوید:

«و به همین جهت در عهد صحابه، مشهدی جهت زیارت بر قبر پیامبر و غیر پیامبر

نبود؛ چه رسد به اینکه به سوی آن سفر شود...».

سُبُکی می‌گوید:

اگر [در این سخن] آنچه را مشهد نامیده می‌شود اراده کرده است، موضع قبر

پیامبر ﷺ مشهد نامیده نمی‌شود و سخن ما تنها در جای قبر پیامبر است و اگر

مقصود این است که در آن زمان برای قبر پیامبری از پیامبران زیارت

[مرسوم] نبود، این سخن [و ادّعا] باطل است...<sup>۲</sup>

ما در بحث‌های پیشین ثابت کردیم که صحابه و تابعین - و در رأس آنان خلفا - به

زیارت قبر پیامبر ﷺ و قبور شهدای احد و مقبره بقیع می‌رفتند و در جای خودش آوردیم

که عایشه از پیامبر ﷺ خواست که زیارت قبور را به او بیاموزد و پیامبر به او آموخت

و همچنین نقل کردیم که در روایات آمده است که فاطمه زهرا علیها السلام قبر حمزه سیدالشهداء

را زیارت می‌کرد و نیز ذکر کردیم که نقل شده است پیامبر ﷺ قبر مادرش را زیارت

می‌کرد و به اصلاح و تعمیر آن پرداخت.

آیا این همه روایات و شواهد تاریخی برای اثبات جواز زیارت کفایت نمی‌کند؟

بحث ما پیرامون جواز زیارت و استحباب آن و جواز گذاشتن علامت و نشان بر قبر،

دور می‌زند و این بحث ارتباطی به لفظ «مشهد» و لغت آن ندارد. ما روایاتی پیرامون

موضوع بحث از پیامبر ﷺ و اهل بیتش آوردیم و نیز روشن شد که آنان با گفتار

و کردارشان، مؤمنان را بر [زنده نگه داشتن] این شعائر تشویق می‌کردند و همین‌طور

با چشم پوشی از نام‌هایی که بر قبر اطلاق می‌شود - «مشهد» یا «مزار» یا «ضریح»

۲. شفاء السقام: ۱۳۵.

۱. تکلمة الردّ علی نوبیة ابن التیمی: ۱۸.

یا «مَدْفَن» - زیرا این نام‌ها تغییری در حکم پدید نمی‌آورد.

افزون بر این کلام پیشین ابن تیمیّه و سخن لاحق او - بر فرض ثبوت آن - به او نفعی نمی‌بخشد و نمی‌تواند دلیلی بر اثبات عدم جواز زیارت قبر پیامبر ﷺ باشد؛ سخن وی همچون دست‌آویز شدن غریق به پَر کاه است، در برابر سیل بنیان افکنی از روایات صحیح که [مردمان را] بر زیارت پیامبر ﷺ بعد از وفاتش برمی‌انگیزد و در مقابل سیره صحیح اهل بیت علیهم‌السلام و صالحان صحابه و تابعین.

از این رو می‌بینیم که ابن تیمیّه پس از آنکه همه تیرهای ترکش خود را - که دلیل بر فتوایش می‌شمارد - به کار می‌برد تا اصل سفر را برای زیارت قبور نامشروع بنمایاند، از فتوای نخست خویش باز می‌گردد و سخن خود را نقض می‌کند و اصل زیارت را جایز می‌داند و آن را به زیارت شرعی و زیارت بدعی تقسیم می‌کند و می‌گوید:

و بدین جهت زیارت قبور بر دو وجه است؛ زیارت شرعی و زیارت بدعی. مقصود از زیارت شرعی سلام بر میت است و دعا برای او اگر مُرده مؤمن باشد و یادآوری مرگ است؛ خواه میت مؤمن باشد و خواه کافر.

ابن تیمیّه در این سخن آشکارا بیان می‌دارد که زیارت کافر از آنجا که یادآور مرگ می‌باشد، زیارت شرعی است؛ از این رو هر کس برای یاد آوردن مرگ به مقابر یهود و نصاری وارد شود یا نزد قبور کافران و مشرکان حاضر گردد، زیارتش زیارت شرعی صحیح می‌باشد و در آن هیچ اشکال و شبهه‌ای نیست!!

۹. ابن تیمیّه می‌گوید:

«زیارت قبر مؤمن - پیامبر باشد یا غیر پیامبر - از جنس نماز بر جنازه اوست، برایش دعا می‌کند؛ چنان که هنگام نماز بر جنازه‌اش برای او دعا می‌کند».

ابن تیمیّه در این سخن که «نبیّان کان او غیر نبیّ؛ خواه پیامبر باشد یا غیر پیامبر»، می‌خواهد - العیاذ بالله - مکانت پیامبران و رسولان خدا را - صلوات الله علیهم - پایین

آورد و از منزلت آنها بکاهد و می‌خواهد آنان را برای توده مردم اشخاص عادی بنمایاند که فرقی با دیگر مردمان ندارند؛ در حالی که خدای سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا\* لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزُّوهٗ وَتُوقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾<sup>۱</sup>

و خدای بزرگ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾<sup>۲</sup>

خداوند متعال پیامبر ﷺ را جدای از مؤمنان، به امتیازاتی ویژه گردانیده است، آنجا

که می‌فرماید:

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾<sup>۳</sup>

و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ\* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ\* إِنَّ الَّذِينَ يَفُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَلْتَقُوا لَهُمْ مَعْفُورَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۴</sup>

۱. سوره فتح (۴۸)، آیه ۸ - ۹. «ای پیامبر! ما تو را به عنوان شاهد و بشارت‌گر و بیم‌دهنده‌ای فرستادیم، تا [شما مردم] به خدا و رسول او ایمان آورید و او را یاری کنید و ارجش نهید و [خدا] را بامدادان و شامگاهان به یاکی بستانید».

۲. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۷. «آنان که خدا و رسول او را می‌آزارند، خدا در دنیا و آخرت [بر آنها] لعن و نفرین می‌فرستد و بر ایشان عذابی خوارکننده آماده ساخته است».

۳. سوره نور (۲۴)، آیه ۶۳. «آنگونه که به یکدیگر بانگ می‌زنید، پیامبر را صدا مزنید».

۴. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱ - ۳. «ای کسانی که ایمان آوردید در حضور خدا و رسولش پشتنازی نکنید از خدا

و خدای بزرگ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ﴾<sup>۱</sup>.

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَمْ أَرِ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ<sup>۲</sup>؛ پیش از پیامبر و پس از آن حضرت، مثل او را ندیدم.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

پیوسته خدای متعال مرا از صُلب‌های نیک به رحم‌های پاک انتقال می داد؛ صفت من مهدی است. دو شعبه پدید نیامد جز اینکه در بهترین آنها بودم؛ خدای متعال میثاق نبوت و عهد اسلام را از من گرفت و نام مرا در تورات و انجیل بشارت داد و همه ویژگی‌هایم را بیان داشت؛ زمین به نورم و ابر به صورتم درخشید و کتابش را به من آموخت و ابرش را به وسیله من سیراب ساخت<sup>۳</sup> و اسمی از نام‌های خودش برایم جدا کرد؛ از این رو صاحب عرش [- خدا -] محمود است و من محمد....<sup>۴</sup>

با این همه ویژگی‌ها چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم دیگر مساوی است؟ بلکه چگونه

⇒ پروا کنید که او بسیار شنوا و داناست. ای ایمان آورندگان صدایتان را بالاتر از صدای پیامبر میرید و آنگونه که سربیک دیگر داد می‌کشید بر پیامبر فریاد مکشید که ناخودآگاه اعمال [و کارهای نیکتان] از بین می‌رود و نیست و هیچ می‌شود. آنان که نزد رسول خدا صداهایشان را پایین می‌آورند، [از] کسانی‌اند که خدا قلب‌هایشان را برای تقوا آزموده است و برایشان مغفرت و پاداشی بزرگ است.»

۱. سوره مجادله (۵۸)، آیه ۱۲. «ای مؤمنان! هنگامی که می‌خواهید با پیامبر محرمانه سخن بگویید، پیش از نجوایتان صدقه بپردازید. این کار برایتان بهتر و پاکیزه‌تر است.»

۲. الشمائل المحمّديه: ۲۱، ضمن حدیث ۶.

۳. در تاریخ مدینه دمشق آمده است: در اصل «فی سحابه» ثبت شده است، و عبارت «[و زوی] بی سحابه» از مختصر این منظور است.

۴. تاریخ مدینه دمشق: ۴۰۸/۳؛ البداية و النهايه: ۳۱۸/۲؛ الدر المنثور: ۹۸/۵؛ کنز العمال: ۴۲۷/۱۱، رقم ۳۲۰۱۰، وج ۴۲۷/۱۲، رقم ۳۵۴۸۹؛ این روایت در «امالی صدوق: ۷۲۳، حدیث ۹۸۹» و «معانی الأخبار: ۵۵، حدیث ۲» با اندکی اختلاف آمده است.

احدی جرأت می‌کند که آن حضرت را با برترین مؤمنان مقایسه کند؟!

عبدالعزیز بن عبدالسلام سلیمی در کتابش «مناسک الحج» می‌نویسد:

سنت این است که قبر رسول خدا ﷺ زیارت شود... پس زائر می‌گوید:

«السلام عليك يا رسول الله» یا «یا نبی الله»، و نباید بگوید: «یا محمد»؛ زیرا

[اعراب] او را به اسمش صدا می‌زدند، از این رو خدای متعال فرمود:

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾<sup>۱</sup>.

[زائر باید] صدایش را پایین آورد و ثن صدایش را بلند نسازد و به قبر آن

حضرت [شتابان و بر خلاف ادب] نزدیک نشود. [رعایت] ادب پس از وفات

آن حضرت مانند زمان حیات وی لازم است؛ پس آنچه را در زمان حیات

پیامبر ﷺ انجام می‌دادی - [مانند] احترام آن حضرت و سر را فرو افکندن و

سکوت و ترک مخاصمه در حضور او و فرو نرفتن در چیزهایی که در مجلس

آن حضرت شایسته نیست - [پس از وفات پیامبر نیز می‌بایست رعایت شود].

پس از این باید در کلام ابن تیمیه نظر افکنیم تا بنگریم چگونه وی زیارت قبور انبیا

را از جنس نماز بر جنازه قرار داده است؟! هیچ یک از پیشینیان سخن او را نگفته و

خردمندی آن را بر زبان نیاورده است؛ چه رسد درباره کسی که ادعای تفقه [و نظرپردازی

در این] می‌کند! زیارت پیامبر چه نسبتی با نماز بر یک مرده عادی دارد؟

ثانیاً: ابن تیمیه میان اعمال عبادی مسلمان که برای میت سودمند است؛ مانند استغفار

برای میت و شهادت به ایمان و عمل صالح برای او<sup>۲</sup> و میان آمدن به سوی آن روح ملکوتی

مقدس برای ادای تحیت و سلام بر صاحب آن ﷺ و طلب استغفار و شفاعت خواستن از

۱. سوره نور (۲۴)، آیه ۶۳. «صدازدن پیامبر را میان خودتان، آنگونه که یکدیگر را بانگ می‌زنید، قرار ندهید».

۲. این با نگرش به ارتباط افقی میان مردم است؛ اما حصول ثواب برای نماز گزارنده بر میت، امری پوشیده

نیست، لیکن ضمن علاقه عمودی میان مردم و آفریدگارشان می‌باشد و در گذر این علاقه و ارتباط، برای

نمازگزار و زائر - نزد پروردگار سبحان - ثواب حاصل می‌شود.

پیامبر ﷺ و اعلان بقا بر عهد در سیر بر آیینی که آن حضرت آورد، به قصد ارتقای نفس به درجات بالای ایمان و تزکیه و سعی برای رسیدن به رحمت و رضوان الهی، مساوات برقرار می‌سازد؛ در حالیکه این نوع حضور به طور کامل با حالت نخست اختلاف دارد. ثالثاً: اینکه ابن تیمیّه می‌گوید: سیره مسلمانان از صدر اسلام تا به امروز چنین بوده است، کجا درست است؟ در بحث‌های پیشین به اندازه کافی در این باره از قرآن و سنت و سخن علما و فقهای مسلمانان، مطلب ذکر شد و ما به تفصیلی - که کافی باشد - به آن پرداختیم.<sup>۱</sup>

باری هر کس سخنان ابن تیمیّه را در جاهای گوناگون بررسی کند، سخن او را هرگز غریب و شگفت نمی‌شمارد؛ زیرا درمی‌یابد که این مرد پیوسته می‌کوشد - در لابلای سخنانش - با جسارت بر شخص رسول اکرم ﷺ و سعی برای کاستن از مقام پیامبر و اظهار اینکه او مانند یک شخص عادی است سموم انحراف را بپاشاند و در این راستا ترفندی را به کار می‌برد که گاه بعضی از افراد ناآگاه را می‌فریبد؛ چنان که - با کمال تأسف - این کار رخ داده است.

#### ۱۰. ابن تیمیّه می‌گوید:

«و اما زیارت بدّعی از جنس زیارت نصاری است؛ مقصود از آن شریک ساختن مُرده است؛ مانند خواستن حوائج از او یا حاجت خواستن به وسیله او یا خود را به قبر او مالیدن و بوسیدن قبر او یا سجده برای او و مانند آن».

ابن تیمیّه این سخن را زمانی می‌گوید که امام مذهب او، احمد بن حنبل، به جواز مسّ و بوسیدن قبر شریف پیامبر ﷺ نظر داده است:

در کتاب «العلل والسؤالات» اثر عبدالله - فرزند امام احمد - به نقل از پدرش

۱. نگاه کنید به بحث «سیره مسلمان در زیارت پیامبر ﷺ» و «زیارت در قرآن و سنت» و «زیارت پیامبر ﷺ» در نگرش فقها و علما.

روایت ابی علی صوان آمده است؛ عبدالله می‌گوید: از پدرم دربارهٔ مردی پرسیدم که منبر پیامبر ﷺ را لمس می‌کند و به این کار تبرک می‌جوید و آن را می‌بوسد و به امید ثواب خدای بزرگ، مانند این کار را نسبت به قبر پیامبر ﷺ انجام می‌دهد؟ [پدرم] گفت: اشکالی ندارد.<sup>۱</sup>

از تقسیم زیارت به شرعی و بدعی، آشکار می‌شود که مسلمان اگر روزی هزار بار به قبرستان نصاری برای یادآوری مرگ برود، زیارتش شرعی است و اما زمانی که در طول عمرش یک بار به زیارت قبر پیامبر ﷺ برود و قبر شریف آن حضرت را ببوسد، این زیارت بدعت است!

شگفتا از کسانی که به وسیلهٔ [پیروی و] تمسک به این فقیه که هفت قرن پس از وفات پیامبر ﷺ بر آنان ظاهر شده است، به سست‌تر از خانهٔ عنکبوت دست می‌یازند تا آنچه را نمی‌دانستند به آنها بیاموزد و بر نسل‌های پی در پی مسلمانان طی صدها سال حکم کند که آنان اهل شرک و بدعت‌اند؛ زیرا قبرهای انبیای خدا و برگزیدگان و اولیای او را زیارت کرده‌اند.

امین عاملی می‌گوید:

دعا و استغاثه به غیر خدای متعال بر سه وجه است:

اول: اینکه تنها اسم او را صدا زد، مثل اینکه بگویند: یا محمد، یا علی، یا عبدالقادر، یا اولیاء الله، یا اهل البیت، و مانند آن.

دوم: بگویند: شفیع من به سوی خدا در برآورده شدن حاجتم باش، یا خدا را بخوان که حاجتم را برآورد یا جمله‌ای مانند آن.

سوم: بگویند: دَینم را برآور، مریضم را شفا بخش، بر دشمنم یاری‌ام رسان و غیر آن.

در هیچ یک از این وجوه سه گانه مانع و محذوری نیست؛ چه رسد به آنکه موجب مشرک شدن و تکفیر شود؛ زیرا مقصود از آنها طلب شفاعت و درخواستِ دعاست؛ خواه به آن تصریح کند - مانند وجه دوم - یا آشکارا بر زبان نیاورد - مانند وجه اول و سوم - زیرا علم حاصل است که مسلمان خداپرست معتقد است که غیر خدا برای خود و دیگری مالک نفع و ضرری نیست؛ به همین سبب می‌دانیم که او جز طلب شفاعت و دعا را قصد نمی‌کند و اگر به فرض ما قصدش را ندانیم، واجب است نیت او را بر آن حمل کنیم - خواه این کار از عارف صادر شود یا از عامی -؛ به جهت وجوب حمل افعال و اقوال مسلمانان بر صحت هر قدر که ممکن باشد؛ مگر اینکه علم به فساد حاصل شود.

و تکفیر کسی که به شهادتین اقرار دارد جایز نیست مگر به چیزی که یقیناً موجب کفر اوست و هجوم بر خون و مال و آبروی کسی، بدون یقین [به کفر او] جایز نمی‌باشد؛ چنان که در مقدمات گذشت.

پس در وجه اول دعا و شفاعت از مدعو خواسته می‌شود که در لفظ حذف شده است و در وجه سوم اسناد فعل به مدعو [کسی که خوانده شده] از باب اسناد به سبب مجاز در اسناد می‌باشد؛ زیرا مدعو با دعا و شفاعتش در این زمینه سبب است.

چنان که در [جمله] «بَنَى الْأَمِيرُ الْمَدِينَةَ؛ امیر شهر را ساخت»، و «شَفَى الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ؛ پزشک بیمار را شفا داد» این [استعمال] در لغت عرب صحیح است و در قرآن کریم نیز زیاد به کار رفته است و نزد علمای بیان «مجاز عقلی» نامیده می‌شود که اسناد فعل به کسی است که آن فعل [مستقیماً و بلا واسطه] از او سر زده است؛ خواه او سبب آن باشد یا غیر آن.



و قرینه بر این مجاز در اینجا ظاهر حال مسلمان است؛ کسی که این سخن را می‌گوید مسلمان می‌باشد و اعتقاد دارد و اقرار می‌کند که جز خدای متعال [کسی دیگر] برای خود و دیگری نمی‌تواند نفعی را جلب کند و ضرری را دور سازد مگر اینکه خدا قدرت این کار را به او دهد. همین قرینه در اینجا کفایت می‌کند؛ از این رو علمای بیان ذکر کرده‌اند که مثل «أَنْتَبَتَ الرَّبِيعُ الْبَقْلُ؛ بهار سبزه را رویاند»، اگر از دهری صادر شود [استعمال] حقیقی است و آنگاه که از مسلمان صادر شود مجاز عقلی می‌باشد؛ چنان که تفصیل آن در مقدمات آمد.

چه فرقی میان «أَنْتَبَتَ الرَّبِيعُ الْبَقْلُ» و بحث ما هست؟! پس باید این اسناد را مانند اسناد رزق و مانند آن به غیر خدا دانست، که در آیات شریفه آمده است:

﴿وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا﴾<sup>۱</sup>.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ﴾<sup>۲</sup>.

﴿وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾<sup>۳</sup>.

جز خدا کسی نمی‌تواند انسان را بی‌نیاز سازد، پس چگونه در این آیه خدا إغناء را به رسول نسبت داده و آن را در بی‌نیاز سازی، شریک خدا قرار داده است؟! آیا آن جز مانند رزقی است که جز خدا بر آن قدرت ندارد و ایشان [ابن تیمیه و پیروانش] این سخن را که «ارزقنی؛ روزی‌ام ده» شرک و کفر قرار دادند؛ در حالیکه خدای متعال آفریدن و شفا دادن کور مادرزاد و پیس را و

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۵. «در آن [اموال] آنها را روزی دهید».

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۵۹. «و اگر آنان آنچه را خدا و رسولش به آنان داد، می‌پسندیدند و می‌گفتند: خدا ما را کافی است، به زودی از فضل خودش به ما می‌دهد و رسول خدا ما را کفایت می‌کند [برایشان بهتر بود]».

۳. سوره توبه (۹)، آیه ۷۵. «و انتقام نگرفتند مگر بدان جهت که خدا و رسولش آنان را بی‌نیاز گردانید».

زنده ساختن مردگان را به اذن خدا، به عیسی نسبت می دهد و به حکایت از او می فرماید: «أَنْتِي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...»<sup>۱</sup> چگونه نسبت این کارها به عیسی جایز است و کفر و شرک نمی باشد، اما نسبت شفای مریض و آدای دین و روزی دادن - و مانند آن - به پیامبر یا ولی به اذن خدا، جایز نمی باشد؟!

اگر مانع این است که جز خدا کسی قدرت ندارد، این مانع در همه جاری است و اگر مانع، قدرت نداشتن پس از مرگ است، این قدرت به آنچه بر حیات انبیا - بلکه و غیر آنها - در عالم برزخ دلالت دارد، حاصل است؛ چنان که در مقدمات گذشت.

عالم مدینه، سمهودی شافعی، در کتابش «وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى» به همین سخن اشاره کرده است:

«و گاهی توسّل به پیامبر به درخواست کاری از اوست؛ بدین معنا که آن حضرت بر سبب سازی در آن مورد با درخواست و شفاعتش به سوی پروردگار قادر است، پس بازگشت توسّل به طلب دعا از آن حضرت است، هرچند عبارات [در این راستا] متفاوت باشد؛ از آن جمله است این سخن گوینده که در حدیث آمده است: «أَسْأَلُكَ مِرَافِقَتِكَ فِي الْجَنَّةِ...»<sup>۲</sup> ای پیامبر، هم نشینی با تو در بهشت را از تو خواستارم...

در این عبارت گوینده قصدش جز این نیست که آن حضرت سبب و شافع شود» (پایان سخن سمهودی).

۱. سورة آل عمران (۳)، آیه ۴۹. «من از گل برایتان مانند شکل پرنده می سازم، آنگاه در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده ای می شود و به اذن خدا نایبای مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم، و مردگان را زنده می گردانم».

۲. نگاه کنید به: صحیح مسلم: ۵۲/۲؛ المعجم الکبیر: ۵۶/۵، رقم ۴۵۷۰؛ کنز العمال: ۳۰۶/۷، رقم ۱۹۰۰۶، وج ۱۳/۸، رقم ۲۱۶۵۳.

در این سخن گوینده که «**أَسْأَلُكَ مِرَافِقَتِكَ فِي الْجَنَّةِ**» - ردّ پندار کفر [و تکفیر] آنان درباره کسی است که بگوید: «بیمارم را شفا بخش»، «مرا بر دشمنم یاری رسان»، و مانند آن. حتی ابن تیمیّه اجماع مسلمانان را در این زمینه ادعا کرده است؛ چنان که در باب دوّم گذشت.

پس درخواست هم‌نشینی با پیامبر در بهشت - که جز خدا بر آن قدرت ندارد - نظیر درخواست آمرزش گناه و شفای مریض است، بلکه اگر فرض شود که ظاهر حال گوینده آنگونه که ما آوردیم نباشد، و هر دو احتمال مساوی باشد یا احتمال صحیح، ضعیف باشد، حکم به کفر و شرک او جایز نمی‌باشد؛ به جهت وجوب حمل فعل مسلمان بر صحّت؛ هر چند با وجود احتمال ضعیف و عدم جواز تکفیر [مسلمان] مگر با یقین [به کفر او].

بلی اگر در وجه اول و سوم، قصد شخص این باشد که کسی که به او استغاثه شده، با اختیار و استقلال - بی واسطه خدای متعال و قادر ساختن او - فاعل است و حاجت را برمی‌آورد، مسلمانان از چنین شخصی بری هستند، لیکن آخدی میان مسلمانان یافت نمی‌شود که این قصد را بکنند.

آری چه بسا کسی یافت شود که مطلب در ذهن او به تفصیل روشن نباشد، پس باید آن را نیز بر وجه صحیح یعنی طلب دعا و شفاعت نه غیر آن - حمل کرد - زیرا گرچه آن را قصد نکرده و به تفصیل به آن توجه ندارد جز اینکه به اجمال، آن وجه صحیح مقصود اوست؛ از این رو اگر از وی سؤال شود: آیا معتقدی که او بی واسطه خدای متعال بر این کار قادر است؟ جواب می‌دهد که: هرگز! چنین اعتقادی ندارم و از کسی که به آن معتقد باشد، بیزاری می‌جوید و اگر پرسیده شود: آیا مرادت طلب دعا و شفاعت است؟ پاسخ می‌دهد: آری.<sup>۱</sup>

**سُبُکی** - در ردّ پندار ابن تیمیّه - می گوید:

و اما قسم سوّم این است که از زیارت، شرک ورزیدن به خدای متعال را قصد کند؛ از چنین زیارتی و از کسی که آن را انجام دهد به خدا پناه می بریم، و دربارهٔ هیچ یک از مسلمانان - ان شاء الله - آن را اعتقاد نداریم؛ پیامبر ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثْنًا يُعْبَدُ؛ بار خدایا، قبر مرا بُتی که پرستیده شود قرار مده»، و دعای آن حضرت مستجاب می باشد... و این چیزی است که ما اعتقاد نداریم - ان شاء الله - دربارهٔ احدی از کسانی که زیارت پیامبر ﷺ را قصد می کنند... و اما طلب حوائج نزد قبر آن حضرت، به زودی آن را در باب «الاستعانة بالنبي<sup>۱</sup>؛ یاری خواستن از پیامبر» خواهیم آورد.<sup>۲</sup>

**کوثری** می گوید:

سعی ابن تیمیّه در منع مردم از زیارت پیامبر ﷺ بر کینهٔ نهفته‌ای در [درون] او نسبت به پیامبر ﷺ دلالت دارد؛ شرک ورزیدن به وسیلهٔ زیارت و توسّل چگونه تصوّر می شود دربارهٔ مسلمانانی که در حقّ پیامبر معتقدند که «آنه عبده ورسوله؛ پیامبر بنده خدا و فرستادهٔ اوست»، و این سخن را هر روز، در نمازهاشان، حدود ۲۰ بار بر زبان می آورند.<sup>۳</sup>

و در جای دیگر می نویسد:

از چیزهای شگفت [روزگار]، تهمت اهل تجسیم<sup>۴</sup> به اهل حق است [نسبت]

۱. بنگرید به: شفاء السقام: ۱۶۰ (باب التامن في التوسّل والاستعانة والتشفّع بالنبي).

۲. شفاء السقام: ۱۳۰. ۳. تكلمة الردّ على نونيّة ابن القيّم: ۱۷۹.

۴. ابن بطوطه می گوید: تقی الدین بن تیمیّه - از بزرگان قفهای حنابله - در دمشق است و بزرگ شام به شمار می رود، او در انواع فنون سخن می گوید جز اینکه در عقل او نقصان و کمبودی است... روز جمعه نزد او رفتم، در حالی که او مردم را روی منبر [مسجد] جامع موعظه می کرد و تذکرشان می داد از جمله کلام او این بود که گفت: «همانا خدا به آسمان دنیا فرود می آید، مانند این نزول من»، و یک پلّه از پله های منبر پایین آمد. فقیه مالکی - که به ابن الزهرا معروف بود - به معارضه با او پرداخت... (رحلة ابن بطوطه: ۱۱۲ - ۱۱۳).

به شرک ورزیدن با توَسُّل [به پیامبر].<sup>۱</sup>

۱۱. ابن تیمیّه می‌گوید:

«پس هیچ کدام از اینها را خدا و رسولش امر نکردند و اَحَدی از ائمهٔ مسلمین آن را مستحب ندانست و هیچ یک از گذشتگان آن را نزد قبر پیامبر ﷺ و غیر او، انجام نمی‌داد».

سُبُکی در پاسخ می‌گوید:

و اما اموری که گاهی به شرک می‌انجامد و گاهی به شرک منجر نمی‌شود؛ پس آنچه از آنها را شرع حرام ساخته حرام است و آنچه را حرام نساخته مباح می‌باشد؛ به جهت آنکه مستلزم محذوری نیست؛ و اموری که ما در آن هستیم از این قبیل است.<sup>۲</sup>

⇒ تحریفی در تفسیر «البحر المَحیط»:

ابو حَیّان اندلسی، [امام] حافظ، در تفسیر این سخن خدای متعال که «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» - کرسی خدا آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است - می‌گوید:

در کتابی از احمد بن تیمیّه - همین شخصی که هم عصر اویم - که به خطّ خودش هست و آن را «کتاب عرش» نامیده بود، خواندم: «همانا خدا بر کرسی جلوس می‌کند، و مکانی را خالی کرده که رسول خدا ﷺ با او در آن می‌نشیند».

محمد بن عبدالحق، او را فریب داد، و انمود کرد که از مبلغان وی است تا اینکه آن کتاب را از او گرفت و ما این سخن را در آن خواندیم.

شیخ محمد زاهد کوثری در تعلیق بر این می‌گوید:

همان گونه که آن را در نسخه‌های خطی تفسیر ابو حَیّان می‌نگری و در تفسیر «بحر المَحیط» - نسخهٔ چایی - این جمله موجود نیست.

وی می‌افزاید: مُصَحِّح چاپ آن، در مطبعة السعادة، به من خبر داد که این سخن او را سخت به وحشت انداخت، و گناه بزرگ شمرد که مثل آن به مسلمانی نسبت داده شود؛ از این رو آن را هنگام چاپ، حذف کرد تا دشمنان دین سوء استفاده از آن نکنند.

و من به جهت آگاهی مردم بر اینکه این سخن از اوست و به امید نصیحت برای مسلمانان، آن را در اینجا می‌آورم (تکلمة الردّة علی نوبیة ابن القیّم: ۹۶ - ۶۷).

سپس می‌گوید:

بدان که در اینجا دو امر گریزناپذیر است:

۱. وجوب تعظیم پیامبر ﷺ و بالا بردن رتبه آن حضرت از سایر خلق.
۲. افراد ربوبیت و اعتقاد به اینکه پروردگار متعال در ذات و صفات و افعالش از همه خلقش جدا و یگانه است.

پس هر کس در باره یکی از مخلوقات مشارکت با خدای متعالی را معتقد باشد، شرک ورزیده و بر جانب ربوبیت - در آنچه سزاوار است - جنایت کرده است و بر پیامبر - در آنچه به امت از حق ربوبیت بیان کرده - جنایت کرده است.

و هر کس چیزی از رتبه پیامبر بکاهد، بر او - در آنچه نسبت به آن حضرت سزاوار و واجب است - جنایت کرده چنان که بر خدای متعال در آنچه برای رسولش واجب ساخت جنایت کرده است.

و هر کس در تعظیم پیامبر ﷺ مبالغه کند و انواع تعظیم را به جا آورد و به حدّ تعظیمی که ویژه باری تعالی است نرسد، به حق دست یافته و جانب ربوبیت و رسالت را با هم پاس داشته است و این همان عدلی است که به دور از افراط و تفریط می‌باشد.

پیدا است که زیارت به قصد تبرک و تعظیم، به تعظیم در حدّ درجه ربوبیت نمی‌رسد و افزون بر آنچه قرآن و سنت و فعل صحابه نسبت به بزرگ داشت آن حضرت در حیات و ممات او تصریح دارد، نمی‌باشد؛ چگونه می‌توان ممنوعیت آن را تخیّل کرد؟ إنا لله وإنا إليه راجعون.

این مرد [-ابن تیمیه -] خیال کرده است که مردم با زیارتشان، به خدای متعال شرک می‌ورزند و همه سخنش را بر این بنا کرده است و هر دلیلی که برای آن وارد شده است، به غیر این وجه برگردانده است و از هر شبهه‌ای که برایش

پدید آمده در این راستا یاری جسته است و این دردی بی‌درمان است، مگر اینکه خدا، حق را به او الهام کند؛ آیا او وقتی که زیارت کرد، قصدش این‌گونه بود و دیگری را با خدا شریک قرار داد؟!

و در جای دیگر می‌گوید:

تَبْرَکَ به بعضی از مردگانی که از صالحان‌اند از [آموزه‌های] معلوم دین و سیره سلف صالح است، چگونه تَبْرَکَ به انبیا و رسولان الهی چنین نباشد؟! و هر کس ادعا کند که قبور انبیا و دیگران - از اموات مسلمانان - مساوی است، گناه بزرگی را مرتکب شده که به بطلان و خطای آن قطع داریم و در آن کاستن درجه پیامبر ﷺ به درجه مساوی آن حضرت - از مسلمانان - است و این کفر مُتَبَيِّنٌ [و حتمی] است؛ زیرا هر کس رتبه پیامبر ﷺ را از آنچه برای او واجب است پایین آورد، البته کفر ورزیده است.

اگر [ابن تیمیه اشکال کند] و بگوید: این فرود آوردن [رتبه پیامبر] نیست، لیکن منع از تعظیم و فراتر از آنچه برای آن حضرت واجب است، می‌باشد. [در پاسخ] می‌گویم: این جهل و ناآگاهی و سوء ادب است... ما قطع داریم که پیامبر ﷺ سزاوار تعظیمی بس بیشتر از این مقدار است در زمان حیات و پس از مرگ؛ و هر که در قلبش اندکی از ایمان باشد در این شک نمی‌کند.<sup>۱</sup>

۱۲. ابن تیمیه می‌گوید:

«[پیشینیان] خدا را به یکی از خلق او - نه پیامبر و نه غیر او... - قسم نمی‌دادند... بلکه فضلاء آنها از غیر خدا چیزی نمی‌خواستند.»

بیش از این، روایات زیادی را آوردیم که دروغ بودن این ادعای ابن تیمیه را ثابت می‌کرد و در آنجا روشن گشت که کسانی که خدا را برای برآورده شدن حاجت‌هایشان به

پیامبری از پیامبرانش - یا به دیگر بندگان صالح خدا - سوگند می‌دادند و خدا به جهت گرامی‌داشت کسانی که به واسطه آنها به سوی او متوسّل می‌شدند و از باب تفضّلی که دارد، دعایشان را مستجاب کرد؛ در اینجا نمونه‌هایی از این روایات را می‌آوریم:

حاکم در «المستدرک: ۶۷۲/۲، رقم ۴۲۲۸» آورده است:

از عمر بن خطّاب نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: چون آدم مرتکب خطا شد، گفت: ای پروردگارم، به حقّ محمّد از تو می‌خواهم که مرا بیامرزی...  
حاکم می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح است.

سیوطی در «الدرّ المنتور: ۶۰/۱» می‌نویسد:

از ابن عبّاس روایت شده است که گفت: از رسول خدا درباره کلماتی پرسیدم که آدم آنها را از پروردگارش دریافت، آنگاه خدا به او رو کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: [حضرت آدم گفت] خدایا تو را به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین [سوگند می‌دهم که] توبه‌ام را قبول کنی پس خدا توبه‌اش را پذیرفت.

احمد بن زینی دحلان<sup>۱</sup> در «خلاصة الكلام: ۲۵۲» می‌گوید:

امام ترمذی همیشه پس از نماز صبح [این دعا را می‌خواند] و أصحابش را به آن امر می‌کرد و بر مواظبت بر آن برمی‌انگیخت:

إلهي بحرمة الحسن وأخيه، وجدّه وبنیه، وأمه وأبيه، نجّني من الغمّ  
الذي أنا فيه، يا حيّ يا قيوم، يا ذا الجلال والإكرام، أسألك أن تحيي قلبي  
بنور معرفتك، يا الله يا الله يا الله، يا أرحمّ الراحمين؛ الهی، به حرمت حسن و  
برادرش و جدّش و فرزندان او و مادر و پدرش، مرا از غمی که در آن گرفتار آمده‌ام

۱. احمد بن زینی دحلان مکی شافعی، مفتی شافعیه در شهر مکه بود؛ در سال ۱۲۳۱ در این شهر زاده شد و در محرم سال ۱۳۰۴ در مدینه وفات کرد؛ از آثار معروف اوست: «السيرة النبویه»، «الدرر السنیه فی الردّ علی الوهاییه» (معجم المؤلفین: ۲۲۹/۱).



نجات بخش؛ ای همیشه زنده و پایدار، ای صاحب شکوه و احترام، از تو می‌خواهم که قلبم را به نور معرفت خود زنده گردانی، ای خدا، ای خدا، ای خدا، ای مهربان‌ترین رحم‌کنندگان.

نَوَی در «الأذکار: ۱۷۶» در باب «الأذکار فی الاستسقاء؛ ذکرهای طلب باران» می‌گوید:

و مستحب است هنگامی که مردی در میان آنان به صلاح [و کارهای نیک] مشهور است، [یا توسل] به او باران بخواهند و بگویند: «بارالها، ما باران می‌طلبیم و بندهات فلانی را به سوی تو شفیع [خود] قرار می‌دهیم.

و در جای دیگر روایت می‌کند:

از ترمذی و ابن ماجه، از عثمان بن حنیف رضی الله عنه روایت شده است که مردی نابینا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: دعا کن خدا شفایم دهد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر بخواهی دعا می‌کنم و اگر صبر کنی [و بر نابینایی بردبار بمانی] برایت بهتر است! آن مرد گفت: دعا کن [خدا بینایم سازد].

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به او دستور داد که وضوئی نیکو به جا آورد و این دعا را بخواند:

پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم و به سوی تو رو می‌آورم به وسیله پیامبرت، محمد، پیامبر رحمت؛ ای محمد، به سوی پروردگام به وسیله تو رو می‌آورم تا این حاجاتم برآورده شود؛ خدایا شفاعت او را درباره من بپذیر.

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

... پروردگارا! من خواص بندگان را به سوی تو به شفاعت می‌طلبم و به سوی تو به خودت متوسل می‌شوم، از تو می‌خواهم که همه خیر را روزی ام

۱. الأذکار: ۱۸۴، رقم ۵۳۲؛ سنن ترمذی: ۱۰۲۶، حدیث ۳۵۸۹؛ سنن ابن ماجه: ۳۲۶-۳۲۷، حدیث ۱۳۸۵.

کنی و بر من به آنچه بر اولیائت مینت نهاده‌ای، منت گذاری....<sup>۱</sup>  
 بخاری در صحیح خود نقل می‌کند که عمر بن خطاب هنگامی که مردم دچار قحطی  
 می‌شدند، به وسیله عبّاس بن عبدالمطلب باران می‌طلبید، پس می‌گفت:

خدایا! ما به سوی تو به پیامبرمان توسّل می‌جوئیم، پس سیرابمان ساز و به  
 سوی تو به عموی پیامبرمان متوسل می‌شویم، پس باران بر ما فرو فرست.  
 راوی می‌گوید: [در پی این دعا باران آمد و] آنها سیراب شدند.<sup>۲</sup>

در روایت پیشین ملاحظه می‌کنیم که آدم عليه السلام به سوی خدا به پیامبری از پیامبران و  
 اهل بیت آن حضرت - فاطمه و شوهرش و فرزندان - متوسّل می‌شود و خدا را به آنان  
 سوگند می‌دهد که توبه‌اش را بپذیرد و خدا برای اکرام آنان - صلوات الله وسلامه علیهم -  
 دعای او را مستجاب می‌گرداند.

نمونه‌های زیادی از این گونه روایات در باب توسّل و تشفّع وارد شده است که ضعف  
 و سستی آرای ابن تیمیّه را ثابت می‌کند و دروغ بودن ادّعاهای وی را در شأن علمای  
 پیشین مسلمانان و فضّلی آنان - آنجا که می‌گوید: «ولم یکنوا یقسمون علی الله بأحد من  
 خلقه لا نبیّ ولا غیره و... بل کان فضلاًؤهم لا یسألون غیر الله شیئاً» - آشکار می‌سازد.  
 علامه شیخ احمد بن زینی دحلان می‌گوید:

اگر ما توسّلاتی که از بزرگان امت رخ داده است، جستجو کنیم، کتابها با آن پُر  
 می‌شود و در آنچه ذکر کردیم بسنده است و همانا سخن را در این باره طول دادم تا  
 امر به روشنی تمام برای شک‌کننده در آن روشن گردد؛ زیرا بسیاری از پیروان  
 محمّد بن عبد الوهاب شبهاتی را برای بسیاری از مردم ایجاد می‌کنند تا آنها را به  
 سوی اعتقاد باطل خود متمایل کنند؛ امید است خدا کسی را که خواسته در برابر

۱. الأذکار: ۲۰۰ - ۲۰۱ (ضمن الأذکار المستحبّة فی المذلفه والمشرع الحرام؛ اذکاری که در مزدلفه و مشعر

۲. صحیح بخاری: ۳۴/۲.

مستحب است).

شُبُهَات آنان محفوظ بماند، بر این نصوص آگاه سازد، تا به آنها توجّهی نکند و بر وهابیان در ابطال شبّهاتشان اقامه حجّت کند.

ابن حجر در «الجوهر المنظم» می‌گوید:

در توَسُّل فرق نمی‌کند که به لفظ «توسُّل» یا «تشفُّع» باشد یا «استغاثه» یا «توجّه»؛ زیرا توجّه از «جاه» است که به معنای عُلُوّ منزلت [منزلت عالی و برتر] می‌باشد و گاهی به وسیله [شخص] صاحب منزلت، توَسُّل جسته می‌شود به کسی که مرتبه بالاتر از او را دارد و منظور از استغاثه فریادرسی است. مُسْتَعِیْث از «مستغاث به» می‌خواهد که از دیگری برایش کمک بخواهد؛ هرچند [مرتبه] بالاتر از او را دارا باشد.

توجّه و استغاثه به پیامبر ﷺ و به غیر او، در قلب‌های مسلمانان معنایی جز این ندارد و هیچ یک از آن، جز این معنا را قصد نمی‌کند؛ پس کسی که سینه‌اش برای این [حقیقت] گشاده نیست، بر خودش بگریزد. از خدا عافیت می‌طلبیم.<sup>۱</sup>

بعید نیست که ابن تیمیّه و پیروانش، پیامبر خدا آدم ﷺ و اصحاب [رسول گرامی اسلام ﷺ] را - که بر خلاف ادعای او عمل کرده‌اند - بدانگونه توصیف کنند که مسلمانان دیگر را توصیف می‌کنند و به آنان نسبت شرک دهند.

به خدا پناه می‌بریم از ظلمت جهل و پیروی هوای نفس.

**پاسخ از استدلال**

**برای منع**

**زیارت و سفر برای آن**



پیروان ابن تیمیّه و وهّابیان برای اثبات ادّعیاشان - نسبت به عدم مشروعیت زیارت قبور انبیاء و اولیا و نامشروع بودن سفر به سوی آنها - به بعضی از احادیث استدلال کرده‌اند و در همه جا این احادیث ورد زبانشان است؛ به نظرمان آمد که به نمونه‌هایی از آنها بپردازیم، تا آنها را بر میز بحث و تحلیل گذاریم و پاسخ مناسب را ارائه دهیم.

### [استدلال به احادیث «منع شدّ رحال»]

برای منع سفر به سوی زیارت پیامبر ﷺ - چه رسد به غیر پیامبر - به احادیث زیر استدلال کرده‌اند:

۱. از ابو سعید خدری و ابو هریره روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد؛ مسجد الحرام، مسجد الأقصی، و مسجد من.<sup>۱</sup>

---

۱. صحیح بخاری: ۷۶/۲؛ صحیح مسلم: ۱۲۶/۴؛ و نگاه کنید به: مسند احمد: ۲/۲۷۸، وج ۳/۳۴ و ۴۵ و ۷۱ و ۷۸، وج ۷/۶؛ سنن دارمی: ۲۳۶/۱، رقم ۱۴۲۳، سنن ابی داود: ۲/۲۱۶، رقم ۲۰۲۳، سنن ابن ماجه: ۱/۴۵۲، رقم ۱۴۰۹ (و رقم ۱۴۱۰، به نقل از عبدالله بن عمرو بن عاص)؛ سنن نسائی: ۳۷/۲؛ مجمع الزوائد: ۳/۴ - ۴؛ الجامع الصغیر: ۲/۵۸۰، رقم ۹۸۰۲، کنز العمال: ۱۲/۱۹۷، رقم ۳۴۶۴۸ (وص ۲۷۱، رقم ۳۵۰۰۲ به نقل از ابن عمر و ابی سعید؛ و ص ۲۷۳، رقم ۳۵۰۱۱، به نقل از ابن عمر)، وج ۱۶/۱۷۲، رقم ۳۸۲۷۴، از ابو هریره از جمیل غفاری؛ و در روایت مسلم: ۱۲۶/۴ آمده است: به سوی سه مسجد می‌توان بار سفر بست و در روایت دیگر آمده است: همانا تنها به سوی سه مسجد مسافرت می‌شود.

۲. از ابو سعید خدری روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: سزاوار است که بار شتر به سوی هیچ مسجدی که نماز در آن شایسته است بسته نشود مگر مسجد الحرام و مسجد الأقصی و مسجد من.<sup>۱</sup>

۳. از ابو هریره روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: قبر مرا عید بر مگیرید و خانه‌هایتان را قبر قرار مدهید و هر کجا باشید بر من صلوات فرستید که درود شما به من می‌رسد.<sup>۲</sup>

۴. از عایشه از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: خدا یهود و نصاری را لعنت کند، قبور انبیای خود را به عنوان مسجد [و محلّ نیایش و عبادت] برگرفتند.<sup>۳</sup>

## پاسخ دو حدیث نخست

بسیاری از عالمان هر دو فرقه، مقصود از این دو حدیث را بیان کرده‌اند و از استدلال به آن دو، برای حرمت سفر برای زیارت، پاسخ گفته‌اند؛ ما در اینجا نمونه‌ای از گفتار علمای امامیه را یادآوری می‌کنیم، آنگاه اقوال چند نفر از علمای اهل سنت را می‌آوریم. سید محسن امین عاملی رحمته الله - پس از سخنی در این زمینه - می‌گوید:

... حاصل اینکه: کسی که کمترین معرفت و شناخت را دارد، شک نمی‌کند که مراد از «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ بار سفر بسته نمی‌شود مگر سوی سه مسجد» یا «إِنَّمَا يَسَافِرُ إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ تنها سوی سه مسجد سفر می‌شود»<sup>۴</sup>، این است که به سوی دیگر مسجدها سفر نمی‌شود (حدیث در مقام خبر است نه انشاء) نه اینکه سوی هیچ مکانی - به طور مطلق - نباید

۱. مسند احمد: ۶۴/۳؛ مجمع الزوائد: ۳/۴.

۲. مسند احمد: ۳۶۷/۲، و بنگرید به: سنن ابی داود: ۲۱۸/۲، رقم ۲۰۴۲، و مجمع الزوائد: ۳/۴.

۳. صحیح بخاری: ۱۱۱/۲، مسند احمد: ۸۰/۶ و ۱۲۱ و ۲۵۵.

مسافرت شود.

افزون بر این، از این احادیث، حرمت سفر به سوی دیگر مسجدها فهمیده نمی‌شود، بلکه این احادیث ظهور دارد در برتری مساجد سه‌گانه بر سایر مساجد؛ تا آنجا که شایسته است بستن بار سفر و رهسپار شدن به سوی آنها برای خواندن نماز؛ چرا که بار سفر بسته نمی‌شود و انسان برای سفر به راه نمی‌افتد و سختی آن را به جان نمی‌خرد مگر برای امور مهم؛ نه اینکه هر کس مسافرت کند برای نماز در مسجدی و به دست آوردن فضیلت نماز در آن، عاصی و گنه‌کار باشد!

چگونه می‌تواند عاصی باشد کسی که رهسپار جایی می‌شود که عمل در آن طاعت و عبادت است؟!

دوری مسجد [از شخص] آن را از مسجد بودن خارج نمی‌سازد و نماز در آن را از طاعت و عبادت بیرون نمی‌آورد؛ زیرا مسجد برای همه مسجد است.

چگونه عقل می‌پذیرد که سفر برای نماز در مسجد گناه و نافرمانی [خدا] باشد؟ سفر برای طاعت جز طاعت نمی‌باشد، چنان که سفر برای نافرمانی جز معصیت نیست؛ چگونه می‌توان مقدمه مستحب را حرام دانست؟!

دلیل این مطلب این است که پیامبر ﷺ و صحابه، هر روز شنبه - سواره و پیاده - برای نماز به مسجد قبا می‌رفتند که با مدینه سه یا دو میل فاصله داشت؛ و فرق نمی‌کند که سفر طولانی یا کوتاه باشد، به جهت عموم نهی - به فرض که نهی ثابت باشد....<sup>۱</sup>



## نظر علمای اهل سنت دربارهٔ حدیث «لا تُشَدُّ الرحال»<sup>۱</sup>

۱. شوکانی می‌گوید:

جمهور عالمان از حدیث «شَدُّ رَحْلٍ» جواب داده‌اند که حصر در آن - به اعتبار مساجد - اضافی است نه حقیقی<sup>۲</sup>. می‌گویند: دلیل بر آن این است که به اسناد حسن، در بعضی الفاظ حدیث آمده است: «شایسته نیست بار ناقه به سوی هیچ مسجدی برای نماز در آن بسته شود مگر این مسجد من و مسجد الحرام و مسجد الأقصی»؛ از این رو زیارت و غیر آن از نهی خارج است.

و ثانیاً جواب داده‌اند به این که جواز مسافرت برای تجارت و دیگر خواسته‌های دنیایی و وجوب مسافرت به عرفه برای وقوف [و ماندن در آن] و به مینی برای [انجام] مناسکی که در آن است و به مزدلفه و جهاد و هجرت از «دار الکفر» و استحباب مسافرت برای طلب علم، اجماعی و مورد اتفاق میان علما است.

... و از گفته مالک - که دربارهٔ کراهت زیارت قبر پیامبر ﷺ نقل شده است - پاسخ داده‌اند که مالک زیارت قبر آن حضرت ﷺ را مکروه شمرده است تا جلو بهانه [برای پرستش قبر و...] گرفته شود.

۱. در بعضی روایات آمده است: «لا تُعْمَلُ المَطَيِّ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَإِلَى مَسْجِدِي هَذَا وَ...» ناقه سواری به کار گرفته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: به مسجد الحرام و به این مسجد من و...

نگاه کنید به: المَوْطَأُ: ۱/۱۰۹، رقم ۱۶؛ سنن نسائی: ۱۱۴/۳؛ مسند احمد: ۷/۶.

این بطلان - بر اساس آنچه عینی در «عمدة القاری شرح صحیح البخاری» نقل کرده است - می‌گوید: هر کس نماز را در مساجد صالحان اراده کند و تطوعی به آن تبرک جوید، این کار مباح است اگر با سوار شدن بر ناقه و غیر آن، آن را قصد کند و آنچه در این حدیث است، متوجه او نمی‌شود.

۲. حصر اضافی است یعنی از این روایت استفاده می‌شود نسبت به مساجد دیگر فقط به سوی این سه مسجد می‌شود مسافرت کرد و حصر حقیقی یعنی این که هیچگونه مسافرتی جایز نیست جز مسافرتی که به سوی این سه مسجد باشد.

و گفته‌اند: جز این نیست که مالک اطلاق لفظ زیارت را مکروه دانسته است؛ زیرا هر کس خواست زیارت را انجام می‌دهد و هر کس خواست ترک می‌کند، در حالیکه زیارت قبر آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سُنَّت‌های واجب است؛ عبدالحق این چنین گفته است.

قائلان به مشروعیت احتجاج کرده‌اند به اینکه: شیوه و رسم مسلمانانِ عازم حج در همهٔ زمان‌ها - با وجود اختلاف در سرزمین و مذهب - پیوسته این بوده است که برای زیارت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه مُشَرَّف شوند و آن را از برترین اعمال می‌شمردند و از هیچ کس نقل نشده است که این کار را بر آنان انکار کند؛ از این رو [زیارت پیامبر] اجماعی است.<sup>۱</sup>

## ۲. عَسْقَلَانِ<sup>۲</sup> می‌گوید:

این حدیث بیان‌گر فضیلت این مساجد و مَزَیَّت آنها بر غیرشان است؛ زیرا آنها مساجد پیامبران‌اند و نیز بدان جهت که اولی [یعنی مسجد الحرام] قبلهٔ مردم می‌باشد و حجّ مردم به سوی آن است و دومی [یعنی مسجد الأقصى] قبلهٔ امت‌های پیشین است و سومی [یعنی مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] بر تقوی بنیان نهاده شده است.

در بارهٔ سفر به سوی غیر این مساجد (مانند رفتن برای زیارت صالحان - چه در زمان حیاتشان و چه پس از آن - و به جاهای بافضیلت برای قصد تبرک و نماز در آن) اختلاف شده است؛ شیخ ابو محمد جوینی می‌گوید: سفر به سوی

۱. نیل الأوطار: ۹۶/۵۰ - ۹۷.

۲. احمد بن علی بن محمد کنانی عَسْقَلَانِ، ابوالفضل، شهاب الدین ابن حجر (۷۷۳ - ۸۵۲ هـ). از ائمهٔ علم و تاریخ است. اصل وی از عسقلان (در فلسطین) می‌باشد و تولد و وفاتش در قاهره رخ داد؛ شیفتهٔ ادب و شعر بود سپس به حدیث روی آورد و برای سماع از شیوخ رهسپار یمن و حجاز و دیگر سرزمین‌ها شد؛ شهرتش اوج گرفت؛ از این رو مردم برای آخذ [حدیث و معارف] نزدش می‌رفتند و در عصر خود حافظ الإسلام شد... تصانیف زیاد و بزرگی دارد؛ از آنهاست: «الدرر الکامنه»... «لسان المیزان»، و... (الأعلام: ۱/۱۷۸).

مساجد دیگر حرام است و به ظاهر این حدیث اشاره می‌کند؛ و قاضی حسین به اختیار آن [حرمت] اشاره دارد، و [قاضی] عیاض و طائفه‌ای نیز به آن [یعنی حرمت] قائل‌اند....<sup>۱</sup>

[نظر] صحیح نزد امام الحرمین و سایر شافعی‌ها این است که حرام نمی‌باشد و از حدیث جوابهایی داده‌اند:

۱. مقصود این است که فضیلت کامل در سفر به سوی این مساجد است به خلاف مساجد دیگر [که این کار] جایز می‌باشد. در روایت احمد - که آن را خواهیم آورد - لفظ «لا ینبغی للمطی أن تعمل؛ شایسته نیست بار ناقه بسته شود»<sup>۲</sup> آمده است که در غیر تحریم ظهور دارد.

۲. ابن بطال می‌گوید: نهی ویژه کسی است که نماز در مساجد دیگر - به جز مساجد سه گانه - را بر خود نذر کند؛ زیرا چنین نذری واجب الوفاء نیست. خطابی می‌گوید: «لفظ لا یجب» لفظ خبر است و معنای آن ایجاب [و انشا] است و درباره نمازی است که انسان در بُقعه‌های متبرک [بر خود] نذر می‌کند؛ یعنی وفای به هیچ یک از این نذرها که برای غیر این مساجد سه گانه است، لازم نمی‌باشد.

۳. مقصود فقط [بیان] حکم مساجد است و اینکه نباید برای نماز در غیر این سه مسجد بار سفر بسته شود؛ اما قصد غیر مساجد برای زیارت شخص

۱. شبکی می‌گوید: برخی برای من صورت فتوایی را آورده‌اند که به بعضی از علمای بغداد - در این زمان - منسوب است؛ نمی‌دانم آیا این فتواها ساخته و پرداخته بعضی از شیاطین است که کار نیک نمی‌کنند یا از کسانی صادر شده است که خود را عالم می‌دانند و از اهل آن نیستند؛ نخستین آنها فتوای [فقیه] مالکی است که در آن گفته است: شیخ ابو محمد جوینی در کتابهایش بر تحریم سفر برای زیارت قبور تصریح دارد، و همین [فتوا به تحریم] مختار قاضی امام عیاض - در اِکمالش - می‌باشد.

وی در این دو نقل که از شیخ ابو محمد و قاضی عیاض نقل می‌کند، دروغ می‌گوید (شفاء السقام: ۱۲۶).

۲. مسند احمد: ۴/۳.

صالح یا خویشاوند یا رفیق و دوست یا برای طلب علم یا تجارت یا سیاحت، داخل در نهی نمی باشد.

مؤید این سخن روایتی است که احمد از طریق شهر بن حوشب نقل می کند که گفت: نزد ابو سعید از نماز در طور، سخن به میان آمد. شنیدم که او گفت: رسول خدا فرمود: برای نمازگزار<sup>۱</sup> شایسته نیست که جهت اقامه نماز در مسجدی بار سفر بندد مگر مسجدالحرام و مسجد اقصی و مسجد من....<sup>۲</sup>

۴. مراد سفر به سوی مساجد به قصد اعتکاف است؛ بر اساس آنچه خطابی از بعض سلف حکایت می کند که گفت: در غیر این مساجد [سه گانه] اعتکاف نمی شود.

این سخن از مورد قبل اخص می باشد و بر آن دلیلی ندیدم....

کرمانی می گوید: در زمان ما در بلاد شام درباره این مسئله مناظرات زیادی روی داد و رساله هایی از دو طرف در این زمینه نوشته شد.

می گویم: [کرمانی] به ردی که شیخ تقی الدین سُبکی و غیر او بر شیخ تقی الدین ابن تیمیه نگاشته اند و به دفاعی که حافظ شمس الدین بن عبدالهادی و غیر او از ابن تیمیه کرده اند، اشاره می کند و آن در بلاد ما مشهور است.

حاصل اینکه آنان ابن تیمیه ملتزم به تحریم سفر به سوی زیارت قبر سید ما رسول خدا ﷺ دانسته اند و ما صورت [و طرح مسئله] را قبول نداریم و در شرح آن از دو طرف سخنان طولانی است و این از زشت ترین مسائلی است که از ابن تیمیه نقل شده است.

از جمله ادله ای که در رد ادعای اجماع دیگران بر مشروعیت زیارت قبر

۱. در مسند احمد به جای «للمصلى»، «للمطعم» ثبت شده است.

۲. مسند احمد: ۶۴/۳.

پیامبر ﷺ به آن استدلال شده، نقلی از مالک است که او نمی‌پسندید بگوید:  
«قبر پیامبر ﷺ را زیارت کردم».

محققان از اصحاب او پاسخ داده‌اند به اینکه وی به جهت [رعایت] ادب  
کراهت داشت لفظ [زیارت] را بیاورد و اصل زیارت را مکروه نمی‌دانست؛  
زیرا آن از برترین اعمال و بزرگ‌ترین وسایل قرب به سوی خداست و  
مشروعیت آن - بی‌هیچ نزاعی - محلّ اجماع می‌باشد و خداست هدایت‌گر به  
سوی صواب [و حق].

یکی از محققان می‌گوید: در این بخش از حدیث «إلا إلى ثلاثة مساجد»  
مستثنی منه محذوف است؛ پس یا آن را عامّ فرض می‌کنیم [یعنی هیچ  
مسافرتی نباید انجام داد مگر مسافرت به سوی این سه مسجد] که در این  
صورت به سوی هیچ مکانی - در هر امری که باشد - نباید بار سفر بست مگر  
سوی این سه مسجد و یا آن را اخصّ از این فرض می‌کنیم.

تقدیر عام در اینجا درست نیست؛ زیرا به سدّ باب سفر برای تجارت و صلّه  
رحم و طلب علم و غیر آن می‌انجامد؛ از این رو دومی متعین است.  
و اولی این است که آنچه بیشترین مناسبت را دارد، در تقدیر گرفته شود و آن  
این است که به سوی هیچ مسجدی برای نماز بار سفر نبندید مگر به سوی این  
سه مسجد؛ در این صورت قول به منع سفر به سوی زیارت قبر شریف  
[پیامبر] و قبور صالحان دیگر باطل می‌شود و خدا داناتر است.

شکی کبیر می‌گوید: در زمین هیچ جایی که فضل ذاتی داشته باشد تا سفر به  
سوی آن انجام گیرد، وجود ندارد؛ مگر بلاد سه گانه؛ مقصودم از «فضل»  
چیزی است که شرع به اعتبار آن شهادت داده و بر آن حکم شرعی بار کرده  
است؛ اما به سوی بلاد دیگر به جهت فضیلت ذاتی خود آنها بار سفر بسته

نمی‌شود، بلکه سفر به سوی آنها برای زیارت است یا جهاد یا علم یا مانند آن از دیگر مستحبات یا مباحات.

وی می‌گوید: این امر بر بعضی از عالمان مشتبه شده است و پنداشته‌اند که سفر به سوی زیارت کسی که در غیر این سه مسجد است، داخل در منع می‌باشد و این خطاست؛ زیرا استثنا باید از جنس مستثنی منه باشد؛ از این رو معنای حدیث این است که بار سفر بسته نمی‌شود به سوی هیچ مسجدی از مساجد یا به سوی مکانی از مکان‌ها به جهت آن مکان مگر این جاهای سه گانه و رهسپار شدن به سوی زیارت یا طلب علم، سفر به سوی مکان نیست، بلکه به سوی کسی است که در آن مکان هست و خدا داناتر است.<sup>۱</sup>

### ۳. سندی<sup>۲</sup> می‌گوید:

سخن پیامبر که «لا تُشَدَّ الرحال؛ بار سفر بسته نمی‌شود» نفی به معنای نهی است یا نهی می‌باشد و شدّ رحال کنایه از سفر است و معنا این است که سزاوار نیست شدّ رحال و سفر - از میان مساجد - مگر به سوی مساجد سه گانه؛ اما سفر برای علم و زیارت علما و صلحا و به جهت تجارت و مانند آن، در دائره منع داخل نیست و چنین است زیارت مساجد دیگر بدون سفر؛ مانند زیارت مسجد قبا برای اهل مدینه - که داخل در حیطة نهی نیست - و خدای متعال داناتر است.<sup>۳</sup>

۱. فتح الباری: ۳/۳۸۵ - ۳۸۷.

۲. شیخ ابوالحسن نورالدین بن عبدالهادی سندی حنفی، ساکن مدینه منوره، در سند زاده شد و در مدینه سال ۱۱۳۶ درگذشت و در بقیع دفن شد؛ از تصانیف اوست: «شرح سند الإمام احمد بن حنبل» (معجم المؤلفین: ۲۴۳/۳).

۳. حاشیه السندی علی سنن النسائی: ۲/۳۷ - ۳۸.

#### ۴. عینی<sup>۱</sup> می‌گوید:

(ذکر آنچه از حدیث استفاده می‌شود): در این حدیث فضیلت این مساجد و مزیت آنها بر غیرشان هست؛ زیرا آنها مساجد انبیا - علیهم الصلاة والسلام - هستند....

قاضی عیاض و ابو محمد جوینی - از شافعیه - می‌گویند: مسافرت به سوی غیر این مساجد سه گانه، به اقتضای نهی، حرام است.

نوی می‌گوید: این [سخن] غلط است؛ نزد اصحاب ما - که امام الحرمین و محققان آن را اختیار کرده‌اند - صحیح این است که سفر [به سوی دیگر مساجد] حرام نمی‌باشد و کراهت ندارد....

شیخ ما زین الدین می‌گوید: بهترین وجهی که می‌توان حدیث را بر آن حمل کرد این است که مراد از آن تنها حکم مساجد است، و اینکه شد رحل [و سفر] به سوی هیچ مسجدی به جز این سه تا نمی‌شود؛ اما [سفر به] قصد غیر مساجد - مثل سفر برای طلب علم و تجارت و گردش و تفریح و زیارت صالحان و مشاهد و زیارت برادران [دینی] و مانند آن - در نهی داخل نیست؛ در بعضی از طُرُق حدیث در مسند احمد، بر این مطلب تصریح شده است....

از ابو سعید خدری روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: برای کسی که ناقه سواری دارد، سفر به سوی مسجدی برای نماز در آن سزاوار نیست، به جز مسجد الحرام و مسجد الأقصى و مسجد من.<sup>۲</sup>

۱. ابوالثناء، بدرالدین محمود بن احمد بن موسی حلبی قاهری حنفی، معروف به عینی (۷۶۲ - ۸۵۵)، در قاهره وفات کرد؛ از تألیف‌های اوست: «عمدة القاری»، «عقد الجمان»، و... (معجم المؤلفین: ۱۵۰/۱۲).

۲. عمدة القاری: ۲۵۳/۷ - ۲۵۴.

۵. محمود سعید ممدوح می‌گوید:

این حدیث بر منع زیارت دلالت نمی‌کند؛ پوشیده نیست که ابن تیمیّه در قرن هفتم - به تنهایی - سفر برای زیارت پیامبر ﷺ را منع کرد و شاگردش ابن عبدالهادی نقل فراوانی از فتاوی شیخش - ابن تیمیّه - را آورده است که به تحریم سفر برای مجرّد زیارت، تصریح می‌کند.

فتاوی ابن تیمیّه مناظرات و مصنّفات و فتنه‌هایی را در پی آورد و بیشتر علما سخن او را نپذیرفتند... عمده [دلیل] ابن تیمیّه بر این منع، حدیث «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ...؛ بار سفر مبندید مگر سوی سه مسجد...» است.

پاسخ از این حدیث به چند وجه است:

وجه اول: استثنای ذکر شده در این حدیث، استثنای مُفْرَغ است و چاره‌ای جز تقدیر مستثنی منه نیست و در آن یا بر عمومش حمل می‌شود و عام‌ترین [چیز] برای آن در تقدیر گرفته می‌شود؛ زیرا استثنا معیار عموم است، پس تقدیر این می‌شود که: «سفر به سوی هیچ مکانی نکنید مگر مساجد سه گانه»؛ بدیهی است که این سخن باطل است؛ زیرا لازمه آن تعطیل سفر به طور مطلق است مگر سفر به سوی مساجد سه گانه.

لکن «مستثنی» باید از جنس «مستثنی منه» باشد و بر اساس آنچه گذشت، شایسته است که «مستثنی منه» چیزی در تقدیر گرفته شود که با «مستثنی» - مساجد مذکور در حدیث - سازگار باشد؛ از این رو نظم حدیث مانند این جمله است: «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَى مَسْجِدٍ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ سوی هیچ مسجدی سفر مکنید مگر سه مسجد».

و روایت شهر ابن حوشب در تعیین «مستثنی منه» مشهور است و احمد آن را در مسند خودش آورده است.<sup>۱</sup>



وجه دَوَم: تقی سُبکی در «شفاء السقام» می‌گوید: بدان که این استثنا مُفَرَّغ است و تقدیر آن این است: «لا تشدّ الرحال إلی مسجد إلی إلی المساجد الثلاثة أو: لا تشدّ الرحال إلی مکان إلی إلی المساجد الثلاثة»؛ باید یکی از این دو تقدیر باشد تا «مستثنی» در تحت «مستثنی منه» درآید.

تقدیر نخست، اولی است؛ زیرا آن جنس قریب است<sup>۱</sup> و براساس اعتبار عموم حدیث - عمومی که ابن تیمیّه به آن گرایش یافته است - یعنی به سوی هیچ مکانی رهسپار مشوید جز به سوی مساجد سه گانه.

چکیده سخن سبکی [در این زمینه] چنین است:

در سفر دو امر هست:

۱. فرض انگیزه آن مانند طلب علم، زیارت پدر و مادر و چیزهایی شبیه آن که به اتفاق، مشروع [و جایز] می‌باشد.

۲. مکانی که نهایت سفر است؛ مانند سفر به مکه یا مدینه یا بیت المقدس که حدیث این را شامل می‌شود و سفر برای زیارت پیامبر ﷺ در حدیث داخل نیست؛ زیرا شخص برای تعظیم بقعه مسافرت نمی‌کند و سفرش تنها برای زیارت کسی است که در آن بقعه هست؛ این سفر به طور قطع در [نهی] حدیث داخل نمی‌باشد و در نوع اول داخل است که مشروع [و جایز] می‌باشد.

پس نهی از سفر [در حدیث] مشروط به دو امر است:

۱. غایت [و مقصود] غیر از مساجد سه گانه باشد؛

۲. علت سفر، تعظیم بقعه باشد.

در سفر برای زیارت پیامبر ﷺ غایت یکی از مساجد سه گانه است و علت آن بزرگ داشت ساکن بقعه است نه [خود] بقعه؛ از این رو چگونه می‌توان به نهی

از آن قائل شد؟<sup>۱</sup>

... حاصل این است که اگر حدیث - وفق مراد ابن تیمیّه - بر عمومش حمل شود، به هیچ وجه ارتباطی با زیارت پیدا نمی‌کند؛ زیرا سفر برای زیارت، سفر برای ساکن بقعه می‌باشد؛ مانند سفر به سوی عالم و خویشاوند و این به اجماع جایز است؛ اما حدیث فقط درباره‌ی اماکن وارد شده است، پس تدبّر کن تا دریابی.

وجه سوم: نهی در اینجا فقط یک وجه و احتمال به معنای تحریم ندارد، لیکن در اینکه بر کدام وجه است اختلاف کرده‌اند:

ابن بطال می‌گوید: این حدیث نزد علما درباره‌ی کسی است که نماز در یکی از مساجد - به جز مساجد سه گانه - را بر خود نذر کرده است.

خطابی در بحث نذر می‌گوید: ... از مطالب گذشته دانسته شد که مدلول حدیث نهی از مسافرت برای زیارت قبر شریف نبوی نیست و خدا داناتر است.<sup>۲</sup>

۶. نووی می‌گوید:

علما درباره‌ی مسافرت و بستن بار ناقه به سوی غیر مساجد سه گانه - مانند رهسپار شدن به سوی قبور صالحین و جاهای بافضیلت و مانند آن - اختلاف کرده‌اند؛ شیخ ابو محمد جوینی از اصحاب ما می‌گوید: این کار حرام است و قاضی عیاض به انتخاب همین [قول به حرمت] اشاره کرده است و نزد اصحاب ما - که امام الحرمین و اهل تحقیق آن را برگزیده‌اند - صحیح این است که حرام نمی‌باشد و مکروه نیست؛ می‌گویند: مقصود [حدیث نهی] این است که فضیلت تام و کامل تنها در مسافرت به سوی این سه مسجد ویژه است.<sup>۳</sup>

۱. شفاء السقام: ۱۱۹ - ۱۲۰.

۲. رفع المنارة لتخريج أحاديث التوشل والزيارة: ۷۱ - ۸۶.

۳. المنهاج بشرح صحيح مسلم: ۱۰۱۶، باب ۷۴، سفر المرأه مع مخرم إلى حج وغيره.

و در جای دیگر می‌گوید:

از این حدیث، فضیلت مساجد سه گانه و فضیلت مسافرت به سوی آنها استفاده می‌شود؛ زیرا معنای آن نزد جمهور علما این است که فضیلتی برای سفر به سوی هیچ مسجدی غیر آنها نیست و شیخ ابو محمد جوینی - از اصحاب ما - می‌گوید: سفر به سوی غیر این مساجد حرام می‌باشد؛ این سخن غلط است و بیان این حدیث و شرح آن در پیش گذشت.<sup>۱</sup>

و در موضع دیگری می‌نویسد:

... پیامبر ﷺ فرموده است: «بار سفر مبندید مگر به سوی این مساجد سه گانه...».

امام [ابوالقاسم رافعی] می‌گوید: شیخ من به ممنوعیت سفر به سوی غیر این سه مسجد فتوا می‌داد و گاه می‌گفت: حرام است. [امام] می‌گوید: ظاهر این است که در آن تحریم و کراهت نیست و شیخ ابو علی به آن [عدم حرمت و کراهت] قائل است و مقصود حدیث تخصیص قربت به قصد مساجد سه گانه است.<sup>۲</sup>

۷. عبدالله بن قدامه مقدسی می‌گوید:

فصل: اگر کسی برای زیارت قبور و مشاهد سفر کند، ابن عقیل می‌گوید: ترخص [و شکسته خواندن نماز] برای او مباح نیست؛ زیرا وی از سفر به سوی آنها باز داشته شده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بار سفر مبندید مگر به سوی مساجد سه گانه» [این حدیث] متفق علیه است و حال آنکه قول صحیح اباحه آن و جواز قصر [شکسته خواندن نماز] در آن می‌باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ سواره و پیاده به «قبا» می‌رفت و قبور را زیارت می‌کرد و می‌فرمود: «آنها را

زیارت کنید که آخرت را به یادتان می آورد.»

اما این سخن آن حضرت که «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد؛ بار سفر میندید مگر به سوی سه مسجد»، بر نفی فضیلت حمل می شود نه بر تحریم و فضیلت در اباحه قصر، شرط نمی باشد؛ از این رو نبود آن ضرری نمی رساند.<sup>۱</sup>

و عبدالرحمن بن قدامة همین سخن را در شرح الکبیر گفته است.<sup>۲</sup>

۸. بهوتی می گوید:

و رخصت دارد [که نماز را شکسته بخواند] اگر مشهدی را قصد کند یا مسجدی را - هر چند جز مساجد سه گانه باشد - یا قبر پیامبر یا ولی را قصد کند و حدیث «بار سفر میندید مگر به سوی مساجد سه گانه»؛ یعنی این کار مطلوب [و دارای فضیلت] نیست؛ پس - بر خلاف بعضی - نهی از سفر به سوی غیر این مساجد نمی باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ سواره و پیاده به «قبا» می آمد و قبرها را زیارت می کرد و می گفت آنها را زیارت کنید که آخرت را به یادتان می آورد.<sup>۳</sup>

ابن هابدین<sup>۴</sup> می گوید:

«لا تشد الرحال إلا للثلاثة مساجد...» معنای [این حدیث] - چنان که در «الإحياء» آمده - این است که بار سفر به سوی هیچ مسجدی از مساجد میندید مگر این سه تا؛ به جهت [فضیلت] دو چندانگی که در آنهاست به خلاف

۱. المعنى: ۱۰۳/۲ - ۱۰۴.

۲. الشرح الكبير: ۹۳/۲.

۳. كشف القناع: ۲۷/۲.

۴. أحمد بن عبد الغنى بن عمر، مشهور به عابدين دمشقى حنفى (۱۲۳۹ - ۱۳۰۷ هـ) دارای تالیفاتی می باشد؛ از آنهاست: کتاب فی الطهارة والألتجاس، شرح قصه مولد ابن حجر الهیتمی، کتاب فی الفقه (معجم المؤلفین:

مساجد دیگر، چه آنها در فضیلت برابرند.

پس این اشکال وارد نمی‌شود که گاهی سفر برای غیر این کار است؛ مانند [سفر] برای صلۀ رحم، یادگیری دانش، زیارت مشاهد مانند قبر پیامبر ﷺ و قبر خلیل عليه السلام و سائر ائمه.<sup>۱</sup>

۱۰. مَنَوی<sup>۲</sup> می‌گوید:

«لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ» استثنا [در این حدیث] استثنای مُفَرَّغ است؛ مقصود این است که برای نماز به سوی هیچ مسجدی سفر مکنید مگر این سه مسجد؛ نه اینکه اصلاً [و هرگز] سفر نروید مگر برای آن سه مسجد و نهی نزد شافعیّه - همانند جمهور [علما] - برای تنزیه [و نفی فضیلت] است و عیاض و جوینی و قاضی حسین به تحریم قائل‌اند؛ [بر اساس نظر آنها] بار سفر بستن برای غیر این مساجد سه گانه - مانند قبور صالحان و جاهای بافضیلت - حرام می‌باشد؛ نووی می‌گوید: این سخن اشتباه است؛ معنای سخن پیامبر ﷺ این است که رهسپار شدن [به سوی غیر این سه مسجد] فضیلت ندارد.<sup>۳</sup>

۱۱. حصنی دمشقی شافعی می‌گوید:

... و ابن تیمیّه در سال ۷۲۲ در شانزدهم شعبان... در قلعه دمشق زندانی شد

۱. حاشیة ردّ المحتار: ۶۸۹/۲.

۲. محمد عبدالرئوف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین حدادی، سپس مَنَوی قاهری، زین الدین (۹۵۲ - ۱۰۳۱ هـ.) از بزرگان علمای دینی و فنون [علمی] است، وی عُمر خود را [تنها] به بحث و تصنیف اختصاص داد و از امور دیگر کناره گرفت؛ خوراکش اندک بود و بسیار شب زنده دار... حدود هشتاد تصنیف [و اثر نگارش یافته] دارد، از کتابهای اوست: «کنوز الحقائق» در حدیث، «التیسیر» در شرح «الجامع الصغیر» که ۲ جلد است و آن را از شرح بزرگ خود «فیض القدیر» خلاصه کرده است، «شرح الشمائل - اثر ترمذی» (الأعلام: ۲۰۴/۶)، و بنگرید به (معجم المؤلفین: ۲۲۰/۵).

۳. فیض القدیر: ۴۰۳/۶، رقم ۹۸۰۲.

سبب دریند شدن و حبس او این بود که می گفت: «نباید بار سفر بسته شود مگر به سوی مساجد سه گانه و زیارت قبور انبیا - مانند قبر ابراهیم خلیل عليه السلام و قبر پیامبر صلى الله عليه وآله - مانند دیگر قبرهائیکه که نباید به سوی آنها سفر شود».

شامیان فتوایی نیز درباره ابن تیمیّه نوشتند؛ زیرا او نخستین کسی بود که این مسئله را پدید آورد؛ مسئله ای که صادر نمی شود جز از کسی که قلبش پر از کینه نسبت به سید اولین و آخرین است.

امام علامه برهان الدین فزاری حدود ۴۰ سطر مطالب درباره او نوشت و در پایان سخن به تکفیر او فتوا داد. شیخ شهاب الدین بن جهل شافعی نیز موافقت خود با این فتوا را در زیر خط او نوشت: همچنین مالکی و دیگران [موافقت خود را] نوشتند و بر گمراه سازی و بدعت آوری و بی دینی او اتفاق حاصل شد.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می گوید:

... [این حدیث] تنها برای بیان فضیلت مساجد سه گانه است نه غیر آنها؛ زیرا [این] مساجد سه گانه، مساجد انبیاء - علیهم الصلاة والسلام - اند و عمل در آنها [پاداشی] مضاعف دارد که در غیر آنها یافت نمی شود و حدیث ربطی به زیارت قبور ندارد.<sup>۲</sup>

۱۲. سیوطی می نویسد:

ابو محمد جوینی و قاضی حسین، ظاهر حدیث «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ» را گرفته و گفته اند: بار سفر بستن به سوی غیر مساجد سه گانه - مانند قبور صالحان و جاهای دارای فضیلت - حرام است.

۱. دفع الشبهة عن الرسول والرسالة: ۹۴ (متن فتوای علمای مذاهب چهارگانه درباره ابن تیمیّه در صفحه ۲۹۶ گذشت).  
 ۲. همان، ص ۱۷۳.

[قول] صحیح نزد اصحاب ما این است که حرام نمی‌باشد و کراهت ندارد. می‌گویند: مراد این است که فضیلت تام [و کامل] تنها در سفر به سوی این سه مکان خاص است و امام الحرمین و محققان همین نظر را برگزیده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۱۳. صالحی شامی می‌گوید:

باب سوم دربارهٔ رد بر کسی که می‌پندارد بار سفر بستن برای زیارت آن حضرت علیه السلام معصیت است.

پیش از این گذشت که: اجماع منعقد شده بر تأکید به زیارت آن حضرت علیه السلام و حدیث «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد؛ بار سفر مبندید مگر سوی سه مسجد» در این زمینه حجّت است. حافظ ابو عمر بن عبدالبرّ - پس از ذکر حدیث صحیحین - می‌گوید که آن حضرت علیه السلام سواره و پیاده به قبا می‌رفت؛ این کار آن حضرت با حدیث اوّل تعارض ندارد؛ زیرا معنای آن نزد علما این است که هر کس نماز در یکی از مساجد سه‌گانه را بر خود نذر کرده، لازم است به آنجا برود [و انجام دهد] نه غیر آن مساجد؛ و اما رفتن به سوی مسجد قبا و دیگر جاهای مرزبانی به دلیل همین حدیث قبا اشکالی ندارد.

امام علامه محمود بن جمله می‌گوید: آنچه او آورده سخن حقی است که گریزی از آن نیست؛ از این رو امامانی از فقها و محدثان را می‌یابی که حدیث را در باب نذور و سفر برای جهاد و یادگیری علم واجب و نیکی به والدین و زیارت برادران دینی و تفکر در آثار صنّع خدای متعال - که همه مطلوب شارع است یا به طور واجب یا مستحب - می‌آورند [و برداشت ابن تیمیّه را ندارند] و سفر برای تجارت و أغراض دنیوی نیز جایز می‌باشد و لکن از این حدیث خارج است.

از این رو باقی نمی‌ماند مگر سفر برای معصیت و این نوع نیز به سفر

اختصاص ندارد.

سبحان الله که سفر برای زیارت پیامبر ﷺ از این قسم [معصیت] باشد، هر کس این را بگوید، به رسول خدا گستاخی کرده است، و این سخن بر مدار توهین به پیامبر و سوء ادب می چرخد و در گفتن و اظهار آن چیزی است که کفر گوینده آن را اقتضا می کند. پناه می بریم به خدا از خذلان [و به خود واگذارن خدا]....

و درباره مشروعیت سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ شیخ تقی الدین سُبکی و شیخ جمال الدین بن زملکانی و شیخ داود ابو سلیمان مالکی و ابن جَمَلَه و دیگران، تألیفاتی در ردّ هم عصرشان شیخ تقی الدین ابن تیمّه دارند؛ زیرا او در این زمینه سخن زشت و ناپسندی را آورد که آب دریاها آن را پاک نمی سازد.<sup>۱</sup>

#### ۱۴. کوثری می گوید:

... نهی از سفر به سوی غیر مساجد سه گانه در حدیث بدان اعتبار است که چند برابری ثواب برای نمازگزار در غیر آنها نیست و حدیث هیچ ارتباطی به مثل زیارت قبور ندارد و این به جدّ و راستی آشکار است. پس معنای حدیث، نهی از سفر به سوی مساجدی غیر این مساجد سه گانه است که ثواب در آنها چند برابر می باشد؛ زیرا انگیزه ای برای تحمل سختی ها وجود ندارد.

پوشیده نیست که در استثنای مُفَرَّغ «مُستثنی منه» به اندازه کمترین چیزی که استثنا را تصحیح کند در تقدیر گرفته می شود؛ زیرا تقدیر ضروری است و در تصحیح کلام بر مقدار ضروری افزوده نمی شود و اهل علم بیش از آن را معتبر نمی دانند.



افزون بر این تصوّر نمی‌شود که نهی در حدیث، سفر برای علم یا جهاد یا تجارت یا پندآموزی یا تن درستی یافتن و مانند آن را در بر گیرد؛ از این رو تقدیر «مستثنی منه» به صورتی که دایره آن بسیار اعم از «مستثنی» باشد، صحیح نیست و هر کس خلاف این را تصور کند، غلط فاحشی را مرتکب شده و حدیث را نفهمیده است.

احادیث درباره زیارت آن حضرت ﷺ در نهایت فراوانی است؛ حافظ صلاح‌الدین علائی آنها را در یک جزء - چنان که پیش از این گذشت - جمع آوری کرده است و عمل به مقتضای این احادیث - توسط اُمت - استمرار یافت تا اینکه ابن تیمیّه در این راستا از جماعت مسلمانان جدا شد.

علی قاری در شرح شفاء می‌گوید: ابن تیمیّه - از حنابله - بدان جهت که سفر برای زیارت پیامبر ﷺ را حرام کرده... افراط کرده است... سعی و تلاش او در منع مردم از زیارت آن حضرت ﷺ بر کینه نهفته‌ای دلالت می‌کند که نسبت به پیامبر ﷺ دارد.

چگونه می‌توان به سبب زیارت پیامبر و توسّل او، شرک را درباره مسلمانانی به نظر آورد که معتقدند پیامبر ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست؛ در هر روز دست کم حدود ۲۰ بار این را - برای یادآوری - در نمازهایشان بر زبان می‌آورند...

نخستین کسی که به این وسیله آنان را به شرک متهم ساخت ابن تیمیّه بود، پس از او آنان که می‌خواستند برای نیازهای نفسانی‌شان اموال و خون‌های مسلمانان را مباح سازند، اندیشه ابن تیمیّه را دنبال کردند.

ابن تیمیّه در اینکه از امام ابو الوفاء - ابن عقیل حنفی - نقل می‌کند که او «سفر برای زیارت پیامبر ﷺ را سفر معصیت شمرده که نماز در آن شکسته نمی‌شود»، از خدا ترسید؛ حاشا که امام ابو الوفاء این سخن را گفته باشد. به کتاب «التذکره» رجوع کنید او، تا میزان عنایت او را به زیارت مصطفی ﷺ

و توسّل به آن حضرت دریابید؛ چنان که این شیوه، مذهب حنابله است.<sup>۱</sup>  
پیش از این مناظره علمای عامّه درباره حدیث «لا تشدّ» بیان شد، پس به آنجا  
مراجعه کن.<sup>۲</sup>

### احادیثی درباره بار سفر بستن به سوی غیر مساجد سه‌گانه

پیامبر ﷺ و صحابه هر روز شنبه به قصد مسجد قبا از مدینه بیرون می‌آمدند.  
این مسجد در فاصله دو میل از مدینه قرار دارد و در سمت چپ کسی که به مکه رود،  
واقع می‌شود.

ابن شُبّه روایت می‌کند که برای پیامبر ﷺ، هر روز شنبه اُلاخ اَنْبِجانی<sup>۳</sup> پالان می‌شد و  
آن حضرت سوار می‌شد و روانه قبا می‌گشت.<sup>۴</sup>  
بخاری از ابن عمر روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ هر روز شنبه، پیاده و سواره  
به مسجد قبا می‌رفت.

و در روایتی از نافع نقل شده است که در آن دو رکعت نماز می‌گزارد.<sup>۵</sup>  
و در روایت دیگر افزوده است که عبدالله بن عمر این کار را انجام می‌داد.<sup>۶</sup>  
و از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: کسی که [از مدینه] بیرون آید تا اینکه به  
مسجد - مسجد قبا - برسد، پس در آن نماز گزارد، برابر یک عُمره [پاداش] برای اوست.<sup>۷</sup>

۱. تکملة الردّ علی نويّة ابن القيم (ضمن كتاب سيف الصقيل) [تكملة السيف الصقيل في الردّ على ابن زفيل]:  
۱۷۷ - ۱۷۹.

۲. نگاه کنید به صفحه ۳۰۹ - ۳۱۰.

۳. اَنْبِجانی به «مُثَبِّح» - شهر معروف - منسوب است؛ بآء آن مکسور است و در نسبت فتحه داده شده و میم به  
همزه تبدیل شده است و گفته‌اند این واژه به جایی که اسم آن «اَنْبِجان» است منسوب می‌باشد؛ و همین [قول]  
اَشْبَه است (لسان العرب: ۳۷۲/۲).  
۴. تاریخ المدینة المنورة (ابن شُبّه): ۴۴/۱.

۵. صحیح بخاری: ۷۷/۲؛ و نگاه کنید به: صحیح مسلم: ۱۲۷/۴، سنن ابی داود: ۲۱۸/۲، رقم ۲۰۴۰، مسند  
احمد: ۴/۲ - ۵، جامع الاصول: ۲۰۹/۱۰، رقم ۶۹۴۸.

۶. صحیح بخاری: ۷۷/۲.

۷. سنن نسائی: ۳۷/۲ (و به نقل از آن در جامع الاصول: ۲۰۹/۱۰، حدیث ۶۹۴۹) و بتقرید به: کنز العمال:  
۲۶۵/۱۲، حدیث ۳۴۹۷۲.

از عمر نقل شده است که گفت: اگر مسجد قبا در اُفقِی از آفاق [و در سرزمین دوری] بود، به سوی آن سوار بر ناقه می‌تاختیم.<sup>۱</sup>

و در روایت دیگر آمده است: اگر این مسجد در گوشه‌ای از کرانه‌های دور یا در شهری از شهرهای [دور افتاده] بود، بر ما سزاوار بود که [آنجا] برویم.<sup>۲</sup>

از عمر نقل شده است که به مسجد قبا آمد و گفت: به خدا سوگند اینکه یک نماز در این مسجد گزارم برایم دوست داشتنی‌تر است از اینکه در بیت المقدس چهار نماز [دیگر] گزارم پس از آنکه در آنجا یک نماز به جای آورم و اگر این مسجد در یکی از سرزمین‌ها [و نقاط دور افتاده زمین] بود، ما سوار بر شتران به سوی آن رهسپار می‌شدیم.<sup>۳</sup>

از عبدالله بن عمر روایت شده است که گفت: مسلمانی به زیارت زمینی نمی‌رود یا به مسجدی در نمی‌آید که با سنگ بنا شده و در آن نماز گزارد جز اینکه [آن] زمین می‌گوید: در زمین خدای متعال از او مسئلت کن و روزی که او را دیدار کنی برایت شهادت می‌دهم.<sup>۴</sup> از زُهری نقل شده است که گفت: مسجد ابراهیم عليه السلام در قریه‌ای است که به آن «بُزْه» گفته می‌شود، هر کس در آن چهار رکعت نماز گزارد، از گناهان خود بیرون می‌آید مانند روزی که مادرش او را زاده است و از خدای متعال آنچه خواهد مسئلت کند؛ چه خدا او را ناامید بر نمی‌گرداند.<sup>۵</sup>

از ابو درداء روایت شده است که گفت: چون عمر بن خطاب به «جایبه» آمد بلال از او خواست که وی را در شام مستقر کند عمر [خواستش را پذیرفت و] این کار را انجام داد. بلال گفت: [و نیز] به برادرم ابو رویحه که رسول خدا میان من و او عقد اخوت بست [اجازه ده که در شام بماند].

۱. کنز العمال: ۱۴/۱۴، حدیث ۳۸۱۷۵. ۲. همان، حدیث ۳۸۱۷۷.

۳. همان، حدیث ۳۸۱۷۶. ۴. تاریخ مدینه دمشق: ۲/۳۲۳.

۵. همان، ص ۳۲۶.

۶. جایبه: محلی است در نزدیکی دمشق که عمر بن خطاب خطبه مشهور خود را در آنجا ایراد کرد. نگاه کنید به: معجم البلدان.

عمر گفت: و برادرت [هم محاز است در شام سکونت کند].

پس هر دو به «داریا»<sup>۱</sup> نزد قبیله «خَوْلان»<sup>۲</sup> فرود آمدند... پس از آن بلال پیامبر را در خواب دید که به او می‌گفت: این چه جفایی است ای بلال؟! آیا زمان آن نرسیده که مرا زیارت کنی؟!

بلال اندوهناک و هراسان و بی‌مناک از خواب برخاست و بر مرکبش سوار شد و راهی مدینه گشت؛ نزد قبر پیامبر ﷺ آمد؛ می‌گریست و صورتش را بر آن می‌مالید.  
حسن و حسین پیش او آمدند؛ آن دو را در آغوش گرفت و می‌بوسید؛ آن دو به بلال گفتند: ای بلال دوست داریم آن اذانی را بشنویم که برای رسول الله ﷺ در سحر می‌گفتی.<sup>۳</sup>  
پس بلال به بلندای مسجد رفت و در همان جایی ایستاد که زمان پیامبر می‌ایستاد، پس چون گفت: الله اکبر الله اکبر، مدینه [از صدای شیون] به لرزه درآمد...<sup>۴</sup>  
سُنَّتی می‌گوید:

اعتماد ما - در استدلال به این خیر - تنها بر رؤیا نیست، بلکه بر فعل بلال می‌باشد که یک صبحابی است؛ به ویژه در [زمان] خلافت عمر که صحابه فراوان بودند و این قصه از آنها پوشیده نماند. در خواب بلال و رؤیای او مبنی بر رؤیت پیامبر - که شیطان به صورت آن حضرت در نمی‌آید - چیزی که

۱. داریا نام قریه‌ای بزرگ از آبادی‌های غوطه دمشق است. نگاه کنید به: معجم البلدان: ۴۱/۲.
۲. خَوْلان یکی از قبایل عرب است منسوب به خَوْلان بن عمرو بن مالک بن جارت بن مَرَّة بن اُدد بن زید بن یثُجُب بن عریب بن زید بن کهلان بن سَبَأ (نگاه کنید به: جمهرة أنساب العرب: ۴۱۸ و ۴۸۵).
۳. بر خردمند پوشیده نماند علتی که بدان جهت امام حسن و امام حسین ﷺ از بلال خواستند که وقت سحر اذنان دهد؛ روایت شده که بلال اذنان را به پایان نرساند!
- نگاه کنید به: تهذیب الأسماء واللغات (نوی): ۱۳۶/۱، رقم ۸۸، تهذیب الکمال: ۱۸۷/۳، رقم ۷۶۹.
۴. نگاه کنید به: أشد الغایه: ۲۴۴/۱ - ۲۴۵؛ تاریخ مدینه دمشق: ۱۳۶/۷ - ۱۳۷، رقم ۴۹۳؛ وفاء الیوفاء: ۱۳۵۶/۴ - ۱۳۵۷.

مخالف باشد با آنچه در بیداری ثابت است، وجود ندارد؛ از این رو فعل

صحابی با آن تأکید می‌گردد.<sup>۱</sup>

بنابراین عمل بلال از عهدهای پیشین و دوره‌های بی در پی - در گذر تاریخ - میان نسل‌های مسلمانان متداول است و فرقه‌های مسلمان آن را پذیرفته‌اند و این از اجماعی خبر می‌دهد که نزد امت اسلامی پدید آمده و سُنَّتِی مَتَّبِعِی است.

از عمر بن عبدالعزیز - به طور مستفیض - روایت شده است که وی پیکری از شام می‌فرستاد و می‌گفت: از طرف من به رسول خدا ﷺ سلام برسان و این کار در آغازِ زمان تابعین بود.<sup>۲</sup>

در فتوح شام آمده است که عمر چون با اهل بیت المقدس مصالحه کرد و کعب الأحبار پیش او آمد و اسلام آورد و عمر به اسلام او شادمان شد، به او گفت: آیا می‌توانی همراه من به مدینه بیایی و قبر پیامبر ﷺ را زیارت کنی و از زیارتش بهره‌مند شوی؟ کعب پاسخ داد: بلی ای امیر مؤمنان! این کار را می‌کنم.

و چون عمر به مدینه آمد نخست به مسجد [پیامبر ﷺ] رفت و بر رسول خدا ﷺ سلام فرستاد.<sup>۳</sup>

بنابراین بستن بار سفر به سوی غیر مساجد سه گانه جایز است و فعل پیامبر و صحابه و تابعین بر آن دلالت می‌کند.

حدیث سَوْم: «لا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِیداً»<sup>۴</sup> یا «لا تَجْعَلُوا قَبْرِی عِیداً»<sup>۵</sup>.

ابن تیمیه برای حرمت زیارت قبور و سفر به سوی آنها - و از جمله قبر پیامبر اکرم ﷺ - به این حدیث زیاد استدلال می‌کند؛ زیرا می‌گوید:

۱. شفاء السقام: ۵۴.

۲. وفاء الوفاء: ۱۳۵۷/۴؛ شفاء السقام: ۵۵ (از ابن جوزی و دیگران این سخن را حکایت کرده است).

۳. نگاه کنید به: وفاء الوفاء: ۱۳۵۷/۴ - ۱۳۵۸. ۴. قبر مرا عید برمگیرید.

۵. قبر مرا عید قرار مدهید.

عادت به قصد این قبور در وقت معین و اجتماع عمومی نزد آنها در زمان معین، همان عید گرفتن قبرهاست و میان علمای اهل اسلام در این زمینه خلافتی سراغ ندارم.<sup>۱</sup>

این تیممه نهی از عید گرفتن قبور را به گرد آمدن نزد آنها در وقت معین تفسیر کرده است که تأویلی بعید می‌باشد؛ همانا مسلمانان هر روز پنج بار برای ادای نمازهای یومیه در وقت معین - و همچنین برای نماز جمعه و میت و غیر آن در کنار قبر پیامبر ﷺ - گرد هم جمع می‌شوند و در مکه در زمان معین برای ادای مناسک حج و غیر آن اجتماع می‌یابند و از آحادی شنیده نشده است که بر مثل این اجتماعات، اسم عید اطلاق کند.

بلکه ظاهر نهی از عید گرفتن قبر - بر فرض پذیرش صحت سند - نهی از اظهار شادمانی و سرور نزد قبر شریف پیامبر ﷺ است یا نهی از زیارت آن حضرت یک بار و دو بار در سال است؛ چنان که عید در سال یک یا دو بار باز می‌گردد.

و مقصود از این حدیث تشویق مردم به زیارت پیامبر ﷺ در همه زمان‌ها و به صورت فراوان است و دسته‌ای از علمای اهل سنت این تفسیر را پذیرفته‌اند که سخن بعضی از آنها را می‌آوریم:

#### ۱. سبکی می‌گوید:

اما این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «قبر مرا عید قرار ندهید» ابو داود سجستانی آن را روایت کرده است و در سند آن عبدالله بن نافع صانع هست. برای او اربعه<sup>۲</sup> و مسلم روایت کرده‌اند. بخاری می‌گوید: در حفظ [حدیث] شناخته شده و ناشناخته است و احمد بن حنبل می‌گوید: وی صاحب حدیث

۱. این سخن را ألبانی در «أحكام الجنائز: ۲۲۳» نقل کرده است.

۲. مراد از اربعه، سنن اربعه یعنی سنن ابی داوود سجستانی، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه قزوینی است.

نیست و در [نقل] حدیث ضعیف است و در حدیث جایگاه قابل توجهی ندارد....

از این رو اگر این حدیث ثابت نشود، سخنی در آن نیست و اگر ثابت باشد و همین نظر اقرب [به صواب] است، شیخ زکی الدین منذری می‌گوید: احتمال دارد که مراد از آن تشویق بر کثرت زیارت قبر پیامبر ﷺ باشد و اینکه نباید مُهْمَل بماند تا آنجا که جز در بعضی اوقات زیارت نشود؛ مانند عید که در سال دو بار می‌آید.

مؤید این تاویل عبارتی است که در خود همین حدیث آمده است: «لا تَجْعَلُوا بِيَوْمِكُمْ قُبُورًا؛ خانه‌ها تان را قبور قرار مدهید»؛ یعنی نماز در خانه‌هایتان را ترک نکنید تا اینکه آنها را مانند قبرها قرار دهید که در آن نماز گزارده نمی‌شود.

می‌گویم: احتمال دارد مقصود این باشد که برای آن، وقت مخصوصی را برمگیرید... و نیز احتمال دارد که قرار دادن قبر مانند عید، در ماندن در آنجا و اظهار زینت و اجتماع و غیر آن - که در اعیاد صورت می‌گیرد - اراده شده باشد؛ بلکه زائر نباید آنجا برود جز برای زیارت و سلام و دعا، سپس برگردد و خدا به مراد پیامبرش داناتر است.<sup>۱</sup>

## ۲. مَنَای می‌گوید:

«قبر مرا عید برمگیرید»؛ یعنی قبر مرا مظهر عید اتخاذ نکنید و معنای آن نهی از اجتماع برای زیارت آن حضرت مانند اجتماع مردم برای عید است؛ و این نهی یا برای این بوده که مردم به مشقّت نیفتند یا به آن جهت است که آن حضرت دوست نداشتند مردم از حدّ تعظیم و احترام فراتر روند.

و گفته‌اند: عید چیزی است که به سوی آن بازآمده می‌شود؛ یعنی قبر مرا عیدی قرار مدهید که هر وقت خواستید صلوات بر من فرستید و به سوی آن باز آید. ظاهر این سخن، از معاوذه [بازگشت] نهی می‌کند [نه از اصل زیارت] و مراد منع از چیزهایی است که موجب معاوده می‌گردد و آن پندار ایشان است که [سلام و] دعای شخص غائب به آن حضرت نمی‌رسد.

مؤید این سخن قول آن حضرت است که فرمود: «وَصَلُّوا عَلَيَّ وَسَلِّمُوا، فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثَمَا كُنْتُمْ؛ بر من درود و سلام فرستید؛ زیرا درود شما هر کجا که باشید به من می‌رسد»؛ یعنی خود را برای رفت و آمد به سوی من به مشقت نیندازید، بلکه با درود فرستادن بر من [از این کار] بی‌نیازید.

زیرا نفوس قدسی هنگامی که از علائق بدنی جدا گردد، عروج می‌کند و به ملا اعلی می‌پیوندد و حجابی برای آن باقی نمی‌ماند؛ از این رو همه چیز را به طور آشکار یا به اخبار فرشته می‌بیند؛ در این سخن رازی نهفته است که هر کس محرم اسرار شود، بر آن آگاهی می‌یابد قاضی این مطلب را ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

### ۳. شوکانی می‌گوید:

از حدیث «لَا تَتَّخِذُوا قُبْرِ عَيْدًا؛ قبر مرا عید بر نگیرید» جواب داده‌اند که بر تشویق به کثرت زیارت پیامبر ﷺ دلالت می‌کند نه بر منع آن و اینکه نباید قبر آن حضرت ترک شود تا آنجا که جز در بعضی اوقات - همچون دو عید [عید فطر و قربان] - زیارت نشود؛ و مؤید آن این سخن پیامبر ﷺ است که فرمود: «لَا تَجْعَلُوا بَيْتَكُمْ قُبُورًا؛ خانه‌هایتان را قبور قرار ندهید»؛ یعنی نماز در خانه‌هایتان را ترک نکنید. حافظ منذری چنین گفته است.<sup>۲</sup>

۲. نیل الأوطار: ۹۶/۵.

۱. فیض القدیر: ۲۶۳/۴، رقم ۵۰۱۶.



#### ۴. صالحی شامی می‌گوید:

در سخن آن حضرت که فرمود: «لا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِیداً وَلَا تَجْعَلُوا بَیوتَکُم قُبوراً»، با آنچه گذشت تعارض دارد؛ زیرا سیاق آن مقتضی دفع این توهم است که درود بر آن حضرت جز در نزد قبرش مؤثر نمی‌باشد و بدین جهت ثوابِ صلوات کسی که از جانب شخص دیگری [سلام و] صلوات بر او می‌فرستد فوت می‌شود و [حدیث مورد بحث، این توهم را ردّ می‌کند] از این رو فرمود: «درود شما، هرکجا که باشید، به من می‌رسد».

ما میان اهل علم خلافتی در جواز سفر و بستن بار سفر برای غرض دنیوی - مانند تجارت - سراغ نداریم؛ پس چون سفر برای مقاصد دنیوی جایز بود به طریق اولی برای زیارت پیامبر ﷺ جایز خواهد بود؛ زیرا آن از بزرگ‌ترین اغراض آخروی است؛ زیرا آن در اصل از امر آخرت است - به ویژه در این وضع - و ما خلافتی میان اهل علم در جواز سفر و شدّ رحل برای غرض آخروی، به یاد نداریم؛ مانند عبرت گرفتن به مخلوقات خدای بزرگ و آثار صنع او و عجائب ملکوت و آفریده‌های بدیعتش.

بر این سخن آیات زیادی در کتاب عزیز دلالت دارد.<sup>۱</sup>

اما حدیث چهارم: «لَعَنَ اللهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا»<sup>۲</sup>

این حدیث با چشم پوشی از سند و اضطراب متن آن<sup>۳</sup>، بر پندار عدم جواز نماز نزد

۱. سبیل الهدی و الرشاد: ۳۸۳/۱۲.

۲. خدا یهود و نصاری را لعنت کند، قبور پیامبرانشان را به عنوان مسجد برگرفتند.

۳. این حدیث از نظر مفهوم هم دارای اشکال است زیرا بر خلاف یهود که دارای پیامبرانی بودند. نصاری جز حضرت مسیح پیامبری ندارند تا قبر آنها را مسجد قرار دهند. خود حضرت مسیح هم قبری ندارند زیرا مسیحیان معتقدند آن حضرت سه روز بعد از به صلیب کشیده شدن زنده شد و به آسمان رفت. مسلمانان هم اعتقاد دارند که آن حضرت زنده است.

قبور پیامبران و در مشاهد و ساخت مسجد بر آنها، دلالت ندارد.

مقصود از این حدیث، نهی از کارهایی است که برخی از امت‌های پیشین انجام می‌دادند؛ مانند نماز به سوی قبور انبیا و صالحان و نماز به سوی صورت‌هایی که در قبله نمازگزار نهاده شده بود و سجده برای آنها یا سجده بر آنها آنچنان که سوی بت و صنم نماز و سجده انجام می‌گرفت.

در روایت بخاری و مسلم آمده است: *أُمِّ سَلَمَةَ وَ أُمَّ حَبِيبَةَ* از کلیسایی در سرزمین حبشه یاد کردند... از زیبایی‌ها و تصاویری که در آن هست.

پیامبر ﷺ فرمود: آنان هنگامی که مرد صالحی از میانشان درمی‌گذشت بر قبرش مسجد می‌ساختند، سپس صورت [و مجسمه] او را در آن می‌ساختند؛ آنان بدترین خلق نزد خدایند.<sup>۱</sup>

این روایت مفسّر روایتی است که در آن لعن یهود و دیگران برای اتخاذ قبور پیامبرانشان به عنوان مسجد، مطلق آورده شده است؛ زیرا آنان بر این قبور تمثالی برای صاحب قبر برمی‌گرفتند و آن را به جای خدا، می‌پرستیدند.

آنچه در روایت زیر آمده است ارشاد به این مطلب دارد؛ [از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود:]

بدانید که کسان پیش از شما قبور پیامبران و صالحانشان را مسجد قرار می‌دادند، هان! قبور را مساجد برنگیرید. من شما را از این کار نهی می‌کنم.<sup>۲</sup>

و نیز بر آنچه مالک روایت می‌کند، دلالت دارد که [پیامبر ﷺ فرمود]: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثْنَا يُعْبَدُ؛ پروردگارا قبر مرا بتی که پرستیده شود، قرار مده».<sup>۳</sup>

قاضی عیاض در شرح حدیث «لا تجلسوا علی القبور ولا تصلّوا إليها» که از صحیح مسلم نقل کرده، می‌گوید:

۱. صحیح بخاری: ۱۱۴/۲؛ صحیح مسلم: ۶۶/۲. ۲. صحیح مسلم: ۶۸/۲.

۳. الموطأ: ۱۷۲/۱، حدیث ۸۵.

این سخن پیامبر که «یصلُّوا إِلَیْهَا» یعنی قبله گرفته نشوند و این مانند حدیث دیگری است که در آن از برگرفتن قبرش به عنوان مسجد، نهی فرمود و یهود را بر این کار سرزنش کرد و همه اینها برای قطع دستاویز است تا قبرش پرستیده نشود و جاهلان در نماز به سوی آن و بر آن معتقد به تقرب نگردند؛ چنان که منظوریت پرستان در عبادت بت‌ها همین تقرب بود.<sup>۱</sup>

فیما بین مستمعانان از عهد پیامبر ﷺ تا به امروز کنسی یافت نمی‌شود که صاحب قبر را بپرستند تا برای او یا بر قبرش سجده کند، بلکه آنچه در این بقعه‌های مبارک - که شریف‌ترین اجساد را در بر دارند - رخ می‌دهد، این است که مستمعانان با اقرار به وحدانیت خدا به سوی آفریدگار متعال روی می‌آورند؛ و آخذی را با او شریک نمی‌سازند و به زیارت [او تکریم] صاحب بقعه به سوی خدا تقرب می‌جویند، و از صاحبان بقعه‌ها به سوی خدای متعال شفاعت می‌طلبند و دوستی‌شان را نسبت به اولیای خدا و بیزارى‌شان را از دشمنان او ابراز می‌دارند.

حضرتی در رد استدلال ابن تیمیّه به این حدیث بر منع زیارت، می‌گوید:

نیک بیندیش - خدای متعال بی‌ثابت کند و فهم درست را به تو بنمایاند - چگونه ابن تیمیّه بعد از نسبت دادن این علما و پیشوایان به گمراهی و فسق او به جهت دروغ پنداشتن الحدیث مربوط به زیارت، چگونه آن را به این حدیث ردیف می‌کند تا احتجاج بر منع زیارت قبر شریف پیامبر کند؟! در حالیکه این کار قوی‌ترین دلیل بر تدلیس [و فریبکاری] و بدفهمی او است؛ زیرا در حدیث هیچ اشاره‌ای نسبت به زیارت نیست و تنها منع از مسجد ساختن قبرهاست.

ما قبر گرامی و با عظمت پیامبر ﷺ را مسجد بر نمی‌گیریم و در آن و به سوی آن نماز نمی‌گزاریم، بلکه زیارت می‌کنیم و با ادب و خشوع و سکنینه و دیدن

عظمت [معنوی او]، به دعا می‌پردازیم؛ زیرا می‌دانیم که او دعایمان را می‌شنود و پاسخ می‌دهد و عادت مؤمنان بر همین شیوه جاری است. بعضی گفته‌اند: انس بن مالک - خادم رسول خدا ﷺ را دیدم که نزد قبر پیامبر ﷺ آمد، ایستاد و دست‌هایش را برافراشت تا آنجا که گمان کردم شروع به نماز کرد، پس بر پیامبر ﷺ سلام فرستاد و آنگاه بازگشت.<sup>۱</sup>

### [چکیده سخن]

آنچه در ذیل می‌آید، خلاصه‌ای است از آنچه ما درباره احادیث مذکور بیان داشتیم:

### الف) حدیث «لا تشد الرحال...»

۱. مسلمانان اجماع دارند بر تأکید زیارت پیامبر ﷺ و علما بر جواز سفر برای طلب علم و صلوة رحم و زیارت برادران [دینی] جهت رضای خدا متفق‌اند، چنان که بر جواز سفر و بار سفر بستن برای غرض دنیوی - مانند تجارت - اتفاق دارند وقتی سفر برای اینها جایز باشد سفر برای زیارت پیامبر به اولویت رواست؛ زیرا آن، از بزرگ‌ترین مقاصد اخروی است.

۲. استثنا در حدیث از نوع استثناء مُفْرَغ است و ناگزیر «مستثنی منه» باید در تقدیر باشد و لفظ خیلی عام را نمی‌توان در تقدیر گرفت؛ زیرا مستلزم نهی از سفر برای دانش‌اندوزی و صلوة رحم و مانند آن دو است - که اجماع بر جواز آنها هست - از این رو تقدیر مناسب این گونه است: «لا تُشَدُّ الرحال إلی مسجد إلا...»<sup>۲</sup> و در نتیجه این حدیث ربطی به زیارت ندارد، و نیز از آن حرمت سفر به سوی مساجد دیگر فهمیده نمی‌شود، بلکه این حدیث در برتری مساجد سه‌گانه ظهور دارد.

۳. احادیث و آثار فراوانی که در کُتُب حدیث و اخبار - به ویژه در صحاح معروف - آمده‌اند، بر مشروعیت سفر برای زیارت و بستن بار سفر برای آن دلالت دارند.

۱. دفع الشبه عن الرسول والرسالة: ۱۹۷. ۲. بار سفر سوی مسجدی مبندید مگر....

### ب) حدیث «لا تَتَّخِذُوا - أَوْ لَا تَجْعَلُوا - قَبْرِی عیداً»<sup>۱</sup>

پس از چشم پوشی از اسناد این روایت<sup>۲</sup> در معنای آن چند قول است:

۱. مراد از آن تشویق بر کثرت زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ می‌باشد و اینکه نباید آن را واگذارد تا آنجا که زیارت نشود مگر در بعضی زمان‌ها؛ همچون [روزهای] عید که در هر سال جز دو بار نمی‌آید.

۲. مقصود از این حدیث، نهی از اظهار شادمانی و سرور و زینت است و سفره انداختن به انواع خوراکی‌ها و غیر آن از چیزهایی که عادت مردم در هنگام عید گرفتن است.

### ج) حدیث «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى»

این حدیث بر عدم جواز نماز نزد قبرها دلالت ندارد، بلکه مراد از آن نهی از سجده بر قبرها و قبله قرار دادن آنها است؛ آنگونه که یهود و دیگران سوی وَتَن<sup>۳</sup> یا صنم<sup>۴</sup> نماز می‌گزارند.

۱. قبر مرا عید برنگیرید یا عید قرار مدهید.

۲. زیرا در سند آن عبدالله بن نافع صائغ است که علمای رجال و ائمه جرح و تعدیل درباره او سخن دارند؛ احمد بن حنبل درباره وی می‌گوید: صاحب حدیث نیست در نقل حدیث ضعیف است... ابو حاتم می‌گوید: حافظ نمی‌باشد، در حفظش سُست است... بخاری می‌گوید: در حفظ او چیزی است. در جای دیگر می‌گوید: حفظ او شناخته و انکار شده است... (نگاه کنید به: تهذیب الکمال: ۵۸۱/۱۰، رقم ۳۵۹۲؛ تهذیب التهذیب: ۵۱۱/۴،

رقم ۳۷۵۸). ۳. وَتَن: تندیس منقوش، بت.

۴. صَنَم: بُت.

# کتاب شناسی زیارات



## نخستین مُصَنَّفان کتاب‌های مزار

اولین کسانی که زیارات را در تألیفاتی ویژه تدوین و جمع‌آوری کردند، اصحاب ائمهٔ ما علیهم‌السلام و شاگردان و راویان حدیثشان بودند. در این میدان آنان پیشتانزد. در این موضوع علمای مسلمان نیز - با وجود اختلاف مذاهب و مشربهایشان - کتابهایی نوشته‌اند که این شاء الله به آنها اشاره می‌کنیم.

در زیر دسته‌ای از کتابهایی که اصحاب متقدم ما نوشته‌اند - به ترتیب نام‌هایشان - می‌آوریم:

۱. ابو محمد، حسن بن سعید بن حماد بن بهران اهوازی - از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام<sup>۱</sup> - در تصنیف کُتُب با برادرش حسین مشارکت داشت<sup>۲</sup> و کتاب «الزیارات» از آن کتابها است.<sup>۳</sup>

۲. ابو محمد، حسن بن علی بن فضال - از اصحاب امام رضا علیهم‌السلام<sup>۴</sup> - در سال ۲۲۴ درگذشت،<sup>۵</sup> وی کتابهایی از جمله کتاب «الزیارات» دارد.<sup>۶</sup>

- 
۱. نگاه کنید به: رجال طوسی: ۳۷۱، رقم ۴، و ص ۳۹۹، رقم ۱؛ رجال برقی: ۱۲۹، رقم ۱۴۸۲، و ص ۱۳۱، رقم ۱۵۱۱، و ص ۱۲۲، رقم ۱۵۱۹؛ الفهرست (ابن ندیم): ۳۲۴.
  ۲. بنگرید به: رجال نجاشی: ۵۸، رقم ۱۳۶ - ۱۳۷.
  ۳. رجال نجاشی: ۵۸، رقم ۱۳۶؛ الفهرست (طوسی): ۵۳، رقم ۱۸۶، و ص ۵۸، رقم ۲۲۰.
  ۴. نگاه کنید به: رجال طوسی: ۳۷۱، رقم ۲؛ رجال برقی: ۱۲۸، رقم ۱۴۶۱؛ الفهرست (ابن ندیم): ۲۲۶.
  ۵. الفهرست (طوسی): ۴۸، ضمن رقم ۱۵۳؛ رجال نجاشی: ۳۶، ضمن رقم ۷۲.
  ۶. رجال نجاشی: ۳۶، ضمن رقم ۷۲.



۳. ابو محمد<sup>۱</sup>، حسن بن محمد بن سماعه کندی صیرفی - از اصحاب امام کاظم علیه السلام<sup>۲</sup>  
- در شب پنجشنبه، ۵ جمادی الأولى سال ۲۶۳ در کوفه وفات کرد<sup>۳</sup> و نیز کتابهایی دارد  
که کتاب «زیارة أبي عبدالله» از آنهاست.<sup>۴</sup>
۴. حسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران اهوازی - از اصحاب امام رضا و امام  
جواد<sup>۵</sup> و امام هادی علیه السلام<sup>۶</sup> - صاحب تصنیفاتی مثل کتاب «المزار»<sup>۷</sup> است. در تألیف آن  
برادرش حسن با او سهیم شد - چنانکه قبلاً ذکر آن گذشت - و در شهر قم درگذشت.<sup>۸</sup>
۵. ابو سلیمان داود بن کثیر رقی - از اصحاب امام صادق<sup>۹</sup> و امام کاظم<sup>۱۰</sup> و امام  
رضا علیه السلام<sup>۱۱</sup> - دارای کتاب «المزار» است.<sup>۱۲</sup>
۶. ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی - از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام  
هادی علیه السلام<sup>۱۳</sup> - دارای کتاب «المزار» است.<sup>۱۴</sup>
۷. ابو جعفر، محمد بن آورمه<sup>۱۵</sup> قمی - از اصحاب امام رضا علیه السلام<sup>۱۶</sup> - کتاب «المزار»  
دارد.<sup>۱۷</sup>

۱. شیخ در رجالش - ص ۳۴۸، رقم ۲۴ - کنیه وی را «ابو علی» ثبت کرده است.

۲. رجال طوسی: ۳۴۸، رقم ۲۴.

۳. رجال نجاشی: ۴۲، ضمن رقم ۸۴؛ رجال طوسی: ۳۴۸، رقم ۲۴؛ الفهرست (طوسی): ۵۲، ضمن رقم ۱۸۲.

۴. رجال نجاشی: ۴۲، ضمن رقم ۸۴.

۵. الفهرست (ابن ندیم): ۳۲۴؛ رجال برقی: ۱۲۹، رقم ۱۴۸۲، و ص ۱۳۱، رقم ۱۵۱۱، و ص ۱۳۲، رقم ۱۵۱۹.

۶. رجال طوسی: ۳۷۲، رقم ۱۷، و ص ۳۹۹، رقم ۱؛ الفهرست (طوسی): ۵۸، رقم ۲۲۰.

۷. رجال نجاشی: ۵۸، رقم ۱۳۶ - ۱۳۷؛ الفهرست (طوسی): ۵۸، رقم ۲۲۰.

۸. رجال نجاشی: ۶۰، ضمن رقم ۱۳۶ - ۱۳۷؛ الفهرست (طوسی): ۵۸، رقم ۲۲۰.

۹. رجال طوسی: ۱۹۰، رقم ۹؛ رجال برقی: ۸۸، رقم ۸۳۱؛ الرجال (ابن غضائری): ۵۸، رقم ۴۶.

۱۰. رجال طوسی: ۳۴۹، رقم ۱؛ رجال برقی: ۱۱۵، رقم ۱۲۴۰؛ رجال نجاشی: ۱۵۶، رقم ۴۱۰.

۱۱. رجال نجاشی: ۱۵۶، رقم ۴۱۰. رجال نجاشی: ۱۵۶، رقم ۴۱۰.

۱۲. رجال نجاشی: ۲۵۳، رقم ۶۶۴؛ رجال طوسی: ۳۸۱، رقم ۲۲، و ص ۴۰۳، رقم ۸؛ و ص ۴۱۷، رقم ۳.

۱۳. رجال نجاشی: ۲۵۳، رقم ۶۶۴.

۱۴. در رجال نجاشی - ضمن ترجمه وی - همین گونه آمده است، و در آغاز آن به «آورمه» تصحیف شده است.

۱۵. رجال طوسی: ۳۹۲، رقم ۷۵. رجال نجاشی: ۳۳۰، ضمن رقم ۸۹۱.

۸. ابو جعفر، محمد بن حسن بن فرُّوخ صقَّار - از اصحاب امام حسن بن علی  
عسکری علیه السلام<sup>۱</sup> - دارای کتاب «المزار» است.<sup>۲</sup>

بر این اساس اصحاب ائمه طاهرين علیهم السلام از بنیان‌گذاران حقیقی ارکان تألیف و  
کتابت درباره زیارت هستند؛ زیرا هر کس پس از ایشان آمد، ناگزیر در این عرصه به  
کاوش پرداخت و آثاری که در آن بود برگرفت و از قبسات آنها ستاند و در گردآوری و  
تدوین کتابهای زیارات بر آنان تکیه و اعتماد کرد؛ مانند:

- محمد بن حسن صقَّار؛

- محمد بن مسعود، معروف به عیاشی؛

- جعفر بن حسین بن علی مؤمن قمی؛

- محمد بن احمد بن داود؛

- شیخ جعفر بن محمد بن قولویه قمی؛

- شیخ صدوق؛

- شیخ مفید؛

- شیخ طوسی؛

- شیخ محمد بن جعفر مشهدی؛

و همتایان آنان - از علما و مؤلفان و مصنفان - و بعد ایشان، نسل اندر نسل و طبقه‌ای  
پس از دیگری، در عصرهای مختلف - که خدا از آنان خشنود و سعی‌شان مشکور باد - تا  
قرن یازدهم که علامه مجلسی رحمته الله علیه ظاهر شد و «المزار» را ضمن کتاب بزرگ خود «بحار  
الأنوار» تدوین کرد و سلسله تألیفات در این زمینه به دست مشاهیر طائفه؛ مانند شیخ  
عبدالله بحرانی و سید عبدالله شبر و دیگران - خدا مضاجع شریف آنان را پاک گرداند - پی  
در پی آمد؛ آنان تألیفات و تصنیفات زیادی درباره موضوع زیارات و آنچه متعلق به آن

است - از شئون و مراسم و آداب و ثواب - نوشتند؛ ما آنچه که در قلمرو و دسترس ما قرار دارد یا در کتابها و معجم‌ها یافتیم، با رعایت حدود مقدمه و تجاوز نکردن از آن تقدیم می‌داریم.

نخست به آنچه اصحاب ما - امامیه - درباره این موضوع نوشته‌اند، می‌پردازیم و به ترتیب و چینش آنها بر اساس روش معروف [یعنی] طبق حروف الفبا ملتزم هستیم.

کتابهای مزار

امامیه



۱. آداب الزيارة؛ علامه شيخ حاج ميرزا حسين بن ميرزا محمد تقى نوري، متوفى شب چهارشنبه ۲۷ جمادى الثانى سال ۱۳۲۰<sup>۱</sup> (تحت رقم ۲۷ و ۷۳ و ۱۶۳، ديگر كتابهاى او مى آيد).
۲. آداب زيارت عاشوراء (به زبان فارسى)؛ شيخ محمد باقر، فرزند آخوند ملا محسن اصطهباناتى، از شاگردان ميرزا حسن شيرازى<sup>۲</sup>.
۳. ابواب الجنان وبشائر الرضوان (و نيز «مزار شيخ خضر» ناميده شده است)؛ فقيه يارسا و زاهد، شيخ خضر بن شلال آل خدام عفاكوى نجفى، متوفى سال ۱۲۵۵.<sup>۳</sup>
۴. اختريه (به زبان فارسى)؛ سيد ابوالقاسم موسى گلپايگانى.<sup>۴</sup>
۵. اكمال الأعمال في استكمال الاقبال في الزيارات؛ سيد امير عبدالباقي، فرزند امير حسين خاتون آبادى، متوفى سال ۱۲۰۷.<sup>۵</sup>
۶. انوار الزائرين؛ سيد مير محمد رضا، فرزند مير محمد قاسم حسيني قزويني<sup>۶</sup> (ديگر كتابهاى وي در رقم ۴۲ و ۳۱۰ مى آيد).
۷. انوار السرائر ومصباح الزائر (به زبان فارسى)؛ عالم محدث، سيد ولي بن سيد نعمت الله حسيني حائرى.<sup>۷</sup>

۱. الذريعه: ۲۰/۱، رقم ۹۳.

۲. فهرست كتابخانه مجلس شوراى اسلامى: ۸۴/۱۲، رقم ۷۳۷۳ (ضمن مجموعه‌اى).

۳. الذريعه: ۷۴/۱، رقم ۳۶۷، وج ۳۱۸/۲۰؛ فهرست كتابخانه آية الله مرعشى: ۵۵/۱۷، رقم ۶۴۵۳؛ در مؤسسه ماكيبى نسخه نفيسى از اين كتاب هست كه در عصر مؤلف، سال ۱۲۴۲، نوشته شده است؛ اصل آن در كتابخانه آستان قدس رضوى، رقم ۳۱۰۷، موجود است.

۴. فهرست كتابخانه آية الله مرعشى: ۲۹۸/۴، رقم ۱۴۹۲.

۵. الذريعه: ۲۸۲/۲، رقم ۱۱۴۴. ۶. الذريعه: ۴۲۸/۲، رقم ۱۶۸۴.

۷. الذريعه: ۴۲۹/۲، رقم ۱۶۸۸؛ رجوع كنيد به فهرست القبايبى كتابخانه آستان قدس رضوى: ۶۲۳، رقم

۸. انیس الزائر؛ سید عبدالله بن محمد رضا شبر حسینی کاظمی، متوفای سال ۱۲۴۲ (کتابهای دیگر وی در رقم ۱۷، ۲۸، ۳۲، ۳۸، ۴۸، ۱۸۱، ۳۸۵ می‌آید).

۹. انیس الزائرین (به زبان فارسی)؛ سید واعظ، محمد بن علی بن احمد حسینی بافقی یزدی، در سال ۱۲۴۵، از نوشتن این کتاب فارغ شد.<sup>۲</sup>

۱۰. انیس الزائرین؛ شیخ محمد تقی بن محمد باقر بن محمد تقی، مشهور به آقا نجفی اصفهانی، متوفای سال ۱۳۳۱.<sup>۳</sup>

۱۱. انیس الزوار؛ سید احمد بن حبیب بن احمد بن مهدی بن محمد.<sup>۴</sup>

۱۲. بشارة الزائرین؛ شیخ عبدالحسین بن شیخ جواد بن شیخ عبدالحسین بن شیخ محمد حسن بن شیخ مبارک نجفی، در سال ۱۳۴۸ این کتاب را نوشت، و آن را در نجف اشرف به چاپ رساند.<sup>۵</sup>

۱۳. تبصرة الزائر؛ سید مفتی میر محمد عباس موسوی تستری لکنهوی، متوفای سال ۱۳۰۶.<sup>۶</sup>

۱۴. تبصرة الزائر وكشف السرائر (به زبان فارسی)؛ سید میر محمد بدیع بن میر عبدالقدوس رضوی مشهدی.<sup>۷</sup>

۱۵. التحفة الرضویه، در فضل زیارت امام رضا علیه السلام و آداب آن (به زبان فارسی)؛ شیخ محمد رضا، فرزند مولا محمد تقی کاشانی تهرانی، متوفای ۱۳۳۶.<sup>۸</sup>

۱۶. تحفة الزائر (به زبان فارسی)؛ علامه مجلسی، محمد باقر فرزند مولا محمد تقی

---

۱. الذریعه: ۴۵۶/۲، رقم ۱۷۷۳، رجوع کنید به فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۷۴، رقم ۳۳۲۱.

۲. الذریعه: ۴۵۶/۲، رقم ۱۷۷۵.

۳. الذریعه: ۴۵۶/۲، رقم ۱۷۷۴. ۴. الذریعه: ۴۵۶/۲، رقم ۱۷۷۶.

۵. الذریعه: ۱۱۵/۳، رقم ۳۹۱.

۶. الذریعه: ۳۱۷/۳، رقم ۱۱۷۱؛ طبقات اعلام الشیعه (نقاء البشر): ۳/۱۰۱۰، رقم ۱۵۰۸.

۷. الذریعه: ۳۱۷/۳، رقم ۱۱۷۰.

۸. الذریعه: ۴۳۵/۳، رقم ۱۵۷۸.

- اصفهانی، متوفای ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ (در رقم ۷۲، نام کتاب دیگری می‌آید).<sup>۱</sup>
۱۷. تحفة الزائر (ترجمه عربی تحفة الزائر مجلسی)؛ سیّد عبدالله، فرزند محمّد رضا آل شبر حسینی کاظمی، متوفای سال ۱۲۴۲<sup>۲</sup> (کتاب دیگری از مؤلف در رقم ۸ ذکر شد).
۱۸. تحفة الزائر؛ سیّد عبدالمطلب حسینی.<sup>۳</sup>
۱۹. تحفة الزائرین (به زبان گجراتی)؛ حاج غلام علی بهاونگری.<sup>۴</sup>
۲۰. تحفة الزائرین در زیارت مشاهد جمیع معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - (به زبان اردو)؛ مولوی سیّد فرزند علی دهلوی، چاپ شده در هند.<sup>۵</sup>
۲۱. تحفة الزائرین بالهادین؛ عارف میرزا علی خان صفاء السلطنه نائینی، ساکن تهران، [مؤلف] با خط زیبا آن را نوشته و در سال ۱۳۰۰، آن را به گنجینه آستان قدس وقف کرده است.<sup>۶</sup>
۲۲. تحفة علوی (به زبان فارسی)؛ عبدالکریم فرزند مرشد گیلانی.<sup>۷</sup>
۲۳. تحفة المجاور (به زبان فارسی)؛ ملا محمّد کاظم فرزند محمّد شفیع هزارجریبی.<sup>۸</sup>
۲۴. تحفة ناصریه؛ در زیارات ائمه عراق و بعضی ادعیه (به زبان فارسی)؛ میرزا جهانگیر - معروف به حاج آقا خانه زاد - فرزند محمّد ولی میرزا، در سال ۱۲۸۷ آن را نوشته و
- 
۱. الذریعه: ۴۳۸/۳، رقم ۱۵۸۸؛ کشف الحجب والأستار: ۱۰۵، رقم ۴۸۳؛ فهرست کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد: ۱۱۷۴/۳، رقم ۸۶۸، وص ۱۵۵۱، رقم ۱۱۱۹؛ فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۱۶۶/۱، رقم ۲۴؛ فهرست کتابخانه وزیر: ۳۹۸/۱، رقم ۴۴۹ (در این دو مأخذ نسخه‌های زیادی از این کتاب هست)؛ فهرست کتابخانه فیضیه: ۲۱/۲، رقم ۴۳۹ و ۴۵۴ و ۶۵۰ و ۱۶۸۷؛ فهرست کتابخانه مسجد اعظم: ۶۷، رقم نسخه‌ها ۳۷۱ و ۱۰۵۱ و ۱۱۱۸ و ۱۷۳۱ و ۲۳۷۳ و ۳۳۶۵ و ۳۲۴۷.
۲. الذریعه: ۴۳۸/۳، رقم ۱۵۸۹؛ کشف الحجب والأستار: ۱۰۵، رقم ۴۸۴؛ مراجعه کنید به فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیای میراث اسلامی: ۹۵/۱، رقم ۶۶، وص ۲۳۱، رقم ۱۶۲.
۳. الذریعه: ۴۳۹/۳، رقم ۱۵۹۰. ۴. الذریعه: ۴۳۹/۳، رقم ۱۵۹۱.
۵. الذریعه: ۴۳۹/۳، رقم ۱۵۹۲. ۶. الذریعه: ۴۳۹/۳، رقم ۱۵۹۳.
۷. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۳۵۱/۳، رقم ۱۱۸۲، وج ۲۵۹/۱۴، رقم ۵۴۷۶.
۸. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۳۷۱/۱۱، رقم ۴۳۷۰ (ضمن مجموعه‌ای).



به طبع رسانده است.<sup>۱</sup>

۲۵. تحية أهل القبور بما هو مأثور؛ آية الله سيّد ابو محمّد حسن، صدر الدين موسى

کاظمی رحمته، متوفای ۱۱ ربیع الاول سال ۱۳۵۴.<sup>۲</sup>

۲۶. تحية الزائر؛ شيخ اسماعيل بن علي نقی تبریزی، مولود سال ۱۲۹۵.<sup>۳</sup>

۲۷. تحية الزائر؛ علامة شيخ ميرزا حسين نوري، فرزند شيخ ميرزا محمد تقی، فرزند

ميرزا علي محمد طبري<sup>۴</sup> (در آغاز این فهرست، رقم ۱، کتاب دیگری از وی آمد).

۲۸. تحية الزائر؛ سيّد عبدالله، فرزند محمد رضا آل شبر حسینی کاظمی<sup>۵</sup> (در رقم ۸

و ۱۷، نام کتابهایی از ایشان آمد، و در رقم ۳۲ و ۳۸ و ۴۸ و ۱۸۱ و ۳۸۵، نام کتابهای دیگری خواهد آمد).

ترجمة مزار شهيد؛ شيخ علي، فرزند شيخ حسين كربلائي؛ این کتاب با عنوان مراد

المريد لمزار الشهيد، می آید؛ رجوع کنید به رقم ۱۱۶.

۲۹. تسهيل امور زوّار در زیارت قبور ائمة اطهار عليهم السلام (به زبان فارسی)؛ سيّد محمود،

فرزند علي بن محمد حسيني تبریزی، متوفای سال ۱۳۳۸ - در نجف - وی پدر آية الله سيّد

شهاب الدين مرعشي نجفی رحمته متوفای سال ۱۴۱۱ ه. می باشد.<sup>۶</sup>

۳۰. جامع الزيارات عباسی (به زبان فارسی)؛ مولای محقق، محمد باقر، فرزند محمد

مؤمن سبزواری - صاحب «الذخیره» و «الکفایه» - متوفای سال ۱۰۹۰.<sup>۷</sup>

\* این کتاب به «مزار سبزواری» معروف است و ذکر آن در رقم ۱۶۰ خواهد آمد.

۳۱. جامع زیارة الرضا عليه السلام؛ ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی، ابن بابویه

۱. الذریعه: ۴۷۶/۳، رقم ۱۷۵۶.

۲. الذریعه: ۴۸۸/۳، رقم ۱۸۱۴.

۳. الذریعه: ۴۸۸/۳، رقم ۱۸۱۵.

۴. الذریعه: ۴۸۸/۳، رقم ۱۸۱۶.

۵. الذریعه: ۴۸۸/۳، رقم ۱۸۱۷.

۶. الذریعه: ۱۸۱/۴، رقم ۹۰۵.

۷. الذریعه: ۵۷/۵، رقم ۲۱۵؛ و بنگرید به: ج ۳۱۷/۲۰، رقم ۳۱۷۹.

- قمی، متوفای سال ۱۳۸۱ (کتابهایی از وی در رقم ۶۴ و ۸۴ و ۱۱۵ خواهد آمد).
۳۲. جامع المعارف والأحكام: کتاب المزار؛ این کتاب تألیف سید عبدالله بن محمد رضا شبر حسینی کاظمی<sup>۲</sup> است و در رقم ۸ آمد.
۳۳. جلاء العین فی الأوقات المخصوصة بزيارة الحسين عليه السلام؛ سید حسین (حسنون) براقی، متوفای سال ۱۳۳۲ هـ. (نویسنده تاریخ کوفه).<sup>۳</sup>
۳۴. جنة السرور فی کیفیت زیارة العاشور؛ شیخ علی بن مولا محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی تهرانی، متوفای سال ۱۳۱۵ هـ<sup>۴</sup> (دیگر کتابهای وی در رقم ۱۱۴ و ۱۷۷ و ۱۷۸ خواهد آمد).
۳۵. جنة واقیه و جنة باقیه (به زبان فارسی)؛ سید ابوالقاسم رضوی لاهوری، درگذشته به لاهور، سال ۱۳۲۴ هـ<sup>۵</sup>.
۳۶. حدائق الجنان (به زبان فارسی)؛ میر محمد صالح بن عبدالواسع خاتون آبادی، متوفای سال ۱۱۱۶ هـ<sup>۶</sup>.
۳۷. حلیة الزائرین؛ سید محمد علی، فرزند میرزا محمد حسینی شاه عبدالعظیمی، درگذشته به نجف، سال ۱۳۳۴ هـ<sup>۷</sup>.
۳۸. حلیة المتقین؛ سید عبدالله، فرزند محمد رضا حسینی شبری، متوفای سال ۱۲۴۲ هـ<sup>۸</sup> (در رقم ۸ نام کتابی از وی آمد).

- 
۱. رجال نجاشی: ۳۹۰، رقم ۱۰۴۹؛ مقدمه کتاب الهدایه (شیخ صدوق): ۱۷۴، رقم ۴۰.
۲. الذریعه: ۷۱/۵، رقم ۲۸۱.
۳. الذریعه: ۱۲۴/۵، رقم ۵۱۰؛ کشف الارتیاب فی ترجمة صاحب لباب الأنساب: ۱۳۱.
۴. الذریعه: ۱۵۸/۵، رقم ۶۶۸؛ و مراجعه کنید به: فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۳۱۴/۸، رقم ۳۰۹۰ (در ضمن مجموعه‌ای).
۵. الذریعه: ۱۶۲/۵، رقم ۶۸۷.
۶. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۲۲۹/۱۶، رقم ۶۲۴۲.
۷. الذریعه: ۸۱/۷، رقم ۴۳۳.
۸. الذریعه: ۸۳/۷، رقم ۴۳۹.

۳۹. خُلد برین (به زبان فارسی)؛ شیخ حبیب الله، فرزند زین العابدین قمی<sup>۱</sup>.
۴۰. الدرة الثمينة في زيارة المعصومين بالمدينة؛ شیخ محمد صالح بن احمد آل طعان ستري بحرانی، درگذشته به حائر سال ۱۳۳۳<sup>۲</sup> (در رقم ۱۱۰ نام کتاب دیگری از وی می‌آید).
۴۱. الدرة الفاخرة في زیارات العترة الطاهرة؛ مولا محمد صادق، فرزند آقا محمد نمینی لنکرانی<sup>۳</sup>.
۴۲. دليل الزائرين؛ سيد امير محمد رضا، فرزند مير محمد قاسم حسینی قزوینی<sup>۴</sup> (در رقم ۶، نام کتابی از وی آمد).
۴۳. ربيع الأبرار في المزار؛ منسوب به شیخ درویش علی فطیم<sup>۵</sup>.
۴۴. ربيع الأبرار في المزار؛ شیخ درویش، فرزند محمد حلی<sup>۶</sup>.
۴۵. رجبیة در فضیلت زیارت ماه رجب (به زبان فارسی)؛ مولا شیخ محمد باقر، فرزند مولا محمد حسن بیرجندی قائنی، متوفای سال ۱۳۵۲ (از این کتاب در سال ۱۳۴۹ چاپ شد<sup>۷</sup>، و در سال ۱۳۷۹ ه. ش، در تهران تجدید چاپ گردید).
۴۶. ریاض الرضوان (به زبان فارسی)؛ میر محمد حسین، فرزند میر محمد صالح، فرزند عبدالواسع حسینی خاتون آبادی<sup>۸</sup> (کتابهای دیگری از وی در رقم ۸۵ و ۱۸۶ می‌آید).
۴۷. الزائرية (به زبان فارسی)؛ میر محمد مهدی رضوی، در سال ۹۵۴ از نوشتن آن فارغ شده است<sup>۹</sup>.

۲. الذریعه: ۲۳۹/۷، رقم ۱۱۶۲.

۳. الذریعه: ۱۰۶/۸، رقم ۳۹۲.

۴. الذریعه: ۲۵۸/۸، رقم ۱۰۷۶.

۵. الذریعه: ۷۳/۱۰، رقم ۱۲۰.

۶. همان، رقم ۱۲۳.

۷. همان، ص ۱۶۱، رقم ۲۸۹.

۸. فهرست کتابخانه مسجد اعظم: ۴۵۹، رقم ۵۶۹ (در ضمن یک مجموعه).

۹. الذریعه: ۱/۱۲، رقم ۱؛ و رجوع کنید به فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۲۹۴، رقم ۳۱۸۵

و ۱۰۶۰۳ و ۹۹۷۵.

۴۸. زاد الزائرین (به زبان فارسی)؛ سید عبدالله فرزند محمد رضا شُبّر حسینی کاظمی<sup>۱</sup> (در رقم ۸ ذکر می‌شود از او آمد).
- این کتاب به «مزار سید عبدالله شُبّر» معروف است.
۴۹. زاد الزائرین؛ عبدالوهاب، فرزند محمد رضوی حسینی طوسی.<sup>۲</sup>
۵۰. زاد الزائرین وجامع الزيارة (به زبان فارسی)؛ محمد حسن فرزند محمد عسکری (نگارش آن در سال ۱۲۴۶ پایان یافته است).<sup>۳</sup>
۵۱. زُهره المزارات و غرة الزیارات؛ شیخ محمد، فرزند میر احمد بصری کاظمی، حدود سال ۱۲۴۶ از دنیا رفت.<sup>۴</sup>
۵۲. زیارات؛ علی اکبر فیض.<sup>۵</sup>
۵۳. زیارات (به زبان فارسی)؛ فتح الله عامری.<sup>۶</sup>
۵۴. زیارات (به زبان فارسی)؛ عبدالوهاب، فرزند محمد رفیع مازندرانی.<sup>۷</sup>
۵۵. زیارات (به زبان فارسی)؛ سید کاظم رضوی گلپایگانی.<sup>۸</sup>
۵۶. زیارات (به زبان فارسی)؛ علی بن محمد حسن مشهدی خراسانی.<sup>۹</sup>
۵۷. زیارات (به زبان فارسی)؛ محمد مهدی، فرزند محمد تقی اصفهانی.<sup>۱۰</sup>
- \* زیارات (این اثر با عنوان «کتاب فی الزیارات»، در رقم ۱۰۰ و ۲۸۷ خواهد آمد).
۵۸. زیارات؛ ابن سعید بن حمّاد بن مهران اهوازی.<sup>۱۱</sup>

۱. الذریعه: ۲/۱۲، رقم ۸.  
 ۲. الذریعه: ۲/۱۲، رقم ۹.  
 ۳. رجوع کنید به فهرست الفبائی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۲۹۳، رقم ۳۳۶۰.  
 ۴. الذریعه: ۷۵/۱۲، رقم ۵۱۶.  
 ۵. فهرست کتابخانه جامع گوهرشاد: ۱۵۶۷/۳، رقم ۱۱۲۵.  
 ۶. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۲۷۹/۱۵، رقم ۳۱۷۹.  
 ۷. همان، رقم ۱۶۰۲۸.  
 ۸. همان، ص ۲۸۰، رقم ۳۲۹۰.  
 ۹. همان، ص ۲۸۱، رقم ۳۱۹۱.  
 ۱۰. همان، ص ۲۸۲، رقم ۳۱۹۰.  
 ۱۱. رجال نجاشی: ۵۸، رقم ۱۳۶ - ۱۳۷؛ الفهرست (طوسی): ۵۸، رقم ۲۲۰.

۵۹. زیارات؛ احمد بن محمد، فرزند حسین بن حسن بن دُؤل قمی، متوفای

سال ۳۵۰<sup>۱</sup>.

۶۰. زیارات؛ حسن بن علی بن فضال کوفی.<sup>۲</sup>

۶۱. زیارات؛ ابو عبدالله، حسین بن علی خزاز قمی.<sup>۳</sup>

۶۲. زیارات؛ محمد بن علی بن فضل بن تمام.<sup>۴</sup>

۶۳. زیارات اولاد ائمه و علماء (به زبان فارسی)؛ مولا باقر واعظ کجوری.<sup>۵</sup>

۶۴. زیارت قبور الأئمة؛ ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی، ابن بابویه قمی،

متوفای سال ۳۸۱<sup>۶</sup> (در رقم ۳۱ ذکری از وی آمد، و در رقم ۸۴ و ۱۱۵ کتابهای دیگری از او می‌آید).

۶۵. زیارات المخصوصة بأمر المؤمنین و سید الشهداء؛ سید مهدی یزدی حائری

نجفی، این کتاب در سال ۱۲۹۶، در بمبئی به چاپ رسید<sup>۷</sup> (کتابی از او در رقم ۱۶۵ می‌آید).

۶۶. زیارات مطلقه ائمة اثنا عشر؛ شیخ بهائی، محمد بن حسین عاملی، متوفای سال

۱۰۳۰<sup>۸</sup>.

۶۷. زیارت حضرت زینب علیها السلام؛ جواد یزدی.<sup>۹</sup>

۱. رجال نجاشی: ۸۹، رقم ۲۲۳؛ الذریعه: ۷۷/۱۲، رقم ۵۲۶.

۲. رجال نجاشی: ۳۶، رقم ۷۲؛ الذریعه: ۷۷/۱۲، رقم ۵۲۷.

۳. رجال نجاشی: ۶۸، رقم ۱۶۴؛ الذریعه: ۷۷/۱۲، رقم ۵۲۸.

۴. الذریعه: ۷۷/۱۲، رقم ۵۲۹.

۵. الذریعه: ۷۷/۱۲، رقم ۵۳۰؛ و نگاه کنید به رقم ۷۱.

۶. رجال نجاشی: ۳۹۰، رقم ۱۰۴۹؛ الذریعه: ۷۸/۱۲، رقم ۵۳۱؛ مقدمه کتاب الهدایة (صدوق): ۱۸۲، رقم ۱۰۶.

۷. الذریعه: ۷۸/۱۲، رقم ۵۳۳.

۸. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۳۴۳/۳۸، رقم ۱۴۲۳۲ (در ضمن یک مجموعه).

۹. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۳۹۷/۱، رقم  $\frac{۱۲}{۲۰۶}$ .

۶۸. زیارت نامه؛ محمد شفیع نخجوانی.<sup>۱</sup>
۶۹. زیارت ابی عبدالله علیه السلام؛ ابو محمد، حسن بن محمد بن سماعة کندی صیرفی.<sup>۲</sup>
۷۰. زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ انشاء مولا رضی الدین، رجب بن محمد بن رجب حافظ برسی.<sup>۳</sup>
۷۱. رساله فی زیارة اولاد الأئمة والسادات والعلماء؛ مولا محمد باقر، فرزند مولا اسماعیل کجوری، درگذشته به مشهد طوس، سال ۱۳۱۳.<sup>۴</sup>
۷۲. رساله‌ای در زیارت اهل قبور (به زبان فارسی)؛ علامه مجلسی، مولا محمد باقر، فرزند مولا محمد تقی، متوفای سال ۱۱۱۰<sup>۵</sup> (در رقم ۱۶ نام کتابی از وی آمد).
۷۳. الزيارة الجامعة الكبيرة غير المشهورة؛ علامه شیخ نوری رحمته الله<sup>۶</sup> (در رقم ۱ نام کتابی از وی ذکر شد).
۷۴. الزيارة الرجبية في جميع المشاهد؛ میرزا محمد بن محمد رضا مشهدی<sup>۷</sup> (کتابی از وی در رقم ۳۹۴ خواهد آمد).
۷۵. رساله فی زیارة الرضا علیه السلام؛ شیخ شرف الدین یحیی بحرانی.<sup>۸</sup>
۷۶. زیارة الرضا علیه السلام وفضله ومعجزاته؛ ابو طیب رازی متکلم.<sup>۹</sup>
۷۷. زیارة الرضا علیه السلام وفضله؛ ابو منصور صرام متکلم نيسابوری.<sup>۱۰</sup>
۷۸. زیارة عاشوراء؛ میرزا محمد علی، فرزند میرزا محمد حسین، نوه میرزا مهدی شهرستانی حائری، متوفای حدود سال ۱۲۹۰.<sup>۱۱</sup>

۱. همان، رقم ۲۳.  
 ۲. رجال نجاشی: ۴۰، رقم ۸۴.  
 ۳. الذریعه: ۷۸/۱۲، رقم ۵۳۶.  
 ۴. همان، رقم ۵۳۷؛ و نگاه کنید به رقم ۶۳.  
 ۵. همان، رقم ۵۳۸.  
 ۶. همان، ص ۷۹، رقم ۵۴۰.  
 ۷. همان، رقم ۵۴۲.  
 ۸. همان، رقم ۵۴۵.  
 ۹. همان، رقم ۵۴۳.  
 ۱۰. همان، رقم ۵۴۴.  
 ۱۱. همان، ص ۸۰، رقم ۵۵۰.

۷۹. رساله فی زیارة عاشوراء؛ مولا محمد جعفر استرآبادی<sup>۱</sup> (نام کتابهایی از وی در رقم ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۸۸، می‌آید).
۸۰. رساله فی زیارة عاشوراء و کیفیتها؛ شیخ ابو المعالی کلباسی، متوفای سال ۱۳۱۵<sup>۲</sup> (کتابی از وی در رقم ۴۰۷ می‌آید).
۸۱. رساله فی زیارة عاشوراء و کیفیتها؛ حجة الاسلام، سید محمد باقر، فرزند محمد تقی شفتی جیلانی اصفهانی، متوفای سال ۱۲۶۰.<sup>۳</sup>
۸۲. زیارة عاشوراء و کیفیتها و بیان طریق الاحتیاط و جمع المحتملات فیها؛ شیخ محمد حسین فرزند مولا قاسم قمشه‌ای نجفی، متوفای سال ۱۳۳۶.<sup>۴</sup>
۸۳. الزیارة المُنْفِعة الکبری والوسطی والصغری؛ مولا محمد رسول فرزند عبدالعزیز کاشانی.<sup>۵</sup>
۸۴. زیارة موسی و محمد؛ ابو جعفر، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، متوفای سال ۳۸۱<sup>۶</sup> (کتابی از وی در رقم ۳۱ آمد).
۸۵. السبع المثانی فی زیارة ائمة العراق السبعة فی النجف و کربلاء و الکاظمیة و سامراء؛ سید امیر محمد حسین، فرزند امیر محمد صالح خاتون آبادی، متوفای سال ۱۱۵۱<sup>۷</sup> (در رقم ۴۶ نام کتابی از وی آمد و در رقم ۱۸۶ نام کتاب دیگری خواهد آمد).
۸۶. سراج الزائرین؛ محمد هاشم، فرزند محمد کاظم تبریزی - که بر یک مقدمه و ۱۱
- 
۱. همان، ص ۷۹، رقم ۵۴۸.
۲. همان، رقم ۵۴۶.
۳. همان، رقم ۵۴۷.
۴. همان، رقم ۵۴۹.
۵. همان، ص ۸۰، رقم ۵۵۱.
۶. رجال نجاشی: ۳۹۰، رقم ۱۰۴۹؛ مقدمه کتاب الهدایه (صدوق): ۱۸۳، رقم ۱۰۷؛ الذریعه: ۸۰/۱۲، رقم ۵۵۲ (در این مأخذ آمده است: زیارة موسی بن جعفر).
۷. الذریعه: ۱۲۹/۱۲، رقم ۸۸۶ (در این مأخذ سال وفات ۱۱۱۵، آمده که غلط چاپی است و آنچه ما ثبت کردیم صحیح می‌باشد) نگاه کنید به طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتزه): ۱۹۸/۶؛ فهرست کتابخانه مسجد اعظم: ۴۵۹، رقم ۵۶۹ (در ضمن یک مجموعه).

باب و خاتمه ترتیب یافته است - در روز جمعه ۲۲ ربیع الأول سال ۱۲۵۴ نگارش آن در کربلا پایان یافت.<sup>۱</sup>

۸۷. شاهد المشاهد - در بیان شرافت مشاهد و تفصیل زیارات صحیحه آن و تواریخ معتبرش - سیّد هبة الله، محمّد علی شهرستانی، متوفای سال ۱۳۸۶.<sup>۲</sup>

۸۸. صحیفة الزیارة (به زبان فارسی)؛ سیّد نثار حسین، شاگرد شمس العلماء، سیّد محمّد ابراهیم، که در سال ۱۳۰۷ درگذشت.<sup>۳</sup>

۸۹. الصرخة المهدویة الكبرى - درباره زیارت عاشورا و چگونگی آن - سیّد محمّد مهدی، فرزند علی غریفی بحرانی نجفی، متوفای سال ۱۳۴۳.<sup>۴</sup>

۹۰. الصرخة المهدویة الصغری؛ این کتاب خلاصه‌ای از «الصرخة المهدویة الكبرى»، اثر مؤلف مذکور است.<sup>۵</sup>

۹۱. ضیاء الأئمة فی الزیارات؛ شیخ مهذبّ الدین، احمد بن عبدالرضا بصری، در سال ۱۰۸۷ زنده بوده است.<sup>۶</sup>

۹۲. الضیائیة (به زبان فارسی)؛ علامه [آغا بزرگ] تهرانی رحمته الله می‌گوید: گمان می‌کنم این کتاب تصنیف مولا حاج میرزا هدایة الله، فرزند میرزا رضا گلپایگانی متوفای حدود سال ۱۳۳۰ است.<sup>۷</sup>

۹۳. العروة المتینة فی آداب المدینة (به زبان فارسی)؛ حاج شیخ محمّد صادق، فرزند ابوالحسن مدرس تهرانی، متوفای حدود سال ۱۳۱۴ (این کتاب در سال ۱۳۱۷ هجری به چاپ رسیده است).<sup>۸</sup>

۱. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۴۰۵/۱، رقم ۳۱/۱۶۹

۲. الذریعة: ۱۵/۱۳، رقم ۴۳.

۳. الذریعة: ۱۸/۱۵، رقم ۹۴. ۴. الذریعة: ۳۹/۱۵، رقم ۲۳۸.

۵. همان، رقم ۲۳۹. ۶. معجم أعلام الشیعة: ۴۴، رقم ۳۴.

۷. الذریعة: ۱۳۲/۱۵، رقم ۸۸۰. ۸. همان، ص ۲۴۹، رقم ۱۶۱۰.



۹۴. عمدة الزائر وعمدة المسافر؛ سیّد حیدر، فرزند سیّد ابراهیم حسنی کاظمی - جدّ سادات حیدری که در کاظمیّه در حسینیه مدفون است - متوفای سال ۱۲۶۵.<sup>۱</sup>  
- از این کتاب گاه به اسم «المزار» تعبیر می‌شود.
۹۵. الفصول المهمّة فی مشروعیة زیارة النبی والأئمّة علیهم السلام؛ شیخ مهدی صحین بن علی ساعدی، وی در ربیع الثانی سال ۱۳۵۶، از نگارش این کتاب فارغ شده است.<sup>۲</sup>
۹۶. فضائل زیارة سیّد الشهداء والبكاء علیه و زیارة سائر الأئمّة؛ شیخ عمران خفاجی نجفی، متوفای سال ۱۳۲۸.<sup>۳</sup>
۹۷. فضل زیارة الحسین علیّه السلام؛ ابو عبدالله، سیّد محمّد، فرزند علی بن حسن حسنی شجری علوی، متوفای ربیع الأوّل سال ۴۴۵.<sup>۴</sup>
۹۸. کامل الزیارات؛ شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمّد بن قولویه، متوفای سال ۳۶۷.<sup>۵</sup>
۹۹. الكامل فی زیارة؛ شیخ متکلم، ابوالحسن، علی بن اسماعیل بن شعیب، فرزند میثم تمّار.<sup>۶</sup>
۱۰۰. کتابی در زیارات (به زبان فارسی)؛ به خط احمد موسوی - و شاید همین شخص نیز مؤلف کتاب باشد - آغاز آن چنین است: زیارت جناب امام رضا علیّه السلام در درب رواق بگو.. (زیارت مَفجعه برای عبّاس علیّه السلام در این کتاب آمده است).<sup>۷</sup>
- 
۱. همان، ص ۳۳۶، رقم ۲۱۶۷ (این کتاب در قدیم در ایران چاپ سنگی شده است و با اُفت در سال ۱۳۹۹ هـ. در بیروت تجدید چاپ گردیده است).  
۲. الذریعه: ۲۴۶/۱۶، رقم ۹۷۹.
۳. همان، ص ۲۵۸، رقم ۱۰۴۶، و نگاه کنید به: فهرست کتابخانه وزیری: ۷۸۶/۲، رقم ۹۵۵.
۴. طبقات اعلام الشیعه (النابس فی القرن الخامس): ۱۷۰؛ در این مأخذ به جای «حسینی»، «حسینی» آمده است، و شکی نیست که آن از اغلاط چاپی می‌باشد؛ زیرا وی از ذریه امام حسن مجتبی علیّه السلام است.
۵. رجال نجاشی: ۱۲۳، رقم ۳۱۸؛ کشف الحجب والأستار: ۴۲۱، رقم ۲۳۱۲؛ الذریعه: ۲۵۵/۱۷، رقم ۱۳۹؛ فهرست کتابخانه جامع گوهرشاد: ۷۵۵/۲، رقم ۶۴۳ (در حوزه ما چند تصویر از این کتاب هست)؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۳۶/۴، رقم ۱۲۵۷؛ فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۵۸۷/۱، رقم ۵/۸۷.
۶. الذریعه: ۲۵۵/۷، رقم ۱۴۰.
۷. کتابخانه آیه الله گلپایگانی: رقم ۵۹/۱۱۸ (این کتاب در سلك فهرست کتابهای چاپ شده نیامده است).

۱۰۱. کفایة الزوّار در زیارت پیامبر و ائمة اطهار اخیار (به زبان فارسی)؛ عبدالحی  
فرزند محمّد رفیع.<sup>۱</sup>

۱۰۲. کفایة المزار؛ ابن بابویه.<sup>۲</sup>

۱۰۳. کنز الزائرین؛ حاج مولا محمّد صالح، فرزند آغا محمّد برغانی قزوینی - برادر  
علّامه مولا محمّد تقی برغانی - مشهور به شهید ثالث<sup>۳</sup>، در سال ۱۲۶۴ هـ. به شهادت رسید.  
۱۰۴. کنز مخفی (به زبان فارسی)؛ شیخ عبدالنبی عراقی، در سال ۱۳۷۱ در تهران به  
چاپ رسید.<sup>۴</sup>

۱۰۵. کیفیة زیارة عاشوراء؛ محمّد محسن کاشانی.<sup>۵</sup>

۱۰۶. اللؤلؤ النضید فی زیارة ابي عبد الله الحسين الشهيد؛ شیخ نصر الله، فرزند عبد الله  
تبریزی شبستری (در ۸ شعبان سال ۱۳۵۹ در تبریز از آن فارغ شد و در همان سال در  
تبریز چاپ شد).<sup>۶</sup>

۱۰۷. مائدة الزائرین؛ مولا محمّد جعفر استرآبادی شریعتمدار، متوفای سال ۱۲۶۳  
(کتابی از وی در رقم ۷۹ آمد).

۱. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۳۹۴/۱۱، رقم ۴۳۹۵؛ فهرست کتابخانه جامع گوهرشاد: ۱۴۵۵/۳، رقم  
۱۰۶۲. ۲. فهرست کتابخانه وزیری: ۱۰۰۶/۳، رقم ۱۶۲۷.

۳. الذریعة: ۱۵۷/۱۸، رقم ۱۱۷۵.

از اشخاص زیر به عنوان «شهید ثالث» تعبیر آورده شده است:

- محقق کرکی، نور الدین، ابوالحسن علی عاملی، که در سال ۹۴۵ به شهادت رسید.

- مولا شهاب الدین، عبدالله تستری خراسانی، در سال ۹۹۷ شهید شد.

- قاضی سیّد نور الله حسینی مرعشی - صاحب «احقاق الحق» - در سال ۱۰۱۹ هـ، به شهادت رسید.

نگاه کنید به: شهداء الفضیلة: ۱۶۸ و ۳۲۳، و مقدمه کتاب احقاق الحق: ۱/۱۶۱.

۴. الذریعة: ۱۶۵/۱۸، رقم ۱۲۱۰.

۵. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۶۰۳/۱، رقم  $\frac{۲۶}{۱۹۹}$ .

۶. الذریعة: ۳۸۷/۱۸، رقم ۵۶۶.

۷. الذریعة: ۹/۱۹، رقم ۳۳، و رجوع کنید به: فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۲۲۵/۴، رقم ۱۴۴۰.

۱۰۸. مائدة الزائرین الصغیرة؛ اثر استرآبادی مذکور؛ گویا این کتاب، خلاصه کتاب اول اوست.<sup>۱</sup>

۱۰۹. مجمع الزیارات (به زبان فارسی)؛ مولا عنایة الله، فرزند غیب الله.<sup>۲</sup>

۱۱۰. مجمع المقال فی الزیارات والأعمال؛ شیخ محمد صالح، فرزند شیخ احمد بن صالح بحرانی، در گذشته به حائر [کربلا] در سال ۱۳۳۳<sup>۳</sup> (کتابی از وی در رقم ۴۰ گذشت).

۱۱۱. مجموعه سلام (به زبان اردو)؛ منظومه‌هایی در سلام بر معصومین، سید ابن حسنین لکنهوی در هند چاپ شد.<sup>۴</sup>

۱۱۲. مختصر زیارة ابراهیم الخلیل علیه السلام؛ شیخ ابو الفتح، محمد بن علی بن عثمان کراچکی، متوفای سال ۴۴۹<sup>۵</sup> (کتابی از وی در رقم ۱۵۹ می‌آید).

۱۱۳. مختصر مزار التهذیب؛ مولا محمد جاوگانی، در ۱۱ ماه رمضان ۱۲۳۹، از تألیف آن فارغ شد.<sup>۶</sup>

۱۱۴. مدار المغموین فی مزار المعصومین؛ شیخ علی فرزند مولا محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی تهرانی، متوفای سال ۱۳۱۵<sup>۷</sup> (در رقم ۳۴، کتابی از ایشان نام برده شد).

۱۱۵. المدینة و زیارة قبر النبی والأئمة علیهم السلام؛ شیخ صدوق، ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین قمی، متوفای سال ۳۸۱ در شهر ری<sup>۸</sup> (در رقم ۳۱ نام کتاب دیگری از وی آمد).

۱. الذریعة: ۹/۱۹، رقم ۳۴.

۲. الذریعة: ۳۰/۲۰، رقم ۱۸۰۱؛ کشف الحجب والاسرار: ۴۸۹، رقم ۲۷۴۷.

۳. الذریعة: ۴۵/۲۰، رقم ۱۸۵۵.

۴. همان، ص ۸۷، رقم ۲۰۲۹.

۵. ریاض العلماء: ۱۴۰/۵. ۶. الذریعة: ۲۰۸/۲۰، رقم ۲۶۱۰.

۷. همان، ص ۲۴۱، رقم ۲۷۷۳.

۸. رجال نجاشی: ۳۹۰، رقم ۱۰۴۹؛ الذریعة: ۲۵۱/۲۰، رقم ۲۸۲۷؛ وج ۸۰/۱۲، ذیل رقم ۵۵۲؛ مقدمه کتاب

الهدایة (صدوق علیه السلام): ۱۹۲، رقم ۱۶۳.

۱۱۶. مراد المرید لمزار الشہید (به زبان فارسی)؛ این کتاب اثر شیخ علی بن حسین کربلائی<sup>۱</sup> ترجمه مزار شہید<sup>۲</sup> است، (این کتاب با عنوان «مزار الشہید» در رقم ۱۵۳ می‌آید، و نگاه کنید به رقم ۲۷۶).

۱۱۷. المزار؛ ابو اسحاق، ابراهیم بن محمد بن معروف مزاری.<sup>۲</sup>

۱۱۸. المزار؛ ابوالحسن محمد بن احمد بن داود بن علی قمی، متوفای سال ۳۶۸، و مدفون در مقابر قریش.<sup>۳</sup>

۱۱۹. المزار، ابو محمد، جعفر بن حسین بن علی مؤمن قمی.<sup>۴</sup>

۱۲۰. المزار؛ ابوالفرج، محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قرّة قنّائی.<sup>۵</sup>

۱۲۱. المزار؛ حسن بن احمد بن ریڈویہ قمی.<sup>۶</sup>

۱. الذریعہ: ۲۹۶/۲۰، رقم ۳۰۵۱؛ فہرست الفیابی کتابخانہ آستان قدس رضوی: ۵۱۳، رقم ۳۳۲۶ و ۷۱۳۷.  
۲. در الذریعہ: ۳۱۶/۲۰، رقم ۳۱۷۶، «مروزی» ثبت شدہ کہ غلط چاپی است؛ زیرا در مآخذ زیر «مزاری» ثبت شدہ و ہمین صحیح است:

طبقات اعلام الشیعہ (نوابغ الرواۃ): ۵؛ نگاه کنید بہ: رجال نجاشی: ۱۹، رقم ۲۳، رجال طوسی: ۴۵۱، رقم ۷۶، الفہرست (طوسی): ۷، رقم ۱۱ و غیر آن.

ابن حجر در لسان المیزان: ۱/۱۱۰، رقم ۳۲۸، آن را بہ اشتیاء «مرادی» نوشتہ است.  
مزاری، منسوب است بہ «مزار»، و آن شہری است در میسان میان «واسط» و «بصرہ»؛ حرم آباد و بزرگ و باشکوه و با عظمت در آنجا ہست، در آن قبر عبد اللہ فرزند علی بن ابی طالب علیہ السلام می‌باشد (نگاہ کنید بہ: معجم البلدان: ۸۸/۵).

۳. الذریعہ: ۳۱۶/۲۰، رقم ۳۱۷۷؛ و ص ۳۲۰، رقم ۳۱۹۷؛ رجال نجاشی: ۳۸۴، رقم ۱۰۴۵؛ الفہرست (طوسی): ۱۳۶، رقم ۵۹۲؛ و بنگرید بہ: الذریعہ: ۷۸/۱۲؛ کشف الحجب والاسرار: ۵۰۲، رقم ۲۸۲۴؛ فہرست کتابخانہ آستان قدس رضوی: ۴۵۱/۱۵، رقم ۳۲۷۱.

۴. رجال نجاشی: ۱۲۳، رقم ۳۱۷؛ طبقات اعلام الشیعہ (نوابغ الرواۃ): ۷۰.  
۵. الذریعہ: ۳۱۷/۲۰، رقم ۳۱۷۸، و ص ۳۲۰، رقم ۳۲۰۲؛ در صفحہ اخیر بہ جای «قنّائی»، «عینائی» آمدہ است کہ از اغلاط چاپی است؛ نگاه کنید بہ: الذریعہ: ۳۴۶/۱۵، رقم ۲۲۲۱؛ رجال نجاشی: ۳۹۸، رقم ۱۰۶۶.  
۶. رجال نجاشی: ۶۲، رقم ۱۴۵؛ رجال علامہ حلی: ۴۴، رقم ۴۱؛ رجال ابن داود: ۷۲، رقم ۳۹۸؛ نضد الإیضاح:

۸۷

در الذریعہ: ۳۱۷/۲۰، رقم ۳۱۸۱، و رجال مجلسی: ۱۸۵، رقم ۴۶۰، و معجم رجال حدیث: ۲۸۴/۴، رقم ۲۷۱۱ بہ جای «ریڈویہ»، «زیڈویہ» آمدہ است.

۱۲۲. المزار؛ آقا جمال الدین بن حسین بن جمال خوانساری اصفهانی، متوفای ۲۶  
رمضان سال ۱۱۲۵ در اصفهان، وی در تخت فولاد دفن شده و کتاب او بارسالة أربعة أيام  
- اثر میرداماد - در سال ۱۳۷۷ ش به چاپ رسید.<sup>۱</sup>
۱۲۳. المزار (به زبان فارسی)؛ مولا حسین بن حسین جیلانی اصفهانی لُنبانی،  
متوفای ۲۶ ماه رمضان سال ۱۱۲۹.<sup>۲</sup>
۱۲۴. المزار؛ ابو عبدالله، حسین بن عبیدالله بن سهل سعدی.<sup>۳</sup>
۱۲۵. المزار؛ مولا حیدر علی، فرزند میرزا محمد حسن شیروانی.<sup>۴</sup>
۱۲۶. المزار؛ مولا درویش علی فرزند درویش محمد.<sup>۵</sup>
۱۲۷. المزار؛ ابو سلیمان بن داود بن ابی خالد کثیر الرقی، درگذشته پس از سال ۲۰۰،  
اندکی بعد از وفات امام رضا علیه السلام.<sup>۶</sup>
۱۲۸. المزار؛ ابوالقاسم، سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، متوفای  
سال ۳۰۱.<sup>۷</sup>
۱۲۹. المزار؛ عبدالله بن عبدالرحمن أصم مِسْمَعی بصری.<sup>۸</sup>
- المزار؛ میر محمد صالح بن عبدالواسع حسینی خاتون آبادی اصفهانی، داماد علامه  
مجلسی قدس سرهما، متوفای سال ۱۱۱۶؛ نگاه کنید به: رقم ۳۶، عنوان «حدائق
- 
۱. الذریعه: ۳۱۷/۲۰، رقم ۳۱۸۲؛ الفوائد الرضویه: ۸۳؛ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۴۵۲/۱۵، رقم  
۲۰۰۸۶.
۲. الذریعه: ۳۱۷/۲۰، رقم ۳۱۸۳؛ وص: ۳۲۳، رقم ۳۲۲۴.
۳. رجال نجاشی: ۴۲، رقم ۸۶؛ الذریعه: ۳۱۸/۲۰، رقم ۳۱۸۴.
۴. الذریعه: ۳۱۸/۲۰، رقم ۳۱۸۶؛ و رجوع کنید به: کتابخانه آیه الله مرعشی: ۱/۱۵۰، رقم ۱۲۹.
۵. الذریعه: ۳۱۸/۲۰، رقم ۳۱۸۷.
۶. رجال نجاشی: ۱۵۶، رقم ۴۱۰؛ الذریعه: ۳۱۸/۲۰، رقم ۳۱۸۸.
۷. رجال نجاشی: ۱۷۸، رقم ۴۶۷؛ الذریعه: ۳۱۹/۲۰، رقم ۳۱۸۹.
۸. رجال نجاشی: ۲۱۷، رقم ۵۶۶؛ الذریعه: ۳۱۹، رقم ۳۱۹۱؛ و نگاه کنید به: رجال علامه حلی: ۲۳۸، رقم ۲۲؛  
رجال ابن غضائری: ۷۶، رقم ۸۷؛ نضد الإیضاح: ۱۹۲.

الجنان».<sup>۱</sup>

۱۳۰. المزار؛ ابوالحسن علی بن اسباط بن سالم بیاع زُطی مُقرئ کوفی، در سال ۲۳۰ زنده بوده است.<sup>۲</sup>

۱۳۱. المزار؛ مولا ابوالحسن، علی بن حسن زواری مُفسِّر، اُستاد مولا فتح الله کاشانی مُفسِّر رحمته.<sup>۳</sup>

۱۳۲. المزار؛ سیّد رضی الدین، علی بن طاووس حلّی، متوفای سال ۶۶۴<sup>هـ</sup> (در رقم ۱۶۶ و ۱۷۵، کتابهای دیگری از وی خواهد آمد).

۱۳۳. المزار؛ ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی دورقی.<sup>۴</sup>

۱۳۴. المزار؛ ابو جعفر، محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری قمی، صاحب کتاب «نوادر الحکمة».<sup>۵</sup>

۱۳۵. المزار؛ ابو جعفر، محمّد بن اُورمة قمی.<sup>۶</sup>

۱۳۶. المزار؛ شیخ ابو جعفر، محمّد بن حسن بن علی طوسی، متوفای سال ۴۶۰<sup>هـ</sup>.

۱۳۷. المزار؛ ابو جعفر، محمّد بن حسن بن فَرُوخ صَفّار، وفات در رقم سال ۲۹۰<sup>هـ</sup>.

۱۳۸. المزار؛ ابوالحسن، محمّد بن علی بن فضل بن تمام بن سُکین بن بنداذ بن داذمهر

بن فرخ‌زاد بن میاذرمه شهریار اصغر.<sup>۷</sup>

۱. الذریعه: ۳۱۹/۲۰، رقم ۳۱۹۲؛ فیض القدسی (ضمن بحار): ۸۴/۱۰۵؛ الفوائد الرضویه: ۵۴۶.

۲. رجال نجاشی: ۲۵۲، رقم ۶۶۳؛ الذریعه: ۳۱۹/۲۰، رقم ۳۱۹۳.

۳. الذریعه: ۳۱۹/۲۰، رقم ۳۱۹۴؛ و بنگرید به: ص ۲۷۶، رقم ۲۹۵۱؛ رقم ۳۵۶ لا ملاحظه کنید.

۴. الذریعه: ۳۱۹/۲۰، رقم ۳۱۹۵؛ و بنگرید به: فلاح السائل: ۸۶.

۵. رجال نجاشی: ۲۵۳، رقم ۶۶۴؛ الذریعه: ۳۲۰/۲۰، رقم ۳۱۹۶.

۶. رجال نجاشی: ۳۴۸، رقم ۹۳۹؛ الذریعه: ۳۲۰/۲۰، رقم ۳۱۹۸.

۷. نگاه کنید به پانویس رقم ۱۷ از بحث «نخستین مصتفان کتابهای مزار».

۸. رجال نجاشی: ۳۲۹، رقم ۸۹۱؛ الذریعه: ۳۲۰/۲۰، رقم ۳۱۹۹؛ ضد الايضاح: ۲۷۸.

۹. الفهرست (طوسی): ۱۵۹، رقم ۶۹۹؛ الذریعه: ۳۲۰/۲۰، رقم ۳۲۰۰.

۱۰. رجال نجاشی: ۳۵۴، رقم ۹۴۸؛ الذریعه: ۳۲۰/۲۰، رقم ۳۲۰۱.

۱۱. رجال نجاشی: ۳۸۵، رقم ۱۰۴۶؛ الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۰۳.

۱۳۹. المزار؛ مولا شرف الدین، حاج محمد فرزند محمد تبریزی (در سال ۱۱۱۱ از نگارش آن فارغ شد).<sup>۱</sup>

۱۴۰. المزار؛ ابو نصر، محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی معروف به عیاشی.<sup>۲</sup>

۱۴۱. المزار؛ ابو عبدالله، یونس بن علی قطان.<sup>۳</sup>

۱۴۲. المزار؛ ابو عبدالله، محمد بن وهبان بن محمد بن حماد بن بشر بن سالم بن نافع بن هلال دُبیلی، ساکن بصره.<sup>۴</sup>

۱۴۳. المزار؛ میر محمد مهدی.<sup>۵</sup>

۱۴۴. المزار؛ شیخ یونس جبعی عاملی.<sup>۶</sup>

۱۴۵. المزار؛ سید محمد حسنی طباطبائی.<sup>۷</sup>

۱۴۶. مزار اَبی عبدالله الحسین علیه السلام؛ ابوطالب عبیدالله بن ابی زید، احمد بن یعقوب، ابن نصر انباری، متوفای سال ۳۵۶، در واسط.<sup>۸</sup>

۱۴۷. مزار اَبی عبدالله الحسین علیه السلام؛ ابو عبدالله، محمد بن عباس بن عیسی، که در بنی غاضره ساکن بود.<sup>۹</sup>

۱۴۸. مزار اَبی عبدالله الحسین علیه السلام؛ ابو مفضل، محمد بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله

۱. الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۰۴.

۲. رجال نجاشی: ۳۵۲، رقم ۹۴۴؛ الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۰۵.

۳. رجال نجاشی: ۴۴۸، رقم ۱۲۰۹.

۴. رجال نجاشی: ۳۹۶، رقم ۱۰۶۰؛ الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۰۶.

۵. الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۰۷.

۶. الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۰۸.

۷. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۱۰۸/۹، رقم ۳۳۳۱؛ و نگاه کنید به: «منتخب الزیارات» اثر سید محمد طباطبائی، تحت رقم ۱۷۱.

۸. رجال نجاشی: ۲۳۳، رقم ۶۱۷؛ الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۰۹.

۹. رجال نجاشی: ۳۴۱، رقم ۹۱۶؛ الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۱۰.

- شیبانی کوفی<sup>۱</sup> (پس از این، کتاب دیگری از مؤلف خواهد آمد).
۱۴۹. مزار امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ابو مفضل شیبانی که در شماره قبل آمد.<sup>۲</sup>
۱۵۰. مزار امیرالمؤمنین علیه السلام؛ معاویه بن عمّار بن ابی معاویه، خَبّاب بن عبدالله دُهنی کوفی - دُهن از یحیله است - متوفای سال ۱۷۵.<sup>۳</sup>
۱۵۱. المزار (به زبان فارسی)؛ مولا اسماعیل طهرانی.<sup>۴</sup>
۱۵۲. المزار؛ آقا باقر وحید بهبهانی فرزند مولا محمد اکمل، در ۲۹ شوال سال ۱۲۰۶ در حائر شریف درگذشت و در حرم مقدّس حسینی دفن شد.<sup>۵</sup>
۱۵۳. المزار؛ شهید سعید، شیخ شمس الدین ابو عبدالله، محمد بن مکی، در سال ۷۸۶ به شهادت رسید.<sup>۶</sup>
- این کتاب با تحقیق مدرسه امام مهدی علیه السلام در سال ۱۴۱۰ چاپ شد (ترجمه آن در رقم ۱۱۶ گذشت).
۱۵۴. المزار؛ امام قطب الدین، ابوالحسین، سعید بن هبة الله بن حسن راوندی، متوفای سال ۵۷۳.<sup>۷</sup>
۱۵۵. المزار (به زبان فارسی)؛ سید کاظم گلپایگانی، وی این کتاب را هنگام تشرف به مشهد خراسان نوشت و در شعبان سال ۱۲۸۳ نگارش آن را به پایان رساند.<sup>۸</sup>
۱۵۶. مزار محمد بن مشهدی، معروف به «المزار الکبیر»؛ شیخ ابو عبدالله محمد بن

۱. رجال نجاشی: ۳۹۶، رقم ۱۰۵۹؛ الفهرست (طوسی): ۱۴۰، رقم ۶۰۰؛ الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۱۱.

۲. رجال نجاشی: ۳۹۶، رقم ۱۰۵۹؛ الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۱۲.

۳. رجال نجاشی: ۴۱۱، رقم ۱۰۹۶؛ الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۱۳.

۴. الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۱۴.

۵. الذریعه: ۳۲۱/۲۰، رقم ۳۲۱۵.

۶. الذریعه: ۳۲۲/۲۰، رقم ۳۲۱۶؛ کشف الحجب والأستار: ۵۰۲، رقم ۲۸۲۳؛ فهرست کتابخانه آستان قدس

رضوی: ۴۵۰/۱۵، رقم ۳۲۸۹؛ کتابخانه آیه الله گلپایگانی، رقم  $\frac{۳۵}{۱۸۱}$  بعد از آن در سلك فهرست کتابخانه در

نیامد.

۷. الذریعه: ۳۲۳/۲۰، رقم ۳۲۲۲.

۸. الذریعه: ۳۲۳/۲۰، رقم ۳۲۲۲.



جعفر بن علی مشهدی حائری<sup>۱</sup>؛ در سال ۱۴۱۹، در شهر قم مقدّس به چاپ رسید.  
 ۱۵۷. المزار؛ امام شیخ محمّد بن محمّد بن نعمان، ابو عبدالله مفید عکبری بغدادی،  
 متوفای سال ۴۱۳<sup>۲</sup> (در سال ۱۴۱۳ ه.ق با کتاب اعتقادات شیخ صدوق و نیز با تصحیح  
 اعتقادات شیخ مفید به چاپ رسید و بنگرید به رقم ۲۹۶).

۱۵۸. المزار؛ مولانا محمّد قاسم، فرزند محمّد رضا هزارجریبی اصفهانی<sup>۳</sup>.

۱۵۹. المزار؛ شیخ ابوالفتح، محمّد بن علی بن عثمان کراچکی، وی در روز جمعه ۸  
 ربیع الأول، سال ۴۴۹ در شهر «صور» درگذشت<sup>۴</sup> (کتابی از وی در رقم ۱۱۲ ذکر شد).  
 \* المزار؛ سیّد حیدر حسنی؛ این کتاب با اسم «عمدة الزائر وعمدة المسافر» در رقم  
 ۹۴ آمد.

۱۶۰. المزار؛ مولانا محمّد باقر سبزواری؛ پیش از این در رقم ۳۰ با عنوان «جامع  
 الزیارات» گذشت.

\* المزار؛ شیخ خضر عفاکوی؛ این کتاب در رقم ۳ با عنوان «آبواب الجنان ویشائر  
 الرضوان» ذکر گردید.

\* المزار؛ سیّد عبدالله شبر؛ پیش از این در رقم ۴۸ با عنوان «زاد الزائرین» آمد.

۱۶۱. المزار و زیارت نامه؛ محمّد اشرف فرزند عبدالحسیب حسینی، نوه میر محمّد  
 باقر - مشهور به داماد - این کتاب دارای یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه است، آغاز

۱. الذریعه: ۳۲۴/۲۰، رقم ۳۲۲۵؛ رجوع کنید به فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۸۳/۱۳، رقم ۴۹۰۳.

۲. الذریعه: ۳۲۵/۲۰، رقم ۳۲۲۶؛ کشف الحجب والأستار: ۵۰۲، رقم ۲۸۲۲؛ رجال نجاشی: ۴۰۰، رقم ۱۰۶۷؛  
 و رجوع کنید به کتابخانه آیه الله مرعشی: ۱۰۰/۲، رقم ۴۹۰؛ وج ۱۴۱/۳، رقم ۹۵۰؛ وج ۹۵/۹، رقم ۳۳۱۴؛ و  
 ص ۱۱۸، رقم ۳۳۴۲؛ وج ۲۱۳/۱۲، رقم ۴۶۴۲؛ و ص ۲۶۱، رقم ۴۶۷۵؛ وج ۱۳۷/۱۳، رقم ۴۹۳۸؛ وج:  
 ۱۶۹/۲۰، رقم ۷۸۱۱؛ فهرست کتابخانه جامع گوهرشاد: ۱۴۸۳/۳، رقم ۱۰۷۷؛ فهرست کتابخانه آیه الله  
 گلپایگانی: ۶۵۴/۱، رقم  $\frac{۳۶}{۱۳۹}$ ؛ فهرست کتابخانه فیضیه: ۲۴۱/۱، رقم ۱۸۹۴؛ فهرست القبایی کتابخانه آستان  
 قدس رضوی: ۵۱۳، رقم ۳۴۱۳ و ۳۲۸۹.

۳. الذریعه: ۳۲۵/۲۰، رقم ۳۲۲۷.

۴. ریاض العلماء: ۱۴۰/۵.

آن چنین است: الحمد لله الحسیب الذي جعل زيارة المُقرَّبین عبادةً للمُتعبِّدین ووسيلةً  
لنِجاة المُذنبین... کتبه فی زَمَنِ السُّلطان حسین الصفوی.<sup>۱</sup>

۱۶۲. مزارات أهل البيت (علیهم السلام) وتأریخها؛ سید محمد حسین جلالی.<sup>۲</sup>

۱۶۳. مستدرک مزارالبحار؛ علامه میرزا حسین، فرزند محمد تقی فرزند میرزا علی  
محمد نوری طبرسی، متوفای سال ۱۳۲۰<sup>۳</sup> (در رقم ۱ نام کتاب دیگری از وی آمد).

۱۶۴. مشکاة الزائرین (به زبان فارسی)؛ سید ابراهیم، فرزند ابوالحسن حسنی.<sup>۴</sup>

۱۶۵. مصباح الزائر؛ سید مهدی یزدی حائری نجفی، در سال ۱۳۰۲ در بمبئی به  
چاپ رسید<sup>۵</sup> (در رقم ۶۵ کتاب دیگری از وی ذکر شد).

۱۶۶. مصباح الزائر و جناح المسافر؛ سید رضی الدین، ابوالقاسم، علی بن موسی بن

طاووس حسینی، متوفای سال ۱۶۶۴<sup>۶</sup> (در رقم ۱۳۲ نام کتاب دیگری از وی آمد).

۱۶۷. مصباح الزائرین؛ سید ولی فرزند نعمه الله رضوی حائری.<sup>۷</sup>

۱۶۸. مطلوب الزائرین (به زبان فارسی)؛ سید جواد فرزند سید مجتبی حسینی

موسوی حائری - معروف به روضه خوان - این کتاب در سال ۱۲۶۱ به چاپ رسید.<sup>۸</sup>

۱۶۹. مُتعمد الزائرین؛ سید حسین فرزند محسن بن مرتضی حسینی حائری، متوفای

سال ۱۳۱۹<sup>۹</sup> (وی پدر سید محمد علی، هبه الدین شهرستانی است که نام کتابی از وی در  
رقم ۸۷ آمد).

۱. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۶۵۴/۱، رقم ۲۰/۴۵.

۲. اولین بار در سال ۱۴۰۹ هـ. چاپ شد.

۳. الذریعه: ۵/۲۱، رقم ۳۶۸۳.

۴. الذریعه: ۵۷/۲۱، رقم ۳۹۳۱.

۵. همان، رقم ۴۱۵۵؛ و رجوع کنید به فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۱۷۹/۱، رقم ۱۶۰؛ وج ۱۸۹/۲، رقم

۵۹۷، وج ۱۴۳/۱۳، رقم ۴۹۴۶؛ و فهرست نسخه‌های مرکز احیاء التراث الإسلامی ۲۳۲، رقم ۶۱۸.

۶. الذریعه: ۱۰۸/۲۱، رقم ۴۱۵۷.

۷. الذریعه: ۱۵۸/۲۱، رقم ۴۴۰۸.

۸. الذریعه: ۲۱۲/۲۱، رقم ۴۶۶۱.

۱۷۰. مُعین الزائر؛ سید احمد فرزند محمد حسینی که در سال ۱۲۳۸ زنده بود.<sup>۱</sup>  
\* مناسک المزار؛ شیخ مفید<sup>۲</sup>؛ این کتاب با عنوان «المزار» در رقم ۱۵۷ آمد و  
ترجمه المزار مفید در رقم ۲۹۶ می‌آید.

۱۷۱. منتخب زیارات؛ سید محمد طباطبائی.<sup>۲</sup>

۱۷۲. منتخب زیارات؛ علامه تهرانی<sup>۳</sup> می‌گوید: احتمال دارد که این کتاب اثر شیخ  
طریحی باشد.<sup>۳</sup>

۱۷۳. منتخب زیارات (به زبان فارسی)؛ حاج سید محمد کاظم، فرزند حاج میرزا  
یوسف مجتهد، فرزند میرزا باقر قاضی؛ این کتاب در سال ۱۳۲۳ در تبریز چاپ شد.<sup>۴</sup>  
۱۷۴. منتخب زیارة؛ سید محمد، مدعو به عبدالکریم فرزند میر عبدالرحیم  
حسینی.<sup>۵</sup>

۱۷۵. منهاج الزائر؛ سید بن طاووس<sup>۶</sup> (کتابی از وی در رقم ۱۳۲ گذشت).

۱۷۶. منهج الزائرین السلیمانیة (به زبان فارسی)؛ مؤلف در سال ۱۰۸۶ از نگارش آن  
فراغت یافت، در پایین آن آمده است: علی يد الأقل المحتاج، ابن علاء الدین، محمد طاهر  
الأبهري الإصفهاني.<sup>۷</sup>

۱۷۷. نتائج المآثور في ترجمة جنة السرور في كيفية زيارة العاشور (به زبان فارسی)؛  
شیخ علی بن محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی تهرانی، متوفای سال ۱۳۱۵<sup>۸</sup> (کتابی از  
وی در رقم ۳۴ آمد).

۱. الذریعه: ۲۸۵/۲۱، رقم ۵۰۹۱.

۲. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۷۱/۱۶، رقم ۶۰۷۰؛ و نگاه کنید به رقم ۱۴۵.

۳. الذریعه: ۴۰۸/۲۲، رقم ۷۶۵۱.

۴. الذریعه: ۴۰۸/۲۲، رقم ۷۶۵۲.

۵. الذریعه: ۴۰۹/۲۲، رقم ۷۶۵۳.

۶. الذریعه: ۱۶۱/۲۳، رقم ۸۴۹۶.

۷. الذریعه: ۱۸۸/۲۳، رقم ۸۵۸۴ و نگاه کنید به: فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۳۲۶/۷، رقم ۲۷۶۷.

۸. الذریعه: ۴۷/۲۴، رقم ۲۳۰.

۱۷۸. نتیجه التائج؛ این کتاب مختصر کتاب فوق - نتائج المأثور - است.<sup>۱</sup>
۱۷۹. نجاه الخافقين في ثواب زيارة الحسين؛ ملاً نوروز علی بسطامی.<sup>۲</sup>
۱۸۰. النحلة الرضویة للشیعة المرضیة، در آداب زیارت امام رضا علیه السلام؛ محمد مرتضی کشمیری.<sup>۳</sup>
۱۸۱. نخبة الزائر؛ سید عبدالله بن محمد رضا شبّر حسینی کاظمی، متوفای سال ۱۲۴۲؛ علامه تهرانی می‌گوید: «شاید این کتاب همان (تحیة الزائر) باشد»<sup>۴</sup> (کتابی از وی در رقم ۱۷ گذشت).
۱۸۲. نزهة الناظرین وبهجة السالکین؛ احمد بن سلیمان مقابی، فرزند علی بن سلیمان ابی ظبیبه.<sup>۵</sup>
۱۸۳. الوجیزة فی الزیارات؛ محمود بن علی بن محمد بن ابراهیم حسینی موسوی تبریزی.<sup>۶</sup>
۱۸۴. وسیلة الزائرین؛ نظام العلماء، رفیع الدین بربری.<sup>۷</sup>
۱۸۵. وسیلة الزائرین؛ میرزا ابوطالب بیوک، آقا واعظ تبریزی حسینی.<sup>۸</sup>
۱۸۶. وسیلة النجاح فی الزیارات البعیده؛ نوه مجلسی، میر محمد حسین خاتون آبادی فرزند سید امیر محمد صالح فرزند عبدالواسع بن محمد صالح بن امیر اسماعیل - نسب شریف وی به حسن افطس فرزند علی اصغر فرزند امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام
- 
۱. همان.
۲. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۰ (قسم سوم): ۱۱۳۸، رقم ۳۳۴۰؛ فهرست الفبائی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۵۷۸، رقم ۱۲۹۳۴؛ فهرست کتابخانه مسجد اعظم: ۴۰۵، رقم ۳۰۴۶.
۳. الذریعه: ۸۴/۲۴، رقم ۴۲۷.
۴. الذریعه: ۹۴/۲۴، رقم ۴۹۰.
۵. الذریعه: ۱۲۹/۲۴، رقم ۶۴۴.
۶. الذریعه: ۵۲/۲۵، رقم ۲۶۷.
۷. الذریعه: ۷۸/۲۵، رقم ۴۲۲.
۸. همان، رقم ۴۲۳.

منتهی می‌شود - متوفای سال ۱۱۵۱<sup>۱</sup> (کتابی از وی در رقم ۴۶ آمد).

۱۸۷. هدایة الزائرین إلى زیارة المعصومین (به زبان فارسی)؛ ملاً محمد ربیع فرزند عبدالنبی، در سال ۱۲۵۹ از نوشتن آن فارغ شد.<sup>۲</sup>

۱۸۸. هدایة الأئمة فی زیارة الأئمة (به زبان فارسی)؛ ملاً محمد جعفر فرزند سیف‌الدین شریعتمداری استرآبادی<sup>۳</sup> (کتابی از وی در رقم ۷۹ گذشت).

۱۸۹. الهدیة الرضویة فی آداب زیارات؛ ملاً رحیم بروجردی، ساکن مشهد خراسان، متوفای سال ۱۳۰۹.<sup>۴</sup>

۱۹۰. هدیة الزائر (به زبان فارسی)؛ حسین بن علی بن مصطفی حسینی استرآبادی، متوفی در کربلا؛ از تألیف آن در سال ۱۳۰۱ فراغ یافت.<sup>۵</sup>

۱۹۱. هدیة الزائرین؛ حاج میرزا محمد بن میرزا محمد حسین مرعشی شهرستانی حائری، وفات در کربلا سال ۱۳۴۴.<sup>۶</sup>

۱۹۲. هدیة الزائرین وبهجة الناظرین؛ محدث قمی، شیخ عباس فرزند محمد رضا، فرزند ابوالقاسم، در ۲۳ ذی حجة سال ۱۳۵۹ درگذشت؛ این کتاب نخستین بار در تبریز سال ۱۳۴۳ به چاپ رسید.<sup>۷</sup>

۱۹۳. هشت بهشت (به فارسی)؛ سید عبدالکریم فرزند جواد موسوی جزائری تستری، در سال ۱۱۸۵ از نگارش آن فارغ شد.<sup>۸</sup>

۱. الفیض القدسی (ضمن بحار الأنوار)؛ ۱۴۴/۱۰۵؛ الذریعة: ۸۵/۲۵، رقم ۴۵۹؛ فهرست کتابخانه مسجد اعظم:

۴۵۹، رقم ۵۶۹ (در ضمن یک مجموعه)؛ در مأخذ اخیر به جای «نجاح»، «نجاه» ثبت شده است.

۲. الذریعة: ۱۷۶/۲۵، رقم ۱۲۲.

۳. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۳۰۱/۸، رقم ۳۰۷۷؛ این کتاب ترجمه کتاب «مائدة الزائرین» است که اندکی پیش از این آمد.

۴. الذریعة: ۲۰۸/۲۵، رقم ۳۰۰.

۵. الذریعة: ۲۰۹/۲۵، رقم ۳۰۵.

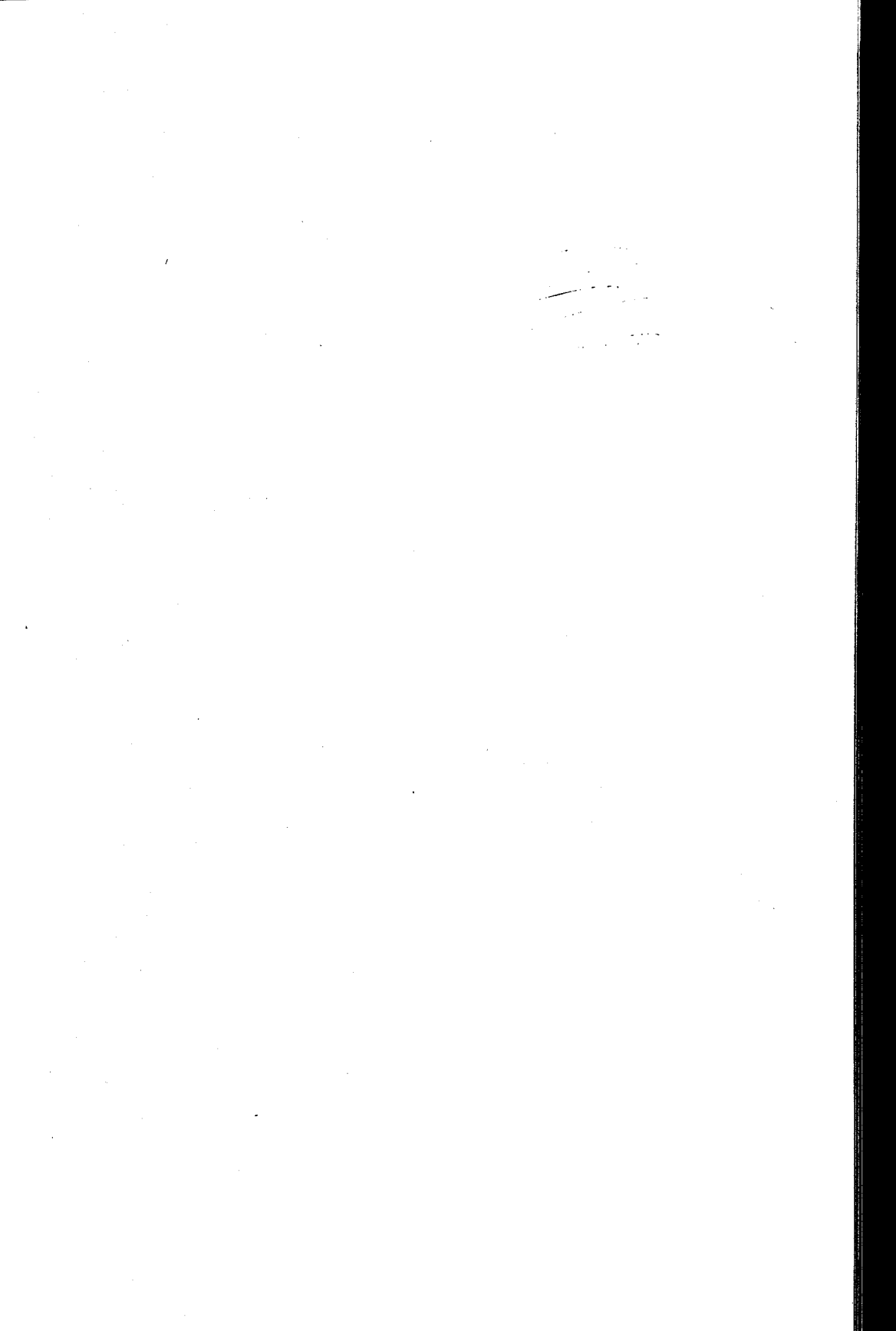
۶. همان، رقم ۳۰۷؛ اعیان الشیعة: ۲۱/۱۰.

۷. الذریعة: ۲۰۹/۲۵، رقم ۳۰۶؛ مقدمه «الکئی والألقاب» اثر شیخ محمد هادی امینی رحمته الله.

۸. الذریعة: ۲۲۳/۲۵، رقم ۳۹۰.

کتاب‌های مزار

اهل سُنّت



به دنبال فهرست پیشین، اکنون دسته‌ای از کتابهایی که اهل سنت درباره زیارات نوشته‌اند - بر اساس حروف الفبا - تقدیم می‌داریم:

۱. (۱۹۴) آداب زیارة القبور؛ حافظ ابو موسی اصفهانی.<sup>۱</sup>

۲. (۱۹۵) الإتحاف بحبّ الأشراف؛ شیخ جمال الدین، ابی محمّد، عبدالله بن محمّد

بن عامر بن شرف الدین شبرای شافعی - شیخ الأزهر - متوفای سال ۱۱۷۱ هـ.<sup>۲</sup>

وی باب چهارم کتاب را به زیارت مشهد حسینی و دیگر مدفن‌های آل‌البیت در

مصر، اختصاص داده است.

۳. (۱۹۶) إتحاف الزائر؛ حافظ ثقة الدین، ابی القاسم، علی بن ابی محمّد، حسن بن

هبة الله بن عبدالله بن حسین دمشقی شافعی - معروف به ابن عساکر - متوفای رجب سال

۳۵۷۱<sup>۳</sup> (و در رقم ۲۴۷ نام کتابی از وی خواهد آمد).

۴. (۱۹۷) إتحاف الزائر؛ شیخ جمال الدین محمّد بن احمد مطری، متوفای سال

۷۴۱ هـ.<sup>۴</sup>

---

۱. المجموع (نووی): ۲۷۸/۵.

۲. معجم المؤلفین: ۱۲۴/۶؛ این کتاب در مطبعة الأدبیه - مصر - در سال ۱۳۱۶ هـ. چاپ شد.

۳. كشف الظنون: ۶/۱؛ هدیة العارفین: ۷۰۱/۱؛ مقدّمه تاریخ مدینة دمشق: ۱۹/۱؛ طبقات الشافعیة الکبری

(شبکی): ۲۱۵/۷، رقم ۹۱۹؛ معجم الأديباء: ۷۳/۱۳، رقم ۱۴؛ سیر أعلام النبلاء: ۵۵۴/۲۰، رقم ۳۵۴؛ التحفة

اللطفیة (سخاوی): ۵۱۲/۲. ۴. كشف الظنون: ۶/۱.



۵. (۱۹۸) إتحاف الزائر وإطراف المقيم المُسامر في زيارة سيدنا رسول الله؛ شيخ علامه تاج الدين ابی یمن، زيد بن حسن بن زيد کندی بغدادی؛ وی در سال ۵۲۰ متولد شد و در سال ۱۶۱۳ در دمشق وفات کرد.<sup>۲</sup>

۶. (۱۹۹) إتحاف الزائر وإطراف المقيم للسائر؛ علامه حافظ ابی یمن، عبدالصمد بن عبدالوهاب بن حسن بن محمد بن هبة الله بن عساكر دمشقى، متوفای سال ۶۸۶ هـ.<sup>۳</sup>  
 ۷. (۲۰۰) إتحاف الساري في زيارة الشيخ مدرک الفزاري؛ شيخ عبدالغنى فرزند اسماعيل بن عبدالغنى بن اسماعيل بن احمد بن ابراهيم نابلسى دمشقى حنفى نقش‌بندى قادری، متوفای سال ۱۱۴۳<sup>۴</sup> (نام کتابی از وی در رقم ۲۱۸ و ۲۲۲ خواهد آمد).

۸. (۲۰۱) الأریعون المختارة في فضل الحجّ والزياره؛ حافظ جمال الدين، ابوبکر محمد بن يوسف بن موسى بن يوسف بن ابراهيم بن عبدالله بن مُعيرة بن مُسدى أندلسی غرناطی أزدی مهلبی، در سال ۶۶۳ هـ. ترور و به قتل رسید.<sup>۵</sup>

۹. (۲۰۲) الإشارات إلى معرفة الزيارات من صحيح الروایات؛ ابوالحسن علی بن ابی بکر بن علی هروی الأصل - زاده شده در موصل و ساکن حلب - پس از آنکه شهرها را دور زد و جاهای زیادی را زیارت کرد در دهه میانی ماه رمضان سال ۶۱۱ درگذشت.<sup>۶</sup>

۱. یاقوت حموی آورده است که وفات وی در سال ۵۹۷ در سن ۷۷ سالگی رخ داد؛ این سخن اشتباه است؛ زیرا ابو الیمن ایباتی دارد که در آن می‌گوید:

لَبِسْتُ مِنَ الْأَعْمَارِ تِسْعِينَ حِجَّةً وَعِنْدِي رَجَاءٌ بِالزِّيَارَةِ مُوَلِّعٌ

نود سال را سپری ساختم و هنوز امید دارم و به عمری بیش از این حرص می‌ورزم.

۲. نگاه کنید به: کشف الظنون: ۶/۱؛ شفاء السقام: ۴؛ وفيات الأعيان: ۳۳۹/۲، رقم ۲۴۹؛ شذرات الذهب: ۵/۵؛ دول الإسلام: ۳۲۵؛ معجم الأدباء: ۱۷۱/۱۱، رقم ۴۷.

۳. این کتاب در شرکت دار الأرقم سال ۲۰۰۲ میلادی - با تحقیق حسین محمد علی شُکری - به چاپ رسید. ۴. ایضاح المکنون: ۱۹/۱؛ هدية العارفين: ۵۹۰/۱؛ معجم المؤلفين: ۲۷۱/۵.

۵. الأعلام: ۱۵۰/۷؛ میزان الاعتدال: ۷۳/۴، رقم ۸۳۴۶؛ لسان المیزان: ۴۳۷/۵، رقم ۱۴۳۴.

۶. وفيات الأعيان: ۳۴۶/۳، رقم ۴۵۹؛ شذرات الذهب (ابن عماد حنبلی): ۴۹/۵؛ ایضاح المکنون: ۳۰۱/۲؛ کشف الظنون: ۹۶/۱؛ هدية العارفين: ۷۰۵/۱؛ معجم المؤلفين: ۴۷/۷؛ الأعلام: ۲۶۶/۴؛ سير أعلام النبلاء:

(۲۰۳) ۱۰. الإنارة في الزيارة؛ امام قاضی القضاة، حافظ شهاب الدین، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد کنانی عسقلانی شافعی - معروف به ابن حجر - متوفای سال ۸۵۲.<sup>۱</sup>

(۲۰۴) ۱۱. إنعام الخالق بزيارة خير الخلائق؛ شهاب الدین احمد بن محمد بن عبدالسلام شافعی، متولد سال ۸۴۷.<sup>۲</sup>

(۲۰۵) ۱۲. باعث النفوس إلى زيارة القدس المحروس؛ شیخ برهان الدین ابراهیم فزاری.<sup>۳</sup>

(۲۰۶) ۱۳. بذل المجهود في خدمة ضريح نبي الله هود؛ شیخ عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن بن احمد بن حسین بن شیخ کبیر - مشهور به مخ الرأس تریمی - از بزرگان مشایخ یمن، متوفای سال ۱۱۱۲.<sup>۴</sup>

(۲۰۷) ۱۴. بهجة الأذکباء في التوسل بالمشهور من الأئمة؛ شیخ قطب الدین، مصطفی فرزند کمال الدین بن علی بن کمال الدین بن عبدالقادر، محیی الدین صدیقی، ابوالمعارف بکری حنفی دمشقی - مشهور به قطب البکری - وی در ۱۸ ربیع الثانی سال ۱۱۶۲، به قاهره درگذشت و در «مجاورین» دفن شد<sup>۵</sup> (کتابهای دیگر او در رقم ۲۴۴ و ۲۴۹ و ۲۵۷ خواهد آمد).

(۲۰۸) ۱۵. بوارق أنوار الحج - درباره فضائل و آداب حج و علوم و اسراری که در آن نهفته است، و فضائل مکه و مدینه و فضیلت زیارت پیامبر ﷺ - شیخ محمد علی بن حسین بن ابراهیم ازهری مالکی مکی؛ در ۱۶ ماه رمضان سال ۱۳۶۱ نگارش آن را به

۱. کشف الظنون: ۱۷۰/۱؛ لسان المیزان ۷ (در پایان کتاب، نوشته مصحح کتاب، ص ۷)؛ معجم المؤلفین: ۲۰/۲.

۲. کشف الظنون: ۱۸۳/۱. همان، ص ۲۱۸.

۳. ایضاح المکنون: ۱۷۴/۱؛ هدیه العارفين: ۵۵۱/۱؛ معجم المؤلفین: ۱۷۶/۵.

۴. ایضاح المکنون: ۱۹۹/۱؛ تاریخ جبرتی: ۱۷۴/۱، رقم ۱۹۲؛ الأعلام: ۲۳۹/۷؛ معجم المؤلفین: ۲۷۱/۱۲.

۵. هدیه العارفين: ۴۴۶/۲ (در مصدر اخیر ذکر شده که وی در دمشق وفات یافت).

پایان رساند.<sup>۱</sup>

۱۶ (۲۰۹). البیان والانتصار فی زیارة النبی المختار؛ شیخ داود شاذلی.<sup>۲</sup>

۱۷ (۲۱۰). تحفة الزائر؛ احمد بن عاشر بن عبدالرحمن حافی سلاوی، متوفای

سال ۱۱۶۳.<sup>۳</sup>

۱۸ (۲۱۱). تحفة الزوار، عبدالرزاق مؤمن.<sup>۴</sup>

۱۹ (۲۱۲). تحفة الزوار إلى قبر النبی المختار؛ شهاب الدین، ابو العباس، احمد بن

محمد بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن حجر هیتمی سعدی انصاری شافعی، متوفای

سال ۹۷۳<sup>۵</sup> (نام کتاب دیگری از وی در رقم ۲۲۰ خواهد آمد).

۲۰ (۲۱۳). التحفة المختارة فی الردّ علی منکر الزیارة؛ تاج الدین، ابو حفص، عمر بن

علی بن سالم بن صدقه لخمی اسکندرانی فاکهانی، متوفای سال ۷۳۱.<sup>۶</sup>

۲۱ (۲۱۴). تسهیل المقاصد لزوار المساجد؛ شیخ شهاب الدین، ابو العباس، احمد بن

عماد بن یوسف بن عبدالنبی آقفهسی قاهری شافعی - معروف به ابن عماد - متوفای

سال ۸۰۸.<sup>۷</sup>

۲۲ (۲۱۵). تشویق الساجد إلى زیارة أشرف المساجد؛ قطب الدین، ابو عبدالله،

محمد بن کمال الدین، محمد بن عمر بن سلطان دمشقی صالحی حنفی، متوفای

سال ۹۵۰.<sup>۸</sup>

۱. ذیل کشف الظنون (علامه طهرانی): ۲۴ - ۲۵. ۲. التحفة اللطيفة (سخاوی): ۵۲/۲، رقم ۲۱۱۶.

۳. الأعلام: ۱/۴۲۲. ۴. ایضاح المکتون: ۱/۲۴۹.

۵. همان؛ شذرات الذهب: ۳۷۰/۸؛ معجم المؤلفین: ۱۵۲/۲؛ الأعلام: ۱/۲۳۴.

۶. معجم المؤلفین: ۲۹۹/۷؛ الدرر الكامنه: ۲۵۴/۳، رقم ۳۰۳۸.

۷. کشف الظنون: ۱/۴۰۷؛ الأعلام: ۱/۱۸۴؛ شذرات الذهب: ۷۳/۷؛ معجم المؤلفین: ۲۶/۲ (در دو مصدر اخیر

آمده است: احمد بن عماد بن محمد بن یوسف).

۸. شذرات الذهب: ۸/۲۸۳؛ معجم المؤلفین: ۱۱/۲۵۴؛ الأعلام: ۷/۵۷؛ ایضاح المکتون: ۱/۲۹۲ (در این مأخذ

آمده است که در سال ۹۰۵ درگذشت).

- (۲۱۶) ۲۳. تنبيه الساجد على فضل المساجد؛ محمد بن محمد زين العابدين عمري شافعي اشعري - معروف به سبط المرصفي - متوفای سال ۹۶۶<sup>۱</sup>.
- (۲۱۷) ۲۴. التوصل في شرح الصدر بالتوسل بأهل بدر؛ مصطفى بن احمد بن علي بن صلاح الدين دمياطي دمشقي شافعي - معروف به لقيمي - مُلقَّب به أسعد، متوفای سال ۱۱۰۷<sup>۲</sup>.
- (۲۱۸) ۲۵. ثواب المدرك لزيارة ست زينب والشيخ مدرك؛ شيخ عبدالغني بن اسماعيل نابلسي حنفي، متوفای سال ۱۱۴۳<sup>۳</sup> (کتاب ديگری از وی در رقم ۲۰۰ آمد).
- (۲۱۹) ۲۶. الجامع اللطيف في فضل مكه وأهلها وبناء البيت الشريف؛ شيخ جمال الدين محمد، جار الله قرشي مخزومي؛ در پایان آن اماکن مبارکه‌ای را آورده که زیارت آنها در مكه و حرم و بیرون مكه مستحب است.<sup>۴</sup>
- (۲۲۰) ۲۷. الجوهر المنظم في زيارة القبر المكرم؛ شيخ شهاب الدين، احمد بن حجر هيثمي مكِّي شافعي، متوفای حدود سال ۹۷۳<sup>۵</sup> (ر رقم ۲۱۲ نام کتابی از وی آمد).
- (۲۲۱) ۲۸. حسن التوسل في آداب زيارة أفضل الرسل؛ شيخ عبدالقادر فاكهي<sup>۶</sup> (نام کتابی از وی در رقم ۲۵۲ خواهد آمد).
- (۲۲۲) ۲۹. الحوض المورود في زيارة الشيخ يوسف والشيخ محمود؛ نابلسي حنفي (نام وی در رقم ۲۰۰ و ۲۱۸ آمد).<sup>۷</sup>
- (۲۲۳) ۳۰. خير الأمور في زيارة القبور؛ مصطفى بن مصطفى رومي حنفي صارياری،
- 
۱. هدية العارفين؛ ۲/۲۴۶؛ ايضاح المكنون؛ ۱/۳۲۵؛ الأعلام؛ ۷/۵۸؛ معجم المؤلفين؛ ۱۱/۲۵۷ (كخاله آورده است که وفات او در سال ۹۶۵ رخ داد).
۲. ايضاح المكنون؛ ۱/۳۳۷؛ هدية العارفين؛ ۲/۴۵۱؛ الأعلام؛ ۷/۲۳۰؛ تاريخ الجبرتي؛ ۱/۲۱۴، رقم ۲۶۳ (در مأخذ اخير وفات وی سال ۱۱۷۳ ثبت شده است).
۳. ايضاح المكنون؛ ۱/۳۴۸؛ هدية العارفين؛ ۱/۵۹۱.
۴. در كتابخانه شعبيه لبنان در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسيد.
۵. كشف الظنون؛ ۱/۶۲۰؛ الأعلام؛ ۱/۲۳۴؛ اين كتاب در سال ۱۲۷۹، در مصر، در مطبعة «بولاق» چاپ شد.
۶. در حاشية كتاب «الاتحاف بحب الأشراف» در مطبعة ادبية مصر چاپ شد.
۷. ايضاح المكنون؛ ۱/۴۲۴؛ هدية العارفين؛ ۱/۵۹۲.

متوفای سال ۱۳۰۰<sup>۱</sup>.

۳۱ (۲۲۴) خیر القرى في زيارة أم القرى؛ احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد بن ابراهيم، حافظ ابو العباس، مُحَبِّ الدِّين طبرى، سپس مکی، شیخ الحرم و حافظ حجاز، متوفای سال ۶۹۴.<sup>۲</sup>

۳۲ (۲۲۵) الدرّ المُنِيف في زيارة أهل البيت الشريف؛ احمد بن احمد مقيبيل مصری صافی ساذلی مالکی (در سال ۱۲۶۷ از نوشتن آن فارغ شد).<sup>۳</sup>

۳۳ (۲۲۶) الدرّة الثمينة فيما لزائر النبيّ إلى المدينة؛ سیّد احمد بن محمد بن یونس صفی الدین دجانی قشاشی حسینی انصاری مدنی، وی در پایان سال ۱۰۷۱ به مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد.<sup>۴</sup>

۳۴ (۲۲۷) الدرّة المُضِيّة في زيارة الروضة المصطفویّة؛ نور الدین علی بن سلطان محمد قاری هروی فقیه حنفی، ساکن مکه، متوفای سال ۱۰۱۴.<sup>۵</sup>

۳۵ (۲۲۸) دلائل السائرين إلى زيارة حبيب رب العالمين؛ مؤلف آن ذکر نشده است.<sup>۶</sup>  
۳۶ (۲۲۹) دليل الزائرين وأنيس المجاورين في زيارة سيّد المرسلين؛ اکمل الدین، علی بن ابراهيم بن محمد شروانی مدنی زهری حنفی نقش بندی، ساکن مدینه منوره، وفات سال ۱۱۱۸.<sup>۷</sup>

۱. معجم المؤلفين: ۲۸۷/۱۲؛ هدية العارفين: ۴۵۹/۲.

۲. كشف الظنون: ۷۲۷/۱؛ حاجی خلیفه در ص ۱۳۱۷ آورده که «القرى لقاصد أم القرى» نیز اثر طبری است (این کتاب به زودی خواهد آمد).

۳. معجم المؤلفين: ۱۵۶/۱؛ ايضاح المكنون: ۴۵۲/۱ (در این مأخذ به جای «مقبيل»، «مقبل» آمده است؛ در جزء دوم، ص ۹، به اسم «مقبيل» نوشته شده است؛ تصحيف و اشتباه را ملاحظه کن).

۴. ايضاح المكنون: ۴۵۷/۱ (در این مأخذ به جای «يونس»، «يوسف» آمده که تصحيف و اشتباه است) و نگاه كنيد به: هدية العارفين: ۱۶۱/۱؛ معجم المؤلفين: ۱۷۰/۲.

۵. كشف الظنون: ۷۴۳/۱؛ ايضاح المكنون: ۴۶۰/۱؛ هدية العارفين: ۷۵۱/۱؛ الأعلام: ۱۲/۵؛ معجم المؤلفين:

۶. ايضاح المكنون: ۴۷۷/۱.

۷. همان، ص ۴۷۸؛ هدية العارفين: ۷۶۴/۱؛ معجم المؤلفين: ۸/۷؛ الأعلام: ۲۵۲/۴.

- (۲۳۰) ۳۷. الذاکر فی زیارة اهل المقابر؛ مصطفی بن محمد اقصاری بوسنوی.<sup>۱</sup>
- (۲۳۱) ۳۸. الذخائر القدسیة فی زیارة خیر البریة؛ شیخ عبدالحمید بن محمد علی، فرزند عبدالقادر قدس مکی شافعی، از مدرّسان حرم مکه، متوفای سال ۱۳۳۵.<sup>۲</sup>
- (۲۳۲) ۳۹. الذروة الإنسیة بمشهد السیة نفیسة؛ شریف نقیب شرف الدین، ابوعلی، محمد بن اسعد بن علی بن معمر عبیدی جوانی حسینی مالکی نسابه، درگذشته به مصر، سال ۵۸۸.<sup>۳</sup>
- (۲۳۳) ۴۰. رساله الزیارات للأولیاء والصالحین الذین لهم بدمشق قبور ومقامات؛ محمد بن هبة الله دمشقی.<sup>۴</sup>
- (۲۳۴) ۴۱. رساله فی زیارة القبور والدعاء؛ شیخ رئیس، ابو علی، حسین بن عبدالله بخاری - معروف به ابن سینا - متوفای سال ۴۲۸ یا ۴۲۷، در همدان.<sup>۵</sup>
- (۲۳۵) ۴۲. رفع المنارة بتخریج أحادیث التوسّل والزیارة؛ شیخ محمد محمود سعید ممدوح.<sup>۶</sup>
- (۲۳۶) ۴۳. الرقیم المسطور فی علم الموتی بمن یزور القبور؛ شیخ محمد حجازی فرزند محمد بن عبدالله شعراوی اُکراوی شافعی - مشهور به واعظ قلقشندی - متوفای سال ۱۰۳۵<sup>۷</sup> (کتابی از وی در رقم ۲۵۳ خواهد آمد).
- (۲۳۷) ۴۴. الروض المغرس فی فضل بیت المقدس؛ تاج الدین، ابو نصر، عبدالوهاب بن محمد بن حسن بن ابو الوفا علوی حسینی شافعی دمشقی، متوفای سال ۸۷۵.<sup>۸</sup>

۱. معجم المؤلفین: ۲۷۵/۱۲. ۲. معجم المؤلفین: ۱۰۵/۵؛ الأعلام: ۲۸۸/۳ - ۲۸۹.

۳. ایضاح المکتون: ۵۴۲/۱؛ الأعلام: ۳۱/۶؛ معجم المؤلفین: ۴۹/۹.

۴. ایضاح المکتون: ۵۶۴/۱.

۵. کشف الظنون: ۸۷۰/۱؛ و نگاه کنید به: الذریعه: ۱۹۲/۱۸، رقم ۱۳۶۴.

۶. در سال ۱۴۱۸ هـ، به قاهره چاپ شد.

۷. ایضاح المکتون: ۵۸۲/۱؛ معجم المؤلفین: ۱۷۷/۹؛ هدیة العارفین: ۲۷۴/۲.

۸. کشف الظنون: ۹۲۰/۱؛ هدیة العارفین: ۶۳۹/۱؛ معجم المؤلفین: ۲۲۸/۶.

(۲۳۸) ۴۵. روضة الصفا في آداب زيارة المصطفى؛ محمد علی بن محمد علان، فرزند ابراهیم بن محمد بن علان بکری صدیقی مکی شافعی، درگذشته به مکه سال ۱۰۵۷<sup>۱</sup>

(۲۳۹) ۴۶. زیادة الفکر في زیارة سید البشر؛ علی خیری رومی حنفی کوتاهیه‌وی، در سال ۱۰۳۷ زنده بود.<sup>۲</sup>

(۲۴۰) ۴۷. زیارة الطائف؛ محمد بن ابو الصیف یمنی، فقیه حرم شریف در مکه، متوفای سال ۶۰۹.<sup>۳</sup>

(۲۴۱) ۴۸. شفاء السقام في زیارة خیر الأنام؛ شیخ تقی الدین، ابو الحسن، علی بن عبدالکافی بن علی بن تمام سُبکی شافعی، متوفای سال ۷۵۶.

این کتاب ردّ بر ابن تیمیّه است که سفر برای زیارت مصطفی ﷺ را انکار می‌کند. در آغاز اسم کتاب چنین بود: «شَنّ الغارة علی من أنکر السفر للزیارة».<sup>۴</sup>

(۲۴۲) ۴۹. شفاء الصدور في زیارة المشاهد والقبور؛ شیخ مرعی بن یوسف بن ابوبکر بن احمد بن ابوبکر بن یوسف کرمی مقدسی حنبلی، یکی از بزرگان علمای حنابله در قاهره بود، و در ربیع الأول سال ۱۰۳۳ در این شهر وفات کرد.<sup>۵</sup>

(۲۴۳) ۵۰. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام؛ حافظ ابو طیب، تقی الدین محمد بن احمد فاسی مکی، متوفای سال ۸۳۲.<sup>۶</sup>

(۲۴۴) ۵۱. شوارق البارق المشام في التوسّل بالأئبیا من المبدأ إلى الختام؛

۱. كشف الظنون: ۹۲۶/۱؛ هدیة العارفين: ۲۸۳/۲؛ معجم المؤلفين: ۵۴/۱۱.

۲. ایضاح المکتون: ۶۱۲/۱؛ معجم المؤلفين: ۸۹/۷.

۳. كشف الظنون: ۹۶۴/۲.

۴. طبقات الشافعية الكبرى (سبکی): ۱۳۹/۱۰، رقم ۱۳۹۳؛ كشف الظنون: ۱۰۴۹/۲؛ الأعلام: ۳۰۲/۴ (این کتاب چاپ شده و متداول [و در دسترس] است).

۵. ایضاح المکتون: ۵۰/۲؛ معجم المؤلفين: ۲۱۸/۱۲؛ هدیة العارفين: ۴۲۶/۲.

۶. این کتاب در سال ۱۹۹۹ م، در مکه مکرمه، در مطبعة النهضة الحديثة چاپ دوم گردید.

- قطب‌الدین مصطفی بکری دمشقی<sup>۱</sup> (در رقم ۲۰۷ نام کتابی از وی آمد).
- ۲۴۵) ۵۲. عمدة الناسک في الزيارة النبویة وعلم المناسک؛ سید محمود بن عبدالمحسن بن اسعد بن عبدالقادر بن اسماعیل موقع حسینی قادری اشعری شافعی دمشقی مدنی الأصل، متوفای سال ۱۳۲۱ در دمشق.<sup>۲</sup>
- ۲۴۶) ۵۳. العمل المقبول في زيارة الرسول؛ کمال الدین بن زملکانی.<sup>۳</sup>
- ۲۴۷) ۵۴. فضل زيارة الخلیل عليه السلام وموضع قبره وقبور أبنائه الکرام؛ حافظ ابن عساکر دمشقی<sup>۴</sup> (در رقم ۱۹۶ ذکر او آمد).
- ۲۴۸) ۵۵. فوائد الزیارات؛ فخر رازی محمد بن عمر.<sup>۵</sup>
- ۲۴۹) ۵۶. الفيض الجلیل الحاصل في زيارة القدس والخلیل؛ شیخ قطب الدین مصطفی بکری حنفی<sup>۶</sup> (کتابی از وی در رقم ۲۰۷ آمد).
- ۲۵۰) ۵۷. القرى لقاصد أم القرى؛ حافظ ابو العباس، احمد بن عبدالله، مُحَبِّ الدین طبری مکی، متوفای سال ۷۶۹۴ (ذکری برای او در رقم ۲۲۴ گذشت).
- ۲۵۱) ۵۸. القول المنصور في زيارة سید القبور؛ امام رکن الإسلام، ابو عبدالله، محمد بن یحیی بن مهدی جرجانی حنفی، ساکن بغداد، متوفای سال ۳۹۷.<sup>۸</sup>
- ۲۵۲) ۵۹. کتاب في زيارة النبي صلى الله عليه وآله؛ شیخ عبدالقادر بن احمد بن علی فاکهی مکی،

۱. هدیه العارفین: ۴۴۸/۲.

۲. ایضاح المکنون: ۱۲۵/۲؛ معجم المؤلفین: ۱۷۸/۱۲.

۳. بنگرید به کتاب سُبُل الهدی والرشاد: ۳۵۳/۱۲.

۴. الأعلام: ۱۷۸/۵.

۵. فهرست نسخ خطی کتابخانه حضرت معصومه به قم: ۱۳۹/۲، رقم ۵۱۵ (مجموعه‌ای است).

۶. هدیه العارفین: ۴۴۹/۲.

۷. کشف الظنون: ۱۳۱۷/۱؛ الأعلام: ۱۵۹/۱؛ شذرات الذهب: ۴۲۶/۵ (در این مأخذ به جای «لقاصد»، «فی ساکن» آمده است) این کتاب در دار الفکر بیروت سال ۱۴۰۳ هـ. به چاپ رسید.

۸. ایضاح المکنون: ۲۵۵/۲؛ هدیه العارفین: ۵۷/۲؛ معجم المؤلفین: ۱۱۲/۱۲؛ کشف الظنون: ۳۹۸/۱؛ الأعلام: ۱۳۶/۷.



متوفای سال ۹۸۹، و گفته شده ۹۸۲<sup>۱</sup> (کتابی از وی در رقم ۲۲۱ آمد).

۶۰ (۲۵۳) . كشف النقاب في حياة الأنبياء إذا تواروا في التراب؛ شيخ واعظ

قَلْقَشَنْدِي<sup>۲</sup> (کتابی از وی در رقم ۲۳۶ آمد).

۶۱ (۲۵۴) . كنز المطالب في فضل البيت الحرام والشاذروان وما في زيارة القبر

الشریف من المآرب؛ شیخ حسن بن عدوی حمزوی مصری مالکی، در ۲۷ ماه رمضان

سال ۱۳۰۳ درگذشت.<sup>۳</sup>

۶۲ (۲۵۵) . الكواكب السیارة في ترتيب الزيارة - معروف به «کتاب الزیارات» - تألیف

محمد بن محمد بن عبدالله بن عمر انصاری عباسی سعودی، شمس الدین، معروف به ابن

زیات؛ در محرم سال ۸۱۴ در خانقاه «سریاقوس» - از روستاهای مصر - وفات یافت.<sup>۴</sup>

۶۳ (۲۵۶) . اللطائف المُنيفة في فضل الحرمين وما حولهما من الأماكن الشريفة؛

عبدالبرّ بن عبدالقادر بن محمد بن احمد بن زین الدین مصری فیومی عوفی حنفی،

درگذشته به قسطنطنیّه، سال ۱۰۷۱.<sup>۵</sup>

۶۴ (۲۵۷) . لَمَع بَرْق المقامات العوال في زيارة سيدي حسن الراعي وولده

عبدالعال؛ قطب الدین مصطفی بن کمال الدین بکری<sup>۶</sup> (کتابی از وی در رقم ۲۰۷ آمد).

۶۵ (۲۵۸) . لوائح القبول والمنحة والإعزاز في الرحلة لزيارة السيدة زينب وسيدي

مدرك وعمر الخباز؛ عبدالله بن عمر بن محمد طرابلسی دمشقی حنفی - مشهور به أفيوني -

۱. معجم المؤلفين: ۲۸۳/۵؛ هدیة العارفين: ۵۹۸/۱.

۲. قَلْقَشَنْدِي، به «قَلْقَشَنْدَه» - که روستایی در سمت رو به دریای قاهره است - منسوب است، بین آن و قاهره، سه فرسخ راه می باشد (الکني والألقاب - قمی -: ۸۳/۳ - ۸۴).

۳. ایضاح المکنون: ۳۸۷/۲؛ هدیة العارفين: ۳۰۳/۱؛ معجم المؤلفين: ۲۴۴/۳.

۴. ایضاح المکنون: ۳۹۲/۲؛ هدیة العارفين: ۱۸۰/۲؛ معجم المؤلفين: ۲۸۳/۱۱؛ الأعلام: ۴۴/۷.

۵. ایضاح المکنون: ۴۰۵/۲ - ۴۰۶؛ هدیة العارفين: ۴۹۸/۱ (در این مأخذ به جای «محمد»، «محمود» آمده است)؛ معجم المؤلفين: ۷۶/۵؛ الأعلام: ۲۷۳/۳.

۶. ایضاح المکنون: ۴۱۰/۲؛ تاریخ الجبرتی: ۱۷۴/۱، رقم ۱۹۲؛ الأعلام: ۲۳۹/۷؛ معجم المؤلفين: ۲۷۱/۱۲؛ هدیة العارفين: ۴۴۶/۲.

در سال ۱۱۵۴، در دمشق وفات کرد.<sup>۱</sup>

۶۶ (۲۵۹). *لوامع الأنوار في الأدعية والأذکار*؛ شیخ شهاب الدین، ابو العباس احمد

بن محمد بن ابوبکر، خطیب قسطلانی شافعی، متوفای سال ۹۲۳.<sup>۲</sup>

۶۷ (۲۶۰). *مُثیر العزم الساکن إلى أشرف الأماكن*؛ شیخ امام جمال الدین، ابوالفرج،

عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی بن جوزی بغدادی حنبلی واعظ، در ماه رمضان

سال ۵۹۷، در بغداد از دنیا رفت.<sup>۳</sup>

۶۸ (۲۶۱). *مُثیر الغرام إلى زیارة القدس والشام*؛ شیخ شهاب الدین ابی محمود احمد

بن محمد بن ابراهیم بن هلال مقدسی خواص شافعی، وی در شعبان سال ۷۵۲ این کتاب را

به پایان رساند و در سال ۷۶۵ در قدس درگذشت.<sup>۴</sup>

۶۹ (۲۶۲). *مُثیر الغرام في زیارة الخلیل علیاً*؛ تاج الدین اسحاق بن ابراهیم بن احمد

بن محمد بن کامل تدمری شافعی خطیب، متوفای سال ۸۳۳.<sup>۵</sup>

۷۰ (۲۶۳). *مُرشد الزوّار إلى قبور الأبرار*؛ و نامیده شده است به «الدّر المنظم في

زیارة الجبل المُقطعم» - موفق الدین، ابو محمد، عبدالرحمن بن مکی خزرچی انصاری

شافعی، متوفای سال ۶۱۵.<sup>۶</sup>

۱. ایضاح المکنون: ۴۱۶/۲؛ الأعلام: ۱۱۱/۴؛ معجم المؤلفین: ۹۷/۶؛ هدیة العارفين: ۴۸۱/۱ (در مصدر اخر

ذکر شده که از جمله کتابهای افیونی است: «لواقح القبول»، «المنحة والإعزاز لزیارة...».

۲. کشف الظنون: ۱۵۶۸/۲؛ المواهب اللدنیة: ۴۱۲/۳.

۳. سیر أعلام النبلاء: ۳۶۸/۲۱، رقم ۱۹۲؛ الذیل علی طبقات الحنابلة (ابن رجب): ۴۱۸/۱، رقم ۲۰۵؛ در کشف

الظنون: ۱۵۸۹/۲ و در هدیة العارفين: ۵۲۲/۱، به جای «العزم»، «الغرام» نوشته شده است.

۴. کشف الظنون: ۱۵۸۹/۲؛ معجم المؤلفین: ۶۲/۲ (در مأخذ اخیر به جای «شهاب الدین»، «جمال الدین» وارد

شده است. ۵. کشف الظنون: ۱۵۸۹/۲؛ معجم المؤلفین: ۲۲۶/۲.

۶. کشف الظنون: ۱۶۵۴/۲؛ ایضاح المکنون: ۴۶۶/۲؛ الإتحاف بحبّ الأشراف: ۷۷؛ الأعلام: ۳۳۹/۳ (در این

مأخذ آمده است که وفات وی بعد از سال ۸۳۸ می باشد!) این کتاب در دار المصری اللبنانی - با تحقیق محمد

فتوحی ابوبکر - در سال ۱۴۱۵ به چاپ رسید.

۷۱ (۲۶۴) مصباح الظلام في المستغيثين بخير الأنام؛ ابو الربيع، سليمان بن موسى  
كلاعي، متوفى سال ۶۳۴.<sup>۱</sup>

۷۲ (۲۶۵) مصباح الظلام في المستغيثين بخير الأنام؛ شيخ ابو عبدالله، شمس الدين  
محمد بن موسى بن نعمان مراكشي فاسي مالكي، متوفى سال ۶۸۳.<sup>۲</sup>

۷۳ (۲۶۶) المقابر المشهورة والمشاهد المزورة؛ تاج الدين ابي طالب، علي بن  
أنجب بن عثمان بن عبدالله بن عبدالرحيم بغدادی شافعی، خازن كتابهای «مستنصریه» -  
معروف به ابن ساعی - متوفى سال ۶۷۴ به بغداد.<sup>۳</sup>

۷۴ (۲۶۷) المقالة المرضیة في الرد علی من ينكر الزيارة المحمديّة؛ تقی الدين  
ابوعبدالله محمد بن ابي بكر بن عيسى بن بدران سعدي مصري - معروف به ابن أخنائي -  
متوفى سال ۷۵۰.<sup>۴</sup>

۷۵ (۲۶۸) المنبهات لحكم ذبائح القبور والمزارات؛ اين كتاب در پاسخ به سؤالی  
است كه از غرب آمده بود، محمد مكّي بن مصطفى بن محمد بن عزوز حسنی إدريسی  
مالكي تونسى، متوفى سال ۱۳۳۳ یا ۱۳۳۴.<sup>۵</sup>

۷۶ (۲۶۹) منتهى المرام في تحصيل مثير الغرام إلى زيارة القدس والشام؛ شيخ  
محمد بن عمار بن محمد بن احمد قاهري مالكي - معروف به ابن عمار - متوفى  
سال ۸۴۴.<sup>۶</sup>

۷۷ (۲۷۰) موافقة العقول في التوسّل بالرسول؛ شيخ امام نبيه الدين ابو عبدالله، محمد

۱. كشف الظنون: ۱۷۰۶/۲.

۲. كشف الظنون: ۱۷۰۶/۲؛ المواهب اللدنيّة: ۴۱۸/۳؛ ايضاح المكنون: ۶۸۸/۲.

۳. كشف الظنون: ۱۷۷۸/۲؛ هديّة العارفين: ۷۱۲/۱ (در اين مأخذ به جای «أنجب»، «حسين» است).

۴. التوفيق الرباني: ۸۹؛ معجم المؤلفين: ۱۱۶/۹؛ الأعلام: ۵۶/۶.

۵. ايضاح المكنون: ۵۶۶/۲؛ الأعلام: ۱۰۹/۷؛ معجم المؤلفين: ۴/۱۳.

۶. معجم المؤلفين: ۷۴/۱۱.

بن سعید مهدی مراکشی متوفای سال ۱۰۹۰<sup>۱</sup>.

(۲۷۱) ۷۸. نفحات الرضا والقبول في فضائل المدينة وزيارة سيدنا الرسول؛ احمد

بن شيخ محمد بن احمد بن احمد بن عبیده بن احمد خضراوی مکی شافعی، در سال  
۱۳۲۷ در مکه مکرمه درگذشت.

این کتاب در مکه سال ۱۳۱۴ به چاپ رسید.<sup>۲</sup>

(۲۷۲) ۷۹. هزار مزار؛ سید اصیل الدین، عبدالله هروی، متوفای سال ۸۸۳.<sup>۳</sup>

(۲۷۳) ۸۰. وداع الزائر للنبي الطاهر؛ مؤلف آن ذکر نشده است.<sup>۴</sup>

۱. کشف الظنون: ۱۸۹۰/۲.

۲. ایضاح المکنون: ۶۶۴/۲؛ هدیه العارفين: ۱۹۵/۱؛ معجم المؤلفين: ۶۴/۱۲.

۳. کشف الظنون: ۲۰۴۳/۲. ۴. ایضاح المکنون: ۷۰۲/۲.

## کتابهای مناسک

اهل سنت در کتابهای «المناسک»، زیارة پیامبر ﷺ و دسته‌ای از آداب آن را آورده‌اند؛ ابوبکر محمد بن حسین آجری - متوفای سال ۳۶۰ - در کتابش «الشریعه» می‌گوید:

هیچ یک از اهل علم، در قدیم و جدید - که کتابی نگاشته و از فقهای مسلمان در آن نقل کرده و کتاب «المناسک» نوشته - نمی‌باشد جز اینکه به همه کسانی که قصد حج یا عمره دارند یا چنین قصدی نمی‌کنند، دستور می‌دهد که به مدینه بروند و مرادش زیارت قبر پیامبر ﷺ و ماندن در مدینه است به جهت فضیلتی که دارد؛ همه علما به آن امر کرده‌اند و در کتابهایشان آن را نوشته‌اند و آموخته‌اند که چگونه [زائر] بر پیامبر ﷺ سلام دهد....

نزدیک به این سخن را ابو عبدالله، عبیدالله بن محمد بن محمد بن حمدان بن بطّه عکبری حنبلی - متوفای سال ۳۸۷ هـ. - در کتاب «الایبانه» می‌آورد؛ آنجا که می‌گوید:

هر عالمی از علمای مسلمین و هر فقیهی از فقهایشان، کتابی در مناسک تألیف کرده و آن را در فصل‌ها و ابوابی قرار داده است؛ در هر بابی فقهش را آورده و در هر فصلی علمش را ذکر کرده و آنچه را به علم و عمل آن در گفتار و کردار - از احرام و طواف... - نیاز است، یادآور شده است و همه آنچه حاجی باید بداند و از آگاهی به آن بی‌نیاز نیست، خاطر نشان ساخته است؛ حتی زیارت قبر پیامبر ﷺ را ذکر و آن را وصف می‌کند و می‌گوید: آنگاه نزد قبر می‌آیی و آن را پیش روی خود قرار می‌دهی....<sup>۱</sup>

اشکالی ندارد که ما در اینجا به بعضی از کتابهای مناسک با رعایت اقدمیت آنها - که در نزد اهل سنت مشهور است - اشاره کنیم:

۱. مناسک الحج؛ ابن جریر، عبدالملک بن عبدالعزیز أموی مکی، متوفای سال ۱۵۰ هـ.<sup>۱</sup>
  ۲. المناسک؛ محمد بن حسن شیبانی، متوفای سال ۱۸۹ هـ.<sup>۲</sup>
  ۳. المناسک؛ ابن علقمه، اسماعیل بن ابراهیم، متوفای سال ۱۹۳ هـ.<sup>۳</sup>
  ۴. المناسک؛ ابو محمد، اسحاق بن یوسف أزرقی، متوفای سال ۱۹۵ هـ.<sup>۴</sup>
  ۵. المناسک؛ ابی نعیم، فضل بن ذکین، متوفای سال ۲۱۹ هـ.<sup>۵</sup>
  ۶. المناسک؛ ابو عبدالله، احمد بن حرب بن فیروز نيسابوری، متوفای سال ۲۳۴ هـ.<sup>۶</sup>
  ۷. المناسک؛ (الكبير والصغير)، ابو عبدالله، احمد بن محمد بن حنبل - امام حنبله - متوفای سال ۲۴۱ هـ.<sup>۷</sup>
  ۸. المناسک؛ ابو اسحاق، ابراهیم بن اسحاق حربی بغدادی، متوفای سال ۲۸۵ هـ.<sup>۸</sup>
  ۹. المناسک؛ ابو عبدالرحمن، احمد بن شعيب خراسانی نسائی - صاحب سنن نسائی - متوفای سال ۳۰۳ هـ.<sup>۹</sup>
  ۱۰. المناسک؛ ابوبکر، محمد بن حسن بن محمد موصلي بغدادی نقاش، متوفای سال ۳۵۱ هـ.<sup>۱۰</sup>
  ۱۱. المناسک؛ ابوذر، عبد بن احمد خراسانی هروی مالکی، متوفای سال ۴۳۴ هـ.<sup>۱۱</sup>
- و ديگر کتابها.

- |  |   |
|--|---|
| ۱. معجم المؤلفين: ۱۸۴/۶.                         | ۲. الفهرست (ابن ندیم): ۳۰۱.             |
| ۳. همان، ص ۳۳۱.                                  | ۴. همان، ص ۳۳۳.                         |
| ۵. همان، ص ۳۳۱.                                  | ۶. سير أعلام النبلاء: ۳۴/۱۱، رقم ۱۴.    |
| ۷. همان، ص ۳۲۸، رقم ۷۸؛ الفهرست (ابن ندیم): ۳۳۴. |   |
| ۸. طبقات الحنبله (ابو يعلى): ۸۶/۱، رقم ۸۶.       | ۹. سير أعلام النبلاء: ۱۳۰/۱۴، رقم ۶۷.   |
| ۱۰. سير أعلام النبلاء: ۵۷۴/۱۵، رقم ۳۴۸.          | ۱۱. سير أعلام النبلاء: ۵۶۰/۱۷، رقم ۳۷۰. |

## کتابهای زیاراتی که مؤلفین آنها ناشناخته است

۱. (۲۷۴) أنیس الزائر و جلیس المسافر.<sup>۱</sup>
۲. (۲۷۵) تحفة الرضا (در قرن ۱۳ نوشته شده است).<sup>۲</sup>
۳. (۲۷۶) ترجمه مزار شهید اول (به زبان فارسی). تاریخ کتابت این اثر اوائل قرن ۱۱ هجری است.<sup>۳</sup>
۴. (۲۷۷) دستور الزائرین؛ این کتاب شامل بعضی از زیارات معصومین علیهم السلام - به ویژه زیارت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام - است.<sup>۴</sup>
۵. (۲۷۸) ریاض الجنه فی زیارات الأئمه.<sup>۵</sup>
۶. (۲۷۹) زاد آخرت (به زبان اردو)، در هند چاپ شده است.<sup>۶</sup>
۷. (۲۸۰) زیارات (به زبان فارسی)، این کتاب دربر دارنده زیارات امیرالمؤمنین علیه السلام و زیارات دیگر است.<sup>۷</sup>
۸. (۲۸۱) زیارات (به زبان فارسی)؛ محتوای این کتاب زیارت جامعه کبیره و صغیره و دعاهای بعد از زیارات و... می باشد.<sup>۸</sup>
۹. (۲۸۲) زیارات (به زبان فارسی)، این کتاب دربر دارنده مجموعه زیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و ائمه اطهار است.<sup>۹</sup>

۱. الذریعه: ۴۵۵/۲، رقم ۱۷۷۲.

۲. فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۰ (قسم سوم): ۱۳۰۶، رقم ۳۴۴۸.

۳. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۱۵۷/۱۵، رقم ۳۱۲۷ (بنگرید به رقم ۱۱۶).

۴. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۱۴۸/۵، رقم ۱۷۶۶.

۵. الذریعه: ۳۲۳/۱۱، رقم ۱۹۵۰. ۶. الذریعه: ۱/۱۲، رقم ۴.

۷. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۲۷۸/۱۵، رقم ۳۲۷۹؛ و نگاه کنید به: ص ۲۸۵، رقم ۱۰۲۸۰ و

ص ۲۸۸، رقم ۱۷۷۳۶.

۸. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۲۷۷/۱۵، رقم ۳۲۶۳ - ۳۲۶۵.

۹. همان، ص ۲۷۶، رقم ۳۲۷۴.

- ۲۸۳) ۱۰. الزیارات المخصوصة فی الأیام الشریفة؛ این کتاب بر چهار فصل مرتب است، آغاز آن چنین است: الحمد لله جاعل الزیارات ذریعة لرفع الدرجات...<sup>۱</sup>
- ۲۸۴) ۱۱. زیارت نامه؛ به خط محمد کاظم بالغلوئی، در تاریخ ۲۵ شوال ۱۲۶۵.<sup>۲</sup>
- ۲۸۵) ۱۲. زیارت نامه؛ در قرن ۱۲ نوشته شده است.<sup>۳</sup>
- ۲۸۶) ۱۳. زیارة الأئمة بسامراء.<sup>۴</sup>
- ۲۸۷) ۱۴. کتابی در زیارات (به زبان فارسی)؛ این کتاب به شاه سلیمان صفوی اهدا شده است، و مشتمل بر یک مقدمه و ۹ باب است؛ آغاز آن چنین است: اما بعد، چون بر کافه آنان و جمهور خواص و عوام لازم و متحتم است که...<sup>۵</sup>
- ۲۸۸) ۱۵. مجموعه الزیارات؛ به خط آقا زین العابدین اصفهانی، در سال ۱۲۵۶.<sup>۶</sup>
- ۲۸۹) ۱۶. مختصر مزار البحار؛ اثر بعضی از فضلی استرآباد مازندران.<sup>۷</sup>
- ۲۹۰) ۱۷. المزار (به زبان فارسی)؛ این اثر جزئی از کتاب بزرگی است که محتوی زیارات و ادعیه است، و این نسخه دربر دارنده مقاله پنجم می باشد که در آن پنج باب است.<sup>۸</sup>
- ۲۹۱) ۱۸. المزار؛ اثر یکی از فضلی قرن ۱۱.<sup>۹</sup>
- ۲۹۲) ۱۹. المزار؛ در این کتاب زیارات ائمه علیهم السلام به صورت مختصر آمده است و در
- 
۱. الذریعه: ۷۸/۱۲، رقم ۵۳۲.
۲. فهرست نسخ خطی کتابخانه حضرت معصومه: ۳۱۳/۱، رقم ۳۱۷.
۳. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۳۹۷/۱، رقم ۸؛ در اینجا نسخه های خطی دیگری است که ما بین قرن ۱۲ تا ۱۴ نوشته شده است، به رقم:  $\frac{۳۱}{۱۴}$   $\frac{۱۷}{۲۲۰}$   $\frac{۲۹۳۵}{۱۹۹}$   $\frac{۸}{۱۱۴}$   $\frac{۱۷}{۲۳۹}$   $\frac{۱۷}{۲۴۹}$ .
۴. الذریعه: ۷۸/۱۲، رقم ۵۳۹.
۵. کتابخانه آیه الله گلپایگانی، رقم  $\frac{۲۰}{۴۳}$  این کتاب در سلک فهرست کتابهای چاپ شده نیامده است.
۶. الذریعه: ۸۷/۲۰، رقم ۲۰۲۶.
۷. همان، ص ۲۰۸، رقم ۲۶۰۹.
۸. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۲۲۷/۹، رقم ۳۳۴۰.
۹. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۴۵۳/۱۵، رقم ۱۴۰۳۲؛ این مزار به امیر معز الدین، محمد بن ابوالحسن موسوی نسبت داده شده و فهرست کننده یادآور شده که نسبت به او نامعلوم است.



آن روایات زیادی از ابن قولویه هست. اوّل آن چنین است: قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین....<sup>۱</sup>

۲۰ (۲۹۳). مزار (به زبان فارسی)؛ مصنّف ابتدا آن را به عربی نوشته، سپس آن را به فارسی ترجمه کرده است تا فارسی‌زبانان از آن بهره‌مند شوند و آن را به شاه سلیمان صفوی هدیه کرده است.<sup>۲</sup>

۲۱ (۲۹۴). مزار؛ به خطّ محمّد معصوم رضوی قائینی، در تاریخ ۲۶ ربیع الاوّل ۱۰۹۵.<sup>۳</sup>

۲۲ (۲۹۵). مزار؛ در نجف اشرف نوشته شده است، بدون تاریخ.<sup>۴</sup>

۲۳ (۲۹۶). مزار المفید؛ این کتاب به فارسی ترجمه شده است، نگاه کنید به رقم ۱۵۷.<sup>۵</sup>

۲۴ (۲۹۷). مزار قدیم؛ این کتاب با زیارات معصومین و اولاد آنان علیهم السلام شروع شده است.<sup>۶</sup>

۲۵ (۲۹۸). مزار قدیم؛ آغاز این اثر چنین است: قال المفید علیه السلام فی مزاره....<sup>۷</sup>

۲۶ (۲۹۹). مزار قدیم؛ تاریخ کتابت این اثر ۷۴۶ است، هزارجریبی در کتاب مزارش - که آن را در سال ۱۰۹۴ نوشته - از آن نقل می‌کند.<sup>۸</sup>

۲۷ (۳۰۰). مزار قدیم؛ این اثر کتاب بزرگی است نزدیک به مزار محمّد بن مشهدی و در آن زیارات و دعاهایی است که در دیگر جاها یافت نمی‌شود. در آن روایت می‌کند

۱. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۲۷۱/۱، رقم ۲۴۵ (ضمن مجموعه‌ای).

۲. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۱۱۸/۲، رقم ۴۵۴۲.

۳. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۴۵۱/۱۵، رقم ۳۲۷۱؛ فهرست کننده می‌گوید: بعضی استظهار داشته‌اند که این اثر، از شیخ ابوالحسن، محمّد بن احمد بن داود بن علی قمی است؛ این نظر بعید می‌باشد.

۴. فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۵۱۳، رقم ۷۹۳۶.

۵. همان، رقم ۳۱۲۷. ۶. الذریعه: ۳۲۳/۲۰، رقم ۳۲۲۱.

۷. همان، ص ۳۲۲، رقم ۳۲۱۷. ۸. الذریعه: ۳۲۳/۲۰، رقم ۳۲۲۰.

از مهدی بن ابی حرب حسینی، از شیخ ابو علی فرزند شیخ الطائفه، طوسی؛ پس مؤلف آن معاصر طبرسی صاحب «الاحتجاج» است؛ زیرا وی نیز از ابن ابی حرب مذکور روایت می‌کند.<sup>۱</sup>

(۳۰۱) ۲۸. مزار قدیم؛ این کتاب بر دو باب مرتب شده است: باب اول در زیارت مشاهد در هفت فصل و یک خاتمه... و باب دوم در اعمال مساجد که دارای فصولی است.<sup>۲</sup>

(۳۰۲) ۲۹. معین الزائرین (به زبان اردو)؛ در هند چاپ شده است.<sup>۳</sup>

(۳۰۳) ۳۰. منتخب تحفة الزائر.<sup>۴</sup>

(۳۰۴) ۳۱. منتخب تحفة الزائر (اصل این کتاب از علامه شیخ محمد باقر مجلسی

است) به خط محمد هادی بن محمد عزیز طبیب، در تاریخ جمادی الثانی سال ۱۱۳۶هـ.

(۳۰۵) ۳۲. منهج الزائرین سلیمانی.<sup>۵</sup>

(۳۰۶) ۳۳. الهادیة فی زیارات النبی والعترة الطاهرة؛ این کتاب دارای یک مقدمه و

۱۲ باب و خاتمه‌ای می‌باشد؛ در آغاز آن آمده است: الحمد لله كما يستحقه حمداً متواتراً متسقاً ومتوالياً مستوسقاً.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۳۲۲، رقم ۳۲۱۸؛ فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۶۸/۲، رقم ۱۴۶۲.

۲. الذریعه: ۳۲۲/۲۰، رقم ۳۲۱۹. ۳. الذریعه: ۲۸۵/۲۱، رقم ۵۰۹۰.

۴. فهرست کتابخانه وزیری: ۱۷۱۷/۵، رقم ۳۶۰۴ - ۳۶۰۵.

۵. فهرست مخطوطات مرکز احیای میراث اسلامی: ۸۶/۱، رقم ۵۹.

۶. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۳۲۶/۷، رقم ۲۷۶۷؛ نگاه کنید به: الذریعه: ۱۸۸/۲۳، رقم ۸۵۸۴.

۷. الذریعه: ۱۵۵/۲۵، رقم ۲۶؛ فهرست کتابهای تصویری مرکز احیای میراث اسلامی: ۱۸۸/۱، رقم ۱۶۸.



## زیاراتی که در ضمن کتاب‌های دعا و مناسک امامیه هست

الف) کتابهایی که مؤلف آنها معلوم است

۱. (۳۰۷) الأنوار الْمُقْتَبَسَة مِنْ مصباح الأبرار؛ سید مسعود بن فضل الله حسنی

حسینی بهبهانی.<sup>۱</sup>

۲. (۳۰۸) أنیس المؤمنین؛ مولوی محمد بن عبدالوهاب، این کتاب در سال ۱۲۹۵ در

بمبئی چاپ شد.<sup>۲</sup>

۳. (۳۰۹) أعمال الشهور؛ سید محمد اصفهانی، متوفای حدود سال ۱۲۹۶ در نجف.<sup>۳</sup>

۴. (۳۱۰) بحر المغفرة (به زبان فارسی)؛ سید امیر رضا فرزند محمد قاسم حسینی

قزوینی، معاصر علامه مجلسی<sup>۴</sup> (کتابی از وی در رقم ۶ آمد).

۵. (۳۱۱) البلد الأمين والدرع الحصین؛ شیخ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی.<sup>۵</sup>

۶. (۳۱۲) پروانه جنت (به زبان اردو)؛ سید راحت حسین رضوی بهیکپوری، متولد

سال ۱۳۰۶.

۷. (۳۱۳) تحفة الحاج في أحكام الحج وآداب الزیارات (به زبان گجراتی)؛ مولا

حاج غلام علی فرزند حاج اسماعیل، متولد سال ۱۲۸۳.<sup>۷</sup>

---

۱. الذریعه، ۵، پانویس صفحه ۱۵۶.

۲. الذریعه: ۴۶۷/۲، رقم ۱۸۱۵.

۳. همان، ص ۲۴۶، رقم ۹۸۲.

۴. الذریعه: ۴۸/۳، رقم ۱۱۴.

۵. همان، ص ۱۴۳، رقم ۴۹۳؛ فهرست الفبائی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۹۰، رقم ۷۴۷۲ و ۶۹۵۲ و ۷۴۷۳؛

کشف الحجب والأستار: ۸۷، رقم ۳۹۶.

۶. الذریعه: ۱۹۷/۳، رقم ۷۲۱.

۷. همان، ص ۴۲۵، رقم ۱۵۴۱.

۸. (۳۱۴) تذکرة الأحبّة فی الأدعية والزیارات؛ آية الله شیخ محمد رضا طبسی نجفی، متوفای سال ۱۴۰۵ هـ<sup>۱</sup> (آثار دیگر در رقم ۳۲۵ و ۳۴۶ خواهد آمد).
۹. (۳۱۵) ترجمه بلد الامین؛ داود بن شیخ محمد کربلائی، از فضلی نیمه اول قرن ۱۲، وی این کتاب را به امر سلطان حسین صفوی نوشت.<sup>۲</sup>
۱۰. (۳۱۶) ترجمة المصباح (کفعمی)؛ قاضی جمال الدین بن فتح الله بن صدر الدین شیرازی از فضلی نیمه اول قرن ۱۲.<sup>۳</sup>
۱۱. (۳۱۷) جامع الأدعية والزیارات؛ شیخ احمد عارف زین عاملی، صاحب مجله «العرفان» صیداوی.<sup>۴</sup>
۱۲. (۳۱۸) جنة الأمان الواقية وجنة الإیمان الباقية (مشهور به مصباح کفعمی)، اثر شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی.<sup>۵</sup>
۱۳. (۳۱۹) الجنة الواقية والجنة الباقية؛ اثر کفعمی، این کتاب بر ۴۰ فصل مرتب شده و گزیده کتاب مشهورش - مصباح کفعمی - می باشد، و بارها چاپ شده است؛ از جمله در تبریز، سال ۱۳۱۴.<sup>۶</sup>
۱۴. (۳۲۰) خلاصة الدعوات (فصل پایانی این کتاب دربر دارنده زیارات می باشد و خاتمه آن به زیارت قبور مؤمنین اختصاص یافته است)، تألیف مرتضی قلی فرزند حسن قلی.<sup>۷</sup>

۱. مقدمة منية الراغب: ۲۹.

۲. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۱۵۳/۱۵، رقم ۲۰۲۶۸.

۳. همان، ص ۱۵۸، رقم ۳۱۲۵.

۴. الذریعه: ۳۸/۵، رقم ۱۶۰.

۵. الذریعه: ۱۵۶/۵، رقم ۶۶۱ و ج ۲۱، ص ۱۱۶؛ كشف الخجب والأستار: ۱۵۹، رقم ۷۸۱؛ فهرست مخطوطات

مرکز احیای میراث اسلامی: ۱۷۶/۱، رقم ۱۲۷، و ج ۳، ص ۱۶۹، رقم ۹۴۴.

۶. كشف الحجب والأستار: ۱۵۹، رقم ۷۸۳؛ الذریعه: ۱۶۱/۵، رقم ۶۸۶.

۷. الذریعه: ۲۲۶/۷، رقم ۱۰۸۸.

- ۱۵ (۳۲۱). دستور العمل في الحج والمزار؛ حاج مولا باقر بن غلام علی تستری، متوفای سال ۱۳۲۷ در نجف اشرف.<sup>۱</sup>
- ۱۶ (۳۲۲). دعا و زیارات؛ علی اکبر کرمانی.<sup>۲</sup>
- ۱۷ (۳۲۳). دعا و زیارات؛ محمد حسین نجفی.<sup>۳</sup>
- ۱۸ (۳۲۴). دعا و زیارات؛ محمد علی فرزند محمد جعفر.<sup>۴</sup>
- ۱۹ (۳۲۵). الدعاء والزیارات؛ آیه الله شیخ محمد رضا طبسی نجفی، متوفای سال ۱۴۰۵ ه<sup>۵</sup> (کتابی از ایشان در رقم ۳۱۴ آمد).
- ۲۰ (۳۲۶). کتاب الدعاء والزیارة؛ شیخ محمد علی طرازی.<sup>۶</sup>
- ۲۱ (۳۲۷). الدعوات والزیارات؛ جلال الدین تبریزی، متوفای سال ۱۰۰۷.<sup>۷</sup>
- ۲۲ (۳۲۸). الدعوات والزیارات؛ سیّد عبدالوهاب طباطبائی، این اثر را در سال ۱۲۵۰ نوشت.<sup>۸</sup>
- ۲۳ (۳۲۹). الدعوات والزیارات؛ مولا غلام رضا خراسانی، در سال ۱۲۷۱ آن را نوشت.<sup>۹</sup>
- ۲۴ (۳۳۰). الدعوات والزیارات؛ محمد حسین مازندرانی، در سال ۱۲۲۷، آن را نگاشت.<sup>۱۰</sup>

۱. الذریعه: ۱۶۲/۸، رقم ۶۶۰.

۲. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۳۰۸/۱، رقم ۳۷.

۳. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۳۰۷/۱، رقم ۱۷۱۴۰.

۴. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۳۰۷/۱، رقم ۱۷.  
۲۶۰  
۲۵۶

۵. مقدمه منیة الراغب: ۳۰.

۶. الذریعه: ۱۹۵/۸، رقم ۷۶۴؛ طبقات أعلام الشیعه (النابس فی القرن الخامس): ۱۷۵.

۷. الذریعه: ۲۰۴/۸، رقم ۸۱۷. ۸. الذریعه: ۲۰۵/۸، رقم ۸۲۹.

۹. الذریعه: ۲۰۴/۸، رقم ۸۲۰؛ و بنگرید به: ج ۶۵/۲۰، رقم ۱۹۲۹.

۱۰. الذریعه: ۲۰۵/۸، رقم ۸۲۶.

۳۳۱) ۲۵. الدعوات والزیارات؛ محمد رحیم کرمانی، این اثر را در سال ۱۳۲۷

نوشت.<sup>۱</sup>

۳۳۲) ۲۶. الدعوات والزیارات المأثورة المعتبرة؛ سید علی فرزند میرزا عبدالخالق

حسینی رازی، از نگارش بعضی قسمت‌های آن در سال ۱۱۷۵ فارغ شد<sup>۲</sup> (در رقم ۳۵۳ خواهد آمد).

۳۳۳) ۲۷. ذخیره العباد فی تعریب زاد المعاد؛ شیخ عبدالله بن صالح بن جمعه

سماهیجی بحرانی، متوفای سال ۱۱۳۵ ه.<sup>۳</sup>

۳۳۴) ۲۸. ذخیره المعاد (به زبان فارسی)؛ میرزا محمد حسین علی اکبر، در سال

۱۳۱۳ به چاپ رسید.<sup>۴</sup>

۳۳۵) ۲۹. ذخیره المعاد للتقی من العباد؛ سید محمد تقی فرزند امیر محمد حسین

فرزند امیر محمد علی حسینی مرعشی حائری، مشهور به شهرستانی.<sup>۵</sup>

۳۳۶) ۳۰. راحة الأرواح فی ترجمة المصباح؛ میر محمد حسین خان، فرزند سید

محمد علی، فرزند سید حسین بن سید نورالدین موسوی جزائری، در سال ۱۳۲۴ به چاپ رسید.<sup>۶</sup>

۳۳۷) ۳۱. روضة الأذکار (به زبان فارسی)؛ مولا شرف الدین، حاج محمد فرزند

محمد تبریزی - متخلص به «مجدوب» - در سال ۱۰۸۱ نگارش آن را به پایان رساند.<sup>۷</sup>

۳۳۸) ۳۲. زاد المعاد (به فارسی)؛ علامه شیخ محمد باقر مجلسی رحمته الله، این کتاب در

۱. الذریعه: ۲۰۵/۸، رقم ۸۲۷؛ و بنگرید به: ج ۶۴/۲۰، رقم ۱۹۲۸.

۲. همان، ص ۲۰۴، رقم ۸۱۹؛ در مصدر «حسنی» وارد شده، آنچه را ما ثبت کردیم صحیح است؛ نگاه کنید به:

الذریعه: ۶۷/۲۰، رقم ۱۹۵۰؛ و همچنین بنگرید به طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتشرة): ۵۲۸.

۳. الذریعه: ۱۶/۱۰، رقم ۸۲. ۴. همان، ص ۲۰، رقم ۹۹.

۵. همان، رقم ۹۷. ۶. همان، ص ۵۵، رقم ۱۵.

۷. الذریعه: ۲۸۷/۱۱، رقم ۱۷۴۱؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه حضرت معصومه: ۳۰۱/۲، رقم ۶۶۶.

۱۴ باب و یک خاتمه مرتب شده است<sup>۱</sup> (در رقم ۱۶ و ۷۲ و ۳۰۴، آثار دیگری از مؤلف ذکر شد).

۳۳ (۳۳۹) زمزمة الحج (به زبان اردو)؛ سید محمد مهدی فرزند سید علی بن حیدر علی بهیکپوری هندی، متوفای سال ۱۳۴۶.<sup>۲</sup>

۳۴ (۳۴۰) الزیارات والمناسک؛ ابو یعلی حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام.<sup>۳</sup>

۳۵ (۳۴۷) زیارت جامعه و دعا (به زبان فارسی)؛ علامه شیخ محمد باقر مجلسی.<sup>۴</sup>

۳۶ (۳۴۲) زینة العابدین فی أدعية التعقیبات والزیارات (به زبان اردو)؛ مولوی سید ظلّ حسنین هندی.<sup>۵</sup>

۳۷ (۳۴۳) سفینه الأدعية والزیارات؛ علامه طهرانی می‌گوید این کتاب چاپ شده، اثر بعض معاصرین است.<sup>۶</sup>

۳۸ (۳۴۴) سفینه النجاة (به زبان فارسی) - مشهور به «مقالات» - مولا علی اصغر فرزند مولا محمد یوسف قزوینی.<sup>۷</sup>

۳۹ (۳۴۵) سلوک الزائرین (به زبان اردو)؛ علامه طهرانی می‌نویسد: این کتاب اثر بعضی از فضلاى هند می‌باشد و چاپ شده است.<sup>۸</sup>

۱. الذریعه: ۱۱/۱۲، رقم ۵۷؛ کشف الحجب والأستار: ۳۰۲، رقم ۱۶۱۶، فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی:

۲۳۴/۱۵ - ۲۷۱، رقم ۱۱۱۲۱ و ۳۱۷۰ و ۲۱۴۰۰ و... نسخه‌های فراوانی در این مأخذ هست؛ فهرست

کتابخانه خاتم النبیا (در بابل): ۴۳، رقم ۴۸ و ص ۱۲۱، رقم ۱۷۳، و ص ۱۷۹، رقم ۲۴۹.

۲. الذریعه: ۴۷/۱۲، رقم ۲۹۹.

۳. رجال نجاشی: ۱۴۰، رقم ۳۶۴؛ الذریعه: ۷۸/۱۲، رقم ۵۳۵.

۴. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۳۹۷/۱، رقم  $\frac{۲۹}{۲۴۸}$ .

۵. الذریعه: ۹۳/۱۲، رقم ۶۰۸. ۶. همان، ص ۱۹۳، رقم ۱۲۹۷.

۷. همان، ص ۱۹۹، رقم ۱۳۳۶؛ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۲۹۳/۱۵، رقم ۱۰۲۵۴.

۸. همان، ص ۲۲۶، رقم ۱۴۸۱.



- ۳۴۶) ۴۰. الصحیفة الرضویة فی الأحراز والختومات والزیارة والأدعیة؛ شیخ محمد رضا طبسی نجفی، متوفای سال ۱۴۰۵ هـ<sup>۱</sup> (کتاب دیگری از وی در رقم ۳۱۴ آمد).
- ۳۴۷) ۴۱. عدّة العباد فی تعریب زاد المعاد؛ سید محمد حسین موسوی بوشهری، معروف به بحرانی حائری.<sup>۲</sup>
- ۳۴۸) ۴۲. عمل الصالحین فی الأدعیة والزیارات والأعمال؛ فاضل، حاتم فرزند نظام الملک در حاشیه کتابش «ضیاء الثقلین» - که تاریخ تألیف آن حدود ۱۱۰۰ است - از این کتاب نقل می‌کند.<sup>۳</sup>
- ۳۴۹) ۴۳. مجموعه الأدعیة والزیارات؛ حاج محمد طاهر فرزند حاج مقصود علی اصفهانی - از شاگردان علامه مجلسی - وی این کتاب را در ۷ محرم سال ۱۱۲۹، در شهر کربلا، نوشت.<sup>۴</sup>
- ۳۵۰) ۴۴. مجموعه الأدعیة والزیارات؛ سید جمال الدین محمد بن محمد رضا بن حسن بن یحیی بن احمد بن علی نقیب حسینی أعرجی.<sup>۵</sup>
- ۳۵۱) ۴۵. مجموعه الأدعیة والزیارات؛ سید حسین - مشهور به قاری - فرزند سید رضا علی هندی طبیب.<sup>۶</sup>
- ۳۵۲) ۴۶. مجموعه الأدعیة والزیارات (سه جلد)؛ مولا عبدالخالق یزدی.<sup>۷</sup>
- ۳۵۳) ۴۷. مجموعه الأدعیة والزیارات المأثورة المعتبرة؛ سید علی فرزند سید میرزا عبدالخالق حسینی رازی<sup>۸</sup> (اثری از وی در رقم ۳۲۲ آمد).

۲. الذریعه: ۲۳۰/۱۵، رقم ۱۴۹۸.

۱. مقدمه منیة الراغب: ۳۰.

۴. الذریعه: ۶۵/۲۰، رقم ۱۹۳۳.

۳. همان، ص ۳۴۷، رقم ۲۲۲۴.

۶. همان، رقم ۱۹۳۴.

۵. همان، رقم ۱۹۳۵.

۷. همان، رقم ۱۹۳۰؛ علامه طهرانی این کتاب را با عنوان «الدعوات والزیارات» در «الذریعه: ۲۰۵/۸، رقم

۸. الذریعه: ۶۷/۲۰، رقم ۱۹۵۰.

۸۲۸» آورده است.

۴۸ (۳۵۴). مجموعة الأدعية والعبادات والزيارات المخصوصة بالأوقات في كل شهر من المحرم إلى آخر ذي الحجة مع بيان الوقائع فيها؛ مولا محمد مؤمن، فرزند شاه قاسم سبزواری، شاگرد مولا خلیل قزوینی.<sup>۱</sup>

۴۹ (۳۵۵). مجموعة في الأدعية والزيارات (به زبان فارسی)؛ آية الله سيّد شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمته الله، متوفای ۷ صفر سال ۱۴۱۱ هـ<sup>۲</sup> (کتابهای دیگر وی در رقم ۳۸۹ و ۴۳۰، می‌آید).

۵۰ (۳۵۶). مرآة الصفا (به زبان فارسی)؛ شیخ علی بن حسن زواری اصفهانی.<sup>۳</sup>  
\* مصباح الكفعمي، موسوم به «جَنَّةُ الأمان...».

۵۱ (۳۵۷). مصباح المتهدّد (الصغير)؛ شیخ الطائفة، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی.<sup>۴</sup>

۵۲ (۳۵۸). مصباح المتهدّد (الكبير)؛ شیخ طوسی.<sup>۵</sup>

۵۳ (۳۵۹). مفاتيح الجنان؛ محدث جلیل شیخ عباس قمی رحمته الله.<sup>۶</sup>

۵۴ (۳۶۰). مفاتيح الجنان؛ (به زبان اردو) - ترجمه کتاب محدث قمی - شیخ اختر عباس فرزند صدیق محمد پاکستانی.<sup>۷</sup>

۵۵ (۳۶۱). مفتاح الجنات في الأدعية والأعمال والصلوات والزيارات؛ آية الله سيّد

۱. همان، ص ۶۸، رقم ۱۹۵۲.

۲. این کتاب در سال ۱۳۷۱ هـ، در تهران به چاپ رسید؛ نگاه کنید به: شهاب شریعت: ۲۲۱.

۳. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۴۴۶/۱۵، رقم ۱۳۲۲۳؛ نگاه کنید به رقم ۱۳۱.

۴. الذریعه: ۱۱۸/۲۱، رقم ۴۲۰۹؛ کشف الحجب والأستار: ۵۲۸، رقم ۲۹۶۸؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۳۵/۴، رقم ۱۲۵۶؛ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۴۴۱/۱۵، رقم ۹۶۰۷ و ۶۱۰۶ و ۹۹۹۶ و ۱۲۹۹۷ و ۱۳۹۸۶ و ۱۳۱۳۲ و ۱۶۱۱۶.

۵. الذریعه: ۱۱۸/۲۱، رقم ۴۲۱۰؛ کشف الحجب والأستار: ۵۲۸، رقم ۲۹۶۹؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۳۵/۴، رقم ۱۲۵۵؛ فهرست کتابخانه فیضیه: ۲۵۲/۱، رقم ۷۲.

۶. الذریعه: ۳۰۱/۲۱، رقم ۵۱۷۷. ۷. همان، رقم ۵۱۷۶.

محسن فرزند سید عبدالکریم امین حسینی - مؤلف «اعیان الشیعه» - متوفای شب یکشنبه ۴ رجب سال ۱۳۷۱.<sup>۱</sup>

(۳۶۲) ۵۶. مناسک الحج؛ صاحب «المعالم»، شیخ جمال الدین، ابو منصور، حسن بن زین الدین، شهید ثانی، متوفای سال ۱۰۱۱ هـ.

وی این کتاب را با اعمال مدینه آغاز کرده است، پس از چند فصل می‌گوید: فصل؛ از آنجا که خدای سبحان ما را در مسیر حج، ابتدا به دخول در مدینه سرورمان رسول خدا ﷺ توفیق داد، باکی نیست که سخن در فضل زیارت آن حضرت و بیان وظایف زائر در مدینه و دیگر اعمال مستحب آن، مقدم آورده شود؛ هرچند متعارف میان اصحاب تأخیر کلام در این زمینه است.<sup>۲</sup>

(۳۶۳) ۵۷. مناسک حج مفصل (به زبان فارسی)؛ علامه شیخ محمد باقر مجلسی<sup>۳</sup> (کتابهایی از وی در رقم ۱۶، ۷۲، ۳۰۴، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۶۳، آمد).

(۳۶۴) ۵۸. مونس العابدین (به زبان فارسی)؛ ترجمه مصباح کفعمی، و نیز این کتاب «نیک بختی» نامیده شده است، اثر میرزا محمود فرزند میرزا علی.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۳۲۴، رقم ۵۲۹۳؛ اعیان الشیعه: ۳۷۳/۱۰.

۲. الذریعه: ۲۵۹/۲۲، رقم ۶۹۵۹.

۳. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۲۱۶/۱، رقم ۱۸۷ (ضمن یک مجموعه)؛ الذریعه: ۲۵۶/۲۲، رقم ۶۹۴۱. عادت علمای بزرگ ما بر این جاری است که بخشی از زیارات ویژه پیامبر اعظم ﷺ و فاطمه زهرا و ائمه طاهرین را - که در بقیع مدفون اند - در کتابهای «مناسک الحج» می‌آورند؛ به جهت فراوانی کتاب‌ها در این زمینه و دوری از طولانی شدن سخن، ما در اینجا به اشاره بسنده کردیم، و [خوانندگان را] ارجاع [می‌دهیم] به آنچه علامه طهرانی<sup>رحمته</sup> در موسوعه بزرگ خودش - که «الذریعه» نامیده - نوشته است؛ الذریعه: ۲۵۳/۲۲ - ۲۵۷.

۴. الذریعه: ۲۸۲/۲۳، رقم ۸۹۸۸ وج ۴۳۶/۲۴، رقم ۲۲۸۴؛ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۵۲۸/۱۵، رقم ۳۱۱۹.

(ب) کتاب‌هایی که مؤلفین آنها ناشناخته است

۱. (۳۶۵) ثمرات الجنان (به زبان فارسی)؛ از هدیه‌های حاج میرزا تقی رسولیان.<sup>۱</sup>
۲. (۳۶۶) دعا و زیارات؛ در سال ۱۱۰۵ هـ. نوشته شده است.<sup>۲</sup>
۳. (۳۶۷) مجموعه الأدعية والزیارات؛ به خط مولا غلام رضا خراسانی در ۸۰ برگ، تاریخ وقف به آستان قدس رضوی، ۱۲۷۱.<sup>۳</sup>
۴. (۳۶۸) مجموعه الأدعية والزیارات؛ به خط محمد رحیم کرمانی، ۱۲۷۷، آستان قدس رضوی.<sup>۴</sup>
۵. (۳۶۹) مجموعه الأدعية والزیارات؛ در ۱۰۹ ورق، جلد شده و تذهیب شده، وقف حاج زین العابدین در ۱۱۷۷، به آستان قدس رضوی.<sup>۵</sup>
۶. (۳۷۰) مجموعه الأدعية والزیارات؛ وقف حاج محمد ابراهیم، کتابت و وقف آن، سال ۱۲۵۷، به گنجینه آستان قدس رضوی.<sup>۶</sup>
۷. (۳۷۱) مجموعه الأدعية والزیارات؛ وقف سید جلیل محمد - متخلص به عصار - در سال ۱۳۰۹، به آستان قدس رضوی.<sup>۷</sup>
۸. (۳۷۲) مجموعه الأدعية والزیارات؛ وقف مولا علی اصغر در سال ۱۲۵۰، در ۱۰۷ وَرَق، به گنجینه آستان قدس رضوی.<sup>۸</sup>

- 
۱. فهرست کتابخانه وزیری؛ ۱۶۰۰/۵، رقم ۳۲۸۴.
  ۲. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی؛ ۳۰۷/۱، رقم  $\frac{۳۶}{۲۲۱۱۴}$  در این مأخذ نسخه‌های دیگری است که بین سال‌های ۱۲۰۵ تا ۱۲۵۱ نوشته شده است، تحت رقم  $\frac{۲۲}{۲۲۱۱۴}$  و  $\frac{۲۹}{۲۲۱۱۴}$  و  $\frac{۱۷}{۲۲۱۱۴}$  و  $\frac{۱۷}{۲۲۱۱۴}$  و ....
  ۳. الذریعه: ۶۵/۲۰، رقم ۱۹۲۹؛ احتمال دارد این اثر همان کتابی باشد که علامه طهرانی رحمته الله در ج ۲۰۴/۸، رقم ۸۲۰ به اسم «الدعوات والزیارات» ذکر می‌کند.
  ۴. الذریعه: ۶۴/۲۰، رقم ۱۹۲۸، و بنگرید به: ج ۲۰۵/۸، رقم ۸۲۷.
  ۵. الذریعه: ۶۴/۲۰، رقم ۱۹۲۷.
  ۶. همان، رقم ۱۹۲۵.
  ۷. همان، رقم ۱۹۳۲.
  ۸. همان، رقم ۱۹۳۱.

۹. مجموعه الأدعية والزیارات؛ وقف مولا محمد حسن، به آستان قدس رضوی.<sup>۱</sup>

۱۰. مجموعه الزیارات وبعض الأدعیه؛ در سال ۱۲۷۱ و همچنین ۱۲۷۴ چاپ شده است.<sup>۲</sup>

۱۱. مجموعه الزیارات وبعض أدعية الصحيفة الكاملة؛ در سال ۱۲۹۶ چاپ شده است.<sup>۳</sup>

۱۲. مطلوب الزائر (به زبان فارسی)؛ این کتاب در ۵ باب و چند فصل و یک خاتمه درباره زیارات و دعاها، به همراه کتاب «تحفة الزائر» در ایران چاپ شد.<sup>۴</sup>

۱. همان، رقم ۱۹۲۶.

۲. همان، ص ۸۷، رقم ۲۰۲۷.

۳. همان، رقم ۲۰۲۸.

۴. الذریعه: ۱۵۸/۲۱، رقم ۴۴۰۷.

## کتابهای شرح زیارات

۱. (۳۷۷) حقائق الأسرار فی شرح الزيارة الجامعة الکبيرة؛ شیخ محمد تقی فرزند محمد باقر آقا نجفی اصفهانی.<sup>۱</sup>
۲. (۳۷۸) الدرّة الرضویة فی شرح الزيارة الجوادیة؛ عبدالرحیم باجناری.<sup>۲</sup>
۳. (۳۷۹) الروضات (شرح زیارت رجبیه)؛ محمد فرزند مقیم اشرفی مازندرانی.<sup>۳</sup>
۴. (۳۸۰) شرح الاستئذان المکتوب علی باب رواق مرقد أميرالمؤمنین علیه السلام؛ که آغاز آن چنین است: السلام علی رسول الله، آمین الله علی وحیه... - اثر شیخ علی بن ابی طالب قمی، درگذشته به نواحی رشت، سال هزار و سیصد و بیست و اندی.<sup>۴</sup>
۵. (۳۸۱) شرح زیارة «أشهد أنك طَهَّرَ طاهرًا مُطَهَّرًا»؛ ابو تراب فرزند محمد حسین قزوینی.<sup>۵</sup>
۶. (۳۸۲) شرح الزيارة الجامعة (به زبان فارسی)؛ شیخ میرزا محمد علی، فرزند مولا محمد نصیر چهاردهی رشتی نجفی، درگذشته به رشت، سال ۱۳۳۴<sup>۶</sup> (کتابی از وی در رقم ۴۰۱ خواهد آمد).
۷. (۳۸۳) شرح الزيارة الجامعة (به زبان فارسی)؛ علامه سید حسین فرزند سید محمد تقی همدانی، متوفای سال ۱۳۴۴، این کتاب را «الشموس الطالعة» نامیده است.<sup>۷</sup>
۸. (۳۸۴) شرح الزيارة الجامعة؛ سید بهاء الدین محمد، فرزند محمد باقر حسینی نائینی مختاری - معاصر شیخ حرّ - میان ۱۱۳۰ تا ۱۱۴۰ درگذشت.<sup>۸</sup>

۱. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۲۳/۲۰، رقم ۷۶۱۷.

۲. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۳۰۱/۱، رقم ۲۲.

۳. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۳۳۱/۳، رقم ۱۱۵۹.

۴. الذریعه: ۸۷/۱۳، رقم ۲۷۴.

۵. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۳۴/۱۸، رقم ۶۸۳۹ (در ضمن یک مجموعه).

۶. الذریعه: ۳۰۶/۱۳، رقم ۱۱۱۹. ۷. همان، ص ۳۰۵.

۸. همان، ص ۳۰۶؛ فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۴۵۰/۱، رقم ۱۸/۳۹.

۹ (۳۸۵) شرح الزيارة الجامعة؛ سیّد عبدالله فرزند سیّد محمّد رضا شبر حسینی کاظمی، متوفای سال ۱۲۴۲، نام این کتاب «الأنوار اللامعة» است<sup>۱</sup> (در رقم ۸ کتابهای دیگری از وی یادآوری شد).

۱۰ (۳۸۶) شرح الزيارة الجامعة؛ سیّد محمّد، فرزند عبدالکریم طباطبائی بروجردی - جدّ سیّد محمّد مهدی بحر العلوم - این کتاب را «الأعلام اللامعة» نامیده است.<sup>۲</sup>

۱۱ (۳۸۷) شرح الزيارة الجامعة؛ علامه میرزا علی نقی، فرزند سیّد حسین - معروف به حاج آقا - فرزند سیّد مجاهد طباطبائی حائری، در ۱۶ صفر سال ۱۲۸۹ درگذشت.<sup>۳</sup>

۱۲ (۳۸۸) شرح الزيارة الجامعة؛ مولا محمّد تقی فرزند مقصود علی اصفهانی مجلسی - پدر علامه مجلسی صاحب «بحار الأنوار» - متوفای سال ۱۰۷۰.<sup>۴</sup>

۱۳ (۳۸۹) شرح الزيارة الجامعة الكبيرة؛ آیه الله، سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله، متوفای ۷ صفر سال ۱۴۱۱ ه<sup>۵</sup> (در رقم ۳۵۵ کتابی از وی آمد).

۱۴ (۳۹۰) شرح الزيارة الجامعة الكبيرة؛ ضیاء الدین، در سال ۱۲۲۷ ه. آن را نگاشت.<sup>۶</sup>

۱۵ (۳۹۱) شرح الزيارة الجامعة الكبيرة؛ شیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم بن صقر بن ابراهیم بن داغر أحسانی، در سال ۱۲۴۳ در نزدیک مدینه منوره درگذشت، و در بقیع به خاک سپرده شد.<sup>۷</sup>

۱. الذریعة: ۳۰۵/۱۳؛ کشف الحجب والأستار: ۳۳۷، رقم ۱۸۶۰.

۲. الذریعة: ۳۰۶/۱۳؛ و رجوع کنید به: فهرست نسخه‌های تصویری مرکز احیای میراث اسلامی: ۳۴۶/۲، رقم ۷۰۷.

۳. الذریعة: ۳۰۶/۱۳، رقم ۱۱۸.

۴. شهاب شریعت: ۲۲۱.

۵. همان، ص ۳۰۵، رقم ۱۱۱۷.

۶. فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۴۵۱/۱، رقم ۱۴.

۷. الذریعة: ۳۰۵/۱۳، رقم ۱۱۱۶؛ کشف الحجب والأستار: ۳۳۷، رقم ۱۸۶۱؛ فهرست کتابخانه جامع گوهرشاد:

۳۱۰/۱، رقم ۳۷۸؛ فهرست کتابخانه مسجد اعظم: ۲۴۷، رقم ۲۳۱ و ۱۵۲۸ و ۲۵۴۵ و ۲۱۰۳؛ فهرست کتابخانه

آیه الله گلپایگانی: ۴۵۰/۱، رقم ۱۵؛ در این مأخذ نسخه‌های فراوانی است؛ فهرست الفبایی کتابخانه آستان

قدس رضوی: ۳۴۰، رقم ۱۴۵۷۳ و ۳۱۹۵ - ۳۱۹۷ و ۳۳۷۷ - ۳۳۷۹ و ۱۰۷۶۲ و ۱۴۵۰۲.

- ۱۶ (۳۹۲). شرح زیارة الحسين عليه السلام؛ محمد باقر فرزند محمد جعفر.<sup>۱</sup>
- ۱۷ (۳۹۳). شرح الزيارة الرجبية (به زبان فارسی)؛ مولا محمد مهدی، فرزند مولا علی اصغر قزوینی، نگارش این کتاب را در آخر جمادی الأولى سال ۱۱۲۳ به پایان رساند.<sup>۲</sup>
- ۱۸ (۳۹۴). شرح الزيارة الرجبية (به زبان فارسی)؛ میرزا محمد، فرزند محمد رضا قمی مشهدی، وی این کتاب را در سال ۱۰۸۷ در مشهد رضوی نوشت<sup>۳</sup> (کتابی از وی در رقم ۷۴ آمد).
- ۱۹ (۳۹۵). شرح الزيارة الرجبية؛ مولا احمد یزدی - واعظ مجاور مشهد رضوی - متوفای حدود سال ۱۳۱۰.<sup>۴</sup>
- ۲۰ (۳۹۶). شرح الزيارة الرجبية؛ مولا درویش علی بن حسین بن علی بن محمد بغدادی حائری، درگذشته به بغداد، سال ۱۲۷۷.<sup>۵</sup>
- ۲۱ (۳۹۷). شرح الزيارة الرضوية؛ میرزا محمد، فرزند سلیمان تنکابنی، متوفای ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۳۰۲ ه.<sup>۶</sup>
- ۲۲ (۳۹۸). شرح الزيارة السابعة؛ علامه مولا محمد علی فرزند مولا محمد کاظم شاهرودی، متوفای سال ۱۲۹۳.<sup>۷</sup>
- ۲۳ (۳۹۹). شرح الزيارة السابعة لأمير المؤمنين عليه السلام - که آغاز آن چنین است: السلام عليك يا أبا الأئمة ومعدن النبوة... - میرزا محمد ابراهیم، فرزند حاج عبدالمجید شیرازی، که در حائر [کربلا] به دنیا آمد و در آنجا مسکن گزید و پس از عمر طولانی در سال ۱۳۰۶ در این شهر از دنیا رفت و در همان جا دفن شد؛ وی این کتاب را «مشارك الشموس الطالعة في شرح الزيارة السابعة»، نامیده است.<sup>۸</sup>

۱. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۷/۷۹، رقم ۲۴۹۰.

۲. الذریعه: ۱۳/۳۰۷، رقم ۱۱۲۴.

۳. همان، ص ۳۰۶، رقم ۱۱۲۳.

۴. همان، رقم ۱۱۲۱.

۵. همان، رقم ۱۱۲۲.

۶. همان، ص ۳۰۷، رقم ۱۱۲۵.

۷. همان، رقم ۱۱۲۶.

۸. همان، ص ۳۰۷؛ وج ۲۱/۳۵، رقم ۳۸۳۰.



۴۰۰ (۲۴). شرح زیارة عاشوراء (به زبان فارسی)؛ شیخ میرزا محمد علی، فرزند مولا محمد نصیر چهاردهی رشتی نجفی، متوفای سال ۱۳۳۴ (کتابی از وی در رقم ۳۸۲ آمد).<sup>۱</sup>

۴۰۱ (۲۵). شرح زیارة عاشوراء؛ علامه ملا حبیب الله کاشانی ساوجی، متوفای سال ۱۳۴۰، این کتاب در سال ۱۴۰۵ هـ. در مطبعة علمیة - به قم - چاپ شد.<sup>۲</sup>

۴۰۲ (۲۶). شرح زیارة عاشوراء (به زبان فارسی)؛ علامه ادیب مُتَبَخَّر، میرزا ابوالفضل، فرزند علامه میرزا ابوالقاسم بن محمد علی کلانتری نوری تهرانی، متوفای سال ۱۳۱۶؛ وی این کتاب را «شفاء الصدور فی شرح زیارة عاشوراء» می نامد، و تاریخ فراغ از آن سال ۱۳۰۹ بر حروف عنوانش - یعنی «شرح زیارة عاشوراء» منطبق است.<sup>۳</sup>

۴۰۳ (۲۷). شرح زیارة عاشوراء؛ سید حسین، فرزند ابوالقاسم جعفر موسوی خوانساری اصفهانی - استاد سید مهدی بحر العلوم - متوفای سال ۱۱۹۱.<sup>۴</sup>

۴۰۴ (۲۸). شرح زیارة عاشوراء؛ شیخ مفید، فرزند محمد نبی، فرزند محمد کاظم، فرزند شیخ شریف عبدالنبی، امام جمعه، وی اصالت بحرانی داشت و در سال ۱۲۵۱ در شیراز به دنیا آمد و پس از سال ۱۳۲۰ درگذشت.<sup>۵</sup>

۴۰۵ (۲۹). شرح زیارة عاشوراء؛ علامه سید آسد الله، فرزند حجة الاسلام سید محمد باقر موسوی شفتی اصفهانی، که هنگام سفر برای زیارت عتبات عالیات، در سال ۱۲۹۰، به «کرد» درگذشت.<sup>۶</sup>

۴۰۶ (۳۰). شرح زیارة عاشوراء؛ مولا عبدالرسول نوری، مقیم تهران، متوفای حدود

۱. همان، ص ۳۰۸، رقم ۱۱۳۱؛ فهرست الفبائی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۳۴۱، رقم ۱۲۳۷۰ و ۹۳۵۷.

۲. فراموش کردیم که در جای خودش، کتاب دیگری از وی را بیاوریم با عنوان «جنت الجوادت فی شرح زیارة وارث».

۳. الذریعة: ۳۰۷/۱۳، وج ۲۰۳/۱۴، رقم ۲۱۹۴؛ فهرست کتابخانه آیه الله گلبایگانی: ۴۵۱/۱، رقم ۳۴/۴۰.

۴. الذریعة: ۳۰۷/۱۳، رقم ۱۱۲۸. ۵. همان، ص ۳۰۸، رقم ۱۱۳۲.

۶. همان، ص ۳۰۷، رقم ۱۱۲۷.

سال هزار و سیصد و بیست و اندی.<sup>۱</sup>

۳۱. (۴۰۷) شرح زیارة عاشوراء؛ میرزا ابوالمعالی بن محمد ابراهیم بن حسن خراسانی کلباسی، متوفای سال ۱۳۱۵<sup>۲</sup> (کتابی از وی در رقم ۸۰ آمد).
۳۲. (۴۰۸) شرح زیارة عاشوراء؛ میرزا فتاح شهیدی، فرزند میرزا محمد علی - معروف به شیخ الإسلام تبریزی خیابانی - درگذشته به شهر تبریز، سال ۱۳۷۲ هـ.<sup>۳</sup>
۳۳. (۴۰۹) شرح کیفیة زیارة عاشوراء؛ حسن بن ابراهیم حسینی ساوجی.<sup>۴</sup>
۳۴. (۴۱۰) شرح زیارة المفجعه (به زبان اردو)؛ اثر یکی از علمای هند.<sup>۵</sup>
۳۵. (۴۱۱) شرح زیارة المفجعه؛ مولا محمد صادق دارابی - عارف شاعر متخلص به «عندلیب» - که در سال ۱۲۹۸ در مدینه درگذشت و به خاک سپرده شد.<sup>۶</sup>
۳۶. (۴۱۲) شرح زیارة الناحیة (به زبان اردو)؛ اثر یکی از علمای هند.<sup>۷</sup>
۳۷. (۴۱۳) شمس طالعه فی شرح زیارة الجامعة (به زبان فارسی)؛ سید عبدالله بن ابوالقاسم موسوی بلادی، مقیم بوشهر، این کتاب حدود ۵ هزار بیت دارد.<sup>۸</sup>
۳۸. (۴۱۴) شمس طالعه فی شرح زیارة الجامعة الکبیرة؛ میرزا محمد، فرزند ابوالقاسم ناصر حکمت طبیب زاده احمد آبادی اصفهانی.<sup>۹</sup>
۳۹. (۴۱۵) نواصیص العجب فی شرح زیارة رجب؛ ملا احمد فرزند حسن که اصالت یزدی داشت و در شهر مشهد سکنا گزید و به خاک سپرده شد.<sup>۱۰</sup>
- و دیگر شروح فراوانی که علمای بزرگ ما درباره زیارات نوشته‌اند و غرض ما برشمردن همه آنها نیست.

۲. همان، رقم ۱۱۲۹.

۱. همان، ص ۳۰۸، رقم ۱۱۳۰.

۴. فهرست کتابخانه مسجد اعظم قم: ۲۶۱، رقم ۲۶۰۳.

۳. معجم اعلام الشیعه: ۳۴۲، رقم ۴۶۲.

۶. همان، رقم ۱۱۳۴.

۵. الذریعه: ۳۰۸/۱۳، رقم ۱۱۳۳.

۸. الذریعه: ۲۲۳/۱۴، رقم ۲۲۹۶.

۷. همان، رقم ۱۱۳۵.

۱۰. همان، ص ۳۵۰، رقم ۱۸۸۳.

۹. همان، ص ۲۲۴، رقم ۲۲۹۷.

## کتاب‌هایی که درباره تاریخ مزارها است

(۴۱۶) ۱. الإشارات إلى معرفة الزيارات؛ شیخ ابوالحسن، علی بن ابوبکر سائح هروی، وفات در حلب، سال ۶۱۱.<sup>۱</sup>

(۴۱۷) ۲. أنوار المشعشعین (به زبان فارسی)؛ سه جلد درباره مزارهای شهر قم، اثر شیخ محمد علی بن حسین بن علی بن بهاء الدین کجوتی قمی - متخلص به «مفلس» - متوفای سال ۱۳۳۵.<sup>۲</sup>

(۴۱۸) ۳. جَوْلَة في الأماكن المُقَدَّسة؛ سید ابراهیم موسوی زنجانی.<sup>۳</sup>

(۴۱۹) ۴. روضات الجنان وجنات الجنان؛ حافظ حسین کربلائی قزوینی یا تبریزی، در دو جلد و این کتاب جزء دوم آن است (جزء اول آن کتاب بعدی است).<sup>۴</sup>

(۴۲۰) ۵. الروضات في مزارات تبریز؛ حافظ حسین کربلائی قزوینی یا تبریزی - که در شماره پیش نامش آمد - نزیل دمشق، در سال ۹۷۵ هـ. از نوشتن این کتاب فارغ شد.<sup>۵</sup>

(۴۲۱) ۶. روضة أطهار (به زبان فارسی)؛ ملا محمد امین حشری تبریزی، متوفای

سال ۱۰۱۱؛ این کتاب در سال ۱۳۷۱ ش به چاپ رسید.<sup>۶</sup>

(۴۲۲) ۷. مجمع الأخبار وتذكرة الأبرار؛ سید عبدالله، فرزند محمد باقر موسوی

۱. كشف الظنون: ۹۶/۱.

۲. مرآة المعارف: ۱ (پانویس صفحه ۲۶۵)؛ و نگاه کنید به: فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۱۲۳/۱۵، رقم ۵۷۲۷؛ این کتاب در سال ۱۳۸۱ از طرف کتاب خانه مذکور چاپ شد.

۳. این کتاب، نخستین بار در سال ۱۴۰۵ در مؤسسه اعلمی بیروت، به چاپ رسید.

۴. الذریعه: ۲۸۰/۱۱، رقم ۱۷۱۴؛ فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس رضوی: ۲۸۸؛ رقم ۴۱۰۷؛ ما - به تبع مؤلف «الذریعه» - برای هر جزء این کتاب عنوان مستقلی قرار دادیم.

۵. الذریعه: ۲۷۹/۱۱، رقم ۱۷۱۱.

۶. الذریعه: ۲۸۸/۱۱، رقم ۱۷۴۶ (با تصحیح عزیز دولت آبادی در تبریز چاپ شده است).

- دزفولی، حدود سال ۱۳۶۸ در دزفول چاپ شد.<sup>۱</sup>
۸. (۴۲۳) مرآة المعارف (در تعیین آرامگاه‌های علویان و صحابه و تابعین و راویان و علما و أدبا و شعرا)، محقق بزرگ، شیخ محمد حرز الدین.<sup>۲</sup>
۹. (۴۲۴) المزارات؛ حاج خلیفه - صاحب «کشف الظنون» - وی در این کتاب، قبور صالحان و اولیائی را که در سرزمین ترکیه دفن شده‌اند، آورده است.<sup>۳</sup>
۱۰. (۴۲۵) المزارات المصریة؛ این کتاب درباره علما و حکما و أدبا و عرفائی است که در سرزمین مصر مدفون‌اند، کتاب در چند جلد است، اثر سید حسن محمد قاسم نسابه مصری، درگذشته بعد از سال ۱۳۵۵ ه.<sup>۴</sup>
۱۱. (۴۲۶) مزارات سادات مصر (به زبان فارسی)؛ حاج میرزا حسن فرزند عبدالحمید غفاری.<sup>۵</sup>
۱۲. (۴۲۷) مزارات کرمان (تذکرة الأولیاء) سعید محرابی کرمانی، مشهور به خطیب.<sup>۶</sup>
۱۳. (۴۲۸) مشاهد العترة الطاهرة؛ سید عبدالرزاق کتونه.<sup>۷</sup>
۱۴. (۴۲۹) المشاهد المشرقة والوهابیون؛ شیخ محمد علی فرزند محمد جعفر، متوفای سال ۱۳۵۴ ه.<sup>۸</sup>
۱۵. (۴۳۰) المشاهد المقدسة فی العراق؛ شیخ کاظم دجیلی.<sup>۹</sup>

۱. الذریعه: ۱۶/۲۰، رقم ۱۷۳۷.

۲. همان، ص ۳۰۱، رقم ۳۰۷۷ (با تحقیق نوه مؤلف، شیخ محمد حسین حرز الدین - به طبع رسیده است).

۳. مقدمه کشف الظنون؛ آیه الله نجفی مرعشی رحمته الله، صفحه «ز».

۴. مقدمه آیه الله نجفی مرعشی رحمته الله بر کتاب «قهرمان کربلا زینب کبری»: ۲۷ - ۲۸.

۵. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۲۳۲/۱۹، رقم ۷۴۲۰.

۶. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی: ۱۹۵/۱۵، رقم ۵۸۰۵.

۷. کشف الارتیاب فی ترجمة صاحب لباب الأنساب: ۱۳۵.

۸. الذریعه: ۳۸/۲۱، رقم ۳۸۴۶. ۹. همان، ص ۳۹، رقم ۳۸۴۷.

۴۳۱) ۱۶. المشاهد والمزارات؛ آیه الله نجفی مرعشی<sup>۱</sup> (کتابی از وی در رقم ۳۵۵ ذکر شد).

۴۳۲) ۱۷. مُعْجَم الْقُبُور (درباره تعیین مشاهد ائمه علیهم السلام و فرزندانشان و قبور عالمان مشهور و غیر مشهور)؛ سید محمد مهدی خوانساری اصفهانی کاظمی<sup>۲</sup>.

۴۳۳) ۱۸. موسوعة العتبات المقدّسة؛ در چند مجلد، تألیف و گردآوری استاد جعفر خلیلی<sup>۳</sup>.

۴۳۴) ۱۹. نزهة أهل الحرمین فی تاریخ تعمیرات المشهدين؛ آیه الله سید حسن صدر رحمته الله، این کتاب پس از وفات مؤلف به چاپ رسید<sup>۴</sup>.  
و آثار دیگری که علما و مورخان در این باره نوشته‌اند.

۱. شهاب شریعت: ۲۲۶.

۲. الذریعه: ۲۱۸/۲۱ (در بغداد چاپ شده است).

۳. اخیراً این کتاب در سال ۱۴۰۷ هـ. در بیروت، به چاپ رسید.

۴. الذریعه: ۱۱۴/۲۴، رقم ۵۹۲.

## فهرست منابع

﴿أ﴾

- ١- الإتحاف بحب الأشراف، عبدالله بن محمد بن عامر شبراوى، انتشارات الرضى، چاپ دوم، قم، ١٣٦٣ ش.
- ٢- أحاديث أهل البيت عن طرق أهل السنة، سيد مهدي روحاني و على احمدى ميانجى، مؤسسة النشر الإسلامى، چاپ اول، قم، ١٤٢١ هـ.
- ٣- الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان، على بن بلبان فارسى، دارالفكر، چاپ اول، بيروت، ١٤١٧ هـ/١٩٩٦ م.
- ٤- إحقاق الحق، شهيد سيد نورالله حسيني مرعشى شوشترى، انتشارات كتابخانه مرعشى، قم، ١٤٠٦ هـ.
- ٥- أحكام الجنائز، محمد ناصرالدين البانى، المكتب الإسلامى، چاپ چهارم، بيروت، ١٤٠٦ هـ/١٩٨٦ م.
- ٦- الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ابو الحسن على بن محمد ماوردى، مكتب الإعلام الإسلامى چاپ دوم، قم، ١٤٠٦ هـ.
- ٧- احياء علوم الدين، امام محمد غزالى، دار الندوة الجديدة، بيروت.
- ٨- الأذكار السنوية (حلية الأبرار)، يحيى بن شرف نووى، دارالفكر، بيروت، ١٤٢٢ هـ/٢٠٠٢ م.
- ٩- أربع قواعد الدين، محمد بن عبد الوهاب، مطبعة السلفية، قاهره، ١٣٨٥ هـ.

- ۱۰- إرشاد (مصنّفات الشيخ المفيد، جلد يازدهم)، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)،  
کنگره جهانی هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳هـ.
- ۱۱- إرشاد الفحول، محمد بن علي بن محمد شوکانی، مؤسسه الكتب الثقافیة، چاپ هفتم،  
بيروت، ۱۴۱۷هـ/۱۹۹۷م.
- ۱۲- إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی)،  
مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.
- ۱۳- أسباب النزول، علي بن احمد واحدي نيشابوري، دارالفکر، چاپ اول، بيروت،  
۱۴۱۹هـ/۱۹۹۸م.
- ۱۴- الاستبصار، محمد بن حسن (شيخ طوسي)، دارالكتب الإسلامية، تهران، چاپ سوم،  
۱۳۹۰هـ.
- ۱۵- الاستيعاب (ضمن الإصابة)، قرطبي، دار إحياء التراث العربي، مصر، ۱۳۲۸هـ.
- ۱۶- أسد الغابة، علي بن محمد جزري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، إعادة طبعه،  
۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م.
- ۱۷- الإصابة، احمد بن علي بن حجر عسقلاني، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، مصر،  
۱۳۲۸هـ.
- ۱۸- الاعتقادات (مصنّفات الشيخ المفيد، جلد پنجم)، محمد بن علي (شيخ صدوق)،  
(مصنّفات شيخ مفيد)، کنگره جهانی هزاره شيخ مفيد (شيخ مفيد)، چاپ اول، قم،  
۱۴۱۳هـ/۱۳۷۱ش.
- ۱۹- الأعلام، خيرالدين زركلي، دارالعلم للملایين، چاپ نهم، بيروت، ۱۹۹۰م.
- ۲۰- أعيان الشيعة، سيد محسن امين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۳هـ/۱۹۸۳م.
- ۲۱- الإغاثة بأدلة الاستغاثة، حسن بن علي سقاف، مكتبة امام نووي، چاپ اول، عمان،  
۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م.
- ۲۲- إقبال الأعمال، سيد رضی الدين علي بن موسى (سيد بن طاووس)، مكتب الإعلام

- الإسلامي، چاپ اول، قم، ١٤١٤هـ.
- ٢٣- الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، محمد شربيني خطيب، دارالفكر، چاپ اول، بيروت، ١٤٢١هـ./٢٠٠١م.
- ٢٤- إكمال المعلم بفوائد مسلم، ابو الفضل عياض بن موسى، دار الكتب العلمية، چاپ اول، بيروت، ٢٠٠٦م، ١٤٢٧هـ.
- ٢٥- أمالي الصدوق، محمد بن علي (شيخ صدوق)، مؤسسة الأعلی للمطبوعات، چاپ پنجم، بيروت، ١٤٠٠هـ./١٩٨٠م.
- ٢٦- أمالي للمفيد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، قم، ١٤١٣هـ.
- ٢٧- الأنساب، عبد الكريم بن محمد تميمي سمعاني، دار الجنان للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، بيروت، ١٤٠٨هـ./١٩٨٨م.
- ٢٨- إيضاح الفوائد، محمد بن حسن حلي (فخر المحققين)، چاپخانه علميه، چاپ اول، قم، ١٣٨٧هـ.
- ٢٩- إيضاح المكنون، ملا كاتب جليبي (حاجي خليفه)، دارالفكر، بيروت، ١٤١٠هـ./١٩٩٠م.
- ٣٠- الإيقاظ من الهجمة بالبرهان على الرجعة، محمد بن حسن (شيخ حرّ عاملی)، چاپخانه علميه، قم.

﴿ب﴾

- ٣١- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقي (علامه مجلسی)، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، بيروت، ١٤٠٣هـ./١٩٨٣م.
- ٣٢- البحر المحيط، ابو حيان اندلسی غرناطی، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بيروت، ١٤١١هـ./١٩٩٠م.



٣٣- البداية والنهاية، اسماعيل بن كثير دمشقى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٣هـ/١٩٩٣م.

٣٤- بصائر الدرجات، صفار قمى، مكتبة المرعى، قم، ١٤٠٤هـ.

﴿ت﴾

٣٥- تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، دار الفكر، چاپ دوم، بيروت، ١٤٠٨هـ.

٣٦- تاريخ إصبهان، (ذكر أخبار إصبهان) ابو نعيم احمد بن عبدالله اصبهانى، دارالكتب العلمية، چاپ اول، بيروت، ١٤١٠هـ/١٩٩٠م.

٣٧- تاريخ بغداد أو مدينة السلام، ابوبكر احمد بن على (خطيب بغدادى)، دارالكتب العلمية، چاپ اول، بيروت، ١٤١٧هـ/١٩٩٧م.

٣٨- تاريخ الخلفاء، عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطى، انتشارات الرضى، چاپ اول، قم، ١٤١١هـ/١٣٧٠ش.

٣٩- تاريخ طبرى، محمد بن جرير طبرى، مطبعة الإستقامة، قاهره، ١٣٥٨هـ/١٩٣٩م ومكتبة أرومية، قم.

٤٠- تاريخ عجائب الآثار = تاريخ جبرتنى، عبدالرحمن بن حسن جبرتنى، دارالكتب العلمية، چاپ اول، بيروت، ١٤١٧هـ/١٩٩٧م.

٤١- التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل بخارى، دارالكتب العلمية، چاپ اول، بيروت، ١٤٢٢هـ/٢٠٠١م.

٤٢- تاريخ مدينة دمشق، على بن حسن (ابن عساكر)، دارالفكر، بيروت، ١٤٢١هـ/٢٠٠٠م.

٤٣- تاريخ المدينة المنورة، عمر بن شبة، دارالفكر، قم، ١٤١٠هـ/١٣٦٨ش.

٤٤- تاريخ نجد، سيد محمود شكرى آلوسى، مطبعة السلفية، چاپ دوم، القاهرة، ١٣٤٧هـ.

٤٥- تحرير الأحكام، حسن بن يوسف (علامة حلى)، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ومؤسسه طوس، مشهد.

- ٤٦- تحف العقول، حسن بن علي بن شعبه حراني، منشورات مكتبه بصيرتي، قم، ١٣٩٤هـ.
- ٤٧- تحفة الأحوذني، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم مباركفوري، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، بيروت، ١٤١٩هـ/١٩٩٨م.
- ٤٨- تحفة الذاكرين، محمد بن علي شوكاني، دارالفكر، چاپ اول، بيروت، ١٤٠٨هـ/١٩٨٨م.
- ٤٩- تحفة الزائر، علامه محمدباقر مجلسي، مؤسسه امام هادي عليه السلام، چاپ اول، قم، ١٣٨٦ش.
- ٥٠- اللتحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة، شمس الدين سخاوي، دار الكتب العلمية، چاپ اول، بيروت، ١٤١٤هـ/١٩٩٣م.
- ٥١- تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف (علامه حلي)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، ١٤١٧هـ.
- ٥٢- التذكرة المحفوظة بظاهرة دمشق،
- ٥٣- ترجمة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام من تاريخ مدينة دمشق، علي بن حسن (ابن عساكر)، دارالتعارف، چاپ اول، بيروت، ١٣٩٥هـ/١٩٧٥م.
- ٥٤- الترغيب و الترهيب، زكي الدين منذري، دارالحديث، چاپ اول، قاهره، ١٤١٥هـ/١٩٩٤م.
- ٥٥- التسهيل لعلوم التنزيل، محمد بن احمد بن جزى كلبى، دارالكتاب العربي، چاپ دوم، بيروت، ١٣٩٣هـ/١٩٧٣م.
- ٥٦- تفسير البضاوى (أنوار التنزيل وأسرار التأويل)، عبدالله بن عمر بضاوى، دارالفكر، بيروت، ١٤٢٠هـ/٢٠٠٠م.
- ٥٧- تفسير الجلالين، جلال الدين محمد بن احمد محلي و جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطي.
- ٥٨- تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، إسماعيل بن عمر (ابن كثير)، دار ابن حزم، چاپ

اول، بیروت، ۱۴۲۳هـ/ ۲۰۰۰م.

۵۹- تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، محمد بن احمد قرطبی (۶۷۱هـ)، دار احیاء

التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۲هـ/ ۲۰۰۲م.

۶۰- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۳۸۷هـ.

۶۱- تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، محمد بن عمر (فخر رازی)، دار احیاء التراث العربی، چاپ

سوم، بیروت.

۶۲- تفسیر الکشف والبیان (تفسیر ثعلبی)، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی، دار احیاء

التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲هـ/ ۲۰۰۲م.

۶۳- تفسیر النسفی، عبدالله بن احمد نسفی، دارالمعرفة، چاپ اول، بیروت،

۱۴۲۱هـ/ ۲۰۰۰م.

۶۴- تکملة الردة على نوتية ابن القيم (ضمن كتاب سيف الصقيل) محمد زاهد بن حسن کوثری،

مکتبه زهران، مصر.

۶۵- تلخیص المستدرک،

۶۶- تلخیص الحبیر، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۸۴هـ.

۶۷- تهذیب الأحكام، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم،

۱۳۶۵هـ.

۶۸- تهذیب الأسماء واللغات، محیی الدین بن شرف نووی، دارالکتب العلمیة، بیروت.

۶۹- تهذیب التهذیب، شهاب الدین ابن حجر عسقلانی، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۵هـ /

۱۹۹۵م.

۷۰- تهذیب الکمال، أبو الحجاج یوسف مزّی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۱هـ/ ۲۰۰۰م.

۷۱- التوحید، محمد بن علی (شیخ صدوق)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم،

۱۳۹۸هـ/ ۱۳۵۷ش.

۷۲- التوفیق الربانی فی الردة علی ابن تیمیة الحرانی، جمعی از علما.

٧٣- تيسير المطالب في أمالي أبي طالب، يحيى بن حسين ناطق بالحق،

﴿ث﴾

٧٤- الثقات، محمد بن حبان بن احمد، دارالفكر، چاپ اول، بيروت و حيدرآباد الهند،

١٣٩٨هـ/١٩٧٨م.

٧٥- ثواب الأعمال، محمد بن علي (شيخ صدوق)، مكتبة الصدوق، تهران، ١٣٩١هـ.

﴿ج﴾

٧٦- جامع الأخبار، محمد بن محمد سبزواری، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم،

١٤١٤هـ.

٧٧- جامع الأصول، ابو البركات مبارك بن محمد (ابن اثير)، دار إحياء التراث العربي، چاپ

چهارم، بيروت، ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م.

٧٨- جامع البيان في تفسير القرآن، محمد بن جرير طبري، دارالجيل، بيروت.

٧٩- جامع المدارك في شرح مختصر النافع، احمد بن يوسف خوانساری، مؤسسه

اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ١٤٠٥هـ (نرم افزار مكتبة أهل البيت عليه السلام).

٨٠- الجامع الصغير، عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطي، دارالكتب العلمية، چاپ اول، بيروت،

١٤٠١هـ.

٨١- جامع المقاصد في شرح القواعد، على بن حسين كركي (محقق ثاني)، مؤسسة آل

البيت عليه السلام، چاپ دوم، قم، ١٤١٤هـ.

٨٢- جمهرة أنساب العرب، محمد على بن حزم الأندلسي، دار الكتب العلمية، بيروت،

١٤١٨هـ.

٨٣- جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفي، دار إحياء التراث العربي،

چاپ هفتم، بيروت، ١٩٨١م.

﴿ح﴾

- ٨٤- حاشیة إعانة الطالبین علی حلّ ألفاظ فتح المعین، سیّد بکری دمیاطی، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ١٤٢٢هـ/٢٠٠٢م.
- ٨٥- حاشیة کتاب الإتحاف بحب الأشراف، عبدالله بن محمد بن عامر الشبراوی، منشورات الرضی، چاپ دوم، قم، ١٣٦٣ش.
- ٨٦- حاشیة ردّ المختار علی الدرّ المختار، محمد امین (ابن عابدین)، دار الفکر، بیروت، ١٤٢١هـ/٢٠٠٠م.
- ٨٧- حاشیة السندی علی النسائی، محمد بن عبدالهادی السندی، المكتبة العلمية، بیروت (نرم افزار مكتبة أهل البيت عليه السلام).
- ٨٨- الحاوي الكبير، ابوالحسن علی بن محمد (مارودی)، دار الفکر، ١٤١٤هـ/١٩٩٤م.
- ٨٩- الحدائق الناضرة، يوسف بن احمد بحرانی، دار الأضواء، چاپ دوم، بیروت، ١٤٠٥هـ/١٩٨٥م.
- ٩٠- حسن التوسّل فی آداب زیارة أفضل الرسل (ضمن کتاب الإتحاف بحب الأشراف)، عبدالقادر فاکهی، منشورات الرضی، چاپ دوم، قم، ١٣٦٣ش.
- ٩١- حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ابو نعیم اصفهانی، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م.
- ٩٢- حواشی الشروانی، عبدالحمید شروانی، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ١٤١٧هـ/١٩٩٦م.

﴿خ﴾

- ٩٣- خصائص الأئمّة عليهم السلام، ابوالحسن محمد بن حسین شریف رضی، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، ١٤٠٦هـ.

- ٩٤ - خصائص امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب نسائي، مطبعة التقدم العلمية، مصر، ١٣٤٨هـ، وكانون انتشارات شريعت، تهران.
- ٩٥ - الخصائص الكبرى (كفاية الطالب اللبيب في خصائص الحبيب)، عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطي، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٩٦ - خصال، محمد بن علي (شيخ صدوق)، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ دوم، قم، ١٤٠٣هـ.
- ٩٧ - خلاصة الكلام في بيان أمراء بلد الحرام، احمد بن زيني دحلان، المطبعة الخيرية، مصر، ١٣٠٥هـ.

﴿٥﴾

- ٩٨ - دائرة المعارف الإسلامية الشيعية، حسن امين، بيروت، ١٣٩٥هـ/١٩٧٥م.
- ٩٩ - الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، أحمد بن علي (ابن حجر عسقلاني)، دار الجيل، بيروت، ١٤١٤هـ/١٩٩٣م.
- ١٠٠ - الدرر المنتثرة، عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطي، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥هـ/١٩٩٥م.
- ١٠١ - الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، محمد بن علي بن محمد بن عبدالرحمن الحنفي الحصكفي، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥هـ / ١٩٩٥م.
- ١٠٢ - در المنثور، عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطي، كتابخانه مرعشي، قم، ١٤٠٤هـ.
- ١٠٣ - الدروس الشرعية، محمد بن مكّي (شهيد اول)، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، قم، ١٤١٤هـ.
- ١٠٤ - دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم، محمد بن سلامه قضاعي، مكتبة المفيد، قم، (نرم افزار مكتبة أهل البيت عليهم السلام).
- ١٠٥ - دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تميمي، دارالأضواء، چاپ اول، بيروت، ١٤١١هـ/١٩٩١م.

- ۱۰۶- الدعوات، سعید بن هبة الله قطب الدين راوندی، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۷هـ.
- ۱۰۷- دفع الشبه عن الرسول والرسالة، تقی الدين حصنی دمشقی، دار احياء الكتاب العربي، چاپ دوم، قاهره، ۱۴۱۸هـ.
- ۱۰۸- دلائل النبوة، احمد بن حسين بيهقي، دار الكتب العلمیة، چاپ اول، بيروت، ۱۴۰۵هـ/۱۹۸۵م.
- ۱۰۹- الديباج على صحيح مسلم، عبدالرحمن بن ابی بكر سيوطی، دار ابن عفان السعودية، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۶م.

﴿ذ﴾

- ۱۱۰- ذخائر المقبي، احمد بن عبدالله طبري، دارالمعرفة، بيروت.
- ۱۱۱- ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، محمد بن باقر بن محمد مؤمن سبزواری، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.
- ۱۱۲- الذريعة، شيخ آغا بزرگ تهرانی، مؤسسه إسماعيليان قم.
- ۱۱۳- الذيل على طبقات الحنابلة، ابو الفرج عبدالرحمن بن شهاب الدين احمد بغدادی (ابن رجب)، دار المعرفة، بيروت.
- ۱۱۴- ذكر أخبار إصفهان = تاريخ، ابو نعيم احمد بن عبدالله اصبهانی، دارالكتب العلمیة، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م.

﴿ر﴾

- ۱۱۵- رجال، احمد بن حسين بن غضائري، دار الحديث، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲هـ/۱۳۸۰هـ.
- ۱۱۶- رجال برقي، احمد بن محمد بن خالد برقي، نشر القيوم، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹هـ.
- ۱۱۷- رجال، حسن بن علي بن داود حلي، منشورات الرضى، قم، و مكتبة الحيدريّة، نجف، ۱۳۹۲هـ/۱۹۷۲م.

- ١١٨ - رجال طوسی، شیخ طوسی، مكتبة الحيدرية، چاپ اول، نجف، ١٣٨٠هـ/١٩٦١م.
- ١١٩ - رجال علامه حلی (خلاصة الأقوال في معرفة الرجال)، حسن بن يوسف (علامه حلی)، مكتبة الحيدرية، چاپ دوم، نجف، ١٣٨١هـ/١٩٦١م.
- ١٢٠ - رجال مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (علامه مجلسی)، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، چاپ اول، بیروت، ١٤١٥هـ/١٩٩٥م.
- ١٢١ - رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ چهارم، قم، ١٤١٣هـ.
- ١٢٢ - رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله طنجي (ابن بطوطة)، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ١٢٣ - رفع المنارة لتخريج أحاديث التوسل والزيارة، محمود سعيد ممدوح، دار الإمام النووي، چاپ اول، عمان، ١٤١٦هـ/١٩٩٥م.
- ١٢٤ - روضة الطالبین، یحیی بن شرف نووی، دار ابن حزم، چاپ اول، بیروت، ١٤٢٣هـ/٢٠٠٢م.
- ١٢٥ - روضة الواعظین وبصيرة المتعظین، محمد بن احمد (فتال نیشابوری)، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، قم، ١٣٦٨ش.
- ١٢٦ - ریاض الصالحین، یحیی بن شرف نووی، دارالمعرفة، بیروت، ١٤١٩هـ/١٩٩٨م.
- ١٢٧ - ریاض العلماء وحياض الفضلاء، عبدالله افندی اصفهانی، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ١٤٠٣هـ.
- ١٢٨ - ریاض المسائل في تحقيق لأحكام بالدلائل، سید علی طباطبائی، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ١٤٠٤هـ.
- ١٢٩ - ریاض النضرة في مناقب العشرة، أبو جعفر أحمد مشهور به محبّ طبری، دارالکتب العلمیة، بیروت.

﴿س﴾

- ١٣٠ - سبل الهدی والرشاد في سيرة خير العباد، محمد بن يوسف صالحی شامی، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ١٤١٤هـ/١٩٩٣م.



- ۱۳۱ - سبیل السّلام، محمّد بن اسماعیل امیر یمنی، دارالکتاب العربی، چاپ یازدهم، بیروت، ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۸م.
- ۱۳۲ - ستارگان حرم، عده‌ای از نویسندگان، انتشارات زائر، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷ش.
- ۱۳۳ - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محمّد بن منصور (ابن ادريس حلی)، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۴هـ.
- ۱۳۴ - سنن ابن ماجه، محمّد بن یزید قزوینی، دارالفکر، بیروت.
- ۱۳۵ - سنن ابی داود، ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۳۶ - سنن ترمذی، محمّد بن عیسی بن سوره، دار عمران، بیروت، ۱۳۵۷هـ/۱۹۳۸م.
- ۱۳۷ - سنن دارقطنی، علی بن عمر دارقطنی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴هـ/۱۹۹۴م.
- ۱۳۸ - سنن دارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴هـ/۱۹۹۴م.
- ۱۳۹ - سنن کبری، احمد بن حسین بیهقی، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۹م.
- ۱۴۰ - سنن نسائی، احمد بن شعیب (نسائی)، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ۱۴۱ - سیر اعلام النبلاء، محمّد بن احمد (ذهبی)، مؤسسه الرساله، چاپ یازدهم، بیروت، ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۸م.
- ۱۴۲ - سیرة الحلیّیة، علی بن برهان الدین حلبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۴۳ - سیرة النبویة، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (ابن کثیر)، دارالفکر، چاپ یازدهم، بیروت، ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۷م.
- ۱۴۴ - سیرة النبویة، ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳هـ/۱۹۹۳م.
- ۱۴۵ - سیرة النبویة، احمد بن زینی دحلان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵م.
- ۱۴۶ - السیف الصقیل فی الردّ علی ابن زفیل، علی بن عبدالکافی سبکی، مکتبه زهران، مصر.

﴿ش﴾

- ١٤٧- شذرات الذهب، عبدالحی بن عماد حنبلی، دارالفکر، بیروت، ١٤١٤هـ/١٩٩٤م.
- ١٤٨- شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، جعفر بن حسن (محقق حلی)، مطبعة الآداب، چاپ اول، نجف اشرف، ١٣٨٩هـ/١٩٦٩م.
- ١٤٩- شرح العلامة الزرقانی علی المواهب اللدنیة، محمد زرقانی، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ١٤١٧هـ/١٩٩٦م.
- ١٥٠- الشرح الكبير، (ضمن مغنی) عبدالرحمن بن محمد (ابن قدامه)، دارالكتاب العربي، بیروت.
- ١٥١- شرح نهج البلاغة، عبدالحمید بن هبة الله (ابن ابی الحديد)، دار إحياء الكتب العلمیة، چاپ دوم، بیروت، ١٣٨٦هـ/١٩٦٧م.
- ١٥٢- شعب الإيمان، احمد بن حسین (بيهقي)، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ١٤١٠هـ/١٩٩٠م.
- ١٥٣- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، عیاض بن موسی یحصبی، دار ابن حزم، چاپ اول، بیروت، ١٤٢٣هـ/٢٠٠٢م.
- ١٥٤- شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام، تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی، مطبعة المجلس دائرة المعارف العثمانیة بحیدرآباد الدکن، چاپ سوم، ١٤٠٢هـ/١٩٨٢م.
- ١٥٥- شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، چاپ دوم، ابو الطیب تقی الدین محمد بن احمد فاسی مکی، مکتبة ومطبعة النهضة الحديثة، چاپ دوم، مکه مکرمه، ١٩٩٩م.
- ١٥٦- الشمائل المحمدیة، محمد بن سوره ترمذی، دارالمطبوعات الحديثة، چاپ سوم، جده، ١٤٠٩هـ/١٩٨٨م.
- ١٥٧- شواهد التنزيل لقواعد التفضیل، عبیدالله بن احمد (حاكم حسانی)، مجمع إحياء الثقافة

- الإسلامية، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۰ م.
- ۱۵۸ - شهاب شریعت، در زندگی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، علی رفیعی غلامرودشتی، کتابخانه مرعشی، قم، ۱۳۷۳ ش / ۱۴۱۵ هـ.
- ۱۵۹ - شهداء الفضیلة، عبدالحسین امینی نجفی (علامه امینی)، دارالشهاب، قم.
- ۱۶۰ - الشيعة والرجعة، محمدرضا طبسی نجفی، چاپخانه الآداب، نجف اشرف، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۶ م.

﴿ص﴾

- ۱۶۱ - صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دار الجیل، بیروت، ۱۳۱۳ هـ.
- ۱۶۲ - صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، دار الجیل و دار الآفاق، بیروت.
- ۱۶۳ - صحیفه نور، امام خمینی رحمته الله، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- ۱۶۴ - صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی، مکتبه المرتضویة، چاپ اول، قم، ۱۳۸۴ هـ.
- ۱۶۵ - صواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة، احمد بن حجر هیتمی، مکتبه القاهرة، چاپ دوم، مصر، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م.

﴿ط﴾

- ۱۶۶ - طبقات أعلام الشيعة، محمد محسن تهرانی (آقابزرگ تهرانی) دارالمرتضی، چاپ دوم، مشهد، ۱۴۰۴ هـ.
- ۱۶۷ - طبقات الحنابلة، ابوالحسین محمد بن ابی یعلی، دار المعرفة، بیروت.
- ۱۶۸ - طبقات الشافعیة الكبرى، عبدالوهاب بن علی سبکی، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره.
- ۱۶۹ - الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۴ م.

﴿ع﴾

١٧٠- إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين، ابوبكر (المشهور بالبكري) عثمان بن محمد شطا الدمياطي الشافعي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٨هـ / ١٩٩٧م.

١٧١- عده الداعي، احمد بن فهد حلي، دارالكتاب الإسلامي، چاپ اول، ١٤٠٧هـ / ١٩٨٧م.

١٧٢- العدة شرح العمدة، عبدالرحمن بن ابراهيم بن احمد ابو محمد بهاء الدين المقدسي، دار المعرفة، چاپ پنجم، بيروت، ١٤١٧هـ / ١٩٩٧م.

١٧٣- عقد الفريد، ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسي، دارالكتاب العربي، بيروت.

١٧٤- العلل (الجامع في العلل ومعرفة الرجال)، احمد بن محمد بن حنبل.

١٧٥- عمدة القارى، محمود بن احمد عيني، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ومؤسسة التاريخ العربي.

١٧٦- عوالي اللآلي، ابن ابى جمهور احسائي، مطبعة السيد الشهداء، چاپ اول، قم، ١٤٠٣هـ / ١٩٨٣م.

١٧٧- عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، مطبعة الحيدرية، نجف اشرف، ١٣٩٠هـ / ١٩٧٠م.

﴿غ﴾

١٧٨- الفدير، علامه عبدالحسين احمد اميني، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، چاپ چهارم، مطبعة الحيدري، تهران، ١٣٩٦هـ / ١٩٧٦م.

١٧٩- غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نظام الدين حسن بن محمد بن حسين قمى نيشابورى، دار الكتب، مصر.

١٨٠- الغنية لطالبي طريق الحق عزوجل، عبدالقادر بن ابى صالح گيلانى، دار الكتب العلمية، چاپ اول، بيروت، ١٤١٧هـ / ١٩٩٧م.

## ﴿ف﴾

- ١٨١- الفائق في غريب الحديث، محمود بن عمر زمخشری، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ١٤١٧هـ/١٩٩٦م.
- ١٨٢- فتح الباری (شرح صحیح بخاری)، شهاب الدین ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفة، چاپ دوم، بیروت.
- ١٨٣- فتح العزیز فی شرح الوجیز، عبدالکریم بن محمد رافعی، دارالفکر، بیروت.
- ١٨٤- فتح القدير، محمد بن علی بن محمد شوکانی، دارالمعرفة، چاپ سوم، بیروت، ١٤١٧هـ/١٩٩٧م.
- ١٨٥- فتح المعین بشرح قرّة العین بمهمات الدین، امام زین العابدین الملبیاری، دار ابن حزم، چاپ اول، بیروت، ١٤٢٤هـ / ٢٠٠٤م.
- ١٨٦- فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، زکریا أنصاری، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ١٤١٨هـ.
- ١٨٧- فرائد السمطين، ابراهیم بن محمد جوينی، مؤسسه المحمودي، چاپ اول، بیروت، ١٤٠٠هـ/١٩٨٠م.
- ١٨٨- فرحة الغري، سيّد عبدالکریم بن طاووس، منشورات الرضى، قم.
- ١٨٩- فصل الخطاب، سليمان بن عبدالوهاب نجدی حنبلي.
- ١٩٠- فصول المهمة، علی بن محمد بن احمد مالکی (ابن صباغ)، دارالکتب التجاریة، چاپ دوم، نجف اشرف، ١٩٥٠م.
- ١٩١- الفصول المختارة من العيون والمحاسن، محمد بن محمد مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ١٤١٣هـ. نرم افزار جامع الأحادیث.
- ١٩٢- فقه السنّة، سيد سابق، دار الكتاب العربي، چاپ سوم، بیروت، ١٣٩٧هـ / ١٩٧٧م.
- ١٩٣- الفقه على المذاهب الأربعة، عبدالرحمن جزیری، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ١٤٠٦هـ/١٩٨٦م.

- ۱۹۴- فقه الرضا، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۶هـ.
- ۱۹۵- فلاح السائل، سيد رضی الدين عليّ بن موسى (سيد بن طاووس)، مركز الإعلام الإسلامی، قم.
- ۱۹۶- الفوائد الرضویة، شيخ عباس قمی، فرغ من استنساخه من نسخة الأصل ولد المؤلف في سنة ۱۳۶۷هـ.
- ۱۹۷- الفهرست، محمد بن اسحاق (ابن نديم)، مطبعة الاستقامة، قاهره.
- ۱۹۸- فهرست الفبايي كتابخانه آستان قدس رضوی، محمد آصف فكرت، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- ۱۹۹- الفهرست، محمد بن حسن (شيخ طوسي)، منشورات الرضى، قم و مكتبة المرتضویة، نجف اشرف.
- ۲۰۰- فهرست مخطوطات مركز احياء الميراث الإسلامی، سيد احمد حسینی، قم، ۱۴۱۹هـ/۱۳۷۷ش.
- ۲۰۱- فهرست مصوّرات مركز احياء الميراث الإسلامی، سيد جعفر حسینی و سيد صادق حسینی، قم، ۱۴۱۹هـ/۱۳۷۷ش.
- ۲۰۲- فهرست كتب خطی كتابخانه مركزی آستان قدس رضوی، محمد وفادار مرادی، سازمان كتابخانهها، موزهها و مركز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶ش.
- ۲۰۳- فهرست نسخه های خطی كتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه عليها السلام، انتشارات زائر، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵ش.
- ۲۰۴- فهرست نسخه های خطی كتابخانه جامع گوهرشاد، محمود فاضل، كتابخانه جامع گوهرشاد، مشهد، ۱۳۶۷ش.
- ۲۰۵- فهرست نسخه های خطی مدرسه خاتم الأنبياء بابل، علی صدرائی خوئی، دفتر نشر ميراث مكتوب، چاپ اول، ۱۳۷۶.

- ۲۰۶- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه، رضا استادی، چاپخانه مهر، قم، ۱۳۹۶هـ.
- ۲۰۷- فهرست کتابخانه گلپایگانی، ابوالفضل عرب زاده، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۸ش.
- ۲۰۸- فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، احمد منزوی، انتشارات و چاپخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۴۶ش.
- ۲۰۹- فهرست کتابخانه مرعشی، سید احمد حسینی، چاپخانه ولایت، قم.
- ۲۱۰- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم، رضا استادی، انتشارات کتابخانه مسجد اعظم، چاپ اول، قم، ۱۳۶۵ش.
- ۲۱۱- فهرست کتابخانه وزیری، محمد شیروانی، چاپخانه تابان، ۱۳۵۳ش.
- ۲۱۲- الفیض القدسی، (ضمن البحار: ۱۰۵) حسین نوری طبرسی (محدث نوری)، مؤسسه الوفاء (چاپ دوم)، بیروت، ۱۴۰۳هـ/۱۹۸۳م.
- ۲۱۳- فیض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبدالرؤف بن علی مناوی، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵هـ / ۱۹۹۴م.

#### ﴿ق﴾

- ۲۱۴- قرب الإسناد، ابو العباس عبدالله حمیری، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳هـ.
- ۲۱۵- قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، حسن بن يوسف (علامة حلّي)، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳هـ.
- ۲۱۶- قهرمان کربلا زینب کبری (ترجمه السیدة زینب)، سید محمد جوادی آیت الله زاده مرعشی نجفی، علمیه، قم، ربیع الاول، ۱۴۰۱هـ.

﴿ك﴾

- ٢١٧- الكافي، محمد بن يعقوب (شيخ كليني)، دارالكتب الإسلامية، چاپ سوم، تهران، ١٣٨٨هـ.
- ٢١٨- الكامل، عبد الله بن عدی جرجانی، دار الفکر، بیروت، ١٤٠٩ هـ / ١٩٨٨ م.
- ٢١٩- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، مکتبه المرتضویه، نجف اشرف، ١٣٥٦ هـ.
- ٢٢٠- الکشاف، محمود بن عمر زمخشری، نشر البلاغة، چاپ دوم، قم، ١٤١٥ هـ.
- ٢٢١- کشف القناع، منصور بن یونس بهوتی، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، بیروت، ١٤٢٠ هـ / ١٩٩٩ م.
- ٢٢٢- کشف الارتیاب، سید محسن امین حسینی عاملی، چاپ پنجم، ١٣٤٧ هـ.
- ٢٢٣- کشف الحجب والأستار، سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری، چاپ دوم، مکتبه المرعشی، قم، ١٤٠٩ هـ.
- ٢٢٤- کشف الشبهات فی التوحید، محمد بن عبد الوهاب، مطبعة السلفية، قاهرة، ١٣٨٥ م.
- ٢٢٥- کشف الظنون، حاجی خلیفه، دارالفکر، بیروت، و مکتبه الفیصلیه، مکة مکرمه.
- ٢٢٦- کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، محمد بن حسن اصفهانی (فاضل هندی)، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ١٤١٧ هـ.
- ٢٢٧- الکشف والبیان عن تفسیر القرآن = تفسیر ثعلبی، احمد بن ابراهیم نیشابوری (ثعلبی)، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، بیروت، ١٤٢٢ هـ / ٢٠٠٢ م.
- ٢٢٨- کفایة الأثر، علی بن محمد بن علی خزّاز قمی، مطبعة الخیّام، قم، ١٤٠١ هـ.
- ٢٢٩- کفایة الطالب، محمد بن یوسف گنجی شافعی، دار إحياء تراث أهل البيت (علیه السلام)، چاپ سوم، تهران، ١٤٠٤ هـ. ق / ١٣٦٢ ش.
- ٢٣٠- کلمة التقوی، محمد امین زین الدین، چاپ سوم، قم، ١٤١٣ هـ. (نرم افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم السلام)).



٢٣١- كنز العمال، متقی بن حسام الدین هندی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤٠٩هـ/١٩٨٩م.  
٢٣٢- كنوز الحقائق، عبدالرؤف بن علی مناوی، دار الكتب العلمیة، چاپ اول، بیروت،  
١٤١٧هـ/١٩٩٦م.

٢٣٣- الكنى والألقاب، شیخ عباس قمی، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ١٤٢٥هـ.

### ﴿ل﴾

٢٣٤- لسان العرب، ابو الفضل محمد بن مكرم (ابن منظور افریقی مصری)، نشر أدب حوزة،  
قم، ١٤٠٥هـ ق/١٣٦٣ش.

٢٣٥- لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، مؤسسه اعلمی، چاپ دوم، بیروت،  
١٤٠٦هـ/١٩٨٦م، ومطبعة حیدرآباد الدکن، چاپ اول، هند، ١٣٢٩هـ.

### ﴿م﴾

٢٣٦- المبسوط في الفقه الإمامية، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، انتشارات مكتبة المرتضوية،  
تهران، ١٣٨٧هـ.

٢٣٧- مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، عبدالرحمن شیخی زاده،....

٢٣٨- مجمع البحرين، فخر الدین بن محمد علی طریحی، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، چاپ  
دوم، ١٤٠٨هـ/١٣٦٧ش.

٢٣٩- مجمع البيان، ابو علی فضل بن حسن (شیخ طبرسی)، مؤسسة الهدی، چاپ اول،  
تهران، ١٤١٧هـ/١٩٩٧م.

٢٤٠- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، علی بن أبی بکر هيثمی، دار الكتب العلمیة، بیروت،  
١٤٠٨هـ/١٩٨٨م.

٢٤١- مجموعة الرسائل والمسائل (مجموعه فتاوی)، احمد بن تیمیة حرّانی، مكتبة العبيكان،  
چاپ اول، الرياض، ١٤١٩هـ/١٩٩٨م.

٢٤٢- مجمع الفائدة والبرهان، احمد بن محمد (مقدّس اردبیلی)، مؤسسة النشر الاسلامی،  
چاپ اول، قم، ١٤٠٩هـ.

- ٢٤٣- المجموع شرح المهذب، محيي الدين بن شرف نووي، دارالفكر، بيروت، ١٤٢١هـ/٢٠٠٠م.
- ٢٤٤- المحلى شرح المجلى، ابو محمد علي بن احمد (ابن حزم)، دار الآفاق الجديدة، بيروت.
- ٢٤٥- مختصر البصائر، حسن بن سليمان بن محمد حلي، انتشارات الرسول المصطفى، چاپ اول، قم، ١٣٧٠هـ.
- ٢٤٦- المختصر النافع، جعفر بن حسن (محقق حلي)، دارالكتاب العربي، مصر، وانتشارات جهان، تهران.
- ٢٤٧- مختلف الشيعة، حسن بن يوسف (علامة حلي)، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ اول، قم، ١٤١٣هـ.
- ٢٤٨- مدارك الأحكام، محمد بن علي موسى عاملي، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٠هـ.
- ٢٤٩- مرآة العقول، محمد باقر بن محمد تقى (علامة مجلسي)، دارالكتب الإسلامية، چاپ اول، تهران، ١٤٠٧هـ/١٣٦٦ش.
- ٢٥٠- مرآة المعارف، محمد حرز الدين، انتشارات سعيد بن جبیر، چاپ اول، قم، ١٣٧١ش/١٩٩٢م.
- ٢٥١- المزار الكبير، محمد بن جعفر مشهدي، خطی.
- ٢٥٢- المزار الكبير، محمد بن جعفر مشهدي، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ اول، قم، ١٤١٩هـ.
- ٢٥٣- مزار المفيد (مصنفات شيخ مفيد)، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، چاپ اول، قم، ١٤١٣هـ.
- ٢٥٤- المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله (حاكم نيشابوري)، دارالكتب العلمیة، چاپ اول، بيروت، ١٤١١هـ/١٩٩٠م.
- ٢٥٥- مستدرک الوسائل، حسين نوري طبرسي (محدث نوري)، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم، ١٤٠٧هـ.

- ۲۵۶- مسند ابن الجعد، علی بن جعد بن عبید جوهری، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۷هـ/۱۹۹۶م.
- ۲۵۷- مسند ابن راهویه، اسحاق بن راهویه، مکتبة الایمان، چاپ اول، مدینه، ۱۴۱۲هـ. (نرم افزار مکتبة أهل البيت علیهم السلام).
- ۲۵۸- مسند أحمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.
- ۲۵۹- مسند الإمام الشافعی، محمد بن ادريس شافعی، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۷هـ/۱۹۹۶م.
- ۲۶۰- مصابیح السنة، حسین بن مسعود بن محمد فراء بغوی، دارالمعرفة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۷م.
- ۲۶۱- مصباح الزائر، علی بن موسی (سید بن طاووس)، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷هـ.
- ۲۶۲- مصباح الشریعة، منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۳هـ.
- ۲۶۳- مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: علی اصغر مروراید، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ.
- ۲۶۴- مصباح المنیر، احمد بن محمد فتیومی، چاپخانه امیریّه، قاهره، ۱۹۲۸م.
- ۲۶۵- المصنف فی الأحادیث والآثار، عبدالله بن محمد بن ابی شیبة الکوفی، دارالفکر، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۴هـ.
- ۲۶۶- معانی الأخبار، محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۶هـ.
- ۲۶۷- معانی القرآن واعرابه، ابراهیم بن سری زجاج، عالم الکتب، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۸هـ.
- ۲۶۸- المعتبر، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، چاپ سنگی.

- ٢٦٩ - معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله حموى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٣٩٩هـ / ١٩٧٩م.
- ٢٧٠ - معجم الأدباء، شهاب الدين ياقوت حموى، دارالفكر، چاپ سوم، بيروت، ١٤٠٠هـ / ١٩٨٠م.
- ٢٧١ - معجم أعلام الشيعة، سيد عبدالعزيز طباطبائى، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، قم، ١٤١٧هـ.
- ٢٧٢ - معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خوئى، مركز نشر آثار الشيعة، چاپ چهارم، قم، ١٤١٠هـ ق / ١٣٦٩ش.
- ٢٧٣ - المعجم الصغير، ابوالقاسم سليمان بن احمد (طبرانى)، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٢٧٤ - المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، بيروت، ١٣٩٧هـ.
- ٢٧٥ - معجم المؤلفين، عمر رضا كحّاله، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٣٧٦هـ / ١٩٥٧م.
- ٢٧٦ - معجم ما استمع من أسماء البلاد والمواضع، عبدالله بن عبدالعزيز البكرى، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بيروت، ١٤١٨هـ / ١٩٩٨م.
- ٢٧٧ - المعجم الوسيط، مجمع اللغة العربيّة، مكتبة العلميه، تهران.
- ٢٧٨ - المغنى، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه، دار الكتاب العربى، چاپ جديد افسست، بيروت، ١٤٠٣هـ / ١٩٨٣م.
- ٢٧٩ - المغنى عن حمل الأسفار في الأسفار في تخريج ما في الإحياء من الأخبار (ضمن إحياء العلوم)، ابو الفضل عبدالرحيم بن حسين عراقى، دار الندوة الجديدة، بيروت.
- ٢٨٠ - مغنى المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، محمد بن خطيب شربينى، دارالفكر، چاپ اول، بيروت، ١٤٢١هـ / ٢٠٠١م.
- ٢٨١ - مفاتيح الشرايع، محمد محسن كاشانى (فيض كاشانى)، مجمع الذخائر الاسلاميه، قم، ١٤٠١هـ.
- ٢٨٢ - مقاصد الحسنه في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة، محمد بن عبدالرحمن سخاوى،

- دارالکتاب العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۴هـ/۱۹۹۴م.
- ۲۸۳- مقتل الحسين علیه السلام، سید عبدالرزاق بن محمد بن عباس مقرّم سعیدی.
- ۲۸۴- مقدمه الکنی والألقاب، محمد هادی امینی، مکتبه الصدر، چاپ پنجم، تهران، ۱۴۰۹هـ/۱۳۶۸ش.
- ۲۸۵- المقنعة، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۷هـ.
- ۲۸۶- المقنع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، موفق الدین بن ابی محمد عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامه، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۲۸۷- مکارم الأخلاق، حسن بن فضل (شیخ طبرسی)، دار البلاغه، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۱هـ/۱۹۹۱م.
- ۲۸۸- ملاذ الأخیار، محمد باقر بن محمد تقی (علامه مجلسی)، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۷هـ.
- ۲۸۹- مناسک الحج، عبدالعزیز بن عبدالسلام سلیمی، تحقیق ایاد خالد طبّاع، دارالفکر المعاصر، بیروت، دار الفکر، دمشق، ۱۴۱۳هـ.
- ۲۹۰- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب (ابن شهر آشوب)، مؤسسه انتشارات علامه، قم.
- ۲۹۱- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، علی بن محمد بن محمد واسطی (ابن مغازلی)، المکتبه الإسلامیة، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۳هـ.
- ۲۹۲- المناقب، موفق بن احمد خوارزمی، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴هـ.
- ۲۹۳- منتخب کنز العمال ضمن مسند احمد بن حنبل، علی بن حسام الدین (متقی)، دار صادر، بیروت.
- ۲۹۴- منتخب الزیارات، محمد الطباطبائی، رجوع شود به کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۹، ص ۱۰۸ رقم ۳۳۳۱.
- ۲۹۵- منتهی المطلب، حسن بن یوسف (علامه حلی)، تبریز، ۱۳۳۳هـ.

- ۲۹۶- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۴ هـ.
- ۲۹۷- المنهاج بشرح صحیح مسلم بن الحجاج، محیی الدین بن شرف نووی، دار ابن حزم، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۳ هـ/۲۰۰۲ م.
- ۲۹۸- منیة الراغب فی ایمان ابی طالب، محمدرضا طبسی نجفی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ هـ/۱۳۷۵ ش.
- ۲۹۹- مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، محمد بن محمد بن عبد الرحمن مغربی (حطاب)، دار الفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۲ هـ/۲۰۰۲ م.
- ۳۰۰- المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، احمد بن محمد قسطلانی، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۶ هـ/۱۹۹۶ م.
- ۳۰۱- موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، جمعی از محققین، مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۲۵ هـ/۱۳۸۳ ش.
- ۳۰۲- الموطأ، مالک بن انس، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ هـ/۱۹۸۵ م.
- ۳۰۳- المهذب البارع، احمد بن محمد بن فهد حلّی، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ هـ.
- ۳۰۴- میزان الاعتدال، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، دار الفکر، بیروت.
- ﴿ن﴾
- ۳۰۵- ناسخ الحدیث و منسوخه، عمر بن احمد بن عثمان بن احمد (ابن شاهین بغدادی)، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۰ هـ/۱۹۹۹ م.
- ۳۰۶- نضد الإیضاح (ضمن فهرست شیخ طوسی)، ملا محمد بن محسن فیض کاشانی (علم الهدی)، تصحیح الویس اسپرنگر التیرونی و...، ۱۲۷۱ هـ.
- ۳۰۷- نظم در السمطین، محمد بن یوسف بن حسن زرندی، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.
- ۳۰۸- نوادر الاصول فی معرفة احادیث الرسول، ابو عبدالله محمد حکیم ترمذی، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۳ هـ/۱۹۹۲ م.

- ٣٠٩- نور الأبصار، شیخ مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، مؤسسه الشریف الرضی، قم.
- ٣١٠- النهاية في غريب الحديث والأثر، محمد جزري (ابن اثير)، مؤسسة إسماعيليان، چاپ چهارم، قم، ١٣٦٧ش.
- ٣١١- نيل الأوطار، محمد بن علي بن محمد شوکانی، دار الجیل، بیروت، المطبعة الأميرية، ١٢٩٧هـ.

## ﴿و﴾

- ٣١٢- وسائل الشيعة (تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة)، محمد بن حسن (شيخ حرّ عاملی)، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم، ١٤١٢هـ.
- ٣١٣- الوسيط في تفسير القرآن المجيد، علي بن احمد واحدي نيشابوري، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بیروت، ١٤١٥هـ/١٩٩٤م.
- ٣١٤- الوسيلة إلى نيل الفضيلة، محمد بن علي بن حمزه طوسی، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، قم، ١٤٠٨هـ.
- ٣١٥- وفاء الوفاء، نورالدين علي بن احمد سمهودی، دارالکتب العلمیه، چاپ چهارم، بیروت، ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م.
- ٣١٦- وفيات الأعيان، احمد بن محمد بن أبي بكر بن خلکان، منشورات الرضی، چاپ دوم، قم، ١٣٦٤ش.

## ﴿ه﴾

- ٣١٧- الهداية، محمد بن علي قمی (شيخ صدوق)، مؤسسه پیام امام هادی عليه السلام، چاپ اول، قم، ١٤١٨هـ.
- ٣١٨- هدية العارفين، اسماعيل پاشا بن محمد امين بغدادی، دارالفکر، بیروت، ١٤١٠هـ/١٩٩٠م.

## ﴿ي﴾

- ٣١٩- ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم قندوزی، دار الكتب العراقية، چاپ هشتم، قم، ١٣٨٥هـ/١٩٦٦م.

## فهرست موضوعات

- ۷ ..... زیارت در لغت و عرف  
 ۹ ..... زیارت در لغت و عرف  
 ۱۳ ..... هدف از زیارت  
 ۱۳ ..... زیارت، ارتباط با خدا و پیوند با انبیا و اولیای الهی است  
 ۲۳ ..... زیارت در قرآن و سنت  
 ۲۵ ..... زیارت در قرآن کریم  
 ۴۵ ..... زیارت در احادیث و روایات  
 ۴۶ ..... الف) گزیده‌ای از احادیث شیعه درباره زیارت رسول اکرم ۹  
 ۵۰ ..... ب) گزیده‌ای از احادیث اهل سنت درباره زیارت رسول اکرم ۹  
 ۵۳ ..... ج) گزیده‌ای از احادیث اهل سنت درباره زیارت شهداء  
 ۵۴ ..... د) گزیده‌ای از احادیث اهل سنت درباره زیارت قبور  
 ۵۹ ..... زیارت در سیره پیامبر اکرم ﷺ  
 ۶۱ ..... زیارت قبور و سیله‌ای برای یادآوری معاد  
 ۶۲ ..... الف) پیامبر ﷺ و زیارت قبر مادرش آمنه دختر وهب  
 ۶۳ ..... ب) پیامبر ﷺ و زیارت قبر عثمان بن مظعون  
 ۶۳ ..... ج) پیامبر ﷺ و زیارت شهداء اُحد و تشویق مردم به این کار  
 ۶۴ ..... د) پیامبر ﷺ و زیارت قبور بقیع  
 ۶۵ ..... زیارت در سیره ائمه معصومین علیهم السلام  
 ۶۸ ..... حضرت زهرا علیها السلام و زیارت قبر پیامبر ﷺ و شهداء  
 ۶۹ ..... \* اهتمام امامان علیهم السلام به زیارت مشاهد معصومین علیهم السلام



- ۷۷ ..... سیرهٔ مسلمانان در زیارت پیامبر ﷺ
- ۸۵ ..... دیدگاه فقیهان و عالمان دربارهٔ زیارت پیامبر ﷺ
- ۸۸ ..... الف) فقها و علمای شیعه
- ۹۳ ..... ب) فقهاء و علمای اهل سنت
- ۱۰۳ ..... سیرهٔ مسلمانان در زیارت مقابر
- ۱۱۱ ..... زنان و زیارت قبرها
- ۱۱۳ ..... زنان و زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ و قبور اولیاء
- ۱۱۴ ..... زنان و زیارت قبور مسلمانان
- ۱۱۵ ..... الف) روایات
- ۱۱۸ ..... ب) اقوال علمای اهل سنت
- ۱۲۵ ..... ثواب زیارت و حکم بی‌توجهی به آن
- ۱۲۳ ..... الف) ثواب زیارت
- ۱۲۷ ..... روایاتی که از ثواب زیارت سخن می‌گوید
- ۱۲۹ ..... ب) حکم بی‌اعتنایی به زیارت
- ۱۲۹ ..... نهی از ترک زیارت در روایات
- ۱۳۱ ..... وظیفهٔ حاکم اسلامی نسبت به ترک زیارت
- ۱۳۳ ..... آداب زیارت
- ۱۳۵ ..... آداب زیارت در روایات شیعه و سنتی
- ۱۳۵ ..... الف) کتاب‌های شیعه
- ۱۳۷ ..... ب) از کتاب‌های اهل سنت
- ۱۴۱ ..... معارف نهفته در متون زیارات
- ۱۴۳ ..... متون زیارات، دانش‌نامهٔ معارف الهی
- ۱۴۴ ..... ۱. توحید
- ۱۴۹ ..... ۲. نبوت
- ۱۵۳ ..... ۳. امامت

۴. معاد ..... ۱۶۰
۵. توبه و استغفار ..... ۱۶۲
۶. ارتباط با خدا و درخواست حاجت‌ها ..... ۱۶۵
۷. دوست داشتن اولیای خدا ..... ۱۶۸
۸. ابراز تبری و بیزاری نسبت به دشمنان خدا ..... ۱۷۳
۹. شفاعت خواهی ..... ۱۷۶
۱۰. پاسخ به ندای ائمه علیهم‌السلام و تجدید بیعت با آنان ..... ۱۷۹
۱۱. رجعت ..... ۱۸۲
- نمونه‌هایی از نصوص زیارات در متون اهل سنت ..... ۱۸۷
- دعا در مرقد شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ..... ۲۰۱
- توسّل به انبیاء و اولیاء ..... ۲۱۷
- توسّل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان حیات و پس از وفات او ..... ۲۲۳
- روایات وارده از طُرُق اهل سنت ..... ۲۲۷
- [الف] توسّل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از ولادت ..... ۲۲۷
- [ب] توسّل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان حیات ..... ۲۲۷
- [ج] توسّل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از وفات ..... ۲۲۹
- [د] توسّل یهود به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای پیروزی ..... ۲۳۲
- [ه] باران خواستن عمر بن خطّاب [با توسّل] به عبّاس بن عبدالمطلب ..... ۲۳۲
- آقوالِ علمای عامه درباره‌ی توسّل ..... ۲۳۴
- شفاعت خواهی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولیای خدا ..... ۲۴۳
- تبرّک به آثار رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ..... ۲۵۵
- الف) تبرّک جستن مردم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شفا خواستن آنان ..... ۲۶۰
- ب) تبرّک به آثار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از وفات آن حضرت ..... ۲۷۲
- ردّ بعضی از شبهات پیرامون زیارت و سفر برای آن ..... ۲۸۵

- ردّ آراء ابن تیمیّه درباره زیارت ..... ۲۸۷
- پاسخ از استدلال برای منع زیارت و سفر برای آن ..... ۳۳۷
- [استدلال به احادیث «منع شدّ رحال»] ..... ۳۳۹
- پاسخ دو حدیث نخست ..... ۳۴۰
- نظر علمای اهل سنّت درباره حدیث «لا تُشَدّ الرحال» ..... ۳۴۲
- احادیثی درباره بار سفر بستن به سوی غیر مساجد سه گانه ..... ۳۵۹
- [چکیده سخن] ..... ۳۶۹
- الف) حدیث «لا تشدّ الرحال...» ..... ۳۶۹
- ب) حدیث «لا تتخذوا - أو لا تجعلوا - قبري عيداً» ..... ۳۷۰
- ج) حدیث «لَقَنَّ الله اليهود والنصارى» ..... ۳۷۰
- کتاب شناسی زیارات ..... ۳۷۱
- نخستین مُصنّفان کتابهای مزار ..... ۳۷۳
- کتابهای مزار امامیه ..... ۳۷۷
- کتابهای مزار اهل سنّت ..... ۴۰۳
- [کتابهای مناسک] ..... ۴۱۸
- کتابهای زیاراتی که مؤلفین آنها ناشناخته است ..... ۴۲۰
- زیاراتی که در ضمن کتابهای دعا و مناسک امامیه هست ..... ۴۲۵
- الف) کتابهایی که مؤلف آنها معلوم است ..... ۴۲۵
- ب) کتابهایی که مؤلفین آنها ناشناخته است ..... ۴۳۳
- کتابهای شرح زیارات ..... ۴۳۵
- کتابهایی که درباره تاریخ مزارها است ..... ۴۴۰
- فهرست منابع ..... ۴۴۳
- فهرست موضوعات ..... ۴۶۹